



نگین ایران - فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق - سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۸۳

| | |
|------------------------------------|--|
| صاحب امتیاز | مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ |
| مدیر مسئول | محسن رخصت طلب |
| مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا) | حسین اردستانی، محمد درودیان، غلامعلی رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی، صالح رضایی، حمیدرضا مشهدی |
| دبیر تحریریه | فراهانی، اکبر مهدی زاده، عبدالامیر نبوی، حسین یکتا |
| مدیر اجرایی | محمود یزدان فام |
| ویراستار | سید مسعود موسوی |
| طرح جلد | لیلا مرادی |
| صفحه بندی | سیامک فرشچی |
| حروفچینی | سید عباس امجد زنجانی |
| ناظر چاپ | علی یعقوبی، سمیه کرمی |
| مجری | مجید کرکی |
| تلفن و نمابر | مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب |
| آدرس اینترنتی | ۲۲۸۶۴۷۹ - ۲۲۸۲۶۱۷ |
| نشانی | www.negin.ciw8.net |
| مرکز فروش | تهران، خیابان پاسداران، خیابان اقدسیه، خیابان فیروز بخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۳ |
| تلفن مرکز فروش اشتراک | تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ |
| قیمت | ۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۴۹۵۵۷۲ |
| | ۷۰۰ تومان |

■ مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.

■ استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

فهرست

۴ — راه پیموده: نگاه گذرای به هشت شماره فصلنامه / محمود یزدان فام

مقاله‌ها

- ۸ — مطالعه تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی جنگ تحمیلی / حسین یکتا
- ۲۳ — جنگ ایران و عراق: بررسی تأثیر جنگ بر استراتژی دفاعی - نظامی ایران / مختار حسینی
- ۴۲ — هزینه‌های نظامی ایران در دهه ۷۰ و ۸۰ / کامران مفید / محمدعلی خرمی
- ۵۶ — کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق / جاوید علی / پریسا کریمی نیا
- ۷۵ — بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق / اسیدمسعود موسوی
- ۹۳ — اهداف آمریکا در جنگ ایران و عراق / سیامک تیمورپور
- ۱۰۵ — همسویی حزب دموکرات کردستان ایران و رژیم صدام در آغاز جنگ تحمیلی / رضا بسطامی

دیدگاه‌ها

- ۱۱۶ — مصاحبه با دکتر سیدرحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ۱۲۲ — مصاحبه با آیت‌الله موسوی اردبیلی درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸

گزارش‌ها

- ۱۲۶ — استراتژی دفاع متحرک عراق: اهداف و مقاصد دشمن
- ۱۴۳ — تحلیلی بر عملیات‌های فتح المبین و بیت المقدس

اسناد

- ۱۶۲ — نگاهی به نیروها و استحکامات دفاعی عراق در خرمشهر
- ۱۶۴ — سندی از آرشیو محرمانه دولت آمریکا ...

جنگ به روایت تصویر

۱۶۸



راه پیموده: نگاه گذرایی به هشت شماره فصلنامه

محمود یزدان فام^(۱)

تا کنون دو دوره از فصلنامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، نگین ایران، با تمام مشکلات و محدودیتها منتشر شده است و در حال حاضر، هشتمین شماره آن پیش روی شماست. در این شماره، با توجه به راه پیموده شده، گزارشی را به خوانندگان و علاقه مندان مجله تقدیم می کنیم که در این مدت، حمایتشان توشه راه و تشویقشان فزاینده توانمان بوده است.

انتشار مجله های تخصصی از جمله شاخصهای مهم جوامع تولید کننده علم است. هر اندازه این مجله ها تخصصی تر باشند، دقیق تر و مفیدتر خواهند بود. فصلنامه نگین ایران نیز گستره پژوهشی خود را بر جنگ ایران و عراق، ابعاد و سطوح گوناگون آن قرار داده است و تاکنون، از این گستره فراتر نرفته و با غلبه بر محدودیتها و مشکلات تهیه مقالات حوزه خاص، تلاش اصلی خود را بر جنگ هشت ساله متمرکز کرده است؛ تلاشی که ثمره شیرینی نیز داشته اند. هشت شماره فصلنامه تخصصی در حوزه مشخصی با در نظر گرفتن تمامی جوانب و استفاده از روشها تحقیقی گوناگون در ۱۴۰۸ صفحه تولید شده است.

از جمله ویژگیهای این فصلنامه آن است که دیدگاه ایرانی با دیدگاه دیگران به جنگ در هم آمیخته و برای خواننده مجله این فرصت را فراهم کرده است تا ضمن آشنایی با دیدگاههای گوناگون در داخل کشور و صاحب نظران این حوزه، با دیدگاههای خارجی نیز آشنا شود. دیگر آنکه مقاله های تحلیلی دانشگاهیان در مورد جنگ هشت ساله در کنار گزارشهای دقیق میدانی راویان جنگ آمده است. به عبارت دیگر، هم نوشته های امروزی جنگ و هم گزارشها، سندها و تصویرهای تاریخی ارائه شده است. سومین ویژگی فصلنامه استفاده از تألیف و ترجمه در کنار یکدیگر است. به کارگیری شیوه کتابخانه ای و نیز تحقیقات میدانی را می توان چهارمین ویژگی فصلنامه دانست. دیدگاهها و تحلیل فرماندهان جنگ در دو قالب سندهای تاریخی یا به صورت مصاحبه و سخنرانیهای جدید منعکس شده اند؛ بنابراین، به رغم تمامی کاستی ها، نگین ایران برای تبیین جنگ مطالب درخور توجهی دارد و همچنان که برای تحلیل دیگران سندها و داده های ارزشمندی فراهم آورده است، به اصول قواعد و قوانین جامعه پای بند است و می کوشد دیدگاههای گوناگون را تا حد امکان منعکس کند.

هر چند بهره گیری از شیوه های گوناگون پژوهشی در قالبهای متفاوت کار بسیار طاقت فرسایی است، اما تاکنون، تلاش مسئولان مجله بر این بوده است تا به شیوه ای علمی و به دور از هر گونه شعار پردازی، به تحلیل و تبیین ابعاد گوناگون جنگ هشت ساله بپردازند. در موارد و موضوعاتی، جنگ متغیر مستقل بوده است و تأثیرات جنگ بر آن متغیر بررسی شده و گاهی، برعکس، این متغیر دیگری است که

میزان و چگونگی اثرگذاری آن بر روند تحولات یا بُعدی از جنگ ارزیابی می شود در مواردی، به جنگ و برخی از تحولات ویژه آن به عنوان پدیده ای نگاه شده است که باید توصیف و با فراهم آوردن اطلاعات لازم، تحلیل شوند یا امکان تحلیل را برای دیگران ممکن کنند.

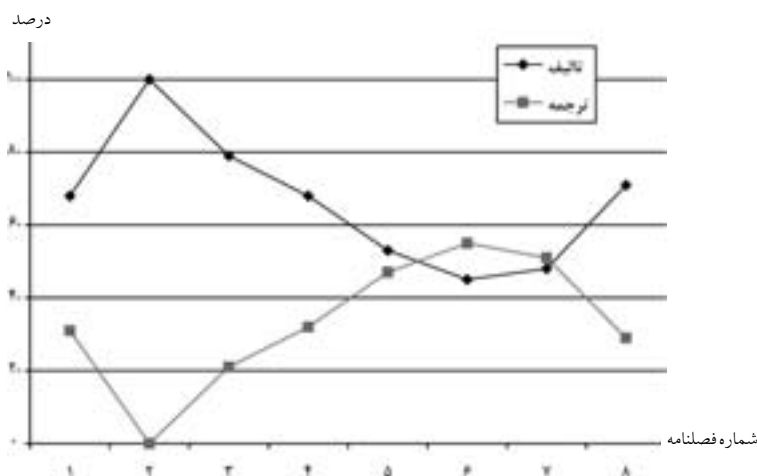
بر این اساس مطالب فصلنامه به پنج بخش متفاوت تقسیم و در هر بخش، از موضوعات، مطالب و سبک و شیوه ویژه ای استفاده شده است. جدا از سرمقاله بخش نخست به مقاله های تألیفی و ترجمه ای اختصاص دارد. در این بخش، تلاش شده است تا هم مطالب تألیفی صاحب نظران داخلی چاپ شود و هم قسمتهایی از کتابها یا مقاله های مربوط به جنگ ایران و عراق، که به زبان انگلیسی نوشته شده اند، گزینش، ترجمه و چاپ شوند. رعایت اصول علمی تحقیق، سیر منطقی مطالب، استدلال قوی و در نهایت، افزایش سطح آگاهی و روشن سازی بُعدی از ابعاد موضوعی، الگوی انتخاب و چاپ مقاله ها بوده است. این بخش از مجله ۵۸ درصد کل مطالب هشت شماره گذشته مجله را تشکیل می دهد. در این میان، سهم مقاله های تألیفی ۳۹ درصد و متنهای ترجمه ای ۱۹ درصد است. بدین ترتیب، در بیشتر شماره ها، حجم مقاله های تألیفی از مقاله های ترجمه ای بیشتر بوده است.

نمودار شماره ۱: پراکنده گی موضوعی مطالب هشت شماره فصلنامه نگین



فصلنامه نگین ایران پس از انتشار چهار شماره بخش جدیدی را با عنوان دیدگاهها به خوانندگان ارائه کرد که در آن، دیدگاه صاحب نظران و مقامات کشور در زمان جنگ، که اکنون، مطالبی را چه به صورت اختصاصی در مصاحبه با فصلنامه و چه به صورت جداگانه، با رسانه های دیگر طرح می کنند، به صورت کامل یا خلاصه منعکس شده است تا هم خوانندگان از مراجعه به نشریه های دیگر بی نیاز باشند و هم در نهایت، فصلنامه نوعی مآخذشناسی را برای پژوهشگران این حوزه فراهم آورد. این بخش ۶ درصد مطالب مجله را در بر می گیرد.

نمودار شماره ۲: نسبت مقاله‌ها و ترجمه‌ها در هشت شماره فصلنامه نگین ایران



بخش سوم فصلنامه به گزارش روایان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از عملیاتهای مختلف جنگ و یا برخی از تحولات موضوعی آن اختصاص دارد. این گزارشها در همان زمان جنگ و بلافاصله پس از اجرای عملیات نوشته شده‌اند که در حال حاضر، به صورت سند های مرکز مزبور نگهداری می‌شوند. این گزارشها معمولاً، طولانی‌اند و سبک ویژه‌ای دارند؛ بنابراین، برای چاپ در فصلنامه ویراستاری و برخی از مطالب آنها حذف می‌شوند. باید یادآور شد که گزارشهای مزبور در سطوح مختلف از یگانها تا فرماندهی و هدایت عملیات و ستادها و قرارگاههای اصلی و عملیاتی نوشته شده‌اند. در هشت شماره گذشته، گزارشها ۸ درصد کل مطالب را به خود اختصاص داده‌اند. نکته درخور توجه آنکه مطالب این بخش و بخش بعدی، یعنی اسناد، از منابع دست اول جنگ هستند و اهمیت به سزایی دارند. بخش اسناد نیز شامل سند های ایران و عراق، ۱۰ درصد کل مطالب هشت شماره فصلنامه را در بر می‌گیرد. این سند ها نوشته‌های زمان جنگ‌اند که واحدها، افراد و سازمانهای مختلف مربوط به جنگ آنها را تهیه و به مراجع ذیصلاح ارسال کرده‌اند. تصویرها آخرین بخش فصلنامه است که می‌کوشد تا مطالب جنگ را از نگاه دوربین منعکس کند. همگی این عکسها تاریخی و به موضوع ویژه‌ای مربوط‌اند. این بخش به طور متوسط در هشت شماره فصلنامه، ۵ درصد صفحات مجله را به خود اختصاص داده است.

تولید متون علمی ارزشمند در حوزه‌ای که به طور کلاسیک در آن محقق تربیت نمی‌شود، به موضوعات آن تمایل عمومی کمتری وجود دارد و دسترسی به متون و داده‌های اولیه آن با مشکل طبقه بندی رو به رو است، کاری دشوار، اما گرانبهاست. مسئولان فصلنامه نگین ایران در این هشت شماره کوشیده‌اند تا در حد توان به تولید چنین متونی اقدام کنند و این مهم را به روایان فداکار جنگ ایران و عراق، نویسندگان گرانقدر دانشگاهی و خوانندگان نکته‌سنجی مدیون‌اند که با انعکاس نظرهای انتقادی خود به تقویت کیفیت و محتوای مجله کمک کرده‌اند و با تشویق‌هایشان ما را برای انجام این مهم یاری داده‌اند. از تمامی آنهایی که زمینه چنین اقدامی و تداوم آن را در این مدت، فراهم آورده‌اند، صمیمانه سپاس گزاریم.

مقاله‌ها

مطالعه تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی هشت سال جنگ

جنگ ایران و عراق: بررسی تأثیر جنگ بر استراتژی دفاعی - نظامی ایران

هزینه‌های نظامی ایران در دهه ۷۰ و ۸۰

کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق

بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق

اهداف امریکا در جنگ ایران و عراق

همسویی حزب دموکرات کردستان ایران و رژیم صدام در آغاز جنگ

مطالعه تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی هشت سال جنگ تحمیلی

حسین یکتا^(۱)

مقدمه

در محیط بین‌المللی، رفتار بازیگران تابع عوامل بسیاری، مانند ایستارها، باورها، ایدئولوژی، عامل‌های روان‌شناختی، تمایلات و روحیات سیاست‌گذاران و سیاست‌سازان در کنار موقعیت، نقش و ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی، سبک و سیاق ملی، وجود ساختار منظم تجزیه و تحلیل علمی و سریع داده‌ها و نشانه‌های رسیده از دیگر بازیگران است. تلافی و آمیزش مجموعه پیچیده‌ای از این عوامل، رهیافت هر بازیگر را در صحنه جهانی نشان می‌دهد. اساساً، در محیط بین‌المللی بازیگران معمولاً یکی از دو رهیافت تغییر وضع موجود^(۲) یا حفظ وضع موجود^(۳) را اتخاذ می‌کنند یا دست کم، بایکی از دو رهیافت مزبور شناخته می‌شوند. در رهیافت نخست، بازیگر ضمن مخالفت با نهادها و بنیادهای موجود می‌کوشد تا ساختارهای قدرت، ایدئولوژی و قوانین موجود را از بیخ و بن برکند و ساختار و مناسبات نوینی را جایگزین آنها کند. بازیگر تجدید نظر طلب، ضمن ظالمانه و ناعادلانه دانستن قواعد بازی‌ای که سالها بر روابط بین‌المللی حاکم بوده‌اند، آنها را طرد می‌کند و در صدد تدوین قواعد جدید عادلانه - البته، از نظر وی - بر می‌آید، اما طبق تجربه تاریخی، بازیگران خواهان تغییر وضع موجود، فرجام خوشی ندارند و با واکنش قاطع و ویران‌کننده بازیگرانی روبه‌رو می‌شوند که از وضع موجود نفع می‌برند و با هر گونه تغییر، به ویژه تغییرات ناگهانی و انقلابی به شدت مقابله می‌کنند. طرفداران وضع موجود می‌کوشند. تجدید نظر طلبان را به انزوای بکشانند یا آنها را وای می‌دارند تا در رهیافت خود تجدید نظر کنند. اما خلاف بازیگران تجدید نظر طلب، بازیگرانی که رهیافت

حفظ وضع موجود را اتخاذ می‌کنند، به جای به هم ریختن معادلات موجود می‌کوشند از درون همین معادلات، اهداف و منافع خود را تحقق بخشند و نقشی را در درون ساختار قدرت مستقر ایفا کنند. بازیگرانی که محافظه کار محسوب می‌شوند، به جای تغییر و دگرگونی به دنبال ثبات‌اند و با هر قدرتی که بخواهد ثبات آنان را به هم بریزد، با قدرت مقابله می‌کنند. در این میان، هر گونه تغییری، ضمن قرارداد داشتن در چهارچوب رویه‌های پذیرفته شده، باید خصلت اصلاحی، نه تخریبی داشته باشد. حقوق بین‌الملل، انجیل بازیگران خواهان حفظ وضع موجود است، قواعد بازی را مشخص نموده، از حقوق موجود و ساختار قدرت دفاع می‌کند؛ همچنین نقش بازیگران را ارزیابی و درباره آن قضاوت می‌کند و معیار توزیع پاداشها و اعمال مجازاتهاست.^۴

حال با استفاده از این الگوی مطالعاتی تعامل ایران و عراق با سازمان ملل متحد طی هشت سال جنگ تحمیلی (۱۹۸۰-۱۹۸۸) بررسی و ارزیابی می‌شود. در این راه، باید نخست جایگاه این دو کشور را در الگوی پژوهش و رهیافت هر یک را در محیط خارجی بشناسیم تا امکان مقایسه بیشتر و زمینه‌های شناخت رفتارهای بعدی آنها طی جنگ فراهم آید. در این نوشتار، به پرسشهای زیر پاسخ داده می‌شود:

(۱) چگونه و چرا عراق توانست طی هشت سال جنگ، به رغم نقض آشکار مقررات بین‌المللی، سازمان ملل را به رفتار مطلوبی در قبال این کشور و نادیده گرفتن اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل آن سوق دهد؟

(۲) چرا شورای امنیت سازمان ملل به رغم آشکار بودن تجاوز عراق به ایران در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)

(2) Revisionist

(3) Status quo

(۱) عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

و ساختار دگرگون و در نتیجه، نقش تضعیف یا تقویت یا به کلی دگرگون می‌شود.^۳

بر اساس چنین تعریفی از نقش، ایران تحت سلطنت محمد رضا پهلوی، طی دهه ۷۰ و در پی خروج نیروهای انگلیسی از منطقه شرق کانال سوئز طبق دکترین گوام ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت امریکا، نقش ژاندارم غرب در خلیج فارس را به عهده گرفت و حافظ منافع غرب در این منطقه استراتژیک و نفت خیز شد. در این مدت، ایران با داشتن جمعیت زیاد، حلقه استراتژیک بین شوروی و آبهای گرم خلیج فارس، ساحل طولانی در جنوب و به کمک صرف میلیاردها دلار درآمد نفتی در کنار عربستان سعودی، که نقش مالی و پشتیبانی داشت، به ستون اصلی طرح دو ستونی امریکا در منطقه تبدیل شد. شاه ایران با ایجاد یکی از قوی ترین نیروهای دریایی در منطقه خلیج فارس و استقرار پیشرفته ترین کشتیهای جنگی، مسئولیتهای امنیتی خود را به خطوط کشتی رانی بین المللی و امنیت کشورهای نفت خیز و آسیب پذیر خلیج فارس تعمیم داد. وی در چهار چوب نقشی که برای غرب در منطقه ایفا می کرد، معتقد بود: «خلیج فارس باید همیشه تحت کنترل ایران و باز باشد. این، نه تنها به نفع کشور من، بلکه به نفع دیگر کشورهای خلیج فارس و جهان است». بدین ترتیب، وی با اعزام نیروی نظامی به مناطق آشوب زده به کمک کشورهایی می‌شتافت که با قیامهای مردمی روبه‌رو بودند. در واقع، با این اقدام می‌خواست تا از هر گونه تغییر بنیادی در ساختار سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس به ضرر بلوک غرب جلوگیری کند. اعزام نیرو به طغیان از نمونه‌های بارز این سیاست بود. افزون بر آن، در این دوره ایران با پشتیبانی امریکا و تطمیع شوروی، دولت بعث عراق مهم ترین دشمن خود را منزوی و با اعمال فشارهای مختلف سیاسی و نظامی روی آن، قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر را امضا کرد. در این زمان، دولت بعث برخلاف ایران، که نقش ثبات بخش و حافظ وضع موجود به نفع غرب را در منطقه خلیج فارس ایفا می کرد، با اتکا به اندیشه‌های چپ (سوسیالیستی) و به عنوان تنها متحد شوروی در حاشیه خلیج فارس، استراتژی تغییر ساختار منطقه را دنبال می کرد و تهدیدی علیه ثبات و امنیت منطقه محسوب می شد. این

در قطع نامه‌های خود، هرگز، رسماً، این تجاوز را اعلام و طبق منشور از طرف مورد تجاوز حمایت نکرد؟

(۳) چرا جمهوری اسلامی ایران نتوانست حقانیت مواضع خود را در سازمان ملل، به ویژه شورای امنیت اثبات کند؟

(۴) تغییر ظریف و باریک مواضع شورای امنیت سازمان ملل به نفع ایران در سالهای پایانی جنگ، نتیجه تغییر در رهیافت سیاست خارجی ایران بود یا تحول در جبهه‌های جنگ؟

(۵) آیا بی‌توجهی شورای امنیت سازمان ملل نسبت به سرنوشت ایران در جنگ، تقابل بازیگران حافظ وضع موجود با شیوه‌های انقلابی و بنیادگرایانه جمهوری اسلامی ایران در تغییر معادلات منطقه‌ای و جهانی نبود؟

بدیهی است که با استفاده از الگوها و نظریه‌های گوناگون پژوهشی، می‌توان به هر یک از این پرسشها پاسخهای متفاوتی داد، اما در این نوشتار، صرفاً تلاش می‌شود تا موضوع از دریچه رهیافت دو کشور ایران و عراق در سیاست خارجی در پیش و پس از آغاز جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گیرد. در واقع، دورهی یافت حفظ وضع موجود و تغییر آن در سیاست خارجی، طی هشت سال جنگ ایران و عراق به بوته آزمایش گذاشته می‌شود تا کارآمدی هر یک از آنها را در محیط بین المللی باز شناسیم.

جابه‌جایی نقش ایران و عراق در منطقه خلیج فارس در آغاز دهه ۸۰

نقش، رفتارهای تکراری و عرفی شده با نام قواعد رفتاری در درون ساختار منطقه‌ای یا بین المللی پذیرفته شده است. در واقع، رفتار یک واحد سیاسی در تعامل با دیگر واحدهای سیاسی از نقشهایی ناشی است که خود یا دیگران در برابر او ایفا می‌کنند. در واقع، نقش، تابعی از موقعیت و ساختارهای محیطی محسوب می‌شود و شناخت نقش واحدهای سیاسی مستلزم شناخت موقعیت آنها و ساختارهای منطقه‌ای و بین المللی است. به عبارت دیگر، نقش واحدهای سیاسی تحت الشعاع موقعیت و ساختارهای موجود قرار دارد و هرگونه بحران یا تغییری در این دو، نقشها را زیر سؤال می‌برد. همچنین متغیر زمان نیز همانند موقعیت در تغییر نقش مؤثر است؛ زیرا، در طول زمان، دورکن اصلی نقش، یعنی موقعیت

حقوق بین الملل، انجیل بازیگران خواهان حفظ وضع موجود است، قواعد بازی را مشخص نموده، از حقوق موجود و ساختار قدرت دفاع می‌کند؛ همچنین نقش بازیگران را ارزیابی و درباره آن قضاوت می‌کند و معیار توزیع پاداشها و اعمال مجازاتهاست

شدیدی را از طریق سازمان ملل و دیگر مجامع بین‌المللی بر ایران وارد آورد. به گفته سائروس ونس، وزیر خارجه وقت امریکا، هدف این استراتژی وادار کردن رهبران ایران به پرداخت بهایی بود که تداوم گروگان‌گیری و نقض حقوق بین‌الملل به انقلاب و ایران تحمیل می‌کرد.^۴ در همین زمان، هشدار دیگری به دولت جمهوری اسلامی ایران داده شد که کمتر مورد توجه قرار گرفت. مک هنری، نماینده دایم امریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد، در سخنانی در جلسه ۱۰ آذرماه سال ۱۳۵۸ شوراز ایران خواست تابا آزادی گروگانها، مطابق مقررات بین‌المللی عمل کند و در ادامه، هشدار داد: «هیچ کشوری نمی‌تواند اساسی‌ترین اصول جامعه ملل را نقض کند و در عین حال، از جامعه جهانی انتظار داشته باشد که آن را در رفع مشکلات پیش رو، یاری دهد. به زبان ساده‌تر، هیچ کشوری نمی‌تواند ضمن قانون شکنی به دنبال منافع خود باشد». ^۵ زمانی این هشدار مک هنری عینیت یافت که نیروهای ارتش عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) به مرزهای ایران حمله و رسماً به جنگی برق‌آسا اقدام کردند. این در حالی بود که شورای امنیت با بی‌تفاوتی، تنها این تجاوز را نظاره و از شناسایی متجاوز خودداری کرد.

اما در مقطعی که جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای بزرگ درگیر بود و انقلاب اسلامی لرزه بر اندام کشورهای منطقه انداخته بود، دولت بعث عراق سیاست ظریفی را دنبال می‌کرد تا با بهبود موقعیت خود و ایجاد شرایط مناسب داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش ژاندارمی منطقه را عهده دار شود. این کشور با نزدیک شدن به کشورهای حاشیه خلیج فارس و تقویت مناسبات خود با غرب، به ویژه فرانسه و جلب حمایت امریکا کوشید تا با فراهم



دولت با طرح شعارهایی، مانند ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم و تشکیل دولت بزرگ عربی متشکل از تمامی کشورهای عرب منطقه لرزه بر اندام حکام کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس می‌انداخت و آنها را بیش از پیش، به ایران نزدیک می‌کرد؛ وضعیتی که در سراسر دهه ۷۰ ادامه یافت و ایران توانست الگوی موفق از ساختار امنیتی منطقه را به نمایش بگذارد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ماه بهمن سال ۱۳۵۷ و فروپاشی این ساختار منطقه‌ای، نقش ایران تغییر بنیادینی کرد و از یک کشور حافظ وضع موجود به کشوری با آرمانهای انقلابی تبدیل شد. جمهوری اسلامی، این نظام سیاسی تازه تولد یافته بر پایه ارزشها و ایدئولوژی اسلامی جدید، تمامی مناسبات، ساختارها و قواعد بازی بین‌المللی را استعماری و امپریالیستی اعلام کرد و دگرگونی اساسی در آنها را خواستار شد؛ ستیزه‌ای که مهم‌ترین نماد آن با تصرف سفارت امریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ بود؛ اقدامی که به دنبال صدور اجازه ورود محمد رضا پهلوی به امریکا برای بستری شدن در بیمارستان مموریال نیویورک رخ داد. در پی این

اقدام، مقامات مذهبی - سیاسی و دولتمردان جمهوری اسلامی از آن حمایت کردند، و با پذیرفتن تمامی هزینه‌های چنین اقدامی در جامعه بین‌المللی، از پذیرش عرفهای حقوقی بین‌المللی سرباز زدند و سرسختانه، بر عدالت مورد نظر خود مبتنی بر ارزشهای اسلامی، اصرار ورزیدند. در مقابل، دولت امریکا استراتژی دوگانه‌ای را اتخاذ کرد. بدین ترتیب که از یکسو، تمامی کانالهای ارتباطی با مقامات ایران را باز گذاشت و از سوی دیگر، برای بیشتر منزوی کردن ایران، فشارهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی

بود ایران با حمایت از حزب الدعوة در صدد تبدیل عراق به یکی از استانهای خود است و علیه ملت و رهبری عراق اقدامات جنایت آمیزی را مرتکب شده است.^{۱۱} هدف از ارسال این نامه، مقابله با افشاگرهای ایران در مورد نقش دولت عراق در حمایت از جریانهای خلق عرب در خوزستان و تلاش برای تجزیه آن و القای این موضوع به افکار عمومی جهان بود که اقدام عراق در حمایت از جبهه التحریر عربستان (خوزستان) تلافی جویانه و در واکنش به حمایتهای جمهوری اسلامی از حزب الدعوة عراق است. حدود یک ماه بعد (خرداد ماه)، دولت عراق حدود چهار هزار نفر از اتباع شیعه این کشور را پس از مصادره اموالشان، به جرم داشتن تعلقات ایرانی اخراج و به ورود به خاک ایران وادار کرد. در این مورد، دولت ایران به جای انجام هرگونه مکاتبه ای با مجامع بین المللی به اقداماتی تبلیغاتی دست زد و دولت

آوردن فرصت لازم، نقش ثبات بخشی را در مقابل انقلاب اسلامی ایفا کند و به قدرت برتر منطقه تبدیل شود. در واقع، صدام حسین در پی آن بود که بغداد را به مرکز اصلی تصمیم گیریهای جهان عرب تبدیل کند.^۶ نکته در خور توجه اینکه در امریکا نیز، هیئت حاکمه وقت، که ضربات سختی از انقلاب اسلامی دریافت کرده بودند، معتقد بودند که عراق جانشین برحق ایران برای کسب مقام قدرت نظامی برتر در منطقه است و امریکا باید به جای ایران از دست رفته، به عراق روی آورد.^۷ آندره فونتن، روزنامه نگار و مورخ شهیر معاصر، در بیان این اجماع منطقه ای و بین المللی برای علم کردن عراق در مقابل ایران می نویسد: «از شیخ نشینهای خلیج فارس گرفته تا شوروی و امریکا... همه از پیدا کردن راهزنی، مانند صدام حسین که در برابر آیت الله (خمینی) قد علم کند، خوشحال بودند».^۸

شاه ایران در چهار چوب نقشی که برای غرب در منطقه ایفا می کرد، معتقد بود: «خلیج فارس باید همیشه تحت کنترل ایران و باز باشد. این، نه تنها به نفع کشور من، بلکه به نفع دیگر کشورهای خلیج فارس و جهان است»

بعثی عراق را به شیعه ستیزی و نقض حقوق بشر متهم کرد. در مقابل، دولت عراق در ۲۰ ماه ژوئن سال ۱۹۸۰ (۳۱ خرداد ماه سال ۱۳۵۹) در نامه ای به دبیر کل سازمان ملل، ادعاهای ایران را در این مورد رد کرد و اخراج شدگان را ایرانیانی دانست که اقدامات جنایتکارانه و تروریستی را علیه ملت عراق مرتکب شده و از حمایت آشکار حکام ایران برخوردار بوده اند.^{۱۱} پس از این مکاتبات بود که وزیر خارجه وقت ایران در ۲۳ ماه جولای سال ۱۹۸۰ (۳ مرداد ماه سال ۱۳۵۹) با ارسال تلگرافی خطاب به دبیر کل اعلام کرد که از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، دولت عراق سیاست خصمانه ای را علیه آن اتخاذ کرده و از طریق تلاش برای بی ثبات کردن مناطق مرزی، حمایت از عناصر خرابکار در استانهای خوزستان و کردستان و پخش برنامه های رادیویی علیه ملت و رهبری ایران در صدد ضربه زدن به انقلاب اسلامی بوده است. در همین تلگرام، وزیر خارجه ایران تأکید کرد که دولت عراق حدود چهار هزار نفر از مسلمانان شیعه ایرانی تبار را که بسیاری از آنها چندین نسل در عراق زندگی کرده اند و ملیت عراقی دارند، از آن کشور اخراج کرده است.^{۱۲} بررسی محتوای مکاتبات این دوره دو کشور ایران و عراق با دبیر کل سازمان ملل نشان می داد روابط دو کشور با

بدین ترتیب، دو کشور ایران و عراق با دو رهیافت متفاوت در سیاست خارجی مقابل یکدیگر صف آرایی کردند، این در حالی بود که یک طرف در انزوای سیاسی و دیگری زیر چتر حمایتی دو بلوک شرق و غرب قرار داشت. در واقع، جهان، عراق را به عنوان عامل تسلی بخش در مقابل انقلاب در سرساز ایران پذیرفته و امیدوار بود که این کشور بتواند منطقه و جهان را از این در دسر رهایی بخشد.^۹

مکاتبات ایران و عراق با دبیر کل سازمان ملل در آستانه جنگ (بهار و تابستان سال ۱۳۵۹)

دولت عراق، ضمن زمینه سازی نظامی، تدارکاتی، تبلیغاتی و سیاسی - اجتماعی، برای آغاز حمله نظامی برق آسا به خاک جمهوری اسلامی ایران، از نظر حقوقی نیز می کوشید تا بستر لازم را برای توسل به نیروهای مسلح علیه همسایه خود فراهم آورد. به همین منظور، به همراه ارسال نامه های مختلف برای سازمانها و نهادهای گوناگون بین المللی، مکاتبات گسترده ای را با دبیر کل سازمان ملل انجام می داد و در بهار و تابستان سال ۱۹۸۰ (سال ۱۳۵۹) در مقابل یک نامه ارشالی وزیر خارجه ایران، چهار نامه برای دبیر کل فرستاد. در نخستین نامه عراق که در ۲۱ ماه مه سال ۱۹۸۰ ارسال شد، آمده

یکدیگر به اقدام جدی دبیر کل برای درخواست جلسه شورای امنیت یا انجام عملیات حسن نیت یا میانجی‌گری نیازمند است تا اختلافات دو طرف تخفیف یابد یا دست کم، حل و فصل شود.

هدف شاه ایران از اعزام نیروی نظامی به مناطق آشوب زده کشورهای حاشیه خلیج فارس جلوگیری از وقوع هر گونه تغییر بنیادی در ساختار سیاسی این کشورها به ضرر بلوک غرب بود

با وجود این، دبیر کل هیچ اقدام مثبتی در این زمینه انجام نداد و با سکوت در مقابل وضعیت پیش آمده، تشدید بحران در مناسبات دو کشور را نادیده گرفت تا اینکه در ۲۱ ماه سپتامبر (۳۰ شهریورماه) وزیر امور خارجه عراق با ارسال نامه‌ای خطاب به دبیر کل اعلام کرد که ایران معاهده ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزایر، توافق نامه‌های مربوط به مرزهای دولتی و حسن هم‌جواری را که در ۱۳ ماه ژوئن سال ۱۹۷۵ در بغداد به امضار رسیده و همچنین، چهار پروتکل ضمیمه معاهده مزبور مربوط به کشتی‌رانی در اروندرود و موضوعات دیگر را نقض کرده است.^{۳۳} وزیر خارجه عراق همچنین، تأکید کرد که از این پس، عراق شرایط پیش از معاهده ۱۹۷۵ را به رسمیت می‌شناسد، از اجرای مقررات حاکم بر مناسبات مرزهای ایران و عراق خودداری و کنترل و حاکمیت کامل خود را بر شط العرب اعمال می‌کند. وی ادعا کرد، رژیم جدید ایران سیاست مداخله جویانه مستمری را در امور داخلی عراق اتخاذ کرده است، در حالی که دولت بغداد به رغم تحریکات دولت ایران، مناسبات دوستانه با آن کشور را خواستار است و برای توسل به جنگ علیه آن، مگر در صورت بروز ضرورت دفاع از تمامیت ارضی خود، هیچ قصدی ندارد، اما هم‌اکنون، دولت عراق خود را به تحقق حقوق مشروعش از طریق دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی اش موظف می‌بیند و در این چهارچوب، حق توسل به نیروی نظامی برای پس گرفتن سرزمینهایش را دارد... دولت عراق صمیمانه امیدوار است که دولت ایران وضعیت جدید را بپذیرد و با درایت و منطق عمل کند.^{۳۴} در نامه ۲۱ ماه سپتامبر، دولت عراق از نظر حقوقی، دو اتهام را به دولت ایران نسبت داد که این دولت تا

پیش از آغاز جنگ تمام عیار در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) فرصت نیافت بدانه پاسخ دهد: نخست، نقض قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پروتکل‌های الحاقی آن و اقدامات مداخله جویانه در امور داخلی عراق. دولت عراق با نسبت دادن این دو اتهام به ایران، به طور ظریفی به افکار عمومی جهان، به ویژه اعضای شورای امنیت و دبیر کل سازمان ملل، که از زمان تصرف سفارت امریکا و گروگان‌گیری در تهران در خصوص نقض قوانین بین‌المللی پیشینه ذهنی داشتند، چنین القا کرد که نظام سیاسی ایران، نه تنها به تعهدات بین‌المللی خود عمل نمی‌کند، بلکه به معاهدات مرزی نیز پای بند نیست. افزون بر این، در امور داخلی همسایگان هم دخالت می‌کند و بی‌ثباتی را موجب می‌شود؛ بنابراین، هرگونه واکنشی علیه چنین کشوری مشروع است و به طور طبیعی، عراق نیز حق دارد برای حفظ تمامیت ارضی خود به زور متوسل شود. وزیر خارجه عراق در پاراگراف پایانی نامه مزبور، با اشاره به ضرورت دفاع از تمامیت ارضی، در صدد رساندن این پیام به شخص دبیر کل و اعضای شورای امنیت است که توسل عراق به جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب دفاع مشروع بازدارنده قرار دارد، نه اقدام تجاوزکارانه. از سوی دیگر، خودداری دبیر کل و شورای امنیت سازمان ملل از شناسایی اقدام عراق در حمله نظامی به خاک ایران در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) به عنوان تجاوز، صحنه گذاشتن بر مدعای عراق و دادن فرصتی از طرف بازیگران خواهان حفظ وضع موجود به یک کشور متحد است تا بازیگر سرکش و عصیانگر را از صحنه بازی حذف کند.

تعامل ایران و عراق با سازمان ملل پس از وقوع جنگ (الف) ایران و سازمان ملل؛ بی‌اعتنایی همراه با همکاری محدود

در ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) عراق با هجوم سراسری از زمین، دریا و هوا به خاک ایران، جنگ تمام عیاری را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد و نیروهای عراقی در طول بیش از هفتصد کیلومتر مرز مشترک در داخل سرزمینهای ایران پیش رفتند. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران در تداوم سیاست بی‌اعتنایی خود به مجامع بین‌المللی، از شکایت به شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها مرجع رسیدگی به اقدامات تجاوزکارانه خودداری کرد. جمال شمیرانی، کاردار دفتر نمایندگی دایم ایران در سازمان ملل، در دومین روز جنگ اعلام کرد: «هیچ دستوری از دولت متبوع

روال در شورای امنیت نیز ادامه یافت و این شورا پس از تشکیل جلسه ۲۳ ماه سپتامبر با انتشار نخستین بیانیه خود درباره جنگ ایران و عراق همان عبارت دبیرکل را تکرار کرد: «ایران و عراق... به عنوان نخستین گام برای حل اختلافات از انجام هرگونه عملیات مسلحانه و هرگونه عملی که وضع خطرناک کنونی را تشدید نماید، خودداری و اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند».^{۱۵}

جمهوری اسلامی ایران به ابلاغیه دبیرکل و بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت پاسخی نداد و عملاً، آنها را نادیده گرفت، حتی به نماینده خود اجازه نداد در جلسه شورای امنیت شرکت کند. در نتیجه، شورا در ۲۸ ماه سپتامبر و در ششمین روز جنگ بدون حضور نماینده ایران و با سخنرانی نماینده عراق تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۴۷۹ را تصویب کرد. شورا در این قطع نامه از جنگ تمام عیار بین ایران و عراق با نام وضعیت نام برد و عملاً، از به رسمیت شناختن وقوع جنگ و تجاوز خودداری کرد. این واکنش ضعیف شورای امنیت در قبال وقوع جنگ ایران و عراق بر شکاف موجود بین ایران و شورا افزود و جمهوری اسلامی را بیش از پیش، از سازمان ملل دور کرد. با وجود این، جریان لیبرال درون نظام از جمله بنی صدر رئیس جمهور همچنان، به ادامه تعامل با دبیرکل و شورای امنیت تمایل داشت. به همین منظور، در ۳۰ ماه سپتامبر، طی تماسی از طریق کاردار نمایندگی دایم ایران در سازمان ملل با دبیرکل، اعلام کرد که پاسخ دولت ایران به قطع نامه ۴۷۹ و نامه دبیرکل تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح ۱ ماه اکتبر به وی تسلیم خواهد شد. در این روز، ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری وقت ایران، در

خود مبنی بر تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل دریافت نکرده است».^{۱۵} از سوی دیگر، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، که به علت اختلاف نظر بنی صدر، رئیس جمهور و نخست وزیر، (شهید) محمد علی رجایی، بدون وزیر مانده بود، با انتشار اطلاعیه تبلیغی - مطبوعاتی، حمله نظامی بعث عراق را به شدت محکوم و اعلام کرد: «دولت جمهوری اسلامی ایران چاره‌ای ندارد، جز اینکه با تمام قوا در برابر توطئه سفاکانه و تجاوزات رژیم عراق قرار بگیرد و بدون اینکه تحت تأثیر کینه جویی و انتقام قرار گیرد، وظیفه اسلامی خود را انجام دهد».^{۱۶}

هر چند عدم ارجاع تجاوز عراق به شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران در قالب رهیافت تجدید نظر طلبانه این کشور قرار می گرفت، اما علت بارز دیگر آن حضور گروهانهای امریکایی در تهران بود. کارگزاران سیاست خارجی ایران دقیقاً، می دانستند که با وجود جو موجود در شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری و واکنش منفی این دو نهاد بین المللی در قبال اشغال لانه جاسوسی، نمی توانند روی این دو نهاد برای دفع تجاوز و تخلیه سرزمینهای اشغالی ایران حساب کنند. افزون بر این، نخستین واکنش و موضع گیریهای دبیر کل و شورای امنیت برداشت مزبور مقامات ایرانی را تقویت و آنها را بیش از پیش متقاعد کرد که در مجامع بین المللی، گوش شنوایی برای شنیدن فریادهایش وجود ندارد. کورت والد هایم، دبیر کل سازمان ملل، در نخستین ساعتهای آغاز جنگ، پس از مشورت با وزیران خارجه امریکا، شوروی، انگلستان و ژاپن، اعلامیه ای صادر کرد و با آوردن نام دو کشور ایران و عراق در کنار یکدیگر و خطاب قرار دادن آنها به صورت مساوی، خویشتن داری دو طرف را خواستار شد. این درخواست در جمهوری اسلامی ایران چنین تعبیر شد که ایران از حق ذاتی دفاع از خود چشم ببوشد و اشغال سرزمینهایش را بپذیرد، به اقدام نظامی متقابل دست نزند و به راه حل مسالمت آمیز متوسل شود. دبیرکل پس از یک روز تأخیر، در نامه ای به شورای امنیت به تاریخ ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (اول مهر ماه سال ۱۳۵۹) بر موضع نخستین خود پافشاری کرد و تشکیل جلسه مشورتی را از اعضای شورای امنیت خواستار شد و از دو طرف درگیری هم خواست اختلافات خود را از طریق مذاکره، حل و فصل کنند.^{۱۷} در حالی که نیروهای عراقی در عمق خاک ایران در حال پیشروی بودند و شهرهای مرزی ایران را یکی پس از دیگری اشغال می کردند، دبیرکل از بیان تجاوز عراق خودداری کرد و عملاً، آن را نادیده گرفت. همین

در مقطعی که جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای بزرگ درگیر بود دولت بعث عراق سیاست ظریفی را دنبال می کرد تا با بهبود موقعیت خود و ایجاد شرایط مناسب داخلی، منطقه ای و بین المللی، نقش ژاندارمی منطقه را عهده دار شود

نامه ای طولانی خطاب به کورت والد هایم، دبیرکل، پاسخ ایران به نامه ۲۲ سپتامبر وی و قطع نامه ۴۷۹ شورای امنیت را پاسخ داد. در این نامه تأکید شد: «تا زمانی که تجاوز عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه یابد و نیروهای عراقی در خاک

ایران به اقدامات تجاوزکارانه و خرابکارانه ادامه می دهند، ایران نمی تواند قطع نامه را بپذیرد. ایران، تنها برای حفظ حاکمیت و دفاع از منافع خود می جنگد؛ بنابراین، تازمانی که تجاوز عراق به ایران ادامه داشته باشد، ایران نمی تواند به پیشنهادهای دبیرکل و قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل توجه کند. در واقع، ایران هیچ سودی در مذاکرات مربوط به جنگ نمی بیند.... قطع نامه شورای امنیت زمانی تصویب شده است که دولت عراق جنگ تجاوزکارانه ای را آغاز کرده است که با منشور سازمان ملل و دیگر اصول رفتار بین المللی مغایرت صریح دارد.... در حالی که جنگ تجاوزکارانه عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد و بر اساس حقایق و موارد یاد شده، دولت مانمی تواند به پیشنهادهای دبیرکل در نامه و نیز قطع نامه توجه کند و مادامی که عراق حاکمیت سرزمینی ما را نقض می کند، عناصر عراقی به عملیاتیهای تجاوزگرانه مشغول اند و در مرزهای ما خرابکاری می کنند، هرگونه مذاکره مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با درگیری دو کشور بی فایده است».^{۱۹} به رغم این پاسخ و پایدار ماندن تردید جمهوری اسلامی ایران نسبت به شورای امنیت به دلیل عدم احراز تجاوز از سوی آن، این کشور ارتباط با سازمان ملل را قطع نکرد و توجه آن بیشتر به مجمع عمومی و دبیرکل معطوف شد. در همین چهارچوب، شمس الدین اردکانی به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در اجلاس سالانه مجمع عمومی شرکت و در ۱۰ ماه اکتبر (۱۸ آبان ماه) طی سخنان

مبسوطی، مواضع دولت متبوع خود را در قبال جنگ تشریح و صدام حسین را به این متهم کرد که برای توسعه طلبی و کسب افتخار به جنگ با ایران متوسل شده و آن را قادیسیه صدام نام نهاده است. وی هدف عراق از تجاوز به ایران را کنترل قسمت بیشتری از ساحل خلیج فارس و اعمال حاکمیت کامل بر آبراه استراتژیک اروندرود دانست و با تأکید بر اعتبار معاهده ۱۹۷۵ الجزایر در نگاه جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد: «ایران با ملت عراق هیچ نزاعی و نسبت به خاک عراق هیچ ادعایی ندارد». با وجود این، تصریح کرد: «مادامی که متجاوز نیروهای خود را از تمام اراضی اشغالی عقب نبرد، ایران نمی تواند هیچ آتش بسی را بپذیرد یا هرگونه مذاکره ای را با متجاوز انجام دهد».^{۲۰}

دو روز بعد در ۱۲ ماه اکتبر (۲۰ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، رئیس جمهور ایران دومین مکاتبه خود را با دبیرکل انجام داد و در آن، موافقت کشورش را با درخواست ۱۰ ماه اکتبر وی مبنی بر عبور سالم کشتیهایی که در منطقه جنگی گیر افتاده اند^{۲۱} اعلام کرد. وی اطمینان داد: «به هیچ وجه، ما قصدی برای دخالت در عبور و مرور آزاد کشتیها و تجارت آزاد بین المللی در منطقه جنگی نداریم».^{۲۲} رئیس جمهور ایران به این پاسخ بسنده نکرد و در ۱۳ ماه اکتبر (۲۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) پیامی را از طریق جمال شمیرانی، کاردار نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل، به دبیر کل تسلیم و موافقت اعلام شده را بدان مشروط کرد که عبور کشتیها با نصب پرچم سازمان ملل متحد انجام شود و دولت



ایرانی دفتر مشترک هماهنگی برای انجام امور مربوط به کشتی رانی در شط العرب، همراه با خانواده هایشان اعتراض کرد و با ذکر نام این افراد که به عنوان اسیر جنگی در عراق نگهداری می‌شدند؛ آزادی و عزیمت آنان را به ایران درخواست کرد. پنج روز بعد، نماینده‌دایمی عراق در سازمان ملل به دبیرکل اعلام کرد: «دولت عراق تصمیم گرفته است اجازه دهد دوازده نفر کارکنان ایرانی و خانواده آنان فوراً از عراق خارج و به ایران حرکت کنند»؛^{۳۷} اقدامی که فوراً تحقق یافت.

صدام حسین در پی آن بود که بغداد را به مرکز اصلی تصمیم‌گیریهایی جهان عرب تبدیل کند

در ۲۳ ماه اکتبر (اول آبان ماه سال ۱۳۵۹) نیز، شمس اردکانی در جلسه شورای امنیت شرکت کرد و در نطق کوتاهی، صلح‌طلبی مقامات عراقی را نیرنگ سیاسی خواند و با اشاره به سخنان معاون نخست وزیر عراق گفت: «آنها قصد دارند قسمتی از خاک کشورم را در تصرف خود نگه دارند تا از آن به عنوان اسلحه برای انجام مذاکرات استفاده کنند». وی تهاجم نیروهای عراقی به خاک ایران را با قصد قبلی و تجاوز خواند؛ اقدامی که ناقض مسلم صلح و امنیت بین‌المللی است. وی همچنین، دولت عراق را به ارتکاب جرایم جنگی متهم کرد و خواست شورا تجاوز با قصد قبلی را محکوم کند، نیروهای عراقی فوراً از اراضی ایران عقب‌نشینی کنند و عراق خسارتهای وارد شده به ایران را جبران کند.^{۳۸}

نماینده ایران در سازمان ملل، در دو جلسه بعدی شورای امنیت در روزهای ۲۴ و ۲۹ ماه اکتبر (۲ و ۷ آبان ماه سال ۱۳۵۹) نیز حضور یافت، اما از هر اظهار نظر جدیدی خودداری کرد. در این دو جلسه، نمایندگان کشورهای انگلستان، فرانسه، تونس و شوروی، ضمن سخنرانی، تنها به ابراز نگرانی عمیق از بروز جنگ ایران و عراق بسنده کردند. پس از پایان جلسه روز چهارشنبه ۲۹ ماه اکتبر (۷ آبان ماه) رئیس شورا اعلام کرد: «تاریخ جلسه بعدی شورای امنیت برای ادامه رسیدگی به دستور جلسه کنونی پس از مشاوره با اعضای شورا تعیین خواهد شد».^{۳۹} اما این جلسه هرگز تشکیل نشد و تا بیست ماه پس از این تاریخ، شورای امنیت دیگر جلسه‌ای برای

عراق نیز سلامت آنها را تضمین کند. افزون بر این تأکید کرد: «نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مانع از عبور سالم و بی‌خطر کشتیها از اروندرود نخواهند شد، به شرط آنکه آنها کالاهای خود را در هیچ یک از بندرهای عراقی تخلیه نکنند».^{۳۳}

در ۱۵ ماه اکتبر، شمس اردکانی، نماینده ایران در سازمان ملل در جلسه شورای امنیت شرکت و در سخنان کوتاهی، اعلام کرد که نخست وزیر ایران با توجه به اهمیت موضوع مطرح شده در شورا، تصمیم گرفته است، شخصاً، موضع ایران را تشریح و در مذاکرات شورا شرکت کند. وی از رئیس شورا خواست تا به علت تأخیر در ورود نخست وزیر ایران، جلسه شورا را در روز جمعه ۱۷ ماه اکتبر تشکیل دهد؛ درخواستی که با آن موافقت شد.^{۳۴} در روز مقرر، (شهید) محمدعلی رجایی، نخست وزیر ایران، پس از مخالفت صریح امام خمینی (ره) با حضور ابوالحسن بنی‌صدر در نشست شورای امنیت شرکت کرد. در این جلسه، که به ریاست ترویانسکی نماینده شوروی، تشکیل شد، نخست وزیر ایران در سخنانی حماسی با مایه‌های پررنگ احساسی و کمرنگ از نظر حقوقی و با بیان صحنه‌های غم‌انگیز جنگ در مناطق مرزی ایران کوشید تا اعضای شورای امنیت و افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار دهد. (شهید) رجایی از کشته‌های انبوه جنگ، موشک‌های نه متری زمین به زمین در حمله به شهر دزفول، بمباران مراکز غیرنظامی و بیمارستانها و مراکز آموزشی، کشته شدن بیش از هزار تن از دانش‌آموزان و مردم غیرنظامی در کرمانشاه و از تجاوز به زنان و دختران خبر داد و وجدانهای بیدار مردم سراسر جهان را به قضاوت فراخواند! سپس، تأسف خود را از سکوت مجامع جهانی در قبال جنایتهای رژیم عراق اظهار و با صراحت اعلام کرد: «پایان عادلانه جنگ، مانند هر جنگ دیگری جز با سرکوب و مجازات متجاوز امکان‌پذیر نخواهد بود».^{۳۵} در همین نشست شورا، جمال شمیرانی نیز پس از سخنان نمایندگان عراق و امریکا اجازه صحبت خواست و در سخنان حقوقی و مستدلی، اقدام نظامی عراق را طبق اصول منشور ملل متحد، منشور کنفرانس اسلامی و اصول جنبش عدم تعهد یک تجاوز آشکار دانست. وی با اشاره به سخنان نماینده امریکا و استناد وی به اصول انسانی حقوق بین‌الملل، واکنش را به نقض همین اصول در زمان کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ به ارتکاب جنایتهای بسیار در طی ۲۵ سال روابط دو کشور متهم کرد.^{۳۶} همان روز، کاردار نمایندگی ایران در سازمان ملل در نامه‌ای به دبیرکل نسبت به دستگیری دوازده تن از کارکنان

رسیدگی به جنگ ایران و عراق تشکیل نداد. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از شرکت نماینده آن در جلسه ۲۹ ماه اکتبر شورا، ارتباط خود را با شورای امنیت سازمان ملل قطع و اعلام کرد: «مادامی که شورای امنیت عراق را برای تجاوز به ایران محکوم نکند، در جلسات شورا شرکت نخواهد کرد».^{۳۰} بدین ترتیب، دولت ایران، همانند شورای امنیت که در قبال جنگ ایران و عراق سکوت اختیار کرد، از این تاریخ با شورای

ایران هستند، هیچ پیشنهاد صلحی قابل بررسی نیست». محمدعلی رجایی نیز به وی گفت تلاشهایش، تنها ائتلاف وقت است. با وجود این، مقامات ایرانی با درخواست وی مبنی بر آزادی ۶۳ کشتی به دام افتاده در اروندرود با پرچم سازمان ملل موافقت کردند، اما عراقیها با مخالفت این درخواست، نخستین دور مأموریت پالمه را در ۲۹ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ با شکست روبه رو کردند.^{۳۱}

هیئت حاکمه وقت امریکا، با ضربات سختی که از انقلاب اسلامی دریافت نمود، معتقد بود که عراق جانشین برحق ایران برای کسب مقام قدرت نظامی برتر در منطقه است و امریکا به جای ایران از دست رفته، باید به عراق روی آورد

امنیت هیچ مکاتبه ای انجام نداد و هیچ درخواستی از آن نکرد. بدین ترتیب، عملاً این شورا بایکوت و تحریم شد. با وجود تحریم شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی ایران، این کشور به مکاتبات خود با دبیرکل سازمان ملل ادامه داد و از قطع کامل روابط خود با آن سازمان خودداری کرد. در همین ارتباط، در ۱۰ ماه نوامبر، کاردار نمایندگی ایران در سازمان ملل رونوشت نامه ۲۶ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ (۴ آبان ماه سال ۱۳۵۹) وزارت امور خارجه ایران را به دبیرکل تسلیم کرد. در این نامه، که در اعتراض به یادداشت ۱۷ ماه سپتامبر وزارت امور خارجه عراق درباره لغو یکجانبه قرارداد الجزایر نوشته شده بود، اقدام دولت عراق در لغو قرارداد ۱۹۷۵ رد و اعلام شده بود که این قرارداد همچنان، نافذ و معتبر است. در نامه مزبور، همچنین، تصریح شده بود: «عراق در صورت داشتن اختلاف در تفسیر یا اجرای قرارداد الجزایر، باید طبق ماده ۶ عهدنامه مرزی اقدام می کرد که آیین رسیدگی به حل اختلافات را به تفصیل و صراحت مشخص کرده است». در این نامه، دولت جمهوری اسلامی بار دیگر تأکید کرد: «از نظر این دولت، اسناد قرارداد الجزایر همچنان، معتبر و الزام آور است».^{۳۲} در دو ماه پایانی سال ۱۹۸۰ (نوامبر و دسامبر)، ایران با دبیرکل مکاتبه دیگری انجام نداد و تنها درخواست وی را برای اعزام نماینده خود، اولاف پالمه، نخست وزیر سابق سوئد، برای ایفای نقش میانجیگری بین دو کشور درگیر جنگ پذیرفت. پالمه در ۲۰ ماه نوامبر (۲۹ آبان ماه) در حالی به ایران وارد شد که نیروهای عراقی در اوج پیروزیهای خود در جنگ، شهر خرمشهر را تصرف و آبادان را محاصره کرده بودند. به همین علت، بنی صدر در دیدار با پالمه اعلام کرد: «تا زمانی که نیروهای مسلح عراق در خاک

در سراسر سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، جمهوری اسلامی ایران، تنها دوبار با دبیرکل سازمان ملل مکاتبه کرد و بدین ترتیب، سطح تعامل خود را با این سازمان به شدت کاهش داد. در ۱۸ ماه فوریه سال ۱۹۸۱، رونوشت دو یادداشت ارسالی وزارت خارجه ایران به سفارت عراق در تهران به تاریخ ۱ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ (۱۰ آذر ماه سال ۱۳۵۹) برای دبیرکل فرستاد شد. در این یادداشتها، ایران نقض معاهده ۱۹۷۵ را غیرقانونی و اعمال عراق را ناقض این معاهده دانسته بود. نامه سوم ایران در ۱۶ ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ (۲۵ آذر ماه سال ۱۳۶۰) برای دبیرکل ارسال شد. در این نامه، دولت ایران عراق را متهم کرده بود که کنوانسیونهای بین المللی حقوق را در جنگ رعایت نکرده و در نهایت، نسبت به افراد غیرنظامی و همچنین، اسیران جنگی با وحشیگری و بی رحمی رفتار کرده است. وزارت خارجه ایران در این نامه یادآور شد که جامعه بین المللی در پانزده ماهی که جنگ غیرعادلانه و تحمیلی عراق علیه ایران ادامه داشته، به عنوان تماشاگر خونسردی باقی مانده و با این اقدام عمل تجاوز عراق را طولانی کرده است. در این نامه، برای نخستین بار پیشنهاد شده بود، در صورتی که سازمان ملل تمایل داشته باشد از جنایتهای عراق آگاه شود، نماینده ویژه ای را برای بازدید از مناطق جنگی اعزام کند تا مشاهدات خود را به مجمع عمومی، نه شورای امنیت، گزارش دهد.^{۳۳} طی این سال، جمهوری اسلامی ایران دوبار دیگر پذیرای اولاف پالمه، نماینده دبیرکل، بود و برای دور دوم مأموریت خود در ماه ژانویه، برای دور سوم در ماه فوریه و برای دور چهارم در ماه ژوئن سال ۱۹۸۱ به تهران سفر نمود و همان پاسخهای گذشته را دریافت کرد. هر چند در دور دوم این

شانه خالی و با دفع الوقت و تأخیر زیاد، از اجرای اقدامات لازم برای بازگرداندن سرزمینهای عراق خودداری و این مناطق را تحت کنترل خویش حفظ کرده است. حمادی با تأکید بر اینکه دولت عراق زمان لازم را به رژیم جدید ایران داده است تا طبق توافق نامه به تعهداتش عمل کند، مدعی شد که با گذشت زمان و تثبیت پایه های قدرت، این رژیم تعهدات خود را نقض کرده و بی وقفه، بدان ادامه داده است همچنین، مقامات حاکم بر ایران نیز سیاست مداخله مداوم در امور داخلی جمهوری عراق را دنبال کرده و از بازگرداندن اراضی عراق به رغم درخواستهای مکرر عراق خودداری و ادعای جدیدی را حتی در مورد پایتخت عراق و در واقع، در مورد تمامیت ارضی کشور عراق مطرح کرده اند.^{۳۳} وزیر خارجه عراق به این نامه بسنده نکرد و دو روز بعد، در ۲۴ ماه سپتامبر (۲ مهر ماه سال ۱۳۵۹) در واکنش به بیانیه ۲۳ ماه سپتامبر شورای امنیت، در نامه ای خطاب به رئیس شورا با پذیرش بیانیه شورا، ایران را به نقض قرارداد ۱۹۷۵ متهم کرد و با تأکید بر اینکه به رغم تلاش سه ساله دولت جمهوری عراق در کار برد تمامی وسایل صلح آمیز، ایران به تعهدات مندرج در توافق نامه عمل نکرده است، یادآور شد که عراق مجبور شده است: «بر اساس حقوق بین الملل، در مقابل ایران، که آنها را به طور ناروا انکار می کرد، از خود دفاع کند».

بدین ترتیب، عراق به اصل دفاع پیش گیرانه که با اصول حقوق بین الملل مدرن مغایر است، اعتراف کرد، اما این اعتراف بر تصمیم گیری اعضای شورای امنیت و دبیرکل وقت تأثیری نداشت و هرگز درباره این نقض حقوق بین الملل از عراق پرسشی نشد. در عین حال، وزیر خارجه عراق برای اینکه دولت متبوع خود را تابع تصمیمهای شورای

مأموریت، در پی شکست عملیاتیهای کلاسیک ایران به فرماندهی بنی صدر، رئیس جمهور و فرمانده کل قوا، وی به همکاری با پالمه و دبیرکل بیشتر تمایل داشت. اما دولتش چندان دوام نیافت تا بتواند در این زمینه، گامهای بیشتری بردارد. با حذف بنی صدر از ریاست جمهوری و پایان آشوبهای داخلی در ایران، مرحله نوینی از جنگ آغاز شد و نظام جمهوری اسلامی با بسیج توده ها و با تکیه بر جنگ مردمی از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ ابتکار عمل در جبهه ها را به دست گرفت و از حالت انفعال خارج شد. شرایط جدید، بازتاب سیاسی ویژه ای در سطح نهادها و جامعه بین المللی داشت که در بخشهای دیگر به آن پرداخته می شود.

ب) عراق و سازمان ملل: تداوم تجاوز در پوشش همکاری با شورای امنیت

دولت بعث عراق هم زمان با آغاز رسمی جنگ تمام عیار علیه جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی فعالی را در ارتباط با سازمان ملل متحد در پیش گرفت و کوشید تا با توسل به مستندات حقوقی و پیشینه تاریخی، اقدام تجاوزکارانه خود را توجیه و اعضای شورای امنیت، دبیرکل و افکار عمومی جهانیان را مجاب کند. از جمله در نخستین ساعتهای آغاز حمله برق آسای نظامی به ایران در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹)، شیب بافی، کاردار موقت هیئت نمایندگی دایمی عراق در سازمان ملل، در یادداشتی خطاب به دبیرکل، نامه ۲۱ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) سعدون حمادی، وزیر امور خارجه جمهوری عراق را به وی تسلیم کرد. در این نامه، وزیر خارجه عراق دلایل حقوقی این کشور را برای لغو یکجانبه قرارداد ۱۹۷۵

خودداری دبیرکل و شورای امنیت سازمان ملل از شناسایی اقدام عراق در حمله نظامی به خاک ایران به عنوان تجاوز، صحنه گذاشتن بر مدعای عراق و دادن فرصتی از طرف بازیگران خواهان حفظ وضع موجود به یک کشور متحد است

امنیت جلوه دهد، اعلام کرد: «هر وقت خواسته شود، عراق حاضر است نظرهای خود را در شورای امنیت اعلام کند؛ زیرا چیزی برای پنهان کردن ندارد».^{۳۵} رئیس دیپلماسی عراق که می کوشید در میدان سیاست و دیپلماسی نیز همچون نیروهای عراقی در میدان جنگ، ابتکار عمل را در دست داشته باشد، با تکرار ادعاهای دولتش کوشید حقانیت آنها را اثبات کند. وی کاملاً می دانست که شورای امنیت عدالت خانه

الجزایر و آغاز جنگ علیه ایران تشریح کرده بود. وی با اشاره به ماده ۴ پیمان نامه مرزی بین المللی و حسن هم جواری به عنوان گرانگه استدلال حقوقی عراق در توسل به جنگ علیه ایران، جمهوری اسلامی را متهم کرد که آن بخش از توافق نامه الجزایر و پیمان مرزی که به نفعش بوده، از جمله پروتکل تعیین حدود مرز آبی در شط العرب را اجرا کرده، اما از سوی دیگر، در مورد علامت گذاری مرزهای زمینی از تعهداتش

صدام حسین خواست تا موضع دولتش را در این باره اعلام کند: وی در ادامه، یادآور شده بود که پاسخ آنها به درخواست آتش بس اهمیت حیاتی دارد.^{۳۷} در این میان، عصمت کتانی، معاون سابق دبیرکل سازمان ملل در امور هماهنگی سازمانهای تخصصی^{۳۸} سازمان ملل، که در این زمان، مسئولیت نمایندگی عراق را در سازمان ملل عهده دار بود، با استفاده از پیشینه حضورش در سازمان ملل نقش مهمی در جلب نظر اعضای شورای امنیت و بعدها، در از سرگیری روابط دیپلماتیک امریکا و عراق داشت. در همان روزی که نامه صدام حسین برای دبیرکل ارسال شد، کتانی در جلسه شورای امنیت در ۲۶ ماه سپتامبر شرکت و در سخنانی، همان حرفها را تکرار کرد و از پایبندی عراق به اصول عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به حاکمیت ملی و حفظ صلح و امنیت بین المللی سخن گفت. در این نامه، وی شفاف تر از نامه صدام حسین، علاقه کشورش را به حفظ

شورای امنیت در ششمین روز جنگ بدون حضور نماینده ایران تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۴۷۹ را تصویب کرد؛ در این قطع نامه از جنگ تمام عیار بین ایران و عراق با نام وضعیت نام برد و عملاً، از به رسمیت شناختن وقوع جنگ و تجاوز خودداری کرد

صلح اعلام و تأکید کرد: «به هیچ وجه، قصد ادامه جنگ را ندارد... به شرط آنکه ایران نیز این اصول را تأیید و به آنها عمل کند». وی از شورای امنیت خواست تا در صورت تمایل به صدور قطع نامه ای درباره جنگ ایران و عراق، به وزیر خارجه عراق فرصت دهد برای بیان نظرهای دولت متبوع خود به نیویورک سفر کند.^{۳۹} دو روز بعد، وی در جلسه ۲۸ ماه سپتامبر شورای امنیت حضور یافت که در آن، قطع نامه ۴۷۹ به تصویب رسید، در حالی که نماینده ایران غایب بود. در این جلسه، کتانی با اشاره به رد آتش بس از سوی ایران قسمتی از سخنان صدام حسین را که هم زمان در بغداد ایراد می شد، در جلسه شورا قرائت کرد. صدام حسین گفته بود: «عراق آماده است بی درنگ، جنگ را متوقف کند، به شرطی که ایران نیز به این دعوت صادقانه پاسخ مثبت دهد... همچنین، آماده ایم مستقیم یا از طریق کشور ثالث، برای رسیدن به راه حل

نیست، بلکه نهادی است که اعضای آن بیش از هر چیز، به منافع خود و حفظ وضع موجود فکر می کنند و نظامهای سیاسی انقلابی موقعیت مطلوبی در نزد آنان ندارند. به همین منظور، کوشید تا با یادآوری مکرر حادثه گروگان گیری امریکاییان در تهران، دولت جمهوری اسلامی را به عدم پذیرش قطع نامه ها و رأی دیوان بین المللی دادگستری متهم و دستگاه دیپلماسی آن را منفعل کند. عراقیها دقیقاً، می دانستند تا زمانی که گروگانهای امریکایی در تهران اند، ایران نمی تواند حقانیت مواضع خود را در مجامع بین المللی اثبات کند. به همین دلیل، بیشترین بهره برداری را از پاشنه آشیل جمهوری اسلامی کردند. از سوی دیگر، از همان آغاز، دولت عراق با توجه به اغماض دبیرکل و شورای امنیت نسبت به تجاوز نیروهای این کشور به یکی از اعضای سازمان ملل متحد تمام هم خود را در این زمینه قرار داد که خود را هماهنگ با خواست و نظر دبیرکل و شورا و تابع پیشنهادات و مصوبات آنها نشان دهد، مشروط بر اینکه طرف مقابل نیز آنها را بپذیرا باشد. بر اساس این خط مشی بود که صدام حسین، رئیس جمهور عراق در پاسخ به نامه دوستانه، ملایم و محترمانه ۲۴ ماه سپتامبر دبیرکل که از دو طرف درگیری به طور مساوی نهایت خویشتن داری را خواستار شده بود، عمیقاً، قدردانی کرد و عراق را نسبت به صلح و امنیت بین المللی بسیار علاقه مند خواند. همچنین، به دبیرکل اطمینان داد که جنگ را در محدوده خاک ایران پی خواهد گرفت و از گسترش آن به دیگر مناطقی که شرایط تهدید منافع اقتصادی و نفتی کشورها را فراهم آورد، خودداری خواهد کرد. صدام که از نگرانی غرب نسبت به جریان بی خطر نفت از خلیج فارس آگاه بود، به آنان اطمینان داد: «عراق در مصالح مربوط به صلح، امنیت و اقتصاد جهانی دخالتی نکرده است». با وجود این، وی نیز اشتباه، وزیر خارجه خود را تکرار کرد، یعنی از دفاع پیش گیرانه علیه ایران نام برد و با اشاره به ضربات وارد شده از سوی ایران علیه منافع حیاتی عراق، منطقه و جهان، نوشت: «برای ما چاره ای جز دفاع پیش گیرانه به منظور حمایت از تمامی آن منافع باقی نماند». اما این اعتراف صریح صدام حسین در توسل به دفاع پیش گیرانه که با نص صریح قوانین بین المللی مغایر است، اتهامی را متوجه دولت عراق نکرد. صدام حسین در بند پایانی نامه خود از دبیرکل خواست تا نظر ایران را در مورد آتش بس جویا شود و آن را در اختیار عراق قرار دهد، بدون اینکه با صراحت مواضع خود را درباره آتش بس ابراز کند.^{۳۶} در نتیجه، دبیرکل در نامه ای به تاریخ ۲۶ ماه سپتامبر، از

سخنان خود، با ادعای نقض توافق نامه الجزایر در حرف و عمل از سوی ایران، اقدام نظامی عراق علیه ایران را دفاع پیش گیرانه خواند و گفت: «اقدامات ایران، عراق را ناگزیر می کند برای حفظ امنیت و منافع حیاتی خود حملات پیش گیری کننده ای را علیه هدفهای نظامی ایران در داخل خاک این کشور انجام دهد».^{۳۳}

در این زمان، شورای فرماندهی انقلاب عراق، که استراتژی جنگ برق آسا و شش روزه آن برای تصرف خوزستان و به تسلیم و داشتن نظام جمهوری اسلامی ایران با شکست روبه رو شده بود، می کوشید از قطع نامه ۴۷۹ برای خروج آبرو مندانه از جنگ استفاده کند. به همین منظور، در ۵ ماه اکتبر، این شورا با صدور اعلامیه ای آتش بس یکجانبه ای را اعلام کرد و آمادگی فوری عراق را برای برقراری آتش بس، مشروط بر عمل ایران بدان، ابراز کرد. در اعلامیه آمده بود، رئیس جمهور و فرمانده کل نیروهای مسلح عراق به نیروهای ارتش دستور داده است از سپیده دم یکشنبه ۵ ماه اکتبر (به مدت سه روز) عملیات نظامی را در زمین، هوا و دریا قطع کنند.^{۳۴} نماینده دایم عراق در سازمان ملل در ۶ ماه اکتبر این ابلاغیه شورای فرماندهی انقلاب عراق را به دبیرکل تسلیم کرد تا به عنوان سند منتشر شود. در این اطلاعیه، تأکید شده بود که انجام سه بند نخست یا عدم انجام بند چهارم به عراق حق می دهد که عملیات نظامی را از سر گیرد:

- ۱) هرگونه عملیات نظامی علیه نیروهای مسلح عراق از جمله عملیات شناسایی به هر شکل و هر کجا انجام شود؛
- ۲) ادامه یافتن اظهارات علیه آتش بس و نفی مذاکره که از سوی رهبران سیاسی و نظامی ایران بیان شود؛
- ۳) تمرکز بیشتر نیروهای نظامی طی مرزهای عراق یا در خط آتش بین نیروهای مسلح دو طرف؛
- ۴) در زمان انقضای آتش بس کنونی، عالی ترین مقام مسئول ایران اعلامیه ای صادر کند که به صراحت، از پذیرش آتش بس و انجام فوری مذاکرات را با هدف محترم شمردن حقوق عراق و ملت عرب و تصویب قانونی و عملی آن نشان دهد.^{۳۵}

اما تلاش دولت عراق برای همراه و همسو نشان دادن خود با شورای امنیت و دبیرکل بی حد و حصر نبود و تا آنجا پیگیری می شد که با اهداف استراتژیک آن کشور مغایرت نداشته باشد. برای نمونه، در ۱۵ ماه اکتبر (۱۸ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، دبیرکل سازمان ملل برای نجات کشتیهایی که در اروندرود به دام افتاده بودند، نامه مشابیهی برای رؤسای جمهور ایران و عراق نوشت و از آنها استمداد طلبید. از آنجا

عادلانه و شرافت مندانه مذاکره کنیم؛ راه حلی که حقوق و حاکمیت ما را تضمین کند».^{۳۶} این اقدام کنانی و وزارت امور خارجه عراق در رساندن پیام صدام حسین به اعضای شورای امنیت تأثیر بسزایی در رأی گیری قطع نامه ۴۷۹ داشت. قطع نامه مزبور در روز ۲۸ ماه سپتامبر (۶ مهر ماه سال ۱۳۵۹) در جلسه شماره ۲۲۴۸ شورا به اتفاق آرا تصویب شد و در آن، به طور برابر، از ایران و عراق درخواست شد: «از هرگونه کاربرد بیشتر زور به فوریت خودداری کنند و مناقشه خود را از راههای مسالمت آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین الملل حل و فصل کنند». این قطع نامه، که بالاترین سطح خواست عراق بود، با استقبال فوری مقامات این کشور روبه رو شد و صدام حسین در نامه ای خطاب به دبیرکل، ضمن اعلام پذیرش قطع نامه، آمادگی خود را برای پیروی از آن به شرط پذیرش طرف ایرانی، ابراز کرد.^{۳۷} وی در ادامه همراهی با شورای امنیت نوشت: «موضع ما دقیقاً بر اساس

جمهوری اسلامی ایران پس از شرکت نماینده آن در جلسه ۲۹ اکتبر ۱۹۸۰ شورای امنیت، ارتباط خود را با این شورا قطع و اعلام کرد: «مادامی که شورای امنیت عراق را برای تجاوز به ایران محکوم نکند، در جلسات آن شرکت نخواهد کرد»

روح قطع نامه ۴۷۹... است».^{۳۸} سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق، نیز در سخنرانی مفصل خود در مجمع عمومی سازمان ملل در ۳ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ (۱۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) با اشاره به موافقت عراق با قطع نامه ۴۷۹ و مخالفت جمهوری اسلامی ایران با آن، با رعایت اصل تکرار در اعلام مواضع در مجامع بین المللی، جمهوری اسلامی را به توسعه طلبی علیه عراق و ملت عرب و نقض مقررات بین المللی متهم کرد. همچنین، با بیان تاریخچه ای از آنچه تمایلات توسعه طلبانه ایران در زمان شاه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی خواند، ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) را روز آغاز جنگ ایران و عراق اعلام کرد و در ادامه افزود، نیروهای نظامی عراق در اجرای حق دفاع از خود ناگزیر شدند به اشغال زین القدس (ارتفاعات میمک) از طرف ایران پایان دهند و سرزمین اشغال شده عراق را دوباره تصرف کنند. وی در قسمت دیگری از

جنگ را متوجه ایران دانست و اعلام کرد که ایران برنامه صدور انقلاب اسلامی و ایجاد بی ثباتی در منطقه را دنبال می کند.^{۵۰} بدین ترتیب، وی روی نکته ای انگشت گذاشت که اعضای شورای امنیت نسبت به آن حساس بودند و در تمام مواضع خود، این احساس خطر را با نام به خطر افتادن امنیت خلیج فارس بیان می کردند. هر چه جمهوری اسلامی ایران تأکید می کرد که معنای صدور انقلاب بی ثباتی منطقه نیست، گوش شنوایی وجود نداشت؛ چرا که آنها ماهیت انقلاب را بنیادگرا و بنیان افکن می دانستند، مگر اینکه خلاف آن ثابت می شد.^{۵۱}

در این میان، دولت عراق هیچ فرصتی را برای تکرار مواضع خود از دست نمی داد و از هر فرصتی برای القای اهداف خود بهره می گرفت. از جمله در ۲۳ ماه اکتبر، عصمت کتانی در جلسه شورای امنیت شرکت کرد و پیش شرط ایران مبنی بر عقب نشینی پیش از برقراری آتش بس را رد کرد و آن را خلاف قواعد اولیه منطق و نظر شورای امنیت و قطع نامه ۴۷۹ دانست. وی که نگران درخواست نمایندگان امریکا و نروژ مبنی بر عقب نشینی به عنوان پیش شرط آتش بس بود،^{۵۲} با اشاره به بند ۳ قطع نامه ۴۷۹ از اعضای شورای امنیت خواست تا به این قطع نامه احترام بگذارند، ضمن آنکه هشدار داد اگر پیش شرط عقب نشینی برای انجام مذاکرات پذیرفته شود. در واقع، این امر ترتیبی برای طولانی کردن درگیری مسلحانه برای مدت نامعلوم است. وی با بی اعتبار دانستن

که عراق به این نامه پاسخی نداد. به ناچار، در ۱۵ ماه اکتبر (۲۳ مهر ماه)، دبیر کل خطاب به صدام حسین نامه دیگری ارسال و از وی درخواست کرد، برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم موافقت کند کشتیها با پرچم سازمان ملل از اروندرود خارج شوند.^{۴۶} روز بعد در ۱۶ ماه اکتبر، رئیس جمهور عراق در پاسخ به نامه دبیر کل اعلام کرد: «متأسفانه، باید به اطلاع شما برسانم که این پیشنهاد برای ما پذیرفتنی نیست؛ زیرا، مادامی که این کشتیها در شط العرب که یک رود عراقی است، هستند طبق حاکمیت کامل ملی بر این رود باید پرچم عراق را نصب کنند».^{۴۷} با وجود این مخالفت اولیه، وی بعدها، موافقت خود را با خروج کشتیها از اروندرود زیر نظر کمیته بین المللی صلیب سرخ به اولاف پالمه، نماینده ویژه دبیر کل، که نخستین سفر وی به ایران و عراق در ۱۸ تا ۲۴ ماه نوامبر سال ۱۹۸۰ (۲۷ آبان تا ۳ آذر ماه سال ۱۳۵۹) صورت گرفت، اعلام کرد، اما صلیب سرخ این پیشنهاد را نپذیرفت و در نتیجه، کشتیها تا پایان جنگ در اروندرود باقی ماندند و سخن گوی سازمان ملل اعلام کرد که تمام راهها برای خروج کشتیها از شط العرب به بن بست رسیده است.^{۴۸}

به رغم رد درخواست دبیر کل سازمان ملل از سوی عراق، سعدون حمادی، وزیر خارجه این کشور، در جلسه ۱۵ ماه اکتبر شورای امنیت شرکت کرد و در سخنانی با اشاره به همکاری صمیمانه کشورش با شورای امنیت و دبیر کل، گفت: «ما از آغاز، با شورای امنیت همکاری داشته، در مذاکرات آن شرکت کرده، به

قطع نامه ۴۷۹، ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت پاسخ مثبت و فوری داده ایم، در حالی که ایران درخواست شورا را رسماً رد کرده است».^{۴۹} وی در ۱۷ ماه اکتبر، به دنبال سخنرانی (شهید) محمدعلی رجایی، نخست وزیر ایران، در شورای امنیت، تقاضای صحبت کرد و در سخنانی لحن نخست وزیر ایران را خارج از نزاکت دانست، با تکرار مواضع گذشته عراق، جمهوری



معاهده الجزایر به عنوان ملاک تعیین مرز دو کشور، اظهار کرد: «دولت عراق رسماً، به دولت ایران نامه نوشت و

اسلامی ایران را به دخالت آشکار در امور داخلی عراق متهم کرد، مسئولیت کشته و مجروح شدن افراد بی گناه در

عراق در سازمان ملل رأی زنی گسترده‌ای را با نمایندگان اعضای دائم و غیر دائم شورای امنیت آغاز کرد، و هم‌زمان با تکراری بی‌پایان این ادعا که ایران در حرف و عمل قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نقض کرده است، کوشید آب رفته را به جوی بازگرداند. در این چهارچوب، در ۲۵ ماه نوامبر (۴ آذر ماه سال ۱۳۵۹)، عصمت کتانی در پاسخ به اعتراض ایران به لغو قرارداد ۱۹۷۵ در نامه‌ای به دبیر کل متن یادداشت ۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ عراق به ایران را به وی تسلیم و تأکید کرد: «عراق هرگونه گفت‌وگو درباره قرارداد الجزایر را رد می‌کند و آن را ملغی شده می‌داند».^{۵۵} مخالفت دولت عراق با اعاده قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در سراسر سال ۱۹۸۱ نیز ادامه یافت. در ۱۰ ماه مارس این سال (۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۹)، نماینده عراق در سازمان ملل در نامه‌ای به دبیر کل از اقدام دولت متبوع خود در فسخ یکجانبه قرارداد ۱۹۷۵ دفاع کرد و با انضمام دو

درخواست کرد که نظر خود را درباره اعتبار قرارداد الجزایر اعلام کند، اما ایران سکوت نمود و به این درخواست پاسخی نداد؛ بنابراین، عراق بدین نتیجه رسید که دولت ایران قرارداد الجزایر را معتبر نمی‌شناسد.^{۵۳} افزون بر این، در ۲۴ ماه اکتبر، سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق، در اعتراض به سخنان نمایندگان امریکا و نروژ مبنی بر درخواست عقب نشینی، ضمن نامه‌ای به دبیر کل اعلام کرد: «عراق هیچ‌گونه تمایلات توسعه طلبانه ارضی درباره ایران ندارد و تنها خواست ما برگرداندن حاکمیت و حقوقمان با تضمینهای مؤثر است». وی بار دیگر، تاریخ آغاز جنگ را ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ اعلام کرد و مدعی شد، عملیات نظامی ایران در ۴ ماه سپتامبر آغاز شده و این تاریخ آغاز جنگی است که ایران علیه عراق آغاز کرده، نه ۲۲ ماه سپتامبر، که عراق دفاع پیش‌گیرانه برای دفاع از مردم و اراضی خود را در پیش گرفته است. وی به

عراقیها دقیقاً، می‌دانستند تا زمانی که گروهانهای امریکایی در تهران اند، ایران نمی‌تواند حقانیت مواضع خود را در مجامع بین‌المللی اثبات کند؛ به همین دلیل، بیشترین بهره‌برداری را از پائسنة آشیل جمهوری اسلامی کردند

یادداشت کوتاه که در ۶ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ (۱۵ آذر ماه سال ۱۳۵۹) ۳۱ ماه ژانویه سال ۱۹۸۱ (۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۹) به سفارت ایران در بغداد تسلیم شد، دولت جمهوری اسلامی ایران را مسئول کامل بین‌المللی پیامدهای تجاوز به عراق عنوان کرد.^{۵۶}

پس از این نامه، دولت عراق تا ۱۷ ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ (۲۶ آذر ماه سال ۱۳۶۰) مکاتبه‌ای با دبیر کل و شورای امنیت نداشت و تمام هم خود را به تثبیت مواضع تصرف شده خود در خاک ایران معطوف کرد تا از فرصتی بهره‌گیرد که شورای امنیت با سکوت بیست ماهه خود در قبال جنگ با ایران در اختیار آن کشور گذاشته بود. در این تاریخ، وزیر خارجه عراق در پیامی به دبیر کل، ایران را متهم کرد که اسیران جنگی عراق را که در نبرد خفجی به دست نیروهای ایران اسیر شده‌اند، به قتل رسانده است و خواستار محکومیت این عمل شد. همین مکاتبه وزیر خارجه عراق نشان می‌دهد که شرایط جبهه‌ها در حال تغییر است و نیروهای نظامی ایران از مواضع دفاعی و حالت انفعال خارج می‌شود و وضعیت تهاجمی به خود می‌گیرند. عراق فشار ناشی از بسیج و سازمان‌دهی مجدد نیروهای ایران را در سراسر سال ۱۹۸۱ کاملاً احساس می‌کرد و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شد تا برتری خود را در

صراحت اعلام کرد: «مادام که ایران حاکمیت و حقوق عراق را به رسمیت نشناسد، هیچ‌گونه عقب‌نشینی جزئی یا کلی انجام نخواهد گرفت».^{۵۴}

سخنان مک‌هنری، نماینده امریکا در سازمان ملل، که در آستانه آزادی گروهانهای امریکایی در تهران ایراد شد و به دنبال آن سخنان نماینده نروژ نشان داد که اعضای شورا دقیقاً می‌دانند جنگ رسماً از چه تاریخی و از سوی چه کشوری آغاز شده و سرزمینهای کدام یک از دو طرف درگیر جنگ در اشغال نیروهای نظامی طرف دیگر قرار دارد. همچنین تأکید آنها بر اصل تداوم معاهدات مرزی تلاشهای گسترده تبلیغی سیاسی عراق را در مورد لغو یکجانبه معاهده ۱۹۷۵ بی‌اثر کرد. این نوع موضع‌گیری اعلام خطری برای دولتمردان عراقی بود تا متوجه شوند که احتمال دارد روند امور بر خلاف میل و خواست آنها نیز جریان یابد و فضای ضد ایرانی شورای امنیت و افکار عمومی جهان تعدیل و متوجه متجاوز شود. هر چند سخنان و مواضع نمایندگان امریکایی و نروژ به دلایل سیاسی هرگز در شورای امنیت تکرار نشد و به همان یک جلسه محدود گردید، اما دولت عراق را به تکاپو واداشت که تا دلایل حقوقی خود را مستدل‌تر بیان کند و با تبلیغات گسترده جلوی موج جدید را بگیرد. به همین منظور، نماینده

23. S/14216, 13 oct. 1980.
 24. S/PV/2250, 15 oct. 1980.P.27.
 ۲۵. پارسادوست؛ پیشین، صص ۱۸۳-۱۹۰
 26. S/PV/2251, 17 oct. 1980.P.58-60.
 27. U.N. Yearbook, 1980.P.316.
 ۲۸. پارسادوست؛ پیشین؛ صص ۲۵۳.
 ۲۹. همان؛ صص ۳۰۰.
 ۳۰. نسرين مصفا و دیگران؛ تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد؛ تهران: مرکز مطالعات عالی بین الملل، ۱۳۶۶ صص ۱۰۱.
 31. S/14294, letter of 10 Nov. from Iran.
 ۳۲. هیوم. ر. کامرون؛ همان، صص ۶۲-۶۳.
 33. A/36/942 - S/14802, 16.doc.1891.
 34. S/14191 and S/14192, letters of 22 and 24 Sep. from Iraq.
 35. S/114192, 42 Sep. 1980.
 36. S/99141, 26 Sep. 1980.
 37. Ibid.
 ۳۸. هیوم؛ پیشین، صص ۵۶.
 39. S/PV/2247, 26 Sep. 1980.
 40. S/PV/2248, 28 Sep. 1980.pp.26-28.
 41. S/14205, 30 Sep. 1980.
 44. S/14206-6 Oct. 1980.
 45. Ibid.
 46. S/14221, 15 Oct. 1980.
 47. U.N. Yearbook, 1980, p.316.
 48. Ralph King; *The United Nation and the Iran - Iraq War*, 1980, Op.Cit p.18.
 49. S/PV/2250, 15 Oct 1980.
 50. S/PV/2251, 17 Oct 1980.
 ۴۲. ولایتی؛ پیشین، صص ۶۸۶۷.
 ۴۳. پارسادوست، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۹.
 ۵۱. رک. به: سخنرانی نماینده امریکا در شورای امنیت سازمان ملل، ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰.
 ۵۲. نمایندگان امریکا و نروژ در جلسه ۲۳ ماه اکتبر شورای امنیت
 53. S/PV/2252 23 Oct. 1980.
 54. S/14236, 27 Oct. 1980.
 55. S/14272, 25 Nov. 1980.
 56. U-N Yearbook, 1981. p.238.
 57. S/ 14806. 17 Dec. 1981 and U.N Yearbook, 1981. P.239
 طی سخنرانی، بارد تصرف اراضی یک کشور با تهدید به زور عقب نشینی نیروها به پشت مرزهای بین المللی بر اساس معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را خواستار شدند.
 ۵۸. هیوم؛ پیشین؛ صص ۶۵.

جبهه های جنگ حفظ کند. به همین دلیل در ماه نوامبر (مصادف با ماههای رمضان و محرم) پیشنهاد آتش بس داد، اما ایران بدان توجهی نکرد^{۵۷} و آماده شد تا برگ دیگری از صفحات پرفراز و نشیب جنگ را با اراده فرزندان خود رقم زند؛ موضوعی که در بخش دوم این نوشتار به طور مشروح بدان پرداخته می شود.

یادداشتها

۱. منظور از بازیگران، دولتها، نهادها و سازمانهای منطقه ای و بین المللی، افراد و یا هر سوژه بین المللی است که طبق قوانین موجود می تواند در محیط خارجی ایفای نقش کند.
 2. Jaek c. Plano; Xoy olton. *The International Relations Dictionary*, Fourth Edition, Western Michigun University., 1982. PP 8-9.
 4. Cyrus Vance; *Hard Choices: Critical Years in American Foreign Policy*. New york: Simon and Schuster, 1983, P.377.
 5. UNSCOR. 2175th Meeting Deember 19. 1979. p.2
 ۶. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران: موسسه مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱، صص ۱۷.
 ۷. علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۵۷.
 ۸. آندره فونتن، یکی بدون دیگری؛ نظم نوین جهانی؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر فاختره، ۱۳۷۱ صص ۹-۱۷۸.
 9. Warren Christopher and Others; *American Hostage in Iran: The Conduct of a Crisis*. New York: Council on Foreign Retation Book, 1975. p.13
 10. A/35/268. Letter of 21 May from Iraq.
 11. S/14020. Letter of 20 June from Iraq.
 11. S/14070. Letter of 20 July from Iran.
 12. S/14191. Letter of 21 Sep from Iraq.
 ۱۴. هیوم. ر. کامرون؛ سازمان ملل متحد؛ ایران و عراق؛ هوشنگ راسخی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۶، صص ۵۵.
 ۱۵. مهدی انصاری و حسین یکتا؛ هجوم سراسری؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، سال ۱۳۷۵ صص ۸۱.
 ۱۶. همان.
 ۱۷. منوچهر پارسادوست؛ نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱، صص ۱۷.
 18. U.N. Yearbook, 1980, p.313.
 19. U.N. Yearbook, 1980, p.315 and S/14206-01 oct. 1980.
 ۲۰. پارسادوست؛ پیشین، صص ۱۵۹-۱۶۴.
 21. S/14213, 10 oct. 1980.
 22. S/14214, 12 oct. 1980.

جنگ ایران و عراق: بررسی تأثیر جنگ بر استراتژی دفاعی - نظامی ایران

مختار حسینی^(۱)

مقدمه

عراق، هنگامی هجوم سراسری خود را به ایران آغاز کرد که این کشور با مشکلات بسیاری در عرصه نظامی و دفاعی روبه رو بود. ارتش که وظیفه دفاع از امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور را بر عهده داشت، بسیاری از فرماندهان رده های بالا و میانی خود را (به دلیل ترک خدمت یا تصفیه) از دست داده بود و ساختار حرفه ای آن تا اندازه زیادی تحلیل رفته بود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز به عنوان نیروی غیر کلاسیک، اساساً وظیفه پاسداری از انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی را در برابر توطئه های ضد انقلابی بر عهده داشت. همچنین نظام سیاسی، با نابسامانی ناشی از چند دستگی نیروهای سیاسی فعال در جامعه و تلاشها و اقدامات آنان برای تثبیت موقعیت و قدرتشان در جمهوری نوپای اسلامی روبه رو بود. در چنین شرایطی، نه نیروهای مسلح و نه نظام سیاسی کشور آمادگی مقابله با تهاجم همه جانبه دشمنی سراپا مسلح را نداشتند.

حمله گسترده عراق به ایران نشان دهنده این بود که توان بازدارندگی کشور تا اندازه زیادی به تحلیل رفته است. فقدان قابلیت های لازم در داخل کشور برای تأمین قطعات و نگهداری تسلیحات و تجهیزات دفاعی پیشرفته، تحریم تسلیحاتی امریکا و ناهماهنگی میان نیروهای مسلح از جمله مشکلات مهم دیگری بود که طی جنگ نمایان شد و ذهن مسئولان کشور را به خود، مشغول کرد. با پایان جنگ، فرصت مناسبی فراهم شد تا رهبران سیاسی - نظامی کشور بادرس گرفتن از تجربه جنگ با عراق، برای رفع مشکلات و نقاط ضعف استراتژی دفاعی کشور چاره جویی کنند.

پرسشی که این نوشتار در پی یافتن پاسخی برای آن می باشد، این است که تا چه اندازه جنگ هشت ساله با عراق و تجربه های ناشی از آن در تعیین جهت گیرهای استراتژی دفاعی - نظامی ایران پس از جنگ نقش داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، آنچه به عنوان فرضیه برای نوشتار حاضر مطرح می باشد، به شرح زیر است:

«جنگ با عراق، تأثیر انکارناپذیر و درخور توجهی در شکل دهی به اندیشه های دفاعی ایران پس از جنگ داشته و باعث شده است تا استراتژی دفاعی کشور به سمت تحقق هر چه بیشتر خوداتکایی در عرصه تسلیحات و تجهیزات دفاعی، تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح و رسیدن به توان بازدارندگی سوق پیدا کند».

در این مقاله، تلاش شده است تا با متمرکز کردن بحث درباره محورهای زیر به آزمون فرضیه مزبور پرداخته شود:

◆ اندیشه و ساختار دفاعی ایران پیش از جنگ،

◆ استراتژی در آزمون جنگ، و

◆ جهت گیری استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ (خوداتکایی نظامی، تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح و رسیدن به توان بازدارندگی).

اندیشه و ساختار دفاعی ایران پیش از جنگ

پیش از انقلاب، ایران یکی از متحدان نزدیک غرب در حوزه سیاسی و نظامی در منطقه بود. برپایه دکترین دو ستونی نیکسون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، ایران به همراه عربستان مسئولیت دفاع از امنیت خلیج فارس را بر عهده

(۱) فوق لیسانس علوم سیاسی

تنها گارد سلطنتی، گارد جاویدان و گارد محافظ شخص شاه، که به رژیم پهلوی پیوندها و وابستگیهای شدیدی داشتند، منحل اعلام شدند. در واقع، رهبران نظام، انحلال ارتش را اشتباه بزرگی می دانستند، زیرا، احساس می کردند که در نبود سیستم نظامی متمرکزی، کفه ترازوی قدرت نظامی در نهایت، به نفع گروههای چریکی چپ گرای سراپا مسلح که در پی تجزیه کشور بودند و نیز دشمنان انقلاب، سنگین خواهد شد. هر چند دولت ارتش را منحل نکرد و تنها به پالایش آن از عناصر وفادار به رژیم سرنگون شده بسنده کرد،

گرفت. البته، از آنجا که ایران از امکانات بیشتری نسبت به عربستان برخوردار بود، بخش اعظم بار امنیت منطقه بردوش این کشور قرار گرفت. در راستای این استراتژی، غرب، به ویژه ایالات متحده نیز متعهد شد، تجهیزات، سیستمهای مدرن تسلیحاتی و آموزش مورد نیاز نیروهای مسلح ایران را تأمین کند. این تعهد، موانع موجود بر سر راه فروش سلاحهای پیشرفته را به ایران برطرف کرد. بدین ترتیب، پیشرفته ترین سیستمهای تسلیحاتی، مانند هواپیماهای جنگنده اف-۱۴، اف-۴، اف-۵، هواپیمای شناسایی آواکس،

در دوره پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ تحمیلی، ارتش از انحلال نجات یافت، اما استراتژی دفاعی ایران کارایی لازم را نداشت، ضمن آنکه دو نیروی مسلح به موازات هم شکل گرفت و در گیربیهای سیاسی اجازه اتخاذ استراتژی واحد نظامی را ندادند

اما به دلیل تجربه های تلخ گذشته اندکی پس از پیروزی انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان بنیان گذار جمهوری اسلامی، تأسیس شد. نیروهایی که در قالب این نهاد نظامی سازمان دهی شده بودند، به حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی، اعتقاد راسخی داشتند و می توانستند در قالب نیروی خنثی کننده توطئه های عناصر ضدانقلاب ایفای نقش کنند.^۲

روی هم رفته هر چند در دوره پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ تحمیلی، ارتش از انحلال نجات یافت، اما استراتژی دفاعی ایران کارایی لازم را نداشت، ضمن آنکه دو نیروی مسلح به موازات هم شکل گرفت و در گیربیهای سیاسی اجازه اتخاذ استراتژی واحد نظامی را ندادند. اگر مهم ترین هدف استراتژی دفاعی را ایجاد زیربناهای نرم افزاری و سخت افزاری لازم برای تأمین امنیت و بازدارندگی بدانیم، وقوع جنگ از بین رفتن بازدارندگی را باعث می شود. با توجه به مشکلاتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زمینه سیاسی و نظامی وجود داشت، تهاجم عراق در شهریور ماه سال ۱۳۵۹ نشان داد که استراتژی بازدارندگی ایران در مقابل عراق از بین رفته است، هر چند اقدامات بعدی ایران توانست در مقابل تهاجم سنگین نیروهای ارتش بعثی عراق در سال ۱۳۵۹ مقاومت لازم را بنماید و به رهبران رژیم بغداد ثابت کند که برداشتنشان از ضعف نیروهای مسلح ایران چندان درست نبوده است.

هلی کوپترهای کبرا، تانکهای ام ۶۰ و چیفتن، ناوشکن، ناوچه و هاورکرافت در فهرست سفارشهای تسلیحاتی ایران قرار گرفت تا این کشور با تکیه به سیستمهای پیشرفته غربی مسئولیت نیروهای مسلح خود را به چهارچوب مرزهای جغرافیایی خود و حتی خلیج فارس محدود نکند، بلکه حتی بتواند تا در شاخ آفریقا و اقیانوس هند نیز حضور یابد، اما پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ اندیشه و ساختار دفاعی ایران را کاملاً دگرگون کرد و باعث شد تا ایران از حلقه متحدان غرب در منطقه خارج شود، هزینه های نظامی اش کاهش پیدا کند، سفارشهای تسلیحاتی اش در دوران رژیم پهلوی ملغی شود و بسیاری از رده های بالای نظامی که در سرکوب مردم و انقلاب نقش داشتند پالایش شوند. این رویدادها، نیروهای مسلح را از نظر کمی و کیفی تضعیف کرد. البته، خلاف فشار گروههای سیاسی چپ که در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ حضور داشتند، رهبران نظام، نه در پی انحلال نیروهای مسلح، بلکه خواهان سامان دهی دوباره ارتش در قالب نیروی اسلامی - ملی وفادار و قابل اعتمادی بودند. به همین جهت در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۵۷ طی فرمانی از تمامی سربازان و ارتشیان که خدمت در ارتش شاهنشاهی را ترک کرده بودند خواسته شد تا به خدمت بازگردند. چند هفته پیش از آن نیز، گروه فرماندهی جدیدی متشکل از نیروهای وفادار به انقلاب تشکیل شد و مناصب فرماندهی لشکر و تیپ بی درنگ با حضور افسران وفادار و قابل اعتماد پر شد.^۱

با وجود فشارهای بسیاری که نیروهای چپ گرا، مانند منافقین و فداییان خلق برای انحلال ارتش وارد می کردند،

استراتژی در آزمون جنگ

هشت سال جنگ با عراق، با وجود پیامدهای بسیار ناگوارش در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظامی، فرصت مناسبی برای آزمون ساختار و اندیشه دفاعی کشور بود؛ آزمون بسیار سخت و دشواری که بدون هیچ ابهامی، نقاط ضعف و قوت استراتژی نظامی ایران را به مسئولان سیاسی و نظامی کشور، که از نزدیک در جریان تحولات صحنه نبرد بودند، نشان داد. نخستین نقطه ضعف نظامی ایران طی جنگ به تدارک جنگ افزار مورد نیاز نیروهای مسلح مربوط می شد. طی سالهای جنگ، از نظر برخورداری از سیستمهای تسلیحاتی، توازنی میان ایران و عراق وجود نداشت. عراق با در اختیار داشتن تعداد بیشتری توپ و تانک و هواپیمای جنگی نسبت به ایران، جنگ را آغاز کرد؛ شکافی که طی جنگ گسترده تر نیز شد. برای نمونه، در آغاز سال ۱۹۸۵، عراق تقریباً ۵۸۰ فروند هواپیمای جنگی و ۱۳۰ فروند هلی کوپتر رزمی داشت، در حالی که ایران تنها از ۱۱۰ فروند هواپیمای رزمی (که تنها ۵۰ تا ۶۰ فروند آن قابل استفاده بود) برخوردار بود.^۳ در زمینه سلاحهای نامتعارف شیمیایی و تجهیزات مقابله با آن نیز، برتری با عراقها بود و عراق بارها از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. نکته تأسف آورتر اینکه در بسیاری از موارد، نیروهای رزمنده ایرانی فاقد پوشش و تجهیزات حفاظتی لازم برای دفاع از خود در برابر عوامل شیمیایی بودند. نبود توازن قوای نظامی در بعد سخت افزاری میان عراق و ایران دو دلیل عمده داشت؛ نخست اینکه پس از پیروزی

انقلاب اسلامی، حکومت جدید ایران خود را از چرخه رقابت تسلیحاتی در منطقه کنار کشید و بدین ترتیب، دیگر رقبا، به ویژه عراق از این فرصت استفاده و خود را بیشتر تقویت کردند و دیگر اینکه با آغاز جنگ، ایالات متحده، فروش سلاح و تجهیزات نظامی را به دو طرف درگیر تحریم کرد و با توجه به اینکه بخش عمده سلاحهای نیروهای مسلح ایران ساخت شرکتهای امریکایی بود، ارتش ایران با مشکلات فراوانی روبه رو شد. تحریم امریکا باعث شد، دسترسی ایران به سیستمهای تسلیحاتی و قطعات یدکی مورد نیاز برای بهره برداری از سیستمهای تسلیحاتی موجود، محدود شود. مقامات مسئول برای رفع این محدودیت، سه راهکار مختلف را آزمایش کردند. نخست، به بازار سیاه اسلحه و دلالت این بازار متوسل شدند؛ شیوه ای که مستلزم صرف هزینه های بیشتر بود و فشار زیادی بر اقتصاد کشور وارد می کرد. دیگر اینکه، برخی از سیستمهای تسلیحاتی را برای استفاده از قطعات آنان برای راه اندازی سیستمهای دیگر از همان نوع و یا تولید در داخل کشور اوراق نمودند و سوم آنکه، از کشورهای بلوک شرق، مانند چین و کره شمالی تسلیحات خریداری کردند. توسل به تسلیحات ساخت بلوک شرق با توجه به اینکه نیروهای مسلح ایران با سیستمهای تسلیحاتی غربی آموزش دیده بودند، مشکلاتی نیز داشت؛ زیرا، ناآشنایی نیروهای رزمنده با سیستمهای وارداتی جدید از بلوک شرق باعث می شود تا از این سیستمها به نحو شایسته و مطلوبی بهره برداری نشود. هر چند پس از



می شدند. هر چند این نوع رده بندی نیروها، نوعی سلسله مراتب فرماندهی و فرمانبری ایجاد می کرد، اما نواقصی نیز داشت. نخست اینکه اعضا، استقلال عمل نسبتاً زیادی در سطوح مختلف عملیاتی برای خود قائل بودند و این باعث بروز برخی ناهماهنگیها می شد. دوم اینکه تشخیص میزان پای بندی واقعی افراد کار چندان ساده ای نبود.

پیش از آغاز جنگ، رقابتی میان ارتش و سپاه برای کسب اعتبار و جایگاه در ساختار سیاسی نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی وجود نداشت، اما با آغاز جنگ و بروز برخی اختلافهای عملیاتی، این رقابت ایجاد شد و رفته رفته گسترش یافت. در دوره بنی صدر، فرمانده کل نیروهای مسلح، شخص رئیس جمهور بود، اما در بسیاری از موارد، رئیس جمهور کنترل کاملی بر نیروهای مسلح، به ویژه سپاه پاسداران نداشت و می کوشید تا با نزدیک شدن به نیروهای ارتشی و دفاع از اعتبار و حیثیت سازمانی و حرفه ای آنها، خود را با خواسته ها و نیازهایشان، همراه نشان دهد و با اتکای صرف به ارتش جلوی پیشرویهای دشمن را بگیرد. به همین دلیل، بیشتر امکانات نظامی در اختیار ارتش قرار می گرفت. در چنین شرایطی، نیروهای سپاهی نیز می کوشیدند تا با تکیه بر روحیه انقلابی و تجهیزات نظامی سبک و محدودی که در اختیارشان بود، مستقل از ارتش عمل کنند. در شش ماهه نخست جنگ، چهار عملیات (۲۳ مهر ماه، ۳ آبان ماه، نصر و توکل) از سوی ارتش برنامه ریزی و اجرا شد که همگی آنها به شکست انجامید. فقدان یک استراتژی منسجم و کارآمد، عدم درک شرایط صحنه جنگ، ضعف عملیاتی و روحی نیروها، شناخت ضعیف از دشمن، واقع بینانه نبودن طرحهای عملیاتی و برخی از دلایل تاکتیکی دیگر علت اصلی این شکستها بود. باید یادآور شد که عدم پیروزی نیروهای کلاسیک به فرماندهی بنی صدر در این عملیاتها، در میان نیروهای نظامی یأس و ناامیدی ایجاد کرد.

از سوی دیگر، نیروهای سپاه پاسداران، که از آغاز جنگ، مقاومت در برابر ارتش عراق را در شهرها و مناطق مهمی، مانند آبادان، خرمشهر، قصر شیرین، اسلام آباد، گیلانغرب، کردستان و دیگر محورها تجربه کرده بودند، موفق شدند عملیاتهای شبیخون، ایذایی و محدود راطرح ریزی و بانجام موفق آنها در برابر متجاوزان، بارقه های امید را در دل مسئولان کشور زنده کنند. در این بین، همکاری تعدادی از برادران متدین و انقلابی ارتش با سپاه پاسداران در جنوب و غرب کشور و شناخت آنان از پتانسیل موجود در نیروهای انقلابی سپاه و نیز برخی از همکاریهای خود جوش و ابتکاری

مدتی همین موضوع انعطاف نیروهای مسلح ایران را در بهره گیری از سلاحهای ساخت دو سیستم شرق و غرب و قدرت مانور آنها را افزایش داد، اما این مشکل با توجه به نیاز روزافزون جبهه ها به تسلیحات، مشکلی نبود که در کوتاه مدت حل شود.

دومین نقطه ضعف به ناهماهنگی نیروهای مسلح (ارتش و سپاه) در جریان جنگ مربوط می شد. با آغاز جنگ، گذشته از ارتش، که مسئولیت دفاع از مرزها را برعهده داشت، نیروهای سپاه به همراه نیروهای مردمی عملاً در برابر تهاجم ارتش عراق هسته های اصلی مقاومت را شکل دادند.

در آغاز جنگ، سپاه فاقد معیارهای کلاسیک نظامی بود. در ماههای نخست جنگ، سپاه بیشتر به نیروی پیاده نظام غیر حرفه ای شبیه بود و مستقل از ارتش، عمل می کرد، اما در سالهای بعد، بنا به ضرورتی، سازمان رزم سپاه پاسداران گسترش یافت و نیروهای دریایی و هوایی نیز پدید آمد، طی جنگ، سلسله مراتب فرماندهی و فرمانبری در میان واحدهای سپاهی بر درجه و رتبه نظامی مبتنی نبود؛ زیرا، هنوز درجه و رتبه نظامی به عنوان معیاری برای فرماندهی و فرمانبری از سوی مقامات مسئول این نیرو به رسمیت شناخته نشده بود. شاید دلیل چنین موضوعی در این واقعیت نهفته باشد که سپاه نیروی تازه تأسیسی بود که اعضای آن بیشتر نیروهای انقلابی بودند و سابقه چندانانی در امور نظامی کلاسیک نداشتند و به دلیل خاستگاه خویش و روحیه انقلابی، نه در پی درجه بودند و نه در قالب سلسله مراتب

بنی صدر کنترل کاملی بر نیروهای مسلح، به ویژه سپاه پاسداران نداشت و می کوشید تا با نزدیک شدن به نیروهای ارتشی و دفاع از اعتبار و حیثیت سازمانی و حرفه ای آنها، خود را با خواسته ها و نیازهایشان، همراه نشان دهد

خشک نظامی قرار می گرفتند، ضمن آنکه اگر هم به افراد این نیرو درجه نظامی اعطای می شد، تقریباً اکثریت آنان در یک رتبه قرار می گرفتند و این با هدفی که از اعطای درجه به پرسنل نظامی مدنظر است، مغایرت داشت. با توجه به این واقعیت، مقامات مسئول معیار کارایی و تعهد را برای تنظیم رابطه فرماندهی و فرمانبری در این نیرو انتخاب کردند؛ معیاری که طبق آن، پرسنل بر پایه میزان توانمندی و تعهد درجه بندی

سرتیپ جواد فکوری به نیروهای هوایی دستور داد تا در عملیاتهای یگانهای رزمی نیروی زمینی، این یگانها را مورد پشتیبانی هوایی قرار دهند. در ۲ ماه مهر سال ۱۳۶۰ (۲۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۱) در نشست در تهران به میزبانی محسن رضایی، فرمانده سپاه که با آزمون طرحهای جدید موافق بود، یک نظام جدید فرماندهی و کنترل، نهایی شد. در همین ماه، پس از آنکه چند رهبر عالی رتبه نظامی از جمله سرهنگ

از سال ۱۳۶۳ به بعد با افزایش فشارهای بین المللی بر ایران و کاهش منابع درآمدی این کشور، دستیابی به برتری تسلیحاتی امکان پذیر نبود و در نتیجه اجرای جنگ کلاسیک غیر ممکن بود

نامجو و کلاهدوز در سانحه هوایی شهید شدند، سرهنگ ظهیرنژاد، که به مقام سرتیپی ارتقا یافته بود، ریاست ستاد مشترک نیروهای مسلح و سرهنگ صیاد شیرازی، فرماندهی نیروی زمینی ارتش را برعهده گرفت. این انتصابات اجرای کامل نظام فرماندهی جدید را تضمین کرد.^۵ نظام فرماندهی جدید، هم گرای سپاه و ارتش را تقویت کرد که آثار آن در عملیاتهای فتح المبین و بیت المقدس (آزادی خرمشهر) تجلی یافت.

با پایان آزادسازی مناطق اشغالی، استراتژی جدیدی معروف به تنبیه متجاوز طراحی شد. در این دوره، به دلیل برتری نظامی ایران نسبت به عراق، تصمیم گیرندگان سیاسی و نظامی کشور حاضر نبودند بدون تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت از دشمن قرارداد پایان جنگ را امضا کنند؛ بنابراین، استراتژی نظامی مناسب با این رویکرد برای تعقیب دشمن در خاک عراق طرح ریزی و اجرا شد. عملیات رمضان با هدف تسلط بر راهکار بصره در مرداد ماه سال ۱۳۶۱ آغاز شد، اما به هدف مورد نظر دست نیافت و بدین ترتیب، در روند پیروزیهای ایران گسستی پدید آمد و حدود دو ماه، جبهه ها در حالت رکود باقی ماندند و روابط ارتش و سپاه با تنش روبه رو شد. عملیات والفجر مقدماتی به ابتکار سپاه و عملیات والفجر به ابتکار ارتش و با نام آتش به جای خون اجرا شد، اما هیچ یک از آنها تحولی در جنگ ایجاد نکردند.^۶

سرانجام، فرماندهان سپاه بدین نتیجه رسیدند که چهره جدیدی از جنگ در برابر آنها پدید آمده و برتری قدرت از

میان برخی از واحدهای ارتش و سپاه، انگیزه ای برای همکاری گسترده تر دو سازمان شد که با مخالفتهای بنی صدر و برخی از عناصر مشکوک، در صحنه عمل اجرا نشد تا اینکه سرانجام، در سال ۱۳۶۰، پس از عزل بنی صدر، رهبران ایرانی به ضعفها، ناهماهنگی و مشکلات مربوط به نیروهای نظامی در جبهه های جنگ پی بردند و زمینه را برای ظهور هماهنگیهای بیشتر در نیروهای مسلح فراهم آوردند. تشکیل ستاد عملیات از سوی سپاه پاسداران، که به صورت متمرکز مسائل نظامی و عملیاتی محورهای جنگی جنوب را پشتیبانی، هدایت و کنترل می کرد، گام مؤثری برای انسجام عملیاتی سپاه و در نتیجه، وحدت عملیات در منطقه جنوب بود. برگزاری جلسات مسئولان محورهای عملیاتی سپاه در جنوب و هماهنگیهایی که با تلاش این ستاد صورت می گرفت، به پیدایش ایده های عملیاتی جدید، افزایش کارآمدی فرماندهان سپاه و انسجام درونی واحدهای عملیاتی سپاه انجامید در واقع، این ستاد پس از مدتی، به کانون مرکزی ایده های سپاه برای شکستن بن بست جنگ تبدیل شد و با توجه به امکانات و مقدرات موجود به طرح ریزی عملیاتی در محورهای مختلف پرداخت. رئوس فعالیتهای این ستاد پس از بحث و تبادل نظر درباره مسائل مختلف در قالب یک استراتژی عملیاتی به شرح زیر تدوین شد:

- ۱) تقویت و گسترش سازمان رزم؛
- ۲) تکیه بر جنگ انقلابی و روحیه شهادت طلبی؛
- ۳) تداوم جنگ با انجام عملیاتهای محدود و ایدایی؛
- ۴) همکاری و هماهنگی با واحدهایی از ارتش که به همکاری مایل بودند؛
- ۵) راه اندازی سیستم اطلاعاتی متمرکز و قوی برای کسب اخبار و اطلاعات از دشمن؛
- ۶) طرح ریزی عملیاتهای مختلف برای بیرون راندن متجاوزان از منطقه جنوب؛ و
- ۷) انجام عملیات با حداقل امکانات.

فرماندهان سپاه و ارتش بلافاصله، پس از برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا، عملیاتی در ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ در جبهه آبادان و محور دارخوین با نام فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا با موفقیت اجرا کردند و در شهریور ماه سال ۱۳۶۰، شورای عالی دفاع با طرح موسی نامجو (که پس از شهادت دکتر چمران وزیر دفاع شده بود) و همفکرانش برای همکاری ارتش و سپاه موافقت کرد. پس از این توافق، کلاهدوز، معاون فرمانده سپاه (که قبلاً از نیروهای ارتش بود) نخستین هم گرای عملیاتی سپاه و ارتش را رهبری کرد و

ایران سلب شده است؛ بنابراین، بعد از این نمی توان با اتکا به شیوه های گذشته با ارتش عراق روبه رو شد. ارتش نیز که بر اساس دیدگاه های کلاسیک منطقه عملیات را انتخاب و با تکیه بر استراتژی مبتنی بر تجهیزات به جای نیروی انسانی عملیات والفجر را اجرا کرد، نتیجه ای نگرفت و این موضوع ثابت شد که توان تجهیزاتی دو کشور امکان اجرای این استراتژی عملیاتی را به ایران نمی دهد.

پیشروهای نظامی ایران در جبهه جنوب کند شد و ناتوانی در دست یابی به پیروزی بزرگ و تلاش پیوسته برای آن فشارهای بین المللی را بر ایران افزایش داد. در این هنگام، عراق نیز حملات خود را در خلیج فارس علیه مراکز نفتی ایران بیشتر کرد تا به منابع تأمین نیازمندی های ایران لطمه بزند. در بررسی این وضعیت، عوامل مختلفی طرح می شود که مهم ترین آنها به اجمال عبارتند از:

- ۱) تغییر جغرافیایی میدانهای نبرد، که معنای آن آشنایی بیشتر عراق و اطلاع ناقص ایران به زمین منطقه بود؛
- ۲) روند معکوس انگیزه نیروهای دو طرف پس از فتح خرمشهر بدین صورت که انگیزه نیروهای عراقی برای دفاع از میهن خود افزایش و انگیزه بیرون کردن نیروهای متجاوز از خاک کشور برای نیروهای ایرانی حدوداً از بین رفته بود.
- ۳) عراق در پی شکستهایش، در صدد جبران ضعفها و تقویت خود برآمد، در حالی که ایران متأثر از پیروزیهای بزرگ در چهار عملیات دوره آزادسازی به تغییرات پدید آمده بی توجه بود.
- ۴) عقب نشینیها و ناکامیهای چند عملیات آغازین دوره تنبیه متجاوز در کاهش روحیه نیروهای ایران و افزایش روحیه نیروهای عراقی بی تأثیر نبود.

ورود ایران به خاک دشمن نشان داد که هزینه های نظامی، سیاسی و بین المللی جنگ در خاک دشمن به مراتب، از جنگ در سرزمین خود بیشتر است؛ چرا که نیروهای خودی به تجهیزات و روحیه مضاعفی نیاز دارند، در حالی که روحیه نیروهای دشمن در خاک خود قوی تر است و به طور معمول، در داخل کشور، کمتر اختلافات بروز می کنند، در حالی که در اقدام ابتکاری و در خاک دشمن، به ویژه در صورت شکست، تعارضات آشکارتر می شوند. فشار بین المللی برای مقابله با چنین اقدامی نیز به مراتب، از زمانی که کشوری هدف تجاوز واقع شده است بیشتر است. همچنین، هنگامی که کشوری هدف تجاوز قرار می گیرد، راحت تر می تواند افکار عمومی جهانی را تحت تأثیر قرار دهد و اقداماتش را توجیه کند، اما ورود به خاک دشمن احتمال برهم خوردن وضع موجود قدرت در منطقه را

افزایش می دهد اصلی که اقدامات دیگر قدرتهای منطقه ای و جهانی را در پی دارد و هزینه اقدام را افزایش می دهد.

با پیدایش این وضعیت، سپاه به تدریج، بدین نتیجه رسید که از یکسو با توجه به ضرورت ادامه جنگ و شکستن بن بست پدید آمده در آن و از سوی دیگر، با در نظر گرفتن لزوم اعمال نظریات طراحان و فرماندهان این نیرو، که از تفکر، روحیه، جسارت و ابتکار ویژه آنها ناشی می شد، چاره ای جز طرحریزی و اجرای مستقل عملیات ندارد. در این چهارچوب، از اوایل سال ۱۳۶۲، سپاه منطقه هور الهویزه و جزایر مجنون را برای انجام عملیات خیبر، انتخاب کرد و طی یک سال، به شناسایی و آماده سازی آن پرداخت سرانجام، پس از تصویب طرح عملیات در شورای عالی دفاع، عملیات خیبر در ۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ اجرا شد و نیروهای ارتشی نیز جداگانه در محور جنوبی شرق بصره (منطقه زید) عملیات کردند. در این عملیات، سپاه دولشکر پیاده و یک تیپ زرهی خود را در کنترل ارتش و متقابلاً، ارتش نیز یک لشکر زرهی خود را برای پدافند از منطقه طلائی تا کوشک در کنترل عملیاتی سپاه قرار داد. ارتش و سپاه تا پایان عملیات بدر، که در ۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ اجرا شد، همچنان، به طور مشترک، اما با فرماندهی سپاه به انجام عملیات اقدام می کردند.^۸ هر چند در این عملیات، نیروهای ایران توانستند با موفقیت خطوط دفاعی عراق را در هم بشکنند، اما برخوردار نبودن از پشتیبانی تدارکاتی، پوشش هوایی و آتش مؤثر توپخانه و نیز بروز مشکلاتی در روش اجرا و هدایت نیروها، سبب شد تا در برابر پاتک ارتش عراق از برخی از مواضع تصرف شده اولیه عقب نشینی کند. تفاوت در روش جنگی ارتش و سپاه از جمله عواملی بود که امکان هماهنگی ارتش و سپاه را طی جنگ محدود می کرد. «در روش جنگ ارتش، نخست، مواضع دفاعی دشمن با اتکا به آتش توپخانه و نیروهای زرهی در هم شکسته می شد و سپس، پیشروی نیروهای پیاده نظام در عمق صورت می گرفت، اما در روش جنگی سپاه، برای غافل گیر کردن دشمن و جبران کمبودها و امکانات، عملیات در شب و با تکیه بر نیروهای پیاده صورت می گرفت».^۹

در مجموع، از سال ۱۳۶۳ به بعد، با توجه به افزایش فشارهای بین المللی بر ایران و کاهش منابع درآمدی این کشور، دست یابی به برتری تسلیحاتی برای آن امکان پذیر نبود و در نتیجه، اجرای دیدگاه کلاسیک در جنگ عملی نشد، اما نیروهای سپاه پاسداران با گسترش سازمان رزم و با تکیه بر ابتکارهای بیشتر، عملیتهای جدیدی را اجرا کردند که در برخی از آنها، به موفقیتهای درخور توجهی رسیدند. در

سالهای آغاز جنگ رشد بسیاری یافته بود. در واقع، مسئولان جنگ می‌کوشیدند برای تقویت توان نظامی از ابعاد سیاسی برای رسیدن به اهداف ملی در سطح جهانی از پیروزیهای میدان نبرد بهره بگیرند. اتخاذ استراتژی جنگ جنگ تا پیروزی^{۱۰} نمادی از چنین تجربه گرانبها و رویکرد مناسبی در جنگ بود. در این زمینه، مسئولان جمهوری اسلامی ایران کوشیدند تلاش همه جانبه و حساب گرانه‌ای در عرصه نظامی و سیاسی داشته باشند و از این نظر، اقدامات آنها در اواخر جنگ پیچیدگی ویژه‌ای داشت. بررسی عملکرد آنها در رویارویی با قطع نامه ۵۹۸، گسترش جنگ نفت کشها و لشکرکشی امریکا به خلیج فارس، هدایت عملیاتهای نظامی در جبهه‌های جنگ در راستای استراتژی مزبور، بهره‌گیری از سازمانهای بین‌المللی ایران برای محدود کردن برتری عراق در بهره‌گیری از سلاحهای شیمیایی و مقابله با حملات عراق به مناطق مسکونی نمودی از این پیچیدگی است.^{۱۱}

جنگ شهرها

در این نوشتار، منظور از جنگ شهرها، بمباران تجمعات غیرنظامی و اماکن شهری با هواپیما، توپخانه، راکت و موشک است. بمباران شهرها همزمان با تهاجم سراسری عراق به خاک ایران آغاز شد و تا پایان جنگ در تابستان سال ۱۳۶۷ ادامه یافت. طی جنگ، عراق روی هم رفته ۲۷۶۹ بار شهرهای ایران را هدف بمباران خود قرار داد. این بمبارانها روی ۱۲۷ شهر از شهرهای ایران (همچنین، جزایر جنوبی کشور در خلیج فارس) صورت گرفت.^{۱۲}

بمباران شهرهای ایران طی جنگ فراز و نشیبهای ویژه‌ای داشت. بیشترین بمباران شهرهای کشور در سال ۱۳۶۵ (۲۰ درصد مجموع بمبارانها) و کم‌ترین آن در سال ۱۳۶۳ (۵/۲ درصد مجموع بمبارانها) صورت گرفت. در یک نگاه کلان، روی هم رفته بر حسب دفعات تهاجم به شهرهای ایران، می‌توان سه دوره را مشخص کرد.

دوره نخست از شهریور ماه سال ۱۳۵۹ هم‌زمان با یورش سراسری عراق آغاز شد و تا سال ۱۳۶۱ ادامه یافت. بیش از ۳۰ درصد مجموع حملات به این دوره مربوط بود که به طور میانگین، ماهانه، ۵۰ حمله و روزانه، ۷/۶ حمله به شهرهای کشورمان را در بر می‌گرفت.

دوره دوم از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۳ را شامل می‌شود. تقریباً ۱۰/۷ درصد مجموع بمبارانها در این دوره انجام شد که به طور میانگین، ماهانه، ۲۱ حمله و روزانه، ۰/۷ حمله را در بر می‌گرفت.

عملیات خبیر، ایران دشمن را از نظر موقعیت جغرافیایی، غافل‌گیر کرد و در عملیات والفجر ۸، از این ابتکار به نحو کامل استفاده و با بهره‌گیری از جنگ‌افزارهایی که به دست آورده بود، به پیروزی بزرگی رسید. در این مدت، نیروهای سپاه به اجرای عملیات اختصاصی تمایل بیشتری پیدا کردند و با ارتش از نظر نوع کار ویژگیهای مختلف نظامی به توافق رسیدند. اجرای عملیات بیشتر به سپاه و پدافند از منطقه به ارتش واگذار می‌شد. بدین ترتیب، فرماندهی عملیاتها منسجم‌تر و غافل‌گیری دشمن افزایش یافت. در اجرای عملیات نیز، جای ترکیب نیروهای ارتش و سپاه، از تقسیم وظایف بهره گرفته شد. بدین ترتیب که ارتش بیشتر در پشتیبانی توپخانه‌ای و هوایی نقش ایفا می‌کرد و سپاه از طرح‌ریزی تا اجرای کامل عملیات را برعهده داشت.

با پیچیده شدن جنگ و آشنایی دشمن با ابتکارات سپاه، تلاش برای مقابله با آنها، فرماندهان سپاه را به تأمل بیشتر واداشت. آنها ناگزیر بودند برای رسیدن به پیروزی به تمامی عوامل مؤثر در جنگ بپردازند. در این میان، اطلاعات، آموزش نیروها، سازمان رزم، فرماندهی و جنگ‌افزارهای نظامی هر یک نقش مؤثری در پیروزی داشتند و شرط لازم پیروزی بودند، طوری که در صورت فقدان هر یک از آنها، پیروزی ناممکن می‌شد.

ابتکار عمل، غافل‌گیری زمانی و مکانی بدون بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای مختلف به نتیجه مطلوب نمی‌رسید. فتح فاو به هماهنگی تمامی عوامل و توجه به تمامی ابعاد جنگ و عملیات مدیون بود. برای نخستین بار در طی جنگ، آتش ایران روی مواضع دشمن از عراق شدیدتر بود. شش ماه کار مهندسی و شناسایی در منطقه بدون کوچک‌ترین اطلاع دشمن مقدمات عملیات را فراهم آورد. در ادامه، وجود موشکهای پدافندی برتری هوایی عراق را با چالش جدی روبه‌رو کرد. از تجربه‌های موفق این عملیات در عملیاتهای بعدی استفاده شد؛ تجربه‌هایی که به کارگیری آنها در برخی از عملیاتها با پیروزی همراه بود. کربلای ۵ نمونه برجسته تکامل توان فکری، برنامه‌ریزی و اجرایی سپاه در جنگ بود. روند تکاملی و پیچیده‌تر شدن جنگ صرفاً، در عرصه نظامی نبود، بلکه در عرصه سیاسی و بین‌المللی نیز جنگ با پیچیدگیهای ویژه‌ای روبه‌رو بود. به عبارت دیگر، پیچیدگی موضوع، تنها به سطح استراتژی نظامی محدود نبود و استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران نیز با پیچیدگی بیشتری همراه شد. بیوند مناسب و بهره‌گیری به موقع از توان نظامی و سیاسی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به

دوره سوم جنگ شهرها از سال ۱۳۶۴ آغاز شد و تا پایان جنگ ادامه یافت. بر اساس برآوردهای صورت گرفته، ۵۸۸ درصد مجموع بمباران شهرهای کشور در این دوره انجام گرفت. در این دوره با رکورد ۲۸۰۳ بار حمله بیشترین حملات به شهرها انجام شد که به طور میانگین، ماهانه ۶۴ حمله و روزانه، ۲/۵ حمله را شامل می شد. نخستین بار، تهران در اسفند ماه سال ۱۳۶۶ با موشکهای زمین به زمین هدف قرار گرفت.^{۱۳}

بر اساس آمارهای موجود در سه دوره مزبور، در مجموع بیش از ۱۷۷۷۴ نفر از شهروندان غیر نظامی کشور در اثر بمباران و موشک باران شهرها جان خود را از دست دادند و افزون بر ۵۹۰۹۹ نفر نیز زخمی و مجروح شدند.^{۱۴} عراق از بمباران شهرهای ایران سه هدف را دنبال می کرد. ایجاد جو رعب و وحشت در میان توده مردم ایران و وارد آوردن فشار روانی مستقیم بر آنان برای متزلزل کردن اراده هایشان در ادامه نبرد و مقاومت نخستین هدف، خارج شدن از بن بست در نبرد زمینی و جبران ناکامیهایشان در جبهه جنگ زمینی دومین هدف و وادار کردن مسئولان جمهوری اسلامی به پذیرش صلح مورد نظر عراق سومین هدف بود. در همین زمینه، صدام در سومین سال جنگ گفت: «ما دو راه بیشتر نداریم یا مصالحه یا اینکه برای حل مسئله جنگ، شهرهای ایران را هدف قرار دهیم».^{۱۵}

ایران برای مقابله با بمباران شهرهایش دو راه بیشتر نداشت. مقابله به مثل نخستین راه بود. تصمیم گیران

جمهوری اسلامی در اتخاذ این شیوه با محدودیت اساسی کشته شدن افراد غیر نظامی و بی گناه و وجود شهرها و مکانهای مقدس متعدد شیعیان (کربلا، نجف، سامرا، کاظمین) در عراق روبه رو بودند. ضمن اینکه حدود ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می دهند؛ وضعیتی که جمهوری اسلامی را در تصمیم گیری برای بمباران شهرهای عراق به طور در خور توجهی در تنگنا قرار داد، طوری که مقامات مسئول در مواردی، حتی در بمباران شهرهای غیر مذهبی عراق با هشدار و اخطار قبلی اقدام می کردند. این در حالی بود که رژیم عراق در جنگ شهرها تنگناهای ایران را نداشت. برای نمونه، شهر مذهبی قم طی جنگ، ۶۷ بار بمباران شد و اگر برد موشکها و شعاع رزمی هواپیماهای جنگنده بمب افکن عراق به شهر مذهبی مشهد می رسید، صدام این شهر را نیز بمباران می کرد. در واقع، عمق استراتژیک ایران، تنها عاملی بود که مانع از بمباران برخی از شهرهای ایران از سوی عراق می شد؛ موضوعی که در امان ماندن تقریباً، نیمه شرقی کشور از برد حملات هوایی و موشکی عراق را در پی داشت. البته، با توجه به اینکه بیشتر شهرهای پر جمعیت کشور در مرکز و نیمه غربی قرار دارد، عمق استراتژیک در این زمینه چندان مؤثر نبود.

استقرار سایتهای پدافند هوایی در اطراف شهرهای کشور دومین شیوه مقابله با بمباران شهرها از سوی عراق بود. این شیوه مقابله نیز محدودیتهای ویژه خود را داشت. نخست اینکه، امکان پوشش تمامی شهرهای کشور به دلیل کمبود



ماه سال ۱۳۵۹ علیه نیروهای ایران سلاحهای شیمیایی را به کار برد. دلیل این امر وجود رزمندگان مجروحی بود که به شدت، از ناحیه چشم آسیب دیده بودند و توانایی باز کردن چشمانشان را نداشتند. با این حال، نخستین حمله ثبت شده علیه نیروهای ایرانی در ۲۳ آذر ماه سال ۱۳۵۹ در جبهه گیلان غرب بود. در این دوره، حملات شیمیایی دیگری نیز در منطقه هلاله و نی خزر واقع در پنجاه کیلومتری غرب ایلام و در شش ماهه دوم سال ۱۳۶۰ در مناطق جنگی هویزه، ارتفاعات الله اکبر، پل نادری و خرمشهر علیه رزمندگان کشور صورت گرفت. در دوره نخست جنگ شیمیایی، به دلیل ناآشنایی نظامیان کشور به سلاحهای شیمیایی و فقدان برنامه ریزی برای مقابله با چنین سلاحهایی، نوعی سردرگمی، حیرت و دلهره در جبهه ایران آشکار شد. البته، با توجه به اینکه ترکیبات عوامل شیمیایی به کار رفته در این

سیستمهای پدافند هوایی وجود نداشت؛ از این رو، بیشتر، شهرهای پر جمعیت تحت پوشش قرار گرفته بود. دوم اینکه، سیستمهای پدافندی ایران در برابر موشکهای شلیک شده عراق کارایی نداشت.

جنگ شهرها ضمن نشان دادن آسیب پذیری ایران در دفاع از مکانهای مسکونی و شهری، ضرورت برخورداری از سیستمهای پیشرفته راداری، دفاع هوایی و موشکی و برخورداری از توان بازدارندگی و اراده سیاسی لازم برای استفاده از این توان را در موقع لزوم، به طور جدی، فراروی رهبران سیاسی - نظامی کشور قرار داد.

جنگ شیمیایی

منظور از جنگ شیمیایی، کاربرد گازهای شیمیایی، مانند گاز خردل، اشک آور، سیانور و اعصاب به عنوان سلاح در جنگ

عراق از بمباران شهرهای ایران سه هدف را دنبال می کرد: (۱) ایجاد جو رعب و وحشت در میان توده مردم ایران برای متزلزل کردن اراده هایشان در ادامه نبرد و مقاومت، (۲) خارج شدن از بن بست در نبرد زمینی و جبران ناکامیهایش در جبهه جنگ زمینی و (۳) وادار کردن مسئولان جمهوری اسلامی به پذیرش صلح مورد نظر عراق

دوره ساده بودند، از نظر عملیاتی، پایداری محیطی اندک و اثر بخشی نظامی پایینی داشتند. به همین علت، مجموع تلفات با وجود فقدان هر گونه تجهیزات حفاظتی و خنثی سازی بیش از ده شهید و چند مجروح نبود.

(۲) از مرداد ماه سال ۱۳۶۱ تا پایان سال ۱۳۶۵ و عملیاتیهای بزرگ کربلای ۴ و ۵: از مرداد ماه سال ۱۳۶۱، هم زمان با آغاز نخستین عملیات نفوذی ایران به درون خاک عراق، که با هدف تنبیه متجاوز صورت گرفت (عملیات رمضان)، عراق دور تازه ای از کاربرد سلاحهای شیمیایی را آغاز کرد که تا پایان سال ۱۳۶۵ و عملیاتیهای بزرگ کربلای ۴ و ۵ ادامه یافت. در این مدت، عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در نقش سلاح تدافعی استفاده کرد تا بدین ترتیب، عملیاتیهای تهاجمی نیروهای پیاده ایران را خنثی کند. حکومت عراق با آگاهی از این واقعیت، که با طولانی شدن جنگ و کشیده شدن نبرد زمینی به درون خاک عراق و نیز محدودیت ایران برای تأمین سلاحهای سنگین (به دلیل تحریمها و تنگناهای مالی) جمهوری اسلامی جز تأکید بر نیروی پیاده نظامی چاره ای ندارد، استفاده از سلاحهای شیمیایی را مطمئن ترین و مؤثرترین راه مقابله با حملات ایران می دانست. به همین

است. چنین سلاحهایی به دلیل قدرت کشتار بالا و اثرهای بسیار نامطلوب زیست محیطی آن، جزء سلاحهای نامتعارف طبقه بندی شده اند و تولید و استفاده از آنها طبق کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو ممنوع اعلام شده است. با وجود این ممنوعیت، جنگ شیمیایی عراق از همان سال نخست تهاجم سراسری به ایران آغاز شد و تا پایان جنگ، ادامه یافت. در جنگ شیمیایی، عراق به دلیل تجربه هایش در زمینه تولید و کاربرد گازهای شیمیایی علیه کردهای معارض عراقی در دهه ۷۰ با استفاده از مساعدتهای فنی و تکنولوژیک شوروی، آلمان شرقی و برخی از دیگر کشورهای اروپای شرقی و ناآشنایی نظامیان ایران با سلاحهای شیمیایی و محدودیت در تهیه تجهیزات مقابله با آن عملاً، یکه تاز میدان بود. بر حسب نوع و میزان گستردگی استفاده عراق از این سلاحها در جنگ می توان سه دوره را از هم تفکیک کرد:

(۱) از آغاز جنگ تا آزادسازی خرمشهر: در این دوره، ارتش عراق با هدف در هم شکستن مقاومتها و پراکنده نیروهای ایران و ارزیابی واکنش سیاسی و نظامی ایران و بازتاب جهانی آن به طور نامنظم از گازهای اشک آور و گاز زرد رنگ یا باران زرد استفاده کرد. به احتمال فراوان، عراق نخستین بار در مهر

(۱) با وجود کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو و پذیرش آن از سوی بسیاری از کشورهای جهان و تحولات بسیاری که در قوانین و مقررات بین‌المللی دربارهٔ منع تولید و کاربرد جنگ افزارهای کشتار جمعی صورت گرفته است، برای پای بندی کشورها به قوانین مزبور تضمین کافی وجود ندارد.

(۲) جنگ افزارهای شیمیایی به منزلهٔ سلاحی ارزان قیمت، قابل تولید و دسترس در بسیاری از کشورهاست.

(۳) دست یابی به سطحی از بازدارندگی تنها راه مقابله با دشمن مسلح به جنگ افزارهای شیمیایی است.

جنگ نفت کشا

منظور از جنگ نفت کشا گسترش منازعهٔ ایران و عراق به سطح آبهای خلیج فارس به منزلهٔ مهم ترین منطقهٔ تأمین کنندهٔ نفت خام جهان و ترانزیت این مادهٔ پرازش است. از آنجا که دو طرف درگیر برای فلج کردن سیستم اقتصادی یکدیگر، که به درآمدهای نفتی متکی بود، بیشتر نفت کشای حامل نفت یکدیگر را هدف قرار می دادند؛ منازعهٔ مزبور به جنگ نفت کشا معروف شد. در آغاز جنگ، سطح منازعه در خلیج فارس پایین بود، اما به تدریج، با طولانی شدن جنگ وضعیت حادث تر شد و قدرتهای بزرگ نیز به صحنه آمدند. در ماه دسامبر سال ۱۹۸۴، عراق با بهره گیری از موشکهای اگزوسه، که به تازگی، از فرانسه گرفته بود، حمله به تأسیسات نفتی و نفت کشای حامل نفت ایران در خلیج فارس را از سر گرفت؛ حملاتی که صدور نفت ایران را به ۷۱ میلیون بشکه در روز کاهش داد و جمهوری اسلامی را وادار کرد تا بخشی از واردات خود را به حالت تعلیق در آورد.^{۱۷}



ایران در واکنش به این اقدام، نفت کشای حامل نفت شیخ نشینهای خلیج فارس (کویت و عربستان) را هدف قرار داد که بخشی از درآمدهای حاصل از آنها برای کمک مالی و اعطای وام به عراق استفاده می شد، بدین ترتیب، جنگ نفت کشا آغاز شد. تا سال ۱۳۶۴، عراق در حمله به پایانهٔ اصلی صدور نفت ایران در جزیرهٔ خارک برای از کار انداختن آن، ناکام مانده بود، اما در خرداد ماه همین سال، عراقیها نخستین رشته از تهاجمات منسجم خود را به خارک آغاز کردند و در شهریور ماه، صدور نفت ایران را به

دلیل، در این دوره، هم نوع و هم میزان کاربرد چنین سلاحهایی را افزایش داد. بر پایهٔ گزارشهای موجود در این دوره، بیش از ۲۳۰ بار مواضع نیروها، مراکز پشتیبانی و حتی در مواردی، شهرها و مناطق غیرنظامی ایران را هدف حملات شیمیایی قرار داد. عوامل شیمیایی به کار رفته در این دوره گازهای مایکوتوکسین، خردل (موستارد)، تابون (اعصاب) و فسفری را شامل می شدند.

با توجه به قدرت کشندگی بالای عوامل شیمیایی به کار رفته در این دوره در جبههٔ ایران، نیروها در برابر تأثیرات زیانبار چنین سلاحهایی از کمترین امکانات برخوردار بودند و ایران از هرگونه بازدارندگی در این زمینه محروم بود. برای نمونه، در عملیات رمضان، نیروهای عراقی علیه نیروهای پیاده و فاقد تجهیزات حفاظتی ایران از گازهای شیمیایی استفاده کردند. این تاکتیک در کنار بمباران گسترده هوایی و شلیک همه جانبه توپخانه سنگین مؤثر واقع شد و به از هم پاشیدن شیرازهٔ نیروهای عمل کنندهٔ ایران و عدم موفقیت عملیات انجامید.

(۳) از سال ۱۳۶۶ تا پایان جنگ: در این دوره، ارتش عراق با برطرف کردن ضعفهای تاکتیکی خود در زمینهٔ کاربرد گازهای کشنده و دست یابی به عوامل شیمیایی مضاعف توانست از آنها به منزلهٔ سلاحهایی تهاجمی برای بازپس گیری

مناطق تصرف شده اش به دست رزمندگان ایرانی استفاده کند. ارتش عراق در بهار سال ۱۳۶۷، با استفاده از سلاحهای شیمیایی توانست نیروهای ایرانی را از فاو، شلمچه و جبهه های غرب و شمال غرب به عقب نشینی وادار کند.^{۱۸}

کاربرد گستردهٔ سلاحهای شیمیایی از سوی ارتش عراق طی جنگ چند واقعت اساسی را برای جمهوری اسلامی آشکار کرد:

باعث شد تا دیگر رقیبان، به ویژه عراق از این فرصت استفاده و هر چه بیشتر خود را تقویت کنند، دوم آنکه نیروهای مسلح کشور به سیستمهای دفاعی غرب، به ویژه امریکا به شدت وابسته بودند و از آنجا که پس از قضیه گروگانگیری کارکنان سفارت امریکا در تهران از سوی دانش جویان پیرو خط امام (ره)، فروش سلاح به ایران از سوی دولتهای غربی و در رأس آنها، امریکا تحریم شد، با آغاز جنگ، سیستم دفاعی کشور مشکل اساسی پیدا کرد. در واقع، این تحریم باعث شد تا دسترسی ایران به سیستمهای دفاعی و قطعات یدکی مورد نیاز برای آنها محدود شود. برای رفع این محدودیت، راهکارهای مختلفی آزمایش شد. توسل به بازار سیاه اسلحه نخستین راهکار بود. این شیوه، به دلیل وجود دلالان و واسطه گران متعدد در این بازار مستلزم صرف هزینه های

جنگ نفت کشها ضمن نشان دادن میزان آسیب پذیری ایران در این عرصه، ضرورت بهره مندی از نیروی دریایی نیرومند، مجهز و آموزش دیده ای را با توجه به مرزهای ساحلی طولانی ایران در کانون استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ قرار داد

گزارش بود که فشار بسیاری را بر اقتصاد کشور وارد می کرد. اوراق کردن برخی از سیستمهای تسلیحاتی برای بهره گیری از قطعات آن در راه اندازی سیستمهای دیگر از همان نوع راهکار دوم بود. هر چند این شیوه در کوتاه مدت می توانست برخی از نیازهای تسلیحاتی رزمندگان را تأمین کند، اما در بلند مدت و حتی میان مدت می توانست بسیار زیان بار باشد. خرید سلاح از کشورهای بلوک شرق سومین راهکار بود. توسل به این شیوه با توجه به اینکه نیروهای مسلح ایران با سیستمهای تسلیحاتی غربی آموزش دیده بودند، با مشکلات ویژه خود همراه بود؛ زیرا، ناآشنایی رزمندگان با سلاحهای شرقی باعث می شد تا از این سیستمها به طور مطلوب استفاده نشود، و چه بسا، نیروها، حتی جانشان را نیز از دست بدهند. این مشکل با توجه به نیاز روزافزون جبهه ها به سلاح، در کوتاه مدت حل شدنی نبود. دریافت سلاح و قطعات یدکی از امریکا در برابر میانجیگری برای آزادی گروگانهای غربی در لبنان نیز آخرین راهکار بود.

کمتر از یک میلیون بشکه در روز کاهش دادند. در پایان سال ۱۳۶۴، گزارش شد که صادرات نفت ایران از خارک تقریباً پایان یافته است. در اسفند ماه سال ۱۳۶۴، عراق اعلام کرد که دامنه فعالیتهايش را برای محدود کردن کشتی رانی ایران افزایش داده است.^{۱۸} افزایش حملات عراق به تأسیسات نفتی و نفت کشهای حامل نفت ایران باعث شد تا هاشمی رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ، در اوج عملیات کربلای ۵ خطاب به سردار علایی، فرمانده نیروی دریایی سپاه، بگوید: «بررسی کنید آیا برای مقابله به مثل می توانید به خلیج فارس وارد شوید». این دستور آغاز ورود گسترده سپاه به دریا بود. حضور سپاه در خلیج فارس در سال ۱۳۶۶ آشکار شد. در این سال، مین گذاری، حمله قایقهای تندرو و شلیک موشکهای کرم ابریشم به منافع عراق و حامیان منطقه ای آن افزایش یافت و وضعیت نگران کننده ای را برای این کشورها پدید آورد. در این هنگام، کویت از امریکا خواست تا نفت کشهای این کشور را مجدداً پرچم گذاری و در خلیج فارس اسکورت کند. پرچم امریکا نخستین بار در پایان تیرماه سال ۱۳۶۶ بر فراز نفت کشهای کویتی به اهتزاز درآمد و بدین ترتیب، عملیات اسکورت با نام عملیات اراده آهنین، آغاز شد. با آغاز این عملیات، به سبب ضعف نیروی دریایی ایران در مقایسه با امریکا ادامه جنگ نفت کشها به شیوه گذشته نامعقول به نظر می رسید. در نتیجه، ایران شیوه های برخورد غیرمستقیم را برای مقابله با ناوگان اسکورت کننده نفت کشهای حامیان عراق اتخاذ کرد.

جنگ نفت کشها ضمن نشان دادن میزان آسیب پذیری ایران در این عرصه، ضرورت بهره مندی از نیروی دریایی نیرومند، مجهز و آموزش دیده ای را با توجه به مرزهای ساحلی طولانی ایران در خلیج فارس، دریای عمان و دریایی خزر در کانون استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ قرار داد و مشخص کرد که در جنگ دریایی نیز، حضور نیروهای سپاه می تواند نقش مؤثری داشته باشد.

سلاحها

گذشته از تجربه های ایران در جنگ شهرها، جنگ شیمیایی و جنگ نفت کشها، این کشور طی جنگ هشت ساله با عراق، مشکلات و مسائل دیگری را نیز تجربه کرد. نبود توازن قوای نظامی در بعد سخت افزاری میان ایران و عراق از مهم ترین مشکلات بود. این امر دو دلیل عمده داشت. نخست اینکه پس از پیروزی انقلاب، دولت جدید ایران خود را از چرخه رقابتهای تسلیحاتی در منطقه، کنار کشیده بود؛ مسئله ای که

جنگ شهرها و حملات موشکی به همراه مزیت‌هایی که استفاده از موشک در جنگ دریایی و زمینی از خود نشان داد، در جهت گیری سیاست دفاعی ایران و تأکید بر دست یابی به موشک‌های پیشرفته تأثیر بسیاری داشت. به همین صورت، حملات شیمیایی عراق نیز توجه ایران را به این موضوع و راه‌های مقابله با آن بیشتر کرد.

در کل، جنگ باعث شد تا مقامات مسئول کشور در کنار نیروی ایمان و ایدئولوژی به اهمیت دست یابی به فناوری، شایستگی و صلاحیت حرفه‌ای، تمرین‌های نظامی و بازدارندگی نیز توجه کنند. پی بردن به این واقعیت‌ها استراتژی پس از جنگ را به سمت تحقق سه هدف، سوق داد که عبارت بودند از: خوداتکایی و خودکفایی در عرصه نظامی، تجهیز، نوسازی و حرفه‌ای سازی هر چه بیشتر نیروهای مسلح به همراه ایجاد ایمان و انگیزه در نیروها و بازدارندگی.

دست یابی به هدف‌های استراتژی دفاعی پس از جنگ، گذشته از اراده سیاسی، مستلزم از اختیار داشتن منابع مالی فراوان و رفع فشارها و محدودیت‌های بین‌المللی در عرصه انتقال فناوری‌های پیشرفته نظامی به ایران است. در دو دهه گذشته، این دو عامل آخر تا حدی پیشرفت‌های ایران را در مسیر تحقق بخشیدن به هدف‌هایشان کند کرده است.

۱) خودکفایی نظامی

خود اتکایی در عرصه نظامی به معنای تولید سیستم‌های تسلیحات و تجهیزات و قطعات یدکی آنها در داخل کشور

در کل، در دوره جنگ، مشکلات مربوط به تأمین سلاح‌های مورد نیاز و تأثیرات منفی تفاوت‌های ساختاری نیروهای مسلح (ارتش و سپاه) در فرآیند جنگ زمینی، شهرها، شیمیایی و نفت کشها و اقیانوس‌های زیر را به جمهوری اسلامی نمایاند:

۱) برخورداری از سلاح‌های مدرن و پیشرفته در کنار نیروی ایمان و ایدئولوژی می‌تواند نقش مهمی را در سرنوشت جنگ و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور داشته باشد.

۲) خودکفایی در زمینه سیستم‌های تسلیحاتی، تضمین‌کننده کیفیت و کارآمدی سیستم دفاعی کشور است.

۳) بهره‌مندی از نیروهای مسلح دارای ساختار سازمانی همسان، منسجم و هماهنگ، کارایی بسیار بهتری در دفاع از کشور در برابر تهاجم دشمن دارد.

۴) در استراتژی دفاعی، باید به تمامی عوامل مؤثر توجه کرد و از تمام توان نظامی و سیاسی برای رسیدن به هدف بهره گرفت.

جهت‌گیری استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ

با پایان یافتن جنگ، ضرورت بازنگری در اندیشه و ساختار نظامی کشور برای تدوین یک استراتژی کارآمد مورد توجه رهبران سیاسی - نظامی پس از جنگ، که خود از نزدیک در جریان تحولات صحنه نبرد بودند، قرار گرفت. تجربه جنگی هشت ساله و پرهزینه، که ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار قربانی را از ایران گرفت و میلیاردها دلار خسارت مادی در برداشت، آزمون بسیار سخت و دشواری برای استراتژی دفاعی کشور بود.



| میزان اشتغال | نام کشور |
|--------------|-----------|
| ۲۵۰۰۰۰ | هند |
| ۷۵۰۰۰ | مصر |
| ۶۰۰۰۰ | اسرائیل |
| ۵۵۰۰۰ | کره شمالی |
| ۵۰۰۰۰ | پاکستان |
| ۴۵۰۰۰ | ایران |
| ۴۰۰۰۰ | برزیل |
| ۴۰۰۰۰ | تایوان |
| ۴۰۰۰۰ | کره جنوبی |
| ۲۵۰۰۰ | ترکیه |
| ۲۵۰۰۰ | اندونزی |
| ۲۰۰۰۰ | سنگاپور |
| ۲۰۰۰۰ | آرژانتین |
| ۱۰۰۰۰ | شیلی |
| ۵۰۰۰ | تایلند |
| ۵۰۰۰ | مالزی |

خودداری کردند و این امر - آن گونه که بیشتر نیز اشاره شد - چالشهای دشواری را فراروی کشور قرار داده بود.

تلاشهای ایران در راستای خودکفایی نظامی، حول سه محور متمرکز است: خودکفایی در تسلیحات مورد نیاز نیروی زمینی، نیروی هوایی و دریایی. ایران در زمینه تسلیحات مورد نیاز نیروی زمینی، تلاشهایشان را روی تولید تانکهای اصلی میدان نبرد (MBT)، تانکهای سبک، نفربرهای زرهی، توپهای خودکششی، راکت اندازهای چندلول و انواع راکت و موشک متمرکز کرده و به موفقیت‌های نسبتاً خوبی نیز دست یافته است. تولید تانکهای جنگی به نام ذوالفقار مهم‌ترین موفقیت ایران در این زمینه بوده است که تصور می‌شود از روی تانکهای تی - ۷۲ روسی و ام - ۴۸ و ام - ۶۰ امریکایی الگوبرداری شده باشد. البته، شکل کلی آن به تانک ام - ۴۸ و ام - ۶۰ شبیه است. بنا به اظهارات یکی از فرماندهان نیروی زمینی ارتش، در ماه فروردین سال ۱۳۷۶، تولید انبوه تانک ذوالفقار در ۱۳۷۵ آغاز شده است.^{۲۱} در آذرماه سال ۱۳۷۶ نیز اعلام شد که ایران تانک سبکی را با نام توسن تولید کرده است که توانایی انجام مأموریت‌های واکنش سریع و استراتژیک را دارد و به لوله توپ ۹۰ میلی متری، سیستم بهبود یافته آتش و هدف‌گیری مجهز است.^{۲۲} همچنین، مقامات رسمی ایران در راستای اصل خودکفایی نظامی اعلام کرده‌اند که موفق به

است. پیشبرد خودکفایی نظامی هم هزینه بسیاری دارد و هم احتمالاً، شکاف میان ایران و کشورهای متحد غرب در منطقه را در زمینه فناوری نظامی بیشتر خواهد کرد. هر چه صنایع دفاعی ایران، بیشتر توسعه یابد، کشور وزن و جایگاه شایسته تری در معادلات منطقه‌ای به دست خواهد آورد. در حال حاضر، تمایل فزاینده‌ای در این زمینه در داخل کشور، وجود دارد. هم ارتش و هم سپاه پاسداران با سفارش نیازمندیهایشان به تانکهای رزمی، توپهای کششی و خودکششی، مهمات و غیره از شرکتهای دفاعی - صنعتی وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح از صنایع دفاعی داخلی حمایت می‌کنند. سپاه نسبت به حمایت از صنایع دفاعی میهنی توجه ویژه‌ای دارد و معمولاً، ابتکار عمل را در این مورد به دست می‌گیرد، آقای رفسنجانی درباره ضرورت خودکفایی در امور نظامی می‌گوید: «ما بارها گفته‌ایم که سیاست ما، سیاست صلح‌جویانه است، اما ساختار دفاعی ما باید مستحکم باشد... ما راه خود را با تکیه بر صنایع نظامی داخلی به منظور فراهم آوردن نیازهای دفاعی خویش بدون وابستگی به دیگران برگزیده‌ایم».^{۱۹}

اکبر ترکان، وزیر دفاع وقت (دولت آقای رفسنجانی) نیز، در این باره گفته است: «انتقال فناوری نظامی، اساس کار ماست. در حال حاضر، ما تماسهای متعددی به منظور گسترش صنایع دفاعی داشته‌ایم و تمامی خریدهای خارجی ما نیز در راستای دست‌یابی به همین هدف است». روابط گرم جمهوری اسلامی با چین و کره شمالی دقیقاً، بر همین دستور کار مبتنی می‌باشد.

یکی از معیارهای نمودار تلاش کشورها در راستای خودکفایی نظامی، آمار اشتغال در مجموعه‌های دفاعی - صنعتی است. آمار اشتغال در صنایع دفاعی ایران در اوایل دهه ۹۰ در مقایسه با دیگر کشورهای جهان سومی بالاتر بود. در این مقطع زمانی، ایران جایگاه بالایی را به خود اختصاص داد و حتی از برخی کشورهای توسعه یافته در عرصه صنعت نظامی، مانند کشورهای اسکاندیناوی، بلژیک و استرالیا پیشی گرفت. جدول ستون بعد آمار اشتغال را در بخش صنایع دفاعی کشورهای جهان سوم در فاصله سالهای ۱۹۹۰-۹۲ نشان می‌دهد:^{۲۰}

تأکیدی که در استراتژی پس از جنگ بر اصل خودکفایی شده، بازتاب درسهایی است که ایران از جنگ با عراق فراگرفته است؛ زیرا، طی جنگ، کشورهای آمریکا و انگلیس از فروش سلاح و قطعات یدکی سیستمهای تسلیحاتی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران فروخته بودند،

دومین محور در برنامه خودکفایی نظامی ایران، تولید تسلیحات و قطعات یدکی مورد نیاز نیروی هوایی است. جمهوری اسلامی پس از جنگ تلاشهای فراوانی برای دستیابی به فناوری لازم برای طراحی و ساخت هواپیماهای جنگنده و بالگردهای تهاجمی انجام داده است، اما تصور نمی‌شود هنوز به چنین موفقیتی دست یافته باشد. البته، مقامات ایرانی بارها و به مناسبت‌های مختلف اعلام کرده‌اند که در این زمینه، به موفقیت‌های درخور توجهی دست یافته‌اند. برای نمونه، در فروردین ماه سال ۱۳۷۶، سرتیپ آراسته، معاون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، اعلام کرد که ایران، نخستین هواپیمای جنگنده‌اش را با نام آذرخش با موفقیت طراحی، تولید و آزمایش کرده است. افزون بر جنگنده آذرخش، گزارشهایی مبنی بر ساخت جنگنده

طراحی و ساخت دو نوع نفربر زرهی به نامهای، براق و کبرا شده‌اند. نفربر براق از روی نفربر زرهی چینی ۳۰۵ wz1۰۵ الگو برداری و ساخته شده است. نفربر کبرانیز به یک توپ ۳۰ میلی متری یا آتشبار ضد هوایی -۲۳ uz (سیستم تسلیحات خودکار سبک) مجهز است و نخستین بار، به همراه تانک ذوالفقار در مانور نظامی ولایت در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۵ از آن بهره‌برداری عملیاتی شده است.^{۲۳}

تولید سلاحهای ضد تانک و نفربر زرهی که یکی از کمبودهای ایران طی جنگ بود، در تلاش ایران برای خودکفایی جایگاه ویژه‌ای دارد، در حال حاضر، این کشور چندین مدل از تسلیحات ضد تانک و نفربر را تولید می‌کند که عبارت‌اند از: موشک هدایت شونده ضد تانک رعد، راکت نافذ، توپ ۷۳ میلی متری و راکت ۴۴ میلی متری نادر که برد آن حدود ۴۰۰ متر است و توانایی نفوذ در پوششهای زرهی با قطر ۳۰ سانتی متر را دارد.^{۲۴}

سیستمهای راکت توپخانه^(۱) که اساساً، برای ایفای نقش پشتیبانی میدان نبرد طراحی شده‌اند نیز، در اولویت برنامه خودکفایی ایران قرار گرفته است. در حال حاضر، ایران طیف متنوعی از راکتهای توپخانه را تولید می‌کند که عبارت‌اند از: حاسب، آرش، نور، عقاب، فجر، شاهین، نازعات و زلزال. ایران در ماههای بهمن و اسفند سال ۱۳۶۶ (جنگ شهرها) از راکت عقاب در نقشی استراتژیک برای هدف قرار دادن شهرهای بزرگ و کوچک عراق استفاده کرد. پس از جنگ، ایران تلاشهای بسیاری را نیز برای دستیابی به فناوری لازم به منظور طراحی و ساخت توپهای جنگی، به ویژه توپهای خودکششی^(۲) انجام داده و به موفقیت‌هایی نیز در این زمینه رسیده است؛ چرا که در ماه اردیبهشت سال ۱۳۷۵، مقامات رسمی ایران اعلام کردند که نخستین توپ خودکششی ساخت صنایع دفاعی خود را با نام تندر-۱ با موفقیت آزمایش کرده‌اند. به ظاهر، این توپ از روی توپ خودکششی ۱۲۲ میلیمتری روسی با برد آتش ۱۵ هزار متر و سرعت جاده‌ای ۶۵ کیلومتر در ساعت، الگو برداری و ساخته شده است. در شهریور ماه سال ۱۳۷۶، نیز گزارش شد که ایران یک توپ خودکششی ۱۵۵ میلی متری دیگر با نام، تندر-۲ را با موفقیت تولید و آزمایش کرده است. بنا به اظهارات سازمان صنایع دفاعی، این توپ دقت، تحرک و نواخت تیر بالایی دارد؛ برد گلوله آن ۳۰ کیلومتر است؛ می‌تواند در هر دقیقه پنج گلوله شلیک کند؛ با سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت حرکت نماید و به بردیاب لیزری و سیستم مسلح سازی نیمه اتوماتیک نیز مجهز است.^{۲۵}

جنگ باعث شد

تا مقامات مسئول کشور در کنار نیروی ایمن و ایدئولوژی به اهمیت دست یابی به فناوری، شایستگی و صلاحیت حرفه‌ای، تمرینهای نظامی و بازدارندگی نیز توجه کنند

دیگری به نام اوج در صنایع دفاعی ایران وجود دارد. صنایع دفاعی ایران برنامه‌هایی را برای تولید هواپیمای ملخدار پرستو و جت آموزشی درنا اجرا می‌کند. همچنین، مطالبی مبنی بر آزمایش نخستین بالگرد ساخت ایران وجود دارد. بالگرد سلاح بسیار مناسبی برای پشتیبانی صحنه نبرد به شمار می‌رود و کارایی خود را چه در جنگ ایران و عراق و چه در جنگهای، امریکا علیه عراق به خوبی اثبات کرده است. به همین دلیل، طی دهه گذشته، نه تنها ایران، بلکه دیگر کشورهای منطقه نیز در صدد تقویت یگانهای هلی برد خود بوده‌اند.^{۲۶}

همچنین جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش، در فروردین ۱۳۷۶ اعلام کرد که طراحی و ساخت بالگرد در صنایع دفاعی آغاز شده است و در برنامه پنج ساله سوم به ثمر خواهد رسید. وی، اعلام کرد که ۱۴ هزار قطعه از انواع هواپیما در صنایع دفاعی ساخته شده است. بر پایه اظهارات وی، نیروی هوایی ارتش قصد دارد ۹۰ درصد نیاز مندیهایش را به

(1) Artillery Rocket

(2) Self-Propelled

قطعات یدکی در داخل تولید کند.^{۲۷} سومین محور برنامه خودکفایی ایران، تلاش برای طراحی و ساخت سیستمهای تسلیحاتی مورد نیاز نیروی دریایی است، به ویژه اینکه طی جنگ این نیرو چه از نظر تعداد پرسنل و چه سیستمهای تسلیحاتی در پایین رده نیروی مسلح کشور بود. صنایع دفاعی ایران پس از جنگ در راستای برنامه خوداتکایی کوشیده است ناوشکن، ناوچه، موشکهای سطح به سطح ضد کشتی و مینهای ضد کشتی را طراحی و تولید کند. مقامات رسمی ایران در شهریور ماه سال ۱۳۷۹ اعلام کردند که به زودی، از نخستین ناوشکن هزارتنی مجهز به سیستم پرتاب کننده موشک ساخت خود بهره برداری خواهند کرد. این در حالی است که تاکنون، هیچ خبری مبنی بر بهره برداری از این ناوشکن منتشر نشده است. در بهمن ماه سال ۱۳۸۱ نیز مجله

جنگ شهرها ضمن نشان دادن آسیب پذیری ایران، ضرورت برخورداری از سیستمهای پیشرفته دفاع هوایی و موشکی و برخورداری از توان بازدارندگی و اراده سیاسی لازم برای استفاده از این توان را در موقع لزوم، فراروی رهبران سیاسی - نظامی کشور قرار داد

World Tech Tribune گزارش داد نیروی دریایی ایران سه ماه دیگر، یک فروند ناوچه مجهز به پرتابگرهای موشک را با نام سینا-۱ مورد بهره برداری قرار خواهد داد. در این گزارش، همچنین، به نقل از مقامات رسمی ایران آمده بود که ایران در حال ساخت یک ناوشکن به نام موج است.^{۲۸} با وجود ادعاهای مزبور به نظر می رسد که تولید مینهای شناور غیر مغناطیسی، صوتی و کنترل از راه دور مهم ترین موفقیت ایران در زمینه ساخت تسلیحات دریایی باشد.

روی هم رفته با وجود موفقیتهایی که ایران در راستای اصل خودکفایی نظامی در محورهای سه گانه یاد شده، به دست آورده است باید یادآور شد که این کشور هنوز راه درازی در رسیدن به خودکفایی نظامی در پیش دارد، هر چند مشکلاتی که در طی جنگ هشت ساله با عراق داشت اراده آن را برای رسیدن به خودکفایی تقویت و عزم آن را جزم و درک این ضرورت انگیزه آن را قوی تر ساخته است.

۲) تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح
دومین رویکرد استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ، گرایش به سمت تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح است. تجربه جنگ هشت ساله با عراق، نقش مهمی در گرایش ایران به سوی چنین رویکردی داشته است. سالهای دراز جنگ، این درس را به مقامات مسئول کشور داد که برخورداری از نیروهای مسلح مجهز، مدرن و حرفه ای تأثیر انکار ناپذیری در سرنوشت عملیتهای نظامی دارد. ایران در شرایطی درگیر جنگ با عراق شده بود که از جنگ افزارهای محدودتری نسبت به عراق برخوردار بود و بخش عمده رزمندگان را در جبهه های جنگ، افرادی آماتور و غیر حرفه ای تشکیل می دادند.

در حال حاضر، ایران برای تجهیز نیروهای مسلحش از تجربه های دوران جنگ استفاده می کند. این کشور قبل از انقلاب، تسلیحات مورد نیازش را بیشتر از آمریکا و در آغاز جنگ از پنج کشور تأمین می کرد. قطع فروش سلاح به ایران باعث شد تا تهران با عرضه کنندگان متعددی وارد گفت و گو و معامله شود. این تعداد در ۱۹۸۵ به ۲۰ کشور شامل کشورهای غربی، کمونیستی و غیر متعهد جهان سومی رسید. این تجربه به رهبران جمهوری اسلامی نشان داد که عرضه کنندگان سلاح و تجهیزات نظامی در سطح بین المللی گسترده و متنوع اند و هر اندازه تنوع عرضه کنندگان بیشتر باشد، اعمال تحریم مشکل و کارآیی آن کاهش خواهد یافت. بر همین پایه، ایران پس از جنگ، برای تجهیز نیروهای مسلح به سیستمهای تسلیحاتی جدید با کشورهای بسیاری از جمله روسیه، چین، کره شمالی، برزیل، اوکراین، لهستان، سوئد، پاکستان، آلمان، ایتالیا و حتی انگلیس وارد مذاکره شده است. برنامه تجهیز نیروهای مسلح با سفارش تسلیحات جدید از خارج و بهینه سازی سیستمهای موجود در داخل اجرا شده است. طی دهه گذشته، ایران برای تجهیز نیروی زمینی اش حدود ۱۲ دستگاه تانک تی-۷۲ اس از روسیه، حدود ۱۰۰ دستگاه تانک تی-۷۲ ام، ۱۱ از لهستان، حدود ۳۰۰ دستگاه نفربر BMP-1 و ۱۰۰ دستگاه نفربر BMP-2 از روسیه خریداری و بر پایه گزارشهای موجود، قراردادی را با بلاروس (روسیه سفید) برای بهسازی تانکهای ساخت شوروی در کارخانه هایی واقع در بلاروس و ارائه آموزش به پرسنل نظامی ایران منعقد کرده است.^{۲۹}

ایران در زمینه تجهیز نیروی هوایی و تقویت پدافند هوایی اش پس از جنگ، تعدادی هواپیمای جنگی میگ ۲۹ از روسیه، ۲۵ فروند جنگنده اف-۷ ام مجهز به موشکهای هوا به

گذشته از سفارش و خرید تسلیحات از خارج، بخش دیگری از برنامه تجهیز نیروهای مسلح با استفاده از تسلیحات تولید شده در صنایع دفاعی وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح انجام می‌گیرد. در زمینه تسلیحات تولید شده در داخل ایران باید اشاره کرد هر چند ایران در راستای استراتژی دفاعی پس از جنگ، به تجهیز نیروهای مسلحش علاقه مند است، اما به دلیل محدودیت منابع مالی، نتوانسته است، سرمایه گذاری لازم را در این زمینه انجام دهد.

حرفه‌ای سازی نیروهای مسلح

تأکید بر حرفه‌ای‌گرایی نظامی در کنار تجهیز نیروهای مسلح، جزء بنیادینی از استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ بوده است. منظور از حرفه‌ای‌گری تأکید بر تخصص، آموزش، تمرین، نظم و... نیروهای مسلح است؛ شاخصهایی که طی جنگ کارآیی خود را نشان دادند و هر اندازه جنگ پیچیدگی بیشتری می‌یافت، نیاز بدانها بیشتر احساس می‌شد.

پس از پایان جنگ، به ویژه پس از پیروزی آقای رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۸، بازنگری اساسی در ساختار نیروهای مسلح در راستای حرفه‌ای سازی آغاز شد. با حمایت‌های وی که در هفته‌های پایانی جنگ، بنیان‌گذار انقلاب وی را به عنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب کرده بود، فرآیند حرفه‌ای و نهادینه سازی نیروهای مسلح آغاز شد. در فاصله ماههای مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ نیروی زمینی سپاه در قالب ۲۱ لشکر پیاده نظام، ۱۵ تیپ مستقل پیاده نظام، ۲۱ تیپ پدافند هوایی، ۳ لشکر مهندسی رزمی و ۴۲ تیپ زرهی، توپخانه و دفاع شیمیایی سازمان دهی و سپس، لباس واحد سازمانی

هوای پی ال-۷، پی ال-۱۲ و پی ال-۲۰ از چین، ۲۵ فروند هواپیمای آموزشی تاکانو^(۱) از برزیل، ۲۵ فروند هواپیمای آموزشی میگ-۱۷ از پاکستان، ۱۲ فروند هلی کوپتر آ.ب.۲۱۲ از ایتالیا، ۲۰ فروند هلی کوپتر BK-711A-3 از آلمان و ۱۲ فروند هلی کوپتر ام آی-۷۱ از روسیه خریداری کرده و مذاکراتی را نیز برای خرید موشکهای ضد هوایی اس آ-۰۱، اس آ-۲۱ و اس آ-۴۱ / ۴۱ و هواپیمای جنگی سوخو-۲۵ و ۲۷، میگ-۳۱ و توپولف ZMZ از روسیه انجام داده است.^(۲)

در زمینه تجهیز نیروی هوایی، بخت و اقبال نیز تا اندازه‌ای با ایران یار شد؛ زیرا، در جریان بحران کویت (۱۹۹۰-۹۱)، دهها فروند هواپیمای جنگی عراقی از انواع مختلف (میراث، میگ و سوخو) به دلایل مختلف از جمله در امان ماندن از حملات نیروهای ائتلاف بین‌المللی، تمام شدن سوخت و نقص فنی به فرود در خاک ایران مجبور شدند.

بخش دیگری از برنامه تجهیز نیروهای مسلح ایران به نیروی دریایی اختصاص دارد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در جریان جنگ، این نیرو نسبت به نیروی زمینی و هوایی از نظر تجهیزات نظامی عقب مانده تر و ضعیف تر بود. به همین دلیل، پس از پایان جنگ، تقویت و تجهیز آن در دستور کار قرار گرفت. ضرورت تقویت نیروی دریایی به دلیل داشتن مرزهای آبی طولانی در خلیج فارس و دریای عمان در جنوب و دریای خزر در شمال است. ایران برای تجهیز نیروی دریایی اش، تعداد ۳ فروند زیر دریایی از نوع کیلو کلاس،^(۳) ۶۰ تا ۱۰۰ فروند موشک سطح به سطح از مدل‌های سی اس-۲۰۸ و سی اس-۱۰۸ ساخت چین را خریداری کرده است و خرید اژدهای هدف یاب و هدایت شونده روسی و مینهای پرتابی با موشک پروپلد^(۴) چینی را نیز در دستور کار خود دارد.^(۴)

جدول ارزش قراردادهای تسلیحاتی مهم‌ترین کشورهای عرضه کننده تسلیحات به ایران در فاصله سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۷^(۴)
(بر حسب میلیون دلار)

| نام کشور | ۱۹۹۰-۱۹۸۷ | ۱۹۹۴-۱۹۹۱ | ۱۹۹۷-۱۹۹۴ |
|----------------------|-----------|-----------|-----------|
| شوروی / روسیه | ۲۵۰۰ | ۱۲۰۰ | ۲۰۰ |
| چین | ۳۴۰۰ | ۴۰۰ | ۹۰۰ |
| ایالات متحده | ۰ | ۰ | ۰ |
| اروپای غربی | ۲۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| سایر کشورهای اروپایی | ۲۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| کشورهای دیگر | ۲۰۰۰ | ۹۰۰ | ۳۰۰ |
| جمع کل | ۱۰۲۰۰ | ۲۷۰۰ | ۱۶۰۰ |

(1) Tucano
(3) Rocket - propelled

(2) 877EKM Kilo-Class
(4) Source: Anthony Cordesman, (1998), P.19

۳) بازدارندگی

تلاش برای ایجاد بازدارندگی در ارتباط با کشورهای منطقه، سومین محور استراتژی نظامی ایران پس از جنگ است. بازدارندگی به سیاستی اطلاق می‌شود که یک دولت یا گروهی از دولت‌ها اتخاذ می‌کنند تا دیگر دولت‌ها را از تعقیب سیاستهایی که دل‌خواهشان نیست، بازدارند. استراتژی بازدارندگی مستلزم طراحی مجازات و تهدید به کاربرد آن یا متقاعد کردن دیگران نسبت به این امر است که اگر در حمله پیشدستی کنند، باید بهایی سنگین‌تر از دستاوردهایشان بپردازند. ابزارهایی که دولت‌ها با توسل به آنها در پی بازدارندگی‌اند، عبارت‌اند از: افزایش توانایی عمومی نظامی، تکامل سلاح‌های پیشرفته دارای قدرت تخریب گسترده، تشکیل اتحادها و تهدید به تلافی - تهدیدی که به منظور بازدارندگی صورت می‌گیرد، باید برای طرف‌های تهدید شده کاملاً قابل قبول و باور کردنی باشد تا مؤثر واقع شود.^{۳۴}

تجربه جنگ با عراق و تحمل هزینه‌های سنگین انسانی و مادی، رهبران کشور را به این نتیجه رساند که پیگیری استراتژی بازدارندگی بهترین روش ممکن برای تأمین امنیت جمهوری اسلامی است. در واقع، طی جنگ، این واقعیت آشکار شد که دست‌یابی به سطحی از بازدارندگی تنها راه مقابله با دشمن تا دندان مسلح است. بازدارندگی می‌تواند جنبه‌های نظامی مختلفی را در برگیرد. در حقیقت، عراق زمانی به استفاده هرچه بیشتر از گازهای سمی ترغیب شد که پی‌برد، رزمندگان ایرانی، تجهیزاتی برای دفاع از خود و سلاحی برای مقابله به مثل ندارند.^{۳۵}

هرچند با پایان جنگ، کشور از فشار سنگین طولانی‌ترین جنگ در تاریخ خاورمیانه جدید رهایی یافت، اما این تجربه باعث شد تا رهبران کشور با حساسیت و دقت بیشتری به ژئوپلیتیک منطقه و موقعیت و جایگاه ایران در آن بنگرند. در استراتژی دفاعی پس از جنگ، سه کشور عراق، اسرائیل و امریکا به عنوان تهدیدهای جدی برای امنیت جمهوری اسلامی تعریف شده‌اند. عراق کشوری است که اختلافات مرزی با ایران دارد و در دوران حکومت صدام، مجدانه در پی سلاح‌های کشتار جمعی بوده‌است و اکنون نیز، که این حکومت سقوط کرده، به پایگاهی برای نیروهای امریکایی تبدیل شده‌است. اسرائیل نیز به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی شدید با ایران و برخورداری از سلاح‌های کشتار جمعی، به ویژه هسته‌ای (تنها کشور دارای سلاح هسته‌ای خاورمیانه) تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی به شمار می‌آید و ایالات متحده نیز کشوری است که

جدیدی برای نیروهای سپاه تعیین شد و در شهریور ماه سال ۱۳۷۰، ۲۱ درجه نظامی جدید (حول چهار رتبه سرباز، گروهان، افسر و امیر) از سرباز تا سرلشکر برای رده‌بندی پرسنل سپاه مقرر شد.^{۳۳}

تأسیس وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در سال ۱۳۶۸ گام دیگری در فرآیند اصلاح سازمانی نیروهای مسلح بود که مسئولیت آن بر عهده اکبر ترکان قرار گرفت. باید یادآور شد که وی فردی غیرنظامی و تکنوکرات بود و پیش از این نیز، ریاست سازمان صنایع دفاع را بر عهده داشت. تأسیس این وزارتخانه به طور مؤثری، استقلال سازمانی سپاه را از میان برد و آن را همچون ارتش تحت پوشش سازمانی وزارت دفاع قرار داد؛ زیرا، با تأسیس وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، وزارتخانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (که در سال ۱۳۶۱ بنیان گذاشته شده بود) منحل و ساختارهای فرماندهی اش در درون وزارتخانه جدید ادغام شد.

توسعه ستاد کل در قالب ساختار پایدارتری گام بزرگ بعدی بود. واحد جدید با نام ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح در آغاز سال ۱۳۸۱ تأسیس شد. این اصلاحات ساختاری همراه با تدارکات عمده تسلیحات جدید برای نیروهای مسلح، نشان دهنده تمایل ایران به سمت نیروهای مسلح منظم و کلاسیک بود. قدرت ارتش در واکنش به بحران روابط با افغانستان در سال ۱۳۷۷ (کشتار دیپلماتهای ایرانی در افغانستان توسط گروه طالبان) نمود بیشتری یافت و پس از این رویداد، فرمانده کل قوا، آیت‌الله خامنه‌ای مقام فرماندهی کل را برای ارتش نیز تصویب کرد؛ مقامی که سپاه از آن برخوردار، اما ارتش فاقد آن بود. تا پیش از ایجاد مقام فرماندهی کل ارتش، فرماندهان نیروهای دریایی، زمینی و هوایی ارتش به طور جداگانه و مستقل از یکدیگر وضعیت نیروهای تحت امرشان را به فرماندهی کل قوا گزارش می‌دادند. با تعیین مقام فرماندهی کل ارتش، هم کارآمدی و هم نظم و انسجام بوروکراتیک این نیرو بهتر شد.

از زمان اجرای این اصلاحات، تشکیلات و ساختار نظامی در جریان تمرینها و مانورهای نظامی منظم زمینی، هوایی و دریایی هم‌گرایی روبه‌رشدی میان عناصر مختلف خود را شاهد بوده‌است و واحدها و یگانهای ارتشی و سپاهی در این مانورهای نظامی به طور تنگاتنگی در سطح فرماندهی و سیستمها با یکدیگر تعامل داشته‌اند. هرچند نیروهای دریایی ارتش و سپاه بهتر از نیروهای هوایی و زمینی‌شان از خود هم‌گرایی نشان داده‌اند، اما مشکلات درخور توجهی هنوز حل نشده باقی مانده‌است.^{۳۳}

طی جنگ، عراق ۲۷۶۹ بار شهرهای ایران را هدف بمباران خود قرار داد؛ این بمبارانها روی ۱۲۷ شهر از شهرهای ایران (همچنین، جزایر جنوبی کشور در خلیج فارس) صورت گرفت

اختلافات عمیقی با جمهوری اسلامی ایران دارد و این کشور پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به افغانستان و عراق، مهم ترین نگرانی مقامات ایران به شمار می آید. مقامات ایران به خوبی می دانند که هرچند برخورداری از سلاحهای پیشرفته گامی به سوی بازدارندگی است و هزینه اقدام علیه ایران را افزایش می دهد اما نمی توان با استفاده از سلاحهای متعارف در برابر این تهدیدها، بازدارندگی ایجاد کرد؛ زیرا، امریکا و اسرائیل زرادخانه های عظیم سلاحهای اتمی و کشتار جمعی دارند و گذشته از این، شکاف میان ایران و امریکا و اسرائیل در زمینه فناوری تولید سلاحهای متعارف به اندازه ای است که از بین بردن آن در کوتاه مدت قابل تصور نیست و در بلندمدت، نیز به احتمالات و اگر و اماهای زیادی بستگی دارد. در عین حال مقامات کشور باید این رادر تصمیم گیریهایشان در خصوص سلاحهای غیر متعارف مدنظر داشته باشند، که تصمیم برای سربلندی از کنوانسیونهای بین المللی ممنوعیت تولید و تکثیر سلاحهای غیر متعارف می تواند دیگر کشورهای منطقه را نیز ترغیب کند که به چنین تولیداتی اقدام کنند و بدین گونه خاورمیانه به عرصه ای برای صف بندی سلاحهای غیر متعارف تبدیل می شود. در حال حاضر ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری نزدیکی دارد و مقامات کشور در جریان بازدید گروه بازرسان بین المللی از ایران در سال ۱۹۹۹، بخشی از تأسیسات تولید تسلیحات شیمیایی را در پیش دیدگان گروه یاد شده نابود کردند.^{۳۶}

سلاحهای غیر متعارف و انباشت آن احساس نمی کند، اما می کوشد که به فناوری و دانش فنی لازم در زمینه انرژی اتمی دست یابد. ایران در حوزه سلاحهای پرتابگر بر روی موشکها و دست یابی به توان تولید سیستمهای موشکی کوتاه برد، میان برد و دوربرد سرمایه گذاری می کند. برای این کشور امروز، موشک از مزایای بیشتری نسبت به هواپیما برخوردار است؛ زیرا، با توجه به تجربه دوران جنگ با عراق و موانع موجود برای دسترسی ایران به هواپیماهای پیشرفته غربی و قطعات یدکی آنها، این کشور به ناچار باید برای تأمین نیازمندیش به هواپیما به روسیه و چین متوسل شود، ضمن اینکه هواپیماهای پیشرفته بسیار گران و در ضمن مستلزم خدمات پس از فروش اند؛ خدماتی که ممکن است به دلیل بروز اختلاف میان ایران و کشور فروشنده، قطع شود. مانند تحریم فروش سلاح به ایران از سوی امریکا در دوران جنگ که توان و ظرفیت رزمی نیروی هوایی ایران را به طور درخور توجهی کاهش داد. بر خلاف هواپیما، دست یابی به فناوری طراحی و ساخت موشک آسان تر و کم هزینه تر است. راحت تر استتار می شود، به آموزش خلبان نیاز ندارد و قدرت تخریبش بالاتر است. تمامی این عوامل باعث شده است تا پس از جنگ، در راستای استراتژی بازدارندگی، دست یابی به سیستمهای موشکی در کنار کسب دانش فنی لازم برای ساخت سلاحهای غیر متعارف به طور جدی مد نظر قرار گیرد. جدول زیر اطلاعاتی را درباره موشکهای تولید شده ایران نشان می دهد.

آنچه رفتار ایران با بازرسان بین المللی نشان می دهد، این است که این کشور در شرایط کنونی، نیازی به تولید

جدول موشکهای تولید شده توسط جمهوری اسلامی^(۱)

| نام موشک | برد (بر حسب کیلومتر) | نوع سوخت مصرفی | توضیحات |
|------------------|----------------------|----------------|------------------------------------|
| شهاب ۱ | ۲۸۵-۳۳۰ | مایع | بر پایه طرح اسکاد بی ساخته شده است |
| شهاب ۲ | ۵۰۰-۷۰۰ | مایع | بر پایه طرح اسکاد سی ساخته شده است |
| شهاب ۳ زلزال ۳ | ۱۰۰۰-۱۲۵۰ | مایع | موشک بالستیک میان برد (MRBM) |
| شهاب 3D زلزال 3D | + ۱۵۰۰ | جامد- مایع | موشک بالستیک میان برد (MRBM) |

(1) Source: www.fas.org

نتیجه گیری

در این نوشتار، تلاش شد، تأثیر جنگ هشت ساله ایران و عراق بر استراتژی دفاعی - نظامی ایران پس از جنگ مورد ارزیابی قرار گیرد. نتایج عملیاتی حاصل از این بررسی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱) جنگ هشت ساله و تجربه های ناشی از آن در جهت گیری استراتژی دفاعی ایران تأثیر انکارناپذیری داشته است.
- ۲) جنگ باعث شد تا رهبران سیاسی و نظامی کشور در عمل با مشکلات و نقاط ضعف کشور در امور دفاعی آشنا شوند.
- ۳) مهم ترین مشکلات و نقاط ضعف ایران در مسائل دفاعی که جنگ با عراق آنها را نمایان ساخت عبارت بودند از: ناهماهنگی میان نیروهای مسلح؛ کمبود تجهیزات و ملزومات دفاعی، که از تحریم تسلیحاتی امریکا ناشی بود؛ وابستگی به واردات سلاح از خارج، که از عدم برنامه ریزی اصولی برای رسیدن به خودکفایی نسبی در این زمینه نشئت می گرفت؛ و عدم برخورداری از توان بازدارندگی، که افزون بر مشکلات یاد شده ناشی از عدم برخورداری از سلاحهای دارای قابلیت و توان بازدارندگی بود.
- ۴) با توجه به موارد مزبور، پس از جنگ جهت گیری استراتژی کشور در راستای تحقق سه هدف بنیادی تعیین شد. این هدفها عبارت اند از: تجهیز، نوسازی و حرفه ای سازی نیروهای مسلح، رسیدن به خوداتکایی در زمینه تسلیحات و تجهیزات دفاعی مورد نیاز نیروهای دریایی، هوایی و زمینی و تلاش برای دست یابی به توان بازدارندگی از طریق تولید موشکهای بالستیک و کسب دانش فنی لازم برای تولید سلاحهای غیر متعارف بدون اینکه در شرایط حاضر قصد تولید و انباشت چنین تسلیحاتی را داشته باشند.

۶. حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۷.
۷. همان؛ ص ۳۴.
۸. محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق فاو تاشلمچه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰.
۹. رک به: محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق: آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۴۸.
۱۰. مصاحبه های مطبوعاتی آیت الله هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۶، پاییز ۱۳۸۲.
۱۱. محمود یزدان فام؛ «نگاهی به روند پایان جنگ ایران و عراق»؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۲، پاییز ۱۳۸۱، صص ۱۸.۵.
۱۲. موسی کاظمی؛ تحلیل آماری جنگ شهرها؛ نگاهی از آغاز تا پایان؛ در: تأملی در جنگ ایران و عراق و چند مسئله راهبردی؛ به اهتمام مجید مختاری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲.
۱۳. همان؛ صص ۱۵۶-۱۵۷.
۱۴. همان؛ ص ۱۶۲.
۱۵. درودیان؛ آغاز تا پایان؛ پیشین؛ ص ۱۷۰.
۱۶. در زمینه کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق، رک به:

Julan Perry Robinson and Josef Goldblat; Chemical Warfare in The Iran-Iraq War, SIPRI Fact Sheet, May, 1984. (www.Sipri.Se/cbw/research/factsheet-1984.html)

حسین یکتا؛ «جنگ ایران و عراق: کاربرد سلاحهای شیمیایی»، فصلنامه نگین ایران؛ سال اول، شماره های سوم، چهارم و سال دوم، شماره پنجم.

17. Regional Surveys of the World: The Middle East and North Africa; 4th edition, london & New York: Europa Publications, 2003, P.356.

18. Ibid, P.357.

19. Anoushiravan Ehteshami; After Khomeini: Iranian Second Republic, London: Routledge; 1995, p.74.

20. Ibid. P.183.

21. www.Globalsecurity.org.

22. Ibid.

23. Ibid.

24. www.fas.org.

25. Ibid. www.Globalsecurity.org

26. Ibid.

27. Ibid.

28. Ibid.

29. Anthony Cordesman; Military Balance in the Middl East, IX North Gulf: Iran; Washingtin: Center For Strategic and International Study, Dec 28, 1998, p.18.

30. Ibid.

31. Ibid.

32. Ehteshami Others, Op. Cit, P36.

33. Ibid, p.38.

۳۴. جک سی. پلینو و روی آلتون؛ فرهنگ روابط بین الملل؛ ترجمه حسن پستا؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷.

۳۵. حسین یکتا؛ پیشین، ص ۶۲.

36. Ehteshmi Others, Op.Cit, p.97.

یادداشتها

1. US library of Congress Website
2. Ibid.
3. Regional Surveys of the World: The Middle East and North Africa 2003, 4 edition: London New York: Europa Publication, 2003, p 56.
4. Federation of American Scientists Website (www.fas.org)
5. US library of Congress Website.

هزینه‌های نظامی ایران در دهه ۷۰ و ۸۰^(۱)

کامران مفید
محمدعلی خرمی

دوم، با توجه به مبالغ کلان معاملات و حجم گسترده نقل و انتقالات نظامی، فروش تسلیحات به روشهای گوناگون، به ابزار مهم سیاست خارجی این کشورها در جهان سوم تبدیل شد.^(۳) همان‌طور که اندرو پی بر^(۴) یادآور شده است، فروش تسلیحات بیش از گذشته به موضوعی حساس و یکی از ابعاد مهم سیاستهای جهانی تبدیل شده است. در حال حاضر، این موضوع رشته پریچ و تاب مهمی در امور بین‌المللی محسوب می‌شود. فروش تسلیحات جدا از رخدادی اقتصادی، نشان دهنده روابط نظامی، رقابت یا کنترل تسلیحات است. در واقع، فروش تسلیحات برگ برنده بزرگی در سیاست خارجی محسوب می‌شود.

آنچه پیش از این آمد، ارائه خلاصه‌ای از برخی از علت‌های مهم در ارتباط با عوامل جذب و دفعی بود که هزینه‌های نظامی و واردات تسلیحات را افزایش می‌دهند. با توجه به مباحث این نوشتار و محدودیت‌های منابع، قصد نداریم بررسی جامع و مفصلی را از عناوینی، مانند اهداف سیاسی، استراتژیک، نظامی، داخلی یا خارجی در افزایش سریع هزینه‌های نظامی ارائه دهیم.^(۴)

آنچه در اینجا می‌آید، بررسی اجمالی پیامدهای اقتصادی هزینه‌های نظامی ایران و عراق است. بنابراین، حجم هزینه‌های دفاعی، برآورد ارزش واردات تسلیحات و اطلاعات مربوط به میزان حجم واردات تسلیحات بیان خواهد شد. البته، در ضمن قراردادهای عمده تسلیحاتی و صادرکنندگان عمده آن هم مشخص خواهد شد. همچنین، میزان تسلیحات کشورهای خلیج فارس و تغییرات صورت گرفته در تعداد کارکنان نظامی و نیز قابلیت عمده تجهیزات

هزینه‌های نظامی ایران از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸

رشد سریع هزینه نظامی کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه یکی از مهم‌ترین پیامدهای افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۴ بوده است. در اواسط دهه ۷۰، ایران با داشتن بزرگ‌ترین سازمان نظامی به قدرت مطلق نظامی خلیج فارس تبدیل شده بود.

هزینه نظامی، واردات تسلیحات و تلاش برای نظامی کردن کشور، از حوزه‌های مطالعاتی ستیزه‌شناسی به شمار می‌آیند. عوامل جذب^(۲) و دفع^(۳) متفاوتی مانند امنیت، ثبات، ذهنیت، پیوند آن با توسعه و تجدد، و طرح رژیم‌های منطقه‌ای، نظامیگری این کشورها را باعث شده بود.^(۱)

هزینه‌های نظامی بالا در کشورهای خاورمیانه تأثیری جدی بر اقتصاد سیاسی این کشورها داشته و حجم زیادی از واردات آن‌ها را تشکیل داده است که این مسئله از دو عامل اصلی نشئت می‌گیرد: نخست، پس از افزایش قیمت نفت، دلارهای نفتی با فروش تسلیحات، مجدداً بیه کشورهای صنعتی [بازمی‌گشت؛ بنابراین، تسلیح کشورهای صادرکننده نفت می‌توانست دست‌یابی به هدف مزبور را امکان‌پذیر کند. در مقایسه با گذشته نه چندان دور، یعنی سالهای پیش از اوایل دهه ۷۰، هنگامی که بیشتر واردات نظامی بخشی از حجم کلی کمک‌های نظامی کشورهای صادرکننده سلاح را تشکیل می‌داد، واردکنندگان تسلیحات مسئول پرداخت هزینه واردات نظامی خود شدند؛ موضوعی که به طور آشکار، ماهیت نقل و انتقالات نظامی اخیر را تغییر داده و بار هزینه‌های واردات نظامی را بر دوش کشورهای دریافت‌کننده گذاشته است.^(۲)

(1) Kamran Mofid; The Economic Consequences of the Gulf War; London: Routledge, 1990, P.53-75.

(2) Pull

(3) Push

(4) Andrew Pierre

همان طور که پیش از این آمد، واردات تسلیحات یکی از اولویتهای اقتصادی در کشورهای نفت خیز خاورمیانه است. طی دوره مورد مطالعه، ایران یکی از واردکنندگان اصلی تسلیحات در منطقه بوده است؛ موضوعی که به وضوح می توان آن را در جدول شماره ۳ ملاحظه کرد که در آن، نام واردکنندگان اصلی تسلیحات در خاورمیانه طی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۴ و ۱۹۷۵-۱۹۷۹ به ترتیب ارائه شده است.

در حالی که طی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۴، ایران پس از سوریه و مصر سومین واردکننده تسلیحات در خاورمیانه بوده است و طی دوره ۱۹۷۵-۱۹۷۹، در این زمینه مقام نخست را دارد و ۳۱ درصد واردات کل تسلیحات منطقه را به خود اختصاص داده است که از مجموع کل واردات عربستان سعودی، عراق و سوریه تنها چند درصد کمتر است. همچنین، یادآوری این نکته بسیار مهم است که طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ و ۱۹۷۵-۱۹۷۸، امریکا به ترتیب، ۶۰ و ۸۱ درصد کل واردات تسلیحات ایران را به خود اختصاص داده است. البته، دیگر در بحث ارزش واردات تسلیحاتی ایران، مجدداً به این موضوع خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۴، اطلاعاتی درباره ارزش برآوردی واردات تسلیحاتی ایران و نیز میزان واردات تسلیحاتی آن نسبت به کل واردات کشور، یعنی حجم تجاری واردات تسلیحات طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۸ ارائه می دهد. همان طور که ملاحظه می شود، ارزش واردات تسلیحات از ۸۷ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۳ به ۴۱۶ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۸ افزایش داشته است؛ موضوعی که نشان دهنده ۳۷ درصد رشد میانگین سالانه طی همین دوره است.

نظامی آنها بررسی و تجربه ایران در روند سریع نظامی گری طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۸ ارائه خواهد شد.

برآورد هزینه های دفاعی و حجم واردات تسلیحات

آمار هزینه های نظامی، یعنی سهم هزینه نظامی در تولید ناخالص داخلی طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۸ در جدول شماره ۱ ارائه شده است. همان طور که در این جدول آمده است، طی دوره تحت بررسی، هزینه نظامی از ۱۴۵ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۳ به ۶۹۳ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت؛ موضوعی که نشان دهنده ۳۷ درصد میانگین رشد سالانه طی این دوره بوده است.

بالاترین نرخ رشد هزینه نظامی در فاصله سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ دیده می شود که بیش از ۲۲۴ درصد افزایش داشته است. از نظر ما، این امر به وضوح، نشان دهنده ارتباط میان نظامیگری ایران و بازگشت مجدد دلارهای نفتی از طریق فروش تسلیحات است. همچنین، سهم دفاع در تولید ناخالص داخلی (از جمله نفت) از ۸/۱ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۱۴/۱ درصد در سال ۱۹۷۸ افزایش داشته است.

در این مورد، اگر آمارهای مزبور را در مورد کشورهای جدول شماره ۲ مقایسه کنیم، می توانیم به طور مستدل، میزان نظامی شدن ایران را طی دوره مورد نظر بررسی کنیم.

همان طور که ملاحظه می شود کشورهایی، مانند کانادا، امریکا، بریتانیا، اندونزی (صادرکنندگان نفت در خارج از خاورمیانه) یونان و ترکیه، هند و پاکستان (کشورهایی که تاریخی طولانی در جنگ دارند) به ترتیب، ۳ و ۷ درصد تولید ناخالص داخلی را صرف هزینه نظامی کرده اند.

جدول شماره ۱: نسبت هزینه های نظامی به تولید ناخالص ملی (با در آمد نفت و بدون در آمد نفت)
(۱) (۲) در بودجه دفاعی ایران ۱۹۷۳-۱۹۷۸

| سال | هزینه نظامی | (با درآمدهای نفت) | هزینه های دفاعی و تولید ناخالص ملی (به درصد) | (بدون در آمد نفت) | هزینه های دفاعی و تولید ناخالص ملی (به درصد) |
|------------------------------------|-------------|--------------------------------|--|--------------------------------|--|
| ۱۹۷۳ | ۱۴۵ | ۱,۷۸۴ | ۸/۱ | ۱,۱۹۶ | ۱۲/۱ |
| ۱۹۷۴ | ۲۱۸ | ۳,۰۷۲ | ۷/۱ | ۱,۶۳۰ | ۱۲/۳ |
| ۱۹۷۵ | ۷۰۷ | ۳,۴۷۹ | ۲۰/۳ | ۲,۱۳۰ | ۲۳/۶ |
| ۱۹۷۶ | ۶۶۵ | ۲,۴۸۰ | ۱۴/۸ | ۲,۸۲۰ | ۲۳/۷ |
| ۱۹۷۷ | ۵۶۱ | ۵,۳۰۷ | ۱۰/۷ | ۳,۵۴۵ | ۱۵/۸ |
| ۱۹۷۸ | ۶۹۳ | ۴,۹۱۷ | ۱۴/۱ | ۳,۶۹۲ | ۱۸/۷ |
| میانگین رشد سالانه هزینه های نظامی | | میانگین هزینه های دفاعی ۱۳۷۳-۸ | | | |
| | | در تولید ناخالص ملی (با نفت) | | در تولید ناخالص ملی (بدون نفت) | |
| | | ۱۳ درصد | | ۱۹,۹ درصد | |

(1) Source: Based on Mofid 1987: 181, Table 52.

(۲) هزینه ها به میلیارد ریال است.

این، بی تردید، روند نظامیگری ایران، رشد داشته است. در اینجا، همچنین، فهرستی از اقلام مهم تسلیحاتی که تا زمان سقوط رژیم شاه تحویل داده شده، ارائه خواهد شد. این جدولها برخی از نکات جالب را نشان می دهند.

امریکا تنها صادرکننده هواپیماهای جنگی به ایران بوده است. همچنین، این کشور بیشترین بالگرد و هواپیمای سوخت رسان و نیز ناو و زیردریایی و نیز تعدادی تانک به ایران صادر کرده است. بریتانیا تانک چیفتن و اسکورپین و نیز تعدادی ناو هواپیمابر و کشتی جنگی مورد نیاز ایران را تأمین می کرده است.

فرانسه و هلند هم تأمین کننده هواپیماهای حمل و نقل و ناوچه بوده و امریکا و سپس، بریتانیا تأمین کننده موشکهای گوناگون ایران، بوده اند. جالب تر آنکه، حتی اتحاد شوروی، که عمده ترین تأمین کننده سلاح عراق محسوب می شد، با کشورهای غربی در فروش سلاح به شاه شریک بود. این کشور صادرکننده موشکهای زمین به هوای سام، توپ و زرهی به ایران بود.

همان طور که پیش از این آمد، تا زمان انقلاب، تمامی اقلام سفارشی شاه به ایران تحویل داده نشد. لذا در ادامه نوشته تلاش شده تا تسلیحاتی را که ایران تا سال ۱۹۷۹ دارا بود، نشان داده شود.

در کل، تا سال ۱۹۷۹/۸۰، ارتش به رغم داشتن تانکهای امریکایی، ۸۷۵ دستگاه تانک چیفتن و ۲۵۰ دستگاه تانک

نکته مهم این حقیقت است که واردات تسلیحات از ۸۷ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۳ به ۴۲۴ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۵ افزایش داشته است و این نشان می دهد که سالانه، به طور میانگین، ۱۲۱ درصد رشد داشته است. این بررسی نمونه دیگری از ارتباط مستقیم میان افزایش قیمت نفت در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ و فروش تسلیحات به صورت چرخه بازگشت دلارهای نفت به اقتصاد کشورهای پیشرفته است.

همان طور که ملاحظه می شود، سهم حجم واردات تسلیحات از ۲۶ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۳۷ درصد در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته است. در کل، در همان دوره میانگین حجم واردات تسلیحاتی ۲۹/۵ درصد در هر سال بوده است. که با توجه به استانداردهای تاریخی افزایش در خور توجهی داشته است. برای نمونه، در فاصله سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ سهم حجم واردات تسلیحات به طور میانگین تا ۱۲/۲ درصد در هر سال افزایش یافته است.^۵

با توجه به ارقام ارائه شده، بسیار جالب است که بدانیم ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در قبال مبالغ پرداختی چه چیزی دریافت کرده است. در این زمینه، فهرست خریدی (یعنی قراردادهای تسلیحاتی) که میان ایران و امریکا، بریتانیا، فرانسه، اتحاد شوروی، ایتالیا و هلند مورد مذاکره قرار گرفته است، در جداول شماره ۷-۱۹ ارائه شده است. به دلیل وقوع انقلاب، بحران گروگانها و جنگ با عراق تمامی اقلام جدولهای ذکر شده به ایران تحویل داده نشده است. با وجود

جدول شماره ۲: نسبت درصد هزینه نظامی برخی از کشورهای جهان به درآمد ملی ۱۹۷۳-۱۹۷۸^(۱)

| کشورها | ۱۹۷۳ | ۱۹۷۴ | ۱۹۷۵ | ۱۹۷۶ | ۱۹۷۷ | ۱۹۷۸ |
|------------|------|------|------|------|------|------|
| کانادا | ۱/۹ | ۱/۹ | ۱/۹ | ۱/۸ | ۱/۹ | ۲/۰ |
| امریکا | ۶/۰ | ۶/۱ | ۶/۰ | ۵/۴ | ۵/۴ | ۵/۲ |
| بلژیک | ۲/۸ | ۲/۸ | ۳/۱ | ۳/۱ | ۳/۲ | ۳/۳ |
| دانمارک | ۲/۱ | ۲/۳ | ۲/۵ | ۲/۳ | ۲/۳ | ۲/۴ |
| فرانسه | ۳/۸ | ۳/۷ | ۳/۸ | ۳/۸ | ۳/۹ | ۳/۹ |
| آلمان غربی | ۳/۵ | ۳/۶ | ۳/۶ | ۳/۵ | ۳/۴ | ۳/۴ |
| یونان | ۴/۱ | ۴/۳ | ۴/۵ | ۵/۹ | ۶/۸ | ۶/۶ |
| ایتالیا | ۲/۹ | ۲/۸ | ۲/۵ | ۲/۳ | ۲/۴ | ۲/۴ |
| ترکیه | ۴/۳ | ۴/۱ | ۶/۰ | ۶/۴ | ۶/۰ | ۵/۵ |
| پاکستان | ۴/۸ | ۵/۰ | ۴/۹ | ۵/۰ | ۴/۸ | ۴/۷ |
| هند | ۳/۰ | ۳/۰ | ۳/۳ | ۳/۴ | ۳/۲ | ۳/۱ |
| پاکستان | ۶/۱ | ۶/۰ | ۶/۱ | ۵/۴ | ۵/۴ | ۵/۳ |
| اندونزی | ۳/۷ | ۳/۱ | ۴/۱ | ۳/۹ | ۴/۱ | ۴/۳ |
| ژاپن | ۰/۸ | ۰/۹ | ۰/۹ | ۰/۹ | ۰/۹ | ۰/۹ |
| اسرائیل | ۲/۴ | ۲/۵ | ۲/۵ | ۲/۵ | ۲/۵ | ۲/۵ |

(1) Source: SIPRI 1981: 166, Table 6A.4

(۲) هزینه ها به میلیارد دلار محاسبه شده است.

جدول شماره ۳: رتبه و جایگاه کشورهای خاورمیانه در واردات تسلیحات ۱۹۷۰-۱۹۷۴ و ۱۹۷۵-۱۹۷۹^(۱)

| سال | خاورمیانه به نسبت کل جهان سوم | بزرگ‌ترین کشورهای دریافت‌کننده | درصد هر کشور به نسبت کل منطقه | بزرگ‌ترین عرصه‌کننده سلاح برای هر کشور | درصد نسبت به کل کشور | چهار کشور بزرگ عرصه‌کننده سلاح برای منطقه | درصد صدور سلاح هر کدام از چهار کشور |
|--------|-------------------------------|--------------------------------|-------------------------------|--|----------------------|---|-------------------------------------|
| ۱۹۷۰-۲ | ۷۵۰ | سوریه | ۲۵ | شوروی | ۹۵ | شوروی | ۵۱ |
| | | مصر | ۲۳ | شوروی | ۹۸ | امریکا | ۳۴ |
| | | ایران | ۲۲ | امریکا | ۶۰ | - | ۱۰ |
| | | اسرائیل | ۱۸ | امریکا | ۹۷ | انگلستان | ۲ |
| | | عراق | ۴ | شوروی | ۸۵ | - | - |
| | | عمان | ۳ | امریکا | ۵۱ | فرانسه | - |
| ۱۹۷۵-۹ | ۴۸ | ایران | ۳۱ | امریکا | ۸۱ | امریکا | ۶۱ |
| | | عمان | ۱۴ | امریکا | ۷۹ | شوروی | ۱۵ |
| | | اردن | ۱۳ | امریکا | ۹۸ | فرانسه | ۷ |
| | | عراق | ۱۲ | شوروی | ۸۵ | - | - |
| | | اسرائیل | ۱۰ | امریکا | ۹۵ | انگلستان | ۵ |
| | | سوریه | ۶ | شوروی | ۸۴ | - | - |

از انواع مختلف دریافت کرده بود. نیروی هوایی این کشور هم طی دوره مزبور ۴۴۵ هواپیمای رزمی شامل ۱۹۰ فروند فانتوم، ۱۶۶ فروند جت تیگر ۱۱، ۷۷ فروند تام کت و ۱۴ فروند فانتوم شناسایی به دست آورده بود. ضمن آنکه این نیرو ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷ و ۹ فروند نفت کش بوئینگ ۷۴۷ و نیز ۹۴ فروند بالگرد از انواع مختلف رانیز دارا بود. اسکادران ترابری هم ۱۸ فروند هواپیمای ای ۲۷، ۳ فروند هواپیمای فرماندهی ۶۹۰ و ۴ فروند فالکن ۲۰ را شامل می‌شد. جنگنده‌ها به انواع مختلف موشک مسلح بودند که در میان آنها، موشک‌های هوا به هوا فونیکس^(۳)، ساییدیندر^(۴)، اسپارو^(۵) (AAM) و نیز موشک‌های هوا به دریای ماوریک^(۶) (ASM) و کندور^(۷) دیده می‌شدند.

اسکورپین از بریتانیا، که به انواع مختلف موشک مجهز بودند، دریافت کرده بود. همچنین زرهی ایران با توپ ضد هوایی که با رادار کنترل می‌شد و نیز موشک‌های زمین به هوای هاگ و همچنین، ۵۷۰ بالگرد از انواع مختلف تقویت شده بود.

طی این دوره، نیروی دریایی ایران ۱ فروند زیردریایی، ۳ فروند ناو، ۴ فروند ناوچه، ۴ فروند هاور کرافت ۳۰۱ pf، ۷ فروند شناور گشتی بزرگ، ۲ فروند مین روب ساحلی، ۲ فروند کشتی آبی خاکی، ۱ فروند کشتی سوخت رسانی و ۲ فروند کشتی تدارکاتی؛ نیروی هوا. دریای آن نیز ۶ فروند هواپیمای شناسایی، ۶ فروند بالگرد سنگین سیکوراسکای^(۸)، ۲۰ فروند بالگرد ضد زیردریایی سی-اچ-۳۰ و ۲۴ فروند بالگرد

 جدول شماره ۴: نسبت واردات تسلیحاتی به کل واردات ایران ۱۹۷۳-۱۹۷۸^(۱۰،۹)

| سال | واردات تسلیحاتی | واردات غیردفاعی | کل واردات | نسبت واردات تسلیحاتی به کل واردات (%) |
|------|-----------------|-----------------|-----------|---------------------------------------|
| | الف | ب | الف + ب | |
| ۱۹۷۳ | ۸۷ | ۲۲۸ | ۳۱۵ | ۲۶ |
| ۱۹۷۴ | ۱۴۱ | ۲۲۲ | ۳۶۳ | ۲۲.۹ |
| ۱۹۷۵ | ۲۲۴ | ۷۸۲ | ۱,۰۰۶ | ۲۵.۲ |
| ۱۹۷۶ | ۲۹۹ | ۸۷۵ | ۱,۱۷۴ | ۲۵.۴ |
| ۱۹۷۷ | ۳۳۷ | ۱,۰۲۲ | ۱,۳۵۹ | ۲۴.۸ |
| ۱۹۷۸ | ۴۱۶ | ۷۲۱ | ۱,۱۳۷ | ۳۷ |

میانگین رشد سالانه واردات تسلیحاتی ۱۹۷۳-۸: ۳۷٪
میانگین هزینه رشد سالانه واردات تسلیحاتی ۱۹۷۳-۸: ۲۹.۵٪

(1) SIPRI 1980: PP96-7, Tables 3.6
(6) Moverick

(2) Sikorsky
(7) Condor

(3) Phoenix
(8) Source: Basedon Mofid 1987: Table 3.1, 183: Table 5.3

(4) Sidewinder
(5) Sparrow

(۱۰) مبلغ واردات دفاعی و غیر دفاعی به میلیارد ریال محاسبه شده است.

(۹) در مورد شیوه ارزیابی واردات تسلیحاتی رک. به: مفید ۱۹۸۷.

جدول شماره ۵: سیستمهای تسلیحاتی اساسی در نیروهای مسلح ایران^(۱)

| نوع تسلیحات | ۱۹۷۲/۳ | ۱۹۷۹/۸۰ |
|---------------------------------|--------|---------------------|
| تانک | ۹۶۰ | ۱۹۹۵ ^(۲) |
| هوابلای جنگی | ۱۶۰ | ۲۴۵ ^(۳) |
| بالگرد | ۱۴۰ | ۲۸۲ ^(۴) |
| تجهیزات و ادوات جنگی نوپمانه‌ای | ۱،۱۰۰ | ۸۲۵ |

انسانی آن از ۲۲ هزار تن به ۱۰۰ هزار تن طی دوره مورد مطالعه افزایش یافت. پس از نیروی هوایی، به ترتیب، نیروی زمینی و دریایی قرار داشتند. همچنین، افزایش درخور توجهی در تعداد نیروهای ژاندارمری دیده می‌شود.

در مجموع، تا اینجابه اختصار، نظامیگری ایران طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۸ ارائه و ذکر شد که طی این دوره، ۲۹۸۹ میلیارد ریال صرف هزینه نظامی شده است. این مبلغ ۱۳ درصد میانگین سهم سالانه در تولید ناخالص داخلی (از جمله نفت) طی دوره مورد مطالعه است. بخش زیادی از این هزینه صرف واردات تسلیحات آماده استفاده از خارج شده است. در واقع، طی این دوره، ۱۷۹۴ میلیارد ریال صرف واردات از خارج شد. این نوشتار همچنین، به وضوح نشان داد که ارتباط میان افزایش زیاد هزینه های نظامی ایران و واردات تسلیحات یکی از اهداف چرخه بازگشت دلراهی نفتی پس از افزایش قیمت‌های نفت در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ است.

یک بار سناتور فرانک جورج^(۵) از نظامیگری ایران با سرعت فوق العاده خطرناک و به عنوان سریع ترین تجهیز قدرت نظامی در شرایط زمان صلح یاد کرد که هیچ ملتی در تاریخ جهان نداشته است.^۶

مدت زمان زیادی سپری شد تا ایرانیان چنین ساختاری را به ویژه هنگامی که شاه با سیاستهای امریکا در خلیج فارس] رابطه تنگاتنگی داشت، بپذیرند، به طوری که بنی صدر در زمان انقلاب عنوان کرد: بهبود اقتصادی، رفاه اجتماعی و سلامت فرهنگی ملت به طور کامل، قربانی شده است، تا شاه بتواند به حکومتش در قالب اهداف استراتژیکی امریکا ادامه دهد.^۷

در جدول شماره ۴ ارزش برآورد شده واردات دفاع ایران به میلیاردها ریال رسیده است. براساس نرخ سالانه ارز در همان زمان ارزش برآورد شده واردات تسلیحات بر حسب دلار امریکا به قیمت جاری عبارت بود از: ۷۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳، ۷۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴، ۶۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵، ۵۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۶، ۴۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ و ۵/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸. بنابراین، مجموع ارزش برآورد شده واردات تسلیحات ۲۵/۷ میلیارد دلار طی همان دوره بوده است.

همچنین، همان طور که پیش از این گفته شد، در سالهای ۱۹۷۳/۴ و ۱۹۷۵/۶، امریکا به ترتیب، تأمین کننده ۶۰ و ۸۱ درصد مجموع کل واردات تسلیحاتی ایران بوده است؛ بنابراین، طی دوره مورد بررسی، امریکا به ارزش بیست میلیارد دلار تسلیحات به ایران صادر کرده است؛ موضوعی که بسیار اهمیت دارد، همان طور که اهمیت آن در اقدامات رهبران انقلاب نشان داده شد و آنها بیشتر قراردادهای تسلیحاتی با امریکارا پس از انقلاب به سرعت لغو کردند.

از این نظر میزان هزینه های نظامی ایران بر حسب افزایش تعداد کارکنان نظامی طی دوره های ۱۹۷۲/۳ تا ۱۹۷۹/۸۰ (پیش از آغاز انقلاب) بیان خواهد شد. همان طور که در جدول شماره ۶ دیده می‌شود، مجموع نیروی نظامی ایران از ۱۹۱ هزار تن در سالهای ۱۹۷۳ به ۴۱۵ هزار تن در سالهای ۱۹۷۹/۸۰ افزایش یافته است؛ موضوعی که رشدی در حدود ۱۱۷ درصد طی همان دوره را نشان می‌دهد. بالاترین درصد افزایش در نیروی هوایی بود که نیروی

جدول شماره ۶: تعداد کادر نیروهای نظامی و شبه نظامی در ایران ۱۹۷۲/۱۹۷۳ و ۱۹۷۹/۱۹۸۰ (هزار نفر)^(۲)

| نیروهای نظامی و شبه نظامی | ۱۹۷۲/۳ | تغییر % | ۱۹۷۹/۸۰ ^(۳) |
|------------------------------|--------|---------|------------------------|
| کل کادر نظامی در نیروها | ۱۹۱ | ۱۱۷ | ۴۱۵ |
| زمینی | ۱۶۰ | ۷۸ | ۲۸۵ |
| هوایی | ۲۲ | ۲۵۴ | ۱۰۰ |
| دریایی | ۹ | ۲۲۲ | ۳۰ |
| نیروهای شبه نظامی، ژاندارمری | ۴۰ | ۸۵ | ۷۴ |

(1) Source: IISS 1972/3 and 1979/80

(۲) ۸۷۵ دستگاه چیفتن، ۲۵۰ دستگاه اسکورپین (هر دوی آنها را انگلستان عرضه کرده است)؛

از باقی مانده ۴۰۰ دستگاه ام ۴۸/۴۷، و ۴۶۰ دستگاه ام - ۶۰ آی (عرضه شده امریکا) بودند.

(۳) همه از سوی امریکا ارائه شده است؛ در میان آنها ۱۹۰ فروند اف ۴ دی / ای و ۱۶۶ فروند اف - ۵ ای / اف.

(۴) بیشتر آنها از سوی امریکا عرضه شد

(5) Frank church (6) Source: IISS 1972/3 and 1979/80

(۷) این آمار به دوره قبل از پیروزی انقلاب مربوط است.

جدول شماره ۷: قراردادهای تسلیحاتی ایران و آمریکا ۱۹۷۴-۱۹۷۹ (با توجه به تعداد، نوع و تاریخ سفارش)^(۲)

| تعداد | نوع سلاح | نام سلاح | سال سفارش |
|--------|---|-----------------------------------|------------------|
| ۸۰ | هوابمای جنگنده شناسایی | گرومن اف ۱۴ تامکت | ۱۹۷۴ |
| ۱۷۶ | هوابمای جنگنده | فانتوم ام سی دی اف ۴ ای | ۱۹۷۳، ۱۹۷۴ |
| ۱۶۹ | هوابمای جنگنده | نورثراپ اف ۵ ای لیگر ۲ | ۱۹۷۳، ۱۹۷۵ |
| ۴۹ | هوابمای جنگنده | بیج کرافت اف ۳۳ سی بوتازا | ۱۹۷۳، ۱۹۷۴ |
| ۲۸ | هوابمای جنگنده / شناسایی | فانتوم ام سی دی اف آر اف ۴ ای | ۱۹۷۴-۱۹۷۸ |
| ۲۸ | هوابمای جنگنده / آموزش | نورثراپ اف ۵ ای | ۱۹۷۵ |
| ۱۴۰ | هوابمای جنگنده | جنرال دینامیک اف ۱۶ | ۱۹۷۶ |
| ۵-۱۰ | هوابمای جنگی هشدار دهنده و کنترلی سریع | گرومن ای ۲ سی هاوکای | ۱۹۷۶ |
| ۱۰ | هوابمای ترابری دوربرد | لاکهد سی ۱۵ گلکسی | ۱۹۷۵ |
| ۷ | هوابمای ترابری تاکتیک | بوئینگ ۷۰۷ - ۳۲۰ سی | ۱۹۷۷ |
| ۷ | هوابمای ترابری تاکتیک | بوئینگ ۷۰۷ - ۳۹ جی سی | ۱۹۷۵ |
| ۱۲ | هوابمای ترابری / باری | بوئینگ ۷۴۱ - ۱۳۱ | ۱۹۷۵ |
| ۱۰ | هوابمای هشدار دهنده آواکس مجهز به سیستم کنترل | بوئینگ ای ۱۳ آواکس | - |
| ۴ | هوابمای باری | بوئینگ ۷۴۷ - ۲۰۰ اف | ۱۹۷۷ |
| ۳ | ضد زیردریایی | لاکهد بی - ۳ سی اوربون | ۱۹۷۶ |
| ۲۰۲ | بالگرد نوبدار | بل اچ - ۱ جی سی کبرا | دسامبر ۱۹۷۳ |
| ۲۸۷ | بالگرد چند منظوره | بل ۲۱۴ - ۱۱ (اسفهان) | دسامبر ۱۹۷۳ |
| ۳۹ | بالگرد چند منظوره پیشرفته | بل ۲۱۴ سی | ۱۹۷۸ |
| ۳ | بالگرد باری | بل ۲۱۴ بی سنگین بر | ۱۹۷۵ |
| ۶ | بالگرد چند منظوره | بل ۱۲۱۴ | ۱۹۷۷ |
| ۶ | بالگرد سنگین بر | سیکور اسکای لس جی ۱۵ | ۱۹۷۵ |
| ۶ | بالگرد | سیکور اسکای آر اچ - ۵۳ دی | ۱۹۷۵ |
| ۹۱ | بالگرد | بل ۲۰۶ کمفدویس | ۱۹۷۳ |
| ۶ | بالگرد | بل ۲۱ بی | ۱۹۷۳ |
| ۲۲ | بالگرد | بوئینگ مری دپوتای سی اچ ۴۷ سی | ۱۹۷۴ |
| ۳ | بالگرد | سیکور اسکای لس جی ۲۱۱ | ۱۹۷۶ |
| ۷ | ناوشکن | اسپرولس کلاس ۷۶۰۰ تی | ۱۹۷۴ |
| ۶ | ناوشکن | اسپرولس کلاس ۷۸۰۰ تی | ۱۹۷۴ |
| ۳ | زیردریایی | تنگ کلاس | ۱۹۷۵ |
| ۲۵۰۰۰ | موشکهای هدایت شونده هوا به سطح | هارویک هاگس ا جی ام جی ۵۴ | ۱۹۷۳ |
| ۷۰۴ | موشک هوا به هوا | فونیکس - هلکس ا تی ام ۱۵۴ | ۱۹۷۳، ۱۹۷۶ |
| ۶،۲۰۰ | موشک ضدتانک | تاو هاگس بی جی ام ۱۷۱ | ۱۹۷۳، ۶ |
| ۲۲۲ | موشک هوا به سطح و سطح به سطح | هاربون ام سی دی دی و ا جی ام ۱۸۴ | ۱۹۷۴ |
| ۶۳۴ | موشک ضدتانک | تراگون ام سی دی دی و اف جی ام ۱۷۷ | ۱۹۷۵ |
| ۷۵۴۰ | موشک هوا به هوا | سایدویندر ریتون ا ای ام ۹ جی | ۱۹۷۲، ۶ |
| ۵۱۶۰ | موشک هوا به هوا | اسپروریتون ا ای ام ۷ ای | ۱۹۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷ |
| ۴۳۲ | موشک هوا به هوا | اسپروریتون ا ای ام ۷ اف | ۱۹۷۴ |
| ۳،۱۶۸ | موشک هوا به هوا | سایدویندر ریتون ا ای ام ۹ اف | ۱۹۷۳-۱۹۷۶ |
| ۱۸۶ | موشک هوا به هوا | ریتون ا ای ام ۹ اچ | ۱۹۷۸ |
| - | - | جنرال دینامیک آر ای ام ۱۶۷ | ۱۹۷۴ |
| - | موشک هوا به سطح | راک ول اینترنلسیوتال ا جی ام ۱۵۳ | ۱۹۷۴ |
| ۴۱۴ | - | تورپد ام کبو ۴۶ | ۱۹۷۵ |
| - | تفریر زرهی | فورد ام ۱۱۱۳ | ۱۹۷۶ |
| - | موشک زمین به هوا | هاوک ریتون ام ام ۲۳ بی | ۱۹۷۷ |
| ۱۰،۰۰۰ | موشک متحرک زمینی و ساحلی | کول ام دی دی - ریتون اف جی ام ۱۷۷ | ۱۹۷۷ |

(1) Sources: SIPRI 1974-80

(۲) تمامی سلاحهای ذکر شده در جدول ارسال نشده است. وقوع انقلاب، بحران گروگانگیری و جنگ با عراق در روند ارسال تجهیزات مؤثر بودند.

جدول شماره ۸. قراردادهای تسلیحاتی ایران و انگلستان ۱۹۷۳-۱۹۷۹^(۱)

| سال سفارش | نام سلاح | نوع سلاح |
|-------------|-----------------------------------|-------------------------------|
| - | چیفتن ام کیو ۳ و ام کیو ۵ | تانک |
| ۱۹۷۴ | چیفتن ام کیو ۵ (شیر ایران) | تانک |
| ۱۹۷۷ | چیفتن آر وی | تانک |
| ۱۹۷۵-۱۹۷۶ | الویس اسکورپین | تانک سبک |
| ۱۹۷۳ | الویس اسکورپین | وسایل شناسایی مسلحانه |
| ۱۹۷۶ | فوکس | خودروی شناسایی زرهی |
| ۱۹۷۵ | فوکس | خودروی زرهی |
| ۱۹۷۵-۱۹۷۷ | اف وی - ۴۲۰۴ | خودروی کمک‌رسان زرهی |
| ۱۹۷۷ | اف وی - ۴۲۰۵ | خودروی زرهی مجهز به پل |
| ۱۹۷۶ | ویکروز | خودروی کمک‌رسان زرهی |
| ۱۹۷۴ | وستلند و سی کینگ | بالگرد جنگ ضد زیردریایی |
| ۱۹۷۷ | وسپر توری کرافت | هوابیمای ترابری |
| ۱۹۷۴ | - | ناوگان پشتیبانی |
| ۱۹۷۷ و ۱۹۷۴ | - | کشتی پشتیبانی |
| ۱۹۷۶ | رایبر ام - ۵۲۸ | دستگاه پرتاب موشک زمین به هوا |
| ۱۹۷۴ | بی اسی رایبر | دستگاه پرتاب موشک زمین به هوا |
| ۱۹۷۴ | بی اسی رایبر | دستگاه کشتی موشک زمین به هوا |
| ۱۹۷۴ | نیگرت کونابرد و پراش رایبر بی اسی | موشک زمین به هوا |
| ۱۹۷۳ | سیستل سی کیلر ۱ و ۲ | موشک سطح به سطح |
| ۱۹۷۳ | بی - ا - سی - سوینگ فایر | موشک ضد تانک |

جدول شماره ۹. قراردادهای تسلیحاتی ایران با کشورهای فرانسه، شوروی، ایتالیا و هلند ۱۹۷۳-۱۹۷۹^(۲)

| سال سفارش | کشور | نام سلاح | نوع سلاح |
|----------------------|----------------------|--|------------------------------|
| ۱۹۷۵ | فرانسه | - | هوابیمای ترابری |
| ۱۹۷۴ | | کلاس کمان | قایق موشک‌دار |
| ۱۹۷۳-۴ | | ا - اس - ۱۱/۱۲ | موشک زمین به هوا |
| ۱۹۷۴ | | ا - اس - ۱۲ | موشک زمین به هوا |
| ۱۹۷۴ | | اگروسه - ام ام - ۳۸ | موشک کشتی به کشتی |
| ۱۹۷۹ | | هات | موشک ضدتانک |
| | شوروی ^(۳) | سام ۷ و سام ۹ - ۶۰۰۰ عدد از هر کدام | موشک زمین به هوا |
| نوامبر ۱۹۷۹ | | وی - سی - ای - بی - ام - بی - ۱ | نظیر زرهی |
| - | | ا - اس - یو - ۸۵ و زد - اس - یو - ۲۳ و ۲۴ | نوب اس - بی - ا / تی و ا / ا |
| ۱۹۷۶ | | بی ام - بی - ۷۶ | خودروی زرهی |
| ۱۹۷۷ | ایتالیا | سی کینگ - اس - اچ - ۳۰ | بالگرد |
| ۱۹۷۸ | | سی کیلر مارته | موشک هوا به کشتی |
| ۱۹۷۷ | | شینوک - سی - اچ - ۴۷ سی | بالگرد |
| فوریه و سپتامبر ۱۹۷۳ | هلند | کشتی فوکر - وی - اف دبلیو اف ۲۷ | کشتی تدارکاتی |
| ۱۹۷۶ | | اف ۲۷ ام - کیو ۴۰۰ ام و اف ۲۷ - ام کیو ۶۰۰ | کشتی تدارکاتی |
| ۱۹۷۸ | | کلاس کورتنر | ناوچه |

(1,2) Sources: SIPRI 1974-80.

(۳) کمتر از ۴۱۴ میلیون دلار.

(۴) این قرارداد به هنگام دیدار وزیر جنگ ایران، طوفانیان از مسکو در ماه نوامبر سال ۱۹۷۶ به امضا رسید.

یگانهایشان را کاهش می داد. دوم، امریکا در موقعیتی بود که با کاهش هزینه های تولید تسلیحات نیروهای نظامی اش، توانست این تسلیحات را به صورت قیمتهای رقابتی به هر جایی که امکان داشت، صادر کند؛ بنابراین، نگرانی شدیدی که مجتمع صنعت نظامی کشورهای، مانند امریکا اظهار می کردند، قابل درک است.

جدیدت ایران در کاهش هزینه نظامی و واردات تسلیحات زمانی بهتر درک می شود که تصور کنیم با انجام این کار ایران الگویی برای دیگر کشورهای منطقه شود و دیگران نیز چنین تصمیمی را اتخاذ کنند، بدین معنا که اگر ایران هزینه نظامی و واردات تسلیحاتی اش را کاهش دهد، کشورهای منطقه دیگر نمی توانند هیچ توجیهی برای هزینه بالای نظامی خود و واردات تسلیحات داشته باشند.

با توجه به وابستگی مجتمعهای صنایع نظامی کشورهای صنعتی به فروش تسلیحات، به نظر نمی رسد که بیان پیامدهای احتمالی این نوع عدم نظامیگری سریع و ناگهانی کشورهای خلیج فارس بر اقتصاد کشورهای پیشرفته خیلی دشوار باشد. به هر حال، تجاوز عراق به ایران فرصت آزمایش این سناریو را پایان بخشید.

در این قسمت از مقاله تلاش می شود تأثیرات انقلاب و به دنبال آن، جنگ بر هزینه های نظامی و ارزش واردات تسلیحاتی نشان داده شود. در اینجا، میزان هزینه های دفاعی و واردات تسلیحات بیان و تغییرات ناشی از انقلاب یا جنگ تجزیه و تحلیل خواهد شد، به صورتی که در مباحث بعدی خواهد آمد، بسیاری از واردات تسلیحاتی ایران از طریق کشورهای ثالث و بازارهای سیاه تأمین می شده است. با توجه به چنین نکته ای، محاسبه هزینه واقعی این گونه خریدهای تسلیحاتی ناممکن است. با وجود این، تلاش شده است تا بر اساس فرضیات علمی، ارزش واردات تسلیحات از زمان انقلاب در این فصل ارائه شود.

از زمان سقوط شاه، تغییرات بسیاری در تعداد کارکنان نیروهای نظامی و سازمان آنها داده شد؛ بنابراین، تغییرات سیستم تسلیحاتی عمده نیروهای نظامی در پیش و پس از انقلاب، بخش دیگر موضوع مورد بررسی این نوشته را تشکیل می دهد.

تأثیرات جنگ بر هزینه های نظامی و حجم هزینه های دفاعی

آمارهای مربوط به هزینه های نظامی و میزان هزینه های دفاعی طی دوره ۱۹۷۹-۱۹۸۵ در جدول شماره ۱۰ ارائه شده

ارائه چنین نظرها و احساساتی علیه نظامیگری شاه ایران حیرت آور نیست؛ چرا که یکی از نخستین تغییرات سیاست خارجی رهبران انقلاب این بود که به چنین سیاستی و نیز به روابط ویژه ایران و امریکا پایان دهند.

اقتصاد سیاسی هزینه نظامی ایران طی جنگ

همان طور که در مبحث پیشین ذکر شد، رهبران انقلاب، شاه ایران را به علت نظامیگری، به ویژه به دلیل واردات تسلیحات وسیع از امریکا، به شدت نکوهش کرده و قول داده بودند که در صورت سقوط رژیم شاه، انقلاب هزینه های نظامی ایران را کاهش و جهتگیری نظامی کشور و واردات تسلیحات را تغییر خواهد داد.

بنابراین، تعجب آور نخواهد بود که بگویم انقلاب پس از سرنگون کردن موفقیت آمیز رژیم پیشین تأثیر مهمی در هزینه نظامی و واردات تسلیحات داشت و این موارد را به طور درخور توجهی کاهش داد، و در همان زمان، بسیاری از قراردادهای تسلیحاتی با امریکا ملغی گردید.

در میان اینها، قرارداد خرید ۱۶۰ فروند جنگنده اف-۱۶ به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار، هفت آواکس به ارزش ۷۲ میلیارد دلار و ۴۰۰ موشک فونیکس به ارزش ۷۶ میلیارد دلار وجود داشته است. همچنین، قرارداد ساختن پایگاه دریایی چابهار به ارزش ۷۲ میلیارد دلار نیز ملغی شد و قراردادهای بزرگ دیگری نیز همین سرنوشت را پیدا کردند. همچنین، به بسیاری از قراردادهای کشورهای اروپای غربی نیز پایان داده شد. برای نمونه، ایران از بریتانیا درخواست کرد تا قراردادهای تسلیحاتی را به تعویق اندازد یا جایگزین کند؛ قراردادهایی که ارزش مجموع آنها چهار میلیارد دلار بود.^۸ صادر کنندگان تسلیحات به خاورمیانه، به ویژه از امریکا و بریتانیا، آشکارا ناراضی بودند که چرا با توجه به مشکلات اقتصادی زیاد باعث شدند تا این قراردادها لغو شود. برای نمونه، همان طور که پیش از این آمد، طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۸، ایران به تنهایی تجهیزاتی به ارزش بیست میلیارد دلار از امریکا خریداری کرد که این واردات تسلیحاتی عظیم، ایران را به مشارکت در زمینه تحقیق و توسعه تولیدات تسلیحات ویژه ای در امریکا طی دهه ۷۰ وارد نموده بود.

بنابراین، طی این دوره، فروش تسلیحات به ایران، همچنین، دریافت مقادیر زیادی پول به عنوان بهای تحقیق و توسعه دفاع به دو دلیل صورت گرفته بود نخست اینکه، نیروهای نظامی امریکا در موقعیتی بودند که خرید ابزارآلات نظامی با قیمتی پایین تر از هر جای دیگر هزینه های

میزان هزینه نظامی را کاهش داد و به پایین ترین سطح رسانید. با این حال، هنگامی که در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، عراق به ایران تجاوز کرد، عملاً سیاست رژیم انقلابی برای حفظ سطح پایین هزینه های نظامی پایان یافت.

همان طور که در جدول شماره ۱ دیده می شود، هزینه های نظامی ایران در فاصله سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ تا ۲۱۸ درصد افزایش داشت و رشد آن از ۳۱۷ میلیارد ریال به ۱۰۰۷ میلیارد ریال رسید. در مجموع، طی دوره مورد مطالعه، هزینه های نظامی، سالانه به طور متوسط ۲۹/۲ درصد رشد داشته است؛ موضوعی که نشان دهنده حجم بالای هزینه های دفاعی است که به طور متوسط ۹/۳ درصد تولید ناخالص داخلی (از جمله نفت) را به خود اختصاص داده اند. آمارهای مربوط به دوره پیش از انقلاب، یعنی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۸ به ترتیب، ۳۷ و ۱۳ درصد می باشد؛ بنابراین،

است. آمارهای تولید ناخالص داخلی و هزینه های نظامی طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۸۵ (سالهای انتخاب شده) از نظر جغرافیایی در نمودار شماره ۱ ارائه شده است. همان طور که دیده می شود، در سال ۱۹۷۹، هزینه های نظامی ۲۷۸ میلیارد ریال بوده است که کاهش زیاد بیش از ۶۰ درصدی را در هزینه سال ۱۹۷۸ نشان می دهد (جدول شماره ۱).

بنابراین، در سال ۱۹۷۹، یعنی سال نخست انقلاب، حجم هزینه های دفاعی ایران ۴/۵ درصد بود که کاهش سریعی را از زمان سقوط شاه نشان می دهد. آمار مربوط به سال ۱۹۷۸، هم نشان دهنده ۱۴/۱ درصد کاهش است. در فاصله سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ هزینه های نظامی تا ۱۴ درصد افزایش یافت و این افزایش ۳۱۷ میلیارد ریال بود.

بنابراین، می توان با اطمینان ادعا کرد که انقلاب همان طور که قول داده بود در دو سال نخست شکل گیری اش، با موفقیت

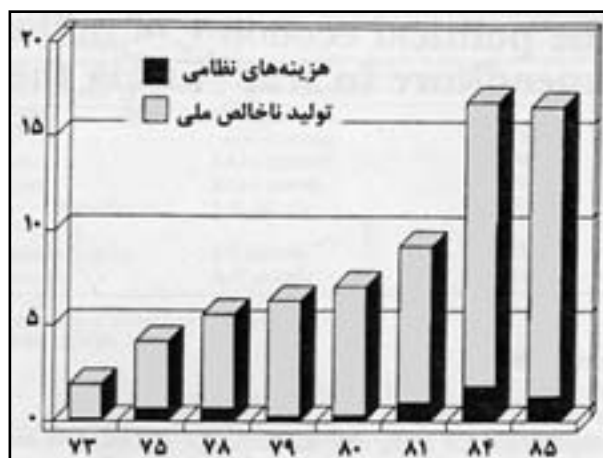
(۳،۲)

جدول شماره ۱۰: نسبت هزینه های نظامی به درآمد ناخالص ملی ایران (با نفت و بدون نفت) و بودجه دفاعی

| سال | هزینه نظامی | تولید ناخالص ملی (با درآمد نفت) | سهم دفاع در تولید ناخالص ملی % | تولید ناخالص ملی (بدون نفت) | سهم دفاع در تولید ناخالص ملی (%) | میانگین رشد سالانه هزینه های نظامی ۱۹۷۹-۱۹۸۵ |
|------|-------------|---------------------------------|--------------------------------|-----------------------------|----------------------------------|--|
| ۱۹۷۹ | ۲۷۸ | ۶۰۵۳ | ۴/۵ | ۲۳۷۷ | ۶/۲ | ۲۹/۲ |
| ۱۹۸۰ | ۳۱۷ | ۶۷۵۹ | ۴/۷ | ۵۷۷۸ | ۵/۵ | |
| ۱۹۸۱ | ۱۰۰۷ | ۸۲۱۸ | ۱۲/۳ | ۷۲۸۸ | ۱۳/۸ | |
| ۱۹۸۲ | ۱۰۳۰۰ | ۱۰۶۲۱ | ۱۲/۳ | ۸۸۵۲ | ۱۲/۷ | |
| ۱۹۸۳ | ۱۵۰۰ | ۱۳۴۷۱ | ۱۱/۱ | ۱۱۶۶۲ | ۱۲/۹ | |
| ۱۹۸۴ | ۱۸۵۳ | ۱۵۰۴۰ | ۱۲/۳ | ۱۲۹۲۶ | ۱۲/۰ | |
| ۱۹۸۵ | ۱۳۹۵ | ۱۵۳۰۶ | ۸/۵ | ۱۳۱۶۳ | ۹/۲ | |
| | | - | ۹/۳ | - | ۱۰/۹ | |

(۵،۴)

نمودار شماره ۱: تولید ناخالص ملی و هزینه های نظامی ایران ۱۹۷۳-۱۹۸۵



(1) Source: IISS 1980/1 to 1986/7; IMF November 1986.

(۲) ارقام هزینه های نظامی و تولید ناخالص ملی به میلیارد ریال محاسبه شده است.

(4) Source: Mofid 1987: 181, Table 5.2.

(۳) برآوردها از سوی نویسنده است.

(۵) ستون عمودی نمودار براساس میلیارد دلار است.

نمودار شماره ۲: بودجه دفاعی ایران: ۱۹۸۵-۱۹۷۳^(۱)



کشورهای منتخب طی دوره ۱۹۷۹-۱۹۸۵ در جدول شماره ۱۱ ارائه شده است. همان طور که دیده می شود، در سال ۱۹۷۹، برای نخستین بار، حجم هزینه های دفاعی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر که در جدول ذکر شده است، کم و بیش، قابل مقایسه اند. البته، به استثنای امریکا و یونان، که ۴/۵ درصد یا میزانی کمتر از ۴/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه های نظامی کردند.

همچنین، حجم هزینه های دفاعی بسیاری از کشورها به صورتی که در جدول شماره ۱۱ دیده می شود، کم و بیش طی

می توان ملاحظه کرد که از زمان انقلاب، کاهش هزینه ها هم در رشد متوسط سالانه هزینه های نظامی و از زمان جنگ در حجم هزینه های دفاعی وجود داشته است.

به هر حال، اگر آمارهای مربوط به دوره های پیش و پس از جنگ مقایسه شود، می توان ذکر کرد که واقعا، افزایش زیادی در هزینه های نظامی و حجم بار دفاعی از زمان جنگ وجود داشته است. می توان این موضوع را در نمودار شماره ۲ که سهم حجم بار دفاعی در پیش و پس از انقلاب را نشان می دهد بهتر ملاحظه کرد. آمارهای حجم هزینه های دفاعی

جدول شماره ۱۱: درصد هزینه نظامی برخی از کشورهای جهان از تولید ناخالص ملی. ۱۹۸۵-۱۹۷۹^(۳،۲)

| کشور | سال | ۱۹۷۹ | ۱۹۸۰ | ۱۹۸۱ | ۱۹۸۲ | ۱۹۸۳ | ۱۹۸۴ | ۱۹۸۵ |
|------------|-----|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|
| کانادا | | ۱/۹ | ۱/۸ | ۱/۹ | ۲/۰ | ۲/۱ | ۲/۲ | ۲/۲ |
| اسرائیل | | ۵/۹ | ۶/۳ | ۶/۶ | ۷/۰ | ۷/۱ | ۷/۰ | ۷/۰ |
| بلژیک | | ۲/۳ | ۲/۳ | ۲/۵ | ۲/۳ | ۲/۳ | ۲/۱ | ۲/۰ |
| دانمارک | | ۲/۳ | ۲/۲ | ۲/۵ | ۲/۵ | ۲/۵ | ۲/۳ | ۲/۲ |
| فرانسه | | ۲/۹ | ۲/۰ | ۲/۲ | ۲/۱ | ۲/۲ | ۲/۱ | ۲/۱ |
| آلمان غربی | | ۲/۳ | ۲/۳ | ۲/۴ | ۲/۲ | ۲/۲ | ۲/۳ | ۲/۲ |
| یونان | | ۶/۳ | ۵/۷ | ۷/۰ | ۶/۹ | ۶/۳ | ۷/۲ | ۷/۱ |
| ایتالیا | | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۵ | ۲/۶ | ۲/۷ | ۲/۷ | ۲/۷ |
| ترکیه | | ۲/۳ | ۲/۷ | ۲/۹ | ۵/۲ | ۲/۹ | ۲/۴ | ۲/۵ |
| ناروژ | | ۲/۵ | ۲/۸ | ۵/۰ | ۵/۲ | ۵/۲ | ۵/۲ | ۵/۲ |
| هند | | ۲/۵ | ۲/۶ | ۲/۸ | ۲/۹ | ۲/۹ | ۲/۹ | ۲/۰ |
| پاکستان | | ۲/۷ | ۲/۷ | ۵/۱ | ۵/۵ | ۵/۴ | (۵/۵) | (۵/۴) |
| سوئد | | (۲/۱) | (۲/۸) | (۲/۰) | (۲/۲) | (۲/۹) | (۲/۶) | (۲/۳) |
| ژاپن | | ۰/۹ | ۰/۹ | ۰/۹ | ۰/۹ | ۱/۰ | ۱/۰ | ۱/۰ |
| آسترالیا | | ۲/۶ | ۲/۷ | ۲/۷ | ۲/۹ | ۲/۰ | ۲/۰ | ۲/۲ |

(1) Source: Mofid 1987: 181, Table 5.2, IMFA, November 1986.
 (2) Source: SIPRI 1987: Table 6A3.

(۳) تولید ناخالص ملی براساس قیمت جاری بازار (به میلیارد دلار) است.

جدول شماره ۱۲: نسبت واردات تسلیحاتی به کل واردات ایران: ۱۹۸۵-۱۹۷۹^(۲)

| سال | واردات تسلیحاتی ^(۳) | واردات غیر نظامی | کل واردات | نسبت واردات تسلیحاتی به کل واردات (%) |
|------|--------------------------------|------------------|-----------|--|
| ۱۹۷۹ | ۱۳۹ | ۶۸۶ | ۸۲۵ | ۱۶/۸ |
| ۱۹۸۰ | ۱۵۹ | ۸۶۳ | ۱۰۲۲ | ۱۵/۶ |
| ۱۹۸۱ | ۵۰۴ | ۹۸۵ | ۱۴۸۹ | ۳۳/۸ |
| ۱۹۸۲ | ۶۵۰ | ۱۱۸۵ | ۱۸۳۵ | ۳۵/۴ |
| ۱۹۸۳ | ۷۵۰ | ۱۵۸۳ | ۲۳۳۳ | ۳۲/۱ |
| ۱۹۸۴ | ۹۲۷ | ۱۳۳۸ | ۲۲۶۵ | ۴۱/۱ |
| ۱۹۸۵ | ۶۴۸ | ۱۰۶۱ | ۱۷۰۹ | ۳۷/۹ |

دوره مورد مطالعه حفظ شده است، در حالی که حجم هزینه‌های دفاعی ایران از زمان جنگ سریعاً افزایش یافته است.

میلیارد ریال در سال ۱۹۷۹ کاهش یافت، (رک به: جدول شماره ۴). رشد فاصله سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰، ۱۴/۴ درصد بود که ۱۵۹ میلیارد ریال افزایش داشت که نشان‌دهنده حجم هزینه‌های واردات تسلیحات به ترتیب، ۱۶/۸ و ۱۵/۶ درصد طی همان دو سال است.

دوره مورد مطالعه حفظ شده است، در حالی که حجم هزینه‌های دفاعی ایران از زمان جنگ سریعاً افزایش یافته است.

تأثیر جنگ بر ارزش واردات تسلیحات و هزینه‌های واردات تسلیحاتی

جدول شماره ۱۲ آمارهایی در زمینه برآورد واردات تسلیحاتی و نیز تخمین هزینه‌های واردات سلاح طی دوره ۱۹۷۹-۱۹۸۵ را ارائه می‌دهد. هزینه‌های واردات سلاح در کل دوره ۱۹۷۳-۱۹۸۵ نیز در نمودار شماره ۳ نشان داده شده است.

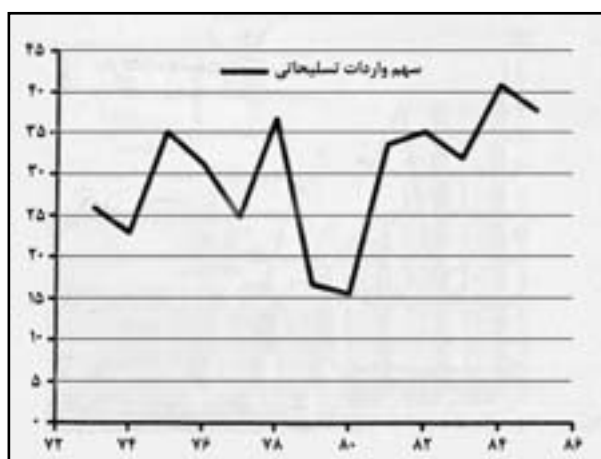
همان‌طور که دیده می‌شود، با کاهش سریع هزینه نظامی که بلافاصله پس از انقلاب صورت گرفت، واردات تسلیحات نیز کاهش یافت. بدین ترتیب، ارزش واردات تسلیحات تا ۶۷ درصد از ۴۱۶ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۸ تا ۱۳۹

جدول شماره ۱۲ آمارهایی در زمینه برآورد واردات تسلیحاتی و نیز تخمین هزینه‌های واردات سلاح طی دوره ۱۹۷۹-۱۹۸۵ را ارائه می‌دهد. هزینه‌های واردات سلاح در کل دوره ۱۹۷۳-۱۹۸۵ نیز در نمودار شماره ۳ نشان داده شده است.

همان‌طور که دیده می‌شود، با کاهش سریع هزینه نظامی که بلافاصله پس از انقلاب صورت گرفت، واردات تسلیحات نیز کاهش یافت. بدین ترتیب، ارزش واردات تسلیحات تا ۶۷ درصد از ۴۱۶ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۸ تا ۱۳۹

رشدی به ترتیب ۲۱۷ و ۱۳۲ درصد است. در مجموع، طی سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۵ واردات تسلیحات ایران به طور متوسط ۲۹/۲ درصد در هر سال افزایش داشته است که از استاندارد جهانی آن به طور درخور توجهی بالاتر بوده

نمودار شماره ۳: بودجه واردات نظامی ایران: ۱۹۸۵-۱۹۷۳^(۵،۴)



(1) Source: SIPRI 1980: 96-97, Tables 3.6 and 3.7.

(۲) ارقام واردات دفاعی و غیر دفاعی به میلیارد ریال محاسبه شده است.

(۳) واردات جنگ افزارها حدوداً ۵۰ درصد کل هزینه‌های نظامی هر سال ایران بود. این محاسبه

بر پایه این فرض قرار دارد که در این خریدها، برخلاف دوران شاه هیچ‌گونه سلاح پیشرفته‌ای وجود نداشت. قسمت عمده این واردات، قطعات یدکی، سلاحهای کوچک و مهمات بودند. سلاحهای مهم این محموله از نظر مرغوبیت در درجه دوم قرار داشتند، اما اغلب آنها از طریق بازار سیاه و واسطه‌ها تهیه می‌شدند و همین امر افزایش چشم‌گیر قیمت آنها را باعث می‌شد. با در نظر گرفتن تمامی این عوامل، برآورد ما نشان می‌دهد که واردات تجهیزات نظامی ایران ۵۰ درصد کل هزینه‌های نظامی این کشور را شامل می‌شود. در حالی که در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۸ این میزان ۶۰ درصد بود. در همین حال، اعتراف می‌کنیم که این تنها یک گمانه‌زنی مستند است.

(4) Source: IMFA 1985.

انقلاب پس از سرنگون کردن موفقیت آمیز رژیم پیشین تأثیر مهمی در کاهش هزینه نظامی و واردات تسلیحات داشت و بسیاری از قراردادهای تسلیحاتی با امریکا ملغی گردید

هزار نفر در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ کاهش یافت که نشان دهنده کاهش بیش از ۴۲ درصد است. جدول شماره ۱۳ اطلاعاتی را درباره کارکنان نظامی ارتش از زمان انقلاب نشان می دهد. همان طور که دیده می شود، پس از انقلاب، نیروهای نظامی خیلی سریع، از هم پاشیدند طوری که حتی تا سال ۱۹۸۷-۱۹۸۸ هم نتوانستند توان پیش از انقلاب خود را مجدداً به دست آورند. مجموع نیروی انسانی نیروهای نظامی منظم تا ۳۵۵ هزار نفر افزایش یافت که هنوز ۱۴/۵ درصد کمتر از سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰ بود.

به هر حال، تأثیر عمده دیگر انقلاب بر نیروهای نظامی رشد و گسترش سریع و موازی سپاه پاسداران انقلاب در کنار ارتش بود. در آغاز در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۰ سپاه با تعداد نسبتاً کمی برای حفظ انقلاب شکل گرفته بود، اما اکنون نه تنها به نیروی مهمی برای محافظت از انقلاب تبدیل شده، بلکه از زمان تجاوز عراق، برای دفاع از کشور به کار گرفته شده است. در سالهای ۱۹۸۶-۱۹۸۷ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیروهای زمینی، دریایی و هوایی تشکیل داد. طبق برآوردها، در سال ۱۹۸۶، در حدود سیصد هزار داوطلب در نیروی زمینی بایازده فرماندهی منطقه ای سازمان دهی شدند که موشکهای زمین به زمین و پدافند هوایی داشتند. آنها به طور مستقل یا به صورت ادغامی با نیروهای ارتش انجام وظیفه می کردند و نیز بسیج را تحت کنترل داشتند.

توان و تعداد کارکنان نظامی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دقیقاً مشخص نیست به هر حال، آنها پنج پایگاه دریایی به نامهای فارسی، هلول (سکوی نفتی)، سیری، ابوموسی و لارک داشتند. این نیروها به حدود چهل قایق تندروی سوئدی^(۱) با سلاحهای هدایت شونده ضدتانک،

است. به هر حال واقعیت این است که ایران از زمان انقلاب، هیچ قلم کالای نظامی پیشرفته ای دریافت نکرده و اغلب واردات از اقلام متنوع (مختلف) ارزان و درجه دوم بوده است. از همین رو، با کاهش نرخ رشد متوسط سالانه واردات تسلیحات روبرو بوده است. برای نمونه، طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۸ (دوره نظامیگری گسترده)، واردات تسلیحات به طور متوسط هر سال ۳۷ درصد افزایش داشته است. با وجود این، باید گفت که از زمان تجاوز عراق به ایران افزایش زیادی در حجم واردات تسلیحات این کشور دیده نمی شود. این حجم هزینه به طور متوسط طی سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ برای هر سال ۱۶/۲ درصد بوده که تا ۳۶/۱ درصد در فاصله سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵ رشد داشته است؛ بنابراین، اگر پیش از جنگ (۱۹۷۳-۱۹۸۰) و پس از جنگ (۱۹۸۱-۱۹۸۵) حجم هزینه های دفاعی مقایسه شود، می توان مشاهده کرد که افزایش در خور توجهی داشته است. آمارهای مربوط به حجم هزینه های واردات تسلیحات طی همین دوره، به ترتیب، ۲۶/۱ و ۳۶/۱ درصد بوده است.

در نتیجه، می توان گفت که یکی از پیامدهای مهم جنگ در مورد ایران ناتوانی آن برای حفظ هزینه های نظامی و حجم واردات تسلیحاتی در سطح پایین بود، به صورتی که تنها در دو سال نخست پس از انقلاب و پیش از تجاوز عراق به ایران، به این مهم دست یافته بودند.

تأثیر انقلاب و جنگ بر نیروهای نظامی ایران

انقلاب تأثیر مهمی بر نیروهای نظامی داشته است. پس از پیروزی انقلاب بسیاری از افسران عالی رتبه تصفیه شدند. مجموع کل کارکنان سه نیرو (زمینی، هوایی و دریایی) از بیش از ۴۱۵ هزار نفر در سال ۱۹۷۹-۱۹۸۰ (پیش از انقلاب) به ۲۴۰

جدول شماره ۱۳: نیروهای نظامی و شبه نظامی ایران، ۱۹۸۰-۱۹۸۸^(۱) (به هزار نفر)

| نیروهای نظامی | ۱۹۷۹-۸۰ (پیش از انقلاب) | ۱۹۸۰-۱ (بعد از انقلاب) | ۱۹۸۲-۵ | ۱۹۸۶-۷ | ۱۹۸۷-۸ |
|---------------|----------------------------|---------------------------|--------|--------|--------|
| کل افراد | ۴۱۵ | ۲۴۰ | ۳۰۵ | ۳۵۵ | ۳۵۵ |
| نیروی زمینی | ۲۸۵ | ۱۵۰ | ۲۵۰ | ۳۰۵ | ۳۰۵ |
| نیروی هوایی | ۱۰۰ | ۷۰ | ۳۵ | ۳۵ | ۳۵ |
| نیروی دریایی | ۳۰ | ۲۰ | ۱۵ | ۱۵ | ۱۵ |

(1) Source: IISS 1979/80 to 1987/88.
(2) Boghamma.

هزینه‌های نظامی ایران در فاصله سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ تا ۲۱۸ درصد افزایش یافت و در مجموع، طی دوره مورد مطالعه، هزینه‌های نظامی، سالانه به طور متوسط ۲۹/۲ درصد رشد داشته است

می‌توان ملاحظه کرد.

طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۸ آمریکا بزرگ‌ترین صادر کننده سلاح‌های پیشرفته به ایران بوده است. و ایران تا سال ۱۹۷۹-۱۹۸۰، ۴۴۵ فروند هواپیمای جنگی دریافت کرده بود. در میان آنها، ۱۹۰ فروند هواپیمای اف-۴ و ۱۶۶ فروند هواپیمای اف-۵ وجود داشته است. همچنین، ۱۹۸۵ دستگاه تانک به ایران تحویل داده شد که در این میان، تعداد ۸۷۵ دستگاه تانک چیفتن و ۲۵۰ تانک اسکورپین وجود داشته است. به هر حال، انقلاب و به دنبال آن، تحریم فروش مستقیم تسلیحات به ایران و نیز خسارت‌های مربوط به جنگ باعث شد تا نیروهای نظامی ایران در سال ۱۹۸۷-۱۹۸۸، تنها در حدود ۱۳۱۰ دستگاه تانک، ۶۰ فروند هواپیمای جنگی و ۳۰۰ فروند بالگرد داشته باشند.

از زمان انقلاب و جنگ، مهم‌ترین تغییر در نیروی زرهی ایران رخ داد و اغلب تانک‌های چیفتن و اسکورپین ساخت بریتانیا از بین رفتند. تانک‌های جدید بیشتر ساخت روسیه و اروپای شرقی اند که در میان آنها ۱۰۰۰ دستگاه تانک تی-۵۴، تی-۵۵ و ۲۵۰ دستگاه تانک تی-۵۹ دیده می‌شود؛ بنابراین، همان‌طور که جدول شماره ۱۴ نشان می‌دهد، از زمان جنگ، نه تنها کیفیت تانک‌ها کاملاً تغییر یافته، بلکه تا آنجا که به کمیت مرتبط است، در سال ۱۹۸۷، ایران نسبت به سال ۱۹۸۰، ۶۷۵ دستگاه تانک کمتر داشته است.

از سوی دیگر، از زمان انقلاب، برای هواپیماهای رزمی و بالگردها هیچ سیستم جدید مهمی تهیه نشد. به هر حال، با

سکوه‌های پرتاب موشک و تیربار مجهز بودند.

توپخانه یگان دفاع ساحلی تعدادی موشک سطح به سطح ChHY-۲ که بیشتر به موشک کرم ایریسم معروفند، رادر اختیار داشت. همچنین، این اعتقاد وجود داشت که آنها ممکن است موشک سطح به سطح ساخت ایتالیا را هم داشته باشند. نیروی دریایی سپاه حدود سه تیپ را شامل می‌شد. نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب در دو سال (۱۹۹۹-۱۹۹۸) گذشته بسیار بهبود یافته است. آنها اکنون، نقش مهمی را در دفاع از تأسیسات مهم برعهده دارند. برآورد شده است که در سال ۱۹۸۶، آنها دست کم، ۲۲ فروند هواپیمای جنگی اف-۶ داشتند.

افزون بر تشکیل سپاه پاسداران انقلاب، در سال ۱۹۸۱، در ایران نیروی بسیج نیز شکل گرفت. برخی معتقد که در سال ۱۹۸۶-۱۹۸۷ این نیرو بیش از یک میلیون نفر عضو داشته است.^۹

بنابراین، در مجموع، از زمان انقلاب، این نیروها دست کم، افزایش ۳۱۰ درصدی (از جمله زنان آموزش دیده) از نظر تعداد افراد آموزش دیده داشته است، به صورتی که تا سال ۱۹۸۷، تعداد نیروهای آنها به ۱۷۰۰ هزار نفر افزایش یافته بود.

جدول شماره ۱۴ لیست سیستم‌های تسلیحاتی مهم توسط نیروهای نظامی منظم را طی سال‌های منتخب از زمان انقلاب نشان می‌دهد. اگر کیفیت و کمیت این تسلیحات با دوره پیش از انقلاب مقایسه شود، برخی از تغییرات مهم را

جدول شماره ۱۴: فهرست سیستم‌های تسلیحاتی ایران، ۱۹۸۸-۱۹۸۰^(۱)

| تسلیمات | ۱۹۷۹-۸۰ (آخرین سال حکومت شاه) | ۱۹۸۰-۱ (نخستین سال پس از انقلاب) | ۱۹۸۴-۵ | ۱۹۸۷-۸ (۱۹۸۷-۸) |
|-----------------------|----------------------------------|-------------------------------------|-----------|--------------------|
| تانکها | ۱/۹۸۵ | ۱/۹۸۵ | ۱/۰۵۰ (۲) | ۱/۳۱۰ (۲) |
| هواپیماهای جنگی | ۲۴۵ | ۲۴۵ | ۹۵ (۲) | ۶۰ (۲) |
| بالگردها | ۶۸۲ | ۶۸۲ | ۳۲۰ (۲) | ۳۰۰ (۲) |
| تجهیزات و انبوات زرهی | ۸۲۵ | ۸۲۵ | ۱/۱۹۰ | ۱/۰۶۰ |

(1) Source: IISS 1979/80 to 1987/88.

(۲) فقدان یا نقص گزارش فروش این تجهیزات، ارائه اعداد دقیق در این برآورد را ناممکن می‌کند.

(۳) از مجموع آنها، ۱۰۰۰ دستگاه تانک تی-۵۴ و تی-۵۵، ۲۵۰ دستگاه تانک تی-۵۹، تی-۶۲ و تی-۷۲

(که از سوی شوروی و کشورهای اروپای شرقی ارائه شده یا بیشترشان را از عراق به غنیمت گرفته‌اند) و شمار کوچکی هم تانک‌های چیفتن ام-۴۷، ام-۴۸، ام-۶۰ آبی بودند؛ بنابراین، از زمان جنگ، نزدیک به تمامی تانک‌هایی که ایران قبلاً در اختیار داشت، از بین رفته یا از نظر نوع تانک و کشورهای عرضه کننده تغییراتی اساسی پدید آمده است.

(۴) هنوز هم ارقام پیش از انقلاب و جنگ نگهداری می‌شود و هیچ محموله جدیدی در این زمینه وجود ندارد.

(۵) مانند مورد قبلی است.

(۶) مواردی که در جدول در مقابلشان علامت سوال قرار گرفته، بدین علت است که در مورد عملیاتی بودن آنها تردید وجود دارد.

یادداشتها

1. Arlinghous, B; *Military Development in Africa: The Political and Economic Risks of Arms Transfers*, Boulder, Co: Westview Press, 1984, p. 151.
2. Palme, O. Etal; *Military Spending: the Economic and Social Consequences; Challeng*, September-October, 1982, P.101.
3. Arlinghous; *Ibid*, P.P:4-21.
4. *The Military Balance* (1987/8) ; London: International Institute For Strategic Studies.
5. Mofid, K; *Development Planning in Iran: From Monarchy to Islamic Republic*; Wisbech, Cambs: Menas Press, 1987, p. 83.
6. Klare, M. T; *Military Mandess; The New Internationalist*, September, 1980, P.12.
7. Bani - Sadr, A.B; *Instead of the Shah'an Islamic Republic*, New York Times, 11 Desember, 1978.
8. *SIPRI Yearbook on Armament and Disarmament*(1980), London: Taylor & Francis, P. 12.
9. *The Military Balance* (1987/8) , P.75.

توجه به خسارتهایی که این هواپیماها و بالگردها در طی جنگ متحمل شدند، تعداد واقعی آنها به طور درخور توجهی کاهش یافت و از ۴۴۵ و ۶۸۴ فروند در سال ۱۹۸۰ به ترتیب، به ۶۰ و ۳۰۰ فروند در سال ۱۹۸۷ رسید. همچنین، این اعتقاد وجود دارد که به خاطر کمبود قطعات و دیگر مشکلات فنی تمامی آنها برای عملیات آماده نباشند.

بر این اساس، می توان گفت که از زمان جنگ، تقریباً، قابلیت سیستم سلاحهای مهم پیشرفته که نیروهای نظامی ایران داشتند، از کار افتاده بود؛ و بهره برداری مجدد از آنها نیازمند صرف مبالغ زیادی برای واردات تسلیحات و عمدتاً قطعات یدکی، سلاحهای درجه دو و نیز گلوله های توپ، مین و موشک بود. انجام اقداماتی در این زمینه، مستلزم هزینه های زیادی می باشد، زیرا، قیمت سلاحها چند برابر شده و آنها اغلب از طریق کشورهای ثالث و بازار سیاه تهیه می شوند.

نتیجه گیری

در این نوشته علاوه بر نظامی گری ایران طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۸ و هزینه های نظامی آن، نشان داده شد که رهبران انقلاب در دو سال نخست پیروزی انقلاب و پیش از تجاوز عراق، سریعاً و به طور درخور توجهی هزینه های نظامی ایران و واردات تسلیحاتی خود را کاهش دادند. اما وقتی که کشور هدف حمله قرار گرفت، به طور ناگهانی این دستاورد مهم انقلاب از بین رفت. از آن زمان، هزینه های نظامی و واردات تسلیحات و نیز حجم هزینه های مربوط به امور دفاعی و واردات تسلیحات به طور درخور توجهی افزایش یافت. همچنین، ذکر شد که از زمان جنگ، تعداد افراد آموزش دیده در ایران رشد زیادی داشت، در حالی که کاهش عمده ای در نیروهای مهم نظامی (ارتش) پدید آمد و اهمیت و نقش نیروهای سپاه پاسداران انقلاب افزایش یافت. همچنین، توضیح داده شد که از نظر کمی و کیفی تغییرات مهمی در سیستم تسلیحاتی عمده ایران به وجود آمد. ایران هیچ نوع هواپیمای جنگی و بالگرد پیشرفته جدید دریافت نکرد و تعداد این نوع هواپیماها به طور درخور توجهی کاهش یافت که با توجه به مسائل فنی، تمامی هواپیماها و بالگردهای موجود کاملاً عملیاتی نیستند. همچنین، گفته شد که از زمان انقلاب و جنگ مهم ترین تغییرات در نیروی زرهی ایران بوده و تغییر کلی در کیفیت و کمیت آنها طی دوره مورد مطالعه وجود داشته است.

کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق^(۱)

جاوید علی

پریسا کریمی نیا^(۲)

سیاست‌های امنیتی تجاوزگرانه را در منطقه در پیش گرفتند. توسعه این سلاح‌ها و این سیاست‌ها بار دیگر در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ نمودی دوباره یافت و هنوز نیز از مسائل و نگرانی‌های عمده بین‌المللی است. کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی^(۳) در اواسط دهه ۸۰ در حال بحث و بررسی بود، پروتکل ۱۹۲۵ ژنو به منزله یک سند قانونی بین‌المللی بر چگونگی توسل به سلاح‌های شیمیایی در جنگ نظارت داشت. به رغم وجود این پروتکل و نرم‌دیرپایی حاصل از آن علیه استفاده از سلاح‌های شیمیایی، توسل مکرر به این سلاح‌ها طی جنگ ایران و عراق، اساساً، بحث کنترل و پای بندی به نرم عدم توسل به سلاح شیمیایی را تغییر داد. در نتیجه توسل به سلاح‌های شیمیایی، موضوع پای بندی به عدم استفاده از این سلاح‌ها، تنها به جنگ سرد امریکا و شوروی محدود نشد. جنگ ایران و عراق ماهیت متحول نبرد مسلحانه تا پایان جنگ سرد را نشان داد و معلوم شد که نگرش‌های موجود نسبت به جنگ فراگیر بین ناتو و ورشو به طور اساسی تغییر یافته است. گونه جدید نبرد، جامعه بین‌المللی را بر آن داشت که در زمینه تنبیه کشورهای ناقض رژیم‌های کنترل تسلیحاتی چند جانبه^(۴) تصمیم‌های اساسی و جدی بگیرد. هدف اولیه این رژیم‌ها کاهش برخی از ابعاد خشونت آمیز جنگ بود.

جنگ ایران و عراق مشکلات بالقوه ناشی از این گونه تصمیم‌ها را در آینده نشان داد، به ویژه اگر هر دو کشور متخاصم در یک منطقه واقع شده باشند. افزون بر مشکلات بالقوه ناشی از پیگیری، واکنش به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق و تنبیه موارد عدم پای بندی، نشان داد که اگر کشورهای متخاصم جوامع نسبتاً بسته‌ای

جنگ ایران و عراق در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، خسارت‌های انسانی بی‌شماری را به همراه داشت، به طوری که از هر یک از طرف‌های جنگ صدها هزار نفر کشته شدند. همچنین، خسارت‌های اقتصادی ناشی از جنگ ضربات سهمگینی را بر این دو کشور وارد کرد. تأثیرات مخرب ویرانی زیرساخت‌های هریک از این دو کشور، میلیاردها دلار درآمدهای نفتی از دست رفته و صرف سرمایه‌های موجود برای خرید محموله‌های عظیم تسلیحاتی در طول هشت سال جنگ تا به امروز نیز ادامه دارد. یکی از تاریک‌ترین فصل‌های این جنگ استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی و تصمیم ایران برای به کارگیری این سلاح‌ها در واکنش به اقدام بغداد است.

استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی هر کشور پیامدهایی را در پی داشت که آثار آن هنوز هم پابرجاست. از دیدگاه جهانی، استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق و ادعای استفاده آن از سوی ایران نشان داد که گسترش دهندگان سلاح‌های کشتار جمعی در میان کشورهای جهان سوم از این سلاح‌های نظامی تاکتیکی و سیاسی استراتژیک بهره می‌برند. با توجه به عدم رغبت جامعه بین‌الملل به تنبیه و نکوهش عراق به دلیل به کارگیری سلاح‌های شیمیایی، بسیاری از تحلیلگران خاورمیانه به این نتیجه رسیده‌اند که تجربه عراق در بهره‌گیری از این سلاح‌ها انگیزه اصلی نخبگان امنیتی ایران برای توسعه برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی و افزایش توانمندی‌های پیشرفته متعارفشان است. در مورد عراق باید گفت، استفاده از این سلاح‌ها، صدام و مقامات ارشد نظامی عراق را گستاخ‌تر و جری‌تر کرد و آنها در صدد تداوم طرح‌های توسعه این گونه سلاح‌ها برآمدند و

(1) Javed Ali; Chemical Weapons and the Iran-Iraq War: the Nonproliferation Review, Spring 2001 pp 43-58.

(3) Chemical Weapons Convention (CWC)

(4) Multilateral Arms Control Regimes

(۲) کارشناس ارشد زبان انگلیسی

در جنگها را ممنوع می کرد. پروتکل ژنو که در ۱۷ ماه ژوئن سال ۱۹۲۵ به امضا رسید، استفاده از گازهای شیمیایی خفه کننده و سمی و جنگ افزارهای حاوی باکتری را ممنوع می کرد. به عقیده کارشناسان، این پروتکل یک ساز و کار حقوقی بین المللی بود که می توانست ثرم سخت گیرانه ای علیه استفاده از سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی باشد. در این پروتکل بسیار کوتاه آمده است:

باتوجه به اینکه کاربرد گازهای خفه کننده و مسموم یا امثال آنها و همچنین، کاربرد هر نوع مایعات و مواد سمی، یا

باشند، تقویت، نظارت و تأیید پای بندی کشورها با چالشهای فنی بسیاری روبه رو خواهد شد.

این مقاله به استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق می پردازد و تأثیر این امر را بر موضوع پای بندی به کنترل تسلیحاتی، ارزیابی می کند. این مقاله نخست رژیم حقوقی قبلی علیه استفاده از سلاح شیمیایی را تشریح می کند. سپس، محیط استراتژیکی موجود در پیش از جنگ ایران و عراق را بررسی می کند و انگیزه ها، سیاستها و پیشرفتهایی را که در دست یابی عراق به سلاحهای شیمیایی

پروتکل ۱۹۲۵ ژنو اگرچه ثرمی را علیه استفاده از سلاحهای شیمیایی پدید آورد اما این پروتکل در مورد تحقیق، تولید، توسعه، ذخیره و انبار کردن این نوع سلاحها سکوت اختیار کرده است

عملیات شبیه آن در جنگ آشکارا، مورد تفر افکار عمومی دنیای متمدن است.

با توجه به قید منع به کارگیری چنین عواملی در عهد نامه هایی که بیشتر دولتهای دنیا آنها را امضا کرده اند، و برای آنکه این منع را که مطابق وجدان و عرف ملل نیز است، جزء حقوق بین المللی قرار داده و جنبه پذیرش عمومی بدان بدهند، امضا کنندگان زیر اعلام می کنند:

دولتهای متعاقد که کاربرد گازهای خفه کننده و سمی و شبیه آن را بر اساس این اعلامیه، ممنوع شناخته (در صورتی که پیش از این در عهدنامه های دیگری راجع به منع استعمال گازهای خفه کننده و سمی و شبیه آن تقبل نکرده باشند) و تعهد می کنند که ممنوعیت مزبور را شامل وسایل جنگ میکروبی نیز دانسته و خود را به رعایت مفاد مزبور ملزم بدانند.^۵ بدین ترتیب، پروتکل ۱۹۲۵ ژنو ثرمی را علیه استفاده از سلاحهای شیمیایی پدید آورد، اما این پروتکل در مورد تحقیق، تولید، توسعه، ذخیره، آزمایش و انبار کردن این نوع سلاحها سکوت اختیار کرده است. این موضوع برای کشورهایی که به سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی علاقه مند بودند و پس از دهه ۲۰ بیش از پیش، به این برنامه ها می پرداختند، یک مفری محسوب می شد. همچنین با وجود اینکه در سالهای بعد مواردی از توسل کشورها به سلاحهای شیمیایی مشاهده شد، اما این پروتکل به موضوع کنترل، تأیید و ضرورت پای بندی به عدم استفاده از این گونه سلاحها نپرداخته است. همچنین، الحاقیه های مهم ضمیمه شده به این پروتکل رژیم حقوقی متزلزل پیشین را بیش از پیش تضعیف

موثر بودند، مطرح می کند. همچنین، این مقاله سیر استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی در طول نبرد با ایران را توصیف می کند و واکنش دو طرف و جامعه بین المللی را نسبت به این عمل ارزیابی می کند. در نهایت، این نوشته با ارزیابی در سهای برگرفته از جنگ ایران و عراق و تأثیر این جنگ بر کنترل تسلیحات و پای بندیهای آتی به نتیجه گیری می پردازد.

چهارچوب حقوقی علیه استفاده از سلاحهای شیمیایی

بیشترین موارد استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ جهانی اول دیده شده است. تقریباً، تمامی قدرتهای بزرگ در این جنگ به حجم انبوهی از سلاحهای شیمیایی دست یافتند یا عملاً، در مراحل مختلف نبرد از این سلاحها استفاده کردند که در نتیجه آن نزدیک به یک میلیون نفر تحت تأثیر نتایج سوء استفاده از این سلاحها قرار گرفتند و خسارت دیدند. هر چند تعداد زیادی از این افراد کشته نشدند، اما این اعداد و ارقام نشان دهنده رواج، کاربرد گسترده و تأثیر زیاد سلاحهای شیمیایی است. به دنبال این جنگ، جریان وسیعی در جامعه جهانی علیه این موضوع پدید آمد تا ساز و کاری حقوقی برای پرداختن به معضل سلاحهای شیمیایی و در درجه پایین تر، به موضوع سلاحهای بیولوژیکی (BW) پدید آورد. قدرتهای بزرگ به سرپرستی امریکا در فرصت به دست آمده پس از جنگ در سال ۱۹۲۲ در اروپا گرد هم آمدند تا این معضل را بررسی کنند. تا سال ۱۹۲۵، یک پروتکل در ژنو به امضا رسید که استفاده از سلاحهای شیمیایی و سلاحهای حاوی باکتری



ایران نیز در ماه جولای سال ۱۹۲۹، به این پروتکل ملحق شد در حالی که عراق در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۱ آن را امضا کرد.^۱ پروتکل ۱۹۲۵ ژنو پیش از جنگ ایران و عراق، بر کنترل سلاحهای شیمیایی حاکمیت قانونی داشت، هر چند کنوانسیون سلاحهای بیولوژیکی ۱۹۷۵، استفاده، تحقیق، توسعه، تولید و انبار کردن سلاحهای بیولوژیکی را ممنوع می کرد و تا حدی نیز مؤثر بود، اما به موضوع سلاحهای شیمیایی غیر سمی نمی پرداخت.^۲ بحث در زمینه کنوانسیون سلاحهای شیمیایی تا اواسط جنگ ایران و عراق به نقطه حساسی نرسیده بود، اما در این زمان، توسل عراق به سلاحهای شیمیایی مورد توجه مجامع بین الملل قرار گرفت و آنها را نسبت به استفاده از سلاحهای شیمیایی در این نبرد و به طور کلی، نسبت به گسترش سلاحهای شیمیایی حساس کرد. در ماه مارس سال ۱۹۸۴، کمتر از یک ماه پس از اینکه امریکا برای نخستین بار، استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی را تأیید کرد. ریگان، معاون رئیس جمهور، جورج بوش را به کنفرانس خلع سلاح^(۳) در سازمان ملل اعزام کرد تا مباحث رسمی مبنی بر شکل گیری قرارداد جدیدی در زمینه ممنوعیت قانونی سلاحهای شیمیایی آغاز شود،^۴ اما کنوانسیون سلاحهای شیمیایی (در ماه ژانویه سال ۱۹۹۳) پس از پایان جنگ ایران و عراق، تنها در مرحله امضا بود. کنوانسیون سلاحهای شیمیایی در ماه آوریل سال ۱۹۹۷، تقریباً سه سال پس از پایان جنگ ایران و عراق الزام آور شد. در آغاز جنگ ایران و عراق، پروتکل ۱۹۲۵ ژنو بر کنترل

کرد. برای رسیدن بدین هدف متنی بر این پروتکل اضافه شد که می گفت «... اگر بر نیروهای مسلح یک دولت دشمن یا متحدانش نظارتی صورت نگیرد، بندهای سخت گیرانه این پروتکل دیگر الزام آور نخواهد بود». تحلیلگران حقوقی و کنترل تسلیحات تفسیر می کنند که این حق شرط، عمیقاً از کارایی پروتکل کاسته است و همچنان که در تفاسیر ارائه شده در مورد سلاحهای شیمیایی مشخص است، این پروتکل امکان تفسیر موسع را فراهم آورده بود. این پروتکل در ماه ژوئن سال ۱۹۲۵، آماده امضا بود و در فوریه سال ۱۹۲۸، به اجرا گذاشته شد. در امریکا، سنا با این پروتکل به شدت مخالف بود و تصویب آن بیست سال به طول انجامید و رئیس جمهور ترومن^(۵) بعد از پایان جنگ جهانی دوم این پروتکل را از سنا باز پس گرفت. طی جنگ کره، هر دو کشور کره شمالی و چین، امریکا را به استفاده از سلاحهای بیولوژیکی متهم کردند؛ بنابراین، مدعی شدند که امریکا از این پروتکل تخطی و آن را نقض کرده است. طی جنگ ویتنام نیز، بسیاری از ملتهای کمونیست ادعا کردند که امریکا از مواد نابود کننده گیاهان استفاده کرده و بدین ترتیب، این پروتکل را زیر پا گذاشته است، اما امریکا مدعی بود که محدودیتهای این پروتکل استفاده از گازهای غیر سمی (مانند مواد عامل کنترل اعتصابات همانند گاز اشک آور) یا مواد عامل نابود کننده گیاهان را شامل نمی شود. بعد از مبارزه ای طولانی در سنا در زمینه مواد کنترل اعتصابات و مواد نابود کننده گیاهان، امریکا در ماه آوریل سال ۱۹۷۵، این پروتکل را به تصویب رساند،

(1) Truman

(2) Conference on Disarmament co

سال ۱۹۷۴ شتاب بیشتری نیز به خود گرفت. عراق در اواخر دهه ۶۰، برنامه‌های سلاحهای شیمیایی خود را تهیه کرد و تصمیم گرفت تا سال ۱۹۷۴، فعالیت‌های خود را در این زمینه آغاز کند.^{۱۳} در اواسط سال ۱۹۸۰، در حالی که عراق به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل می‌شد، ایران درست هجده ماه پس از فرار شاه کاملاً، در اغتشاش و بی‌نظمی فرو رفته بود. اندکی پس از آغاز انقلاب ایران (ماه فوریه سال ۱۹۷۹)، نیروهای مسلح ایران بسیاری از افسران عالی رتبه خود را از دست داد، بسیاری از آنها فرار کردند یا زندانی شدند و هزاران نفر از کادر رده پایین نظامی نیز خدمت را ترک کردند.^{۱۴} پس از تصرف سفارت امریکا از سوی دانش‌جویان ایرانی در پاییز سال ۱۹۷۹، ایران بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تجهیزات نظامی خود را از دست داد و ماشین نظامی این کشور که زمانی بسیار قدرتمند و پرجذبه بود، به دلیل عدم دریافت قطعات و لوازم یدکی که پیش از این از سوی امریکا و دیگر کشورهای غربی تأمین می‌شد، به تدریج، افول کرد. به احتمال زیاد، صدام و دیگر مقامات تصمیم‌گیرنده عراق این‌گونه ارزیابی کردند که در پی ضعیف شدن نیروهای مسلح ایران و منازعه شدید قدرت سیاسی بین گروه‌های میانه‌رو، چپ‌گرا و اسلام‌گرای این کشور، زمان برای جبران امتیازات سیاسی از دست رفته عراق مناسب است، به ویژه صدام مصمم بود که معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را زیر پا بگذارد. طبق این معاهده، ایران باید در مقابل کنترل بر آبراه استراتژیک اروندرود از حمایت شورشی‌های کرد عراق دست بر می‌داشت.^{۱۵} افزون بر این مورد، عراق از آن می‌ترسید که بنیادگرایی شیعه الهام‌گرفته از ایران در داخل این کشور نفوذ پیدا کند و در سراسر کشور فراگیر شود. همچنین صدام در پی الحاق خوزستان، استان نفت‌خیز و غالباً عرب‌نشین در جنوب غربی ایران، به خاک عراق بوده است.

هرچند انگیزه‌های قطعی عراق^{۱۶} برای حمله به ایران هنوز رسماً، از سوی رهبران این کشور فاش نشده است، اما صدام در ۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را باطل اعلام کرد. پنج روز بعد، عراق حمله گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کرد و ده‌ها هزار نیروی عراقی به سوی ایران سرازیر شدند.^{۱۷}

سلاحهای شیمیایی حاکمیت قانونی داشت. مفاد این پروتکل تحقیق، تولید، انبار کردن، تسلیح و حتی کاربرد تلافی‌جویانه سلاحهای شیمیایی را منع نکرده است. همچنین، این قرارداد ساز و کار مناسبی برای تنبیه کشورهای نقض‌کننده از سوی جامعه بین‌المللی نداشت، به نظر می‌رسد که نرم‌پروتکل علیه استفاده از سلاحهای شیمیایی به خودی خود کافی نبود تا مانع از توسل عراق به این گونه سلاحها شود. هرچند تعیین انگیزه‌های این تصمیم استراتژیک عراق در دوره حکومت صدام حسین به صورت دقیق امکان‌پذیر نیست، اما احتمال دارد فقدان حاکمیت قانونی علیه تولید، توسعه، انبار کردن و استفاده از سلاحهای شیمیایی در شکل‌گیری تصمیم عراق برای استفاده از این سلاحها در جنگ ایران و عراق مؤثر بوده است.^{۱۸}

در اینجا، با توجه به موضوع کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق، تعدادی پرسش سیاسی مهم مطرح می‌شود: اگر یک رژیم قاطع برای کنترل سلاحهای شیمیایی وجود داشت، آیا عراق باز هم می‌توانست به سلاحهای شیمیایی متوسل شود؟ آیا جامعه بین‌المللی چنین رژیمی را حمایت و تقویت می‌کرد و بالاخره اینکه، عدم پای‌بندی عراق به این پروتکل با دیگر موارد عدم پای‌بندی چه ارتباطی دارد؟

محیط استراتژیک پیش از جنگ ایران و عراق

در مورد نقش عراق در رویدادهای گذشته و معاصر خاورمیانه مطالب بسیار زیادی نوشته شده است. بررسی‌ها و تحلیل‌های مشروح در مورد ظهور صدام حسین و مسیر سیاسی پر مشقت عراق تحت رهبری وی نشان می‌دهد که تا اوایل دهه ۷۰، صدام در صدد بوده است تا عراق را به قدرت برتر نظامی و سیاسی عرب منطقه تبدیل کند.^{۱۹} افزایش ناگهانی درآمد عراق به علت افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۷۰، آمال و آرزوهای شخصی صدام را شعله‌ورتر کرد. بدین ترتیب، وی تصمیم گرفت عراق را به برترین قدرت نظامی عرب منطقه تبدیل کند. همچنین، این کشور در تمامی جنبه‌های گسترش سلاحهای کشتار جمعی به تحقیق و تفحص پرداخت و در اواسط دهه ۷۰، برنامه‌های موشک‌های اتمی، شیمیایی، بیولوژیکی و بالستیک را آغاز کرد؛ فعالیت‌هایی که در

فقدان حاکمیت قانونی علیه تولید، توسعه و استفاده از سلاحهای شیمیایی در شکل‌گیری تصمیم عراق برای استفاده از این سلاحها در جنگ ایران و عراق مؤثر بوده است

گام‌های نخست در جنگ خلیج فارس

طی ماه‌های سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۸۰، نیروهای عراق به طور چشم‌گیری در داخل ایران پیشروی کردند. در این زمان، روند جنگ کاملاً، به نفع عراق بود، هر چند جمعیت عراق حدود یک سوم جمعیت ایران بود (۴۵ میلیون نفر برای ایران و ۱۵ میلیون نفر برای عراق)، اما نیروهای عراق از نظر آموزش تجهیزات بر نیروهای ایران برتری داشتند.

سرعت و موفقیت‌های اولیه عراق در حملات آغازین خود به ایران، بسیاری از ناظران را به این نتیجه رساند که عراق طی چند هفته، به اهداف جنگی خود دست خواهد یافت، اما عراق از تصرف تأسیسات تولید نفت در آبادان و خرمشهر خشنود به نظر می‌رسید؛ بنابراین، از پیشروی بیشتر باز ایستاد. صدام از موضع قدرت در جست‌وجوی راه‌هایی برای مذاکره و پایان دادن به جنگ با دولت اسلامی جدید در تهران بود. این تصمیم، یعنی دست کشیدن زود هنگام از موضع تهاجمی عراق یکی از اشتباهات اساسی صدام در طول این جنگ بود.^{۱۸}

در ماه ژانویه سال ۱۹۸۱، دولت اسلامی نوپای ایران، پیشنهاد مذاکرات صلح عراق را رد کرد و نیروهای مسلح این کشور موضع خود را در مقابل حملات عراق تقویت کردند. در این زمان، نیروهای ایران به حملات متقابل دست زدند تا قلمرو و اشغال شده خود را از عراق باز پس گیرند. در حالی که هر دو طرف تلفات درخور توجهی داشتند، نبرد در جبهه مشخص و معینی ادامه داشت و حدود آن از چهل، پنجاه کیلومتر در شرق و غرب مرز ایران و عراق فراتر نمی‌رفت. ایران تجهیزات نظامی محدودی در اختیار داشت و برای تعمیر و تهیه قطعات آنها از غرب با مشکل روبه‌رو بود، بنابراین تصمیم گرفت از استراتژی نیروی انسانی بهره بگیرد و رزمندگان جوان بسیجی خود را به سوی جبهه هاروانه کرد. در آن زمان، تب اسلام به شدت ایران را فراگرفته بود. این جوانان به شهادت و بهشت ابدی اعتقاد و ایمان داشتند. ایران با بهره‌گیری از این جریان جنگ را به نفع خود تغییر داد و تا ماه سپتامبر سال ۱۹۸۱ توانست مراکز حیاتی تولید نفت در آبادان را باز پس گیرد.^{۱۹}

همچنین، تا پاییز سال ۱۹۸۱، رویدادهای دیگری عراق را به سوی استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ سوق داد. در ۷ ماه ژوئن سال ۱۹۸۱، هواپیماهای تهاجمی اف-۱۶ اسرائیلی حمله دقیقی را علیه رآکتور اتمی تموذ (اوزیراک) نزدیک بغداد به اجرا در آوردند. این حمله اسرائیل آسیب‌پذیری استراتژیک عراق را نمایان کرد. هواپیماهای اف-۱۶ اسرائیل

بدون اینکه ردیابی و شناسایی شوند، توانستند مأموریت خود را با موفقیت به پایان برسانند و با بمباران این رآکتور برنامه سلاح‌های اتمی عراق را به تعویق بیندازند؛ بنابراین، هر چند طی جنگ، عراق به گزینه سلاح‌های اتمی متکی بود، اما حمله اسرائیل برنامه عراق در این زمینه را دست کم پنج سال، به

در اواسط دهه ۸۰،

عراق به رغم موانع موجود برای دستیابی به مقادیر مورد نیاز مواد اولیه سلاح‌های شیمیایی از نظر تولید این گونه سلاح‌ها به تدریج خود کفا شد

تعویق انداخت. احتمالاً، به همین دلیل بود که عراق برنامه تولید و استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به طور جدی در جنگ پیگیری کرد.

تا اوایل دهه ۸۰، توانمندی‌های شیمیایی عراق به تحقیق و تولید گاز اعصاب و عامل تاول زامحدود بود.^{۲۱} در آغاز، عراق توانایی تولید مواد اولیه بسیاری از سلاح‌های شیمیایی را نداشت؛ بنابراین، ناگزیر بود این مواد را از کشورهای خارجی وارد کند.^{۲۲} برای نمونه، بیش از هزار تن از ماده تیودی گلیکول^(۱) را از کشورهای اروپای غربی و امریکا وارد کرد.^{۲۳} همچنین، تلاش‌های اولیه عراق برای دست‌یابی به فرآیندهای اساسی تولید گاز اعصاب به دلیل کنترل‌های صادراتی غرب و مداخله‌های آنان ناکام ماند.^{۲۴} عراق در گزینش‌های خود به کمسیون ویژه سازمان ملل^(۲) ادعا کرد که افزون بر تهیه مواد اولیه سلاح‌های شیمیایی از تأمین‌کننده‌های خارجی، بیشتر تجهیزات لازم برای تولید سلاح‌های شیمیایی را نیز طی دهه ۸۰ از کشورهای خارجی تأمین کرده است. برخی از تأسیسات تولید سلاح‌های شیمیایی با استفاده از تجهیزات ارائه شده از سوی شرکت خارجی تجهیز و مونتاژ یا به طور آماده، از خارج وارد شده‌اند.^{۲۵}

در اواسط دهه ۸۰، عراق به رغم مشکلات موجود برای دست‌یابی به مقادیر مورد نیاز مواد اولیه سلاح‌های شیمیایی و اتکای عراق به این مواد، فناوری و تجهیزات لازم برای تولید سلاح‌های شیمیایی، از نظر برنامه‌های شیمیایی به تدریج، خودکفا شد. این بویایی عراق را قادر کرد تا میزان تولید عوامل شیمیایی را افزایش دهد. در نتیجه، فشارهای تأمین‌کنندگان خارجی مواد شیمیایی به عراق برای

(1) Thiodiglycol

(۲) آنسکام (UNSCOM) هیئت ویژه سازمان ملل است که پس از جنگ خلیج فارس برای خلع سلاح عراق از سلاح‌های کشتار جمعی پدید آمد.

به احتمال زیاد، تصمیم عراق برای به کارگیری سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ایرانی از سوی شخص صدام اتخاذ شد و این تصمیم، حتی در سطح فرماندهان نیز مطرح نشده بود. لازم بود که طراحان نظامی عراق مقادیر محدودی مواد شیمیایی را مرتب و سازمان دهی و از کافی بودن مقادیر موجود برای مقابله با حملات گسترده نیروهای ایرانی اطمینان حاصل کنند.^{۲۹} با وجود اینکه عراق تا اواسط دهه ۸۰ توانسته بود امکانات تولید سلاحهای شیمیایی خود را تا حد چشم گیری گسترش دهد، اما طبق اعلام عراق، میزان تولید هر دو گاز اعصاب و تاول زا به چهار هزار تن می رسید.^{۳۰}

در این زمان، امکانات شیمیایی عراق نتوانسته بود پیشرفتهای استراتژیک و تاکتیکی مورد نظر طراحان نظامی این کشور را فراهم آورد. مقادیر انبار شده این عوامل شیمیایی محدود، درجه خلوص این مواد عامل متفاوت، سیستمهای پرتاب ناکارآمد و نیروی نظامی مفهوم درستی از عملیات ارائه نداده بود. طبق مطالعات یک کارشناس، مقادیر عظیمی از مواد عامل لازم بود تا فضای میدان نبرد به طور کامل آلوده شود. در واقع، برای اشباع یک کیلومتر مربع، حدود چهارده تن ماده عامل مایه تاول زا یا دو تن ذرات جامد ریز از این ماده عامل، یا نیم تن سارین لازم بود.^{۳۱} طبق برآوردهای صورت گرفته به نظر می رسد که ذخایر سلاحهای شیمیایی عراق برای ایجاد آلودگیهای گسترده در میان نیروهای ایرانی کافی نباشد.

طبق گزارشها، در سال ۱۹۸۲، عراق برای نخستین بار از ماده عامل سی.اس.^(۳) یا گاز اشک آور علیه تجمع نیروهای ایرانی استفاده کرد. طی دهه ۷۰، عراق پیشرفتهایی را در زمینه توسعه مواد عامل کنترل اعتصابات به دست آورد تا بتواند از عهده مشکل کردهای شمال عراق برآید. در سال ۱۹۸۲، عراق از گاز اشک آور برای درهم شکستن سازمان نیروهای ایرانی استفاده و آنها را به استفاده از لباس ضد گاز وادار کرد؛ موضوعی که فرصتی را پدید آورد تا نیروهای عراقی تجدید قوا کنند.

طی سال ۱۹۸۳، عراق به طور متناوب، از مواد شیمیایی علیه نیروهای ایران استفاده می کرد. تقریباً، همه قبول دارند که عراق برای نخستین بار، در ماه جولای یا اوت ۱۹۸۳ در عملیات والفجر ۲ در نزدیکی حاج عمران به طور گسترده از این سلاحها استفاده کرد.^{۳۲} طبق گزارشهای سازمان اطلاعات امریکا، عراق از گاز خردل استفاده کرده بود. طبق همین گزارشها، طراحان نظامی عراق آشکارا، به دلیل تأثیرات

خودداری این کشور در توسل به سلاحهای شیمیایی ناکام ماند، برای نمونه، در این برهه زمانی، عراق امکانات تولید عوامل تاول زا را گسترش داده بود؛ زیرا، توانسته بود ماده تیودیکلیکول و اتیلن^(۱) را در مقادیر انبوهی تولید کند.^{۲۶} سرانجام، این کشور به آنسکام اعلام کرد که تمامی تأسیسات تولید عوامل شیمیایی در استان المثنی است و تمامی مواد عامل در همان جا تولید می شود.^{۲۷} عوامل شیمیایی تولید شده در این زرادخانه گاز خردل، سارین، تابون و احتمالاً، مقادیر اندکی VX را شامل می شد.

نحوه استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی و پاسخ جامعه بین المللی

تحولات سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴

از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴، وضعیت عراق در میدان نبرد متزلزل و نامعلوم بود. طی این دوره، جنگ به حالت فرسایشی درآمده بود. هرچند عراق در ایجاد استحکامات دفاعی قوی به موفقیتهایی دست یافته و توانسته بود با جاری کردن آب در زمینهای پست مانع از پیشروی واحدهای مکانیزه ایران شود، اما هر دو طرف جنگ در زمینه تجهیزات مؤثر واحدهای زرهی خود توانایی اندکی نشان دادند. آنها به جای اینکه از تانکها به منزله زرهی مانوری بهره بگیرند، بیشتر به منزله قسمتی از توپخانه میدانی استفاده می کردند. [...]

در جبهه سیاسی، حکومت اسلامی در تهران موقعیت خود را تثبیت و تحکیم کرده بود و به نظر می رسید ایران تحت رهبری [امام] آیت الله خمینی برای پایان زودتر جنگ انعطاف ناپذیرتر باشد. دولت ایران شرایط خود را برای آتش بس این

فرماندهان عراقی در صدد بودند با استفاده از سلاحهای شیمیایی به برتری قاطعی در جبههها دست یابند و روحیه نیروهای ایرانی را کاهش دهند

طور اعلام کرد: (۱) تکمیل عقب نشینی عراق از تمامی قلمرو ایران؛ (۲) جبران خسارتهای ناشی از جنگ (تا پایان ۱۹۸۳ این خسارتهای حدود ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است)؛ و (۳) بازگشت صد هزار نفر شیعه تبعید شده به عراق.^{۲۸} با توجه به این شرایط تعجب آور نیست که عراق آنها را نپذیرفت.

(۱) اتیلن یکی از محصولات جانبی تولید نفت یا گاز طبیعی است.

محیطی این گازها و خطرهای آنها برای سلامتی نیروهای عراقی با کاربرد این گازها مخالف بودند. همان طور که نقل قول پایین نشان می‌دهد، حملات شیمیایی اولیه عراق فاقد مهارت و درک صحیحی از گاز خردل بود:

«در سال ۱۹۸۳، نیروهای عراقی علیه نیروهای ایرانی که ارتفاعاتی را به تصرف خود درآورده بودند، از گاز خردل استفاده کردند. ناآشنایی نیروهای عراقی با ویژگیهای این گاز علت شکست این حمله بود. گاز خردل از هوا سنگین تر است و همواره، در نزدیکی زمین قرار می‌گیرد. نیروها هنگامی به این موضوع پی بردند که طی چند حمله علیه نیروهای ایرانی در ارتفاعات از این گاز استفاده کردند و خودشان در برابر این سلاح غافل گیر شدند».^{۳۳}

همچنین، هنگامی که عراق برای نخستین بار از گازهای شیمیایی استفاده کرد، باد و شرایط جوی نامساعد به همراه ناتوانی آنها در پرتاب مناسب عوامل روی هدف تأثیر حملات شیمیایی را کاهش داد. تا ماه نوامبر سال ۱۹۸۳، عراق به طور گسترده‌ای، در شمال شرقی عراق، علیه نیروهای ایرانی از گاز خردل استفاده می‌کرد؛ اقدامی که صدها نفر کشته و مجروح به همراه داشت.^{۳۴}

نیروهای عراقی به رغم حملات ناکارآمد اولیه خود به سرعت، طریقه استفاده از سلاحهای شیمیایی را فرا گرفتند و طی اوایل سال ۱۹۸۴، عراق نخستین کشوری بود که از گاز اعصاب در جبهه‌های جنگ مدرن استفاده کرد. افزون بر گاز اعصاب، طی عملیات خیبر در جزایر مجنون در نزدیکی بصره، علیه نیروهای ایرانی گاز تابون نیز به کار گرفته شد. در واقع، از آنجا که جزایر مجنون از نظر استراتژیک حیاتی و نفت خیز بودند، بغداد نمی‌خواست که این قلمرو به دست نیروهای ایرانی بیفتد. نیروهای عراقی زمانی از گاز تابون استفاده کردند که تعدادی از ضد حمله‌های آنها با شکست روبه رو شد. هرچند تعداد تلفات نیروهای ایرانی در برابر سلاحهای شیمیایی عراق بسیار چشم گیر بود، اما اگر آنها از اقدامات دفاعی مؤثری، مانند ماسک، آمپول آتروپین و لباس ضد گاز استفاده نمی‌کردند، این ارقام به مراتب بالاتر می‌رفت. باید یادآور شد که نیروهای ایرانی به رغم استفاده عراق از گاز تابون جزایر مجنون را رها نکردند در آنجا مواضع دفاعی مستحکمی را ایجاد نمودند.^{۳۵}

هر چه از سال ۱۹۸۴ می‌گذشت، نیروهای عراقی در استفاده از سلاحهای شیمیایی مهارت بیشتری می‌یافتند. یکی از موارد بسیار هولناک کاربرد سلاحهای شیمیایی در عملیات خیبر در ماه فوریه سال ۱۹۸۴ بود. نیروهای عراقی با

استفاده از گاز خردل نیروهای موج اول ایران را از بقیه نیروها جدا کردند، به طوری که تجهیز و پشتیبانی مجدد آنها برای ایران ناممکن بود. زمانی که عراقیها دست به حملات متقابل زدند با نیروهای ایرانی روبه رو شدند که هیچ گونه سلاحی در اختیار نداشتند و چند روز غذای کافی دریافت نکرده بودند.^{۳۶} همچنین، عراق یگانهای پیاده نظام ایران را در نواحی اتصال دو جزیره و پدهای موجود با بهره گیری از سلاح های شیمیایی مورد حمله قرار دادند که این حملات باعث شد مقاومت نیروهای کمتر آموزش دیده، کم تجهیزات و داوطلب مردمی ایران در هم بشکند؛ بنابراین، از دیدگاه فنون نظامی، فرماندهان عراقی در صدد بودند تا با استفاده از سلاحهای شیمیایی به برتریهای چشم گیری دست یابند، برای نمونه، آنها در نظر داشتند سیستم فرماندهی و روحیه نیروهای ایرانی را کاهش دهند.^{۳۷}

واکنش بین المللی

طی این دور، ایران تلاشهای خود را برای پررنگ تر کردن نقض پروتکل ۲۵ ژنو از سوی عراق افزایش داد. بعد از تداوم حملات شیمیایی عراق، ایران در ماه نوامبر سال ۱۹۸۳، جزواتی رنگی از تصویرهای قربانیان سلاحهای شیمیایی در بیمارستانهای تهران را در اروپای غربی پخش کرد. به رغم تلاشهای ایران برای جلب توجه افکار عمومی نسبت به حملات شیمیایی عراق، این اقدامات سروصدای زیادی در غرب ایجاد نکرد. تا ماه مارس سال ۱۹۸۴، ایران دست کم، پنجاه نفر از مجروحین شیمیایی را به بیمارستانهای اروپا (انگلستان، بلژیک، اتریش، سوئیس و سوئد) اعزام کرد تا بدین ترتیب بتواند نتیجه حملات شیمیایی عراق را در معرض نمایش بگذارد. به رغم وجود شواهد آشکار مبنی بر استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی علیه ایران و تلاشهای این کشور برای آشکار کردن حملات عراق، وجدان بین المللی بیدار نشد و به نظر می‌رسد همین امر صدام و دیگر تصمیم گیرندگان ارشد عراق را نسبت به گسترش حملات شیمیایی عراق جری تر کرد.

فرانسه، نزدیک ترین حامی عراق طی دوران جنگ این کشور با ایران در مورد حملات شیمیایی عراق سکوت اختیار کرده بود. روزنامه‌های مهم فرانسه لوموند و فرانس-سواخ،^(۱) حتی قربانیان سلاحهای شیمیایی ایران را به یک حادثه در یک کارخانه صنعتی نسبت دادند. در همین زمان، دولتهای فرانسه، انگلستان و امریکا نیز در این مورد سکوت اختیار کردند، ایران نیز فرانسه، انگلستان و شوروی را به تأمین و

(1) France-Soir

احترام بگذارند و مذاکرات صلح را آغاز کنند، اما هیچ گونه، صحبتی در مورد استفاده از سلاحهای شیمیایی به میان نیامده بود، تنها قطع نامه های ۵۸۲ (۲۴ ماه فوریه سال ۱۹۸۶)، ۵۹۸ (۲۰ ماه جولای سال ۱۹۸۷) و ۶۱۲ (۹ ماه می سال ۱۹۸۸) شورای امنیت به موضوع استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق پرداخته بودند که در مباحث بعدی به این قطع نامه ها اشاره خواهد شد.

در اوایل ماه مارس سال ۱۹۸۴، سازمان ملل تلاشهای خود را برای بررسی ادعاهای ایران آغاز کرد و دبیر کل وقت این سازمان، خاویر پرز دکوئیار، تیمی متشکل از کارشناسان استرالیایی، اسپانیایی، سوئدی و سوئیس را به منطقه اعزام کرد. طبق گفته مطبوعات، ایران ادعای کرد که دو هزار نفر از مردم این کشور از سلاحهای شیمیایی آسیب دیده اند که

ارتقای برنامه های سلاحهای شیمیایی عراق متهم می کرد.^{۳۸} برای نمونه، دولت انگلستان، طی بیانیه ای رسمی به ادعای ایران مبنی بر همکاری شیمیایی با عراق، این گونه پاسخ داد «در این منازعه، ما بی طرف هستیم به هیچ یک از طرفهای جنگ تجهیزات مرگباری را تأمین نکرده ایم. ادعاهای خلاف این گفته صحت ندارند. هیچ گونه سلاح شیمیایی یا تجهیزات لازم برای تولید این گونه سلاحها را به عراق نفروخته ایم».^{۳۹}

تا بهار سال ۱۹۸۴، به نظر می رسید که قدرتهای عمده اروپای غربی به تنبیه عراق یا حتی انتقاد آشکارا از آن به دلیل استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه ایران هیچ گونه تمایلی نداشتند، اما مطبوعات^{۴۰} و کنگره آمریکا به این موضوع بیشتر توجه داشتند. گروههای خاصی در کنگره آمریکا مخالفت

بین سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ سلاحهای شیمیایی نقش مهمی را در استراتژی نظامی عراق ایفا کردند؛ طی این سالها عراق روش استفاده از سلاحهای شیمیایی خود را گسترش داد و بهبود بخشید

وضع ۳۰ درصد از آنها و خیم است.^{۴۴} گروه اعزامی، در ایران مناطقی مانند اهواز را که سلاحهای شیمیایی در آنها استفاده شده بود، بازرسی و نمونه برداری کردند. این گروه پس از پایان فعالیتهای خود گزارش مشترکی را با شورای امنیت سازمان منتشر کردند. این گزارش که در ۲۶ ماه مارس ارائه شد، می گوید:

«الف) سلاحهای شیمیایی در مناطق بررسی شده از سوی کارشناسان، به صورت بمبهای هوایی به کار گرفته شده است. ب) انواع عوامل شیمیایی به کار گرفته شده، گاز خردل و گاز اعصاب تابون^(۱) است».^{۴۵}

به دنبال انتشار این گزارش، انگلستان، آمریکا، فرانسه و ژاپن، فروش هر گونه مواد اولیه را که در تولید گاز خردل و گاز اعصاب کاربرد داشتند، به عراق ممنوع کردند. استرالیا نیز در ماه اوت سال ۱۹۸۴ به این تحریم پیوست.^{۴۶}

تحولات سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶

منازعه ایران و عراق در سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ درست به همان منوال دو سال پیش ادامه یافت، یعنی یکی از طرفهای جنگ همواره، حمله گسترده ای را آغاز می کرد که پس از مدت کوتاهی از شدت آن کاسته می شد و طرف دیگر نیز نیروهای خود را متمرکز و حمله متقابل را آغاز می کرد که به سر نوشت

خود را در مورد استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی اعلام کردند و کوشیدند تا عراق را جزء ملتهای حامی تروریسم معرفی کنند. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد: «شواهد موجود نشان می دهد که عراق از سلاحهای شیمیایی مرگبار استفاده کرده است و دولت آمریکا شدیداً این اقدام عراق را محکوم می کند».^{۴۱} دولت انگلستان نیز موضع پیشین خود را تغییر داد و آشکارا، استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی را تقبیح و فروش هر گونه مواد اولیه سلاحهای شیمیایی به ایران و عراق را ممنوع کرد.^{۴۲}

همچنین، سازمان ملل به صورت رسمی، میزان تلفات ایران را در برابر حملات شیمیایی عراق مورد بررسی قرارداد. طبق گفته یکی از پزشکان سپاه پاسداران، عراق تا ماه فوریه سال ۱۹۸۴ دست کم، ۴۹ حمله شیمیایی علیه نیروهای ایران انجام داده بود.^{۴۳} در ماه مارس سال ۱۹۸۴، سازمان ملل گروهی از کارشناسان خود را برای بررسی موضوع به منطقه اعزام کرد و در بیانیه خود در ۳۰ ماه مارس هر گونه استفاده از سلاحهای شیمیایی و نقض حقوق بین الملل بشر دوستانه را محکوم کرد. هر چند پیش از ماه مارس سال ۱۹۸۸، در تعدادی از قطع نامه های شورای امنیت سازمان ملل (شماره های ۴۷۹، ۴۸۷، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰ و ۵۵۲) از هر دو کشور خواسته شده بود که به جنگ پایان دهند، به حقوق بین المللی بشر دوستانه

(1) ethyl N, N-dimethyl Phosphoamid Cyanidate

همان حمله طرف مقابل تبدیل می‌شد. سلاح‌های شیمیایی بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ نقش مهمی را در استراتژی عراق ایفا کردند. طی این سالها، عراق روش استفاده از سلاح‌های شیمیایی خود را گسترش داد و بهبود بخشید. طبق گزارش‌های اطلاعاتی آشکار آمریکا، روش عمده پرتاب سلاح‌های

امام خمینی [ره] در طول جنگ استفاده از سلاح‌های شیمیایی را منع کرده بود؛ ایشان معتقد بودند که اسلام آلوده کردن محیط را حتی به هنگام جهاد نیز ممنوع کرده است

شیمیایی از سوی عراق استفاده از بمبهای ۲۵۰ یا ۵۰۰ کیلوگرمی بود. به گفته یکی از خلبانان میگ ۲۳ عراق، طی این حملات بمبها به صورت پراکنده از ارتفاع سه تا چهار هزار متری به سوی زمین پرتاب می‌شدند. بررسی حفره‌های ایجاد شده در نتیجه برخورد این بمبها نشان می‌دهد که آنها حدود چهار متر قطر و دو تا سه متر عمق دارند. ترکشهای این بمبها تا شعاع بیست تا سی متری پراکنده می‌شوند. همچنین، آثاری از گاز خردل در فاصله‌های صد متری این حفره‌ها دیده می‌شدند.^{۳۷} با تداوم و پیشرفت جنگ، خلبانان عراقی در ارتفاعات پایین تری پرواز می‌کردند تا دقت عمل بیشتری داشته باشند این در حالی بود که در اوایل جنگ، آنها این کار را ناشیانه و عجولانه انجام می‌دادند. عراق برای پرتاب مواد شیمیایی با بالگرد از گروه‌هایی متشکل از دو یا سه بالگرد استفاده می‌کرد. این بالگردها بمب‌هایی حاوی ۲۲۰ لیتر ماده عامل را حمل می‌کردند که به هنگام تماس با زمین منفجر می‌شدند.^{۳۸} گزارش‌های اطلاعاتی دیگر نشان می‌دهد که بالگردهای عراقی مخزنهای ۲۵۰ لیتری مواد شیمیایی را از ارتفاع ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ متری پرتاب می‌کردند. همچنین، بالگردهای تهاجمی، مانند Mi-8HIPS نیز می‌توانستند مخازن هزار لیتری مواد شیمیایی را حمل کنند و مواد مزبور را به صورت ذرات روی مراکز تجمع نیروهای ایرانی پخش کنند.^{۳۹} هر چند بمب‌های هوا به زمین و عملیات بالگردها روش انتخابی عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی بود، اما این کشور از توانمندیهای توپخانه‌ای و خمپاره‌ای خود نیز در این زمینه به طور گسترده‌ای استفاده می‌کرد. طبق گزارش‌های اطلاعاتی آمریکا، عراق گلوله‌های خمپاره و توپ را هم زمان

برای آلوده کردن منطقه استفاده می‌کرد تا بدین ترتیب، تأثیر این حملات چند برابر شود. این استفاده هم زمان منطقه بیشتری را آلوده می‌کرد. یک کارشناس مهمات در این مورد یاد آور شد: «تاکتیک‌های عراق در زمینه به کارگیری سلاح‌های شیمیایی کاملاً دگرگون شده است، ترکیب مؤثر این سلاح‌ها استفاده از سیستم پرتاب چندگانه علیه اهداف گوناگون کار بسیار برجسته و مهمی می‌باشد...»^{۵۰}

تا اواسط سال ۱۹۸۴، برخی از گزارش‌ها نشان می‌داد که عراق گونه‌ای از گاز خردل به نام گرد خردل^(۱) را عملیاتی کرده است. خردل معمولی مایع روغنی پایداری بود (بین ۳۲ تا ۳۶ ساعت) که جذب آن از طریق پوست، چهار تا شش ساعت طول می‌کشید، این در حالی بود که گرد آن تأثیر متفاوتی داشت. این گرد از ذرات جامدی تشکیل شده بود که با ماده عامل خردل باردار شده و به هنگام انتشار ابری از غبار تشکیل می‌داد که ده تا پانزده دقیقه پس از استنشاق بافت ششها را تخریب می‌کرد.^{۵۱} طبق گزارشی، استفاده از گرد خردل در نوع خود بی سابقه بود: «... استفاده دانه ریز گاز خردل بدون ماده مایع حلال آن رایج نیست. این گرد سلاحی شیمیایی است که تمامی آثار روانی مخرب گاز خردل و در عین حال، ویژگی فیزیکی یک عامل شیمیایی ناپایدار را دارد».^{۵۲} طی این دوره، عراقی‌ها همچنین، امکانات تولید دیگر مواد عامل اعصاب، مانند گاز سارین و وی ایکس را گسترش داد. برخی از شواهد گویای آن است که عراق از گاز سارین در مراحل پایانی جنگ استفاده کرد، اما تاریخ دقیق استفاده از وی ایکس مشخص نیست. بر پایه این فاکتورها، استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ به سلسله موفقیت‌های تاکتیکی نظامی و دستاوردهای سیاسی استراتژیک بالقوه در منازعه با ایران انجامید. استفاده عراق از این سلاح‌ها آشکارا نشان داد که این کشور در نظر دارد تا به هر شکل ممکن از قلمرو خود دفاع کند و در ضمن، تلفات چشم‌گیری را به ایران وارد آورد؛ بنابراین، عراق امیدوار بود که ایران را به مذاکره برای پایان دادن به جنگ وادار کند.^{۵۳} صرف نظر از برنامه استراتژیک عراق نتایج تاکتیکی آن چشم‌گیر بود: «هر زمان که نیروهای عراق از فنون پرتاب مناسب بهره گرفتند، شرایط جوی مساعد بود، این نیروها از تعلیمات کافی برخوردار بودند و در مقابل نیروهای ایران آمادگی و آموزش کافی نداشتند، کاربرد سلاح‌های شیمیایی بسیار مؤثر بود».^{۵۴} با وجود این، طبق گزارش‌های اطلاعاتی، استفاده صرف از سلاح‌های شیمیایی نمی‌توانست نقاط ضعف موجود در نیروهای نظامی عراق را بپوشاند:

(1) Dusty Mustard

بیولوژیکی و تجهیزات دو منظوره لازم برای تولید سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی را کنترل کند، اهداف دیگر گروه مشارکت اطلاعاتی در زمینه پیشرفتهای صورت گرفته در گسترش سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی و پیگیری دیگر اقدامات صورت گرفته بود. اعضای این گروه برای نخستین بار در ماه ژوئن سال ۱۹۸۵ دور هم گرد آمدند و تا ماه سپتامبر سال ۱۹۸۵، فهرست هشدار آمیزی را تهیه کردند. این گروه همچنین، تا ماه می سال ۱۹۸۶، فهرستی از ۳۵ ماده اولیه شیمیایی را که می توانستند در تولید سلاحهای شیمیایی استفاده شوند، تهیه کرد.^{۵۶} موضوع استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی در شورای امنیت سازمان ملل بیشتر مورد توجه قرار گرفت. هر چند در قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل پیش از سال ۱۹۸۶، هیچ نامی از کاربرد سلاحهای شیمیایی به میان نیامده بود و هرگز عراق در زمینه فعالیتهای شیمیایی به عنوان متجاوز شناخته نشده بود، اما قطع نامه ۵۸۲ (۲۴ ماه فوریه سال ۱۹۸۶) این شورارویکرد دیگری اتخاذ کرد. این سند یاد آور شد: «هر دو کشور ایران و عراق عضو پروتکل ژنو هستند... و استفاده از سلاحهای شیمیایی با تعهدات این پروتکل مغایرت دارد...».^{۵۷} هر چند قطع نامه ۵۸۸ مستقیماً به موضوع سلاحهای شیمیایی اشاره ای نکرد، اما از هر دو طرف می خواست که به توصیه های قطع نامه ۵۸۸ عمل کنند.

تحولات سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸

طی سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶، عراق به صورت متناوب و تدریجی از سلاحهای شیمیایی استفاده می کرد، تا اینکه طی سال ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸، هم تناوب و هم گستره حملات شیمیایی خود را

در نظر ایران، عدم نكوهش یا تنبیه عراق از سوی جامعه بین المللی به دلیل حملات شیمیایی اش، نشان دهنده عمق بی تفاوتی و دشمنی آنان نسبت به جمهوری اسلامی ایران بود

افزایش داد. جامعه بین الملل از این اقدامات عراق مطلع بود، اما این کشور بدون توجه به این امر همچنان، حملات شیمیایی خود را گسترش داد. موضوع نقض پروتکل ۱۹۲۵ ژنو از سوی عراق هیچ تغییری در تفسیر موجود از تعهد و پای بندی نسبت به آن پدید نیاورد. تا این زمان، نقض پروتکل

«کاربرد ناشیانه سلاحهای شیمیایی از سوی عراق نمی تواند پوششی برای دیگر ضعفهای این کشور باشد. جدا از مسائل شیمیایی ضعفهای تاکتیکی، مانند ضعف در به کارگیری توان هوایی برای استفاده از سلاحهای شیمیایی تأثیر منفی داشت. نقایص موجود در به کارگیری سلاحهای شیمیایی عبارت بودند از: عدم پوشش منطقه مورد نظر، بی توجهی به تعداد نیروهای دشمن، شرایط جوی و آموزش، سیستم پرتاب ناکارآمد و عدم تطابق به کارگیری سلاحهای شیمیایی با مانور عملیات».^{۵۵}

واکنش بین المللی

بین سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶، ایران همچنان کوشید تا موارد نقض پروتکل ۱۹۲۵ ژنو از سوی عراق را آشکار کند. بخش عمده ای از جامعه بین المللی نسبت به چنین ادعاهایی بی تفاوت بودند یا در بیانیه های عمومی خود، استفاده از سلاحهای شیمیایی را تقبیح می کردند. بدین ترتیب، در مقابله با این اقدامات عراق گامهای بسیار اندکی برداشته شد. با وجود این، همان گونه که پیش از این بیان شد، ریگان، رئیس جمهور امریکا، بوش، معاون اول خود را در ماه آوریل سال ۱۹۸۴ به ژنو فرستاد تا مقدمات کنوانسیون سلاحهای شیمیایی را فراهم آورد. به رغم حسن نیت جامعه بین المللی، این مذاکرات تحت تأثیر اختلاف نظرهای عمیق شرق و غرب یا شمال - جنوب قرار گرفت و مباحث موجود بین گروهها، عموماً، تحت تأثیر موضوع جنگ سرد شکل پذیرفت.

هر چند قدرتهای عمده در زمینه تشخیص گستردهی استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی بی علاقه و بی میل بودند، اما استرالیا کوشید تا توجه جامعه بین المللی را به این موضوع معطوف کند. دیپلماسی استرالیا می کوشید توجه دیگر کشورهای غربی را به خطرهای ناشی از گسترش سلاحهای شیمیایی آن گونه که در جنگ جاری علیه ایران بروز یافت، معطوف کند. تا اواخر سال ۱۹۸۴، استرالیا در پی ابتکارات دیپلماتیک خود تشکیل ساز و کاری برای پرداختن به طیف رو به گسترش سلاحهای شیمیایی در جهان سوم را بدون توجه به وابستگی آنها به شرق و غرب خواستار شد. در نتیجه این فعالیت، گروه استرالیا در اواسط سال ۱۹۸۵ شکل گرفت تا هیئت مشاوره برجسته از مسائل جنگ ایران و عراق باشد. این گروه نوعی نشست غیر رسمی کشورها به ریاست استرالیا بود که هدف از برگزاری آن جلوگیری از گسترش سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی بود. افزون بر آن، این گروه در نظر داشت صادرات مواد اولیه سلاحهای شیمیایی، مواد عامل

گرفته یا به طور بومی، آنها را تولید کرده بود. توان دفاعی این کشور در برابر سلاح‌های شیمیایی در سال ۱۹۸۴ بسیار اندک بود (طبق گزارشی، این امکانات ماسک، دست‌کش‌های چرمی نازک و لباس‌های پلاستیکی را شامل می‌شدند)، اما سرانجام در سال ۱۹۸۸ توان دفاعی خود را در این حوزه افزایش داد.^{۶۲}

در طول جنگ، آیت‌الله [امام] خمینی استفاده از سلاح‌های شیمیایی را منع کرده بود و حتی اجازه تحقیق در مورد امکان توسل به چنین سلاحی را نیز نداده بود. ایشان معتقد بودند که اسلام آلوده کردن محیط را حتی به هنگام جهاد نیز ممنوع کرده است.^{۶۳} در ماه دسامبر سال ۱۹۸۶، میرحسین موسوی نخست‌وزیر ایران، اعلام کرد که ایران می‌تواند فناوری جنگ افزارهای شیمیایی را به دست آورد، اما تا زمانی که وادار نشود از آنها استفاده نخواهد کرد و به تمامی مقررات و معاهدات بین‌المللی موجود در مورد این سلاح‌ها پای بند خواهد ماند.^{۶۴} پای بندی ایران به پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در طول جنگ تداوم یافت و تصمیم‌گیرندگان این کشور معتقد بودند که اولویت‌های امنیتی و اهداف استراتژیک ایران در کنار مزایای درازمدت این پروتکل اهمیت دارد. البته باید یادآور شد که ایران در قالب مفاد این پروتکل حق استفاده از سلاح‌های شیمیایی در قبال اقدام عراق را داشت؛ زیرا، عراق نخستین طرف جنگ بود که از سلاح شیمیایی بهره گرفت.

حتی اگر ایران می‌توانست تا حد محدودی حملات شیمیایی عراق را تلافی کند و توان دفاعی خود را علیه این حملات افزایش دهد، باز هم تأثیر روانی حملات عراق بر نیروهای ایران بسیار شدید بود.

به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و گسترش تأثیرات جانبی آن بر بدن افراد، بر روحیه ملی مردم ایران تأثیر فراوانی داشت. این حملات میزان داوطلبان بسیجی را که جزئی از نیروهای سپاه بودند، به یک سوم کاهش داد.^{۶۵}

تأثیر روانی این حملات شیمیایی در جنگ شهرها (از ماه فوریه تا ماه آوریل سال ۱۹۸۸) بسیار مشهود بود. در این زمان، ایران و عراق مراکز جمعیتی غیر نظامی یکدیگر را با استفاده از موشک‌های بالستیک هدف قرار می‌دادند. مردم تهران و اهمله داشتند که عراق از موشک‌های اسکاد حاوی مواد شیمیایی علیه این شهر استفاده کند؛ بنابراین، یک چهارم تا یک دوم مردم تهران طی این دوره از شهر خارج شده بودند.^{۶۶} عراق هم زمان با تشدید حملات شیمیایی علیه نیروهای ایران، این مواد را علیه شورشیان کرد نیز به کار می‌برد. پیش از

از سوی عراق برای همه عیان شده بود و شواهد تأیید کننده آن انکار ناپذیر بودند، هر چند برخی از کشورها عمیقاً، از آن اطلاع نداشتند. اکنون، مسئله اصلی برای جامعه بین‌المللی تصمیم در مورد لزوم تنبیه عراق به دلیل زیر پا گذاشتن پروتکل بود. طی دو سال آخر جنگ، به رغم نگرانی بعضی از ملتها، استفاده از سلاح‌های شیمیایی افزایش یافته بود، عراق و طبق برخی از گزارش‌ها ایران از توسل به این سلاح‌ها دست بر نمی‌داشتند. نیروهای ایران از اواخر سال ۱۹۸۶ تا اوایل سال ۱۹۸۸ حملات تهاجمی گسترده‌ای را علیه عراق آغاز کرده بودند، اما عراق از عوامل شیمیایی علیه نیروهای در حال پیشروی ایران استفاده کرد. هدف‌گیری نیروهای ایران که از پشتیبانی کافی و تجهیزات پیشرفته محروم بودند و برای مقابله با محیط‌های آلوده شیمیایی آموزش کافی ندیده بودند، عامل تقویت کننده‌ای برای عراق محسوب می‌شد. طبق اخبار اطلاعاتی امریکا، استفاده از سلاح‌های شیمیایی همراه با تاکتیک‌های سنتی در عملیات کربلای ۷ در ماه آوریل سال ۱۹۸۷، موفقیت‌های چشم‌گیری را برای عراق به دنبال داشت.^{۵۸}

همچنین، استفاده از سلاح‌های شیمیایی دیگر به عملیات دفاعی یا ضد حمله‌ها محدود نمی‌شد. در اوایل سال ۱۹۸۸، عراق در حملات تهاجمی اش برای بازپس‌گیری قلمرو خود از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. در این حملات عراق از عوامل شیمیایی استفاده کرد تا منطقه مورد نظر خود را برای انجام حمله تهاجمی عادی آماده کند. نیروهای عراقی مجبور بودند منتظر شرایط جوی مناسب باشند و پیش از حرکت خود صبر کنند تا آثار عوامل شیمیایی در منطقه کاهش یابد. طبق گزارش‌های اطلاعاتی امریکا، حدود سی دقیقه تا یک ساعت لازم بود تا از آثار عوامل شیمیایی کاسته شود و نیروهای عراقی بتوانند به منطقه مورد نظر وارد شوند. لازم بود که نیروهای عراقی نیز به لباس‌ها و ماسک‌های ضد گاز مجهز باشند.^{۵۹} گزارش‌های موجود از آن حکایت دارند که عراق برای آلوده کردن مواضع نیروهای ایرانی از مقادیر عظیمی از گاز سارین استفاده می‌کرد.^{۶۰} در ماه آوریل سال ۱۹۸۸، عراق با استفاده از گلوله‌های توپ حاوی مواد شیمیایی، حمله بسیار گسترده‌ای را علیه مواضع نیروهای ایرانی در شبه جزیره فاو انجام داد.^{۶۱}

تا این زمان، نیروهای ایرانی تجهیزات لازم را برای مقابله با محیط‌های آلوده به عوامل شیمیایی تهیه کرده بودند و طبق برخی از گزارش‌ها، نیروهای ایرانی در صدد برآمدند تا با استفاده از پدافند شیمیایی حملات شیمیایی عراق را خنثی کنند. ایران این مواد شیمیایی را از نیروهای عراقی به غنیمت

و زیر ساخت‌های اساسی اش آسیب جدی دیده بود، استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی، به ویژه گاز اعصاب نشان می‌داد که این کشور برای پایان دادن به جنگ مصمم است. استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی برای تصرف شبه جزیره فاو و جزایر مجنون و استفاده غیر مترقبه از این مواد علیه کردها در سال ۱۹۸۸ نشان دهنده قصد مزبور بود، حتی اگر ادعاهای ایران مبنی بر تلفات شصت هزار نفری از سلاح‌های شیمیایی درست باشد، این رقم در برابر کل تلفات این کشور از جنگ (بین پانصد تا ششصد هزار نفر) بسیار اندک بود.^{۷۰} به هر حال، تأثیر روانی عمیق حملات شیمیایی بر نیروهای نظامی و افراد غیر نظامی ایران را در مراحل آخر جنگ نباید دست کم گرفت. هر چند استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی تنها عاملی نبود که ایران را به تدریج به پذیرش آتش بس پیشنهادی سازمان ملل در ۲۰ ماه اوت سال ۱۹۸۸ وادار کرد، اما تأثیر عمیقی بر تصمیم گیرندگان در تهران داشت.^{۷۱} انگیزه‌های ایران برای پذیرفتن آتش بس سازمان ملل را بدین شرح بود: ناتوانی نیروی نظامی ایران برای جبران خسارات ناشی از حمله به بصره در پایان سال ۱۹۸۶؛ برتری عراق در جنگ نفت کشها به ویژه پس از ورود امریکا به خلیج فارس؛ تأثیر منفی حملات عراق بر اهداف غیر نظامی بر روحیه مردم؛ و اهمیت نیروهای ایرانی از استفاده مجدد عراق از سلاح‌های شیمیایی؛ شکست‌های سالهای پایانی ایران در فاو، شلمچه، مجنون و دهلران؛ و برتری ده به یک عراق به ایران از نظر تعداد تانکها.^{۷۲}

این، از گاز اشک‌آور برای خنثی کردن شورشهای محلی کردها استفاده کرده، اما در برابر آنها به سلاح‌های شیمیایی متوسل نشده بود. ایران آخرین حمله گسترده خود را در بهار سال ۱۹۸۸ آغاز و تا عمق خاک کردستان پیشروی و تهدید به تصرف نیروگاه هیدرولیک دوکان و سد دربندیخان کرد. باید یادآور شد که این تأسیسات برای تولید برق بغداد نقشی بسیار حیاتی داشتند و از دست دادن آن می‌توانست ضربه مهمی به عراق باشد. هنگامی که نیروهای ایران از میان کوهها به سوی کرکوک پیشروی کردند، نیروهای عراقی سلاح‌های شیمیایی را علیه آنها به کار بردند.^{۶۷} با همه اینها مهم‌ترین رویداد این جنگ در ماه مارس سال ۱۹۸۸، به وقوع پیوست. طی این رویداد، نیروهای عراقی شهر حلبچه را طی سه روز با مواد شیمیایی مختلف بمباران کردند؛ بمبارانی که بیش از دیگر حملات عراق در معرض افکار عمومی جهانی قرار گرفت.^{۶۸} این شهر که پس از حمله ایران در فصل بهار در اشغال نیروهای این کشور بود، خسارهای بسیار زیادی را متحمل شد. طبق گزارشها، بین پنج تا هشت هزار نفر از غیر نظامیان کرد که بیشتر آنها را زنان و کودکان و سالخوردگان تشکیل می‌دادند، در این حمله، کشته شدند.^{۶۹} تنها بعد از این حمله بود که عراق با واکنشهای شدید بین‌المللی روبه‌رو شد. هر چند توسل عراق به سلاح‌های شیمیایی در اواسط سال ۱۹۸۸ به نفع اوضاع استراتژیک این کشور نبود، اما به نظر می‌رسید که این سیاست آخرین راه حل عراق است، تا این زمان، عراق صدها هزار نفر تلفات داده بود و میلیاردها دلار بدهی به بار آورده، مردم این کشور از جنگ کاملاً خسته شده



واکنش بین‌المللی

تا سال ۱۹۸۷، سازمان ملل عمیقاً می‌کوشید تا به منازعه ایران و عراق پایان دهد؛ زیرا، به نظر می‌رسید که این منازعه دیگر از کنترل خارج شده است. در سال ۱۹۸۴، جنگ نفت کشها آغاز شد که طی آن، هر دو کشور ایران و عراق کشتیهای غیر نظامی، به ویژه نفت کشتیهای در حال تردد در خلیج فارس را مورد هدف قرار می‌دادند. این حملات به حدی گسترش یافت که امریکا و دیگر قدرتهای غربی دامنه مداخله خود را افزایش دادند. در سال ۱۹۸۷، کویت امریکا را متقاعد کرد تا از ناوگان

قدرتهای بزرگ از عراق، ایران فکر می‌کرد جامعه بین‌المللی تهران را متجاوز خواهد شناخت. این درک تهران از دشمنی متقابل آن با امریکا و رفتار امریکا در قبال تهران ناشی می‌شد و مایه نگرانیهای فزاینده تهران بود.

پس از حمله شیمیایی عراق به حلبچه در ماه مارس سال ۱۹۸۸، ایران درصدد برآمد عراق را از طریق سازمانهای بین‌المللی تنبیه کند. در ۱۷ ماه مارس سال ۱۹۸۸، سفیر ایران در سازمان ملل نامه‌ای به دبیر کل این سازمان نوشت و یادآور شد: «هوایماهای جنگی عراق در منطقه عملیاتی والفجر از

تجربه عراق در بکارگیری سلاحهای شیمیایی طی جنگ با ایران تاکیدی بر این عقیده مقامات ارشد آن کشور بود که اقدامات تجاوز گرانه عراق در منطقه تازمانی قابل تحمل خواهد بود که منافع امریکا یا کشورهای غربی را به طور مستقیم تهدید نکند

سلاحهای شیمیایی استفاده کرده است». در همین روز، نامه دیگری از ایران نشان می‌داد که مواد عامل شیمیایی در مناطق کردنشین نیز مورد استفاده قرار گرفته است. این دو نامه شورای امنیت را متقاعد کرد که پروتکل ژنو را مجدداً مطرح و عراق را به توقف استفاده از سلاحهای شیمیایی وادار و بدین ترتیب، ایران را از فکر اقدامات تلافی جویانه منصرف کند. همچنین، ایران خواستار اعزام گروه کارشناسی دیگری برای بررسی مناطق آلوده شد.^{۷۴}

علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، نیز در ماه مارس سال ۱۹۸۸، نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل نوشت و با گلایه گفت که: «سازمان ملل به رغم وجود شواهد آشکار اقدامی برای بازداشتن عراق از حملات شیمیایی انجام نداده است». همچنین، وی اعلام کرد عراق از سلاحهای شیمیایی علیه مردم کرد حلبچه استفاده کرده است و تصریح کرد: «رفتار غیر مسئولانه و بی‌تفاوتی شورای امنیت باعث شده است که عراق در استفاده از سلاحهای شیمیایی گستاخ‌تر و جری‌تر بشود و حتی آن را علیه غیر نظامیان بی‌گناه عراقی به کار گیرد.... پیام این جنایتها از یکسو و سکوت سازمان ملل از سوی دیگر چه خواهد بود؟»^{۷۵}

سفیر ایران در سازمان ملل نیز طی دو نامه به تاریخهای ۲۱ و ۲۵ مارس، این مطالب را مجدداً به اطلاع دبیر کل، خاویر پرز کونثاری رساند.

دبیر کل نیز پس از دریافت این نامه‌ها، دکتر مانوئل دومینگوئز^(۱)، یکی از پزشکان ارتش اسپانیا را به منطقه اعزام

نفتی این کشور حمایت کند و یازده فروند نفت کش کویتی پرچم امریکا را بر روی خود نصب کردند. با توجه به این اوضاع، شورای امنیت سازمان ملل در ۲۰ ماه جولای سال ۱۹۸۷، قطع نامه ۵۹۸ را تصویب کرد. این قطع نامه به دلیل تلفات و خسارتهای سنگین انسانی برقراری آتش بس فوری بین دو طرف جنگ را خواستار شد. به علاوه قطع نامه ۵۹۸ لحن بسیار تندی را در مورد به کارگیری سلاحهای شیمیایی اتخاذ کرده.

شورای امنیت همچنین، از بمباران مراکز جمعیتی کاملاً غیر نظامی، حمله به کشتیهای بی طرف یا هوایماهای غیر نظامی، نقض حقوق بین‌المللی بشر دوستانه و زیر پا گذاشتن مقررات منازعات مسلحانه، به ویژه استفاده از سلاحهای شیمیایی به رغم مفاد پروتکل ۱۹۲۵ ژنو عمیقاً ابراز تأسف کرد.^{۷۳} هر چند عراق موارد مندرج در قطع نامه ۵۹۸ را پذیرفت، اما ایران همچنان، آن را رد کرد، در واقع، تا واسط سال ۱۹۸۷، تصمیم گیرندگان ایران معتقد بودند که مفاد این قطع نامه رضایت بخش و قانع کننده نیست؛ بنابراین، آنها در پی دستاوردهای چشم گیرتری در این نبرد بودند. همچنین، بسیاری از مقامات ارشد ایران احساس می‌کردند که عراق باید از سوی جامعه بین‌المللی محکوم شود، در حالی که جامعه بین‌المللی معتقد بود که اقدامات عراق از محدودیتهای محیطی آن زمان ناشی بوده است. سرانجام، به رغم استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی و دیگر موارد نقض قوانین بین‌المللی از سوی این کشور، به دلیل حمایت

(1) Dr. Manuel Dominguez

پیشگامی در جلب توجه کشورهای دیگر نسبت به کاربرد سلاحهای شیمیایی از سوی عراق، عضو جنبش غیر متعهدها رغبت و تمایل چندانی نشان نمی داد. پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل نیز به عملکرد شورا در زمینه سلاحهای شیمیایی اعتراضی نشان نمی دادند. البته، در مورد اعمال تحریم همه جانبه یا تحریم تسلیحاتی علیه ایران باهم اختلاف نظر داشتند. آلمان، ایتالیا و ژاپن که روابط و پیوندهای تجاری نزدیکی با ایران داشتند خواستار تصویب قطع نامه جدیدی در مورد سلاحهای شیمیایی بودند؛ در حالیکه فرانسه، امریکا و انگلستان با عراق روابط نزدیکی داشتند. آلمان رهبر موضع مقابله با سلاحهای شیمیایی بود و از آنجا که شرکتهای بزرگ صنعتی این کشور آگاهانه یا ناآگاهانه عراق را در برنامه سلاحهای شیمیایی اش یاری کرده بودند، امیدوار بود که با انتقاد مخالفان روبه رو نشود. پس از دو هفته بحثهای تند دیپلماتیک، شورای امنیت در ۹ ماه می سال ۱۹۸۸، قطع نامه ۶۱۲ را تصویب کرد.^{۸۰}

لحن این قطع نامه به طور غیر منتظره ای تند بود و نارضایتی این شورا را درباره استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه غیر نظامیان منعکس می کرد. قطع نامه مزبور قاطعانه، از هر دو کشور ایران و عراق خواسته که به پروتکل ژنو پای بند باشند، ضمن آنکه استفاده از سلاحهای شیمیایی از سوی هر دو کشور را شدیداً محکوم کرد و یادآور شد که از هر دو کشور انتظار دارد که در آینده، از توسل به این سلاحها خودداری کنند. این قطع نامه همچنین، خواستار اعمال کنترل و محدودیتهای شدید در زمینه صادرات مواد اولیه سلاحهای شیمیایی شد.^{۸۱}

همان گونه که پیش از این آمد ایران در ۱۸ ماه جولای سال ۱۹۸۸، با بی میلی مفاد قطع نامه ۵۹۸ و آتش بس پیشنهادی سازمان ملل را پذیرفت. مقامات عراقی اعلام کردند که ایران به رغم پذیرش قطع نامه، به جنگ ادامه خواهد داد؛ زیرا، این کشور مذاکرات مستقیم با عراق را که جزئی از موافقت نامه آتش بس بود، نمی پذیرد. در ۱۴ ماه جولای، بوش، معاون رئیس جمهور وقت امریکا و ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، شورای امنیت را مورد خطاب قرار دادند. ولایتی به حضور امریکا در خلیج فارس، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران، از سوی ناو امریکایی وینسنس^(۱) و خودداری شورای امنیت از مقابله با اقدامات تجاوزگرانه اخیر امریکا، اعتراض کرد و بوش در واکنش به گفته های وی گفت مهم ترین مسئله پیش روی شورای امنیت خودداری مداوم ایران از تبعیت از قطع نامه ۵۹۸ است. همچنین، بوش تمایل شدید خود را

کرد تا ادعاهای ایران و عراق را بررسی کند. وی از ۲۸ تا ۳۱ ماه مارس با مجروحان شیمیایی در بیمارستانهای تهران و باختران ملاقات کرد و دریافت که این قربانیان در معرض گازهای خردل و اعصاب قرار گرفته اند، این بیماران ادعا می کردند که در ۱۶ تا ۱۸ ماه مارس در حملات حلبچه یا بین ۱۷ تا ۲۷ ماه مارس در نواحی مریوان، نودشه، سنندج مجروح شده اند. در پی این بررسیها و بررسیهای دیگر، دومینگوئز چنین نتیجه گیری کرد:

«شدت حملات شیمیایی در مقایسه با سالهای پیش از نظر تعداد قربانیان و ... شدت جراحتهای وارد شده افزایش یافته است. همچنین، در مقایسه با بررسیهای پیشین تعداد قربانیان غیر نظامی نیز افزایش یافته است».^{۷۶}

دکتر دومینگوئز طی بررسیهای خود از ۸ تا ۱۲ ماه آوریل، از ۳۹ نفر مجروح نظامی عراقی در بیمارستان الرشید بغداد دیدار کرد. آنها شرح دادند که با بمبهای هوایی یا گلوله های توپ حاوی مواد شیمیایی در منطقه حلبچه حدود ۳۰ ماه مارس مجروح شده اند. وی به این نتیجه رسید که تمامی این ۳۹ نفر در معرض گاز خردل و چهار نفر از آنها تا حد اندکی در معرض گاز اعصاب قرار گرفته اند. دومینگوئز یافته های خود را به خاور پرزد کوئینار، دبیر کل سازمان ملل، منتقل کرد. سپس، وی نیز این مطالب را به اطلاع شورای امنیت رساند. با وجود این، دکوئینار فکر نمی کرد که شورای امنیت بتواند علیه استفاده از سلاحهای شیمیایی اقدامی جدی به عمل آورد؛ زیرا، جامعه بین المللی برای تنبیه عراق و ایران گزینه های اندکی پیش روی خود داشت؛ همچنین، بین قدرتهای بزرگ در زمینه پاسخ مناسب به چنین تخطیهایی اختلاف نظرهای شدیدی دیده می شود. سرانجام، وی ابراز کرد: «تنها از طریق اقدامات متمرکز سیاسی می توان مانع از تضعیف جبران ناپذیر پروتکل ژنو شد».^{۷۷}

یکی از سخن گویان وزارت خارجه امریکا با توجه به موضع این کشور در مورد حادثه حلبچه گفت: «به نظر می رسد این حمله نقض اساسی پروتکل ۱۹۲۵ ژنو است که توسل به سلاحهای شیمیایی را ممنوع می کند».^{۷۸} مارلین فیتز واتر، سخن گوی کاخ سفید نیز گفت: «تمامی اعضای دولت نیز مانند شما گزارشهای شب گذشته را شاهد بودند. این گزارشها هولناک، بیدادگرانه و انزجارآور بودند و این حملات به کشورهای دیگر نشان دادند که چرا باید استفاده از سلاحهای شیمیایی ممنوع باشد».^{۷۹}

در ماه آوریل سال ۱۹۸۸، رئیس شورای امنیت، حسین جودی^(۱)، سفیر الجزایر بود. بنابه گزارشی، الجزایر برای

(1) Hossein Djoudi
(2) Vincennes

نسبت بسه توقف استفاده از سلاح‌های شیمیایی ابراز کرد.^{۸۲} در ۸ ماه اوت سال ۱۹۸۸، دبیر کل سازمان ملل، اعلام کرد: «آتش بس از ۲۰ هفتمین ماه به اجرا در خواهد آمد»، اما شورای امنیت هنوز با موضوع سلاح‌های شیمیایی درگیر بود. این شورا در ۲۶ ماه اوت قطع‌نامه ۶۲۰ را تصویب کرد که در آن، نگرانی شدید این شورا نسبت به تداوم کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق و احتمالاً، از سوی ایران مطرح شده بود. این قطع‌نامه تصریح کرد که شورای امنیت در تلاش‌های خود در زمینه پایان دادن به هر گونه استفاده از سلاح‌های شیمیایی مصمم است و هر گونه کاربرد سلاح‌های شیمیایی بین ایران و عراق را شدیداً محکوم و دبیر کل سازمان ملل را ترغیب کرد تا در مورد ادعاهای اعضای این سازمان در مورد استفاده احتمالی از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی تحقیقات سریع و دقیقی به عمل آورد. همچنین، در این قطع‌نامه، آمده بود که شورای امنیت باید هر زمانی که مناسب بداند اقدامات مقتضی و مؤثری را علیه کاربرد سلاح‌های شیمیایی در آینده از سوی هر کشوری که باشد، انجام دهد.^{۸۳}

در سها و تجربه‌ها

هر دو کشور ایران و عراق از کاربرد سلاح‌های شیمیایی در سهای تاکتیکی و استراتژیکی مهمی گرفتند. جامعه بین‌المللی نیز همین در سها را از جنگ ایران و عراق آموختند، هر چند ارزش زیادی برای این در سها قائل نشدند. برای ایران سکوت جامعه بین‌الملل و عدم سرزنش و نکوهش عراق به دلیل موارد متعدد نقض آشکار پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، بسیار ویران کننده بود. جامعه بین‌المللی، تنها زمانی از عراق شدیداً انتقاد کرد که این کشور در ماه مارس سال ۱۹۸۸ از گاز اعصاب به طور گسترده و بی‌رحمانه‌ای علیه شهر کرد نشین حلبچه استفاده کرد. در نظر ایران، عدم نکوهش یا تنبیه عراق از سوی جامعه بین‌المللی به دلیل حملات شیمیایی اش، نشان دهنده عمق بی‌تفاوتی و دشمنی آنان نسبت به ایران بود. مقامات ارشد و تصمیم‌گیرندگان ایران به این نتیجه رسیده بودند که واکنش نه‌چندان شدید جامعه بین‌المللی به حملات شیمیایی عراق نشان می‌داد که قدرتهای جهانی بیش از آنکه به خطرهای ناشی از اقدامات عراق دقت کنند، به تشویق و ترغیب این کشور برای نقض پروتکل ژنو مایل هستند. همچنین، با توجه به کارآمدی حملات شیمیایی عراق علیه نیروهای ایران، به ویژه در مراحل آخر جنگ، مقامات ایران نیز به فایده‌ها و کارآییهای تاکتیکی سلاح‌های شیمیایی در عرصه نبرد پی بردند.

تجربه عراق در به کارگیری سلاح‌های شیمیایی طی جنگ ایران و عراق تأکیدی بر این عقیده مقامات ارشد عراقی بود که اقدامات تجاوزگرانه عراق در منطقه تا زمانی قابل تحمل خواهد بود که منافع آمریکا یا کشورهای غربی را به طور مستقیم تهدید نکند و از آستانه مشخصی فراتر نرود. عراق تا پیش از حمله شیمیایی به حلبچه در ماه مارس سال ۱۹۸۸، مورد مؤاخذه و سرزنش شدید قرار نگرفته بود. موارد پیشین استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی در پنج یا شش سال نخست جنگ، آن طور که باید مورد توجه قرار نگرفت؛ زیرا، جامعه بین‌المللی اولویتهای دیگری را مطرح می‌کرد. به رغم ضعف نسبی پروتکل ژنو، اگر عراق این سلاح‌های شیمیایی را علیه کشور دیگری غیر از ایران به کار می‌برد، احتمالاً جامعه بین‌المللی واکنش شدیدتری نشان می‌داد، هر چند جامعه بین‌المللی فاقد ساز و کاری برای کنترل شدید تسلیحاتی بود، اما هیچ راهی برای آزمون این گفته وجود ندارد. به احتمال زیاد، شکست جامعه بین‌المللی در تنبیه عراق به دلیل توسل این کشور به سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران، تصمیم‌گیرندگان عراق را جری‌تر کرد و باعث شد تا آنها خطرهارا کمتر برآورد و در ماه اوت سال ۱۹۹۰، به کویت حمله کنند.

به هر حال، موضوع کنترل تسلیحاتی و پای‌بندی به تعهدات از در سهای تاکتیکی و استراتژیکی که هر دو طرف جنگ از این منازعه آموختند، فراتر است. فضای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی جنگ از عوامل محدودکننده، دیگری برای تنبیه کشور ناقض پروتکل ژنو بود. بسیاری از دولتها و بخش خصوصی تجاری آنها از فروش سلاح و فناوری به هر دو کشور ایران و عراق سود فراوانی می‌بردند. منع هر یک از طرفهای جنگ از به کارگیری سلاح‌های شیمیایی می‌توانست به ضرر فعالیتهای تجاری این دولتها باشد. یک نمونه اخیر در مورد تنش و رقابت موجود بین شرکتهای اقتصادی و سازمانهای مسئول منع گسترش تسلیحات، مشکلاتی بود که دولت کلینتون در سیاست خود در قبال چین داشت. در حالی که بخش اقتصادی آمریکا بسیار مشتاق بود با بزرگ‌ترین بازار تجاری رو به رشد جهان روابط تجاری نزدیکی داشته باشد، دولت کلینتون اهداف بسیار مهمی را در زمینه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در چین دنبال می‌کرد. ایالات متحده آمریکا، تنها دولت غربی نیست که عملکردش در این زمینه مورد پرسش قرار گرفته است. از اوایل دهه ۸۰ به بعد، بسیاری از کشورهای بزرگ اروپایی، از جمله فرانسه، آلمان، ایتالیا و انگلستان در برهه‌های مختلف زمانی منافع

۷۰ در افغانستان و جنوب شرق آسیا به این سلاحها متوسل شد.^{۸۴} جنگ ایران و عراق نشان داد که نرّمهای کنترل تسلیحاتی به تنهایی نتوانسته و نخواهند توانست شرایط پای بندی کشورها را نسبت به این نرّمها فراهم آورند. به هر حال، نرّمهای مزبور همراه با ابزارهای قانونی مؤثر، نه تنها می توانند کشور نقض کننده را تنبیه کنند، بلکه می توانند مانع قدرتمندی در برابر نقض آن در آینده باشند. چنین ابزار قانونی ای باید بتواند موارد نقض را کنترل کند، گزارش دهد و بیابد، اما سازوکار کنترل تسلیحاتی حمایت جدی و مداوم

تجاری ملی خود را مهم تر از اولویتهای کنترل تسلیحاتی یا منع جهانی گسترش تسلیحات هسته ای قراردادده اند.

در جهان سیاست، زمانی که کشورهای نقض کننده پروتکل ژنو امنیت منطقه ای را با خطر روبه رو می کردند، بسیاری از قدرتهای غربی به تنبیه کشور ناقض این پروتکل تمایلی نشان نمی دادند. تعیین خوب و بد در راستای این بود که رفتار یکی از دو کشور ایران و عراق طی جنگ متعادل شود. همچنین، افراد زیادی در امریکا از شورشهای موجود در شبه جزیره عربستان، کشورهای مهم تولید کننده نفت،

جنگ ایران و عراق نشان داد که نرّمهای کنترل تسلیحاتی به تنهایی نتوانسته و نخواهند توانست شرایط پای بندی کشورها را نسبت به این نرّمها فراهم آورد

سیاسی جوامع بین المللی را می طلبد تا بتواند پای بندیهای یاد شده در این معاهدات را افزایش دهد.

کنوانسیون منع سلاحهای شیمیایی چنین چهارچوب قانونی را فراهم می کند. اقدامات مربوط به تصویب، تطبیق، لازم الاجرا شدن و اعتمادسازی نسبت به این معاهده تا سال ۱۹۹۷ ادامه داشت، اما برآورد تأثیر این معاهده بر کاهش یا افزایش سرعت گسترش سلاحهای شیمیایی و نگرانیهای ملتها نسبت به آن، بسیار مشکل است. همچنین، از زمان لازم الاجرا شدن این قرارداد در سال ۱۹۹۷، جامعه بین المللی هنوز نتوانسته است، کشورهای امضا کننده ناقض این قرارداد را تنبیه کند. اگر چنین سناریوهایی در آینده خود را نشان دهند، جامعه بین المللی باید در چهارچوب این کنوانسیون، کشورهای ناقض این قرارداد را جریمه و بدون توجه به ماهیت منازعه یا جهت گیریهای سیاسی دو طرف مخاصمه استفاده از این سلاحها را محکوم کند. واکنش سریع و صریح جامعه بین المللی می تواند در مقیاس کوچک تر شرایط پای بندی به این کنوانسیون و در مقیاس گسترده تر، پای بندی به اقدامات کنترل تسلیحاتی را در آینده تضمین کند.

مانند کویت و عربستان یا کشورهای میانه رو طرفدار غرب، مانند اردن و مصر، که از سوی ایران پشتیبانی می شدند یا از این کشور الهام می گرفتند، واهمه داشتند و این حمایتها برای آنها تحمل ناپذیر بود؛ بنابراین، بسیاری از دولتهای غربی به رغم سابقه برتری جویی عراق در منطقه و جاه طلبیهای شخصی و ظالمانه صدام حسین، بین بد و بدتر عراق را برگزیدند و از این کشور حمایت کردند. ایران، با اینکه قربانی حملات شیمیایی عراق بود، نتوانست قدرتهای غربی، به ویژه امریکا را متقاعد کند که منافع اقتصادی آنها را در منطقه تهدید نمی کند. همچنین، حمایت ایران از گروههای مخالف دولتهای عرب میانه رو و اسرائیل طی دهه ۸۰، همراه با لفاظیهای شدید این کشور علیه غرب این فرصت را از ایران سلب کرد تا از حمایت سیاسی آشکار غرب طی جنگ با عراق برخوردار شود.

جنگ ایران و عراق معایب و محدودیتهای معاهدات کنترل تسلیحاتی را نشان داد. همان طور که گفته شد این معاهدات از ساز و کار مناسبی برای رویارویی با موارد عدم پای بندی برخوردار نبودند. در زمان جنگ ایران و عراق، تنها چیزی که از پروتکل ژنو باقی مانده بود معاهده کنترل تسلیحاتی بود که به ندرت می توانست با موارد نقض پروتکل مقابله کند. همچنین، برخی از تحلیلگران معتقد بودند تا اواسط دهه ۸۰، نرّم منع استفاده از سلاحهای شیمیایی به شدت تضعیف شده بود؛ زیرا، در جنگ جهانی دوم، از سلاحهای شیمیایی استفاده شده بود، مصر نیز در اوایل دهه ۶۰، در یمن از آن بهره گرفت، امریکا در ویتنام از سلاح شیمیایی علیه گیاهان استفاده کرد و شوروی نیز در اواخر دهه

یادداشتها

And Sons Inc., 1991) and Samir al - Khalil, *The Republic of Fear* (New York: Panthon Books, 1990).

13. Seth Carus, "The Genie Unleashed: Iraq's Chemical and Biological Weapons Production," *The Washington Institute Policy Papers*, No. 14 (Washington, D.C.: The Washington Institute for Near East Policy, 1989), P. 7.

14. William Polk, "The Iran-Iraq War," *The Arab World Today* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 4th Edition, 1991), pp. 335-336; also see Diliro Hiro, "The Founding of the Islamic Republic," *Iran Under the Ayatollahs* (New York: Routledge and Kegan Paul Inc., 1987), pp. 106-107.

مفاد این کنوانسیون پیگیری کرد یا اینکه آنها را کاملاً نادیده گرفت. برای مطالعه بیشتر تاریخ و فعالیتهای شوروی/اروسیه در مورد برنامه سلاحهای بیولوژیکی رک به:

۱۵. مشکل کردها همچون خاری همیشگی در پای عراق بود؛ زیرا، اقلیت کردهای عراق (بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت) چند دهه بود که برای کسب استقلال از بغداد می جنگیدند. در قرارداد الجزایر، نحوه کنترل آبراه اروندرود و موضوع حمایت ایران از چریکهای

Hiro, "The Gulf War," *Iran Under the Ayatollahs*, P. 165. For a detailed Description of the historical events that lead up to the 1975 Algiers Accord, see Col. (Retd) S.G. Mehdi, "Shatt-Al-Arab: A Survey of Wars and Treaties," <<http://www.defencejournal.com/ju199/shatt-al-arab.htm>>

کرد عراقی مطرح شد و طبق آن، هر دو کشور موافقت کردند که مرز آنها در اروندرود بر اساس خط تالوگ مشخص شود و به هر گونه

Major Francis Xavier (USAF), "Iran and Iraq: A Prediction for Future Conflict," *Master's Thesis*, Maxwell Air Force Base, AL: Air Command and Staff College, March 1997, pp. 13-16.

17. Brogan, *Ibid*, p. 261.

18. "Iraq - Iraqi Offensives, 1980-82," Library of Congress Country Studies <[http://lcweb2.loc.gov/cgi-bin/query2?r?frd/cstdy:@field\(DOICID+iq0102\)>](http://lcweb2.loc.gov/cgi-bin/query2?r?frd/cstdy:@field(DOICID+iq0102)>), p.1

19. *Ibid*.

20. Mike Eisentadt, "The Sword of the Arabs: Iraq's Strategic Weapons," *Washington Institute Policy Papers*, No. 21 (Washington, D.C.: Washington Institute for Near East Policy, 1990), p.9.

اقدامات خرابکارانه پایان دهند.

۱۶. برای تجزیه و تحلیل بیشتر در مورد انگیزه های بالقوه عراق در حمله به ایران رک به:

۲۱. طبق آخرین گزارشی که کمیسیون ویژه سازمان ملل در امور عراق (انسکام) ارائه داد، عراق اعتراف کرد که فعالیتهای گسترده این کشور در حوزه سلاحهای شیمیایی شامل ایجاد تأسیسات

Status of the Verification of Iraq's Chemical Weapons Programme, "Enclosure 1/Report: Disarmament, United Nations Security Council 2/1999/94, January 29, 1999, p.56, <www.un.org/Depts/unscom/s99-94.htm>.

22. *Ibid*. p.75.

تولید، تولید ابزارآلات مربوطه، تحصیل مواد خام و تولید و انبار کردن عوامل شیمیایی از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۰ ادامه داشته است. برای مطالعه بیشتر رک به:

۲۳. یک نمونه از انتقال عوامل مهم تولید گاز خردل از کشورهای غربی به عراق در مقاله واشنگتن پست (ماه ژانویه سال ۱۹۸۹) با جزئیات بیشتر تشریح شده است. بر اساس این گزارش در ماه ژانویه سال ۱۹۸۹، امور گمرکات آمریکا دستگیری نیکلاس دفینو مقیم نیوجرسی و فرانس وان آنترت یک شهروند هلندی را اعلام کرد. این دو نفر برای شرکت بازرگانی نو گرفت کار می کردند و مسئول

Peter Valentine, "2 Charged in Poison Gas Deal; Md Firm Linked to Export of Key Chemical to Mideast," *Washington Post*, January 31, 1989, p.A1.

صادرات غیرقانونی چهارصد تن مواد تیودیگی کول به اردن را بر عهده داشتند که برای ارسال به عراق به کشتی بارگیری شده بود.

1. Patrick Brogan, "Iraq", *The Fighting Never Stopped* (New York: Vintage Books, 1990), P.263.

۲. کمک دولتهای عرب طرفدار عراق و همسایگان این کشور در خلیج فارس به بغداد طی جنگ، شصت میلیارد دلار ارزیابی می شود، در حالی که درآمدهای نفتی ایران از بیست میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ به پنج میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ کاهش یافت:

Ibid, pp. 252, 266.

۳. طبق گزارشی، بسیاری از ملتها از اهمیت حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران غافل نبودند. یک منبع امریکایی اعلام کرد: «کارشناسان نظامی در بغداد گردهم آمدند تا تأثیر حملات شیمیایی عراق را ارزیابی کنند. کشورهای فقیر سلاحهای شیمیایی را به منزله سلاح تعادل بخش و مرگباری می دانند که می تواند عامل

Martin Walker, "Iraq's Use of Chemical Arms Main Source of U.S. Fears," *The Guardian* (London), January 6, 1989, p.1.

بازدارنده ای علیه همسایگان قدرتمند آنها باشد». رک به:

۴. بر اساس یک منبع از میان کل تلفات ۲۷۲۰۰۰ نفری امریکا در جنگ جهانی اول، بیش از ۲۷۰۰۰ نفر از آنها تلفات ناشی از حملات

Frederick Sidell, Ernest Takafuji, and David Franz, etal, *Medical Aspects of Chemical and Biological Warfare* (Washington, D.C.: Walter Reed Army Medical Center, 1997), p.24.

5. *Geneva Protocol: Arms Control and Disarmament Agreements Texts and Histories of the Negotiations* (Washington, D.C.: U.S. Arms Control and Disarmament Agency, 6th Edition, 1996), pp. 5-7.

6. Jean Pascal Zanders, "The CWC in the Context of the 1925 Geneva De-bates," *Nonproliferation Review* 3 (Spring-Summer 1996), P.43.

7. "Geneva Protocol." *Arms Control and Disarmament Agreements*, pp.5-6.

8. *Ibid*., p. 7.

شیمیایی بودند که ۱۲۰۰ نفر از آنها در اثر استفاده از این سلاحها در صحنه نبرد کشته شده بودند. رک به:

۹. ایران کنوانسیون منع سلاحهای بیولوژیکی را در ۱۰ ماه آوریل سال ۱۹۷۲ امضا و در ۲۲ ماه اوت سال ۱۹۷۳ تصویب کرد. عراق این کنوانسیون را در ۱۱ ماه مه سال ۱۹۷۲ امضا و تنها آن را پس از جنگ خلیج فارس در ۱۸ ماه آوریل سال ۱۹۹۱ تصویب کرد. تصویب این کنوانسیون از سوی عراق در نتیجه موافقت این کشور با شرایط قطع نامه سازمان ملل بود که بعد از منازعه به آن تحمیل شد؛

Ibid, p.102.

10. Andrew Terrill "Chemical Weapons in the Gulf War" *Strategic Review* (Spring 1986), P.55.

۱۱. احتمال دارد چنین استدلالی در موارد دیگری از عدم پای بندی به مقررات کنترل تسلیحاتی نیز یافت شود. برای نمونه، تصمیم گیرندگان عالی رتبه شوروی پس از امضای کنوانسیون منع سلاحهای بیولوژیکی ۱۹۷۲ از سوی این کشور، با تصمیم پیشبرد برنامه عظیم و پیچیده سلاحهای بیولوژیکی موافقت کردند. طبق گفته کن علیک عالی رتبه ترین مقام شوروی در امور بیولوژیکی، مقامات ارشد شوروی برای این کنوانسیون ارزشی بیش از یک تکه کاغذ قابل نبودند و گفته های آنها علیه استفاده، تحقیق و توسعه، تولید و انبار کردن جنگ افزارهای بیولوژیکی را می توان با استفاده از

Ken Alibek and Stephen Handleman, *Biohazard* (New York: Random House, 1999).

12. Efraim Karsh and Inari Rautsi, *Saddam Hussein: A Political Biography* (New York: MacMillan Incorporated, April 1991); Elaine Sciolino, *The Outlaw State: Saddam Hussein's Quest for Power and the Gulf Crisis* (New York: Wiley, John,

مجموع مواد شیمیایی عراق نظارت داشت. یک گزارش اطلاعاتی آشکار آمریکا به موضوع اقدامات ایران در زمینه مقابله با سلاحهای شیمیایی و اقدامات این کشور برای رفع الودگیهای شیمیایی پرداخته است. طبق این گزارش، رفع الودگی از میدان نبرد، استحکامات و دیگر مناطق الوده شده با تجهیزات ویژه ای صورت می گرفت که از دو مخزن سوار شده بر ماشین تویوتا تشکیل یافته بود. یکی از این مخزنها حاوی پودر و دیگری حاوی گاز بود. نحوه درمان مجروحان شیمیایی به شکلهای مختلف انجام می شد. قربانیان عامل تاول را کمکهای جدی تری دریافت می کردند، اما کمکهای ارائه شده به قربانیان گاز اعصاب ضعیف تر بود. نیروهای ایرانی با استفاده از ماسک و لباسهای حفاظتی می توانستند از عهده مشکلات ناشی از سلاحهای شیمیایی برآیند، اما استفاده از این تجهیزات در مناطقی مانند خوزستان که آب و هوای گرم و مرطوب داشتند، بسیار مشکل بود.

- "CW Use in Iran-Iraq War." <http://www.gulfink.osd.mil/declassdocs/cia/19960626/O62596_cia_67222_67222_01.html>, pp. 2-3.
36. "Task Force V Lessons Learned: The Iran-Iraq War." <http://www.gulfink.osd.mil/declassdocs/af/19961205/120596_aaday_03.html>, p. 1.
37. *Ibid.*, p. 1.
38. Terrill, *Chemical Weapons in the Gulf War*, pp. 53-55.
39. *Sale of Chemical Weapons to Iraq Denied*, London Press Association in English, LD041455, March 4, 1984, in Foreign Broadcast Information Service- Western Europe (March 6, 1984), p. U1
40. Iraq Assails U.S. Accusation Over Use of Poison Gas, *New York Times*, March 7, 1984, P. 4, Henry Kamm "New Gulf War Issue: Chemical Arms" *New York Times*, March 5, 1984, p. 1, Iraq Reportedly Uses Mustard Gas in War, *Los Angeles Times*, January 26, 1984, p. 8, Seymour Hersh, "U.S. Aides Say Iraqis Maee Use of a Nerve Gas" *New York Times*, March 30, 1984, p. 1, and "Is Baghdad Using Poison Gas?", *Newsweek*, March 19, 1984, p. 39.
41. *Chemical Weapons and the Iran - Iraq War*. Department of State, March 5, 1984, Department of state Bulletin, No. 2085, April 1984, pp. 65-66.
42. Terrill, *Chemical Weapons in the Gulf War*, p. 55.
43. Foroutan Abbas, Reaport of the Specialists Appointed by the Secretary-General of the United Nations to Investigate Allegations by the Islamic Republic of Iran Concerning the ues of Chemical Weapons, *Proceedings of the First World Congress*, p 303
44. Peter Dunn, "The Chemical War: Journey to Iran," *NBC Defense & Technology International* (April 1986), p. 28.
45. *United Nations Security Council*, Document S 16433, Report of the Specialists Appointed by the Secretary General to Investigate Allegations by the Islamic Republic of Iran Concerning the Use of Chemical Weapons, March 26. 1984.
46. Dunn, "The Chemical War," p. 35.
47. "Iran-Iraq: Chemical Warfare Continues, November 1986" <<http://www.gulfink.osd.mil/declassdocs/cia/19970409/970409-cia-9524-95224-01.htm>>, p. 7.
48. "Iraqi Strategy and Tactics in the Use of Chmical Weapons During the Iran - Iraq War," <<http://Fas.Org/irp/gulf/Cia60626/61709-01.htm>>, p. 4.
49. *Iraqi Air Force Capability to Deliver Chemical Weapons*, <http://www.gulfink.osd.mil/declassdocs/cia/19961031961031-950925-0422.pgtxt-90.html>, p. 2.

در این گونه مناطق، میزان تنفس افزایش می یافت، آب بدن تحلیل می رفت، بخارهای ناشی از بازدم شیشه ماسکها را می پوشاند و

Harvey J. McGeorge, "Iraq's Secret Arsenal," *Defense and Foreign Affairs Strategic Policy* (January/February 1991), P. 6.

ارسال این مواد از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۸ ادامه داشته است. ۲۴. در سال ۱۹۸۴، یک سلسله کنترل صادرات، علاقه عراق به دست یابی به فرآیند و ابزارهای تولید عوامل اعصاب را نشان داد. در همان سال، آمریکا با رگیری ۶/۵ تن فلوراید پتاسیم را توقیف کرد و سفارش عراق برای خرید ۲۵۰ تن اکسی کلورید فسفور، ۲۰۰ تن تری متیل فسفیت و ۲۰۰ تن فلوراید پتاسیم از یک شرکت هلندی هرگز عملی نشد. با وجود این، عراق در دست یابی به ۶۰ تن اکسی

25. "Status of the Verification of Iraq's Chemical Weapons Programme," p. 75.

26. Carus, *The Genie Unleashed*, pp. 11-15;

کلورید فسفور از طریق شرکت هلندی به نام ملکم موفق بود. این شرکت هلندی نیز از طریق یک شرکت ایتالیایی بنام متدیسینون به این مواد دست یافته بود.

Carus, *The Genie Unleashed*, note 9, p. 21.

همچنین، طبق تحلیل دیگری، براساس برنامه پنج ساله دوم عراق (۱۹۷۶-۱۹۸۰) پروژه احداث خط تولید ۱۱۰۰۰۰ تن اتیلن در روز در تأسیسات نفتی شماره ۱ بصره مطرح شد. از گذشته، در بخش

Kenneth Timmerman, *The Death Lobby* (New York: Houghton Mifflin Company, 1991), pp 35-36.

تجاری موادی، مانند پلاستیکهای پلی اتیلین و برخی از محصولات دیگر تولید می شدند، وقتی این مواد با هوا ترکیب می شوند ماده منفجره ای به دست می آید. این ترکیب می تواند برای تولید سوخت مایه راکتها یا برای تولید گاز خردل مورد استفاده قرار گیرد. رک به: کتاب تیمرمن نیز مرجع خوبی در زمینه همکاری شرکتها و دولتهای غربی در دست یابی عراق به سلاحهای متعارف و غیر متعارف از دهه ۷۰ تا آغاز بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ است.

۲۷. استان المثنی که از آن به عنوان استان تولید کننده مواد شیمیایی یاد می شود، در پنجاه مایلی جنوب بغداد قرار دارد. تأسیسات موجود در این استان پیش از اینکه از سوی حملات هوایی نیروهای متحدین در خلیج فارس ویران شود، سومین تأسیسات بزرگ سلاحهای Leonard Doyle, Donald Macintyre, and Tom Wilkie, "Saddam's Nerve Gas Secrets," *The Independent* (London), August 4, 1991, p. 1.

28. "Iraq - The War of Attrition. 1984-87," Library of Congress Country Studies, <[http://lcweb2.loc.gov/cgi-bin/query2?frd/cstdy:@field\(DOCID+iq0104\)](http://lcweb2.loc.gov/cgi-bin/query2?frd/cstdy:@field(DOCID+iq0104))>, p. 1

29. "CW Use in Iran-Iraq War," <<http://www.gulfink.osd.mil/declassdocs/Cia/1996.7021.70296.cia-72506-01.html>>, P. 9.

شیمیایی در جهان بود و ظرفیت تولید آن ۲/۵ تن سارین و ۵ تن گاز خردل در روز بود. وسعت این تأسیسات نزدیک به ۲۵ کیلومتر مربع بود و از شبکه ای از تأسیسات مختلف، مخازن ذخیره سازی و ساختمانهای تدارکاتی مربوطه تشکیل می شد. رک به:

۳۰. بر اساس گزارش انسکام، عراق اعتراف کرد که از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰، ۳۸۵۹ تن مواد عامل شیمیایی تولید و ۳۳۱۵ تن از آنها را روی سیستمهای پرتاب سوار کرده بود. همچنین، عراق اعتراف کرد که نزدیک به ۸۰ درصد از رقم اخیر را از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۸۸ به کار

31. Carus, *The Genie Unleashed*, note 8, p. 21.

32. "Task Force V Lessons Learned: The Iran-Iraq War," <http://www.gulfink.osd.mil/declassdocs/af/19961205/120596_aaday_01.html>, p. 2.

33. *Ibid.*, p. 2.

34. "CW Use in Iran-Iraq War," <http://www.gulfink.osd.mil/declassdocs/cia/19960626/O62596_cia_63704_63704_01.html>, p. 2.

35. Terrill, "Chemical Weapons in the Gulf War," P. 53;

گرفته بود. ۱۳۰ تن دیگر از مواد شیمیایی وجود داشت که روی سلاحها سوار نشده بود. انسکام پس از جنگ خلیج فارس بر انهدام ۴۱۱ تن (۲۹۵ تن گاز خردل، ۷۶ تن گاز تابون و ۴۰ تن سارین) از

67. Brogan. *Ibid*, p, 264.

برابر برد معمولی آنها که ۱۹۰ کیلو متر بود افزایش دهد و در اوایل ماه مارس عراق تقریباً ۵۰ فروند موشک به سوی شهرهای ایران شلیک کرده بود، در حالی که در این مدت، تعداد موشک‌های پرتابی ایران ۲۵ فروند بود. ر ک به:

۶۸. برخی از کارشناسان، به ویژه کریستین گوسدن، میکرو بیولوژیست انگلیسی، ادعا می‌کنند که عراق از ترکیبی از عوامل *Christine Gosden, "Why I Went, What I Saw," Washington Post, March 11, 1998, p. A19.*

69. Doyle, MacIntyre, and Wilkie, "*Saddam S Nerve Gas Secrets*," p.1.

شیمیایی (خردل، و عوامل اعصاب سارین، تابون و وی ایکس) و عوامل بیولوژیکی (احتمالاً افلاتوکسین که عراق اعتراف کرد که ۲۲۰۰ لیتر از آن را پیش از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ تولید کرده بود)، در حمله علیه حلبچه به کار گرفت. ر ک به:

۷۰. در ماه مارس سال ۱۹۹۵، ایران گزارشی را منتشر کرد که طبق آن،

Janny Scott, "*Iranian Veterans Suffer Chemical Warfare's Chilling Effects*," *Los Angeles Times* January 25, 1991, p.45

نزدیک به شصت هزار نفر مجروح در مجتمع درمانی کوثر در تهران تحت مداوا قرار گرفته‌اند که در اثر حملات شیمیایی عراق آسیب دیده بودند. برای آگاهی از تأثیرات سلاح‌های شیمیایی بر برخی از رزمندگان ایرانی طی جنگ ایران و عراق ر ک به:

Walker, "*Iraq's Use of Chemical Arms Main Source of U.S.Fears*."

72. Hume, *Ibid*, p. 168

73. *U.N. Security Council Resolution 598* (1987), S/RES/598 (1987), P.1.

74. Hume, *Ibid*, p. 151.

75. *Ibid*, p. 152.

76. *Ibid*, p. 153

77. *Ibid*.

78. David Ottaway, "*U.S. Decries Use of Chemical Weapons*," *Washington Post*, March 24, 1998. p. A37.

79. *Ibid*, p. A37

80. Hume, *Ibid*, pp. 153-154.

81. *Resolution 612* (1988), S/RES/1988, 9May 9 1988, p. 1.

82. Hume, *Ibid*, p. 165.

83. *Resolution 620* (1988), S/RES/620/1988, 26August 1988, p.1.

۷۱. طبق یک گزارش تا اواخر سال ۱۹۸۸، تحلیل سیا از کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق علیه ایران این بود که این سلاح‌ها عامل تعیین کننده‌ای در جنگ است و استفاده از آنها ایران را بر سر

Thomas Etzold "*Timely Action on Chemical Weapons*," *The Christian Science Monitor* June 24. 1985, p.14.

میز مذاکره می‌نشانند. ر ک به:

۸۴. یک مقاله در خور توجه در این موضوع از سوی معاون مدیر آژانس کنترل تسلیحات و خلع سلاح (آن زمان) امریکانو نوشته شده است. ر ک به:

نیروهای ایرانی به دلیل بلند بودن موهای صورتشان نمی‌توانستند ماسک‌های خود را محکم ببندند. ر ک به:

۵۰. برای توضیح بیشتر در مورد مهمات به کار گرفته شده از سوی عراق برای پرتاب مواد شیمیایی علیه ایران ر ک به:

این گزارش نشان می‌دهد که عراق توانست با موفقیت از بمبهای ۲۵۰ کیلوگرمی حاوی خردل، سارین و تابون استفاده کند. این بمبها هم در اثر ضربه ناشی از تماس با زمین و هم با فیزهای به کار رفته در آنها منفجر می‌شدند. همچنین، این گزارش یادآور شد که عراق از راکت‌های هوا به زمین ۹۰ میلی متری خمپاره‌های ۱۲۰ میلی متری گلوله‌های توپ ۱۳۰ میلی متری و ۱۵۰ میلی متری و راکت‌های ۱۲۲

"*Status of the Verification of Iraq's Chemical Weapons Programme*," P.57.

51. "*Iraqi Chemical Warfare Data*," <<http://www.GulfLink.Osd.mil/ declassdocs/cia/ 19970825/970613-cia-092596-UI-txt-0001.html>>.p.1.

52. Dunn, *The Chemical War*, p.34.

53. S.D.Feller. "*Chemical Weapons- Theory & Practice*," *War Studies Journal* (London: King's College. 1996), <<http://www.Ocad.on.ca/dd/ju123-26.winge/ pages/pubhem.html>>.p 4.

54. "*Impct and Implications of Chemical Weapons Use in the Iran- Iraq War*," p.11 <<http://www.Fas.Org/irp/gulf/cia/960702/72566-01.htm>>.

55. *Ibid*, p.14.

میلی متری حاوی گاز اعصاب و تاول ز استفاده می‌کرد. همچنین، عراق به انسکام اعلام کرد که از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸، صد هزار گلوله حاوی مواد شیمیایی از مجموع دویست هزار گلوله موجود را استفاده کرده است. ر ک به:

۵۶. در حال حاضر، در گروه استرالیا، سی دولت عضو هستند. طی سال ۱۹۹۰، فهرست هشدار در زمینه معاملات عوامل بیولوژیکی تولید تجهیزات دو منظوره در حیطه اختیارات این گروه قرار داشت.

Australia Group, "<http://www.State.gov/www/global/arms/bureau- np/000401-ag.html>.

57. *U.N Security Resolution 582*, S/RES/582 (1986), February 24, 1986.

58. "*Impact and Implications of Chemical Weapons Use in the Iran- Iraq War*," p6.

59. *Iraqi Strategy and Tactics in the Use of Chmical Weapons During the Iran - Iraq war*," p 2.

اکنون، تعداد مواد اولیه تشکیل دهنده سلاح‌های شیمیایی در فهرست گروه مزبور، ۵۴ مورد است. آخرین نشست این گروه در ماه اکتبر سال ۲۰۰۰ بود. گروه استرالیا هر ساله نشست خود را در ژنو "*Iraqi Use of Chemical Weapons in the War with Iran*," <http://www.fas.org/irp/gulf/cia/960702/73922_01.htm>.

61. Dilip Hiro; *The Longest War*; (New York: Routledge, 1991), p.203.

برگذار می‌کند. ر ک به:

۶۰. بنا به گفته یک منبع، خلبانان عراقی توانستند سه کیلومتر مربع را با استفاده از چهار بمب صد کیلوگرمی حاوی عامل سارین الوده

"*Special Report-Chemical and Biological Warfare Programs*," *Jane's Intelligence Review*, June 1, 1995, p.15.

63. Hiro, *Ibid*, p.201.

64. Andrew Rathmell, "*Iran's Weapons of Mass Destruction*," *Jane's Intelligence Review*, Special Report 6 (1995), P.17.

65. Feller, *Chemical Weapons; Theory & Practice*, p. 5.

کنند. ر ک به:

۶۲. طبق یک گزارش، ایران تا سال ۱۹۸۸ نزدیک به دویست هزار عدد ماسک از کره جنوبی و اسپانیا و مقادیری آمپول آتروپین را از یک شرکت هلندی خریداری کرده بود.

۶۶. تا این زمان، عراق توانسته بود برد موشک‌های اسکادبی را تا دو Cameron Hume, *The United Nations, Iran, and Iraq: How Peacemaking Changed* (Washington, D.C.: Georgetown University, 1994), P. 149.

بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق

سید مسعود موسوی^(۱)

مقدمه

کویت با وسعتی در حدود ۱۷۸۱۸ کیلومتر مربع یکی از کوچکترین کشورهای حوزه خلیج فارس است. و با وجود مساحت کم، به دلیل برخورداری از منابع غنی نفت و گاز، از ثروتمندترین کشورهای صادرکننده نفت به شمار می رود، طوری که درآمد سرانه هر فرد کویتی بیش از هجده هزار دلار است. کویت از طریق خشکی با کشورهای عراق و عربستان سعودی هم مرز است و در آبهای خلیج فارس نیز با ایران مرز مشترک آبی دارد.

پتانسیل اقتصادی بالای کویت و همسایگی با سه کشور بزرگ منطقه (عراق، عربستان سعودی و ایران) باعث شده است تا این کشور برای حفظ تمامیت ارضی خود، حضور فعالی در تحولات منطقه ای داشته باشد. از دهه ۷۰ تا عصر حاضر، کویت همواره، یکی از خبرسازترین کشورها در عرصه جهانی بوده و تاریخ سیاسی پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. اختلافات مرزی با عراق، موضع گیری در قبال جنگ ایران و عراق، جنگ نفت کشها، اشغال نظامی کویت به دست نیروهای عراق و جنگ اول و دوم خلیج فارس از مهم ترین چالشهای این کشور طی سه دهه گذشته بوده است. جنگ هشت ساله ایران و عراق در ابعاد گوناگون تأثیرات فراوانی بر کویت داشت. موضع گیری و عملکرد حاکمان کویت طی جنگ، در تحولات پس از پایان جنگ ایران و عراق، به ویژه اشغال آن به دست نیروهای عراق، نقشی اساسی را ایفا کرد. برای تشریح تعامل کویت با پدیده جنگ ایران و عراق سه موضوع اصول سیاست خارجی کویت، تأثیرپذیری این کشور از جنگ ایران و عراق و مواضع و

عملکرد آن در قبال طرفهای جنگ بررسی خواهد شد. اصلی ترین پرسشی که در این زمینه مطرح می شود، این است که به رغم اعلام بی طرفی، کویت دلایل و عوامل مؤثر حمایت این کشور از عراق در طی جنگ چه بود؟ در پاسخ به پرسش مزبور این فرضیه مطرح می شود که مواضع کویت طی جنگ تحمیلی، در چهارچوب ملاحظات آن از خطر سرایت انقلاب اسلامی ایران به این کشور و نیز مدارا با حکومت عراق برای رفع تهدیدهای نظامی آن علیه تمامیت ارضی کویت قرار داشت.

درگیری رژیم بعث عراق در جنگ همه جانبه ای که علیه ایران آغاز کرده بود، باعث شد تا از توسعه طلبیهای آن علیه همسایه جنوبی اش تا اندازه زیادی کاسته شود و این فرصت ایده آلی برای حکومت کویت بود تا دو همسایه قدرتمندش با درگیر شدن در جنگی فرسایشی، قدرتشان به تحلیل رود. افزون بر انگیزه های پان عربیستی کویت در حمایت از عراق طی جنگ، این کشور قصد داشت رژیم بغداد را مدیون کند و بدین ترتیب، زمینه های طرح دوباره ادعاهای توسعه طلبانه علیه تمامیت ارضی خود را از بین ببرد.

الگوهای رفتار سیاست خارجی کویت

سیاست خارجی دولتها تحت تأثیر متغیرهای متعددی، مانند اهداف، منافع ملی، موقعیت جغرافیایی، توانمندیهای اقتصادی شکل می گیرد. در این میان برخی از این متغیرها با توجه به شرایط پدید آمده دگرگون می شوند و برخی تأثیر مستمری دارند. با دگرگون شدن شرایط داخلی و بین المللی ممکن است طبقه بندی جدیدی از اهداف و منافع ملی و

(۱) کارشناس ارشد رشته تاریخ

هدف توسعه طلبیهای بغداد بوده است. افزون بر عراق، عربستان سعودی نیز بارها، کویت را به طور جدی تهدید کرده است، هرچند این دو کشور موفق به تحدید حدود مرزهای زمینی خود شده‌اند، اما هنوز به دلیل اختلاف، نتوانسته‌اند مرزهای دریایی شان را مشخص کنند.

دولت کویت پس از استقلال این کشور، برای مقابله با توسعه طلبیهای ارضی و تجاوز احتمالی عراق، همواره در صدد یافتن متحد مطمئنی برای دفاع از خود بود. در بین کشورهای عرب، مصر تنها کشوری محسوب می شد که کویت می توانست به عنوان متحد روی آن حساب کند، اما فاصله زیاد دو کشور، عملاً امکان یاری مصر را در مقابل تجاوزات احتمالی کاهش می داد. از سوی دیگر، دو کشور عربستان سعودی و سوریه نیز متحدان مورد اعتمادی برای حکومت کویت نبودند و دولت ایران نیز به دلیل غیرعرب بودن و نیز حکومت انقلابی اش مناسبات تنش آلودی با دولت کویت داشت و طبعاً نمی توانست به عنوان متحد در نظر گرفته شود؛ از این رو، استراتژی امنیتی کویت برای حفظ تمامیت امنیت اش، عضویت در سازمانهای منطقه ای، مانند شورای همکاری خلیج فارس اتحادیه عرب و سازمانهای بین المللی، همانند سازمان ملل متحد و برقراری روابط مستحکم با قدرتهای بزرگ دنیا چون ایالات متحده امریکا، اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپایی، بوده است.

استراتژیها ارائه شود. شرایط جغرافیایی، مانند وسعت، اهمیت استراتژیک و نوع همسایه ها، و قدرت نسبی آنها، حاصل خیزی خاک و غنا یا فقر منابع طبیعی، جمعیت و ویژگیهای کمی و کیفی آن، توانایی نظامی از نظر کمی و کیفی، ماهیت رهبری سیاسی و کیفیت دستگاههای اجرایی سیاست خارجی و نیروی انسانی آنها، درجه همگنی و همبستگی قومی و اجتماعی مردم کشور و قابلیت آنها برای انجام اقدامات دسته جمعی از جمله عوامل مهم داخلی هستند که در تعیین هدفهای سیاست خارجی هر کشور و انتخاب راهها و تأمین امکانات دسترسی به این هدفها مؤثرند. در زمینه عوامل بین المللی نیز می توان به نظام بین المللی، نظام منطقه ای و موقعیت و اعتبار بین المللی کشورها اشاره کرد که بر سیاست خارجی آنها تأثیر می گذارد. با توجه به این بحث کوتاه نظری، اصول حاکم بر سیاست گذاری خارجی کویت پیش از آغاز جنگ عراق علیه ایران را می توان به شرح زیر بیان کرد:

حفظ تمامیت ارضی

حفظ تمامیت ارضی کویت نخستین و مهم ترین هدف سیاست خارجی این کشور است. کویت در همسایگی سه قدرت بزرگ منطقه ای یعنی ایران، عراق و عربستان سعودی واقع شده است. در این میان، عراق تمامیت ارضی کویت را از آغاز استقلال آن همواره، تهدید کرده و این کشور همیشه،



همگامی با جهان عرب

کویت همواره، یکی از اعضای مهم و تأثیرگذار در اتحادیه عرب بوده است. از آنجا که تعداد زیادی از کشورهای عرب، دریافت کننده کمکهای اقتصادی کویت بوده اند، دولت این کشور توانسته است نفوذ در خور توجهی را در محافل عربی به دست آورد. در واقع، پان عربیسم همواره، یکی از اصول مهم سیاست خارجی کویت بوده و دولت این کشور در بیشتر اختلافات کشورهای عرب با کشورهای غیر عرب از کشورهای عرب حمایت کرده است. برای نمونه، در اختلافات مرزی ایران و عراق، همواره، از عراق حمایت نموده یا در جریان استرداد جزایر سه گانه به دولت ایران، به این دولت اعتراض کرده است. از سوی دیگر، رابطه کویت با مجامع عربی را باید رابطه دوسویه ای دانست که کویت از

مسئله ای که مخالفتهای گسترده ای را در برابر سیاستهای دولت در مجلس ایجاد کرد و در نهایت، حکومت کویت مجبور شد مجلس را به مدت چهار سال تعطیل کند.^۳ حکومت عراق نفوذ در خور توجهی روی فلسطینیان ساکن کویت داشت و از آنها به عنوان اهرم فشاری برای تحت فشار قرار دادن حکومت کویت برای موافقت با درخواستهای این کشور استفاده می کرد.^۴

تضمین جریان صادرات نفت

همان طور که پیش از این گفته شد، کویت با داشتن ذخایر غنی نفت و گاز یکی از بزرگ ترین صادر کنندگان نفت در جهان محسوب می شود. ذخایر نفتی این کشور تقریباً، به اندازه مجموع ذخایر نفتی ایران و عراق است و بیش از ۱۳ درصد از

پتانسیل اقتصادی بالای کویت و همسایگی با سه کشور بزرگ منطقه (عراق، عربستان سعودی و ایران) باعث شده تا این کشور برای حفظ تمامیت ارضی خود حضور فعالی در تحولات منطقه ای داشته باشد

طریق آن می کوشد پوشش و حمایت لازم را در مقابل تجاوزات احتمالی همسایگان قدرتمندش فراهم کند.

حفظ وحدت ملی

فقدان وحدت ملی، قومیتی و مذهبی یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی کویت است. حدود ۶۰ درصد از جمعیت کویت را مهاجران خارجی، به ویژه فلسطینیان تشکیل می دهند که یک سوم از کل تعداد مهاجران خارجی را شامل می شوند. همچنین، تعداد مهاجران عراقی، مصری و سوری نیز در خور توجه است.^۲ از سوی دیگر، تعداد زیادی از جمعیت کویت را شیعیان تشکیل می دهند؛ موضوعی که حکومت سنی این کشور همواره نسبت بدان احساس خطر کرده است؛ از این رو، حکومت کویت در سیاستهای خارجی خود ناگزیر از توجه به حساسیتهای داخلی است، طوری که بارها، این مسئله بروز بحرانهای داخلی در این کشور را باعث شده است. برای نمونه عدم محکومیت دولت سوریه به دلیل سرکوب فلسطینیان در جریان جنگهای داخلی لبنان، به راه اندازی اغتشاشاتی از سوی مهاجران فلسطینی در کویت انجامید. مهاجران فلسطینی با حمایت از مخالفان حکومت پیروزی آنها را در انتخابات مجلس کویت باعث شدند؛

مجموع ذخایر نفت دنیا را در اختیار دارد. جمعیت کم و درآمد سرشار نفتی آن باعث شده است تا این کشور یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه باشد. اقتصاد کویت کاملاً به نفت متکی است و تضمین صادرات آن یکی از مهم ترین اهداف سیاست گذاری خارجی این کشور محسوب می شود. عمده ترین مسیر صادرات نفت کویت، از طریق خلیج فارس است؛ و از این رو، حفظ امنیت آن برای این کشور اهمیت ویژه ای دارد.

درآمدهای سرشار نفتی این امکان را به کویت می دهد که از آن، به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود در سطح منطقه ای و بین المللی استفاده کند. این درآمدها باعث شده است تا کویت نقش پول رسان را در جهان عرب ایفا کند و در بین کشورهای عرب نفوذ زیادی یابد.^۵ حکومت کویت برای جلوگیری از تهدیدهایی که علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی این کشور، وجود دارد، از استراتژی خرید تهدیدها سود می جوید.^۶ برای این منظور، کویت، صندوق توسعه اقتصادی عرب را با سرمایه ای در حدود ۱۴۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۱ تأسیس کرد که تاکنون، میلیاردها دلار وام به کشورهای عرب و دیگر کشورهای آسیایی و افریقایی پرداخت کرده است.^۸

با توضیحاتی که داده شد اکنون، این بحث مطرح می‌شود که جنگ ایران و عراق چه تأثیری روی اصول، اهداف و رفتارهای خارجی کویت داشت؟ این جنگ هشت ساله در قالب کلان فکری و استراتژیک کویت چگونه ارزیابی شد و این کشور چه استراتژی و الگوی رفتاری مشخصی را در پیش گرفت؟

تأثیرات جنگ ایران و عراق بر کویت

نزدیکی جغرافیایی کویت به صحنه، جنگ تأثیرپذیری بیشتر این کشور از جنگ را باعث شد. در مواقعی، درگیری به مرزهای کویت کشیده شده و امنیت ملی این کشور به طور مستقیم تهدید می‌شد. همچنین، میدان نبرد، تنها ۱۵۰ مایل از مرکز شهر کویت فاصله داشت و صدای بمبارانها و انفجارها به راحتی شنیده می‌شدند.^۹

حکومت کویت به رغم اعلام موضع رسمی، مبنی بر حفظ بی طرفی در جریان جنگ، با توجه به منافع مشترکی که با حکومت عراق داشت، به شکل‌های مختلف رژیم صدام را در جنگ با ایران یاری داد. همکاری کویت با عراق به بروز تنش بین این کشور و ایران انجامید.^{۱۰} با گسترش دامنه کشمکش بین دو کشور، مشکلات بسیاری در زمینه اوضاع اقتصادی، امنیت داخلی و سیاست خارجی برای کویت پدید آمد که در زیر، به بررسی موارد مطرح شده می‌پردازیم:

الف) تأثیر جنگ ایران و عراق بر سیاست خارجی کویت

همان‌طور که آمد، با آغاز جنگ ایران و عراق، تغییرات مهمی در سیاست خارجی کویت ایجاد شد. حمایت این کشور از حکومت بغداد، روابط آن را با ایران تیره کرد. خصومت با ایران با توجه به پتانسیل نظامی بالای این کشور، به ویژه در خلیج فارس، کویت را با تهدید بزرگی روبه‌رو کرد. این کشور در برابر حملات نیروی هوایی و دریایی ایران به شدت آسیب‌پذیر بود و نیروی دریایی ایران می‌توانست با محاصره دریایی کویت، از صادرات نفت این کشور جلوگیری کند. البته، به جز کویت، دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز از حضور قدرتمند ایران در خلیج فارس، احساس خطر می‌کردند. در ۲۵ ماه مه سال ۱۹۸۲، شش کشور کویت، بحرین، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، شورای همکاری خلیج فارس را برای مقابله با تهدید فزاینده ایران، تأسیس کردند. کویت و عربستان سعودی مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اعضای این شورا بودند. هرچند شورای همکاری خلیج فارس اقدامات مهمی در زمینه ایجاد ساختار

نظامی واحد برای شورا و اتخاذ مواضع قاطع در برابر ایران و ارائه پیشنهادهایی برای پایان دادن به جنگ، انجام داد، اما به دلیل تفاوت‌های اعضای شورا از نظر زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی با یکدیگر و نیز وجود اختلاف نظرهایی درباره نحوه برخورد با ایران و عراق، شورا به تنهایی توانایی حفظ امنیت خلیج فارس را نداشت. با گسترش دامنه و شدت جنگ، ناتوانی شورای همکاری خلیج فارس نمایان‌تر شد. پس از پیروزی‌های نخستین عراق و تصرف بخشهایی از قلمرو ایران، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی با تجدید سازمان و با برخورداری از شور انقلابی، توانستند روند جنگ را تغییر دهند و ضمن آزادسازی مناطق اشغال‌شده، بخشهایی از خاک عراق را نیز تصرف کنند. در این میان، حضور گسترده نیروهای نظامی ایران در کنار مرزهای شمالی کویت از یکسو

**در بین کشورهای عرب،
مصر تنها کشوری محسوب می‌شد
که کویت می‌توانست به عنوان متحد
روی آن حساب کند، اما فاصله زیاد
میان دو کشور عملاً امکان یاری مصر
را در مقابل تجاوزات احتمالی
کاهش می‌داد**

و سیاست جدید حکومت بغداد مبنی بر گسترش دامنه جنگ به خلیج فارس برای نابودی امکانات صادرات نفت ایران، و سیاست مقابله به مثل این کشور در ضربه زدن به منافع کشورهای حامی عراق از سوی دیگر، صدمات مهمی را به کویت وارد آورد.

با گسترش جنگ نفت کشتها و خطر قطع صادرات نفت، استراتژی سیاست خارجی کویت بر دعوت از کشورهای قدرتمند اروپایی و ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برای حضور در خلیج فارس قرار گرفت. در زمینه اجرای این استراتژی، مقامات کویتی کوشیدند با ارائه طرح اسکورت نفت کشت‌های کویتی با کشتیهای جنگی دو ابرقدرت شرق و غرب، آنها را در تأمین امنیت خلیج فارس و تداوم جریان نفت بیش از پیش درگیر کنند.

ب) جنگ ایران و عراق و نقض حاکمیت ملی کویت
حمایت همه جانبه کویت از رژیم صدام طی جنگ، به رغم اعلام بی طرفی اولیه، باعث شد دولت ایران همواره، نسبت به سیاستهای کویت در اعطای کمکهای مالی و ترانزیت کالا برای عراق، فراهم کردن تسهیلات نظامی برای حملات آن کشور و دعوت از قدرتهای فرامنطقه ای برای حضور نظامی در خلیج فارس معترض باشد. هر چند اعتراضات ایران علیه دولت کویت گاهی، با هشدارهای عملی همراه بود، اما این کشور هیچ گاه، در پی گسترش جنگ به کشورهای همسایه برنیامد و تمرکز اصلی آن، تنها روی جنگ با عراق بود. در مقابل، عراق با موفقیتهای ایران در عملیتهای زمینی و تصرف مناطق حساسی، مانند بندر فاو، برای جبران شکستهای خود، با استفاده از برتری نیروی هوایی، دامنه

سوء قصدهایی علیه مقامات عالی رتبه این کشور، بمب گذاری در سفارتخانه های خارجی و تأسیسات نفت و گاز و همچنین، هواپیمابایی از جمله این مشکلات به شمار می رفتند که^{۱۱} دولت کویت آنها را به شیعیان طرفدار ایران نسبت می داد. در سال ۱۹۸۶، در پی اعتراضاتی که علیه سیاست دولت کویت در دعوت از آمریکا و شوروی برای پرچم گذاری مجدد نفت کشفایش صورت گرفت، حکومت کویت مجلس این کشور را منحل و طی همان سال، حدود پنجاه هزار تن از مهاجران خارجی از جمله ایرانیان شیعه، فلسطینیان و تعدادی از روزنامه نگاران کویتی را از این کشور اخراج کرد.^{۱۳}

تأثیرات جنگ ایران و عراق بر اوضاع اقتصادی کویت
جنگ ایران و عراق به دو شکل متفاوت، بر اقتصاد کویت تأثیر گذاشت. تحمیل هزینه های حمایت از عراق بر اقتصاد کویت نخستین تأثیر بود. کمکهای مالی کویت به عراق در قالب وامهای طولانی مدت با بهره بسیار کم پرداخت می شد. مجموع این وامها در حدود ۱۳ میلیارد دلار بود. همچنین، پس از اقدام سوریه در بستن خط لوله نفتی عراق، دولت کویت، همراه با عربستان، در آمد صادرات روزانه سیصد هزار بشکه از نفت استخراج شده از منطقه بی طرف دو کشور را به عراق اختصاص داد و از این طریق، این کشور مبلغی بیش از ۲۲ میلیارد دلار به رژیم صدام پرداخت کرد.^{۱۴} افزون بر اینها، در این کشور، میلیاردها دلار کمکهای مردمی به نفع عراق جمع آوری شد. به طور تقریبی، تمامی کمکهای مالی کویت به عراق حدود پنجاه میلیارد دلار بود، هر چند بخشی از این مبلغ با نام وام پرداخت شده بود، اما با توجه به میزان بالای بدهیهای خارجی عراق (در حدود صد میلیارد دلار)، امکان بازپرداخت آنها بعید به نظر می رسید. این در حالی بود که در صورت سرمایه گذاری چنین مبلغی در داخل یا خارج از کویت منافع فراوانی را برای این کشور در برداشت. اعطای این کمکها، نه تنها نتوانست، توسعه طلبی رژیم عراق را درباره کویت سد کند، بلکه انگیزه ای برای این کشور برای اشغال و ضمیمه کردن آن به خاک عراق شد.

به غیر از ضررهایی که اقتصاد کویت از طریق اعطای کمکهای مالی متحمل شد، دیگر خسارتهای اقتصادی وارد شده به این کشور در طی جنگ ایران و عراق نیز در خور توجه بود. بمب گذاری در پالایشگاه گاز پروپان این کشور، اصابت موشکهای کرم ایریسم به پایانه نفتی سی آیلند، هدف قرار گرفتن نفت کشفای این کشور در جنگ نفت کشفها و

مهمترین استراتژی کویت برای حفظ تمامیت ارضی اش، عضویت در سازمانهای منطقه ای و بین المللی و برقراری روابط مستحکم با قدرتهای بزرگ دنیا چون ایالات متحده آمریکا، شوروی و کشورهای اروپایی بوده است

جنگ را به خلیج فارس گسترش داد. بدین ترتیب، و در روندی تعاملی، درگیرها تشدید و پای کشورهای دیگر به جنگ کشیده شد. با آغاز جنگ نفت کشفها و هدف قرار گرفتن تأسیسات صدور نفت ایران و اجرای سیاست مقابله به مثل از سوی این کشور، بعد جدیدی از جنگ آغاز شد که به جنگ نفت کشفها معروف شد.

در این جنگ، چندین فروند نفت کش کویتی هدف قرار گرفت و در ادامه با تشدید این جنگ چندین موشک به مناطق مختلف کویت و پایانه های نفتی این کشور اصابت کرد. مقامات کویتی تمامی این اقدامات را به نیروهای نظامی ایران نسبت دادند و حتی در مواردی، شکایتهایی را علیه ایران در سازمان ملل مطرح کردند.^{۱۵} جدا از حملات نظامی، که از خارج از کویت علیه این کشور صورت می گرفت، از نظر امنیتی، نیز در داخل این کشور مشکلاتی وجود داشت. انجام

انگلیسی، نیروهای عراقی به سوی مرزهای کویت حرکت و فقط زمانی عقب نشینی کردند که نیروهای انگلیسی دوباره به کویت بازگشتند و اتحادیه عرب ادعاهای ارضی عراق را رد کرد. در سال ۱۹۶۳، عراق موافقت نامه‌ای را با کویت امضا کرد و استقلال پادشاهی این کشور را به رسمیت شناخت، طبق این موافقت نامه، مرزهای دو کشور بر اساس مرزهای تعیین شده بین امپراتوری عثمانی و بریتانیا در سال ۱۹۱۴، تعیین شد.^{۱۹} پس از اینکه حزب بعث از طریق یک کودتای نظامی در ماه ژوئیه سال ۱۹۶۸، در عراق به قدرت رسید، دولت کویت فوراً رژیم عراق را به رسمیت شناخت. حزب بعث با توجه به مخالفت با ادعاهای ارضی عبدالکریم قاسم درباره کویت در سال ۱۹۶۳، مقبول مقامات کویتی بود و انتظار می‌رفت با قدرت یافتن این حزب در عراق، اختلافات دو کشور به تدریج حل شود، اما این امیدواریها دیری نپایید و به زودی، ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت دوباره از سر گرفته شد. عمده‌ترین دلایل اتخاذ این سیاست از سوی رژیم عراق، تصمیم بریتانیا به خروج نیروهای آن کشور از این منطقه، کاهش نفوذ مصر در خلیج فارس و تشدید بحران بین ایران و

همچنین، افزایش حق بیمه کشتیها و نیز هزینه‌ها و تعهداتی که دولت کویت برای طرح اسکورت نفت کشتیهای این کشور پذیرفته بود، باعث شد تا هزینه همکاری این کشور با عراق افزایش یابد.^{۱۵} از طرف دیگر، افزایش حق بیمه حمل نفت از سوی شرکت‌های بیمه به بیش از ۲/۵ برابر همزمان با کاهش قیمت جهانی نفت تأثیرات منفی زیادی را بر اقتصاد کویت باقی گذاشت.^{۱۶} همچنین، طی جنگ نفت کشتیها، حدود یازده فروند از نفت کشتیهای کویت با پرچم این کشور، هدف حمله قرار گرفتند؛ حمله‌هایی که به تعداد زیادی از کشتیهای تحت اجاره این کشور یا کشتیهای که به مبدأ و مقصد کویت در حرکت بودند، نیز آسیب وارد کرد.^{۱۷}

با افزایش تهدیدهای نظامی علیه کویت، دولت این کشور ناچار شد، بودجه نظامی خود را افزایش دهد. بدین ترتیب، قراردادهای جدید خرید سلاحهای پیشرفته با کشورهای مختلف منعقد شد که هزینه‌های آنها مشکلات اقتصادی بسیاری را برای این کشور ایجاد کرد. در جریان تصاعد جنگ نفت کشتیها، کویت برای تقویت ضریب دفاعی خود در برابر حملات موشکی و هوایی، قراردادی با

درآمدهای سرشار نفت این امکان را به کویت می‌دهد تا از آن به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند؛ این درآمدها باعث شده تا این کشور نقش پول‌رسان را در جهان عرب ایفا کند

عراق در سال ۱۹۶۹ بر سر مسئله ارنود رود بود.^{۲۰} حکومت بعث عراق از طرح ادعاهای ارضی علیه کویت، اهدافی مانند عمل به ایدئولوژی حزب بعث، توسعه طلبی سیاسی، توسعه طلبی ارضی و مطامع اقتصادی را دنبال می‌کرد.^{۲۱}

از نظر ایدئولوژیکی، حزب بعث بر یکپارچگی سرزمینهای عرب و برداشته شدن مرزهای کشورهای عرب تأکید داشت، هدف حزب بعث از طرح این دیدگاه احیای مجد و عظمت گذشته اعراب بوده است. در این زمینه، ادعاهای ارضی عراق کشورهایی، مانند اردن، سوریه، کویت، بخشهایی از ایران و خلیج فارس را شامل می‌شد. حکومت بعث عراق به دلیل چنین رویکرد توسعه طلبانه‌ای همواره، با تمامی همسایگانش، اختلافات ارضی داشت.

پس از شکست مصر در جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، نقش رهبری این کشور در بین کشورهای عرب

حکومت مصر، منعقد کرد تا تعدادی از خلبانهای مصری را به خدمت بگیرد این کشور همچنین، موشکهای پیشرفته استینگر را نیز از امریکا خریداری کرد.^{۲۸}

پیشینه روابط خارجی کویت و عراق

کویت تا زمان استقلالش در سال ۱۹۶۱، با همسایگانش روابط صلح‌آمیزی داشت. در سال ۱۹۳۲، عراق خودمختاری شیخ نشین کویت را به رسمیت شناخت و در حالی که هنوز خود این کشور تحت حمایت و نفوذ بریتانیا بود، هیچ‌گونه چالشی با اعطای استقلال به کویت نداشت؛ وضعیتی که پس از سقوط حکومت پادشاهی در عراق در سال ۱۹۶۱ تغییر کرد و کویت با تهدید جدی ناسیونالیستهای افراطی عرب روبه‌رو شد که ادعا داشتند به دلیل آنکه، پیش از آن، کویت یکی از بخشهای امپراتوری عثمانی بوده است، بخشی از خاک عراق است. بدین ترتیب، تنها یک هفته پس از خروج نیروهای



کشور نیز متأثر می‌شد.

در سال ۱۹۶۹، و هم‌زمان با اوجگیری کشمکش ایران و عراق بر سر اروندرود، دولت بغداد از کویت خواست تا برای آمادگی در برابر حمله احتمالی ایران، با استقرار واحدهایی از نیروهای نظامی عراق در خاک آن کشور موافقت کند؛ درخواستی که با توجه به ملاحظات دولت کویت درباره اختلاف ایران و عراق پذیرفته شد، هرچند بعدها، مشکلاتی اساسی در این زمینه بروز کرد.^{۳۳}

با افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ و تصمیم دولت عراق برای افزایش ظرفیت صادرات نفت خود و محدودیتی که بندرهای نفتی عراق داشتند، بار دیگر، ادعاهای ارضی عراق علیه کویت شدت گرفت. در ۲۰ ماه مارس سال ۱۹۷۳، عراق پاسگاه مرزی الصامه کویت را به منظور تحت فشار قرار دادن حکومت این کشور برای واگذاری جزایر وره و بوبیان، این جزایر را اشغال نمود و تنها با میانجیگری یاسر عرفات و دریافت مبلغ در خور توجهی از کویت با عقب نشینی موافقت کرد.^{۳۴} پس از آن، دولت عراق برای انعقاد موافقت‌نامه‌ای بین دو کشور پیشنهادهایی داد که مطابق با آن، دولت کویت اجازه تأسیس پایانه‌ای نفتی را در آبهای عمیق این کشور به دولت عراق می‌داد و جزایر وره و بوبیان نیز به مدت ۹۹ سال به عراق اجاره داده می‌شد. در مقابل، رژیم بغداد نیز آب شیرین اروندرود را به کویت انتقال می‌داد و به صورت قطعی، مرزهای دو کشور را تعیین می‌کرد؛ پیشنهادی که دولت کویت آن را رد کرد.^{۳۵}

تا حد زیادی از بین رفت، پیش از این، روابط مصر با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، عامل بازدارنده‌ای در برابر توسعه طلبی‌های رژیم بعث عراق بود. با توجه به مشکلات مصر پس از پایان جنگ این کشور توانایی حفظ موقعیتش را در منطقه خلیج فارس نداشت؛ بدین ترتیب، رژیم عراق، مناسب‌ترین فرصت را برای جامه عمل پوشاندن به آمال توسعه طلبانه اش در خلیج فارس به دست آورد، اما این رژیم با توجه به موقعیت نامطلوبش در خلیج فارس، برای حضوری قوی در این منطقه، به ضمیمه کردن کویت یا حداقل دو جزیره استراتژیک آن، وره و بوبیان نیاز داشت.

طول سواحل کویت در خلیج فارس حدود چهار برابر سواحل عراق است. در واقع، تنها امکان دسترسی عراق به خلیج فارس از طریق خور عبدالله است و سواحل این کشور نیز عمق چندانی ندارد؛ مسئله‌ای که باعث شده است تا کشتیهای بزرگ نتوانند به بندرهای عراق نزدیک شوند؛ بدین ترتیب، موقعیت نامناسب جغرافیایی مانع مهمی در راه رسیدن به اهداف توسعه طلبانه رژیم بعث درباره خلیج فارس بود، مشکلی که در صورت الحاق کویت یا دست کم، بخشهایی از خاک این کشور، تا حد زیادی برطرف می‌شد.^{۳۶} از سوی دیگر، با توجه به اینکه منابع نفتی فلات قاره خلیج فارس به نسبت میزان سواحل هر کشور تقسیم شده بود، سهم عراق از منابع نفتی خلیج فارس، از دیگر کشورها بسیار کمتر بود؛ از این رو، توسعه طلبی ارضی عراق درباره کویت تا اندازه زیادی از انگیزه‌های اقتصادی حکومت این

در سال ۱۹۷۵، پس از انعقاد قرارداد الجزایر بین ایران و عراق و حل اختلافات مرزی بین دو کشور، دولت کویت بارها، خروج نیروهای عراقی را از این کشور خواستار شد. با این حال، رژیم عراق هیچ برنامه‌ای برای خارج کردن نیروهایش از کویت نداشت و با استفاده از این اهرم، کویت را برای اجاره دادن دو جزایر وریه و بوبیان تحت فشار قرار داده بدین ترتیب، بر خوردهای مرزی دو کشور در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ شدت گرفت و در نهایت، در سال ۱۹۷۹، با مذاکراتی که انجام شد، عراق نیروهایش را از کویت فراخواند.^{۳۶}

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تهدیدهای مشترکی که دو کشور از این واقعه احساس می‌کردند، آنها را بیشتر به یکدیگر نزدیک کرد و در آستانه آغاز جنگ تحمیلی علیه ایران، دولت کویت سیاست هماهنگی با رژیم عراق اتخاذ کرد.

حکومت کویت برای جلوگیری از تهدیدهایی که علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی این کشور وجود دارد از استراتژی خرید تهدیدها سود می‌جوید؛ در جریان جنگ ایران و عراق نیز سیاست کویت در حمایت از رژیم عراق تا اندازه زیادی در چهارچوب این استراتژی قرار داشت

پیشینه روابط خارجی ایران و کویت

ایران از جمله نخستین کشورهایی بود که در سال ۱۹۶۱، استقلال کویت را به رسمیت شناخت. سیاست خارجی این کشور مبنی بر تنش‌زدایی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، باعث شده بود تا دولت آن سیاست متعادلی در برابر کویت داشته باشد.

سیاست خارجی ایران در مورد کویت بر حمایت از تمامیت ارضی این کشور استوار بود و در قبال ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت، همواره، از کویت حمایت می‌کرد. در مقابل، سیاست خارجی کویت درباره ایران همواره، بر پایه تعلقات عربی این کشور قرار داشت، طوری که در جریان اختلافات مرزی ایران و عراق، دولت کویت از عراق حمایت می‌کرد و افزون بر آن، در مقاطع مختلف تاریخی از استقلال استان خوزستان طرفداری می‌نمود، ضمن آنکه این کشور

یکی از مراکز اصلی فعالیت جبهه آزادی بخش خوزستان نیز بود.^{۳۷}

پس از خروج نیروهای بریتانیا از منطقه خاورمیانه و استرداد جزایر سه گانه به ایران، دولت کویت در اعتراض به این اقدام سفیر خود را از ایران فراخواند و روابط دو کشور تقریباً، به مدت یکسال قطع شد.^{۳۸} در سال ۱۹۷۴، دولت ایران برای تأمین امنیت منطقه خلیج فارس انعقاد پیمان دفاعی مشترکی بین کویت، عربستان سعودی و ایران را پیشنهاد داد که مقامات کویتی آن را رد کردند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی کویت تا اندازه زیادی از سیاست خارجی عراق نسبت به ایران متأثر بود. در واقع، رقابتی که بین ایران و عراق برای ایفای نقش برتر در کشورهای منطقه وجود داشت، مانعی در برابر دولت کویت برای اتخاذ سیاست مستقلی در قبال ایران بود. دولت عراق از طریق اهرمهای فشار خود در کویت، از ایجاد روابط صمیمانه بین ایران و کویت جلوگیری می‌کرد. این مسئله بر تعیین خطوط مرزی دو کشور در خلیج فارس نیز تأثیر گذاشته بود. با توجه به اینکه تعیین محدوده فلات قاره دو کشور، به تعیین فلات قاره ایران و عراق در اروندرود منوط بود، حسن نیت مقامات دو کشور برای حل این مشکل، نتیجه‌ای دربر نداشت.^{۳۹}

پیروزی انقلاب اسلامی، حادثه تأثیرگذاری در روابط ایران و کویت بود. با وجود موضع مسالمت آمیز اولیه کویت در برابر حکومت جدید جمهوری اسلامی، به تدریج، و با روشن شدن دامنه تغییرات ایجاد شده در جامعه ایران، این کشور از تأثیرات انقلاب اسلامی احساس خطر کرد و موضع خود را تغییر داد. با سقوط حکومت شاهنشاهی در ایران، موازنه موجود بین سه کشور قدرتمند منطقه (ایران، عراق و عربستان) بر هم خورد. هر چند حکومت کویت با حکومت پیشین ایران روابط گرمی نداشت، اما همواره، در منازعات منطقه‌ای از آن به عنوان عامل تأثیرگذاری استفاده می‌کرد. افزون بر این، سقوط رژیم شاهنشاهی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران، برای ملت‌های عرب همسایه، که بیشتر نظامی پادشاهی داشتند، خطرناک بود؛ چرا که انگیزه مخالفان را برای تغییر حکومت‌های موجود تقویت می‌کرد. همچنین، وجود جمعیت ۲۰ درصدی شیعه در کویت و حضور تعداد در خور توجه مهاجران ایرانی در این کشور، تهدید عمده‌ای برای حکومت آن بود و مقامات کویتی از تأثیرپذیری جمعیت شیعه این کشور از نظام جمهوری اسلامی ایران و اهمه داشتند؛ مسئله‌ای که با شعارهای مقامات جمهوری اسلامی ایران مبنی بر صدور انقلاب، تشدید شد. از

متجاوزان، مشخص شد که تصور شکست سریع ایران سرابی بیش نبوده است.

گسترش دامنه جنگ و تشدید درگیریها، باعث شد تا ضعف نیروهای نظامی عراق آشکارتر شود و به مرور زمان، نیروهای ایرانی بتوانند ابتکار عمل را در بیشتر جبهه‌ها به دست گیرند. موفقیت نیروهای مسلح ایران در زمین گیر کردن نیروهای عراق و ضربات متعدد وارد شده برای نیروها موجب شد تا کشورهای عرب به یاری رژیم عراق بشتابند. طی جنگ، عراق از حمایت بیشتر کشورهای عرب برخوردار بود. در این میان، حمایت‌های چهار کشور کویت، عربستان سعودی، مصر و اردن، در حفظ توان نظامی عراق برای تداوم جنگ نقشی حیاتی داشت. در بین این چهار کشور نیز، کویت به دلیل داشتن مرز مشترک با عراق و

سوی دیگر، اقدام دولت کویت در جلوگیری از ورود امام خمینی (ره) به آن کشور، در شرایطی که ایشان بر اثر رفتارهای سوء رژیم عراق قصد خروج از این کشور را داشتند، باعث شده بود تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات کویتی از واکنش احتمالی حکومت ایران، نسبت به خود، هراسان باشند.^{۳۰} احساس خطری که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از سرایت انقلاب ایران به کشورهایشان داشتند، باعث می شد تا جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی برای حکومت‌هایشان فرض کنند. این مسئله همراه با تغییر رویکرد کشورهای صاحب نفوذ خارجی نسبت به حکومت ایران باعث شده بود تا کشورهای حوزه خلیج فارس، به رغم اطمینان دادن مسئولان جمهوری اسلامی مبنی بر خودداری از هرگونه دخالت در کشورهای همسایه، با حکومت جدید ایران روابط مطلوبی نداشته باشند.

در چنین شرایطی، رژیم بعث عراق با بهره‌گیری از دیدگاه بدبینانه‌ای که در سطح منطقه و جهان علیه نظام جدید ایران به وجود آمده بود، توانست با بزرگ جلوه دادن تهدید این کشور برای کشورهای منطقه و جلب حمایت آنها، تهاجم گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کند. عراق با اجرای جنگ تبلیغاتی گسترده علیه ایران، و طرح شعار دفاع از امنیت کشورهای عرب منطقه توانست حمایت این کشورها را جلب کند. موضع و عملکرد کویت در مقابل این حمله موضوع مبحث بعدی این نوشتار است.

عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق

با آغاز جنگ ایران و عراق، دولت کویت رسماً با اعلام موضع بی طرفی، از دو کشور خواست تا از انجام هر اقدامی، که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کویت را به خطر اندازد، خودداری کنند. با توجه به شواهد موجود، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پیش از آغاز تجاوز عراق به ایران، از قصد رژیم بغداد در این زمینه آگاهی داشتند. با توجه به توان نظامی بالای ارتش عراق و آمادگی کامل آن و نیز مشکلات بسیاری که جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب در داخل کشور، به ویژه در زمینه مسائل نظامی با آن روبه‌رو بود، پیش‌بینی‌های اولیه، پیروزی سریع و راحتی را برای عراق نشان می‌داد. پیروزی عراق بر ایران و ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی، می‌توانست کشورهای همسایه را از خطر روبه‌رشد اصول‌گرایی اسلامی برهاند، اما با گذشت مدت زمان کمی از آغاز جنگ و زمین‌گیر شدن ارتش عراق در مناطق مرزی و مقاومت شدید نیروهای نظامی و مردمی ایران در برابر

خصومت دولت کویت با جمهوری اسلامی امنیت این کشور را به مخاطره می‌افکند، زیرا در برابر حملات نیروی هوایی و دریایی ایران به شدت آسیب پذیر بود و نیروی دریایی ایران با محاصره دریایی بنادر کویت می‌توانست از صادرات نفت این کشور جلوگیری کند

پتانسیل اقتصادی بالا مهم‌ترین پشتیبان عراق بود. طی این دوران، روابط نزدیکی بین دو کشور برقرار و چالش‌های پیشین به تدریج، فراموش شد. میزان کمک‌های حکومت کویت به رژیم عراق طی جنگ، با موقعیت جبهه‌های جنگ رابطه مستقیمی داشت و در مواقعی که نیروهای ایران در جبهه‌ها برتر بودند، حجم این کمک‌ها به میزان درخور توجهی افزایش می‌یافت. از این نظر، می‌توان موضع و عملکرد کویت را در قبال جنگ در سه مقطع مشخص بررسی کرد. مقطع نخست، آغاز تجاوز عراق به ایران تا بازپس‌گیری مناطق اشغالی، مقطع دوم از آغاز سیاست تنبیه متجاوز ایران تا تصرف شهر فاو و مقطع سوم، آغاز جنگ نفت‌کشها تا پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران را شامل می‌شد.

پس از اقدام سوریه در بستن خط لوله نفتی عراق، دولت کویت همراه با عربستان در آمد صادرات روزانه سیصد هزار بشکه از نفت استخراج شده از منطقه بی طرف دو کشور را به عراق اختصاص داد

فروش نفت کویت و عربستان به نفع عراق یکی از مهم ترین کمکهای مالی آنها به این کشور بود. در واقع، با مسدود شدن خط لوله نفتی عراق از سوی سوریه و کاهش میزان صادرات نفت عراق به نصف، کویت و عربستان در صدد برآمدند تا با فروش روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت استخراج شده از منطقه بی طرف حایل بین دو کشور به ارزش سالانه بیش از سه میلیارد دلار به عراق کمک کنند.^{۳۵} این دو کشور همچنین، با افزایش تولید نفت خود و کاهش قیمت آن، درآمدهای نفتی ایران را تا اندازه زیادی کاهش دادند. این در حالی بود که کسری درآمد نفتی عراق با اختصاص بخشی از فروش اضافه نفت از سوی این دو کشور برای عراق جبران می شد.^{۳۶}

در اواخر سال ۱۹۷۹، عراق و کویت موافقت نامه ای را منعقد کردند که طبق آن، عراق توانست تسهیلاتی را برای واردات و صادرات خود در بندر شیوخ کویت به دست آورد. همچنین، در اوایل تابستان سال ۱۹۸۰، یعنی حدود سه ماه پیش از آغاز جنگ، عراق و کویت موافقت نامه ای را در مورد استفاده انحصاری کشتیهای حامل کالا برای عراق از برخی از بندهای کویت امضا کردند که طبق آن، کویت چهار لنگرگاه برای این کار در اختیار کشتیهای مزبور قرار می داد.^{۳۷} بدین ترتیب، طی جنگ و با بسته شدن بندرهای عراق، کویت مهم ترین مرکز تخلیه و بارگیری کالاهای عراقی بود و سلاحهای مورد نیاز عراق، با تخلیه در بندر کویت شبانه به عراق ارسال می شد.

با زمین گیر شدن ارتش عراق در خاک ایران و تجدید ساختار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، موج حمله های ایران علیه نیروهای اشغالگر آغاز شد. اجرای عملیتهای ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس از سوی نیروهای نظامی ایران، ضربات نابود کننده ای را بر ارتش عراق وارد کرد و با آزادسازی شهرها و مناطق اشغال شده، به ویژه در جبهه جنوب، نیروهای عراقی ضمن دادن تلفات بسیار سنگین به پشت مرزهای بین المللی رانده شدند. شکستهای پی در پی ارتش عراق در مرحله آزادسازی موجب شد، تا کشورهای حامی رژیم بعث، از امکان پیروزی ایران در جنگ هراسان شوند و در نتیجه، کمکهای خود را به میزان

۱) آغاز تجاوز عراق به ایران تا بازپس گیری مناطق اشغالی

رژیم عراق پیش از تجاوز به ایران، تلاشهای دیپلماتیک گسترده ای را آغاز کرد تا حمایت کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را برای اجرای سیاست توسعه طلبانه اش به دست آورد. در این راستا، شیخ سعد عبدالله، نخست وزیر و ولیعهد کویت، با سفر به بغداد و دیدار با صدام، با تأکید بر حمایت کویت از عراق در برابر ایران، آمادگی کشورش را برای اعطای هر نوع کمک به عراق اعلام کرد.^{۳۸}

بدین ترتیب با آغاز تجاوز عراق، دولت کویت به مهم ترین کشور حامی عراق تبدیل شد. حمایتهای این کشور از عراق را می توان در قالب حمایتهای سیاسی، کمکهای مالی، خدمات لجستیکی و ترانزیت کالا طبقه بندی کرد.

در عرصه دیپلماتیک، کویت پس از پیشروی ارتش عراق در خاک ایران و اشغال بخشهای وسیعی از مناطق غربی این کشور، با اتخاذ موضع هماهنگی با رژیم بغداد، بر لزوم برقراری آتش بس بین دو کشور بدون عقب نشینی نیروهای عراقی تأکید کرد. در واقع، این موضع حمایت از ادعای رژیم عراق مبنی بر آزادسازی سرزمینهای غصب شده این کشور بود.^{۳۹}

همان طور که پیش از این آمد، کویت مهم ترین تأمین کننده نیازهای مالی عراق بود. این کشور در پاییز سال ۱۹۸۰ و در ماههای آوریل و دسامبر سال ۱۹۸۱، سه وام بدون بهره را به مبلغ شش میلیارد دلار با بازپرداخت ده ساله به عراق پرداخت کرد. کمکهای مالی کویت ظاهراً، برای بازسازی تأسیسات آسیب دیده عراق در جنوب این کشور، پرداخت هزینه های مربوط به کالاها و خدمات شرکای عمده تجاری این کشور مانند فرانسه یا پرداخت حق العمل کاری شرکت های کویتی فعال در عراق صورت می گرفت.^{۴۰} با کمکهای مالی کویت، عراق توانست تمامی مطالبات مقاطعه کاران خارجی را پرداخت کند و همچنان، به برنامه های توسعه خود ادامه دهد. تا ماه اکتبر سال ۱۹۸۲، هیچ گونه کمبودی در عراق در زمینه ارزهای خارجی پیش نیامد و حتی این کشور توانست تمام ذخایر ارزی خود را دست نخورده نگه دارد.^{۴۱}

از جنگ بود که در آن، جزایر مهم و استراتژیک مجنون و تعدادی زیادی از چاههای نفت عراق در اختیار ایران قرار گرفت. موفقیت نیروهای ایرانی در این عملیات و اهمیت استراتژیک مناطق تصرف شده به دلیل نزدیکی به بصره و راههای مواصلاتی جنوب به شمال عراق، انعکاس وسیعی در سطح منطقه‌ای و جهانی داشت. در واقع، این عملیاتها نشان دادند که نیروهای ایران در پی دسترسی به بصره و تصرف آن هستند.

با آغاز مرحله جدید دولت کویت در حمایت از رژیم عراق مصمم تر گردید و ضمن افزایش کمکهای مادی و مالی خود هم صدا با عراق، خواهان صلح و برقراری آتش بس شد. بدین ترتیب، این دو کشور تلاش دیپلماتیک شدیدی را به طور هماهنگ آغاز کردند. از ۱۲ ماه ژانویه تا اواخر سال ۱۹۸۵، مقامات دو کشور دست کم، شانزده مرتبه به پایتختهای یکدیگر سفر و در مورد مسائل مورد علاقه به مذاکره پرداختند. در این زمینه، عراق توانست حمایت کامل دیپلماتیک کویت را به دست آورد.^{۳۹} شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح، وزیر امور خارجه کویت، در ماه ژوئیه سال ۱۹۸۴ اظهار کرد: «کویت به حمایت از عراق ادامه خواهد داد؛ زیرا، قراردادها و منشورهایی هست که نمی توان آنها را نادیده گرفت و دیگر اینکه عراق کشوری عرب است».^{۴۰} پس از تصرف جزایر مجنون به دست نیروهای ایران، وزیر خارجه کویت همراه با دیگر وزیران امور خارجه اتحادیه عرب در بغداد گرد هم آمدند، تهاجم ایران و اشغال سرزمینهای عراق را محکوم کردند و خواستار برقراری فوری آتش بس شدند.^{۴۱} به غیر از تلاشهای دیپلماتیک کویت برای حمایت از عراق، در این مرحله از جنگ، بر میزان کمکهای مالی این

در خور توجهی افزایش دهند. در این بین، کویت و عربستان نقش تعیین کننده‌ای را ایفا کردند. به رغم انهدام گسترده ماشین جنگی عراق، این کشور توانست با کمکهای فراوانی که دریافت می کرد؛ خسارتهای وارد شده را در مدت کوتاهی جبران کند.

در این مقطع، مقامات جمهوری اسلامی با آگاهی از حجم گسترده کمکهایی که کویت در اختیار عراق قرار می داد و تأثیری که این کمکها بر حفظ توان نظامی عراق برای ادامه جنگ داشت، بارها، قطع کمکها به عراق و حفظ اصول بی طرفی را از دولت کویت خواستار شدند و این کشور را از پیامدهای تداوم این حمایت بر حذر داشتند. در این زمینه، در سال ۱۹۸۰، به چند فروند نفت کش کویتی در خلیج فارس حمله و پاسگاه مرزی العبدلی و نیز تأسیسات نفتی کویت در منطقه ام العیش بمباران شد که خسارات زیادی بدان وارد آمد؛ اقداماتی که دولت کویت تمامی آنها را به ایران نسبت داد، اما مقامات ایرانی این ادعا را رد کردند.^{۳۸}

۲) آغاز سیاست تنبیه متجاوزان سوی ایران تا فتح فاو

باشکستهای پی در پی ارتش عراق و آزادسازی مناطق اشغالی ایران، مقطع جدیدی در جنگ ایران و عراق شکل گرفت. در این مرحله، استراتژی جمهوری اسلامی کشاندن جنگ به خاک عراق و تنبیه متجاوز اعلام شد. عملیات رمضان نخستین عملیاتی بود که در محدوده سرزمینی عراق و با هدف تصرف شهر بصره انجام شد. هر چند این عملیات موفقیت چندانی نداشت و اهداف تعیین شده آن تحقق نیافت، اما طی آن، ضربات مهلکی بر ارتش عراق وارد شد. عملیات خیبر یکی دیگر از عملیاتهای مهم ایران در این مرحله



کشور به عراق افزوده شد. موانعی که در اواخر سال ۱۹۸۲ در پرداخت کمکهای مالی از سوی کویت به عراق، به دلیل ضرورت تصویب پرداخت این کمکها در مجلس کویت، پیش آمده بود، با تغییر موازنه برتری در جبهه ها به ضرر عراق، برداشته شد و از آغاز سال ۱۹۸۳، اعطای کمکهای مالی به عراق تسهیل شد و افزایش یافت. مطابق با برآوردی که به عمل آمده، از آغاز سال ۱۹۸۳، کمک مالی کشورهای خلیج فارس به عراق سالانه، پانزده میلیارد دلار بود که بخش عمده ای از آن را کویت و عربستان سعودی پرداخت می کردند.^{۴۳} این کمکها منبع مالی مهمی برای حفظ توان نظامی عراق بود، طوری که از محل کمکهای مالی کویت، مبلغ پنج میلیارد دلار برای خرید تجهیزات نظامی از فرانسه هزینه شد.^{۴۳}

عملیات والفجر ۸ و فتح فاو به دست نیروهای ایران، یکی از مهم ترین تحولات جنگ ایران و عراق برای دولت کویت بود. با سقوط شهر فاو، حدود سی هزار نیروی ایران در چند کیلومتری کویت مستقر شدند؛ مسئله ای که مقامات کویتی آن را تهدید بزرگی علیه امنیت ملی خود تلقی کردند. تصرف فاو موقعیت استراتژیکی مهمی را به ایران بخشید. هر چند شبه جزیره فاو با مردابها و باتلاقها احاطه شده بود، اما به دلیل تأثیر و نفوذش بر جنوب خلیج فارس اهمیت ویژه ای داشت؛ زیرا، از اوندرد تا جزیره بوبیان در کویت امتداد داشت. پیشروی موفقیت آمیز ایران برای این کشور سه نتیجه عمده را به ارمغان آورد؛ چرا که: الف) عراق را کاملاً از خلیج فارس جدا می کرد؛ ب) به ایران امکان حمله به بصره از جنوب را می داد؛ و ج) خطوط اصلی ارتباطی عراق و کویت را قطع یا حتی انجام حملات آبی. خاکی به کویت را برای ایران ممکن می کرد.^{۴۴} اعمال فشار بر کشورهای عرب خلیج فارس برای رعایت اصول بی طرفی و خودداری از ارائه کمکهای مالی و نظامی به رژیم عراق یکی از اهداف اصلی مسئولان جمهوری اسلامی از اجرای عملیات در این منطقه بود. در این زمینه، پس از تصرف شهر فاو به دست نیروهای ایرانی، آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، اظهار کرد. «کشورهای خلیج فارس که به عراق کمک اعطا می کنند، بدانند که پس از این، ما تحمل نخواهیم کرد که کشتیهای مملو از سلاحهای نظامی برای رژیم عراق در بندرهایشان لنگر بیندازند؛ از این رو، حضور مادر منطقه فاو ضروری بود تا آنها نیروهای ما را در کنار آبهایشان ببینند». این اظهارات هشدار مستقیمی علیه حکومت کویت محسوب می شد. صباح الاحمد، وزیر امور خارجه کویت، در مورد وضعیت

ایجاد شده در منطقه فاو گفت: «ایرانیان با کویت فاصله چندانی ندارند و اگر شما به جزیره بوبیان بروید، با چشم خودتان آنها را می توانید ببینید و البته، این وضعیت، خطر بزرگی برای کویت محسوب می شود». ^{۴۶} دو روز پس از تصرف فاو به دست نیروهای ایرانی، دولت کویت همراه با مجلس این کشور در ۱۱ ماه فوریه سال ۱۹۸۶ (اواخر بهمن ماه سال ۱۳۶۴) بیانیه مشترکی را صادر کرد که در آن، کوششهای مکرر ایران برای اشغال قسمتهایی از سرزمین عراق و به خطر انداختن ثبات آن کشور محکوم شده بود. ^{۴۷} همچنین، دولت

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سیاست خارجی کویت نسبت به ایران تا اندازه زیادی از سیاست خارجی عراق درباره ایران متأثر بود؛ رقابت این دو کشور برای ایفای نقش برتر در کشورهای منطقه، مانعی در برابر دولت کویت برای اتخاذ سیاست مستقلی در قبال ایران بود

کویت از ۲۱ کشور عضو جامعه عرب دعوت کرد تا با اجرای منشور دفاع مشترک اعراب، از عراق حمایت کنند.^{۴۸} در راستای حمایت سیاسی دولت کویت از عراق، این کشور همراه با اعضای گروه هفت نفری اتحادیه عرب (عراق، اردن، عربستان سعودی، یمن شمالی، تونس و مغرب) در ماه فوریه سال ۱۹۸۶، تشکیل جلسه شورای امنیت را ساختار شد. بدین ترتیب، شورای امنیت در ۲۴ ماه فوریه، تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۵۸۲ را صادر کرد، که در آن، بر اصل غیرقابل پذیرش بودن تصرف سرزمین از راه زور تأکید شده بود؛ قطع نامه ای که کاملاً، علیه جمهوری اسلامی ایران بود.^{۴۹} فشار رژیم عراق بر کویت برای واگذاری دو جزیره وربه و بوبیان یکی از مهم ترین پیامدهای تهاجم ایران به شهر فاو برای دولت این کشور بود. با سقوط شهر فاو، بر اهمیت استراتژیک این دو جزیره افزوده شد. این جزیره ها که در جنوب شبه جزیره فاو قرار دارند، می توانستند در حمله متقابل عراق علیه نیروهای ایرانی مستقر در فاو، نقش مهمی داشته باشند. البته، دولت عراق پس از عملیات خیبر و سقوط جزایر مجنون، با موافقت ضمنی دولت کویت، از این دو

۳) آغاز جنگ نفت کشها تا پذیرش قطع نامه ۵۹۸ از سوی

ایران

پس از پیروزی چشم گیر ایران در منطقه فاو و بی نتیجه بودن تلاشهای ارتش صدام برای بازپس گیری آن، وحشت حامیان عراق افزایش یافت و آنها خود را به طور جدی با تهدید گسترش انقلاب رو به رو دیدند. در نتیجه، برای مقابله با جمهوری اسلامی صفوف خود را فشرده تر کردند. بدین ترتیب، کمکهای وسیعی در اختیار عراق قرار گرفت و نیروهای این کشور کاملاً مجهز شدند و از نظر سازمان رزم نیز، توسعه در خور توجهی یافتند. با افزایش توان رزمی، ارتش عراق برای تقویت روحیه نظامیان و خارج شدن از حالت انفعالی، استراتژی نظامی جدیدی را با نام استراتژی دفاع متحرک در پیش گرفت. با وجود موفقیت اولیه این استراتژی و تصرف شهر مهران، هوشیاری و آمادگی نیروهای ایرانی و بازپسگیری مناطق از دست رفته، ناکارآمدی استراتژی جدید را نشان داد. به دنبال آن، با آغاز عملیات کربلای ۵ در شرق بصره و شکسته شدن خطوط دفاعی عراق در این منطقه و وارد آمدن خساراتهای گسترده به ارتش این کشور، رژیم عراق دریافت که توانایی لازم را برای مقابله با رزمندگان اسلام در جبهه زمینی ندارد؛^{۵۳} از این رو، با آگاهی از موقعیت و مناسبات بین المللی کوشید با توسل به جنگ نفت کشها، جریان صدور نفت از منطقه خلیج فارس را به جهان غرب با خطر روبه رو کند و با افزایش تنش در روابط کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران، اوضاع را بیش از پیش بحرانی و از این راه، آنها را رو در روی یکدیگر قرار دهد.

هر چند از زمان آغاز جنگ بین ایران و عراق، دو کشور به صورت پراکنده به کشتیها و تأسیسات نفتی یکدیگر حمله می کردند، اما این حملات انگشت شمار بود و هیچ گاه، به عنوان استراتژی نظامی در نظر گرفته نشده بود تا اینکه پس از آغاز سیاست تنبیه متجاوز ایران، در سال ۱۹۸۴ رژیم عراق حمله به کشتیهایی را که به مقصد ایران در حرکت بودند، افزایش داد. عراق انتظار داشت با اجرای سیاست مقابله به مثل از سوی ایران و به خطر افتادن امنیت صدور نفت از این منطقه، قدرتهای بزرگ برای پایان دادن به جنگ مداخله کنند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران برای تلافی حمله های عراق، با مشکل بزرگی روبه رو بود، با توجه به اینکه نیروی دریایی عراق در خلیج فارس حضور عملی نداشت، نیروهای ایران تنها با حمله به کشتیهای کشورهای عرب حامی عراق می توانستند این حمله ها را تلافی کنند؛ اقدامی که مشکلاتی

جزیره برای کارهای پشتیبانی استفاده می کرد، اما پس از فتح فاو به دست نیروهای ایرانی، دولت عراق واگذاری این جزیره ها را به طور کامل خواستار شد. که در نهایت، دو کشور بر سر این موضوع به توافق رسیدند. همچنین، در جریان دیدار شیخ سعد عبدالله الصباح، ولیعهد و نخست وزیر کویت از عراق، اخبار غیر رسمی حکایت از این داشت که دولت کویت به غیر از دو جزیره ور به و بوبیان، جزیره فیلکه را نیز در اختیار رژیم عراق قرار داده است.^{۵۴} این جزیره ها در دو سال پایانی جنگ در اختیار عراق قرار داشتند و بدین ترتیب، نیروهای ایرانی صدمات زیادی را متحمل شدند. دولت ایران بارها، از دولت کویت خواست تا مانع از استفاده عراق از جزیره های مزبور علیه ایران شود. دولت ایران همچنین، اعلام کرد در صورتی که در جریان درگیری با نیروهای عراقی، این جزیره ها را تصرف کند، کویت نباید هیچ گونه ادعایی برای استرداد آنها داشته باشد. در مقابل، دولت کویت بار ادعاهای ایران، برای سرپوش گذاشتن بر همکاری خود با رژیم عراق، هم زمان با حضور نیروهای عراقی در این جزیره ها، اجرای چندین پروژه عمرانی را در این جزایر آغاز کرد.^{۵۵}

اقدام دولت کویت

در جلوگیری از ورود امام خمینی [ره]

به آن کشور پس از ترک عراق،

باعث شده بود تا پس از

پیروزی انقلاب اسلامی مقامات کویتی

از واکنش احتمالی جمهوری اسلامی

ایران نسبت به خود هراسان باشد

شکست رژیم عراق در عملیات والفجر ۸ و برخورداری نیروهای ایران از ابتکار نظامی در جبهه ها، باعث شد تا این رژیم برای تحت الشعاع قرار دادن موفقیتهای ایران، به نیروی هوایی اش متوسل شود و با بمباران مناطق مسکونی ایران و حمله به تأسیسات و نفت کشهای آن در خلیج فارس، دامنه جنگ را گسترش دهد. بدین ترتیب، مرحله جدیدی از جنگ شکل گرفت که به جنگ نفت کشها معروف شد. تحولات این دوره از جنگ تأثیر زیادی در ایجاد یک اجماع بین المللی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق داشت.

نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت. این نیرو از قایقهای تندرو خریداری شده از سوئد بهره می گرفت که به سلاحهای نیمه سنگین مجهز شده بودند. ایران همچنین، با خرید و تولید مقدار زیادی مینهای پیشرفته و نیمه پیشرفته و نیز خرید موشکهای کرم ابریشم از چین، توان درخور توجهی را برای انجام اقدامات تلافی جویانه در خلیج فارس فراهم آورد.^{۵۸}

کشتیها و نفت کشتیهای متعلق به کویت و عربستان سعودی مهم ترین هدف برای نیروهای ایران محسوب می شدند. کویت به رغم اعتراضهای مکرر مقامات جمهوری اسلامی، بیش از پیش به حمایت خود از عراق ادامه می داد. دولت کویت پس از تصرف شهر فاو به دست نیروهای ایران، به هواپیماهای عراقی اجازه داد تا با عبور از فضای این کشور خود را به جنوب خلیج فارس نزدیک کنند و کشتیهای ایرانی را هدف قرار دهند، ضمن آنکه ناوچه ها و کشتیهای کوچک عراق از آبراه سبیه بین کویت و جزیره بویان و بالگردهای عراق از فضای کویت عبور می کردند و حمله هایی را علیه ایران انجام می دادند.^{۵۹}

باید یادآور شد که پیش از سال ۱۹۸۶ و تشدید جنگ نفت کشتیها، هفت فروند کشتی کویتی هدف قرار گرفته بودند.^{۶۰} با تشدید جنگ نفت کشتیها پس از سال ۱۹۸۶ از سوی رژیم عراق و اقدامات تلافی جویانه ای که نیروی دریایی تازه تأسیس ایران انجام داد، جنگ نفت کشتیها به مرحله جدیدی وارد شد. در ۱۳ ماه ژانویه سال ۱۹۸۷ (۲۳ دی ماه سال ۱۳۶۵)، دولت کویت پرچم گذاری مجدد و اسکورت نفت کشتیهای را از دولتهای آمریکا و شوروی خواستار شد. بدین ترتیب، با مداخله این کشورها و کشورهای هم پیمان آنها، جنگ نفت کشتیها جنبه بین المللی پیدا کرد. هدف کویت در دعوت از آمریکا، دستیابی به حمایتی خارجی در برابر اشکال مختلف تهدید و حمله از سوی ایران، به ویژه حمله به کشتیهای حامل پرچم این کشور بود. دولت کویت نمی توانست تأثیرات استراتژیک دستیابی ایران به فاو و بصره و تأسیس عنصر نیروی دریایی سپاه و تهدیدهایی را که از این طریق، برای امنیت ملی این کشور وجود داشت، نادیده بگیرد.^{۶۱}

را در سطح منطقه ای و جهانی برای ایران ایجاد می کرد. جمهوری اسلامی ایران با وجود خسارتهایی که متحمل شد، با خویشتن داری و تغییر محل بارگیری نفت کشتیها به مناطقی، که عراق امکان دسترسی به آنها را نداشت، توانست عراق را از تعقیب سیاست حمله به کشتیها منصرف کند.^{۵۳} تا سال ۱۳۶۳، حمله های عراق به جزیره خارک و بوشهر محدود بود. در واقع، هواپیماهای عراقی توانایی انجام عملیات در مسافتی بیش از این را نداشتند.^{۵۴} سرانجام، پس از سقوط فاو و ناکارآمدی استراتژی دفاع متحرک، رژیم عراق باردیگر، در سال ۱۹۸۶ جنگ نفت کشتیها را آغاز کرد و با کمکهای کشورهای عرب توانست به امکانات جدیدی برای وارد کردن ضربات اساسی به تأسیسات نفتی و نفت کشتیهای ایران دست یابد. پیش از این، عراق تنها می توانست موشکهای ضد کشتی را با بالگردهای سوپر فرلون^(۱) با حداکثر، شعاع عملیات دویست مایل شلیک کند، اما در آن زمان، با خرید هواپیماهای سوپر اتاندارد^(۲) از فرانسه و افزایش برد موشکهای ام - یک توانست شعاع عملیاتی خود را تا سیصد مایل افزایش دهد.^{۵۵} در ۲۱ مردادماه سال ۱۳۶۵، برای نخستین بار، جنگنده های عراقی به تأسیسات نفتی ایران در جزیره سیری حمله کردند و سه نفت کش در حال بارگیری را هدف قرار دادند. بی گمان، هواپیماهای میراژ اف ۱ عراق برای طی مسافت نهمصد کیلومتری تا جزیره سیری به سوخت گیری مجدد احتیاج داشتند. در ۴ آذرماه، عراق بار دیگر، شعاع عملیات هوایی خود را در خلیج فارس گسترش داد و به جزیره لارک در تنگه هرمز نیز حمله کرد. جنگنده های عراقی در بازگشت از این عملیات، به دلیل کمبود سوخت در عربستان سعودی فرود آمدند و این کشور برخلاف اصل بی طرفی، پس از در اختیار گذاشتن سوخت لازم به آنها اجازه داد به عراق برگردند.^{۵۶} تعداد حمله های عراق به کشتیهای ایران از ۲۷ مورد در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۴) و ۴۰ مورد در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۵) به ۶۵ مورد در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۶) افزایش یافت.^{۵۷} به دنبال افزایش خسارتهای وارد شده به نفت کشتیها و تأسیسات نفتی ایران، این کشور ناخواسته، به جنگ نفت کشتیها کشیده شد و در نتیجه، امکانات جدیدی را برای این جنگ تدارک دید. در این زمینه،

وجود جمعیت ۲۰ درصدی شیعه در کویت و حضور تعداد درخور توجه مهاجران ایرانی در این کشور تهدید عمده ای برای حکومت آن بود و مقامات کویتی از تأثیر پذیری شیعیان این کشور از انقلاب اسلامی ایران واهمه داشتند

(1) Super Ferlon

(2) Super Etendard

خلیج فارس، نیروهای ایرانی از اجرای سیاست مقابله به مثل در برابر حمله های عراق به منافع این کشور در خلیج فارس منصرف نشدند. در این مقطع، استراتژی نظامی ایران در خلیج فارس بر استفاده از مینهای دریایی، موشکهای ساحل به دریا، قایقهای توپدار و جنگنده هایی نیروی هوایی برای ضربه زدن به منافع متحدان رژیم عراق، استوار بود. برخورد سوپر نفت کش ۴۱۴۲۶۶ تنی بریجتون^(۱) با مین، که نخستین مأموریت نیروی دریایی امریکا برای اسکورت نفت کشتیهای کویتی به شمار می رفت، باعث شد تا نقاط ضعف نیروی دریایی امریکا در انجام وظیفه اسکورت هر چه بیشتر آشکار شود.^{۶۴} ایالات متحده با مشکلات بسیاری برای اسکورت نفت کشتیها رو به رو بود؛ زیرا، هیچ یک از کشورهای حوزه

درخواست دولت کویت از امریکا و شوروی برای اسکورت نفت کشتیهای این کشور، سیاستی هماهنگ با استراتژی نظامی رژیم بغداد برای بین المللی کردن جنگ بود. این اقدام فشار دو چندانی را بر نیروهای ایران وارد کرد و به رویارویی نظامی این کشور با ایالات متحده انجامید. با گشوده شدن جبهه جدیدی در خلیج فارس و گستردگی و آسیب پذیری ایران در آن، این کشور مجبور شد بخشی از توان نظامی موجود در جبهه جنگ با عراق را برای دفاع از سواحل خود در خلیج فارس در برابر هرگونه حمله احتمالی، به این منطقه انتقال دهد؛ اقدامی که هم زمان با توسعه چشمگیر توان نظامی عراق، باعث شد تا توان نظامی ایران تجزیه و به انسجام و برتری نظامی عراق تا پایان جنگ منجر شود.



خلیج فارس به دلیل ترس از واکنش افکار عمومی در سطح داخل کشور و نیز در سطح منطقه حاضر نبودند پایگاه نظامی ثابتی را به نظامیان امریکایی واگذار کنند؛ مشکلی که باعث شد تا کویت سه کشتی بزرگ را که قرار بود در آبهای بین المللی خلیج فارس در نزدیکی جزیره فارسی لنگر بیندازند، اجاره و هشت هزار گالن سوخت مورد نیاز نیروهای امریکایی مستقر در خلیج فارس را تأمین کند. بدین ترتیب، نیروهای امریکایی از کشتیهای اجاره شده به عنوان پایگاهی دریایی برای کنترل تحرکات ایران در خلیج فارس استفاده کردند.^{۶۵} با تشدید حمله های عراق به کشتیها و پایانه های نفتی ایران در خلیج فارس در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، در روز ۴ و ۵ سپتامبر، چندین بار، کویت هدف

با پذیرش درخواست دولت کویت مبنی بر پرچم گذاری مجدد و اسکورت نفت کشتیهای کویتی از سوی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، جنگ نفت کشتیها عملاً، به رویارویی ایران با این کشورها منجر شد. هر چند نخستین کشتی تحت اسکورت دولت شوروی به نام ایوان کورتیف هدف حمله قایقهای تندرو قرار گرفت، اما این مسئله به دلیل ملاحظات موجود بین ایران و شوروی، تنش در روابط دو کشور ایجاد نکرد.^{۶۶}

دولت ایران با اعتراض به دولت کویت به دلیل دعوت از قدرتهای بزرگ برای حضور در خلیج فارس، این کشور را از پیامدهای اتخاذ چنین سیاستی بر حذر داشت.^{۶۷} از سوی دیگر، با وجود حضور در خور توجه نیروی دریایی امریکا در

(1) Bridgeton

حمله موشکهای کرم ابریشم قرار گرفت. در پی این اقدام، دولت کویت شکایت خود را به شورای امنیت اعلام و هم‌زمان، پنج تن از دیپلماتهای ایران را اخراج کرد.^{۶۶} دولت آمریکا در پاسخ به اصابت مین به نفت کش بریجتون، کشتی ایرانی ایران اجر را به بهانه انجام مین‌گذاری، هدف مورد حمله قرار داد و غرق کرد. آنتونی کرزمن در مورد پاسخ ایران به این حمله می‌نویسد: «در ۱۵ ماه اکتبر سال ۱۹۸۷، ایران

با پرتاب یک فروند موشک کرم ابریشم از شمال فاو به کویت کشتی امریکایی سانگاری^(۱) را هدف قرار داد. روز بعد، یک فروند موشک کرم ابریشم دیگر در بندر الاحمدی کویت به نفت کش کویتی حامل پرچم آمریکا به نام سی اوایل سیتی^(۲) اصابت کرد که در اثر آن، کاپیتان امریکایی این نفت کش نابینا شد و تعدادی از خدمه آن مجروح شدند.^{۶۷} در پاسخ بدین حمله‌ها، نیروهای امریکایی با حمله به سکوهای نفتی رشادت و سلمان در خلیج فارس، آنها را منهدم کردند. به دنبال آن، یک فروند موشک کرم ابریشم به پایانه نفتی سی آیلند کویت اصابت کرد و بدین ترتیب، این پایانه به

شدیدی که بدان وارد شد، شدت یافت. این واقعه به بروز برخورد شدیدی بین ایران و آمریکا در خلیج فارس انجامید. در ۱۸ ماه آوریل سال ۱۹۸۸، دولت آمریکا با مقصر دانستن ایران در این زمینه، با استفاده از توان نظامی در خور توجهی به سکوهای نفتی ساسان و نصر حمله و آنها را منهدم کرد. در این میان، ناوچه ایرانی جوشن به دلیل درگیری با ناوهای امریکایی، با آتش پر حجم این ناوها، غرق شد. همان روز، دو

برخورد دیگر بین هواپیماهای امریکایی با تعدادی از قایقهای تندرو ایران و دو ناوچه سهند و سبلان روی داد که در نتیجه آن، دو فروند از قایقهای تندرو و ناوچه سهند غرق شدند.^{۶۹}

هرچند نیروهای ایران هنوز توان ضربه زدن به نیروهای ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن را در خلیج فارس داشتند، اما تحولات بین‌المللی و نیز شرایط حاکم بر جبهه‌ها به ضرر ایران پیش می‌رفت. در سطح جهانی، اجماعی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ پدید آمده بود که از تحریم تسلیحاتی ایران گرفته تا انجام اقدام نظامی علیه هواپیماهای مسافربری آن را در بر می‌گرفت. از

سوی دیگر، با توجه به روند معکوسی که در جبهه‌های جنگ علیه نیروهای ایران وجود داشت و در نتیجه، موفقیت عراق در بازپس‌گیری بخش وسیعی از سرزمینهای تصرف شده، این احتمال وجود داشت که در صورت اصرار ایران بر ادامه جنگ، حاکمیت ملی کشور آسیب ببیند؛ از این رو، با

دلیل خسارات وارد شده بدان تا یک ماه تعطیل شد.^{۶۸} در این مورد، دولت آمریکا با این استدلال که تعهدی درباره امنیت سرزمینی کویت ندارد، از نشان دادن واکنش خودداری کرد. موضع‌گیری ایالات متحده علیه ایران، با برخورد ناو ساموئل رابرتز به مین در ۱۴ ماه آوریل سال ۱۹۸۸ و خسارت



(1) Sungari

(2) Sea Isle City

افزون بر این، بین اعراب، عصبیت قومی، قبیله‌ای و نژادی قوی‌ای وجود داشت. حساسیتهای موجود بین نژاد عرب و آریایی در جریان جنگ ایران و عراق، حالت عینی تری به خود گرفت؛ موضوعی که با تبلیغات رژیم بغداد برای تحریک احساسات ضدایرانی اعراب نقش مهمی را در حمایت‌های کشورهای عرب از عراق ایفا کرد. از سوی دیگر، امنیت ملی و تمامیت ارضی کویت پس از استقلال این کشور، همواره از سوی عراق مورد تهدید قرار گرفته بود. بدین ترتیب، ایجاد موازنه بین قدرتهای منطقه‌ای و نیز برقراری روابط مستحکم

صلاح دید مسئولان و برای جلوگیری از وارد شدن خسارت بیشتر به دو کشور، دولت ایران، آمادگی خود را برای پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ اعلام کرد.

حمایت کویت از رژیم عراق، حتی در جریان مذاکرات صلح بین دو کشور ادامه یافت و در جریان مذاکرات، مسئولان کویتی از شرایط درخواستی مقامات عراقی حمایت می‌کردند. در مقطع سوم جنگ، نقش دولت کویت بر روند تحولات نظامی - سیاسی جنگ چشم‌گیر بود. طی این مرحله، هماهنگی کاملی بین رژیم عراق و دولت کویت

پس از انجام موفقیت آمیز عملیات والفجر ۸ و سقوط شهر فاو، بر اهمیت استراتژیک جزایر ورهبه و بوبیان کویت افزوده شد و بر اثر فشار مقامات عراقی دولت کویت جزایر فوق و نیز جزیره فیلکه را در اختیار نیروهای نظامی عراق قرار داد

با کشورهای تأثیرگذار در صحنه جهانی مهم ترین ابزاری بود که دولت کویت می‌توانست برای حفاظت از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی اش داشته باشد. پیش از وقوع جنگ ایران و عراق، حکومت کویت به دقت این موازنه را بین سه کشور ایران، عراق و عربستان سعودی رعایت می‌کرد، اما پس از آغاز جنگ و موضع جانبدارانه کویت این موازنه برهم خورد؛ زیرا، طی جنگ، کویت با اعطای کمکهای مالی و اقتصادی، ترانزیت محموله‌های نظامی، حمایت سیاسی در مجامع منطقه‌ای و جهانی و حتی واگذاری اجازه استفاده از فضا و محدوده سرزمینی این کشور، دولت عراق را در جنگ علیه ایران یاری کرد. از نظر کویت جنگ ایران و عراق سه امتیاز را برای این کشور در برداشت. نخست آنکه با اعطای کمکهای مزبور به عراق، این کشور از ادعاهای خود علیه کویت صرف نظر می‌کرد. دوم اینکه وقوع جنگ بین ایران و عراق و تضعیف دو کشور در جریان آن، تهدیدهای آنها را علیه کویت کاهش می‌داد و سوم، در نتیجه درگیری ایران در جنگ، صدور انقلاب منتفی و انقلاب در داخل مرزهای جمهوری اسلامی محدود می‌شد.

وقایعی که طی جنگ و پس از پایان آن، برای کویت اتفاق افتاد، نشان داد که دیپلماسی این کشور در جریان جنگ تا چه اندازه اشتباه بوده است. در نتیجه موضع جانبدارانه کویت به نفع رژیم عراق در طول جنگ و عدم رعایت موضع بی‌طرفی، جدا از کمکهای کلانی که به عنوان کمک مالی پرداخت کرد، با کشیده شدن دامنه جنگ به داخل کویت خسارتهای زیادی به بندرها، تأسیسات نفتی و نفت کشتهای این کشور وارد شد.

وجود داشت. استراتژی این کشور در جریان اسکورت نفت کشتها، دقیقاً با سیاست رژیم عراق برای بین‌المللی کردن جنگ هماهنگ بود؛ موضوعی که با دعوت از قدرتهای نظامی بزرگ جهان برای اسکورت نفت کشتهای خود بروز یافت. طی این دوره، دستگاه دیپلماسی کویت، اقدامات وسیعی را برای ایجاد اجماعی جهانی، به منظور اعمال فشار به ایران برای پایان دادن به جنگ انجام داد. تحت تأثیر رایزنیهای دولت کویت در سازمانهای منطقه‌ای، مانند شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و همچنین، در شورای امنیت، زمینه‌سازی لازم برای تحریم اقتصادی و تسلیحاتی ایران انجام شد. دولت کویت همچنین کوشید تا با استفاده از اهرم مالی، روابط کشورهای عرب متحد ایران، مانند سوریه و لیبی را تضعیف کند که البته، در این زمینه، تا اندازه زیادی نیز موفق بود.

جمع بندی

بی‌گمان موضع گیری دولت کویت طی جنگ ایران و عراق، در سهای فراوانی برای دیپلماسی این کشور در سالهای بعد داشته است. مهم ترین عامل مؤثر بر موضع این کشور در طی جنگ، احتمال سرایت اندیشه‌های انقلابی از ایران به کویت بود؛ چرا که ۲۰ درصد از جمعیت این کشور را شیعیانی تشکیل می‌دادند که از عملکرد حکومت سنی کشور رضایت چندانی نداشتند و در صورت تصمیم حکومت انقلابی ایران برای صدور انقلاب به کشورهای همسایه، امکان وقوع تحولاتی، مانند تحولات ایران در کویت دور از انتظار نبود.

30. Assirri, *Ibid*, P 68.
 31. Ger Nonneman, *Iraq, Gulf States and The War*, London, Ithaca Pess, 1986, P 22.
 ۳۲. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۹۹.
 33. Cordesman, *Ibid*, p 10.
 34. John Townsend, *Economic and Political Implications of The War: The Ecomomic consequences in The Iran - Iraq War*, London: Groom Helm, 1984, P 55.
 35. Assirri, *Ibid*, p 70.
 ۳۶. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۸۹.
 37. Cordesman, *Ibid*, P 9.
 38. Souresrafil, *Ibid*, P 44.
 ۳۹. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۹۹.
 ۴۰. همانجا.
 ۴۱. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی، تهران: روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۹۶.
 ۴۲. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۱۰۰.
 ۴۳. همان؛ ص ۸۸.
 ۴۴. آنتونی کردزمن؛ پیشین؛ صص ۶۶ و ۶۷.
 45. Assirri, *Ibid*, P 71.
 46. *Ibid*.
 ۴۷. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۱۰۰.
 ۴۸. همان؛ ص ۱۰۱.
 49. Assirri, *Ibid*, P 78.
 ۵۰. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۱۱۷.
 51. Assirri, *Ibid*, P 79.
 ۵۲. محمود یزدان فام؛ «عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق»؛ فصلنامه نگین ایران؛ سال اول شماره اول، ص ۴۰.
 ۵۳. الیزابت گاملن و پل راجرز؛ قرار گرفتن نفت کشتهای کویتی زیر پرچم ایالت متحده؛ دلایل و تأثیرات آن؛ بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، ص ۱۵۴.
 ۵۴. محمود یزدان فام؛ پیشین؛ ص ۳۸.
 ۵۵. همان؛ ص ۴۰.
 ۵۶. همانجا.
 ۵۷. کردزمن؛ پیشین؛ ص ۶۹.
 ۵۸. همان؛ ص ۷۲.
 ۵۹. همان؛ ص ۷۷.
 ۶۰. آنتونی کردزمن؛ «غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس ۱۹۸۷»؛ ترجمه پریسا کریمی نیا؛ فصلنامه نگین ایران، شماره ۶، سال دوم، ص ۶۱.
 61. Assirri, *Ibid*, P 82.
 62. Souresrafil, *Ibid*, P 49.
 ۶۳. عبدالحلیم ابوغزاله؛ عراق و جنگ ایران و عراق؛ ترجمه: نادر نوروز شاد؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۲۵۸.
 ۶۴. آنتونی کردزمن؛ «غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس ۱۹۸۷»؛ ترجمه پریسا کریمی نیا؛ فصلنامه نگین ایران، شماره ۵، سال دوم، ص ۶۶.
 ۶۵. همان؛ ص ۶۹ و ۷۰.
 ۶۶. همان؛ ص ۸۳.
 67. Assirri, *Ibid*, P 83.
 ۶۸. گاملن...؛ پیشین؛ ص ۱۷۳.
 69. Cordesman, *Ibid*, P 12.

با کمکهای گسترده ای که کویت و دیگر کشورهای عرب در اختیار رژیم عراق دادند، این رژیم از نظر نظامی، در مقاطع پایانی جنگ به توان نظامی بالایی دست یافت و نه تنها از طرح ادعاهای توسعه طلبانه اش در قبال کویت منصرف نشد بلکه با سررسید تأدیة مطالبات آن کشور، طی اقدام نظامی سریعی این کشور را تصرف کرد.

یادداشتها

۱. عبدالعلی قوام؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۲، ص ۱۳۳.
 ۲. جعفر ولدانی؛ روابط عراق با کویت؛ تهران: مؤسسه مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶.
 ۳. همان؛ ص ۱۳۵.
 ۴. همان؛ ص ۱۳۷.
 ۵. آنتونی کردزمن؛ «ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵-۱۹۸۷»؛ ترجمه: پریسا کریمی نیا؛ فصلنامه نگین ایران، شماره سوم، سال اول، ص ۷۵.
 ۶. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۱۴۶.
 7. Antony Cordesman, *Recovery and Security after The Gulf War*, Colorado Westview Press, 1997, P8.
 8. EIU, *Country Profile Kuwait*, P, 23.
 9. Cordesman, *Ibid*, P 8.
 ۱۰. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۱۳۰.
 ۱۱. همان؛ ص ۱۰۲.
 12. Abdul Reda Assiri, *Kuwait's Foreign Policy*, City State in World Politics, London: Westview Press, 1990, P. 71.
 ۱۳. آنتونی کردزمن؛ پیشین؛ ص ۷۹.
 14. Cordesman, *Ibid*, P 9.
 15. *Ibid*.
 ۱۶. آنتونی کردزمن؛ پیشین؛ ص ۷۶.
 17. Assirri, *Ibid*, P 71.
 18. Cordesman, *Ibid*, P 11.
 19. *Ibid*, P 7.
 ۲۰. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۵۷.
 ۲۱. همان؛ صص ۵۸-۶۲.
 22. Behrouz Souresrafil, *The Iran Iraq War*: New York, Guniary Lithographic co, 1998, P 55.
 ۲۳. د. م. بورل؛ روشهای سیاسی کشورهای عربی در منطقه خلیج فارس؛ ویراستار و مترجم عباس امیری؛ تهران: مؤسسه پژوهشهای سیاسی و اقتصادی بین المللی، ۱۳۵۵، ص ۴۰۶.
 24. Cordesman, *Ibid*, P 8.
 ۲۵. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۷۴.
 ۲۶. همان؛ ص ۷۷.
 27. S. H Amin, *Political and Strategic Issues in The Persian - Arabian Gulf*, Glasyow: Roystonon Ltd, 1984, P40.
 28. Assirri, *Ibid*, P 65.
 ۲۹. جعفر ولدانی؛ پیشین؛ ص ۱۷۱.

اهداف امریکا در جنگ ایران و عراق

سیامک تیموری^(۱)

مقدمه

در مباحث تئوریک، ساختار نظام بین الملل و چگونگی تقسیم قدرت در سیستم جهانی، از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار بر رفتار و جهت گیریهای سیاسی کشورهاست. در عمل، نظریه پردازانی، مانند هالستی^(۲) و روزنو^(۳) این مهم را جوهره نظریه پردازیهای راهبردی ژرفی قرار داده اند. این نویسندگان از یکسو، به وجود پیوستگی و انسجام میان سه مؤلفه ساختار نظام بین الملل، تعاملات رفتاری بازیگران و سیستم امنیت منطقه ای اشاره و از سوی دیگر، در محاسبات جاری در سیاست خارجی کشورها به اهمیت نقش متغیر سیستم بین الملل توجه می کنند.

خلیج فارس به منزله سیستم تابع نظام بین الملل، در مقاطع مختلف تاریخی، همواره از نیروهای مداخله گر و نقش محوری این گونه نیروها در معادلات حاکم بر رفتار خارجی دولتهای اطراف آن، متأثر بوده است؛ موضوعی که در دوران موسوم به صلح بریتانیا^(۴) به نقطه اوج خود رسید، اما در پی پیدایش دگرگونیهایی در ساختار دولتهای حوزه خلیج فارس و چگونگی توزیع قدرت میان قدرتهای جهانی، سیستم امنیتی خلیج فارس با تحولات و گاه تعدیلاتی روبه رو شد. طرح آموزه دوستونی نیکسون در اواخر دهه ۶۰ و آموزه کارتر در اوایل دهه ۸۰ و به دنبال آن، آغاز جنگ تحمیلی رژیم بغداد علیه جمهوری اسلامی ایران در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، همه، اشکال گوناگونی از تأثیرگذاری ساختار نظام بین الملل بر نظام امنیتی منطقه خلیج فارس بودند. سیاست امریکا از آغاز حضور خود در منطقه خلیج فارس (۱۹۳۰) همواره بر منافع ویژه ژئوپلیتیکی و

ژئواکونومیکی خود در این منطقه تمرکز داشته است؛ منافی که با پایان حضور نظامی انگلستان در شرق کانال سوئز و خلیج فارس حساسیت بیشتری پیدا کرد. به سخن دیگر، هم زمان با عقب نشینی انگلستان از منطقه، سیاست و استراتژی امریکا در خاورمیانه، به ویژه در حوزه خلیج فارس، قدرت و تحرک بیشتری یافت و این کشور خود را در تمامی مسائل این منطقه درگیر و نسبت بدانها متعهد کرد.

در واقع، از آن به بعد، امریکا طی نزدیک به چهار دهه سیاست منسجم و ثابتی را در ارتباط با مسائل خلیج فارس، که همواره، با رویکرد بهره گیری از نیروی نظامی همراه بود، پیگیری کرده است. بدین ترتیب، می توان گفت که حضور نظامی امریکا طی دهه های گذشته در خلیج فارس، به طور مستقیم، تحت تأثیر منافع استراتژیک، اقتصادی و سیاسی امریکا در این منطقه بوده است.^۱

هر چند دخالت نیروهای امریکا در خلیج فارس، از نظر زمانی، بسیار پیش از حمله عراق به ایران و حتی تهاجم و اشغال افغانستان از سوی شوروی صورت گرفت، اما نمی توان تأثیر ابعاد و پیامدهای ویژه وقوع انقلاب اسلامی ایران و به دنبال آن، بحران گروگان گیری را بر استراتژی منطقه ای امریکانادیده گرفت. در واقع، انقلاب اسلامی ایران به مثابه اعلام شکست آموزه نیکسون و تقارن با چهره جدید و منحصر به فردی از توسعه طلبی کرملین در همسایگی خود، مقوله ویژه ای بود که به تغییر سیاستهای امنیتی امریکا در منطقه خلیج فارس و حضور نظامی مستقیم در آن منجر شد. آغاز جنگ عراق علیه ایران، بیان کننده بعد ویژه ای از سیاستهای مهار بحران دولت امریکا بود؛ زیرا، آرمانها،

(2) K.J. Holsti
(4) Pax-Britannica

(3) James Rossenau

(۱) فوق لیسانس علوم سیاسی

به گفته مشاور امنیت ملی دولت کارتر هدف اساسی ایالات متحده از تشکیل نیروی واکنش سریع، کمک به دولتی دوست بود که هدف حمله قرار گرفته و حاکمیتش تهدید شده باشد

سریع مشترک متبلور شد. در ارتباط با این بخش از نیروهای نظامی امریکا در خلیج فارس، باید یادآوری کرد با وجود اینکه در فرآیند استقرار این نیروها در خلیج فارس، مشکلات فراوانی، مانند یافتن پایگاههای مناسب در سطح منطقه پیش روی دولتمردان این کشور قرار داشت، اما همان طور که حوادث بعدی نیز مشخص کرد، در جریان حوادث سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۸ این نیرو به صورت کانون اصلی برنامه ریزی نظامی و در قالب یک فرماندهی مرکزی - سنت کام^(۱) - به ابزاری عملی برای تسریع حضور گسترده امریکا در خلیج فارس تبدیل شد.^۳

۱) ورود به منطقه خلیج فارس

در دهه ۸۰، امنیت منطقه خلیج فارس از عوامل مختلفی متأثر می شد که پیروزی انقلاب اسلامی، حمله شوروی به افغانستان، آموزه کارتر، استقرار نیروهای واکنش سریع در منطقه و سرانجام، جنگ ایران و عراق را می توان از آن جمله دانست. از سوی دیگر، چشم اندازهای تهدید نیز گوناگون به نظر می رسیدند؛ رهبران عرب تهدید عمده را در چهارچوب نزاعهای اعراب و اسرائیل و عراق و ایران می دیدند. در ایران نیز، بر مداخله قدرتهای خارجی و نیز فقدان مشروعیت شیوخ مرتجع عرب تأکید می شد؛ عواملی که امریکا را به شدت نگران کرده بود.

استراتژی دفاعی - امنیتی امریکا در برابر این نگرانیها، بر تقویت حضور نظامی و به دست آوردن پایگاههایی در منطقه و اقیانوس هند، از جمله تشکیل نیروهای واکنش سریع و تأسیس چهارچوب امنیتی جدیدی در خلیج فارس متمرکز شد. هیگ، وزیر امور خارجه امریکا، با سخنانی در کمیته روابط خارجی سنا، چهار اصل استراتژی امریکا در منطقه را چنین ترسیم کرد:^۴

- الف) افزایش موقعیت و حضور نظامی در منطقه خلیج فارس و خارج از آن؛
- ب) تقویت امکانات دفاعی دوستان؛
- ج) تقویت حس اعتماد نسبت به امریکادر مقام شریکی مورد اعتماد؛ و
- د) پیگیری یک صلح دایم در منطقه.

ایده آنها و رفتارهای ویژه ای، که از سوی ایران و آرمانهای انقلابی آن صادر می شد، تجسم نقش متعارضی بود که یک دولت پیرامونی، آن را علیه الگوی امنیتی مورد نظر امریکا در سطح منطقه خلیج فارس مطرح می کرد. در این نوشتار، تلاش می شود اهداف امریکا در جنگ ایران و عراق بررسی و در دو بخش اهداف ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ارزیابی شود.

جنگ ایران و عراق و منافع و ملاحظات سیاسی - امنیتی امریکا

همان طور که پیش از این آمد، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، آموزه دوستونی نیکسون و استراتژی منطقه ای این کشور در خلیج فارس به شکست انجامید و اشغال افغانستان از سوی شوروی تأثیر فراوانی بر راهبردهای ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی دولتمردان امریکا در سطوح مختلف منطقه ای و بین المللی گذاشت. آموزه کارتر، که در ماه ژانویه سال ۱۹۸۰ اعلام شد، نشان دهنده شکل گیری موج جدیدی در سطح سیاست گذاری امریکا بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حمله شوروی به افغانستان، اعلام شد و بر احیای اعتبار و پرستیژ استراتژیهای کاخ سفید از راه حضور قوی و فعال در مناطق بحرانی و اعمال مدیریت استراتژیک بر بحرانهای جاری در این مناطق، به ویژه خاورمیانه و خلیج فارس، تأکید داشت. این تجدید نظر استراتژیک (آموزه کارتر) در چهارچوب ادبیات زیرارائه شد: «دولت امریکاهر نوع تلاش نیروهای خارجی را که برای کنترل منطقه خلیج فارس انجام شود، به عنوان تهدید و تجاوز نسبت به منافع حیاتی این کشور تلقی خواهد کرد و خود را مجاز خواهد دانست که با هر شیوه ممکن، حتی شیوه نظامی (مداخله نظامی) با آن تهدید مقابله کند».^۲

بدین ترتیب، در این مقطع، اصل محدود سازی در خلیج فارس، به عنوان چهارچوب و الگوی حاکم، مورد توجه دولتمردان امریکا قرار گرفت. چهارچوب مزبور ابعاد مختلفی، مانند تجهیز نظامی دولتهای دوست، به ویژه عربستان و تأسیس پایگاههای نظامی را دارا بود. همچنین، توان نظامی آموزه کارتر در قالب نیروی ضربتی و واکنش

(1) CENTCOM

آشکار با آمریکا، چندان تمایلی نداشتند؛ موضوعی که جنگ ایران و عراق تا حدود زیادی از آن کاست. هنگامی که در سال ۱۹۸۵، ایران در خاک عراق پیشروی کرد، روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که عمان باید به پایگاهی برای عملیات اطلاعاتی - جاسوسی غرب، رزمایشهای نظامی و آماده سازی لجستیکی برای دفاع از کشورهای تولید کننده نفت منطقه تبدیل شود. چندماه بعد، در گزارشی سری، فاش شد که عربستان سعودی توافق کرده است، در هنگام پیدایش بحران، به آمریکا اجازه دهد از پایگاههایی در خاک این کشور استفاده کند. بدین ترتیب، به تدریج، درها به روی نفوذ آمریکا در منطقه گشوده تر شد.^۶

نگرش آمریکا این بود که تنها یک ابر قدرت مجاز است تأسیسات نفتی را در منطقه در اختیار داشته باشد و این ابر قدرت هم حتماً، باید آمریکا باشد.^۷ بنابراین، زمانی که در ماه دسامبر سال ۱۹۸۰، شوروی پیشنهاد بی طرفی منطقه خلیج فارس را مطرح و در خواست کرد که این منطقه از هرگونه ائتلاف، پایگاه نظامی خارجی، مداخله خارجی، مانع و تهدید در برابر تجارت آزاد و خطوط حمل و نقل دریایی عاری باشد، واشنگتن چندان تمایلی نشان نداد. تا ماه اوت سال ۱۹۸۷، ناوگان آمریکایی مستقر در خلیج فارس یا آبهای اطراف آن به شدت تقویت شد. یک بررسی صورت گرفته از سوی کنگره، این حضور دریایی را بزرگترین مجموعه ناوگان واحد استقرار یافته از اوج جنگ ویتنام تا آن زمان معرفی کرد.^۸

بدین ترتیب دولت کارتر تشکیل نیروهای واکنش سریع^(۱) را برای تسهیل در انتقال قدرت نظامی آمریکا به منطقه خلیج فارس، آغاز کرد. ایجاد این نیرو که نخست، در سال ۱۹۷۷، پیشنهاد شده بود، تا پیش از حمله شوروی به افغانستان چندان پیشرفت نکرده بود. به گفته مشاور امنیت ملی دولت کارتر، هدف اساسی تشکیل نیروی واکنش سریع همواره، کمک به دولتی دوست بود که هدف حمله قرار گرفته و حاکمیتش تهدید شده بود. به این دلیل و با هدف توجیه این نیرو، آمریکا باید تهدید شوروی را بزرگ تر و جدی تر از آنچه واقعیت داشت، نشان می داد.

«در سال ۱۹۸۰، ارتش آمریکا مانوری را با رمز شوالیه شجاع و با هدف فرضی حمله احتمالی تمام عیار شوروی به ایران انجام داد. پس از این رزمایش، پنتاگون اعلام کرد که در دهه ۸۰، آمریکا نمی تواند منطقه ای را تنها با نشان دادن پرچم آمریکا، با ثبات کند».^۵

در واقع، پنتاگون برای پشتیبانی از نیروی واکنش سریع، به شبکه ای از پایگاههای واقع در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان نیاز داشت. یک مقام سابق ارشد وزارت دفاع آمریکا گفت که: «با در نظر گرفتن تمام هدفها، آبهای خلیج فارس اکنون، از تنگه مالاکا تا اقیانوس اطلس جنوبی، امتداد یافته است». با این حال، پایگاههای مجاور منطقه خلیج فارس، اهمیت ویژه ای داشتند و برنامه ریزان پنتاگون بر حضور زمینی هر چه گسترده تر در منطقه تا حد امکان تأکید می کردند. در این میان، کشورهای منطقه به برقراری روابط



(1) Rapid Development Force (RDF)

تشنش در منطقه موجب شد تا کشورهای حوزه خلیج فارس تشویق شوند که همکاری نظامی خود را با امریکا افزایش دهند. امریکا از جنگ ایران و عراق به عنوان بهانه و بهترین فرصت برای ایجاد پایگاههای نظامی بیشتر در منطقه سود برد و پرچمهای مصلحتی این کشور روی کشتیهای کویت، موقعیت واشنگتن را در منطقه مستحکم تر کرد. بدین ترتیب، این کشور توانست روابط دیپلماتیک و نظامی بهتری را با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برقرار کند.

۲) منافع سیاسی و استراتژیک

منافع سیاسی و استراتژیک امریکادر منطقه با برقراری ثبات و تأمین امنیت متحدانش در منطقه گره خورده است. منافع سیاسی امریکا، نه تنها در راستای منافع این کشور است، بلکه واشنگتن به علت وابستگی متقابل بین خود و متحدانش باید به تأمین نیازهای استراتژیک آنها نیز پردازد و خلیج فارس اهمیت ویژه ای در سیاست منفعت طلبانه امریکا دارد.^۹

چنانچه کشورهای منطقه خلیج فارس با خطر تهاجم یک قدرت دیگر روبه رومی شدند یا ثبات خود را در پی ایجاد جنبشهای سیاسی - اجتماعی در داخل کشور از دست می دادند، هیچ تضمینی برای رسیدن نفت به آن سوی دنیا وجود نداشت.^{۱۰} نگرانیهای امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه، که یکی از متحدان قوی امریکادر منطقه بود، بیشتر شد و طغیان دیگر ملل مسلمان در منطقه به خطر عمده ای برای واشنگتن تبدیل شد. در این مورد، هارولد براون، وزیر دفاع امریکا، در بیانیه خود، که چند روز بعد از آموزه کارتر بیان شد، چنین ابراز کرد: «توسعه طلبی شوروی تهدید اصلی نیست، بلکه آشوب و ناآرامی کنترل نشده در جهان سوم [تهدید اصلی] است».^{۱۱} وی هشدار داد: «ما در دنیای پر از مناقشات و خشونت، نمی توانیم بدون سلاح به خارج از امریکا قدم بگذاریم».^{۱۲}

منافع سیاسی و استراتژیک امریکادر منطقه خلیج فارس را طی جنگ ایران و عراق می توان به چهار قسمت عمده تقسیم کرد:

۱) امنیت اسرائیل؛ ۲) تأمین ثبات جریان نفت و کشتی رانی در خلیج فارس؛ ۳) تضمین امنیت کشورهای محافظه کار منطقه؛ و ۴) سرکوب انقلاب اسلامی ایران همراه با تضعیف کشور عراق، که در زیر، هر یک از آنها بررسی می شود:

الف) امنیت اسرائیل

به نظر می رسد آغاز حکومت ریگان، با تلاش برای پاسداری و حمایت از حوزه های نفوذ امریکادر سراسر جهان، با اتکاب به مشارکت گسترده توان نظامی این کشور، مورد توجه قرار گرفت. مطابق سناریوی ریگان، اسرائیل، ژاندارم جدید امریکا برای برقراری ثبات در منطقه خاورمیانه، موقعیت شاه ایران را پر می کرد که در دولت کیسینجر - نیکسون ژاندارم امریکادر منطقه بود و با وقوع انقلاب اسلامی ایران از بین رفته بود.^{۱۳}

مطابق منطق استراتژیکی الکساندر هیگ: «ایالات متحده باید از رژیم صهیونیستی در جریان تعقیب سیاستهای غیر قانونی و وقیحانه اش در لبنان و سرزمینهای اشغالی به منزله پیامد جنگهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ حمایت کامل به عمل می آورد. این حمایت با برتری کامل نظامی اسرائیل نسبت به هر دولت

تجاوز عراق به ایران و حمایت امریکا از آن، عملاً محیط امنی را برای رژیم اسرائیل پدید آورد و باعث شد تا این رژیم با آسودگی بیشتر در پی اعمال سیاستهای منطقه ای خود برآید

عرب یا اتحادی از آنها، به جز دولت مصر متناسب بود که از رهگذر معاهده صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۹ به گونه مؤثری بی طرف شده بود. البته، اولویت این طرح به دلیل تحولات عمده دیگر منطقه خلیج فارس، مانند آغاز جنگ ایران و عراق و حمله شوروی به افغانستان از بین رفت و تلاش شد تا عراق در اجرا و تحقق استراتژی امنیتی امریکا نقشی کلیدی را ایفا کند؛ زیرا، از نظر محافل تصمیم گیری امریکا، عراق از توان کافی برای باز داشتن ایران انقلابی در متزلزل کردن همسایگان خود برخوردار بود و از نظر استراتژیکی، مهم؛ ثروتمند؛ محافظه کار؛ و موافق غرب محسوب می شد».^{۱۴}

در این فاصله، ریگان تصمیم گرفت سربازان نیروهای واکنش سریع را برای استقرار در بخش شرقی صحرای سینا بعد از عقب نشینی اسرائیل در ۲۵ ماه آوریل سال ۱۹۸۲، از ۸۲ لشکر هوابرد به ۱۰۱ لشکر افزایش دهد. با این حال، صلح بین مصر و اسرائیل نباید به جنبه های غیر قانونی و دخالت نظامی امریکادر خلیج فارس ربط داده می شد.^{۱۵} با وجود این، دولت

نظامی خود از یک طرف حاضر شد که به کشورهای محافظه کار منطقه و حتی امریکا به طور درخور توجه و ملموسی نزدیک شود؛ اقدامی که برای اجرای آن ناگزیر باید از آرمانهای حزب بعث، که دشمنی با اسرائیل یکی از آنها بود، عدول می کرد. افزون بر این، عراق در این هشت سال، با تمام حمایتی که از او شد، به اندازه ای وابسته، خسته، مقروض و ضعیف شده بود که دیگر نمی توانست با اسرائیل رودر رو شود. از سوی دیگر، عراق انقلاب اسلامی ایران را که حمایت از مردم فلسطین از نخستین اهداف آن محسوب می شد، در جنگی طولانی و فرسایشی درگیر کرد و عملاً توان آن را برای مقابله با اسرائیل تحلیل برد. بدین ترتیب، نیروهای ایرانی حاضر در لبنان و سوریه به ایران بازگشتند و در جبهه جنگ علیه عراق فعال شدند. استدلال رهبران ایران این بود که عراق مانع از رسیدن نیروهای ایرانی به جبهه اصلی جهان اسلام است؛ بنابراین، شعار معروف راه قدس از کربلا می گذرد، به صورت راهنمای سیاست ایران درآمد. بدین ترتیب، در نتیجه اقدام تجاوزکارانه عراق در آغاز جنگ، اسرائیل از تهدید این دو کشور مسلمان آسوده خاطر شد و فراغتی به دست آورد تا به اهداف منطقه ای خود بپردازد و امنیتش را نه تنها طی جنگ ایران و عراق، بلکه طی سالهای بعد از آن نیز تأمین کند.

ب) تأمین ثبات جریان نفت و کشتی رانی در خلیج فارس
از آنجا که امریکا امنیت کشتی رانی در خلیج فارس و تداوم جریان صدور نفت در آن را از اهداف حیاتی خود تلقی می کرد و به خطر افتادن آن را پذیرفتنی نمی دانست، گسترش جنگ به خلیج فارس از سوی عراق و آغاز جنگ نفت کشها مداخله بیشتر واشنگتن را در منطقه موجب شد. در واقع، این کشور به بهانه اسکورت نفت کشتی های کویته بزرگ ترین ناوگان جنگی خود را در خلیج فارس مستقر کرد.

دولت ریگان ادعا می کرد که پرچمهای مصلحتی امریکا روی کشتیهای کویته باهدف محافظت از جریان صدور نفت صورت می گیرد. این دولت هشدار می داد که هرگونه وقفه طولانی در عرضه نفت خلیج فارس افزایش نجومی قیمتها را در پی دارد.

طی سالهای ۱۹۸۱ - ۱۹۸۷ (سالی که امریکا قصد خود را مبنی بر نصب پرچمهایش روی کشتی های کویته اعلام کرد)، ایران نود کشتی را هدف حمله قرار داد و در زمانی کمتر از یک سال پس از اعلام قصد امریکا، ایران به ۱۲۶ کشتی حمله کرد. همان گونه که تحقیق کنگره نشان داده بود، در آن زمان،

بگین برای جلب حمایت امریکا از طرح اسرائیل در تهاجم به لبنان در تابستان سال ۱۹۸۲ به منظور نابودی آشکار سازمان آزادی بخش فلسطین و در پی آن، تحکیم بیشتر اشغال نظامی کرانه باختری، ماهرانه دیدگاهها و سیاستهای هیگ را به کار بست. تهاجم اسرائیل به لبنان با این انگیزه انجام شد که زمینه ای برای ضمیمه سازی تدریجی بالفعل (دوفاکتو) کرانه باختری فراهم آید؛ امری که با بیشتر اصول اساسی حقوق بین الملل، آشکارا تعارض داشت.

تجاوز عراق به ایران و حمایت امریکا از آن، عملاً، محیط امنی را برای رژیم اسرائیل پدید آورد و موجب شد تا این رژیم با آسودگی بیشتر در پی اعمال سیاستهای منطقه ای خود برآید. از نظر اسرائیل، تداوم جنگ به معنای تضعیف دو دشمن خود، یعنی ایران انقلابی و عراق بعثی بود. طی این

از نظر اسرائیل تدام جنگ ایران و عراق به معنای تضعیف دو دشمن خود، یعنی ایران انقلابی و عراق بعثی بود و این کشور با اطمینان از ناتوانی اعراب برای پاسخگویی نیروگاه اتمی اوزیراک عراق را بمباران کرد

جنگ، اسرائیل با اطمینان از ناتوانی دولتهای عرب از جمله عراق برای اقدام متقابل، به خود جرئت داد تا نیروگاه اتمی اوسیراک عراق را در سال ۱۹۸۲ بمباران و نابود کند. بدین ترتیب، اسرائیل مانع از تجهیز عراق به چنین سلاحی شد و اطمینان یافت که عراق در صورت رویارویی مستقیم یا غیر مستقیم با اسرائیل چنین سلاحی ندارد.

دوم اینکه، جنگ ایران و عراق فرصت مناسبی را برای اسرائیل پدید آورد تا این کشور برای تضعیف امل و دیگر گروههای مبارز لبنان، که مورد حمایت ایران و سوریه بودند، به جنوب لبنان حمله کند. بدین ترتیب، سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف)، به طور وسیعی در خاک لبنان قلع و قمع شد و اسرائیل کرانه باختری را به صورت دوفاکتو ضمیمه خاک خود کرد.

در سایه اقدام عراق در تحمیل جنگ به ایران، امنیت اسرائیل به منزله یکی از اهداف منطقه ای امریکا به نحو چشم گیری تأمین شد. در این جنگ، عراق برای تأمین مخارج

کشتی رانی در خلیج فارس از زمانی که امریکا هنوز، ناوگان خود را در آبهای منطقه مستقر نکرده بود، خطرناک تر بود.^{۱۶} در واقع، امریکا از بسته شدن تنگه هرمز از سوی ایران احساس نگرانی می کرد. هر چند در سال پایانی جنگ، ایران کشتیهای بیشتری را هدف قرار داد، اما این موضوع را نمی توان با قطعیت اعلام کرد که اگر امریکا به خلیج فارس وارد نمی شد، دو طرف جنگ کشتیهای بیشتری را هدف حمله قرار نمی دادند.

در سال ۱۳۶۰، عراق جنگ نفت کشها را در خلیج فارس آغاز کرد؛ جنگی که آن را بدون اقدام مشابهی از سوی ایران تا سال ۱۳۶۳ ادامه داد. بیست ماه بعد (۱۳۶۳)، زمانی که عراق میزان، سرعت و گستره حملات خود را علیه نفت کشها افزایش داد، سرانجام، ایران در صدد نشان دادن واکنش برآمدن و بدین ترتیب، جنگ نفت کشها ابعاد وسیع تری یافت. در این میان، امریکا به طور یک طرفه و به ضرر ایران، وارد معرکه شد. هدف عمده این کشور افزون بر فشار آوردن به ایران برای پذیرش قطع نامه ۵۹۸ و برقراری صلح، ایجاد ثبات در حمل و نقل نفت بود.

ج) تضمین امنیت کشورهای محافظه کار منطقه

به رغم ملاقاتهای دیپلماتیک میان مقامات بلند پایه امریکا و عراق در آستانه جنگ، امریکا در سال ۱۹۸۰ با هر دو کشور ایران و عراق، روابط دیپلماتیک رسمی نداشت. امریکاییان در ظاهر می گفتند: «امادامی که خونریزی میان ایران و عراق بر متحدان منطقه ای آنان تأثیر نگذاشته یا موازنه قوا را دگرگون نکرده باشد، این جنگ برای امریکا کوچک ترین و کم ترین اهمیتی ندارد».^{۱۷} اما واقعیت غیر از این بود؛ چراکه امریکا

نیکسون در اهداف سیاست خارجی امریکا و حمایت از کشورهای منطقه، چنین گفت: «شکست عراق به سلطه بنیادگرایی ایران بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و منطقه منجر می شود».^{۱۹} در واقع، امریکا سقوط عراق را در این جنگ، تنها شکست یک کشور تلقی نمی کرد، بلکه معتقد بود: «اگر عراق سقوط کند، پس از آن، تمام کشورهای خلیج فارس سقوط خواهند کرد».^{۲۰}

هر چند در اوایل جنگ، امریکای کوشید، به ظاهر، خود را بی طرف نشان دهد، اما این سیاست با آشکار شدن برتریهای ایران در جنگ (به ویژه پیروزیهای بزرگ ایران در اواخر سال ۱۳۶۰ و بهار سال ۱۳۶۱) تغییر کرد و امریکا با موضوع جنگ، حساس تر برخورد نمود و اعلام کرد که نگران آن است که ایران عراق را شکست دهد و در نتیجه، حکومت عربستان سعودی و شیخ نشینان خلیج فارس متزلزل شود. در این مورد، وزیر دفاع امریکا گفت: «کشورش هر زمان که صلاح بدانند، از دوستان عرب خود در این جنگ پشتیبانی خواهد کرد».^{۲۱} اعراب نیز با سوء ظن به ایران نگاه می کردند و معتقد بودند که ایران در صورت پیروزی در جنگ، با داشتن بیشترین سواحل و بیشترین جمعیت در منطقه خلیج فارس و نیز پیشینه تاریخی طولانی به عنوان قدرتی منطقه ای به کانون حرکت های انقلابی تبدیل می شود، بنابراین، باید مانع از پیروزی این کشور شد.

اینجا بود که مسیر امریکا و عراق کاملاً یکی شد و آنها دوستان و منافع مشترکی را برای خود در منطقه ترسیم می کردند. در شرایطی که امریکا قدرت بزرگ حافظ وضع موجود بود، عراق به صورت پاسدار بالفعل حفظ وضع موجود

در جریان جنگ ایران و عراق، مقامات ایالات متحده بر این عقیده بودند که

سقوط عراق در این جنگ، مقدمه ای برای سقوط دیگر کشورهای

حوزه خلیج فارس خواهد بود

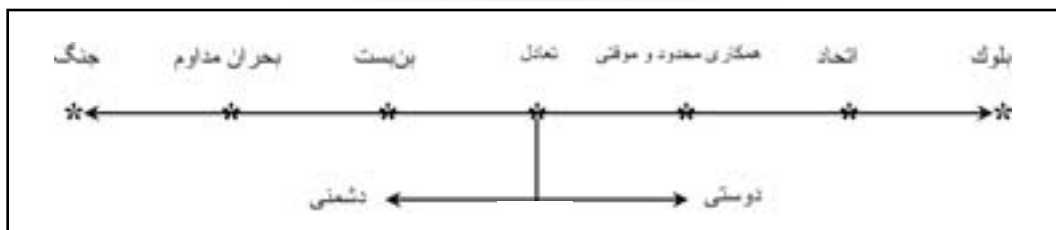
در منطقه درآمد و دوستان امریکا، یعنی اسرائیل، ترکیه، مصر، اردن، عربستان سعودی نیز، طرفدار وضع موجود شدند و هیچ یک از آنها ایدئولوژی تغییر ریشه ای یا تجدید نظر بنیادینی را در موازنه منطقه ای قدرت در سر نداشتند.^{۲۲} بدین ترتیب، عراق بهترین گزینه برای مهار ایران و در نتیجه، حفاظت از کشورهای حوزه خلیج فارس و وضع موجود بود. به همین دلیل، نیز آماده حمله به ایران شد تا با شیوه نظامی، مانع از گسترش و صدور انقلاب شود؛ چرا که روش نظامی آخرین گزینه مهار ایران به

نسبت به این جنگ بی توجه نبود و در آغاز، ادامه و طولانی شدن جنگ، فرصتهای طلایی و مثبتی را پیش روی خود می دید. زمانی که ریگان به ریاست جمهوری امریکا رسید، موادی را با نام متمم ریگان، به دکترین کارتر افزود و در مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد: «ما اجازه نخواهیم داد، عربستان سعودی نیز ایران دیگری شود». این متمم سیاستهای جدیدی را معرفی نکرد، بلکه آنچه را که همواره، خط مشی دولت امریکا بود، به روشنی و صراحت تبیین کرد.^{۲۳}

نفت خلیج فارس، تسلط می یافت، تهدید جدی و جدیدی در منطقه پدید می آمد. البته، خطر پیروزی ایران نیز از پیروزی عراق بیشتر بود. در نظر امریکاییان، اگر ایران در جنگ پیروز می شد، انقلاب ایران نیروی تازه ای می گرفت؛ موضوعی که دولت‌های محافظه کار و هوادار غرب در منطقه خلیج فارس و

حساب می آمد. بدین ترتیب، موازنه قوا در منطقه مجدداً، به سود امریکا برقرار می شد. ساختار روابط کشورهای خلیج فارس و امریکا را می توان براساس طیف زیر توصیف کرد که از همکاری نزدیک در یک بلوک و ساختار تا منازعه نظامی شدید و جنگ را در بر می گیرد:

نمودار موازنه قوا در منطقه خلیج فارس



شاید سراسر خاورمیانه را تهدید می کرد؛ بنابراین، سیاست امریکا در دوره پیروزیهای ایران بر این قرار گرفت که جنگ ایران و عراق هیچ پیروزی نداشته باشد. این حالت رانیکسون به خوبی در کتابش بیان می کند: «شکست عراق (در جنگ) به سلطه بنیادگرایی ایران بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و منطقه منجر می شد و اگر ایران بر اثر تلفات سنگین نیروی انسانی تمام قوای خود را از دست می داد و شکست می خورد، در برابر توطئه و ارباب شوروی آسیب پذیر می شد؛ بنابراین، در این جنگ، امریکا به دنبال راه حلی برای صلحی بدون پیروزی بود».^{۲۶}

از نظر استراتژیستهای سیاست خارجی امریکا، وضعیت مطلوب برای تحقق این امر زمانی پدید می آمد که جنگ ایران و عراق در مرزهای دو کشور محدود می شد تا نخست، به تضعیف هر دو کشور ایران و عراق می انجامید و دوم، به کشورهای حاشیه خلیج فارس گسترش نمی یافت. افزون بر این، امریکا امیدوار بود که جنگ سیاستهای ایران را تعدیل کند و مانع از صدور انقلاب اسلامی شود و در مورد عراق نیز با تضعیف نظامی این کشور، به ملایم شدن سیاستهای بغداد در ارتباط با همکاری با شوروی و صلح اعراب و اسرائیل بینجامد.

در مقایسه این دو هدف، نابودی رژیم انقلابی ایران برای امریکا اولویت بیشتری داشت؛ چرا که از نظر امریکاییان، رژیم ایران از رژیم بعثی عراق خطرناک تر بود؛ بنابراین، مقامات امریکایی فرصتهای خوبی را در جنگ ایران و عراق پیش روی خود می دیدند تا برنامه های پنهانی واشنگتن را برای تضعیف انقلاب ایران اجرا کنند.

د) سرکوب انقلاب اسلامی ایران و تضعیف کشور عراق
در اواخر سال ۱۹۷۰، برخی از تحلیل گران سیاسی معتقد بودند که خلیج فارس، تنها منطقه حیاتی کشمکش بین امریکا و شوروی است.^{۲۳} در واقع، باید اذعان کرد که ناتوانی واشنگتن در جلوگیری از انقلاب اسلامی و اشغال افغانستان (از سوی شوروی)، امریکا را به کشور متزلزل و نامطمئن در اعمال سیاستهای خود تبدیل کرده بود.^{۲۴}

امریکا که در نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آن، در جریان گروگان گیری و شکست عملیات طمس، ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بود، نه تنها از هر حرکتی، که متضمن ضربه زدن به ایران بود، استقبال می کرد، بلکه خود در صدد چاره جویی برای انتقام و جبران شکستهای پیشین بود. هر چند رابطه دیپلماتیک بین عراق و امریکا از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود، اما دفتر حفاظت از منافع امریکا در بغداد بسیار فعال عمل می کرد. «همچنین، شواهد و دلایلی وجود دارد که امریکا مشوق و ترغیب کننده رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است».^{۲۵}

آغاز جنگ از سوی عراق، نقطه امید برای امریکا بود تا بتواند در مقابل مشکلاتی که با وقوع انقلاب ایران برایش پدید آمده بود، به نتایج بهتری برسد؛ از این رو، با حمله عراق به ایران، اشتیاق امریکا برای بازگشایی سفارتش در بغداد بیشتر شد. از سوی دیگر، امریکا مسئله حمله عراق به ایران را واقعی می دانست که امکان داشت، منافعش را در خلیج فارس تهدید کند؛ بنابراین، گسترش جنگ به خلیج فارس و تهدید جریان صدور نفت یکی از نگرانیهای دولت کارتر بود، یعنی اگر عراق در جنگ پیروز می شد و بر منافع

جنگ ایران و عراق و منافع ژئواکونومیک امریکا

تا پیش از خروج انگلستان در سال ۱۹۶۸ از خلیج فارس، این منطقه در سیاست منفعت طلبانه امریکا اهمیت ویژه‌ای نداشت.^{۲۸}

در واقع، می‌توان برخی از مهم‌ترین منافع اقتصادی امریکا در خلیج فارس را که توجه ویژه واشنگتن را به این منطقه موجب شد، بدین ترتیب نام برد:^{۲۹}

- (۱) ذخایر فراوان نفتی و تولید یک سوم نفت جهان در این منطقه؛
- (۲) وابستگی کشورهای صنعتی به نفت منطقه؛
- (۳) افزایش مصرف انرژی در امریکا و وابستگی آن به نفت خلیج فارس؛
- (۴) سرمایه‌گذاریهای امریکا در صنایع نفتی خاورمیانه و شمال آفریقا؛

در نتیجه جنگ و نیاز عراق به تسلیحات و نقدینگی، بغداد به کشورهای محافظه کار خلیج فارس و مصر وابسته تر شد و روابط بسیار نزدیکی را با آنها برقرار کرد. «در جریان نشست سران عرب در امان، در سال ۱۹۸۷، عراق در مورد برقراری مجدد روابط کامل دیپلماتیک با مصر نقشی کلیدی را بازی کرد، در حالی که هشت سال پیش از این، هدایت کننده اقداماتی در راستای طرد مصر به علت پذیرفتن قراردادهای کمپ دیوید بود».^{۳۰}

این جنگ همچنین، ایران را که در گذشته، تمامی تسلیحاتش را امریکا تأمین می‌کرد، واداشت تا به هر طریق ممکن، به تجهیزات و قطعات یدکی امریکایی دست یابد. بدین ترتیب، در این جنگ، هر دو کشور به یکدیگر مشغول و از نظر توان ملی، تا حدی تضعیف شدند.

در مجموع، با بررسی نحوه برخورد امریکا با جنگ ایران

منافع امریکا در منطقه خلیج فارس را طی جنگ ایران و عراق می‌توان به چهار قسمت تقسیم کرد: (۱) امنیت اسرائیل؛ (۲) تأمین ثبات جریان نفت و کشتی رانی در خلیج فارس؛ (۳) تضمین امنیت کشورهای محافظه کار منطقه؛ (۴) سرکوب انقلاب اسلامی ایران همراه با تضعیف کشور عراق

(۵) سود سرشار ناشی از صنایع نفتی منطقه برای امریکا؛ و (۶) حضور دوازده هزار شهروند کارگر امریکایی در منطقه. امریکا، که به صورت یک قدرت بزرگ، پیروز و تازه نفس از جنگ جهانی دوم فارغ شده بود، در دورانهای مختلف، از طریق ارائه طرحها و دکترینهای گوناگون کوشیده است تا موقعیت خود را در مناطق استراتژیکی، مانند خلیج فارس تثبیت کند. کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس، به جز تأمین بخش مهمی از نیازهای نفتی ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی، نقش مهمی را در ایجاد توازن در اقتصاد این کشورها ایفا می‌کنند. اقتصاد کشورهای این منطقه بیشتر تک محصولی و وابسته به صادرات نفت است؛ از این رو، در این کشورها، زمینه کافی برای بهره برداری از درآمد ناشی از فروش نفت، در راستای رشد و توسعه صنعتی وجود ندارد؛ در نتیجه، این درآمدهای کلان معمولاً، به چهار شکل مجدداً، به سیستم پولی کشورهای غربی، بویژه امریکا باز می‌گردند. از این نظر نیز، امریکا منافع ویژه‌ای در منطقه خلیج فارس دارد که در چهار شیوه خلاصه می‌شود:

و عراق به نظر می‌رسد که این کشور در پی دست یابی به این هدفها بود:

- (۱) جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران به کشورهای همسایه؛
- (۲) جلوگیری از پیروزی ایران یا عراق؛
- (۳) حفظ جریان آزاد نفت و کشتی رانی در خلیج فارس و تسلط خود بر منطقه؛
- (۴) جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی؛
- (۵) حفظ امنیت اسرائیل (متحد استراتژیک خود در منطقه)؛
- (۶) جلوگیری از گسترش جنگ به کشورهای منطقه و حفظ ثبات آنها؛
- (۷) ایجاد پرستیژ و اعتبار برای امریکا در میان کشورهای منطقه؛
- (۸) تعدیل سیاستهای عراق از تغییر وضع موجود به حافظ وضع موجود؛
- (۹) افزایش و گسترش سرمایه‌گذاری و سپرده‌گذاری کشورهای منطقه در بلوک غرب؛ و
- (۱۰) فروش تسلیحات به کشورهای منطقه.

الف) خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی

جنگ ایران و عراق افزون بر خسارتهای بی شمار انسانی و مالی، مسابقه تسلیحاتی پرهزینه‌ای را در منطقه خلیج فارس موجب شد. کشورهای کوچک خلیج فارس به علت محدود بودن نیروی انسانی شان، به خرید سلاحهای پیچیده و سرمایه بر اقدام کردند. این مسابقه تسلیحاتی در تجارت جهانی اسلحه در دهه ۸۰ مؤثر بود. «ارسال اسلحه به کشورهای منطقه خلیج فارس طی سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۸ ۳۰ درصد کل اسلحه‌ای بود که به جهان سوم با جمعیتی حدود ۳۷ میلیارد نفر فروخته شده بود. کویت، بحرین، امارات متحده عربی و عربستان سعودی در سال ۱۹۸۷ به ترتیب، ۲۲/۷، ۶/۸، ۴/۶، ۷/۳ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به خرید اسلحه تخصیص دادند. این مقدار تقریباً با سهم تولیدات بخش کشاورزی، ماهی‌گیری و صنعتی این کشورها برابر بود. همچنین، برآورد می‌شود در سال ۱۹۸۸، کشورهای کویت، بحرین و عربستان سعودی در مجموع، حدود هفده میلیارد دلار را برای خرید اسلحه صرف کرده‌اند».^{۳۰} باید یادآور شد که این میزان معادل ۲۱ درصد کل صادرات کالاهای ساخته شده صنعتی از کشورهای صنعتی به جهان سوم بود.^{۳۱}

نزاعهای طولانی مدت در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، مانند منازعات اعراب و اسرائیل و جنگ ایران و عراق به همراه اختلافات مرزی موجود بین بیشتر کشورهای خلیج فارس و ساختار نامناسب سیاسی و تمرکز قدرت در یک فرد یا یک طایفه، بدگمانی و سوءظن بین کشورهای منطقه و برخی از کشورهای خارج از منطقه را باعث شده بود. به همین دلیل، بیشتر این کشورها نسبت به تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی خود حساس بودند و خرید انواع سلاحها و تجهیزات نظامی، مانند هواپیما، تانک، کشتی و ... را از کشورهای تولید کننده، بهترین راه حل موجود می‌دانستند و با توجه به وابستگیهای سیاسی و برتری فناوری

غرب در تولید تسلیحات، از این کشورها خرید می‌کردند. جدول پایین صفحه، در اوج جنگ سرد نشان می‌دهد که خاورمیانه به نوعی به انبار باروت تبدیل شده بود که طولانی شدن جنگ هشت ساله یکی از دلایل مهم آن است.

به هر حال، جنگ هشت ساله باعث شد تا انواع سفارشات تسلیحاتی به شرکتهای غربی، به ویژه امریکایی داده شود و از این راه، سود سرشار و هنگفتی نصیب دولت امریکا شود.

در این میان، کشورها و شرکتهای تولید کننده این تسلیحات و دلالتان اسلحه سود فراوانی بردند و تولید تسلیحات به یکی از مهم ترین بخشهای اقتصادی در تعدادی از کشورهای پیشرفته صنعتی و فروش آن به یکی از بزرگ ترین منابع درآمد این کشورها تبدیل شد و آنها از طریق فروش تسلیحات، به کشورهای صادر کننده نفت خلیج فارس توانستند به شکل مؤثری درآمدهای این کشورها را مجدداً، به جریان اقتصادی کشورهای صنعتی بازگردانند. بدین دلیل، سیاست گذاران کشورهای صنعتی صادر کننده تسلیحات، نقش آگاهانه و عامدانه‌ای را در تحریک و هدایت گرایش نظامیگری (میلیتاریسم) در جهان سوم ایفا کردند.^{۳۳}

خلیج فارس به منزله یکی از مناطق استراتژیک جهان و کانون مناقشات و بی ثباتیهای سیاسی، تعارضات قومی، نژادی و فرهنگی گوناگون، از پیامدهای این فرآیند به سختی تأثیر پذیرفته است. پس از انقلاب اسلامی ایران، در دوره کارتر، وقفه کوتاهی در ارسال تسلیحات به منطقه پدید آمد ولی پس از آن سیل تسلیحات به منطقه سرازیر شد.

رونالد ریگان، اندکی پس از آغاز دوره ریاست جمهوری خود، در سال ۱۹۸۰، گفت: «تجدید فروش تسلیحات ابزار سازنده‌ای برای سیاست خارجی امریکاست و موافقت وی با فروش هواپیمای اف - ۱۵ و اف - ۱۶ به عربستان و پاکستان، نشان دهنده این سیاست بود».^{۳۴}

درصد نیروهای مسلح موجود در هر یک از مناطق جهان در سال ۱۹۸۳^(۳۲)

| منطقه | نیروهای مسلح | تانک | هواپیمای جنگی |
|---------------|--------------|------|---------------|
| خاور دور | ۲۸/۴ | ۱۳/۲ | ۲۰/۵ |
| افریقا | ۲/۶ | ۴/۵ | ۲/۸ |
| جنوب آسیا | ۶/۱ | ۳/۱ | ۳/۱ |
| خاورمیانه | ۱۲/۷ | ۱۱/۸ | ۶/۹ |
| امریکای لاتین | ۵/۴ | ۱/۲ | ۳/۴ |
| نانو و ورشو | ۳۸/۵ | ۶۲/۳ | ۵۲/۴ |

در دهه ۸۰، عراق مقام نخست را در خرید سلاح در جهان سوم داشت و بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ بیش از ۴۷ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی خریداری کرد. طی جنگ عراق و ایران، مقامات امریکایی اجازه فروش علوم و فناوری مربوط به ساخت جنگ افزارهای گوناگون، به ویژه مواد مربوط به تولید سلاحهای شیمیایی به ارزش ۷۵ میلیارد دلار را به عراق دادند. به طور کلی، طی بیست سال (۱۹۶۹-۱۹۸۹)، به ویژه از زمان آغاز جنگ ایران و عراق، منطقه خاورمیانه در خرید سلاحهای گوناگون پیشرفته از منابع مختلف عرضه کننده تسلیحات، به ویژه کشورهای بزرگ، نسبت به دیگر مناطق جهان پیش تاز بود^{۳۵} و از این طریق، درآمدهای نفتی این کشورها مجدداً، به سوی قدرتهای صنعتی، به ویژه ایالات متحده امریکا سرازیر شده است.

ب) نفت

اهمیت منطقه خلیج فارس جدا از عوامل دیگر، به میزان ذخایر بالای نفت در این منطقه بستگی دارد. با توجه به اهمیت نفت در تهیه انرژی به منزله قوه محرکه صنایع و وسایل حمل و نقل و همین طور، به عنوان ماده اولیه تولیدی بسیاری از کالاهای اساسی در جهان، می توان به میزان اهمیت خلیج فارس برای کشورهای صنعتی پی برد. تلاش قدرتهای صنعتی برای یافتن ماده جایگزین، تاکنون به نتیجه در خور توجهی نرسیده است. نیاز قدرتهای صنعتی جهان به نفت منطقه خلیج فارس به رغم تمامی تلاشها، همچنان زیاد است. منابع فراوان نفت در منطقه خلیج فارس، هزینه تولید پایین آن در مقایسه با کشورهای امریکایی و اروپایی، امکان کشف ذخایر نفتی جدید در منطقه و همین طور، کیفیت بالای نفت خلیج فارس^{۳۶} از جمله ویژگیهای این منطقه است که آن را نه تنها برای قدرتهای بزرگ، جذاب کرده، بلکه برقراری تأمین جریان صدور نفت را نیز ضروری ساخته است. پس از جنگ جهانی اول و دوم، نفت نقش مهمی را در امور اقتصادی، صنعتی و حتی نظامی کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان داشته است. به اعتقاد برخی از پژوهشگران، دنیای غرب به کمک نفت توانسته است از نظر اقتصادی، به این مرحله از پیشرفت برسد.^{۳۷}

امریکا به منزله نخستین و قدرتمندترین کشور تولید کننده نفت، از سال ۱۹۴۸ به بعد، به تدریج، به علت افزایش میزان مصرف داخلی به صورت یکی از وارد کنندگان نفت درآمد. میزان وابستگی امریکا به نفت خاورمیانه پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در حدود ۱۰ درصد بود. پس از تحریم نفتی جدی اعراب در سال ۱۹۷۳، امریکا برنامه ویژه ای را برای صرفه جویی در مصرف انرژی تدوین و اجرا کرد که خیلی مؤثر نبود، طوری که در اوایل دهه ۸۰، اندکی کمتر از ۴۰ درصد به نفت وارداتی وابسته بود.^{۳۸} روند مصرف و واردات نفت امریکا در طول دهه مزبور همچنان، سیر صعودی و تولید داخلی نفت سیری نزولی داشته است. واردات خالص نفت این کشور طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ به سه میلیون بشکه در روز افزایش یافت که معادل ۴۲ درصد مصرف ملی کشور بود. در همین مدت، واردات نفت امریکا از کشورهای منطقه خلیج فارس رشد فزاینده ای یافت و از ۳۰۴ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ به روزانه ۷۸۷ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۹ رسید که معادل ۲۶ درصد کل واردات خارجی نفت امریکا بود.^{۳۹} به موازات افزایش وابستگی امریکا به واردات نفت از منطقه خلیج فارس، آسیب پذیری این کشور نیز تشدید شد و حساسیت آن برای مقابله با هرگونه تهدید افزایش یافت. بدین ترتیب، امریکا در صدد برآمد با حمایت از عراق مانع ایجاد بی ثباتی و اخلال گری توسط جمهوری اسلامی ایران شود، تا امنیت کشورهای تولید کننده نفت منطقه حفظ و جریان صدور نفت همچنان، ادامه یابد.

با گسترش جنگ به خلیج فارس و تشدید جنگ علیه نفت کشها، امریکا حضور نظامی خود را در منطقه تقویت و با وارد کردن بیش از سی فروند کشتی جنگی به منطقه، به اسکورت نفت کشتیهای کویتی پرداخت تا جریان صدور نفت همچنان، ادامه یابد.

ج) سرمایه گذاری در کشورهای صنعتی

به نظر می رسد «منطقه خلیج فارس و کشورهای جنوبی آن در زمینه پول و سرمایه، انباشت خصوصی و دولتی فراوانی را در داخل و خارج از منطقه داراست. برای نمونه، مازاد تراز پرداختهای خارجی کویت و امارات متحده عربی در سالهای

از نظر استراتژیستهای سیاست خارجی امریکا، وضعیت مطلوب برای این کشور در قبال جنگ ایران و عراق زمانی پدید می آمد که این جنگ به مرزهای دو کشور محدود می شد و به کشورهای حاشیه خلیج فارس گسترش نمی یافت



د) سپرده گذاری در بانکها

هنگامی که کشورهای عضو ایک بعد از چهار برابر شدن قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ بیش از توان جذبشان، دلار به دست آوردند، مجبور شدند تا این دلارها را به شکل سپرده های دلاری در بانکهای خارجی ذخیره کنند؛ موضوعی که به نوعی به خارج شدن پول از دست این کشورها انجامید. این تحولات باعث شد تا این دلارها از ۳۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳، به ۲۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ افزایش یابد.^{۳۳} علت این امر به دلیل عدم اطمینان به بانکهای محلی و منطقه ای از یکسو و کسب پرستیژ و احیاناً، نفوذ در بین بانکداران برای حمایت آنان از شیوخ منطقه از سوی دیگر بود.

طی جنگ ایران و عراق، این کشورها به دلیل پایین بودن قیمت نفت انگیزه بالایی برای سپرده گذاری هر چه بیشتر در بانکهای غربی داشتند و پولهای منطقه مجدداً و از طریق سپرده گذاریهای بلند مدت به این کشورها باز می گشت. در واقع، جنگ ایران و عراق تاحدی نقش کاتالیزور را برای منافع اقتصادی کشورهای غرب، به ویژه امریکا ایفا کرد.

نتیجه گیری

خلیج فارس یکی از مناطق استراتژیک برای امریکا محسوب می شود. در اسناد و متون متعدد رسمی و دانشگاهی این کشور، حفظ امنیت، گسترش، نفوذ و بهبود موقعیت امریکا برای جلوگیری از نفوذ رقیب در خلیج فارس و تداوم جریان نفت به کشورهای صنعتی از جمله منافع حیاتی این کشور تلقی شده است. هر چند حمله عراق به ایران به ظاهر، بر هم

۱۹۷۰ و ۱۹۸۷ به ترتیب، بیش از ۱۱۰ و ۷۰ میلیارد دلار بوده است. همچنین، برآورد می شود که حدود ۱۵ میلیارد دلار از پولهای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در خارج از منطقه نگهداری می شود.^{۳۰}

تجربه نشان می دهد کشورهای صادرکننده نفت خام در جهان سوم (به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس) برای تثبیت بازارهای نفتی خود علاقه ویژه ای به خرید پالایشگاههای غرب نشان می دهند. گولهای نفتی امریکا و اروپا هم اکنون، در حال فروش پالایشگاهها یا سهامشان هستند. کشورهای نفتی نیز از این عقب نشینی برای جایگزین کردن حضور خودشان در این بخش از تجارت نفتی استفاده می کنند.^{۳۱}

بر این اساس، در سالهای اخیر، سود ناشی از این سرمایه گذاریها به طور متوسط، از درآمدی که این شیخ نشینها از نفت به دست می آورند، بیشتر بوده است. در این زمینه، با بهره گیری از گزارشهایی که اخیراً، در نشریات اکونومیست لندن و هرالد تریبون بین المللی از فعالیتهای کویتها منتشر شده است، آخرین تحرکات اقتصادی آنها در زمینه های سرمایه گذاریهای بین المللی در رشته های نفت، بانکداری و شیمیایی چنین عرضه شده است:^{۳۲}

سرمایه گذاریهای خارجی کویت در سال ۱۹۸۷، نزدیک به ۶۳ میلیارد دلار درآمد نصیب این کشور می کرد، در حالی که از صادرات نفت، تنها ۵/۴ میلیارد دلار درآمد داشت ... «. جنگ ایران و عراق به علت ترسی که در منطقه حاکم کرده بود، باعث شد تا این دلارهای نفتی مجدداً، به صورت سرمایه گذاری به کشورهای صنعتی باز گردد.

۱۹. ریچارد نیکسون؛ ۱۹۹۹ پروزی بدون جنگ؛ ترجمه فریدون دولتشاهی؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸، صص ۱۳۶-۱۳۷.
 20. U.N. Security Council Provisional Records 251 Meeting S/PV, (17 od 1980), PP 53-55.
 ۲۱. علی اکبر ولایتی؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲.
 ۲۲. لاری ملبروی؛ «بغداد-واشنگتن در یک خط» اطلاعات سیاسی -اقتصادی؛ سال سوم، ش دوم، آبان و آذر ۱۳۶۷، ص ۴.
 ۲۳. فرد هالیدی؛ تکوین دومین جنگ سرد جهانی؛ ترجمه هرمز همایون پور؛ تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۴، ص ۱۴۶.
 ۲۴. مرکز مطالعات استراتژی ملی امریکا؛ امریکا و بحران خلیج فارس؛ ترجمه روابط عمومی سپاه؛ تهران: انتشارات واحد تبلیغات ستاد مرکزی سپاه، سال ۱۳۶۴، ص ۵.
 ۲۵. کیوان حسینی؛ پیشین؛ ص ۱۰۹.

29. Shahrn Chubim and Sepehr Zabih, *The Foreign Relations of Iran: A Developing State in a Zone of Great Power Conflict*, (BereKley and losAngles University of California Press, 1974). P.260.
 30. SIPRI, 1988, Page. 184.
 31. Facts and Figures, opEc, 1988, page 30.

۲۶. نیکسون؛ پیشین؛ صص ۱۳۶-۱۳۷.
 ۲۷. ملبروی؛ پیشین؛ ص ۴.
 ۲۸. امامی؛ پیشین؛ ص ۳۴.
 ۳۲. کیوان حسینی؛ همان، ص ۹۵.
 ۳۳. احمد ساعی؛ مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷، صص ۱۷۴-۱۷۵.
 برای مطالعه بیشتر رک به: لورنس اچ شوپ و ویلیام منیتر؛ تراست مغزهای امپراتوری، ترجمه منصور ایسم و علی رضایی؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶ او علیرضا ارغندی؛ میلیتاریسم و عقب ماندگی اقتصادی جهان سوم؛ تهران: مؤلف، ۱۳۶۲.
 ۳۴. نمایندگی دایمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، چشم انداز کنترل تسلیحات در خاورمیانه، بولتن، ش ۳۲، مرداد ۱۳۷۰، ص ۳۸.
 ۳۵. همان؛ ص ۳۹.
 ۳۶. همایون الهی؛ خلیج فارس و مسائل آن؛ تهران: نشر تومس، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷.
 ۳۷. امیل، آنخله؛ روابط امریکا و اعراب خلیج فارس؛ ترجمه کارو؛ تهران: سروش، ۱۳۵۹، ص ۸۷.
 38. Abdel Majid Farid (ed); *Oil and Security in The Gulf* (London: Croom Helm, 1981). P 63.
 ۳۹. نیکد سرکیس؛ «دورنمای بازار نفت و توسعه اقتصادی کشورهای صادر کننده پس از جنگ خلیج فارس»؛ ترجمه مهدی مهروند؛ اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۶، شماره ۱ و ۲، مهر و آبان ۱۳۷۰، ص ۹۱.
 ۴۰. نمایندگی دائمی ...؛ بازسازی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس بولتن، ش ۱۹، پیوست ۱۵، مردادماه ۱۳۶۷ ص ۴۷.
 ۴۱. نمایندگی دائمی ...؛ موج خرید پالایشگاهها و تأسیسات نفتی کشورهای صنعتی غرب توسط کشورهای نفت خیز، بولتن، شمار ۱۹، ۱۵ مرداد ۱۳۶۷، ص ۳۶.
 ۴۲. نمایندگی دائمی ...؛ بنگاه سرمایه گذاری کویت در عرصه بین المللی، بولتن، ش ۱۹، تیر ۱۳۶۷، صص ۴۰-۴۶.
 ۴۳. توماس لارسون و دیوید اسکیدمور؛ اقتصاد سیاست بین المللی؛ ترجمه احمد ساعی، و مهدی تقوی؛ تهران: انتشارات قومس، ۱۳۷۶، ص ۳۲۳.

خوردن ثبات و امنیت در منطقه را موجب شد، اما با هدف کنترل و محدود کردن قدرتی بود که با سرنگونی رژیم شاه در ایران رژیم امنیتی مورد نظر امریکا در خلیج فارس را بر هم ریخته بود و احتمال داشت دامنه آن به کشورهای دیگر نیز گسترش یابد. اهداف سیاسی -امنیتی امریکا به همراه منافع اقتصادی مهم این کشور در خلیج فارس و احساس خطر گسترده ای، که از سوی انقلاب اسلامی داشت، زمینه را برای حمایت امریکا از اقدام تجاوزکارانه عراق فراهم آورد، آنها برای سرکوب انقلاب اسلامی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و هشت سال جنگ را به ایران تحمیل کردند.

یادداشتها

1. Maxwell Orme Johnson; *The Rolr of U.S Military Force in the Gulf War*, in Christopher C:Joyner(ed), *The Persian Gulf war* (London: Green Wood Press, 1990), pp.125-129.
 ۲. سید اصغر کیوان حسینی؛ «سیاست خارجی امریکا در مورد جنگ تحمیلی» سیاست دفاعی؛ ش ۱۹ تابستان ۱۳۷۶، ص ۹۱.
 ۳. همان؛ ص ۹۲.
 ۴. جهانگیر کرمی؛ «مطالعه سیستم امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس» سیاست دفاعی؛ سال دوم، ش ۱، زمستان ۷۲، ص ۸۳.
 ۵. استفان شالوم؛ «امریکا و جنگ ایران و عراق»؛ ترجمه علی اکبر علیخانی؛ مجله نگاه؛ ش ۱۶-۱۵، مهر و آبان ۱۳۸۰، ص ۸۰.
 ۶. همان؛ ص ۸۲.
 ۷. علی معرفت جو؛ «منطق جنگ خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ سال پنجم، ش ۴۱-۴۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۶، ص ۹۱.
 ۸. قدرت اله قربانی؛ «کمک قدرتهای بزرگ به عراق در جنگ هشت ساله، زمینه ساز حمله عراق به کویت» مجله نگاه؛ سال سوم، ش ۱۶، مهر و آبان ۱۳۸۰، ص ۲۷.
 ۹. محمدعلی امامی؛ «بررسی سیر طرهای امنیتی در خلیج فارس» مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس؛ تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۳، ص ۳۴.
 ۱۰. بیژن اسدی؛ «علاق و استراتژی ابر قدرت نهادر خلیج فارس ۱۳۵۷-۱۳۶۸، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۷۴.
 ۱۱. برای اطلاعات بیشتر رک به:
 Stephen R. Shalom, *The United States and The Iran-Iraq War*, [Http://zmag.org/zmag/articles/shalom-Iran-Iraq.html](http://zmag.org/zmag/articles/shalom-Iran-Iraq.html)
 ۱۲. همان.
 ۱۳. دستورالعملهای اجرایی کلینتون: مهار ایران یا بدیلی دیگر، معاونت امور بین الملل مرکز تحقیقات و استراتژیک، راهبرد، شماره ۶، بهار ۱۳۷۶، صص ۶۸-۶۹.
 ۱۴. کیوان حسینی؛ پیشین؛ ص ۱۱۴.
 ۱۵. آنتونی فرانسس بویل؛ «سیاست خارجی امریکا در قبال جنگ ایران و عراق»، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی؛ سیاست دفاعی؛ ش ۱۶-۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۱۱۱-۱۱۲.
 ۱۶. شالوم؛ پیشین؛ ص ۷۸.
 ۱۷. همان؛ ص ۷۷.
 ۱۸. کیوان حسینی؛ پیشین؛ ص ۱۱۰.

همسویی حزب دموکرات کردستان ایران و رژیم صدام در آغاز جنگ تحمیلی

رضا بسطامی^(۱)

نظامی وسیعی دست زده و بدین ترتیب، توان درخور توجهی از نیروهای نظامی را به خود مشغول کرده بودند.

اوضاع سیاسی کردستان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

حرکتهای تجزیه طلبانه در استان کردستان ایران مدتها پس از آغاز این گونه حرکت کردها در دو کشور ترکیه و عراق آغاز شد. استقلال خواهی کردها در ترکیه و عراق میراث شکست امپراتوری عثمانی، فروپاشی آن و تعهدی بود که کشورهای پیروز در معاهده لوزان در مورد تشکیل کشور مستقلی برای کردها داده بودند. در حالی که آغاز حرکتها استقلال طلبانه در کردستان ایران به جنگ جهانی دوم و تسلط نیروهای شوروی بر استانهای آذربایجان و کردستان، بر می گردد. یکی از مهم ترین دلایل تأخیر این گونه حرکتها در کردستان ایران آن بود که برخلاف کردهای ترکیه و عراق که خود را از ریشه، نژاد و فرهنگ ترک و عرب نمی دانند کردهای این کشور خود را ایرانی می دانند.

در سال ۱۳۱۹، نخستین تشکیلات سیاسی کردی به نام جمعیت رستاخیز کرد (کومله ژ کاف) به صورت مخفی در شهر مهاباد شکل گرفت که با اشغال کردستان به دست نیروهای روس، فعالیت آن تا اندازه زیادی مختل شد. طی دوره تسلط نیروهای شوروی بر کردستان و آذربایجان، این کشور کوشید زمینه های لازم را برای الحاق این مناطق به آذربایجان شوروی فراهم کند. در این باره مقامات شوروی با حمایت از قاضی محمد، که وجهه مردمی خوبی در بین مردم مهاباد داشت، به ایجاد تشکلهای همسو با منافعشان اقدام کردند.^۳

مقدمه

از آغاز قرن بیستم، مسئله کردها همواره، یکی از پر تنش ترین مسائل کشورهای خاورمیانه بوده است. در این منطقه، چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه به دلیل داشتن جمعیت درخور توجهی از کردها، مهم ترین مناطق پراکندگی جمعیتی آنها هستند. طی سالهای گذشته، برخوردهای بسیاری بین کردها و حکومتهای مرکزی این کشورها روی داده است. همچنین، احزاب و تشکلهایی در مناطق کردنشین این کشورها شکل گرفته اند و فعالیت می کنند که بیشتر تحت تأثیر عوامل داخلی و شرایط بین المللی، با طرح دیدگاههای استقلال طلبانه، به مبارزه مسلحانه متوسل شده اند؛ مبارزات مسلحانه حزب کارگران کرد ترکیه (PKK)، حزب دموکرات کردستان عراق، حزب میهنی کردستان عراق، حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله گواهی بر این مدعا است.

حزب دموکرات کردستان ایران با توجه به فعالیت گسترده حزبی و نفوذی که بر مردم این استان داشت، یکی از مهم ترین جریانهای حزبی منطقه کردستان در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود. در نتیجه اقدامات این حزب در کردستان مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در جریان تجاوز نظامی رژیم عراق به خاک کشورمان، بحران گسترده ای در منطقه کردستان ایجاد شد که آسیبهای زیادی به کشور وارد کرد و امنیت ملی کشور را در معرض خطر قرارداد. در واقع، در شرایطی که ارتش عراق تا دروازه های اهواز پیشروی کرده بود، جریانهای ضد انقلاب در کردستان شهرهای چند استان شمال غربی کشور را ناامن و به اقدامات

(۱) کارشناس ارشد علوم سیاسی

تشکیل حزب دموکرات کردستان

در سال ۱۳۲۴، حزب دموکرات کردستان، به رهبری قاضی محمد موجودیت خود را در شهر مهاباد اعلام کرد. وی پس از مسافرت‌هایی که به شوروی داشت، با معجاب کردن رهبران جمعیت رستاخیز کرد (کومله ژکاف) توانست زمینه تأسیس حزب دموکرات کردستان را فراهم کند. اساس نامه این حزب به شرح زیر اعلام شد:

(۱) ملت کرد در داخل ایران در اداره امور ملی خود آزاد و مختار باشد و در حدود دولت ایران، منطقه کردستان را اداره کند.

(۲) با زبان کردی خود بتواند تحصیل کند و این زبان به رسمیت شناخته شود.

(۳) انجمن ولایتی کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی نظارت و سرکشی کند.

(۴) مأموران دولت در منطقه، باید از اهل محل باشند.

دموکرات و تأسیس جمهوری مهاباد نگذشته بود که قوام السلطنه با دولت شوروی درباره چگونگی ترک نیروهای روس از ایران به توافق رسید.^۷

با خروج نیروهای شوروی از خاک ایران، نیروهای ارتش در زمستان سال ۱۳۲۴ بدون درگیری به مهاباد وارد شدند و پس از سه روز، قاضی محمد و سران حزب دموکرات را دست‌گیر کردند. صد روز بعد، زمانی که ارتش به طور کامل در شمال کردستان ایران مستقر شده بود، قاضی محمد، صدر قاضی و محمد حسین سیف قاضی در همان میدان چهار چراغ مهاباد به دار آویخته شدند.^۸

پس از سقوط جمهوری مهاباد، اعدام قاضیها، دست‌گیری تعدادی از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان و فرار دیگر اعضای حزب به عراق، جنبش کرد در ایران عملاً فرو پاشید.^۹

از سال ۱۳۲۸ تا پایان دوره نخست وزیری دکتر مصدق،

استقلال خواهی کردها در ترکیه و عراق میراث شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول بود؛ در حالی که آغاز حرکتهای استقلال طلبانه در کردستان ایران به جنگ جهانی دوم و تسلط شوروی بر استانهای آذربایجان و کردستان، بر می‌گردد

حزب دموکرات کردستان با همکاری با حزب توده، دوباره احیا شد، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد، بار دیگر فعالان حزب دموکرات در کردستان سرکوب شدند. نکته در خور توجه آنکه در این دوره، روابط خوبی بین دو حزب دموکرات کردستان ایران و حزب دموکرات کردستان عراق وجود داشت.^{۱۰}

در سال ۱۳۳۶، اعضای شورای حزب دموکرات کردستان بار دیگر فعالیت‌های خود را با کمک حزب توده آغاز کردند و عبدالله اسحاقی (احمد توفیق)^(۱) کوشید تا در خارج از کشور به تشکیلات حزب سر و سامان دهد، اما از آنجا که درباره خط مشی مبارزه، با حزب توده اختلاف نظر داشت، نتوانست هیچ حرکت چشم‌گیری انجام دهد و از این زمان به بعد، حزب دموکرات، ارتباطش را با حزب توده قطع کرد. در همین ایام، عبدالرحمن قاسملو و غنی بلوریان از اعضای اصلی حزب دست‌گیر شدند. البته، قاسملو به علت همکاری و انتشار نام عده‌ی زیادی از اعضای حزب آزاد شد، اما بلوریان تا سال ۱۳۵۷ در زندان ماند.^{۱۱}

در سال ۱۳۴۳، کنگره دوم حزب در کوی سنجاق عراق تشکیل و عبدالله اسحاقی به دبیر کلی آن انتخاب شد. در این دوره، ملامصطفی بارزانی نفوذ زیادی روی حزب داشت و با

(۵) تمام درآمد منطقه باید در خود منطقه صرف شود.

(۶) حزب دموکرات کردستان خواهد کوشید بین ملت آذربایجان و اقوامی که در آنجا زندگی می‌کنند، وحدت و برادری کامل برقرار کند.

(۷) حزب دموکرات کردستان با استفاده از منابع طبیعی سرشار کردستان و پیشرفت امور کشاورزی، بازرگانی، فرهنگی و بهداشتی برای رفاه اقتصادی و معنوی ملت کرد مبارزه خواهد کرد.^۲

چهار ماه پس از تشکیل حزب، در ۲۵ آذر سال ۱۳۲۴، قاضی محمد در میدان چهارچراغ مهاباد تأسیس جمهوری خودمختار مهاباد را اعلام کرد. در این روز، وی خطاب به هوادارانش گفت: «مردم کرد مردمی تنها هستند، سرزمینشان غصب و تقسیم شده است و از ابتدایی‌ترین حقوق، یعنی حق تعیین سرنوشت بی بهره اند...»^۵

وی سپس، با لباس افسران روسی و درجه ژنرالی به عنوان فرمانده کل قوای کردستان از نیروهای خود سان دید. این جمهوری را از نظر نظامی حزب دموکرات کردستان عراق (بارزانیها) و از نظر امکانات مالی و تجهیزات نظامی، شوروی تأمین می‌کرد. هنوز یک سال از عمر حزب

(۱) عبدالله اسحاقی یکی از بنیان‌گذاران کمیته مهاباد و از اعضای جوان حزب دموکرات بود.

حزب بود. در این کنگره حزب دموکرات مشی مسلحانه را به عنوان شکل اساسی مبارزه برگزید و عبدالرحمن قاسملو نیز به سمت رهبری حزب دموکرات انتخاب شد.^{۱۵} از آنجا که طی این دوره، بین حکومت ایران و حزب دموکرات کردستان عراق روابط خوبی برقرار بود، رژیم عراق نیز به حمایت از حزب دموکرات کردستان ایران پرداخت.

وضعیت کردستان در آستانه انقلاب اسلامی

هم زمان با اوج گیری مبارزات انقلابی مردم ایران در سال ۱۳۵۷، سه جریان سیاسی کردی در مناطق کردنشین ایران فعال بود:

الف) حزب دموکرات کردستان ایران، که پس از کنگره سوم و تعیین عبدالرحمن قاسملو به عنوان رهبر حزب، تجدید سازمان کرده بود.

ب) حزب کومله که مرکز آن در شهر سنندج بود. این حزب نخست، با نام تشکل دانشجویان کرد، مطرح شد و از نظر گرایش سیاسی و ایدئولوژیک مائوئیست بود. به اعتقاد آنها، نخست، کردستان و بعدها، تمام ایران را می توان با تشکل مبارزات دهقانی در روستاها از طریق یک سازمان پیشتاز، نجات داد! باید یادآور شد که در اوایل انقلاب، این حزب، نخست با نام سازمان انقلابی زحمت کشان ایران (کومله) فعالیت می کرد؛ اما از سال ۱۳۶۰ به بعد، به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد.^{۱۶}

ج) جمعیت جوانان مسلمان کرد، که رهبری آن را احمد مفتی زاده عهده دار بود. این گروه به دلیل گرایشهای سیاسی - ایدئولوژیک با دو حرکت قبلی تفاوت داشت، اما در مسئله خودمختاری کردستان با آنها هم رأی بود.^{۱۷} به غیر از احزاب و گروههای کردی که به دنبال منافع حزبی و قومی بودند، جریان طرفداران انقلاب اسلامی نیز در منطقه کردستان وجود داشت، هر چند مانند دیگر مناطق کشور قوی نبود.

با آغاز انقلاب اسلامی در ایران، مردم کردستان نیز مانند دیگر مناطق کشور به صف مبارزه علیه رژیم پهلوی پیوستند. البته، کردستان نسبت به استانهایی، مانند اصفهان، تبریز، قم و ... دیرتر به جریان انقلاب پیوست و در خود کردستان نیز، سنندج دیرتر از مهاباد به صحنه مبارزه وارد شد. نخستین تظاهرات در ۱۸ خرداد

توجه به کمکهای شاه ایران به حزب دموکرات کردستان عراق، وی نقش زیادی در برقراری امنیت در کردستان ایران و کنترل عملیاتیهای حزب دموکرات کردستان ایفا کرد.^{۱۸} در جریان کنگره دوم، به پیشنهاد اسحاقی، قاسملو به علت خیانت به جنبش کرد و همکاری با ساواک از حزب اخراج شد و به چکسلواکی رفت.^{۱۹}

در سال ۱۳۴۶، یک کمیته انقلابی با خط مشی مسلحانه، به عنوان حزب دموکرات، از حزب توده جدا شد و عده ای از آنها همچون اسماعیل شریف زاده، سلیمان معینی، عبدالله معینی و... به کردستان ایران وارد شدند و شروع به عضوگیری کردند. خلع سلاح یکی از پاسگاههای ژاندارمری پیرانشهر از جمله اقدامات چشم گیر این افراد بود. آنها حدود دویست نفر عضو داشتند که در نه دسته در شمال کردستان فعالیت می کردند. در سال ۱۳۴۷، نیروهای ژاندارمری، ۱۰۴ تن از آنها را دست گیر و ۲۳ نفر از این تعداد اعدام شدند.^{۲۰}

تشکیل سومین کنگره حزب دموکرات در سال ۱۳۵۲ با فاصله زمانی ده سال از کنگره دوم نشان دهنده رکود فعالیتهای



همه در فکر مسلح شدن بودند. به طور کلی، دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ (آغاز جنگ کردستان) را باید دوره کشاکش بین نظام نوپای جمهوری اسلامی، که در پی تدارک استقرار نهادهای انقلابی خود برای تحقق آمال مردم بود با گروه‌هایی، مانند کمونیستها، لیبرالها، ملی‌گراها و سلطنت‌طلبان دانست که هر یک در صدد تقویت قدرت خود و مقابله با استقرار نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی در کردستان بودند.

چهار روز پس از فرار شاه از کشور، حزب دموکرات اعلام کرد: «خواستهای ملی خلق کرد در چهارچوب ایران آزاد حل‌شدنی است و تکلیف نوع حکومت کشور باید در همه پرسی آزاد و به دور از هر نوع فشار روشن شود».^{۲۲} یک هفته پس از پیروزی انقلاب، داریوش فروهر از طرف دولت موقت به مهاباد رفت تا با مردم و سران منطقه مذاکره و خواسته‌های آنان را به دولت موقت منتقل کند.^{۲۳} فروهر؛ نخست با شیخ‌عزالدین حسینی^(۱) ملاقات کرد و وی بلافاصله، نمایندگان شورای شهرهای کردستان را برای مذاکره با نماینده دولت فراخواند. در ۲۹ بهمن ماه، جلسه‌ای با شرکت نمایندگان دو طرف تشکیل شد که از طرف کردها شیخ‌عزالدین حسینی و شیخ جلال، تعدادی از روحانیان منطقه، عبدالرحمن قاسملو، غنی بلوریان و تعدادی از فعالان حزب دموکرات، نمایندگان سازمان چریکهای فدایی خلق و افراد متفرقه دیگر حضور داشتند.^{۲۴} در روز ۳۰ بهمن ماه، این نمایندگان طرح هشت ماده‌ای خود را به فروهر تحویل دادند. وی نیز پاسخ‌بدان را در صلاحیت دولت موقت دانست.^{۲۵} از جمله شرایط این طرح، منوط کردن جابه‌جایی نیروهای ارتش در منطقه کردستان به هماهنگی با حزب دموکرات و نیز کاهش نیروهای نظامی در منطقه کردستان بود. در واقع، هدف احزاب کرد از مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی، رسمیت دادن به خود مختاری کردها بود. در این زمینه، عبدالرحمن قاسملو به نمایندگان اعزامی از تهران گفت: «هم اکنون، ما در کردستان، خودمختاری داریم و تنها باید دولت ایران به آن رسمیت بدهد و گرنه، کردستان آتش می‌گیرد».^{۲۶} در چنین اوضاعی، در همان روز، حزب دموکرات طی برنامه‌ای از پیش تدارک شده‌ای پادگان تیپ ۳ مهاباد را خلع سلاح کرد. عده‌ای از کارکنان پادگان، که از افراد حزب بودند، علیه فرمانده پادگان طغیان و وی را زخمی کردند. در نتیجه، افراد مسلح حزب به پادگان وارد شدند، آنجا را تصرف کردند و سرگرد عباسی را که از افراد حزب دموکرات بود، به عنوان فرمانده پادگان برگزیدند. این عمل حزب نخستین

ماه سال ۱۳۵۷، در مهاباد در جریان تشییع جنازه عزیز یوسفی (از زندانیان سیاسی که در زندان درگذشته بود)، رخ داد که به دست‌گیری عده‌ای به دست ساواک منجر شد. در سنج نیز، نخستین تظاهرات در روز ۱۵ مرداد ماه برای پشتیبانی از اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندانیان سیاسی به راه افتاد. بعد از این وقایع، موج راه‌پیمایی و تحصن سراسر منطقه را فراگرفت و اهالی کردستان، مانند مردم سراسر کشور در مبارزه علیه رژیم شاه شرکت کردند و در روز ۲۲ بهمن ماه، مردم مناطق کردنشین به مناطق نظامی، مانند شهر بانیها، ژاندار مریها و... هجوم آوردند و آنها را تصرف کردند.^{۲۸}

اوضاع سیاسی کردستان پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل فروپاشی اقتدار دولت مرکزی، در کردستان نیز همانند برخی از دیگر نقاط کشور وضعیت پیچیده‌ای حاکم شد. نیروهای سیاسی مختلف در کردستان در صدد جمع‌آوری نیرو و تقویت خط سیاسی خود برآمدند. در آبان ماه سال ۱۳۵۷، عبدالرحمن قاسملو به عنوان دبیر کل حزب از مرز کردستان عراق، به کردستان ایران وارد شد و فعالیت مجدد حزب دموکرات را با شعار خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران آغاز کرد. تمرکز حرکت‌های سیاسی - نظامی این حزب در شمال کردستان، به ویژه در شهر و منطقه مهاباد بود. در این دوره، حدود ۲۵۰ نفر به این حزب پیوستند.^{۲۹} حزب دموکرات بلافاصله، در تدارک خلع سلاح پادگان مهاباد و تسلیح خود در تمام مناطق برآمد. هدف حزب این بود که بیشترین اسلحه و نیرو را در کردستان فراهم آورد و بدین ترتیب، موقعیت خود را تقویت و رهبری اش را به تمام منطقه تحمیل کند تا با فشار آوردن به نظام نوپای جمهوری اسلامی امتیازهایی را کسب و قدرت سیاسی را در کردستان تصاحب کند. طبق این استراتژی، بلافاصله، شعبه‌های حزب در بیشتر مناطق کردستان برپا شد.^{۳۰}

در این دوره، جریان‌های طرفدار نظام، مانند حزب جمهوری اسلامی و دیگر احزاب به طور کلی، در کردستان ضعیف بودند و تنها در میوان و سنندج پایگاه داشتند که آنها هم به رغم کوشش فراوان، در مقابل فعالیت گسترده جریان‌های مزبور (چپها و عوامل وابسته)، از قدرت بسیج کمتری برخوردار بودند.^{۳۱}

در این زمان، در بیشتر مناطق کردنشین، بازار خرید و فروش اسلحه به شدت رونق گرفت. در چنین جو هرج و مرجی، از نیروهای سیاسی گرفته تا بسیاری از مردم عادی،

(۱) امام جمعه غیر رسمی مهاباد قبل از انقلاب و عنصر مرتبط با کومله

در مقطع دوم، پس از گسترش یافتن نیروهای نظامی ارتش و سپاه پاسداران، در کردستان نیروهای کرد بیشتر روشهایی، مانند کمین، مین گذاری جاده‌ها، ترور، ارباب افراد بومی و غیر بومی در کردستان (که با جمهوری اسلامی ارتباط داشتند) و حمله و مصادره و به آتش کشیدن امکانات دولتی را به کار بستند. و پس از رانده شدن به کردستان عراق، با عبور مخفیانه از مرز و انجام اقدامات ایذایی علیه نیروهای جمهوری اسلامی دوباره به عراق باز می‌گشتند.^{۲۹} تشریح برخی از تحولات و وقایع مهم کردستان می‌تواند عملکرد و نحوه‌ی رویارویی این حزب با دولت جمهوری اسلامی ایران را آشکارتر کند.

وضع سندج در فروردین ماه سال ۱۳۵۸

پس از پیروزی انقلاب، دو کمیته در شهر سندج تشکیل شد. مسئول یکی از این کمیته‌ها را صفدری، روحانی مبارزی عهده دار بود که بیش از یک سال، سرپرستی حسینی سندج را بر عهده داشت و در جریان انقلاب نقش مؤثری ایفا کرد. وی هم زمان با سرپرستی کمیته مزبور، سرپرستی ستاد لشکر سندج را نیز بر عهده داشت.^{۳۰} کمیته دیگری نیز در محل استانداری ایجاد شده بود که احمد مفتی زاده، رئیس جمعیت جوانان مسلمان کرد، مسئول آن بود. از همان آغاز، وی با اعلام مخالفت با صفدری، خود را تنها رهبر مذهبی-سیاسی کردستان دانست^{۳۱} و در سفرهایی که به تهران داشت، مرتباً از مقامات خواست تا صفدری در سندج نماند و کمیته او اداره شهر را بر عهده داشته باشد و معاونش (خسروی) نیز به عنوان استاندار استان کردستان انتخاب شود.^{۳۲}

در روز ۲۷ اسفند ماه، افراد مفتی زاده، عده‌ای از هواداران خود و عده‌ای از مردم را تحریک کردند، که برای گرفتن اسلحه و مهمات به کمیته تحت حمایت صفدری حمله کنند. در نتیجه تیراندازی نیروهای دو طرف، یک نفر کشته و دو نفر زخمی شدند. پس از این واقعه، افراد تحریک شده به سوی پادگان ژاندارمری حمله و اسلحه و مهمات ژاندارمری را غارت کردند. پس از خلع سلاح ژاندارمری، عده‌ای به سمت پادگان ارتش رفتند، اما با مقاومت پادگان روبه رو شدند. در این بین، افراد مفتی زاده، کمیته صفدری را محاصره کردند و چند نفر از افراد آن را به شهادت رساندند.^{۳۳} از روز ۲۸ اسفند ماه، تمامی گروه‌های کرد (حزب دموکرات، کومله و فداییان) نیروهایشان را از تمام مناطق کردستان جمع‌آوری و به سمت سندج حرکت کردند و بدین ترتیب، شهر به حالت نظامی درآمد.^{۳۴}

مخالفت آشکار با جمهوری اسلامی بود. در واقع حزب، فرصت طلبانه از موقعیت ناآرام پس از پیروزی انقلاب سوء استفاده کرد تا زمینه آماده سازی اقدامات بعدی خود را فراهم کند.^{۳۷}

به طور کلی، حرکت‌های مسلحانه گروه‌های کرد پس از پیروزی انقلاب را می‌توان به چهار مقطع زمانی تقسیم کرد: «مقطع نخست، وقایع سال ۱۳۵۸ را شامل می‌شود که عمده ترین آنها سقوط پادگان و هنگ ژاندارمری مهاباد و پاسگاه‌های ژاندارمری، جنگ نغده، فرمان امام (ره) در شکستن محاصره پاوه و سپس، آزاد سازی شهرهایی، مانند بانه، سردشت، مریوان و... بود.

مقطع دوم وقایع سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ را در بر می‌گیرد که با تجاوز ارتش عراق و هم زمان با آن تشدید اقدامات نیروهای حزب دموکرات و حزب کومله همراه بود. این احزاب کوشیدند تا جبهه کردستان را فعال نگه دارند و بدین ترتیب، بخشی از نیروهایی را که باید برای مقابله با ارتش عراق به کار گرفته می‌شد، در این منطقه مشغول کنند.

مقطع سوم وقایع سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ را شامل می‌شود. طی این سالها، قرارگاه سیدالشهدا (ع) متشکل از نیروهای سپاه و ارتش و ژاندارمری شکل گرفت و با استقرار در منطقه توانست امنیت را در شهرها، روستاها، جاده‌های اصلی و مرزهای کردستان ایران با عراق تأمین کند و با پاکسازی پایگاه‌های نیروهای کرد آنها را از کردستان ایران به کردستان عراق براند.^{۳۸}

مقطع چهارم از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ را در بر می‌گیرد. پس از سال ۱۳۶۴ و فعال شدن قرارگاه رمضان در کردستان عراق، به ویژه با تغییر استراتژی عملیاتی ایران در تغییر جبهه از جنوب به شمال، دامنه فعالیت‌های نظامی حزب دموکرات کاهش یافت و گرایش به همکاری با جمهوری اسلامی ایران و حل و فصل اختلافات از طریق سیاسی رشد بیشتری یافت. البته، در این میان، همکاری نزدیک ایران با حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی نیز در رویکرد جدید حزب دموکرات ایران مؤثر بود.

طی این دوره‌ها، نیروهای حزب دموکرات از روشهای مختلفی برای مبارزه با نیروهای جمهوری اسلامی استفاده می‌کردند.

در مقطع نخست و در سالهای آغازین بحران کردستان، این نیروها کوشیدند تا با حمله به پایگاه‌های نظامی، سقوط آنها را باعث شوند، مانند محاصره پادگان جلدیان در سال ۱۳۵۸.

نمایی و جنگ افروزی حزب دموکرات و عده‌ای از فئودالها و عوامل ساواک با کشته و زخمی شدن بسیاری از مردم بی‌گناه کرد و آذری پایان یافت.^{۳۱}

در این هنگام، دیگر مناطق کردستان نیز وضعیت متشنجی داشتند. در مرداد ماه سال ۱۳۵۸، نیروهای اصیل انقلاب به بیرون راندن گروهکهای ضدانقلاب از منطقه کردستان معتقد بودند؛ چرا که هر روز این گروهها جنگ تازه‌ای را در گوشه‌ای از کردستان به نیروهای انقلاب تحمیل می‌کردند. سرانجام، در جنگ پاوه، رهبر انقلاب، امام خمینی (ره)، به دخالت مستقیم در این امر مجبور شدند و فرمان پاک‌سازی تمام مناطق از نیروهای ضدانقلاب را صادر کردند.^{۳۲} ایشان با بیان این مطلب که حساب مردم کرد از توطئه گران جداست، استراتژی نیروهای نظامی را در برخورد با مسئله کردستان مشخص

در نخستین روز فروردین ماه سال ۱۳۵۸، هیئتی از تهران برای از بین بردن جو تشنج و پایان دادن به جنگ به سندج وارد شد. این هیئت متشکل از آیت‌الله طالقانی، شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی، بنی‌صدر و صدر حاج سیدجوادی با مفتی زاده، شیخ عزالدین، قاسملو، غنی بلوریان و نمایندگان کومله و چریکهای فدایی به مذاکره پرداختند.^{۳۳} در جریان مذاکرات شورای موقت با آیت‌الله طالقانی و هیئت‌اعزامی از تهران، جو تشنج تا حدی از بین رفت و قرار شد مراکز تصرف شده تخلیه شوند، برای تأسیس شورای شهر، انتخابات انجام گیرد و شورای موقت نیز منحل شود.^{۳۴} بدین ترتیب، ابراهیم یونسی نیز از طرف وزیر کشور به عنوان استاندار انتخاب و غائله به طور موقت پایان یافت، اما گروهها به شدت از آن استفاده تبلیغاتی کردند و در شهرهای بانه و سقز، تظاهراتی با شعار ارتش ضد خلقی نابود باید شود، به راه افتاد.^{۳۵}

ماجرای نقده

حزب دموکرات که عملاً، نتوانسته بود در جریانهای سندج موقعیتی کسب کند، در صدد برآمد تا در شمال مناطق کردنشین نفوذ یابد. پس از پیروزی انقلاب، کمیته‌ای با شرکت نیروهای کرد و آذری در نقده تشکیل شد که هر دو گروه به طور مشترک آن را اداره می‌کردند، اما پس از مدتی، به دلیل اختلافات پیش آمده، انشقاق پدید آمد. بدین ترتیب، کمیته‌ای با سرپرستی ابراهیم محور در نقاط ترک‌نشین و کمیته دیگری به رهبری ملا صالح رحیمی در مناطق کردنشین نقده تشکیل شد.^{۳۸} اوضاع متشنج در شرایطی در نقده پدید آمد که عده‌ای از سران نظامی سلطنت طلب، مانند اویسی در نزدیکی مرز ایران در خاک ترکیه، به توطئه چینی علیه انقلاب اسلامی مشغول بودند و به احتمال زیاد، عوامل آنها در پدید آوردن این اختلافات نقش داشتند.^{۳۹}

در این شرایط، حزب دموکرات برای قدرت‌نمایی به مناسبت بازگشایی دفتر حزب در نقده اعلام میتینگ کرد و محل آن را هم به عمد، در محلات آذری‌نشین قرار داد.^{۴۰} در روز ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۸، میتینگ با شرکت بیش از پانزده هزار نفر برگزار شد که از نقاط دیگر کردستان نیز به نقده آمده بودند. آنها پس از راهپیمایی در محل استادبوم شهر جمع شدند و با شلیک تیر هوایی، به کشتار مردم و غارت خانه‌های آنها اقدام کردند. تلاش مسئولان کمیته‌ها برای آتش بس به جایی نرسید و سرانجام، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه، با ورود ارتش و قرار گرفتن آن بین دو طرف، درگیریها کاهش یافت و با ورود سپاه پاسداران مرکز شهر آرام شد. سرانجام، قدرت

در جریان سومین کنگره حزب دموکرات کردستان در سال ۱۳۵۲، این حزب رسماً مشی مسلحانه را به عنوان شکل اساسی مبارزه برای کسب استقلال کردستان برگزید

کردند. در آن زمان، شهید دکتر چمران فرماندهی نیروهای نظامی را در شهر پاوه بر عهده داشت. بدین ترتیب، نیروهای جان بر کف ارتش و سپاه طی عملیاتی پی‌درپی توانستند ضمن آزادسازی شهر پاوه، به تدریج، دیگر نواحی کردستان را نیز آزاد کنند. در ۲۸ مرداد ماه، گروهکها که هنوز آمادگی درگیری در تمام جبهه‌ها را نداشتند، با نشان دادن مقاومت اندکی در سقز و مهاباد، تمامی شهرهای کردنشین آذربایجان غربی را تخلیه و به نقاط دور دست کوهستانی و مرزی فرار کردند. در آغاز، رهبران حزب دموکرات به عراق رفتند و در آنجا، در زیر چتر حمایت رژیم بعث قرار گرفتند.^{۴۳} این گروهکها که نتوانستند در مقابل حمله نیروهای سپاه و ارتش مقاومت کنند، جنگ چریکی را در منطقه آغاز کردند؛ موضوعی که کار پاک‌سازی آنها را دشوار می‌نمود.^{۴۴}

آغاز مجدد جنگ در کردستان

در بهار سال ۱۳۵۹، پس از به بن بست رسیدن کامل مذاکرات هیئت‌نماینده‌گی کرد با هیئت حسن‌نیت، از شمال و از جنوب

دموکرات هماهنگ با آنها به پادگانهای پیرانشهر و پسوه حمله کردند تا آنها را خلع سلاح کنند که با مقاومت رزمندگان ارتش و سپاه شکست خوردند و از پیرانشهر خارج شدند.^{۵۰} در همان زمان، حزب دموکرات نیروهایی را برای اشغال ارومیه اعزام کرد. این اقدام نیز پس از کشته شدن دویست نفر از نیروهای حزب، به شکست انجامید. بدین ترتیب، ماهیت حزب دموکرات، که ادعای رهبری مردم کردستان را داشت، بیش از پیش آشکار شد.^{۵۱}

در اواخر سال ۱۳۵۹، تلاش وسیعی بین سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و حزب دموکرات برای ایجاد جبهه واحدی علیه جمهوری اسلامی آغاز شد و در اوایل سال ۱۳۶۰، سازمان مجاهدین به صراحت از حزب دموکرات پشتیبانی کرد.

فاجعه زندان دلتو

بمباران زندان دلتو یکی از فاجعه‌هایی بود که رژیم بغداد با همکاری حزب دموکرات انجام داد. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰، جلیل گادانی، فتاح کاویانی و خلبان فراری، ایرج سلطانی، به نمایندگی از طرف حزب دموکرات با سرهنگ عیار عبدالرضا و رشید صالح از افسران حزب بعث مستقر در اداره استخبارات کرکوک ملاقات کردند. در این ملاقات، بر سر بمباران زندان دلتو توافق شد که عده‌ای از نیروهای سپاه، کمیته، ارتش و جهادسازندگی در آن محبوس بودند. بر اساس این توافق، ۱۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰، زندانیان برخلاف هر روز، که به بیگاری برده می‌شدند، در حیاط زندان نگه داشته شدند و نگهبانان زندان نیز از ۵۰ نفر به ۱۲ نفر کاهش یافتند، حتی افراد متخلف حزب دموکرات از این زندان به محلهای دیگری منتقل شدند و بدین ترتیب، همه چیز آماده بود. صبح آن روز، هواپیماهای عراق با هدایت حزب ساختمان زندان را به شدت بمباران کردند. طبق گفته بازماندگان فاجعه، نیروهای حزب نجات‌یافتگان را از ارتفاعات هدف قرار دادند و در مجموع، ۱۳۰ نفر را شهید و مجروح کردند.^{۵۲}

حزب دموکرات در مقابل واکنشهای مختلف در مورد این جنایت، همکاری خود را با رژیم بعثی عراق انکار کرد و عبدالرحمان قاسملو به رغم همکاری گسترده حزب با رژیم عراق، جنگ ایران با عراق را بهانه‌ای برای سرکوب کردها دانست و مدعی شد که در آغاز جنگ با عراق، حزب دموکرات کردستان آمادگی چریکهای کرد را برای همکاری با ارتش ایران اعلام کرده است.^{۵۳}

در کردستان جنگ مجددی به جمهوری اسلامی تحمیل شد. در شمال، حزب دموکرات به نیروهای ارتش و سپاه حمله کرد و جنگ سختی در گرفت. در جنوب نیز گروهکها راه ستون نظامی بزرگی را که از راه کامیاران آمده بود و قصد ورود به پادگان سنندج را داشت، سد کردند. توجیه رهبران حزب دموکرات این بود که ستون مزبور برای اشغال شهر آمده است. هرچند طی مذاکراتی قرار شد که این نیروها از راهی فرعی به پادگان بیایند، اما در بین راه، عوامل گروهکها به نیروهای ارتش حمله و عده‌ای را کشته و زخمی کردند. با این حال، این نیروها خود را به پادگان رساندند.^{۴۵} هم‌زمان، در پاره‌ها و مریوان نیز جنگ آغاز شد و حزبهای کومله و دموکرات دو پایگاه را در نزدیکی سردشت خلع سلاح کردند. از آنجایی که گروهکها فکر می‌کردند توان مقاومت در شهرها را دارند، به

نیروهای حزب دموکرات کردستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای ضربه زدن به نیروهای نظامی از روشهایی چون کمین، ترور، مین گذاری جاده‌ها و ارباب افراد بومی و غیر بومی استفاده می‌کردند

ویژه در سنندج همه مناطق سنگربندی شدند بدین ترتیب، آنها جنگ سختی را آغاز کردند که ۲۴ روز طول کشید که طی آن عده زیادی از مردم کشته و مجروح شدند.^{۴۶}

به هر ترتیب، پس از یک ماه، شهرهای سنندج، مریوان، بانه، سقز و سردشت آزاد شدند.^{۴۷} در پاییز سال ۱۳۵۹، مهاباد نیز پس از یک سال، طی نبرد سنگینی از اشغال گروههای ضد انقلابی بیرون آمد.^{۴۸}

در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، ستونی از نیروهای ارتش با هدف رفتن به مناطق مرزی، از بانه به سمت سردشت حرکت کرد، اما در تمام طول مسیر، افراد حزب دموکرات و غیره بدان حمله کردند. بدین ترتیب، هم‌زمان با حمله نیروهای متجاوز عراق به خاک میهن و اشغال بخشهایی از آن، گروههای مخالف کرد، که خود را مدافع خلق می‌دانستند، به ستون نیروهای ایرانی، که برای جلوگیری از اشغال منطقه توسط ارتش عراق عازم مناطق مرزی بودند، حمله کردند.^{۴۹} چند روز بعد، در حالی که ارتش بعثی از طریق مرزهای پیرانشهر می‌کوشید این منطقه را اشغال کند، نیروهای حزب

اتحاد حزب دموکرات با شورای ملی مقاومت (منافقین)

شورای ملی مقاومت با تلاش ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی در تاریخ ۳۰ تیر ماه سال ۱۳۶۰ بنیان گذاشته شد و در همان آغاز، احزاب، گروهها و شخصیت‌های مختلف ضد انقلاب به این شورا پیوستند.^{۵۴} اعضای شورای ملی مقاومت را سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، حزب دموکرات کردستان، جبهه دموکراتیک ملی ایران، شورای متحد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه‌های ایران، کانون توحیدی اصناف، سازمان اتحاد برای آزادی کار و سازمان اقامه تشکیل می‌دادند. البته، بعدها، حزب کار ایران، جنبش زحمت کشان گیلان و مازندران، اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز بدان پیوستند.

مجاهدین مخالفت برخی از اعضای شورا با این تصمیم را اعلام کرد و موافقت آنها را به تهیه طرحی در این مورد منوط دانست. بر این اساس، در خرداد ماه سال ۱۳۶۲، سه نفر از اعضای شورا به نامهای مهدی خان بابا تهرانی، بهمن نیرومند و نوری دهکردی برای تهیه طرح مورد نظر به کردستان سفر و به مدت بیست روز، با دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب دموکرات گفت و گو کردند. در نتیجه، کمیسیونی با شرکت اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب و نمایندگان شورا طرح خودمختاری را تهیه کرد. محدوده استان کردستان نخستین موضوع مورد اختلاف بنی صدر و حزب دموکرات بود. حزب دموکرات بخشهای کردنشین آذربایجان غربی را جزء کردستان می‌دانست در حالی که بنی صدر با ایجاد تقسیمات کشوری جدید مخالف بود. در پی بروز این

هدف رهبران حزب دموکرات کردستان از ملاقات و مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی، رسمیت دادن به اقدامات خود برای استقلال این استان بود

شخصیتهایی، مانند کاظم باقرزاده، منوچهر هزارخانی، ناصر پاکدامن، اصغر ادیبی، حمیدزیرکباش و یکی از کادرهای مطبوعاتی و اداری ایران که نام او تاکنون اعلام نشده است، نیز به طور فردی عضو این شورا بودند.^{۵۵}

طبق اساس نامه مصوبه شورای ملی مقاومت، مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزیران برعهده مسعود رجوی گذاشته شد و مقرر گردید دولت موقت حداکثر، شش ماه پس از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی تداوم داشته باشد و عمر آن با تشکیل مجلس مؤسسان پایان یابد.^{۵۶}

پیوستن حزب دموکرات کردستان به شورای ملی مقاومت برای شورا امر حیاتی و مهمی بود؛ چرا که از یکسو، این حزب خلاف دیگر گروهها و احزاب شورا به استثنای سازمان مجاهدین جنبه فردی و تک نفره نداشت و یک تشکل به حساب می‌آمد و از سوی دیگر، با پیوستن حزب دموکرات منطقه کردستان، که از آغاز انقلاب منطقه ای بحرانی محسوب می‌شد، به کانونهای بحران شورا علیه جمهوری اسلامی می‌پیوست و شورا می‌توانست بخشی از عملیتهای خود را از این منطقه سازمان دهی کند. حزب دموکرات نیز در قبال این پیوستن، امتیازهایی را خواستار بود؛ از این رو، به عنوان مبارزات حق طلبانه مردم کردستان در اسناد شورا بسنده نکرد و خودمختاری کردستان را خواستار شد. سازمان

اختلاف، قرار شد موضوع مزبور پس از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی در بین مردم منطقه به رفراندوم گذاشته شود. اختلاف بر سر تعیین نیروهای انتظامی دومین موضوع مورد اختلاف بود؛ موضوعی که بر عهده مجلس ایالتی گذاشته شده بود. در واقع، حزب دموکرات نیروهای پیشمرگ را نیروهای انتظامی منطقه در آینده می‌دانست و مخالفان، آن را ایجاد ارتش در ارتش تلقی می‌کردند. سرانجام، قرار شد تا سامان دهی نیروهای انتظامی کردستان با تصمیم دولت مرکزی و نظر مجلس ایالتی کردستان انجام شود. با رفع این اختلافات، شورای ملی مقاومت طرح خود مختاری کردستان را تصویب کرد تا حزب دموکرات کردستان به دلیل همکاری با شورا، در مقابل رقیب کمونیست خود، حزب کومله، زیر فشار نباشد.^{۵۷}

به دنبال آن، سازمان مجاهدین بخشی از نیروهای خود را به کردستان فرستاد و در کنار نیروهای حزب دموکرات مقرهایی را دایر کرد، اما دیری نپایید که از شورای ملی مقاومت نامی بیش نماند. علی اصغر حاج سید جواد در مورد این موضوع چنین می‌گوید: «مروری بر وضعیت شورای ملی مقاومت و تحولات درونی آن از روزهای آغازین تشکیل آن تا امروز، خود بهترین دلیل و سند شکست آن است. خود خواهیها و جاه طلبیهای مسعود رجوی و دیگر

گرفته‌اند، بحران کردستان و فعالیتهای حزب دموکرات افزایش یافته و هدفهای آن در سیری صعودی قرار گرفته و بزرگ تر شده‌اند. هرچند این حزب از احساسات قومی مردم کردستان بهره می‌گیرد، اما بدون وجود بحران، در مرزها و کشورهای هم‌جوار و حمایت دولتهای بیگانه به جایی نمی‌رسد. از سوی دیگر در صورت آشکار شدن نزدیکی این حزب به دولتهای بیگانه با بحران مشروعیت و پایگاه اجتماعی روبه‌رو می‌شود و از درون، جایگاه خود را از دست می‌دهد.

در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب، دولت بعثی عراق و حزب دموکرات و دیگر گروهکها هدف سیاسی مشترکی مبنی بر سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی داشتند؛ موضوعی که به همکاری گسترده و فراگیر رژیم

اعضای شورا باعث شد تا در سال ۱۳۶۳، تعدادی از آنها از آن جدا شوند.^{۵۸} خیانتهای شورا تا آنجا بود که کریم حقی، یکی از اعضای آن، چنین می‌گوید: «شورای ملی مقاومت از زمانی نامشروع شد که به عراق کوچید و پیمان و اتحاد استراتژیک و پایداری با دیکتاتور عراق بست؛ رژیمی که جنگ تجاوز کارانه‌ای را علیه ایران آغاز کرد، شهرهای ما را هدف موشک‌باران قرار داد، میلیارد دلار خسارت و خرابی به بار آورد و هزاران هزار تن از جوانانمان را شهید، مجروح و معلول کرد. به عبارت دیگر، مشروعیت شورای ملی مقاومت زمانی از بین رفت که نیروهای آن دوشادوش نیروهای عراقی علیه قوای ایرانی جنگیدند و بساط زندان و شکنجه در عراق به راه افتاد...»^{۵۹}

بدین ترتیب، خیانتهای اعضای شورای ملی مقاومت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هدف رهبران حزب دموکرات کردستان جمع‌آوری نیرو و اسلحه در این استان بود تا با تقویت موقعیت خود در منطقه و تحت فشار قرار دادن مقامات جمهوری اسلامی، امتیازهایی را کسب کنند

صدام از یکسو و حزب دموکرات و گروهکهای دیگر از سوی دیگر انجامید. در نتیجه، رژیم عراق امکانات فراوانی را در اختیار این گروهکها گذاشت. در وهله نخست، دولت عراق به احزاب دموکرات و کومله اجازه داد تا مراکز سیاسی و نظامی خود را که از آنجا، فعالیتهایشان را علیه جمهوری اسلامی سازماندهی می‌کردند، در کردستان عراق و در نزدیکی مرزهای ایران مستقر نموده و پایگاههای آموزشی‌شان را برای تربیت اعضای جدید، برپا کنند. همچنین، دولت عراق پذیرفته بود، سلاح، تجهیزات نظامی و کمکهای مالی در اختیار آنها قرار دهد. افزون بر این، حزب بعث امکانات تبلیغاتی در شمال این کشور را در اختیار حزب دموکرات و گروهکهای دیگر قرار داد که از آن جمله می‌توان به فراهم کردن فرستنده‌های رادیویی برای انجام تبلیغات علیه انقلاب اسلامی و تشویق کردهای ایران به شورش علیه دولت مرکزی اشاره کرد. کادر مرکزی و دیگر عناصر حزب دموکرات از امکانات فرودگاهی عراق برای سفر به دیگر نقاط جهان نیز استفاده می‌کردند.

با وجود اشتراک در هدف و کمکهایی که عراق به حزب دموکرات کردستان کرد، تحولات سالهای پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی تجربه مناسبی برای رهبران این حزب است که اهداف خود را محدود و آنها را در درون ایران

حتی در اظهارات اعضای آن مشاهده می‌شود، اما این دسیسه‌ها نیز نتیجه‌ای نداد. در سال ۱۳۶۱، پیروزیهای چشم‌گیر نیروهای جمهوری اسلامی در کردستان را مشاهده می‌کنیم. در این سال، جاده استراتژیک پیرانشهر به سردشت آزاد شد و بخشهای مهمی از محور مهاباد به سردشت و روستاهای اطراف پاک‌سازی شد.

احزاب دموکرات و کومله در پی رانده شدن به کردستان عراق، در آن کشور نیز در مواردی، هدف حمله گروههای کرد عراقی قرار گرفتند که توسط جمهوری اسلامی حمایت می‌شدند.^{۶۰} به تدریج، نفوذ و فعالیت حزب دموکرات در کردستان ایران کاهش یافت و به تلاشهای سیاسی برای جلب نظر جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش توجه شد.^{۶۱}

نتیجه‌گیری

روند شکل‌گیری و فعالیت حزب دموکرات کردستان نشان‌دهنده بهره‌گیری این حزب از سه عامل مهم زیر است: نزدیکی به دولتهای بیگانه برای تأمین سلاح و پشتیبانی سیاسی، بهره‌گیری از ویژگیها و خواسته‌های قومی مردم کردستان و استفاده از ضعف دولت مرکزی در ایران. در هر برهه از تاریخ، که سه عامل مزبور از نظر اهداف، سیاست و روند تحولات با هم و در سمت و سوی واحدی قرار

و نظام سیاسی آن پیگیری کنند. اتکا به دولتهای بیگانه تنها می تواند آنها را به ابزاری برای اهداف دشمنان این مرز و بوم تبدیل کند و سرنوشتشان را به سرنوشت رژیمهایی، مانند رژیم صدام پیوند دهد.

یادداشتها

۲۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۵۵۱۶، حزب دموکرات کردستان.
۲۴. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۵۵۲۱، حزب دموکرات کردستان.
۲۵. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۲۴۱۶، بررسی مسئله کردستان.
۲۶. جلالی پور؛ کردستان و علل...؛ ص ۶۲.
۲۷. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۶۹۱، تحلیل وقایع کردستان.
۲۸. جلالی پور؛ کردستان و علل...؛ صص ۶۶ و ۶۷.
۲۹. همان؛ ص ۶۹.
۳۰. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ پیشین.
۳۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۶۳۷، تحلیل وقایع کردستان.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۶۹۱، تحلیل وقایع کردستان.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۴۸۷، مسائلی درباره کردستان و گروهکها.
۳۹. همان.
۴۰. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۹۴۸۶، حزب دموکرات کردستان.
۴۱. همان.
۴۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۹۴۸، اوضاع کردستان (مصاحبه ها و گزارشهای رسانه های داخلی و خارجی).
۴۳. همان.
۴۴. همان.
۴۵. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۹۴۸، اوضاع کردستان (مصاحبه ها و گزارشهای رسانه های داخلی و خارجی).
۴۶. همان.
۴۷. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۶۹۱، تحلیل وقایع کردستان.
۴۸. همان.
۴۹. همان.
۵۰. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۲۸۱۷۷، اخبار وقایع کردستان.
۵۱. همان.
۵۲. منافقین و جنگ تحمیلی، مروری بر عملکرد منافقین ۲، بی جا؛ انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۴۵-۱۴۷.
۵۳. همان؛ ص ۱۴۲.
۵۴. نشریه چشم انداز، شماره ۲۱، ص ۵۵.
۵۵. حمید شوکت؛ نگاهی از درون به جنبش چپ ایران؛ پاریس: بی نا، ۱۳۶۸، ص ۵۲۵.
۵۶. همان؛ ص ۵۳۲.
۵۷. همان؛ صص ۵۵۸ و ۵۵۴.
۵۸. نشریه چشم انداز، شماره ۲۲، ص ۴۸.
۵۹. همان؛ صص ۵۸۵ و ۵۸۷.
۶۰. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۶۹۱، تحلیل وقایع کردستان.
۶۱. همان.

۱. حمید رضا جلالی پور؛ قاضی محمد؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۹، ص ۵۳.
۲. همان؛ ص ۶۵.
۳. حمید رضا جلالی پور؛ کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی؛ تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه ۱۳۷۲، ص ۵۳.
۴. قاسملو، عبدالرحمن، چهل سال مبارزه در راه آزادی؛ بی جا؛ انتشارات حزب دموکرات کردستان، بی تا، ص ۴.
۵. ایگلتون؛ جمهوری ۱۹۴۶؛ ترجمه صمدی؛ بی جا، بی تا، ص ۱۱۳.
۶. کردستان، امپریالیزم و گروههای وابسته؛ بی جا؛ دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۲۳.
۷. جلالی پور؛ کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، ص ۵۶.
۸. همان؛ ص ۵۷.
۹. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، حزب دموکرات کردستان، ج اول، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۷.
۱۰. کریس کوچرا؛ جنبش ملی کرد؛ ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۷، ص ۲۳۸.
۱۱. چپ در ایران...؛ پیشین؛ ص ۸.
۱۲. کریس کوچرا؛ پیشین؛ ص ۲۳۸.
۱۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۶۹۱، تحلیل وقایع کردستان.
۱۴. کریس کوچرا؛ پیشین؛ ص ۲۳۸.
۱۵. کردستان، امپریالیزم و...؛ پیشین؛ ص ۲۶.
۱۶. جلالی پور؛ کردستان و علل...؛ ص ۵۹.
۱۷. همان؛ ص ۶۱.
۱۸. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۶۹۱، تحلیل وقایع کردستان.
۱۹. جلالی پور؛ کردستان و علل...؛ ص ۵۸.
۲۰. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ پیشین؛
۲۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ کد ۴۸۷، مسائلی درباره کردستان و گروهکها.
۲۲. روزنامه کیهان؛ ۱۳۵۷/۱۰/۳۰.

دیدگاهها

گفت و گو با دکتر سید رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

گفت و گو با آیت الله موسوی اردبیلی درباره تاریخ سالهای نخستین انقلاب



اشاره برای نوشتن تاریخ منابع گوناگونی وجود دارد. برخی از منابع مکتوب و به صورت سند، گزارش و ... هستند و برخی در حافظه افرادی قرار دارد که به نوعی درگیر موضوع تاریخی بوده یا شاهد آن بوده‌اند. هر کدام از این منابع مزایا و معایبی دارند. منابع مکتوب پایدارترند، امکان دسترسی به آنها راحت‌تر و فراگیر می‌باشد، اما در انتقال روح پیام و توصیف اوضاع قابل مقایسه با منابع شفاهی نیستند. با وجود این اگر این دو نوع منبع در کنار هم قرار بگیرند می‌توانند مکمل هم بوده و تدوین تاریخ را دقیق‌تر نمایند. فصلنامه نگین ایران در کنار مقاله‌ها، گزارشها و اسناد جنگ می‌کوشد مصاحبه‌های اختصاصی با فرماندهان و مسئولان زمان جنگ انجام دهد و یا صحبت‌های آنها را که در نشریات دیگر چاپ شده به طور خلاصه منعکس نماید تا بخش منابع شفاهی جنگ نیز که امکان از دست رفتن آنها بیشتر است مکتوب شده و ماندگاری و امکان بهره‌برداری از آنها بیشتر شود. در این شماره گفتگوی دکتر رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران باروزنامه همشهری درباره فتح خرمشهر و مصاحبه آیت‌الله موسوی اردبیلی باروزنامه اعتماد در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را می‌خوانیم.

گفت و گوی روزنامه همشهری با دکتر سید رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



صورت‌های مختلفی دوام پیدا کند و اثرش در حافظه مردم و در گردش زمان و مکان باقی بماند. به نوعی، این پدیده بر شکل‌گیری هویت تاریخی جدید ملت ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شکل‌گیری اندیشه و اراده و عزم جوانان

□ با گذشت دو دهه از پیروزی و آزادسازی خرمشهر، به نظر شما که آن روزها در کوران مبارزه بودید و از نزدیک شاهد آن قضایا بودید، این پیروزی چه پیامها و دستاوردهایی دارد؟

■ فتح خرمشهر و هشت سال دفاع مقدس را می‌توان به عنوان پدیده تاریخی و تأثیرگذاری بر جامعه ایران و حتی بر جوامع و ملت‌های مسلمان مورد توجه قرار داد. منظور من از پدیده نامیدن فتح خرمشهر، این است که پدیده تاریخی مسئله‌ای است که در مقطعی، بخش وسیعی از جامعه را به تغییر و تحول دچار می‌کند و در گستره زمانی و مکانی عینیت می‌یابد و دارای تأثیرات منطقه‌ای یا تغییر در معادلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی داخل کشور و یا حتی در سطح منطقه و بین‌المللی می‌شود؛ چرا که فتح خرمشهر به عنوان پدیده‌ای تاریخی، موضوعی نیست که بیاید و بگذرد و با گذر زمان فراموش شود، بلکه این پدیده تاریخی می‌تواند به

کدام از این موارد عرض می‌کنم. راجع به وحدت سیاسی در داخل کشور باید گفت که آغاز عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر در یک موقعیت بسیار عالی انجام شد که تنها رهبری بی‌بدیل حضرت امام(ره) توانست صحنه داخلی کشور و صحنه بین‌المللی را مدیریت کند؛ چرا که در داخل، هنوز بقایای نیروی مخالف انقلاب شامل منافقین، لیبرالها در کشور حضور داشتند و فعال بودند، اما به مرور از صحنه کشور حذف شدند و کشور به سمت یک انسجام سیاسی و وحدت سیاسی سوق پیدا کرد. اوضاع منطقه هم به دلیل نگرانی‌هایی که امریکاییان از پیروزیهای بزرگ قبلی ایران بر عراق از جمله شکست حصر آبادان، آزادسازی بستان یا فتح المبین داشتند، ملتهب بود. اینها عملیاتی بود که پی در پی انجام شد و امریکاییان و حامیان رژیم عراق از این

ایران برای فائق آمدن بر مسائلی که ناممکن بود، بسیار مؤثر است و همین پدیده تاریخی می‌تواند برای ملت مادر حوادث حال و آینده و مشکلات سیاسی و اجتماعی و حتی تهدیدهای جدیدی که ممکن است برای ایران تصور شود، تأثیرگذار باشد. به طور خلاصه برداشت من این است که اگر ملت ایران از هویت تاریخی خودش جدا شود، به بی‌ریشگی دچار خواهد شد و نخواهد توانست حتی همدلی نسلهای حال و آینده را برانگیزد و بر مشکلات پیش رو فائق آید، اما اگر پدیده تاریخی هشت سال دفاع مقدس، به ویژه پدیده تاریخی فتح خرمشهر را همواره با این مصاحبه‌ها، نوشتن کتابها، ساختن فیلمها، با بازدید مردم، به ویژه جوانان در قالب کاروان راهیان نور به مناطق عملیاتی زنده نگه داریم، این پدیده تاریخی همواره به عنوان یک عبرت بزرگ تاریخی و یک

رحیم صفوی:

فتح خرمشهر بر شکل‌گیری هویت تاریخی جدید ملت ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استواری اراده و عزم جوانان ایران برای فائق آمدن بر مصائبی که ناممکن بود، تأثیر بسزایی داشت

ضربات پی‌درپی که بر عراق وارد می‌شد، بسیار نگران بودند. از طرف دیگر، درست در همان زمان مناسبات اعراب مسلمان و اسرائیل به مرحله‌ای رسیده بود که رژیم صهیونیستی آماده عملیات نظامی برای ورود به جنوب لبنان می‌شد که بعد از فتح خرمشهر آمد جنوب لبنان را اشغال کرد؛ بنابراین، منطقه خاورمیانه هم در وضعیت حساسی به سر می‌برد. از نظر سرعت عملیات نظامی، همان طور که ملت عزیز ما می‌دانند عملیات فتح المبین فروردین ماه سال ۱۳۶۱ تمام شد. فرماندهان به نیروهای رزمنده ارتش و سپاه و بسیج، فقط یک مرخصی کوتاه به منظور دیدار با خانواده‌هایشان دادند؛ چرا که این عملیات در ایام نوروز سال ۱۳۶۱ انجام شد و اعلام کرده بودند که نیروها بلافاصله برگردند و خودشان را برای یک عملیات بزرگ‌تری آماده کنند که چند برابر عملیات «فتح المبین» بود. می‌دانید که منطقه عملیاتی بیت المقدس پنج هزار و چهارصد کیلومتر وسعت داشت. ظرف یک ماه همه نیروهای ارتش و سپاه و بسیج آماده عملیات شدند که خود این سرعت عمل در عملیات برای عراقی‌ها، غافل‌گیر کننده بود و برای آنها غیر قابل تصور بود و نه تنها برای عراقیها که برای شوروی، امریکا و کشورهای اروپایی هم دور از ذهن و بسیار حیرت‌انگیز بود؛ چرا که تصور می‌کردند نیروهای

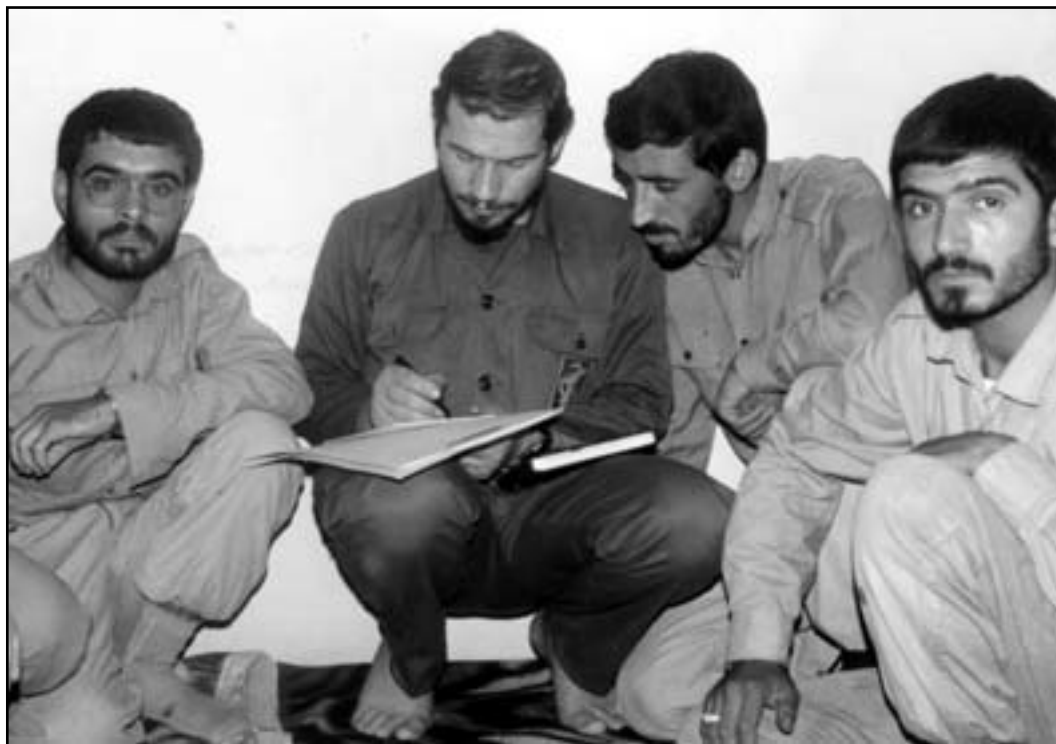
درس بزرگ تاریخی وجود خواهد داشت که یک ملتی با دست‌تتهاولی بارهبری بی‌بدیل حضرت امام(ره) توانست بر تمام قدرتهای پشتیبانی‌کننده صدام غلبه پیدا کند و پیروزی را به دست بیاورد.

□ قطعاً، در فتح خرمشهر و به قول شما، این پدیده تاریخی، علل و عوامل مختلفی دست به دست هم دادند تا محقق شود، به طور خلاصه شما این عوامل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ به طور خلاصه این عوامل به شرح زیر بودند: عامل نخست، وحدت سیاسی در داخل کشور. دوم، سرعت عملیات نیروهای سپاه و ارتش بعد از عملیات فتح المبین. سوم، انسجام و وحدت ارتش و سپاه. چهارم، اشراف بر اطلاعات نظامی. پنجم، اتخاذ استراتژی جنگ انقلابی. ششم، ابتکار و نبوغ در طرح ریزی عملیات و عبور از رودخانه کارون. هفتم، صبر و استقامت رزمندگان ارتش و سپاه و بسیج در طول عملیات بیت المقدس. همان طور که می‌دانید عملیات بیت المقدس اردیبهشت سال ۱۳۶۱ آغاز شد و تا سوم خرداد ادامه یافت. این عملیات طولانی آن هم در خرداد ماه در هوای گرم خوزستان حدود ۲۴ شبانه روز به طول انجامید. حالا من به طور خلاصه توضیحی برای هر

می دادند. خود این کار اطلاعاتی هم زمان با عملیات فتح المبین به ما سرعت بیشتری در طرح ریزی عملیات بیت المقدس را می داد. در ارتباط با اتخاذ استراتژی جنگ انقلابی می توان گفت که عملیاتی که مجموعاً در هشت سال دفاع مقدس انجام شد، از چهارچوب کلاسیک فراتر بود. برای عراقیها که جنگ کلاسیک را می دانستند، شیوه جدید جنگ غیر قابل تصور بود. هم در استراتژی و هم در تاکتیکهای عملیاتی نظامی مان از یک نبوغ در طرح ریزی عملیات، از یک قدرت عملیات عمیق در شب استفاده شد. مثلاً در همین عملیات، آزادی خرمشهر، هم زمان با عبور از رودخانه کارون نیروها در شب به صورت پیاده حدوداً ۲۵ کیلومتر پیشروی کردند، در حالی که جلوی آنها میدان مین بود و دشمن با توپخانه و زرهی با آنها می جنگید. خود این نبوغ و طرح ریزی هم زمان با عبور از رودخانه کارون و پیشروی در شب و رسیدن به جاده اهواز و گرفتن منطقه وسیعی در غرب رودخانه کارون و احداث پلهای سنگین قابل عبور با تانک از سوی ارتش جمهوری اسلامی ایران و گرفتن یک سرپل بزرگ برای عراقیها غیر قابل تصور بود که چطور ایرانیها توانسته اند این سرپل را بگیرند. ما در طرح ریزی مرحله دوم عملیات به گونه ای عمل کردیم که یگانهای قدرتمند خود را به قلب منطقه عملیاتی دشمن رسانده بودیم. قلب منطقه

رزمده ایرانی، حداقل برای عملیات بعدی چند ماه دیگر اقدام می کنند، عامل بعدی وحدت ارتش و سپاه بود. در این عملیات، سه قرارگاه عملیاتی تشکیل شد و فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا که قرارگاه مشترک ارتش و سپاه بود، را سپهد شهید علی صیادشیرازی که در آن زمان سرهنگ بودند و برادرمان سرلشکر محسن رضایی، مشترکاً به عهده داشتند. به همراه آن سه قرارگاه عملیاتی که شامل قرارگاه قدس، فتح و نصر که این سه قرارگاه هم قرارگاه مشترک ارتش و سپاه بودند تشکیل شدند. در این عملیات یگانهایی از ارتش و سپاه باهم همراه بودند و می شود گفت یک همدلی و انسجام و یک وحدت به معنی واقعی، هم در قلبها و هم در میدان و صحنه عملیات به وجود آمده بود. که این وحدت ارتش و سپاه، طی جنگ بسیار کارساز و مؤثر بود. نکته بعدی اشراف اطلاعاتی است. هم زمان با اجرای عملیات فتح المبین، نیروهای اطلاعاتی ما، منطقه خرمشهر را شناسایی می کردند، یعنی از رودخانه کارون عبور می کردند، جاده اهواز - خرمشهر را شناسایی می کردند و تقریباً ما براساس این اطلاعات، عملیات بیت المقدس را طراحی کردیم، گاه این نیروهای اطلاعاتی ۴۸ ساعت در منطقه اشغالی دشمن می ماندند و گاه وقتی به جاده اهواز - خرمشهر می رسیدند، سجده شکر به جا می آوردند و واقعاً، با عشق و علاقه بسیار عالی کار را انجام



رابه او تفویض کرد. در شروع جنگ، شهریور ۱۳۵۹، هفت ماه بود بنی صدر فرمانده کل قوا شده بود و خاطر م هست که ده روز پس از آغاز جنگ به کرمانشاه آمد؛ در ستاد لشکر زرهی کرمانشاه آنجا برای شرکت در جلسه شورای عالی دفاع آمده بودند. آن موقع شهید عالی مقام بروجردی، فرمانده منطقه غرب سپاه بود. من هم فرماندهی سپاه کردستان را عهده دار بودم. در آن جلسه هم شهید بروجردی، هم بنده، هم شهید صیاد شیرازی به بنی صدر گفتیم که عراق می خواهد جنگ را علیه ما آغاز کند، خود من که به منطقه قصر شیرین رفته بودم، روی ارتفاعات قصر شیرین پشت مرزمان، با چشم غیر مسلح بدون دوربین یک لشکر مکانیزه عراق را دیدم و کاملاً مشخص بود که عراق قصد حمله به ایران را دارد. وقتی به بنی صدر گفته شد که عراق می خواهد حمله کند، او نپذیرفت

عملیات به گونه ای بود که عراقیها به تردید بزرگی دچار شده بودند، که ما پیش از اینکه خرمشهر را آزاد کنیم به سمت بصره می خواهیم پیشروی کنیم، که همین تصور، باعث شد دو لشکر پنج زرهی و شش مکانیزه که پشت رودخانه کرخه کور آرایش گرفته بودند، فرار کنند؛ یعنی ما وقتی قلب منطقه را تصرف کردیم، دشمن نگران سقوط بصره شده و مجبور به فرار شد. حقیقتاً هوای گرم، حجم آتش دشمن، عملیاتهای پشت سر هم و پاتکهای شدید دشمن، کار را بسیار سخت می کرد، حتی زمانی می شد که هوای منطقه طوفانی می شد، اما همه نیروهای رزمنده ارتشی و سپاهی و بسیجی با یک استقامت بسیار بالا، بار و حیه بسیار بالایی، با عشق به جهاد و شهادت، با عشق به اینکه فرمان امامشان را در آزادی خرمشهر اطاعت بکنند، گرما را تحمل می کردند. این صبر و استقامت

رحیم صفوی:

در عملیات بیت المقدس یک همدلی و انسجام و یک وحدت واقعی، هم در قلبها و هم در میدان و صحنه عملیات بین نیروهای ارتش و سپاه به وجود آمده بود

و یک تحلیل سیاسی کرد و گفت که باید موازنه قوا بین قدرتهای بزرگ جهان، امریکا و شوروی، به هم بخورد و باید روابط دیپلماتیک ایران و عراق به هم بخورد و با یک تحلیل سیاسی این گفته ما را رد کرد. بعد هم که جنگ آغاز شد، بنی صدر از نظر نظامی فاقد هرگونه اعتقادی به حضور مردم و یک جنگ مردمی و یک جنگ انقلابی بود و می گفت: این مردمی که آموزش ندیده اند، بسیجیان را امام بی خود می فرستد به جبهه، می گفت عراق همه اینها را می کشد و آخر هم ما نمی توانیم در جنگ پیروز شویم و راهکار سیاسی پیشنهاد می داد و حتی قائل به مسلح کردن پاسداران و بسیجیان که عازم جبهه های جنوب و غرب بودند، به هیچ وجه نبود! و ما با حمایت مقام معظم رهبری که در آن زمان نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند، سلاح و تجهیزات با خیلی دردسر می گرفتیم و نیروهای بسیجی و سپاهی را مجهز می کردیم. بنی صدر از نظر سیاسی و فکری با تفکر لیبرالی که داشت در مقابل تفکر انقلابی و اسلامی امام (ره) ایستاده بود و نمی خواست تفکر امام (ره) که بسیج همه مردمی بود که می خواستند از کشورشان و انقلابشان دفاع کنند، اجرا شود. [...] از نظامیگری هم چیزی نمی دانست، اما یک آدم تبلیغاتی بود که خیلی هم خوب حرف می زد و سخنرانی می کرد. در فریبکاری مردم بسیار توانا بود.

البته، تنها رزمندگان را شامل نمی شد. بلکه مادران و همسران رزمندگان نیز این صبر و استقامت را عمل می کردند و این خود، پشتوانه معنوی عظیمی برای رزمندگان بود و این صبر و استقامت یکی از عوامل مهم فتح خرمشهر محسوب می شد.

□ آقای صفوی! در بررسی مسائل مربوط به سالهای سخت جنگ تحمیلی، موضوع حضور بنی صدر در رأس فرماندهی جنگ و اقدامات و نظریات او در چگونگی اداره جنگ بسیار مهم است؛ چرا که شاید پاسخ به این پرسش پاسخ به پرسش دیگری باشد مبنی بر اینکه چرا این قدر خرمشهر و سایر نقاط اشغالی دیر از دست دشمن آزاد شدند؟

■ بنی صدر یک سال پیش از فتح خرمشهر از صحنه سیاسی کشور خارج شده بود و همان طور که می دانید در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ حضرت امام (ره) او را از فرماندهی کل قوا عزل کرد و هم مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی او رأی داد و همراه با سرکرده منافقین بایک هواپیما از ایران فرار کرد. اما پرسش شما درست است شاید اگر آن تفکر بنی صدر نبود و شاید اگر بنی صدر فرمانده کل قوا نبود؛ [سریع تر به پیروزیهای بیشتری می رسیدیم]. چرا که بنی صدر بعد از اینکه رئیس جمهور شد، حضرت امام (ره) فرماندهی کل قوا

سپاه در مرحله نخست شامل اصولی بود که به طور بنیادین با تفکر و روش فرماندهی بنی صدر در تعارض قرار داشت. این اصول جدید نظامی عبارت بود از: حمله‌های پی در پی به دشمن با اجرای عملیات محدود، تکیه به عوامل معنوی همچون وحدت، ایمان و عشق به شهادت، جذب نیرو و گسترش سازمان نیروهای انقلابی با سازماندهی نیروهای بسیجی، و همکاری با نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و به کارگیری نیرو و امکانات آنها. در این تجزیه و تحلیل، «نقش سپاه و نیروی مردمی» به عنوان عامل تعیین کننده در پیدایش تحول در جنگ مورد تأکید قرار گرفته است؛ موضوعی که بنی صدر قادر و مایل به درک آن نبود و به همین دلیل، در تلاشهای نظامی خود ناکام ماند. به کار نگرفتن نیروهای مردمی و سپاه در عرصه جنگ حاصل تفکر و بینش لیبرالیستی بنی صدر و همچنین، بینش نظامی کلاسیک بود، هنگامی که این تفکرات در آزمون عملی شکست خورد، زمینه برای حضور نیروهای مردمی و انقلابی فراهم شد. به عبارت دیگر، حضور این نیروها، پاسخی بر کاستیها و ضرورت‌هایی بود که انقلاب و جنگ در آن وضعیت سخت و دشوار به آن نیاز داشت.

□ نخستین عملیاتی که با این استراتژی طراحی و اجرا شد، چه عملیاتی بود و چه پیامدهایی برای استمرار این گونه شیوه جنگیدن در جنگ به همراه داشت؟

■ نخستین عملیات با مشخصه‌های جدید و کاملاً متفاوت با روشهای گذشته و در عین حال، کاملاً مطابق با توان و مقدرات خودی، در ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۹ در جبهه غرب سوسنگرد به نام مبارک امام مهدی (عج) طرح ریزی و اجرا شد. در این عملیات، نیرویی در حد یک گردان پیاده، یک گروهان تانک و دو گروهان مکانیزه حمله کردند و ضمن انهدام دشمن، هفتاد تن از آنها را به اسارت در آوردند. در پی این عملیات، جبهه‌ها جان تازه‌ای گرفتند و استراتژی جدید جنگ که متکی به تهاجم با نیروهای پیاده بود، پی ریزی شد و در ادامه آن، عملیتهای الله اکبر و شوش به اجرا درآمد. در ادامه روند جدید جنگ، در مجموع، ۲۵ عملیات محدود از اسفند ماه سال ۱۳۵۹ تا مهر ماه سال ۱۳۶۰ انجام گرفت که نقش

بنی صدر بیشتر عمر خود را در خارج از کشور و در فرانسه گذرانده بود و اصلاً فرهنگ مردم ایران را نمی شناخت، در میان مردم ایران زندگی نکرده بود. اصلاً نمی دانست انقلاب اسلامی چگونه پیروز شد. با فرهنگ و اعتقادات و علاقه مردم به امام [ره] بیگانه بود. بنی صدر پتانسیل انقلابی و ظرفیت انقلابی مردم ایران را نمی فهمید، مدعی ملی گرایی بود، اما ملت ایران را نمی شناخت، عمق غیرت و آن قدرت ملت ایران و ظرفیت مردم ایران را نمی شناخت ولی امام (ره) می دانست که این ملت چه ظرفیتهایی دارد، او از زمان آغاز جنگ، یعنی شهریور ماه سال ۱۳۵۹ تا خرداد ماه سال ۱۳۶۰ نتوانست پیروزی عمده‌ای برای جنگ به دست آورد، بلکه چندین عملیات ناموفق انجام داد که منجر به انهدام تجهیزات و نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران شد. او از اسفند ماه سال ۱۳۵۹ تا خرداد ماه سال ۱۳۶۰ کشور را به یک بحران سیاسی وارد کرد و سرانجام، هم امام (ره) در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ او را از فرماندهی کل قوا عزل کرد؛ اقدامی که بنی صدر هرگز تصور آن را نمی کرد. حتی رادیو لندن طی تحلیلی از برخورد امام (ره) به عنوان بزرگ ترین ضربه به بنی صدر یاد کرد و امام (ره) پس از عزل بنی صدر سرلشکر فلاحی را به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا منصوب کردند.

□ به نظر می رسد در اواخر ماههای مسئولیت بنی صدر در فرماندهی کل قوا و با مشاهده ضعفها و کارشکنیها و خیانت‌های او که اثر آن به نوعی توقف روند حرکت جنگ و بن بست در آزادسازی مناطق اشغالی از دست دشمن بود، برخی دیگر از فرماندهان انقلابی در ارتش و سپاه به فکر اتخاذ استراتژی جدیدی برای دفع تجاوز و آزادسازی مناطق تحت اشغال بودند، از نظر شما، این استراتژی جدید چه ویژگیها و چه تأثیراتی بر ادامه روند جنگ داشته است؟

■ عدم کارایی سیاستهای جنگی و نظامی بنی صدر و شکست نیروهای نظامی ما در چند ماهه آغاز جنگ باعث آغاز استراتژی جنگ به موازات ایجاد تردید در مورد فرماندهی بنی صدر در سطوح بالای کشور و شورای عالی دفاع شد و بخشی از موانع موجود برای بر خورداری سپاه از نقش تعیین کننده در جنگ را بر طرف کرد. رهیافت جدید

به کار نگرفتن نیروهای مردمی و سپاه در عرصه جنگ، حاصل تفکر و بینش لیبرالیستی بنی صدر و همچنین، بینش نظامی کلاسیک بود، هنگامی که این تفکرات در آزمون عملی شکست خورد، زمینه برای حضور نیروهای مردمی و انقلابی فراهم شد

ضربه فتح خرمشهر برای رژیم بغداد به اندازه‌ای سنگین بود که صدام در اجلاس چهار روزه کنگره حزب بعث عراق با پذیرش مسئولیت این شکست از دبیر کلی این حزب استعفا داد، اما مجدداً به اتفاق آراء به این سمت برگزیده شد

عملیاتی فتح المبین، از پیچیدگی و دشواریهای نسبتاً زیادی برخوردار بود. از دیدگاه نظامی، اهداف عملیاتی بیت المقدس بیشتر شامل انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی سرزمینهای اشغالی در غرب رودخانه کارون و نیز تهدید بصره به منظور وادار کردن عراق به پرداخت خسارت جنگ بود. افزون بر این خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه، سوسنگرد و جاده اهواز- خرمشهر بخشهای دیگری از اهداف این عملیات بودند. عملیات بیت المقدس و نتایج آن می‌توانست سرنوشت جنگ و موقعیت سیاسی رژیم عراق را مشخص کند. مواضع و استحکامات عراق در خرمشهر و آمادگی برای مقابله با تهاجم رزمندگان اسلام، این امیدواری را برای حامیان جهانی و منطقه‌ای عراق به وجود آورده بود که عراق با حفظ خرمشهر و با ایجاد تأخیر در آزادسازی آن، ضمن فرسایش توان نظامی ایران، فرصت لازم را برای آمادگی ارتش عراق برای مقابله با وضعیت جدید فراهم خواهد کرد. سرعت عمل نیروهای نظامی ایران با اتکا به تاکتیک ویژه عملیات عبور از رودخانه کارون و سقوط مواضع عراق و آزادسازی زود هنگام خرمشهر، نه تنها تمامی امیدهای حامیان عراق را بر باد داد، بلکه دامنه نگرانی و اضطراب آنها را در مورد سرنوشت سیاسی رژیم صدام و آینده منطقه گسترش داد. از نظر نظامی، اجرای چهار عملیات پیروزی هشت ماه نشان دهنده تجدید نیروهای نظامی ایران بود. متقابلاً، ناتوانی عراق برای دفاع از مواضع استحکامات خود به منزله از میان رفتن توان نظامی این کشور و در نتیجه سقوط احتمالی رژیم عراق ارزیابی می‌شد. از بعد سیاسی، در واقع عراق با از دست دادن خرمشهر تکیه گاهش را برای مذاکره از دست داد. به عبارت دیگر، خرمشهر برای عراق به عنوان برگ برنده محسوب می‌شد که با آزادسازی آن به دست رزمندگان اسلام و عقب نشینی تحقیر آمیز و مفتضحانه ارتش دشمن، رژیم عراق به نقطه پایان نزدیک می‌شد. ضربات این شکست برای عراق به حدی بود که در اجلاس چهار روزه کنگره حزب بعث عراق، صدام با پذیرش مسئولیت شکست استعفا داد، اما مجدداً، به اتفاق آراء به مقام دبیر کلی حزب بعث انتخاب شد. در عملیات بیت المقدس، نوزده هزار تن از نیروهای عراق اسیر و شانزده هزار تن دیگر

تعیین کننده‌ای در روند تحولات جنگ داشت. عملیات بعدی که براساس این استراتژی جدید انجام گرفت، عملیات ثامن الائمه بود که با هدف شکستن محاصره آبادان در مهر ماه سال ۱۳۶۰ در شرق رودخانه کارون آغاز شد و پس از ۴۸ ساعت نبرد، مواضع دشمن در هم کوبیده شد و تمامی اهداف عملیات تأمین شد. این عملیات به منزله نقطه عطف و حلقه واسط برای انتقال استراتژی جنگ از وضعیت گذشته به وضعیت جدید بود. در این عملیات، سپاه با جذب و به کارگیری نیروهای مردمی توانست پانزده گردان نیرو سازمان دهی و وارد عمل کند. این اقدام به منزله افزایش توان سازمان دهی سپاه به میزان ده برابر بود. اولین نتیجه کلی و برجسته عملیات ثامن الائمه عبارت بود از «در هم شکستن استراتژی دشمن در نقطه اصلی آن». در همان زمان یکی از کارشناسان نظامی خارجی گفته بود «هنوز مشخص نشده است که ایرانیان چگونه به این پیروزی دست یافتند!» همچنین، در چهار چوب این استراتژی جدید، عملیات طریق القدس با هدف قطع ارتباط دشمن از شمال به جنوب با تصرف و تأمین تنگه چزابه و همچنین، آزادسازی شهر بستان و هفتاد روستای دیگر آن، در هشتم آذر ماه سال ۱۳۶۰ آغاز شد. متعاقب تلاشهایی که در زمینه طرح ریزی آزادسازی مناطق اشغالی صورت گرفت، سرانجام، در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۲، عملیات فتح المبین آغاز شد و پس از یک هفته، کلیه مواضع دشمن منهدم و منطقه به طور کامل پاک سازی شد. اسارت هفده هزار نفر از نیروهای دشمن نشان دهنده موفقیت عملیات و مهم تر از آن فروپاشی اردوگاه دشمن بود. برخی از کارشناسان از این عملیات به عنوان پیچیده ترین تلاش ایران در جنگ تا آن زمان که خفت بارترین شکست را از آغاز جنگ تاکنون نصیب عراق کرده است یاد کردند.

□ در این فضای خاص ما شاهد طرح ریزی عملیات بیت المقدس برای آزادسازی خرمشهر هستیم، این عملیات چه تأثیراتی بر ادامه روند جنگ داشت و چه تغییری در فضای کلی جنگ به همراه داشته است؟

■ طرح ریزی عملیات بیت المقدس با توجه به تفاوت‌های آشکار زمین این منطقه با سایر مناطق عملیاتی، به ویژه منطقه

پیشروی به مرز و داخل خاک عراق اشاره می‌شد. نکته بسیار مهم اعتراف به نیروی ایمان و اعتقاد نیروهای رزمنده در این عملیات از سوی رسانه‌های خارجی بود که مجله آلمانی اشپیگل روحیه شهادت طلبی را عامل پیروزیهای اخیر ایران دانست. همچنین، روزنامه دی ولت چاپ آلمان نوشت: «عراق در جنگ علیه ایران و علیه انقلاب اسلامی و آیت الله [امام] خمینی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی باخته است. این نظرهایی است که در تمام پایتخت‌های عربی به دست آمده است». در این روند، «تثبیت نظامی - سیاسی ایران»

کشته و زخمی شدند، همچنین، ۵۳ فروند هواپیما در این عملیات، منهدم شدند. در این عملیات رزمندگان اسلام توانستند ۵۴۰۰ کیلومتر از سرزمینهای اشغالی را آزاد کنند.

□ فتح خرمشهر و شکست نیروهای نظامی عراق، بی شک تغییرات اساسی در استراتژیهای نظامی و سیاسی امریکا و برخی از کشورهای دیگر داشته است، از نظر شما، این پیروزی باعث چه تغییراتی در استراتژی و تاکتیکهای این کشورها در حمایت همه جانبه از صدام در ادامه تجاوز به ایران شده است؟

پس از عملیات بیت المقدس دولت امریکا برای کمک به رژیم عراق نام این کشور را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج ساخت و محدودیت فروش تسلیحات به آن را لغو نمود

و «پیروزی نظامی بر عراق» به منزله پیروزی انقلاب اسلامی و چیره شدن بر معضلات ناشی از بحران داخلی و تجاوز خارجی ارزیابی می‌شد. به عبارت دیگر، توانایی نظامی ایران موجب تحول در صحنه نبرد شد و تأثیرات احتمالی آن در حوزه سیاسی در داخل عراق و در سطح منطقه مورد بررسی و توجه ناظران قرار گرفت. تغییر توازن در منطقه مهم ترین نتیجه ای بود که در صورت پیروزی ایران بر عراق، ایجاد می‌شد، پیدایش این وضعیت، اساساً با منافع حیاتی امریکادر منطقه مغایرت داشت. به همین دلیل، امریکاییان خواهان برقراری توازن در منطقه بودند و این امر تنها با جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق امکان پذیر بود، در غیر این صورت، امریکا نمی‌توانست مهار اوضاع منطقه استراتژیک خلیج فارس را در دست بگیرد.

□ آیا این شکست باعث تغییراتی در سیاستهای کشورهای عرب در حمایت بیشتر از صدام هم شد؟

■ التهاب و نگرانی کشورهای عرب منطقه از پیامدهای پیروزی ایران بر عراق پس از فتح خرمشهر بیشتر شد؛ چرا که حمایت این کشورها از عراق به نوعی مشارکت در جنگ بود و سرنوشت این کشورها را با سرنوشت صدام در جنگ پیوند زده بود. از سوی دیگر، بر اثر پیروزی رزمندگان اسلام در فتح خرمشهر تحركات کشورهای منطقه در چهارچوب سیاستهای جدید امریکا برای مهار تحولات ناشی از پیروزی ایران بر عراق شکل کاملاً جدی به خود گرفته بود. روزنامه السیاسه چاپ کویت به خوبی حمایت صریح و بی دریغ

■ پیدایش وضعیت جدید در صحنه سیاسی - نظامی جنگ و تحولات احتمالی در منطقه، امریکارا به شدت نگران کرد. در واقع، با فتح خرمشهر امریکا دچار همان مخاطراتی شد که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه با آن روبه رو شده بود. با این تفاوت که بابتی ثابتی داخل ایران و شروع جنگ، امریکا امیدوار بود انقلاب در درون کشور مضمحل یا تعدیل شود، اما پیروزیهای پی در پی ایران و سرانجام، فتح خرمشهر و احتمال سقوط رژیم عراق، دامنه نگرانی امریکارا در سطح منطقه گسترش داد. به همین دلیل، واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، اعلام کرد پیروزیهای ایران به نفع امریکانخواهد بود. بدین ترتیب، امریکاییان به دلیل نگرانی از سقوط رژیم عراق که حاصل اختطار سازمانهای متعدد جاسوسی این کشور بود، کمکهای حیاتی به بغداد را آغاز کردند. امریکا برای رفع محدودیتهای موجود نام عراق را از فهرست کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم خارج ساخت و محدودیت فروش تسلیحات عراق لغو شد و برای برقراری روابط دیپلماتیک میان دو کشور توافقاتی به عمل آمد، مصر و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس هم برای کمک به عراق ترغیب و تشویق شدند. روزنامه فایننشال تایمز در همین زمینه نوشت: خرمشهر به منزله کلید پیروزی جنگ است و نماد مقاومت سرسختانه نیروهای ایران است. در سایر تحلیلهایی که در مورد آثار ناشی از شکست عراق در عملیات بیت المقدس مطرح می‌شد، به موضوعاتی همچون تحقیر ارتش عراق، از دست دادن مهم ترین و بزرگ ترین انگیزه عراقیها، در تیررس قرار گرفتن مناطق نفت خیز عراق و توانایی ایران برای

اظهارات آیت الله موسوی اردبیلی درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در گفت و گو با روزنامه اعتماد

در قطع نامه، بحث مفصلی است که من یک بخشی از آن را عرض می کنم. شاید دو سه شب پیش از پذیرش قطع نامه بود که یک شب، ظاهر آما پنج نفر بودیم، آقای خامنه ای، آقای هاشمی، آقای موسوی نخست وزیر و بنده، احمد آقا هم آنجا بود، قرار شد برویم پیش حضرت امام تا ببینیم که نظرشان چیست، البته، بعد از سقوط فاو که اوضاعمان کمی نابسامان بود. من مقداری مریض بودم، آقایان گفتند شما به همین صورت هم بیاید، عیب ندارد، ما رفتیم خدمت امام (ره)، در آنجا گزارشی داده شد. آن کسی که بیشتر جبهه می رفت، آقای هاشمی بود؛ بنابراین، بیشتر گزارش می داد. تنها کسی که حرف نمی زد، من بودم؛ زیرا، بیمار بودم. نظر ما این بود که با این وضعی که پیش آمده باید قطع نامه را قبول کنیم یا نه. امام (ره) خیلی صریح و قاطع گفتند: «نه»، از آن طرف هم در تهران موشک باران بود در نزدیک خانه حضرت امام (ره) هم پناهگاهی درست شده بود. به حضرت امام عرض کردیم:



کشورهای عربی از صدام را اعلام کرد و نوشت: «عراق و به همراه او تمامی اعراب نمی گذارند که عراق شکست بخورد».

□ آقای صفوی! ویژگی اصلی این جنگ چه بود؟

■ جنگ ما یک جنگ عقیدتی بود، یک جنگی بود که با توجه به فناوری و ابزار جنگی نیروهای ما این جنگ در یک معادله عقلانی قابل محاسبه نبود؛ زیرا، طرف مقابل همه چیز داشت، حمایت‌های نظامی، تسلیحاتی، نظامی و بین المللی. و در این طرف جنگ حتی سیم خاردار به ما نمی فروختند، حتی تفنگ کلاشینکف به ما نمی فروختند. امام [ره] ما و مردم ما در این جنگ اعتقادشان این بود که این جنگ برای این نیست که خاک سرزمین ایران را بگیرند، برای این است که انقلاب اسلامی ایران را، نظام نوپای اسلامی را ساقط کنند و این جنگ، جنگی است علیه انقلاب اسلامی، برای شکست نظام جمهوری اسلامی است؛ و امام (ره) می گفتند، این جنگ، «جنگ اسلام و کفر» است. نیروهای رزمنده ما با اعتقاد به خدا با اعتقاد به جهاد فی سبیل... می جنگیدند و شهادت را با جان و دل می پذیرفتند و همان طور که امام [ره] در سال ۱۳۶۴، قبل از فتح فاو در جلسه ای که در جماران به منظور تشریح عملیات رفته بودیم، فرمودند: اصلاً فرمانده کل قوا خداست، این خدایی که به شما امر کرده است نماز بخوانید، همان خدا هم به شما امر کرده است، دفاع کنید، یعنی دفاع کردن، واجب است، در این تعبیر، حقیقتاً، نیروهای ارتش و سپاه و بسیج برای خدا می جنگیدند، مجاهد فی سبیل... بودند، درست که اهدافشان این بود که از کشورشان دفاع بکنند، از ملت شان دفاع کنند، اما همه اینها برای اطاعت امر خدا صورت می گرفت. من حقیقتاً عرض می کنم اکثر آنهایی که در جنگ بودند، آن نصرت الهی را می دیدند، نه با چشم سر که با چشم دل می دیدند. آنها احساس می کردند آن وعده های خداوند حق است، و آنچه خداوند در قرآن فرموده اند که: خداوند نصرت می دهد به مؤمنین، خدا پیروزی می دهد به مؤمنین و در صحنه های جنگ و عملیاتهای مختلف، آن نصر و پیروزی را و آن بشارتهایی که خداوند برای نصرت مؤمنین داده بود، بسیجیان می دیدند.

روزنامه همشهری، ۵ خرداد ۱۳۸۳



«حالا که تمام شهر زیر موشک باران است، شما چرا به پناهگاه نمی روید؟»، گفتند: «من نمی روم، همه که پناهگاه ندارند». گفتیم: «پس ما هم نمی رویم»، گفتند: «شما بروید، با من کار نداشته باشید». آن شب به همین جا تمام شد، برخاستیم و آمدیم. من هم بیماری ام کم کم بهتر شد. باز که دور هم جمع شدیم، صحبت شد که برویم پیش امام (ره)، شاید نظرشان برگشته باشد. من هم جزء طرفداران رفتن پیش امام (ره) بودم. یکی از دوستان به من اعتراض کرد: شما آن شب یک

که ایشان قطع نامه را قبول کند و ما هم همگی آن را تأیید کنیم، اگر قضیه بحران برطرف شد، که هیچ و گرنه امام (ره) به کمک ما بیاید. بحث به اینجا رسید و آن شب تمام شد، ما با آن فکر رفتیم و فکر کردیم و هر چه شد توکل بر خدا، تا آمدیم، قبل از آنکه بخوابیم، احمد آقازنگ زدند و گفتند: «امام [ره] می گویند دست نگه دارند تا من بگویم که چه کار کنید»: ما فردا صبح منتظر بودیم که امام (ره) آخرین فکرشان را بگویند. مثل اینکه ایشان فکر کرده بودند که این کار یک نفر، دو یا پنج نفر نیست؛ بنابراین، گفتند: «من می پذیرم و اطلاعیه را می دهم، شما افراد و ائمه جمعه را جمع کنید، اول به آنها بگویم، بعد اطلاعیه را می دهم». امام (ره) اطلاعیه را که نوشت، به سه قوه فرستاد که نظرشان را بگویند که نمی دانم تغییری کرد یا نه. قطع نامه این طور قبول شد ...

روزنامه اعتماد، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۳

کلمه هم حرف نزدید، اینجا که هستیم، مصر هستیم که برویم پیش امام (ره)، اما آنجا یک کلمه حرف نمی زنید؛ گفتیم: «مریض بودم». بالاخره، قرار شد پیش امام (ره) برویم و رفتیم. ایشان نماز را در خانه خود می خواند، ما که رفتیم، قبل از ما نماز را تمام کرد و رفت داخل، امام (ره) باخبر بود که برای چه آمده ایم. رفتیم داخل باز صحبت آغاز شد، امام (ره) گفتند: «من نمی کنم». وقتی که دیدند دوستان می گویند صلاح است، گفتند: «بریزند همه ما ۵، ۶ نفر را بکشند، چیزی می شود؟ هر روز این همه جوانها در جبهه کشته می شوند. ما هم کشته می شویم؟» من گفتم: «شما بهترین صورت را می فرمایید؛ زیرا، اگر الان موشکی بیندازند که ما کشته شویم، نهایت این است که ما پنج، شش یا ده سال جلوتر مرده ایم، اما درباره ما خواهند گفت که اینها مثل حضرت اباعبدالله قیام کردند، زورشان نرسید، کشته شدند؛ بنابراین، هر یک از ما بعد از کشته شدن یک امامزاده می شویم و مردم را خدا نجات می دهد. این بهترین صورت است، اما بدتر از این صورت هم هست، اگر اینها بیایند استان خوزستان را تا کرمانشاه بگیرند و دیگر جلو نیابند، نفت را که می گیرند، دست ما را از آن چیزی که نان مردم را تأمین می کند قطع کنند و نیابند ما را بکشند، آن وقت نمی توانیم جواب مردم را بدهیم، اگر مردم گفتند کاری که شما می خواستید بکنید، این بود؟ اگر مردم سر ما بریزند چه کار کنیم؟ این وضع بدتر است»، امام (ره) فرمودند: «حالا پیشنهاد شما چیست؟» آقای هاشمی که در آن وقت فرمانده هم بود، گفت: «من قطع نامه را قبول می کنم، حتی اگر مردم بر سرم بریزند، منتها دیگران هم به من کمک کنند»، اول قرار شد

گزارشها

استراتژی دفاع متحرک عراق: اهداف و مقاصد دشمن

تحلیلی بر عملیاتهای فتح المبین و بیت المقدس



استراتژی دفاع متحرک عراق

(اهداف و مقاصد دشمن)

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره سقوط فاو ضربه بسیار شدیدی بر پیکر ارتش عراق بود. با از دست دادن شبه جزیره فاو ارتش این کشور متوجه شد که فرو رفتن در لاک دفاعی می تواند موجب غافلگیری نیروها و تحمل تلفات سنگین شود. به ویژه اینکه ضربه عملیات والفجر ۸ تاثیر بسیار منفی ای بر روحیه ارتش عراق و کشورهای حامی بغداد گذاشته بود. عراق به منظور جبران بخشی از شکست خود در فاو، بازسازی روحی-روانی نیروهای مسلح و افکار عمومی، خارج شدن از انفعال و به دست گرفتن ابتکار عمل، تجزیه بیشتر توان سپاه پاسداران و جلوگیری از انجام عملیات از سوی این نیرو، استراتژی دفاع متحرک را در دستور کار خود قرار داد. براساس این استراتژی، نیروهای عراقی در سراسر جبهه ها، خطوط پدافندی ایران را مورد شناسایی قرار داده و در مناطق آسیب پذیر به آنها حمله می کردند. تا اهداف مورد نظر را تأمین نمایند. این استراتژی با حمله عراق به منطقه عملیاتی والفجر ۹ در چوارتا در ۱۶ اسفند ۱۳۶۴ شروع و در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ و با اشغال مهران به اوج خود رسید و با بازپس گیری مهران از سوی ایران کاملاً متوقف، و شکست خورد. گزارش ذیل اهداف و مقاصد عراق از این استراتژی و سیر تحولات آن را تشریح می کند.

انجام عملیات محدود را ابلاغ کرد تا در مناطقی که اهمیتی نسبی داشتند، خطوط پدافندی ما را شناسایی کنند و در نقاط ضعیف و قابل رخنه به عملیات بپردازند.

حرکت جدید دشمن که بعد از بازپسگیری منطقه چوارتا از تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۶ آغاز شد، تا تاریخ ۱۳۶۵/۲/۲۷ یعنی اشغال مهران به اوج رسید و با ضربه سختی که در جریان آزادسازی مهران و ارتفاعات استراتژیک آن منطقه متحمل شد، پایان یافت. در این تحرکات، دشمن افزون بر تعقیب هدف، به نتایج زیر نیز می اندیشید و آنها را در زمره اهداف خود قرار داده بود:

۱) زمین گیر کردن توان تهاجمی یگانهای خودی، به ویژه جلوگیری از سازمان دهی، تجمع و آمادگی نیروها برای انجام عملیات گسترده آینده و در نهایت، جلوگیری از ادامه جنگ؛

۲) به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ و تعیین نقطه و نوع نبرد؛

به دنبال شکست تلاشهای پی در پی دشمن برای باز پس گیری منطقه والفجر ۸ و روشن شدن این مسئله، که در شرایط موجود، احتمال موفقیت این پاتکها بسیار اندک است، رژیم عراق ابتکار تازه ای به نام استراتژی دفاع متحرک را به کار گرفت تا ضمن جبران بخشی از شکست سیاسی و ضربات روانی عظیمی، که متحمل شده بود، از انفعال ناشی از عملیاتهای ما خارج شده و به نوعی، ابتکار عمل را در جبهه ها به دست گیرد. بدین منظور با توجه به موفقیتی که در بازپسگیری منطقه والفجر ۹ (منطقه چوارتا) به دست آورده بود و نیز اطلاعاتی که از خطوط پدافندی ما داشت، از جمله اینکه می دانست یگانهای اصلی سپاه برای دفاع از دستاوردهای عملیات والفجر ۸ در این منطقه متمرکز شده اند، به سپاههای مستقر در سراسر جبهه ها مأموریت

البتة، فقط ضعف روحیه نیست، بلکه ضعیف هم شده است، امکانات سازمانی اش دستش نیست، یعنی توپخانه ندارد»^۱ سرهنگ موسوی نیز اظهار کرده است: «آزاد کردن یگانهای برای آفند، خودبه خود این خطر را که خط ما آسیب پذیر می شود، به دنبال داشت، برای نیروی زمینی آزاد کردن این قدر یگان (لشکر ۸۱ زرهی، لشکر ۷۷ خراسان، لشکر ۳۰ گرگان، لشکر ۲۱ و تیپ ۵۵) کار ساده‌ای نبوده است»^۲. از طرف دیگر، محدودیت توان سپاه اجازه گسترش نیرو در تمامی خطوط پدافندی را نمی داد و همین محدودیت باعث شد که نتوانیم با فاصله زمانی کوتاهی از عملیات والفجر ۸، عملیات گسترده دیگری انجام دهیم تا توان اصلی دشمن را در یک منطقه زمین گیر کنیم و از حالت انفعالی بیرون آییم. فرمانده کل سپاه محدودیت توان، زیانهای این محدودیت و علل آن را در جمع مسئولان نیروی زمینی سپاه و نیروی زمینی ارتش چنین بیان می کند: «در حال حاضر، عراق فهمیده که توان ما چقدر است، از نظر نظامی، در فو و هدف دشمن کسب زمان است. ما نیز کسب زمان می کنیم تا بلافاصله، حمله کنیم، اما با کدام قرارگاه؟ با کدام فرمانده؟ با کدام گردان؟ با کدام تشکیلات؟ دیگر [امکاناتی] نداریم. دشمن نیز این را می فهمد، یعنی تمام دنیا این ارزیابی را می کند و می گویند اگر اینها (ما) توان داشتند، حتماً ام القصر را گرفته بودند. اکنون، دیگر توان ما دستشان آمده است [و در حال حاضر] دیگر اینکه دشمن بفهمد ما می خواهیم کجا حمله کنیم و آمادگی داشته باشد، اصلاً مطرح نیست، او مطمئن است که با یک حرکت تمام نیروهای ما زمین گیر می شوند. آنها دیگر احتیاجی ندارند، بدانند که ما از کجا حمله خواهیم کرد، عراق مطمئن است که ما توان حمله نداریم، یعنی دشمن ارزیابیهای استراتژیک می کند. البته، چهار، پنج سال است که ما نیز این ارزیابیها را می کنیم، اما کسی توجه نمی کند.

با توجه به اهمیت منطقه والفجر ۸ که حفظ آن توان زیادی را می طلبد و افزون بر آن، پدافند مناطق مهمی، مانند هور و جزیره جنوبی و نقاطی از غرب که به عهده سپاه است، یگانهای سپاه غالباً در دو، سه منطقه خط پدافندی دارند و از امکان گسترش بیش از این برخوردار نیستند»^۳.

۳) کسب زمان برای بازسازی و بالابردن توان رزمی خود؛
 ۴) بهره برداری تبلیغاتی و برقراری و حفظ موازنه سیاسی در جنگ؛
 ۵) روحیه بخشیدن به ارتش شکست خورده و مردم عراق؛
 ۶) جلوگیری از مایوس شدن دنیا از توانایی ارتش و رژیم بعث عراق؛
 ۷) تضعیف جبهه مهم فو برای ضربه زدن به این خط در موقعیت مناسب؛
 ۸) تسلط بر سلسله از نقاطی مهم و ترمیم خطوط پدافندی و به دست آوردن موقعیت مناسب دید و تیر برای کاستن از اضطرابهای خود و صرفه جویی در نیرو و امکانات؛ و
 ۹) گرفتن اسیر برای تبلیغات و همچنین، کسب اطلاعات در مورد خطوط پدافندی، عملیات محدود و گسترده.

عوامل موفقیت‌های دشمن در حرکت جدید

۱) ضعف خطوط پدافندی خودی: پس از عملیات بیت المقدس، دشمن در زمین حالت پدافندی به خود گرفت و تا والفجر ۸ عملیات تهاجمی نداشت. بدین ترتیب، خطوط پدافندی غیر فعال خودی بر اثر گذشت زمان فرسوده، خاکریزها و استحکامات آنها سست شدند و اقدامی برای تحکیم و ترمیمشان، که بیشتر از سوی برادران ارتش پدافند می شد، انجام نگرفته بود.

۲) آماده نبودن نیروهای پدافند کننده: عدم تحرک دشمن پیش از عملیات والفجر ۸ در خطوط پدافندی آرامش و سکوت طولانی ای را در این خطوط باعث شده بود و آمادگی رزمی نیروهای پدافند کننده را که تقریباً تمامی آنها از برادران ارتشی بودند، کاهش داده بود. فرماندهان آنها نیز غالباً به این مسئله توجهی نداشتند و به علت عدم سرکشی، بیشتر اوقات از وضعیت خطوط خود بی اطلاع بودند. جای گزین نشدن تجهیزات انهدامی یگانها، خارج شدن توپخانه و یگانها از نقاط پدافندی از علل دیگر ضعف نیروهای پدافند کننده و شکسته شدن خطوط پدافندی آنها محسوب می شود. سرهنگ صیاد شیرازی در این مورد گفته است: «نیازی به اعتراف ندارد که نیروی زمینی ارتش وضعیت ضعیفی دارد.

زمین گیر کردن توان تهاجمی یگانهای ایران و جلوگیری از سازماندهی و آمادگی آنها برای انجام عملیات گسترده در آینده، از اصلی ترین اهداف رژیم عراقی برای انتخاب استراتژی دفاع متحرک بود

جدید عراق به اوج خود رسیده و در ۱۳۶۵/۲/۲۷ به مهران حمله و آن را به اشغال خود در آورده است.

افزون بر مسئله نیرو، مشکل کمبود امکانات و مهمات از مشکلات اساسی یگانهای سپاه است. هنوز جای گزینی وسایل و تسلیحات منهدم شده و مهمات مصرفی در عملیات والفجر ۸ که بیشتر توان یگانها را گرفت، امکان پذیر نشده است. تمامی فرماندهان و مسئولان یگانها از کمبود امکانات و مهمات ناراضی اند و مقدم بر همه، کمبود وانت تویوتا و مهمات خمپاره و ادوات است.

۳) سازمان دهی و توان دشمن: توان سازمان دهی و گسترش نیرو از سوی دشمن مسئله ای بود که مسئولان سپاه آن را یکی از علل اصلی توانایی دشمن در شکستن خطوط پدافندی و موفقیت در تحرکات اخیر می دانند. مسئول اطلاعات نیروی زمینی سپاه بر آورد توان دشمن را در جلسه ستاد خاتم چنین ارائه می کند:

«جمع کل نیروهای ارتش عراق ۵۸۰ گردان پیاده و ۱۵۰ گردان تانک و نفربر بر آورد شده است که حدود ۶۰ گردان از نیروهای پیاده را جاشهای شمال عراق یا نیروهای جیش الشعبی تشکیل می دهند و بقیه، یعنی ۵۲۰ گردان نیروهای سازمانی اند که هویت آنها گردان به گردان برای ما مشخص است. از مجموعه این نیروها، دشمن ۳۴۷ گردان پیاده و ۶۱ گردان تانک و نفربر در خط دارد، همچنین، از ۶۴ گردان پیاده و ۶۱ گردان تانک و نفربر به عنوان احتیاط

فرمانده نیروی زمینی سپاه طی گزارشی در جلسه ستاد خاتم پس از بیان استعداد تک تک یگانهای سپاه و خطوط پدافندی آنها، چنین اظهار نظر می کند:

«در جبهه غرب، ۲۷ گردان، در جبهه میانی، ۲۶ گردان و در جبهه جنوب ۴۳ گردان سپاه پدافند می کنند. این مجموعه نیرویی است که از سپاه در پدافند است، اگر بخواهیم وضعیت نیرو را حساب کنیم برای پدافند به ۹۶ گردان نیاز داریم. اگر عراق بخواهد به این وضع (استراتژی دفاع متحرک) ادامه دهد، ۹۹ گردان نیز برای مقابله با آن لازم است، در فائو نیز، دست کم، به ۸۰ گردان نیروهای دائمی برای پدافند نیاز داریم. بدین ترتیب، در مجموع، حدود ۲۸۰ گردان لازم است؛ بنابراین، باید روند اعزام نیروها به صورتی باشد که هر سه ماه، ۲۸۰ گردان نیروی رزمی، یعنی ۲۵۰ هزار نفر، برای ما فرستاده شود»^۴.

بنابر اظهارات مزبور، برای اینکه خطوط پدافندی از تعرض دشمن مصون بماند و دفاع متحرک صدام شکست بخورد، به ۲۸۰ گردان رزمی نیاز است. این در حالی است که برادر شمخانی در قسمت دیگر این گزارش، مجموعه گردانهای آزاد (گردانهایی که مأموریت پدافندی ندارند) تمامی یگانهای سپاه را ۳۱۱ گردان اعلام می کند که با ۹۶ گردانی که مشغول پدافند در نقاط مهم اند، در واقع، کمتر از نصف نیروهای لازم برای جلوگیری از شکستن خطوط پدافندی در اختیار سپاه است. این وضعیت در شرایطی است که حرکت



حمله کند، چهار دموکرات را به خانه‌های فلان روستا می‌فرستد تا بگویند عراق قصد حمله دارد. ما همین را مبنای حمله می‌گیریم و دستور تجمع نیرو می‌دهیم یا کافی است در یک نقطه میدان مین باز کند یا تجمع نیرو دهد، آن وقت ما، آن را علامت یک حمله تصور می‌کنیم، حال آنکه هیچ یک از اینها، به تنهایی از قطعیت اجرای یک عملیات حکایت نمی‌کند.^۸

همچنین، وی در سمینار مسئولان نیروی زمینی، قرارگاهها و یگانها در این مورد اظهار کرد:

محلی برخوردار است و حدود ۸۰ گردان پیاده و ۱۸ گردان تانک و نفربر در حال بازسازی اند.^۵

برادر شمشانی در همین جلسه، میزان گردانهای آزاد دشمن را ۹۰ گردان پیاده و ۲۰ گردان تانک و نفربر ذکر می‌کند و می‌گوید: «در حال حاضر، این تعداد نیرو آزادند و دشمن می‌تواند آنها را هر کجا بخواهد به کار گیرد». برادر باقری با توجه به توان دشمن و قدرت بازسازی و سازمان‌دهی نیروهایش و همچنین، با توجه به روندی که حملات دشمن طی ۲/۵ ماهه اخیر (از اواسط اسفند ماه تا اواخر اردیبهشت ماه

برای مقابله با استراتژی جدید عراق تعدادی از فرماندهان سپاه اعتقاد داشتند آفند بهترین پدافند است چرا که تلفات آن کمتر است و نیز اتخاذ استراتژی پدافندی خطر انفعال نیروهای بسیجی را به دنبال خواهد داشت

«اگر مجموعه تلکسهایی که در ارتباط با تحرکات دشمن به نوعی خواهان واکنش ما بوده است، بررسی شود، می‌توان دید که پنج برابر توان کنونی سپاه نیز توان پاسخ‌گویی به این درخواستها و توقعات را ندارد؛ موضوعی که از ضعف اطلاعاتی ناشی می‌شود. دشمن یک سیم‌خاردار را بر می‌دارد و ما آن را دال بر حمله می‌گیریم، دشمن یک تجمع نیروی واقعی یا فریب می‌دهد و ما آن را دلیلی بر عملیات می‌گیریم، پناهنده می‌فرستد، ما آن را دلیل بر حمله سریع عراق در آینده می‌گیریم. مجموعه اقدامات دشمن توان تصمیم‌گیری را از ما سلب کرده است و اگر به این شکل ادامه دهیم، بهترین مینا برای فعال شدن دشمن و منفعل شدن ما فراهم شده است.»^۹

از طرف دیگر، دشمن طی چندین سال جنگ کوشید تا به شکلهای مختلف توان اطلاعاتی خود را بالا ببرد، به ویژه پس از آزادی خرمشهر که حالت پدافندی به خود گرفت و برای جلوگیری از شکستن خطوط خود و ناکام ماندن حملات ما به اطلاعات کافی و دقیق از وضعیت جبهه‌های ما نیاز داشت و به همین دلیل، تمامی امکانات خود را در این زمینه به کار گرفت.

۵) عامل اعتقاد: اگر وجود یکی از دو عامل زور (به صورت سیستم تشویق و تنبیه، آنچنان که در ارتش عراق وجود دارد) یا اعتقاد (عشق به جهاد و شهادت در راه خدا) ضروری و لازمه تحمل فشارها و سختیهای جنگ و مقابله با دشمن باشد، می‌توان گفت که در نیروهای ارتشی پدافندکننده در خطوط تصرف شده از سوی دشمن، هیچ یک از این دو عامل وجود

سال ۱۳۶۵) داشته است، نتیجه‌گیری می‌کند:

«دشمن می‌تواند طی یک ماه، چهار عملیات محدود، در حد هشت تاده گردان و یک عملیات نیمه وسیع در حد سی گردان را انجام دهد و توانایی آن را دارد که این کار را ادامه دهد، با توجه به امتیازات و اهدافی که این عملیات برای دشمن داشته است، متصور نیست که این روش را قطع کند و حتماً به این کار ادامه خواهد داد، ضمن آنکه توان تکرار این تکرار دارد.»^۶

توان بازسازی عراق به حدی بود که دشمن ظرف دو ماه می‌توانست تمام تلفات دو ماهه گذشته خود را بازسازی کند.^۷

۴) ضعف اطلاعاتی خودی و توان دشمن در این زمینه: با وجود اینکه مناطق احتمالی حمله دشمن برای فرماندهان نظامی مشخص بود، اما تحرک زیاد نیروهای دشمن، که در غالب مناطق پدافندی به صورت طرح فریب علیه ما اجرا می‌شد و فقدان اطلاعات کافی و دقیق از دشمن موجب شد که فرماندهی نیروهای خودی نتواند تصمیم لازم را برای مقابله با حملات دشمن بگیرد. بدین ترتیب، فقدان اطلاعات کافی، شکسته شدن خط خودی و در انفعال قرار گرفتن ما در مقابله با دشمن را باعث شد. فرمانده نیروی زمینی سپاه این ضعف را چنین بیان می‌کند:

«توان اطلاعاتی ما از دشمن، تنها به میزانی است که با چشم می‌بینیم یا از طریق دستگاه شنود می‌شنویم و این شاید ۲۵ درصد یک کار اطلاعاتی است و ما ۷۵ درصد نسبت به تحرک دشمن کوریم. به همین دلیل، دشمن هنگامی که می‌خواهد نیروی ما را در نقطه‌ای جمع کند و در نقطه دیگری

نداشته است و وجود عناصر حزب الهی ارتش در رده های مختلف به معنای وجود فرهنگ رایج و غالب نیست؛ بنابراین، عدم مقاومت در مقابل دشمن و حتی عقب نشینی پیش از برخورد، چندان غیر منتظره نمی نمود، همان گونه که در عمل، نیز چنین وضعیتی مشاهده شد.

از طرف دیگر، وجود اعتقاد در برادران بسیجی و سپاهی باعث شد تا آنها در برابر حمله دشمن به خطوط پدافندی خود، مقاومت بسیار شدیدی نشان دهند و دشمن را شکست دهند. حملات تقریباً مداوم دشمن به جزیره جنوبی در منطقه هور نمونه ای از این حمله هاست. نمونه هایی از هر دو نوع برخورد با دشمن در شرح تکهای عراق در دفاع متحرک خواهد آمد.

البته، سیستم و روشهای موجود در ارتش نیز مشکل را تشدید کرده است. برای نمونه، در مباحث ستاد خاتم در مورد عقب نشینی نیروهای ارتش از منطقه والفجر ۹، مسئولان ارتش معتقد بودند که فرمانده گردان باید با خط مقدم سه کیلومتر فاصله داشته باشد (استاندارد نظام کلاسیک)، در حالی که برادران سپاه می گفتند، نه تنها فرمانده گردان، بلکه فرمانده تیپ و لشکر نیز، هنگام درگیری و عملیات باید در خط حضور داشته باشند.^{۱۰} نقل قول یکی از مسئولان نیروی زمینی ارتش از سوی برادر غلامپور، بازگو کننده نکته دیگری در این زمینه است: سرهنگ قرائی گفت: «نیروی مستقر در خطوط پدافندی در حد پاسدار رزمی است که وظیفه آنها این است که از دشمن خبر بگیرند و در مواقع تک دشمن، خبر

از جمله هدفهای ارتش عراق در استراتژی دفاع متحرک، تسلط بر نقاط مهم و به دست آوردن موقعیت مناسب دید و تیر برای کاستن از اضطراب نیروهای خود و صرفه جویی در نیرو و امکانات بود

دهند که نیروها عقب بیایند. آنها که ماندند و کشته و اسیر شدند کار اشتباهی کرده اند، باید عقب می آمدند».^{۱۱}

واکنشهای خودی و تدابیر اتخاذ شده

هر چند هجوم دشمن به منطقه والفجر ۹ و بازپسگیری آن و حتی حمله به منطقه والفجر ۴ در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۸ بروز

حساسیتهایی را باعث شد، اما نشان دهنده وضعیت جدید و آغازی برای خط مشی جدید دشمن نبود. البته، حمله به منطقه شاخ شمیران و بردگان در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۱۶ از اتخاذ استراتژی جدیدی از سوی رژیم عراق خبر داد که آغازی موفق داشت. در این میان، فرماندهان سپاه و ارتش در مقابله با وضعیت جدید به چاره جویی پرداختند و راه حل های مختلفی را پیشنهاد کردند.

ارتش

مسئولان نیروی زمینی ارتش غالباً معتقد بودند که در شرایط کنونی، باید پدافند کنیم؛ زیرا، عراق با نیروهای سازمان یافته و احتیاطی که در تمام رده ها دارد، می تواند بدون استفاده از احتیاط محورهای دیگر، در هر نقطه که بخواهد حمله و پیشروی کند و ارتش نیز در وضعیت موجود به تنهایی توانایی دفاع از خطوط پدافندی را ندارد. به همین دلیل پیشنهاد دادند تا به طور کلی، ارتش از آفند کنار گذاشته شود و بابه کارگیری تمام نیروهای مانوری و غیره به پدافند بپردازد و سپاه نیز نیروهایی را در اختیار ارتش قرار دهد تا از آنها به صورت گردانهای احتیاط متحرک استفاده کند. در جلسه ستاد خاتم با حضور آقای هاشمی رفسنجانی و فرماندهان سپاه و ارتش، سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش، این پیشنهاد را به نحو زیر مطرح کرد:

«هر جا که سپاه خط پدافندی دارد به این دلیل است که اهدافی (برای انجام عملیات) دارد؛ بنابراین، بیایم از بالا (غرب) تا پایین (جنوب) ببینیم سپاه واقعاً کجاها اهدافی دارد، خودش مسئولیت پدافند آنها را بر عهده گیرد، اگر کمکی هم از نیروی زمینی (ارتش) خواست به آن بدهیم و جایی که برنامه عملیاتی ندارد به نیروی زمینی (ارتش) واگذار کند. کمک سپاه هم به نیروی زمینی در اختیار گذاشتن نیروی احتیاط متحرکی است که در مناطق باید باشد».^{۱۲}

افزون بر اینها، مسئولان ارتش، موضوع کمبود امکانات و نیرو و ضعف ارتش را مطرح و آمارهایی از توپخانه و دیگر امکانات مورد لزوم را برای حفظ خطوط پدافندی ارائه کردند. سرهنگ موسوی خطاب به آقای هاشمی اظهار کرد: «حاج آقا برای اینکه خطوط پدافندی حفظ شود، دست کم، پنجاه گردان نیرو خارج از نیروی زمینی باید به اضافه ۴۸ گردان توپخانه (در حال حاضر ۴۶ گردان آن را داریم) می خواهیم تا با اطمینان صد در صد بشود تمام خطوط را حفظ کرد، یعنی دقیقاً، کیلومتری حساب کردیم».^{۱۳}

آقای هاشمی رفسنجانی پس از شنیدن پیشنهادها و

«شهرهانی و مهران خیلی حساس است، قاسم سلیمانی و قالیباف (فرماندهان لشکر ۴۱ ثارالله و لشکر ۵ نصر) در آنجا فعال شوند، قاسم سه گردان نیرو به شهرهانی و قالیباف هم یک گردان چهارصد نفره (که به آنجا خوب توجه است) را به مهران ببرد».^{۱۶}

با ادامه حملات دشمن، مسئولان سپاه افزون بر آن

در جریان عملیات کربلای ۱ در منطقه مهران ۱۹ تیپ عراق بیش از ۵۰ درصد منهدم شده و حدود ۳۴۰۰ نفر از نیروهای آن مفقود و اسیر شدند

چاره‌هایی برای مقابله با این تهاجمات می‌اندیشیدند، طرح‌هایی را ارائه می‌دادند که بتواند در دراز مدت، مسائل جنگ، کمبود توان در مقابل دشمن و مشکل انفعال را حل کند. گسترش سازمان رزم، ایجاد قرارگاه‌های فرعی (پدافندی) در سراسر مرز، تلاش برای عملیات آفندی و ارزیابی توان دشمن از جمله طرح‌های مزبور بود. فرمانده کل سپاه در سمینار فرماندهان قرارگاه‌ها و یگانها و دیگر مسئولان سپاه، لزوم گسترش سازمان رزم را به صورت زیر بیان می‌کند:

«این مسئله که هرچند توانمان کمتر باشد، باید کیفیتمان را افزایش دهیم، درست و منطقی است، اما اگر شما در کنار همان نیروهایی که در کردستان جنگیده و والفجر ۹ را پدید آوردند، والفجر ۱۰ را هم زمان با آن آغاز می‌کردید، عراقیها اصلاً کاری نمی‌توانستند بکنند. اگر یک والفجر ۱۰ در کنار آن درست می‌کردیم، دیگر رفته بودیم، حتی با نیروهایی ضعیف‌تر از والفجر ۹».

بدین ترتیب، مسئله گسترش نخستین نکته است، یعنی بتوانیم هم آفند و هم پدافند کنیم. نکته دوم اینکه برادران باید از حالت انفعال گذشته بیرون بیایند، در حال حاضر، باید در دو جبهه بجنگید، اینکه عملیات کنیم و شش ماه دیگر بیاییم، درست نیست، باید نیروهایتان را نسبت به این طرحها، یعنی پدافند و هم آفند توجیه کنید تا توفقی پدید نیاید، شما هر کجا حمله آفندی کنید، موفق‌تر از همه جا خواهید بود؛ زیرا، همه جا سرشان (نیروهای دشمن) شلوغ است. سرهنگ

نظرهای مسئولان ارتش (در مورد ضعف ارتش، کمبود امکانات نیرو، حذف مأموریت‌های آفندی و لزوم گذاشتن تعدادی از گردانهای سپاه در اختیار ارتش) به نحو زیر مخالفت و نارضایتی خود را ابراز کردند:

«این چیزهایی که شما می‌گویید، هیچ موقع این طور چیزها را نداشته و هیچ وقت امیدوار نبوده‌ایم که در آینده، به آنها برسیم. موضوع تازه‌ای که اتفاق نیفتاده، حالا ما یک پیروزی به دست آورده‌ایم، که می‌خواهد بلایی برای ما بشود... اگر بخواهد این تحلیل‌های شما این طوری باشد، ما نمی‌توانیم جنگ را ادامه دهیم».^{۱۴}

سپاه

اخبار تهاجمات دشمن در حالی به قرارگاه خاتم می‌رسید که سپاه بی‌وقفه، به تثبیت و تحکیم مواضع پدافندی خود در منطقه عملیاتی والفجر ۸ مشغول بود تا اطمینانی نسبی در حفظ منطقه حاصل شود و آزاد کردن نیروها و امکانات برای هر کار دیگر، امکان پذیر شود. به این علت، در مراحل آغازین تحرک دشمن، سپاه اقدام تعیین کننده‌ای انجام نداد. البته، امکان آن را نیز نداشت. در ادامه، با تشدید حملات دشمن و تجمع نیروهای آن در بعضی از نقاط حساس، مسئولان سپاه تصمیم گرفتند ضمن تسریع در تحکیم مواضع پدافندی منطقه، اقداماتی را نیز برای متوقف کردن حملات دشمن انجام دهند. حمله به دشمن، اولویت بندی نقاط پدافندی و تعیین احتیاط برای نقاط مهم از نخستین پیشنهادها بود. بیشتر فرماندهان معتقد بودند که آفند بهترین پدافند است؛ زیرا، تلفاتی که در پدافند متحمل می‌شویم، از تلفاتی که در آفند می‌دهیم، بیشتر است. از طرف دیگر، افتادن به موضع انفعال خطرهای متعددی را برای نیروها و جنگ به دنبال خواهد داشت. قائم مقام فرمانده کل سپاه در این مورد می‌گوید:

«عصر منتظر در جنگ همیشه بازنده است زیرا، میدان و شرایط جنگ را طرف مقابل انتخاب و به وی تحمیل می‌کند».^{۱۵}

در عمل، چند تن از فرمانده یگانها به مناطق مورد نظر اعزام شدند تا با شناسایی و بررسی وضعیت دشمن و مواضع اشغال شده، اقدامات لازم را نسبت به آزاد سازی بعضی از آنها به عمل آورند. از طرف دیگر، فرماندهی سپاه می‌کوشید تا ضمن تثبیت منطقه فاو یگانهای را برای اجرای این مأموریت و همچنین، انجام عملیات آفندی محدود، از این منطقه آزاد کند. افزون بر اینها، مسئله تقویت نقاط مهم پدافندی نیز مطرح بود. مشاور نظامی فرمانده کل سپاه (برادر رشید) پیشنهاد کرد:

برای شکست استراتژی دفاع متحرک عراق نیز مؤثر باشد، اما عملاً، موفقیتی کسب نشد.

به هر حال، تصمیم‌های مختلفی گرفته شد، اما اقدامات اساسی امکان پذیر نبود و با اوج‌گیری حملات دشمن در اردیبهشت ماه، ضرورتاً، غالب اقدامات، مقابله بعد از هجوم و برای متوقف کردن حمله دشمن بود که توان زیادی از ما گرفت. در همین زمینه، برادر محسن رضایی در جلسه با فرمانده و قائم مقام نیروی زمینی سپاه یادآور شد که در حال حاضر از نیروهایی که قرار است در عملیات محدود به کار گرفته شود، در خطوط پدافندی استفاده گردد.

بخش نامه مورخه ۱۳۶۵/۲/۲۰ قرارگاه خاتم الانبیا (ص) مشخص‌ترین تدابیر اعلام شده در این مورد است. قائم مقام فرماندهان قرارگاه خاتم الانبیا طی جلساتی با فرماندهان نیروی زمینی ارتش و سپاه در روزهای ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت ماه استراتژی جدید دشمن را بررسی و طی بخشنامه یاد شده، خطاب به فرماندهان نیروی زمینی سپاه و ارتش، ضمن بر شمردن اهداف دشمن از تحرکات اخیر چنین ابلاغ کرد: «فرماندهان ارتش و سپاه اسلام باید در مقابل حملات دشمن به اصول زیر توجه کنند:

- ۱) حفظ خونسردی و آرامش و جلوگیری از شتابزدگی؛
- ۲) توجیه، ترغیب و دعوت رزمندگان به مقاومت در خطوط پدافندی؛
- ۳) واکنش سریع و به موقع یگانهای احتیاط (که از پیش مشخص شده است) در محل پیش‌بینی شده و جلوگیری از کاربرد ناصحیح یگان در خطوط غیر محتمل؛
۴. توجه به اولویتهای تعیین شده خطوط پدافندی؛ منطقه عملیاتی والفجر ۸ (فاو) اولویت یکم، جزایر مجنون و پد خندق در هورالهویزه، اولویت دوم، منطقه عملیاتی محرم (ارتفاعات حمزین) و منطقه عملیاتی والفجر ۳، مهران و منطقه عملیاتی والفجر ۲ (حاج عمران) اولویت سوم است و دیگر مناطق عملیاتی در اولویت چهارم‌اند. در نتیجه، به کارگیری یگان احتیاط و میزان توجه با در نظر گرفتن اولویتهای مزبور است. بین آفند محدود و پدافند در مقابل دشمن، اولویت را برای تقویت خط پدافندی مورد تهاجم دشمن قرار دهید.
- ۵) تلاش برای حفظ توان آفندی و انجام عملیات بر طبق مأموریت‌های ابلاغ شده؛ و
- ۶) تناقض بین بندهای ۳ و ۵ در صورت وجود، از طریق بحث و بررسی و نتیجه‌گیری در قرارگاه مشترک قائم حل کنید و به قرارگاه خاتم پیشنهاد دهید تا مورد تصویب یا تدبیر جدید فرماندهی اعلام شود».

پناهنده عراقی می‌گفت: تحلیل ارتش عراق این است که نیروهای ایران پس از هر حمله، به یک سال بازسازی نیاز دارند و نمی‌توانند سریع حمله کنند؛ ما باید از این مسئله به عنوان غافل‌گیری استفاده و به دشمن حمله کنیم؛ بنابراین، سرعت بخشیدن از اصول مهم است».^{۱۷} همان‌گونه که پیش از این آمد، ضعف و کمبود اطلاعات از علل مهم شکستن خطوط خودی و در انفعال واقع شدن شمرده می‌شود و برای رفع آن تدابیری لازم است. در این مورد، فرمانده نیروی زمینی سپاه اعلام کرد:

«برای برخورد با این وضعیت باید میزان اطلاعات خود را از ارتش عراق بالا ببریم، حداقل کار مکانیکی که سریع می‌توان انجام داد، این است که در جایی که حضور نداریم، حضور یابیم. به همین دلیل، تصویب شده است که از شمالی‌ترین نقطه تا جنوبی‌ترین نقطه، قرارگاههای کوچک و جمع و جوری بزینم که سه قرارگاه نجف ۴، نجف ۳ و نجف ۲ در شمال زده شده و همچنین، از چنگوله تا جنگل عمقر یک قرارگاه است، از عمقر تا کوشک هم یک قرارگاه نصرت است. از کوشک تا خسروآباد هم باید یک قرارگاه بزینم و...».^{۱۸}

برادر شمخانی در سمینار مسئولان، فرماندهان قرارگاههای و یگانهای نیروی زمینی پس از بیان این مطلب می‌گوید: «به موازات این، باید حضور خود را در خطوط مقدم جبهه افزایش دهیم و بیش از اینکه دیگران برای ما تحلیل کنند و تلکس بفرستند، خودمان از وضعیت خط آگاه بشویم، برای این کار دستگاه اطلاعاتی ما باید در همه رده‌های قرارگاهی حضور قوی داشته باشد».^{۱۹}

حمله به دشمن در چند نقطه راه دیگری بود که برای جلوگیری از ادامه تهاجمات دشمن تصور می‌شد. برادر شمخانی در این مورد پیشنهاد می‌کند:

«برای مقابله با دشمن از ده، پانزده نقطه به او حمله کنیم، به صورتی که یک یگان خط شکن و مانوری را پیشنهاد کنیم. بدین ترتیب، دیگر ضرورت ندارد که یگانهای بعدی خیلی قوی باشند، اگر از ده، پانزده نقطه حمله کنیم، آیا از پانزده حرکت، ده حرکت موفق نیست؟ اگر پانزده لشکر و تیپ را آماده و در پانزده نقطه دشمن را درگیر کنیم، دشمن توان تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد».^{۲۰}

کشاندن او به منطقه والفجر ۸ و زمین‌گیر کردن توان ارتش عراق در این منطقه نیز از جمله نظرها و پیشنهادها برای مقابله با استراتژی جدید دشمن، بود. تجمع نیروهای خودی برای پدافند از منطقه فاو و لزوم انجام عملیات برای ترمیم و بهبود خط کارخانه نمک چنین ذهنیتی را پدید آورد که شاید

شرح اجمالی تهاجمات دشمن و اقدامات خودی

اگر تهاجم دشمن به منطقه عملیاتی والفجر ۹ و (در ادامه آن) والفجر ۴ را پاتک دشمن در پاسخ به عملیات خودی محسوب کنیم، تحرکات دشمن موسوم به دفاع متحرک با تهاجم به منطقه دربندیخان در ۱۳۶۵/۱۵/۱ آغاز شد و ۴۲ روز بعد، با اشغال مجدد مهران که آخرین عملیات این سلسله تهاجمات است، پایان یافت، اما در واقع، پیروزی کربلای ۱ (۱۳۶۵/۴/۹) نقطه پایان این دوران است. چگونگی تهاجمات دشمن و اقدامات خودی طی فاصله زمانی یاد شده، به اجمال مرور می شود.

هجوم دشمن به منطقه چوارتا (منطقه عملیاتی والفجر ۹)

حرکت نیروهای دشمن در منطقه چوارتا با هجوم به ارتفاعات پرفرف کچل و ناصر در مورخه ۱۳۶۴/۱۲/۱۵ آغاز شد، در حالی که با هلی کوپتر پشتیبانی می شدند و با تانک منطقه را (از بلندیهایی مجاور) زیر آتش داشتند. برادران تیپ ۵۷ ابوالفضل (سپاه) که روی این ارتفاعات مستقر بودند، حدود ۲۴ ساعت با دشمن مقابله کردند و مقاومت خوبی از خود نشان دادند، اما به دلیل سردی شدید هوا، نداشتن عقبه و نرسیدن پشتیبانی و امکانات، با دستور قرارگاه نجف عقب نشینی کردند.

به دنبال درخواستهای قبلی فرماندهی قرارگاه نجف و با پیش آمدن چنین وضعیتی، طی چند جلسه، فرماندهان نیروی زمینی سپاه و ارتش و قرارگاه نجف وضعیت این منطقه را بررسی کردند و قرار شد این منطقه کلاً تحویل نیروی زمینی ارتش شود؛ بنابراین، طی ابلاغیه ای، از تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۸ پدافند منطقه به عهده یگانهایی از تیپ ۵۵ هوایرد و لشکر ۷۷ گذاشته شد، ضمن اینکه چند گروهان هم از نیروهای سپاه در اختیار این یگانها قرار گرفت. هنوز جابجاییها کامل نشده بود که نیروهای دشمن در ادامه تحرکات قبلی خود در این منطقه، شب ۱۳۶۴/۱۲/۲۰ از سمت راست ارتفاعات پلنگ سور دست به حمله زده، آتش شدیدی روی مواضع نیروهای مستقر روی ارتفاعات اجرا کردند. این نیروها از قسمتی از مواضع عقب نشینی کردند، اما با آمدن نیروهای کمکی آنها به طرف ارتفاعات پیش رفتند. و متوجه شدند که هیچ نیرویی از دشمن در آنجا مستقر نیست. در نتیجه، نیروهای لشکر ۷۷ به ارتفاعات بازگشتند و در نقاط قبلی مستقر شدند.

حمله اصلی دشمن از سه محور به منطقه چوارتا در شب ۱۳۶۴/۱۲/۲۳ صورت گرفت. نخست، در ساعت ۲۱:۰۰ به یال موبرا و سپس، به سمت راست و چپ ارتفاعات پلنگ سور هجوم آوردند.

محور یال موبرا: نیروهای دشمن در حالی که شعار می دادند و ظاهر آنکبیر نیز می گفته اند، با تجهیزات سبک به یال موبرا حمله کردند و بدون برخورد با مانعی جلو آمدند.^(۱) این یال با یک گردان از نیروهای ارتش، که یک گروهان از تیپ قدس (سپاه) را در اختیار داشت، پدافند می شد و یک گردان دیگر از ارتش نیز در احتیاط آن بوده است، اما به دلیل عدم حضور فرمانده گردان مسئول پدافند، بین دو گردان ارتش و همچنین، گروهان سپاه ارتباط و هماهنگی وجود نداشته است. در حمله دشمن به این یال، عده ای از برادران ارتش به خوبی مقاومت کردند و تعدادی نیز مفقود شدند، اما در نهایت، به دلیل فراگیر نبودن مقاومت، ناگزیر عقب نشینی کردند. برادران سپاه که در قسمت دیگر این یال مستقر بودند نیز، پس از صرف تمامی مهمات خود عقب نشینی کردند. در مجموع، پس از عقب نشینیهای نخستین، اوضاع جبهه خودی به هم ریخت و در شرایطی که برای فرماندهی قرارگاه و تیپ امکان هدایت نیروها نبود، دیگر نیروها نیز به تدریج از قله و یال موبرا عقب نشینی کردند و در پایین قله نزدیکی مقر تیپ، خاکریزی تشکیل داده و پشت آن مسقر شدند.

محور راست ارتفاعات پلنگ سور: حمله دشمن به این محور هم زمان با محور موبرا انجام شد. نیروهایی از تیپ ۵۵ و لشکر ۷۷ روی این ارتفاعات مستقر بودند، هنگام حمله دشمن، نیروهای تیپ ۵۵ مقاومت می کنند، اما نیروهای لشکر ۷۷ در اثر فشار دشمن عقب نشینی می نمایند.

محور چپ ارتفاعات پلنگ سور: هم زمان با دو محور مزبور نیروهای دشمن به سمت چپ ارتفاعات پلنگ سور نیز حمله کردند، در قسمتی که یک گروهان از تیپ شهید بروجردی مستقر بود، برادران با مقاومت و مقابله شدید، چهار بار نیروهای دشمن را عقب زدند. در قسمت دیگر این محور که نیروهای تیپ ۵۵ پدافند می کردند، یک گروهان از این تیپ به شدت مقاومت می کند، اما با شدت گرفتن آتش دشمن طبق دستور، این گروهان هم همانند دیگر یگانها عقب نشینی می کند. با خالی شدن پشت نیروهای تیپ شهید بروجردی و احتمال دور خوردن آنها از سوی دشمن، قرارگاه به آنها دستور عقب نشینی می دهد و بدین ترتیب، محور چپ ارتفاعات پلنگ سور به دست دشمن می افتد.

ارتفاعات ممی خلان: با سقوط ارتفاعات پلنگ سور و موبرا، احتمال دور زدن ارتفاعات ممی خلان از جانب دشمن پدید آمد، اما با وجود جاده ای که در دست نیروهای خودی بود، به نظر می رسد دشمن توان این کار را نداشته باشد، با این حال و نیز با توجه به این نکته نیروهای دشمن هنوز از ارتفاعات

(۱) جلوی خطوط پدافندی هیچگونه مانعی ایجاد نشده بود و دشمن تنها در یک قسمت، که به میدان مین برخورد کرد، متوقف شد و برگشت.

پلنگ سور کاملاً بالا نیامده بودند، قرارگاه به نیروهای مستقر بر روی ارتفاعات ممی خلان دستور عقب نشینی داد.

تک دشمن به منطقه عمومی پنجوین (منطقه عملیاتی والفجر ۴)

پس از اینکه دشمن توانست با صرف توان کمی، موفقیت‌هایی را در منطقه والفجر ۹ به دست آورد، در شبانگاه ۱۳۶۴/۱۲/۲۹ با نیرویی حدود دو گروهان به منطقه پنجوین که در ادامه منطقه والفجر ۹ قرار دارد، حمله کرد و با ایجاد رخنه از ارتفاعات شاخ تاجر، جلو آمد و حدود دو سوم از ارتفاعات شیخ گزنشین را هم به اشغال خود درآورد. فرماندهی قرارگاه نجف ۳، با اطلاع از تحرکات دشمن در این منطقه، طی تماسی از فرماندهی لشکر ۲۸ خواست تا این ارتفاعات هرچه زودتر تأمین شود. آنها پاسخ دادند که آتش دشمن سبک شده است و مسئله خاصی نیست، اما چند ساعت بعد، از لشکر ۲۸ خبر می‌رسد که دشمن ارتفاعات شیخ گزنشین را اشغال کرده است.

به دنبال اشغال شیخ گزنشین، نیروهای دشمن در اوایل شب جمعه ۱۳۶۵/۱۷ به ارتفاعات میشلان، که در ادامه ارتفاعات شیخ گزنشین واقع است، از دو طرف حمله کردند. در نخستین لحظه‌های حمله دشمن، نیروهای تیپ ۵۵ هوایر، که پدافند آنجا را به عهده داشتند، عقب نشینی کردند. با عقب نشینی این نیروها، نیروهای دشمن تمامی توان خود را متوجه مواضع یک گروهان از برادران تیپ امیرالمؤمنین کرد که در آنجا حضور داشتند. این برادران مقاومت سختی از خود نشان می‌دهند، طوری که بیست تن از آنان شهید و تعدادی مجروح شدند. در نهایت، با اصرار فرماندهی قرارگاه نجف ۳ ارتفاعات را تخلیه کردند و به عقب آمدند. بدین ترتیب، ارتفاعات میشلان و همچنین، ارتفاعات شیخ لطیف که زیر میشلان قرار داشت، به اشغال دشمن در آمد. با اشغال ارتفاعات مهم منطقه والفجر ۴ و والفجر چهار نیروهای دشمن بر این منطقه مسلط شدند و دشت پنجوین کاملاً زیر دید و تیر دشمن قرار گرفت.

تک دشمن به منطقه دربندیخان

هجوم دشمن به منطقه دربندیخان با اجرای آتش تهیه از ساعت ۱:۳۰ بامداد ۱۳۶۵/۱۸ و حمله به محور بیاروک در ساعت ۵:۳۰ بامداد، آغاز شد و با تصرف ارتفاعات مهم:

سورمر، شاخ شمیران، شاخ بردکان و قسمتی از یال بیاروک، طی دو روز عملیات، پایان یافت. دشمن برای حمله به این منطقه، که با سه گردان از نیروهای سپاه پدافند^(۱) می‌شد، حدود ده گردان پیاده، یک گردان تانک و یک گردان توپخانه را به کار گرفت، با خالی شدن یال بیاروک از نیروهای قلخانی^(۲) که بدون مقاومت عقب نشستند، دشمن توانست در نخستین وهله، این یال را تصرف کند و به راحتی گسترش پیدا کند. در محور شاخ شمیران نیز که تنها چهارده نفر نیروی خودی حضور داشتند برای مدتی مانع از پیشروی دشمن شدند، اما در نهایت، با ادامه فشارهای دشمن مقاومت‌های خودی خنثی و پس از دو روز عملیات نقاط مزبور به تصرف عراق درآمد. با استقرار نیروهای عراقی روی ارتفاعات سرکوب منطقه، نخست، راه نفوذ جمهوری اسلامی به عمق خاک عراق از این محور سد شد، دوم، موقعیت دید و تیر نیروهای خودی روی تأسیسات در بندیخان، جاده بغداد - سلیمانیه و... از بین رفت و سوم، راه بسته شده نفوذ و فعالیت ضد انقلاب در محور جوانرود و پاوه باز شد.

مهم‌ترین دلایل موفقیت دشمن در این منطقه را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

- ۱) ضعف خودی به دلیل کمبود نیرو، امکانات و استفاده از نیروهای قلخانی در محور حساس منطقه (یال بیاروک)؛ و
- ۲) قوت دشمن از نظر رعایت غافل‌گیری، داشتن اطلاعات کافی، امکان آتش پر حجم، استفاده از هلی‌کوپتر برای پشتیبانی.

در این عملیات، دشمن با تلفاتی نزدیک به هفتصد نفر (دو گردان از دشمن تا ۸۰ درصد منهدم شدند) توانست صد کیلومتر مربع زمین اشغال کند و از نیروهای خودی حدود پنجاه نفر شهید، شش نفر اسیر و سیصد نفر مجروح شدند.

تک دشمن به شرفانی و پیچ انگیزه

نیروهای دشمن در تاریخ ۱۳۶۵/۱۸ ضمن تک در منطقه شرفانی یکی از ارتفاعات مهم به نام تپه ۱۷۵ را که در اختیار لشکر ۵۸ بود، تصرف کردند. البته، هنگام حمله عراق، تنها یک سوم از این ارتفاعات در تصرف نیروهای خودی بود. با این حال، ارتفاع مزبور امکان دید خودی روی پل چم سری و دشت حمرین را پدید آورده بود. در ادامه حمله مزبور، دشمن روز بعد (۱۳۶۵/۱۹)، به منطقه پیچ انگیزه حمله و پس از درگیری مختصری به ناچار، عقب نشینی کرد.

(۱) محور شاخ سورمر، شاخ شمیران و بردکان تا اول یال بیاروک با گردان انبیه از تیپ ۵۷ ابوالفضل پدافند می‌شد، با مأموریت نیروهای این گردان، نیروهای جدیدی که غالباً دانش آموز بودند جای‌گزین آنها شده بود. در یال بیاروک از زیر بردکان تا رودخانه سید کریم، گردان مقدار از قرارگاه شهید کاظمی مستقر بودند. این قرارگاه مسئولیت سازمان‌دهی نیروهای محلی قلخانی را به عهده داشت و مأموریت آن فقط مبارزه با ضد انقلاب داخلی بود، این نیروها فاقد سلاح سنگین بودند و روحیه و قدرت ایستادگی در چنین شرایطی را نداشتند. از ده کومه تا بروین خط خودی با یک گردان از نیروهای بومی جوانرود پدافند می‌شد؛

(۲) نیروهای بومی و عشایری منطقه کرمانشاه می‌باشند.

هجوم دشمن به منطقه سومار

حمله دشمن به منطقه سومار در دو محور گه‌نه ریگ و گیسکه طی دو مرحله انجام گرفت.

محور گه‌نه ریگ: در حالی که باران شدیدی می‌بارید، دشمن پس از اجرای یک ساعته آتش تهیه، در ۳۰ دقیقه پس از نیمه شب ۱۳۶۵/۷/۲۲ به خطوط پدافندی خودی در ارتفاعات گه‌نه ریگ حمله کرد و تا اوایل صبح، تعدادی از تپه‌های این ارتفاعات را به تصرف خود درآورد. این محور با تیب سه^(۱) لشکر ۸۸ زرهی و سه گردان قدس پدافند می‌شد که در تک دشمن حدود پنجاه نفر از این نیروها به اسارت گرفته شدند. با تصمیم قرارگاه مشترک نجف ۲، قرار شد شب هنگام با ریختن آتش تهیه سنگین به بازپسگیری تپه‌ها اقدام شود که به علت اقدام نکردن گروه توپخانه، این پانک انجام نگرفت. از طرف دیگر، در شب دوم، دشمن باز با ریختن آتش و ادامه حمله، وضعیت خود را گسترش داد و ارتفاعات قلعه جوق را تصرف کرد. برای تقویت منطقه، دو گردان از نیروهای تیب نبی اکرم (ص) تا ظهر ۱۳۶۵/۷/۲۳ خود را به منطقه رساندند. زمانی که نیروها به پای کار رسیدند، با تک دشمن و آتش سنگین او روی ارتفاعات گه‌نه ریگ روبه‌رو شدند. با این حال، در اثر مقابله مناسب نیروهای خودی، دشمن به تخلیه و عقب‌نشینی از ۳ تپه متصرفی مجبور شد و تلاش او برای بازپسگیری این تپه‌ها در بعد از ظهر روز ۱۳۶۵/۷/۲۵ بی‌نتیجه ماند.

در مجموع، دشمن طی چهار روز درگیری در محور کهنه ریگ توانست تپه‌های اسماعیل خان و اورژانس، یال میان تنگ و پاسگاه دوله شریف را به تصرف درآورد، اما از روز سوم، به دلیل مقاومت و مقابله مناسب نیروهای خودی، از ادامه حمله و تصرف ارتفاع ۴۰۲ و کهنه ریگ ناامید شد. عدم مقاومت ابتدایی نیروهای گردانهای قدس، نبود موانع سدکننده (مین، سیم خاردار) در خط پدافندی، نبود نیروی احتیاط و نبودن آتش مناسب در روزهای نخست، از عوامل شکست خط پدافندی و تصرف چند ارتفاع از سوی دشمن در این محور بودند. طی این حمله، تعداد ۱۹۰ نفر از نیروهای ارتش شهید، مجروح و ۱۹۲ نفر از آنها مفقودالایر شدند و ۲ نفر به اسارت درآمدند. همچنین، از برادران تیب نبی اکرم (ص) ۸۷ نفر شهید و ۴۰ نفر مجروح شدند.

محور گیسکه: پس از آرام شدن محور کهنه ریگ، دشمن در ساعت ۱:۰۰ بامداد ۱۳۶۵/۷/۲۶، پس از اجرای آتش سنگین و با نیرویی به استعداد دو گردان و یک گروهان، به ارتفاعات گیسکه حمله کرد. در اثر آتش تهیه دشمن، تمامی نیروهای تیب ۴۰ سراب که به روی گیسکه مستقر بودند، پیش از هرگونه درگیری و مقاومت عقب‌نشستند و بدین ترتیب، ارتفاعات مهم گیسکه به سادگی به دست دشمن افتاد.



(۱) استعداد این تیب ۲ گردان بود.

تک دشمن در منطقه سیدکان

در اوایل شب ۱۳۶۵/۲/۳، دو سرباز عراقی در منطقه سیدکان که در سی کیلومتری عمق خاک عراق قرار دارد، به نیروهای خودی پناهنده شدند و اطلاع دادند که نیروهای عراقی همان شب، ساعت ۳:۰۰ بامداد، به این منطقه حمله خواهند کرد. چند روز پیش از این نیز، بارزانیهای ایران را از تجمع نیروهای دشمن و قصد حمله آنها، مطلع کرده بودند. منطقه سیدکان با شش گردان از تیپهای ۱ و ۲ لشکر ۶۴ ارتش جمهوری اسلامی ایران پدافند می شد. در ساعت ۳:۰۰ بامداد (۱۳۶۵/۲/۴) هجوم دشمن به این منطقه با اجرای آتش توپخانه آغاز شد. بدین ترتیب، تا ساعت ۶:۰۰ صبح ۵۰ درصد از پایگاههای خودی سقوط کرد و نیروهای دیگر پایگاهها نیز عموماً، بدون درگیری با دشمن، عقب نشینی کردند. تا ساعت ۱۱:۰۰ صبح، تنها قله بین لاتا در دست نیروهای خودی باقی مانده بود و سپاه برای تقویت مواضع خودی، گردانهای چندا... مهاباد و اشنویه را به منطقه اعزام کرد تا مانع از سقوط قله مزبور شوند. همچنین، به تیپ شهید بروجردی سپاه برای بازپسگیری مناطق اشغال شده، آماده باش داده شد. در حالی که این تیپ مشغول شناسایی بود و برای عملیات آماده می شد. ناگهان شایع گردید که دشمن قصد حمله به لولان را دارد.

نیروهای مستقر در آن، ارتفاع را تخلیه کردند و تنها تعدادی از برادران گردان چندا... روی قله بین لاتا به مقاومت پرداختند که هم از سوی دشمن و هم از سوی نیروهای خودی به خیال اینکه قله در دست دشمن است، زیر آتش قرار گرفتند. در این حمله، دشمن با استعداد اندک، حداکثر یک تیپ و تعدادی نیروهای محلی (جاش) با سلاحهای ساده و بدون پشتیبانی قوی و بدون هیچ تلفاتی ارتفاعات مهم منطقه از جمله بین لاتا، سرسول، گردشوان و لولان را تصرف کرد و در مجموع، با تصرف حدود ۲۵۰ کیلومتر مربع از زمینهای منطقه، راهکارها و معبرهای زیادی. که به ویژه برای کار چریکی و جنگهای نامنظم مناسب بود. را مسدود کرد.

هجوم دشمن به جزیره جنوبی

خط پدافندی جزیره مجنون جنوبی از مهم ترین خطوط پدافندی خودی است که سه پد غربی، میانی و شرقی را شامل می شود. از اوایل بامداد روز ۱۳۶۵/۲/۶، دشمن اجرای آتش تهیه روی پدهای غربی و میانی را آغاز کرد. در ساعت ۳:۰۰، آتش توپخانه عراق تشدید شد و به دنبال آن، نیروهای دشمن در ساعت ۴:۰۰ بامداد، حرکت خود را به طرف مواضع نیروهای ایران آغاز کردند.

مسئولیت دفاع از پد میانی به عهده نیروهای تیپ یک لشکر ۹۲ بود که با تشدید آتش دشمن نیروهای ایرانی تا سه راهی تقاطع پد و جاده، یعنی در حدود دو کیلومتر عقب آمدند و نیروهای دشمن ۱ تا ۷۵ کیلومتر روی پد پیشروی کردند. به دنبال آن، دسته ای از نیروهای تیپ الغدیر در این پد به مقابله با دشمن پرداختند و در روز، تعدادی از آنها را به عقب نشینی وا داشتند. این تیپ (الغدیر) با وارد کردن تعدادی نیروی جدید و با کمک آتش توپخانه و تانک، از ساعت ۴:۰۰ بامداد روز بعد، پیشروی روی پد میانی را آغاز کرد و پس از عبور از میدان مین و سیم خاردار دشمن، تا نزدیک دومین سنگر قبلی خودی جلو رفت و بالاخره، پشت میدان مین مواضع جدید را ایجاد و در آنجا مستقر شد؛ بنابراین، نیروهای خودی توانستند دشمن را به عقب نشینی و ادار کنند. بدین ترتیب، در نهایت، تنها دویست متر از مواضع قبلی خودی در اشغال دشمن باقی ماند.

در پد غربی نیز، دشمن پس از اجرای آتش سنگین، از روبه رو و از پهلو تهاجم خود را با سه قایق، از داخل آب آغاز کرد. پدافند این پد به عهده تیپ الغدیر بود. نیروهای این تیپ در مقابل حمله دشمن چنان مقاومت کردند که عراق ضمن تحمل تعداد زیادی تلفات، موفق به اشغال مواضع خودی نشد و تنها ۱۵۰ متر از مواضع قبلی خود جلو تر آمد و فاصله نیروهای خودی و دشمن کمتر شد. در این حمله، نخست، دشمن از پهلو مواضع خودی (آب) موفق شد قایقهای خود را به سیل بند برساند، اما در نهایت، در این محور نیز، موفقیتی به دست نیاورد و با پنج تن کشته و اسیر، به اجبار با دو قایق فرار کرد.

در اوایل بامداد روز ۱۳۶۵/۲/۸، دشمن مجدداً، به پدهای میانی و غربی حمله کرد. این حمله در پد میانی، از دو محور روبه رو و از پهلو با قایق انجام شد که در اثر مقاومت نیروهای تیپ الغدیر دشمن از روبه رو، موفقیتی به دست نیاورد و عقب رفت. در محور پهلو نیز، برادران غواص دو قایق دشمن را با نارنجک منهدم کردند و با فرار دیگر قایقهای دشمن حرکت عراق در این محور نیز شکست خورد. در پد غربی نیز، نیروهای دشمن قصد جلو آمدن داشت که رزمندگان تیپ الغدیر آنها را عقب راندند.

در ساعت ۳:۰۰ بامداد همان شب، دوباره، دشمن در پد میانی حمله دیگری را آغاز کرد و ضمن اجرای آتش حرکت خود را ادامه داد که با مقاومت و مقابله برادران الغدیر به اجبار، عقب نشینی کرد. در همین شب، غواصان این تیپ طی یک حرکت، سنگری را که دو شب پیش در پد میانی به دست

آنها از بین رفت. در جریان این حمله، چهار گردان از نیروهای این تیپ وارد عمل شدند و توانستند به سرعت، به اهداف و مواضع قبلی دست یابند، اما به دلیل گستردگی منطقه و وجود نیروهای زیاد دشمن، موفق به الحاق نشدن و سرانجام، به علت وجود دو رخنه دشمن که نیروهای خودی را تهدید می کرد، فرمانده این تیپ به نیروها دستور عقب نشینی داد. در نتیجه این عملیات، تعداد زیادی از نیروها و امکانات دشمن منهدم شد و در نهایت، از پیشروی دشمن جلوگیری به عمل آمد. در این عملیات، تیپ سیدالشهدا (ع) حدود هفتاد تن شهید و سیصد تن مجروح را متحمل شد.

در نهایت، دشمن به علت نرسیدن به اهداف تعیین شده در این منطقه و منطقه پیچ انگیزه، نامناسب بودن خط جدید متصرفی و لزوم صرف نیروی زیاد، از مناطق تصرف شده در فکه طی حمله روز ۱۳۶۵/۲/۱۰، عقب نشینی کرد و به قسمتی از اهداف خود، یعنی بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی (گرفتن و نشان دادن اسیران، غنیمتها و...) بسنده کرد.

تک دشمن در منطقه پیچ انگیزه

بعد از ظهر روز ۱۳۶۵/۲/۱۸، دشمن در محور فکه، با تحرکات زیادی تظاهر به تک کرد، اما تک اصلی در منطقه پیچ انگیزه بود، در ساعت ۴:۳۰ بامداد ۱۳۶۵/۲/۱۹، نیروهای عراقی در منطقه پیچ انگیزه، به محور بجلیه، یعنی خط پدافندی تیپ ۳ لشکر ۱۶ (ارتش) حمله کردند و حرکت خود را به طرف پاسگاه ریوط و خط پدافندی تیپ ۲ این لشکر، ادامه دادند.

با اجرای آتش توپخانه و آغاز تک دشمن نیروهای پدافند کننده عقب نشینی می کنند. اوایل روز ۱۳۶۵/۲/۱۹، سرهنگ جمالی، جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش، همراه چند تن از معاونان این نیرو به فرارگاه نیروی زمینی سپاه آمدند و از هجوم دشمن به منطقه پیچ انگیزه خبر دادند و از خطر محاصره نیروهای یکی از تیپهای پدافند کننده و احتمال دست یابی دشمن به جاده کنار رودخانه دویرج، به شدت ابراز نگرانی کردند. بدین ترتیب، فرمانده کل سپاه و مسئولان نیروی زمینی سپاه برای سد پیشروی دشمن اقداماتی را آغاز کردند؛ بنابراین، به تیپ سیدالشهدا (ع) و لشکر علی ابن ابی طالب (ع) که احتیاط کلی منطقه بودند، دستور حرکت داده شد. با رسیدن یک گروهان از تیپ سیدالشهدا (ع) در ساعت ۸:۱۵ صبح، محور شرفانی حفظ و با رسیدن دومین گروهان از نیروهای این تیپ در ساعت ۱۰:۰۰ صبح، خط تیپ ۳ ترمیم شد و حدود دوازده تانک از دشمن از بین رفتند و چند نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند. به دنبال ترمیم خط

نیروهای دشمن افتاده بود، منهدم کردند. برای بار سوم، نیروهای عراقی در اواخر همین شب، حمله دیگری را در پد میانی آغاز کردند که نیروهای الغدیر به کمک نیروها و تجهیزات ارتش به مقابله برخاستند و نیروهای دشمن را به عقب نشینی واداشتند. مسئولان قرارگاه نصرت با توجه به تحرکات دشمن و شواهد موجود در این منطقه و اطلاعات به دست آمده از اسیران معتقد بودند که در این منطقه، دشمن قصد هجوم گسترده ای را دارد؛ بنابراین، آنها لزوم تقویت خط را یادآور شدند و بر کار مهندسی، به ویژه روی پدها تأکید می کردند. طبق اظهارات اسیران، دشمن، به هر تیپ از لشکر ۳۱ خود، مأموریت بازپسگیری یک پد را داده است.

پس از ده روز، دشمن بار دیگر در اواخر شب ۱۳۶۵/۲/۱۸، در سه نقطه از هور، یعنی پدمیانی، پد غربی جزیره جنوبی و نهر الکساره به تک اقدام کرد که با مقابله نیروهای سپاهی مستقر در این منطقه روبه رو شد و چندین قایقش منهدم و تعدادی از افرادش کشته و اسیر شدند و این حملات عراق نیز دفع گردید.

هجوم دشمن به فکه

ساعت ۵:۰۰ صبح روز ۱۳۶۵/۲/۱۰، دشمن با اجرای آتش تهیه بسیار سنگین، هجوم به منطقه فکه را آغاز کرد و پس از ساعتی، از خاکریز خود، که در فاصله ۵ کیلومتری خط اول پدافندی خودی قرار داشت، حرکت کرد و حدود ساعت ۸:۰۰ صبح، در سه محور، در جبهه ای به طول ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر به خاکریز نیروهای خودی رسید. خطوط خودی در هر سه محور شکسته شد و دشمن به خاکریز نیروهای خودی وارد و تا ساعت ۱۱ صبح به پیشروی خود ادامه داد و طی سه ساعت بیش از هفت کیلومتر پیشروی کرد. در این حمله، تعدادی از نیروهای ایرانی اسیر شدند و تلویزیون بغداد آنها را به معرض نمایش گذاشت. افزون بر آن، تعداد زیادی تانک و نفربر و امکانات تیپ ۱ زرهی لشکر ۱۶ نیز به غنیمت دشمن درآمد. حدود ظهر همین روز، خبر حمله عراق در منطقه فکه به قرارگاه نیروی زمینی سپاه رسید و فرمانده نیروی زمینی سپاه برای جلوگیری از پیشروی دشمن و بازپسگیری مناطق اشغالی تیپ سیدالشهدا (ع) را به منطقه اعزام و ارسال برخی از امکانات را آغاز کرد. پس از تهیه طرح حمله، در شب ۱۳۶۵/۲/۱۳، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) با هفت گردان نیرو، یک گردان تانک و یک گردان ضد زره به دشمن حمله کرد. با توجه به تجمع بیش از حد نیروهای دشمن در منطقه^(۱) و غافل گیری آنها، دشمن تلفات بسیاری را متحمل شد و امکانات زیادی از

(۱) بعدها معلوم شد که در این زمان، شش تیپ دشمن در منطقه مزبور گرد آمده بودند.

اشغالی^(۱) وارد عمل شد و پس از بررسی‌هایی، که از دشمن و منطقه عملیاتی به عمل آمد، قرار شد لشکر ولعصر (عج) با شش گردان نیرو و لشکر فجر با چهار گردان نیرو^(۲) در محورهای اصلی عملیات اقدام کنند و هدف عملیات، یعنی خاکریز قبلی لشکر ۱۶ را تأمین کنند و در ضمن تیپ الغدیر و تیپ سیدالشهدا (ع) و لشکر حضرت رسول هر یک به استعداد دو گروهان نیرو و ادوات و زرهی برای تقویت آن وارد عمل شوند.

در ساعت ۲۳:۰۰ مورخ ۱۳۶۵/۲/۲۳، عملیات در سه محور آغاز شد و در نخستین لحظه‌ها، نیروهای عمل کننده، خط دشمن را شکستند، در مواضع آنها، نفوذ کردند و در وضعیت مناسبی قرار گرفتند، اما به تدریج مشخص شد که برای دفع دشمن حاضر در منطقه، نیروی کیفی بیشتری لازم است و

بنا به اظهارات تعدادی از فرماندهان، سپاه برای مقابله با استراتژی دفاع متحرک عراق به حدود ۲۸۰ گردان نیرو نیاز داشت، این در حالی بود که توان نیروی انسانی آن از ۱۳۰ گردان فراتر نمی‌رفت

بدون حضور قبلی و شناسایی مواضع دشمن امکان موفقیت کمتر است. در واقع، آنها در وضعیتی بودند که پاک‌سازی کامل منطقه و الحاق امکان پذیر نبود؛ بنابراین، با قطعی شدن عدم توفیق نیروهای خودی در پاک‌سازی کامل و الحاق، دستور عقب‌نشینی داده نشد. در نتیجه این عملیات، پانزده دستگاه تانک و نفربر عراقی منهدم و چهارصد نفر از افراد دشمن کشته و مجروح شدند، هر چند در مجموع، تلفات و خسارات نیروهای خودی هم کمتر از تلفات دشمن نبود.

هجوم دشمن به منطقه حاج عمران

از آنجا که براساس شواهد به دست آمده در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۵، دشمن خود را برای حمله در منطقه حاج عمران آماده می‌کرد، نیروهای خودی، تدابیر پیش‌گیرانه‌ای را در این منطقه، که با تیپ ۴ لشکر ۶۴ پدافند می‌شد، انجام دادند.

تیپ ۳، تیپ ۲ اعلام کرد فشار سنگینی روی آنهاست و دشمن از خط ژاندارمری و گردان قدس و گردان ۱۲۵ به طرف پاسگاه ربوط در حرکت است و گردان ۱۱۴ از تیپ ۲ لشکر ۱۶ در حالی که گردانهای هم‌جوار آن عقب‌نشینی کرده‌اند، همچنان، به مقاومت ادامه می‌دهد، این در حالی بود که نفربرهای دشمن از تپه‌ها و ماهرها بالا آمده بودند و دشمن آتش مختصر و پراکنده‌ای را اجرا می‌کرد. بدین ترتیب، سازمان تیپ ۲ به هم ریخته بود، فرمانده گردان ۱۱۴، معاون و تعدادی از افسران آن شهید شده بودند و فرماندهان دیگر گردانها به دستورات فرمانده تیپ چندان توجهی نداشتند؛ توپخانه تحت امر این تیپ چند لحظه پس از شکسته شدن خط، بدون اطلاع عقب‌نشینی کرده بود و پس از شکست خط، تقریباً هیچ آتشی علیه دشمن به کار گرفته نمی‌شد، با افزایش فشار و پیشروی دشمن، فرمانده لشکر ۱۶ برای جلوگیری از محاصره شدن و به اسارت درآمدن نیروهای گردان ۱۱۴ که همچنان، مقاومت می‌کردند، به این گردان دستور عقب‌نشینی داد.

نیروهای لشکر علی ابن ابی طالب (ع) که با دریافت دستور، حرکت خود را آغاز کرده بودند، نزدیک ظهر، به حدود پل یازینب (یکی از دو پل مهم منطقه) رسیدند. در همین زمان، نیروهای دشمن نیز به نزدیکی پل یازهر (پل مهم دیگر منطقه) رسیده بودند. با استقرار نیروهای لشکر علی ابن ابی طالب (ع) روی تپه‌ها و ماهرها و شلیک آر.پی.جی‌ها به طرف دشمن و آغاز فعالیت تانکهای خودی، نیروهای دشمن با مشاهده نیروهای بسیجی و حرکت تانکها و با توجه به دست نیافتن به مواضع محکم پدافندی، در ساعت ۱۲:۵۰ به اجبار عقب‌نشینی کردند. به دنبال آن، نیروهای لشکر سیدالشهدا (ع) و لشکر علی ابن ابی طالب (ع) تا حد ممکن، جلو رفتند و با تشکیل خط پدافندی جدید، در آن، مستقر شدند، همچنین، یکی از گردانهای باقی‌مانده تیپ ۲ لشکر ۱۶ در این خط مستقر شد.

با سد شدن پیشروی نیروهای عراق از سوی دو لشکر سیدالشهدا (ع) و علی ابن ابی طالب (ع)، دشمن از رسیدن به هدف مهم خود، یعنی دست‌یابی به سلسله جبال حمربین مأیوس شد. طبق اسناد به دست آمده از نیروهای دشمن، سپاه چهارم عراق مأموریت یافته بود این سلسله ارتفاعات (حمربین) را اشغال کند، خط الرأس جغرافیایی جبال حمربین مرز مشترک ایران و عراق است و هر نیرویی که روی آن مستقر شود، منطقه خاک عراق را زیر سلطه دید و تیر خود دارد.

پس از مشخص شدن اهداف دشمن در حمله مزبور، نیروی زمینی سپاه برای مقابله با دشمن و بازپسگیری منطقه

(۱) در این حمله، دشمن زمینی را به عرض ۱۲ کیلومتر و عمق ۲-۳ کیلومتر اشغال کرد.

(۲) به علت صرف یک گردان از هر یک از دو لشکر مزبور در خط پدافندی، لشکر ولعصر پنج گردان و لشکر فجر سه گردان را به عملیات وارد کردند.

در ساعت ۵:۵۵ با مدام روز ۱۳۶۵/۲/۲۶، با هدف تصرف ارتفاع شهید صدر وارد عمل شد. این نیروها که با آتش توپخانه و تانک پشتیبانی می شدند، حدود بیست دقیقه پس از آغاز عملیات موفق شد ارتفاع شهید صدر را تصرف کند، اما آتش شدید دشمن، نرسیدن مهمات کافی، نرسیدن نیروی کمکی و روشن شدن هوا باعث شد تا برادران نتوانند روی این ارتفاع دوام بیاورند و مواضع خود را تثبیت کنند؛ بنابراین، در ساعت ۴:۳۰، اعلام شد که نیروهای خودی مواضع تصرف شده را به سمت عقب ترک کرده اند. پس از این اقدام، تیپ شهدا مأمور تصرف ارتفاع ۲۵۱۹ شد. بدین ترتیب، قائم مقام این تیپ با جمع آوری باقی مانده نیروهای بسیجی و کادرهای ستادی خود، یک گردان تشکیل داد (که عصاره نهایی این تیپ بود) و در ساعت ۱:۳۰ با مدام روز ۱۳۶۵/۲/۲۹، با هدف تصرف ارتفاع ۲۵۱۹ از دو محور وارد عمل شد. در آغاز، نیروها با موفقیت پیشروی کردند. آنها در محور راست، هفتاد نفر و در محور چپ، چهل نفر از نیروهای دشمن را به اسارت خود در آوردند و در ادامه عملیات، تلاش زیادی برای الحاق دو محور و در نتیجه، تصرف ارتفاع ۲۵۱۹، صورت گرفت، اما در اثر روشن شدن هوا و آتش شدید دشمن نیروهای عمل کننده موفق به الحاق نشدند و عملیات ناموفق ماند. در این عملیات، یک گردان از تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) که در احتیاط نزدیک بود، بنا به نیاز، وارد عمل شد، اما بر اثر آتش سنگین توپخانه دشمن، ضرباتی بر آن وارد آمد و فرمانده این گردان به همراه سه فرمانده گروهان آن به شهادت رسیدند. در این مرحله از عملیات، به رغم عدم دست یابی به هدف، نیروهای خودی توانستند تلفات سنگینی را به دشمن وارد آورند و فرمانده تیپ ۲۳۳ پیاده همراه با تعداد زیادی از نیروهای عراقی کشته شدند و بیش از صد نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند.

پس از اینکه تیپ شهدا طی دو بار عملیات، نتوانست ارتفاع ۲۵۱۹ را پس بگیرد، تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) مأمور این کار شد. این تیپ از حدود نیمه شب ۱۳۶۵/۲/۲۹، از سه محور به ارتفاع ۲۵۱۹ حمله کرد و با موفقیتهایی که به دست آورد، توانست خود را به هدف نزدیک کند، اما آتش سنگین توپخانه تلفات زیادی به نیروهای عمل کننده وارد آورد و آتش یکی از تیربارهای دشمن مانع از الحاق محورها شد. تلاش رزمندگان برای انهدام تیر بارها به موفقیت نرسید. در نتیجه، باروشن شدن هوا فرماندهی تیپ ۵۷ به نیروها دستور داد که به مواضع قبلی خود برگردند.

در روز ۱۳۶۵/۳/۱، در حالی که تیپ ۵۷ آماده می شد تا با

بدین صورت که تیپ شهید بروجردی، تیپ ویژه شهدا و چند گردان جندالله، از یگانهای سپاه، مأمور تقویت این منطقه شدند. دشمن از نخستین دقیقه های روز با مدام ۱۳۶۵/۲/۲۴، آتش تهیه سنگینی را روی ارتفاعات شهید صدر، تپه شهدا، ۲۵۱۹، کدو و سرسول اجرا و در ساعت ۵:۰۰ با مدام، هجوم خود را آغاز کرد. با وجود آتش سنگین و فشار زیاد نیروهای دشمن، استقامت بی نظیر نیروهای مستقر در خط، افزون بر اینکه مانع از نفوذ گسترده دشمن در نخستین ساعتهای درگیری شد، تلفات زیادی را نیز به دشمن وارد آورد. دشمن با اجرای آتش سنگین و وارد کردن نیرو و پشتیبانی از طریق هلی کوپتر و هلی برن نیرو می کوشید عملیات را ادامه دهد و به رغم تلفات وارد شده، منطقه مورد نظر را تصرف کند؛ از این رو، با وجود آنکه تنها در دو روز نخست عملیات، در اثر

مطابق با پیش بینی فرماندهان سپاه، توانایی ارتش عراق در جریان استراتژی دفاع متحرک، انجام چهار عملیات محدود در یک ماه با نیرویی در حدود ۸ تا ۱۰ گردان و یا انجام ماهانه یک عملیات نیمه وسیع با نیرویی در حدود ۳۰ گردان بود

اجرای آتش خودی ۱۷ فروند هلی کوپتر حامل نیرو و امکانات دشمن سقوط کرد، اما عراق همچنان، به ادامه تک و تقویت نیروهایش پافشاری می کرد و در نهایت، در روز نخست، دشمن موفق به تصرف ارتفاعات ۲۴۳۵ (شهید صدر) و ۲۵۱۹ (گردمند) شد.

به دنبال تصرف این دو ارتفاع قرارگاه نجف اقدامات متعددی را برای بازپسگیری آنها انجام داد. در نخستین ساعتهای با مدام روز ۱۳۶۵/۲/۲۵، (شب دوم عملیات)، تیپ شهدا روی ارتفاع ۲۵۱۹ و تیپ شهید بروجردی روی ارتفاع شهید صدر وارد عمل شد و با وجود تحمیل تلفات و ضایعات سنگین به دشمن، نتوانست ارتفاعات مزبور را باز پس بگیرد. تلاش برای بازپسگیری این ارتفاعات شب بعد نیز تکرار شد. در این شب، تیپ شهید بروجردی که دیگر نیروی رزمی در اختیار نداشت، بار دیگر با به کار گرفتن گردان جندا... خوی

اتکابه استقرار نیروهای خودی روی تپه شهدا به ارتفاع شهید صدر حمله کند، ناگهان، در ساعت ۶:۰۵ صبح، خبر رخنه دشمن بر روی تپه شهدا گزارش شد و به دنبال آن مشخص گردید که نیروهای خودی (شامل برادران ارتش و سپاه) پس از نه روز مقاومت ایثارگرانه بی نظیر به اجبار، تپه شهدا را تخلیه و به عقب بازگشته اند.

آزادسازی ارتفاع شهید صدر و پاتک دشمن

با استقرار نیروهای دشمن روی تپه شهدا راه کار آزادسازی ارتفاع شهید صدر مشکل تر شد. با وجود این، تیپ ۵۷ در ساعت ۲:۰۰ بامداد روز ۱۳۶۵/۳/۲، عملیات خود را برای بازپسگیری این ارتفاع آغاز کرد و پس از پانزده ساعت فعالیت، اعلام کرد که مواضع دشمن سقوط کرده و ارتفاع شهید صدر به تصرف نیروهای خودی درآمده است. در این حمله، بیش از هشتصد نفر از قوای دشمن کشته و زخمی و ۳۴ نفر اسیر شدند، اما بیش از دو ساعت از آزادسازی این ارتفاع مهم نگذشته بود که نیروهای دشمن با پشتیبانی آتش شدید توپخانه، فشار بر نیروهای خودی را شدت بخشیدند و مقاومت رزمندگان برای حفظ ارتفاع شهید صدر با ادامه و تشدید آتش سنگین و متمرکز دشمن شکسته شد و نیروهای خودی در ساعت ۱۴:۰۰ به اجبار، از این ارتفاع پایین آمدند که بلافاصله، نیروهای دشمن روی آن مستقر شدند

در مجموع، طی ده روز درگیری در منطقه حاج عمران، نیروهای خودی به دلیل آمادگی قبلی و با استقامت و مقاومت بی نظیر و تحمل ضایعات موفق شدند از نفوذ گسترده نیروهای دشمن و تسلط کامل آنها بر منطقه، جلوگیری کنند و تلفات سنگینی را به دشمن وارد کنند. دشمن نیز با استفاده از آتش سنگین، به کار گرفتن تعداد زیادی هلی کوپتر برای رساندن نیرو و امکانات و به کارگیری حجم گسترده آنها توانست ارتفاعات ۲۴۳۵ (شهید صدر)، ۲۵۱۹ و تپه شهدا را تصرف کند. طی این مدت، افزون بر نیروهایی که پیش از هجوم دشمن در منطقه مستقر بودند، تیپ ۵۷ ابو الفضل، تیپ قدس و چند گردان جندالله سپاه و چند گردان از تیپ ۳ لشکر ۶۴ ارتش نیز برای تقویت به منطقه وارد شدند و به مقابله با دشمن پرداختند. طبق آمارهای ده روز نخست عملیات، از برادران سپاه دست کم، ۲۸۱ نفر شهید و ۳۵۲ نفر مفقود الاثر و از برادران ارتش ۱۵۳ نفر شهید و ۱۵۰ نفر مفقود الاثر شدند که مفقود الاثرها غالباً، شهیدان به جا مانده بودند. در این هجوم، دشمن حدود ۲۶ گردان پیاده و امکانات بسیار زیادی را به کار گرفت و طبق برآوردها حدود، سه هزار نفر تلفات داشت. در

این منطقه، برخلاف موارد قبلی بین ارتش و سپاه هماهنگی بسیار خوبی وجود داشت و نیروهای ادغامی آنها در خطوط پدافندی به خوبی عمل کردند. تلاشهای تیپ ۴ لشکر ۶۴ ارتش در این درگیریها چشم گیر بود و آنها پایه پای نیروهای سپاه در مقابل هجوم دشمن مقاومت کردند.

هجوم دشمن به مهران (۱۳۶۵/۲/۲۷)

هجوم دشمن به مهران نقطه اوج این سلسله از تحرکات رژیم عراق بود. با موفقیتی که دشمن در این حمله به دست آورد، جرئت یافت اتخاذ استراتژی جدید دفاع متحرک را رسماً اعلام کند. عراق در تبلیغات خود می کوشید این پیروزی را همانند پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۸ قلمداد کند؛ از این رو، مدعی بود تنها در مقابل عقب نشینی جمهوری اسلامی از مناطق اشغال شده عراق و مشخصاً فاو مهران را باز پس خواهد داد. به هنگام هجوم عراق به منطقه مهران، لشکر ۶۴ خرم آباد و تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه در مجموع با نیرویی به استعداد ۶ گردان پیاده و ۲ گردان زرهی پدافند از این منطقه رابر عهده داشتند، سپاه پس از مشاهده شواهدی از تک عراق، دو گردان از تپه های امیر المؤمنین (ع) و مسلم بن عقیل را به عنوان احتیاط نزدیک در تنگه گنجانچم و بیش از یک گردان از نیروهای لشکر نصر را به عنوان احتیاط دور در ایلام مستقر کرد. در ساعت ۱:۰۰ بامداد روز ۱۳۶۵/۲/۲۷، دشمن هجوم خود را با اجرای آتش تهیه سنگین از دو محور ارتفاعات قلاویزان و منطقه نمه کلان بو آغاز کرد و به دلیل آماده نبودن نیروهای پدافندکننده به سرعت پیشروی و شهر مهران، آبادیهای اطراف، تعدادی از ارتفاعات و جاده ها را اشغال کرد. پس از آغاز حمله دشمن، افزون بر تپه های مسلم بن عقیل و امیر المؤمنین (ع) و لشکر نصر، که در احتیاط منطقه بودند و در روز ۱۳۶۵/۲/۲۸ در منطقه نمه کلان بو با دشمن درگیر شدند، سپاه یگانهای جدیدی را نیز به منطقه وارد کرد. یگانهای سپاه به همراه برخی از یگانهای ارتشی پس از چند روز نبرد موفق شدند افزون بر سد کردن پیشروی دشمن، تعدادی از ارتفاعات منطقه را آزاد کنند. در مجموع، در این منطقه، دشمن در طی ده روز جنگ، نه تیپ پیاده و زرهی و مکانیزه و یک گردان کماندویی وارد عمل کرد و با پشت سر گذاشتن شهر مهران و تصرف ارتفاعات قلاویزان و تپه های غلامی و باغ کشاورزی، تا پشت جاده کمربندی مهران، یعنی تا بیست کیلومتری عمق خاک جمهوری اسلامی ایران، پیشروی کرد و در آنجا، مستقر شد. طی هجوم دشمن، سپاه در مجموع، هجده گردان نیرو را وارد عمل کرد

که حرکت‌های عراق در قالب این استراتژی مدت بیشتری ادامه یابد، اما با ضربه‌ای کاری که در مهران به دشمن وارد شد، این استراتژی پایان یافت و در عمل، عراق آن را کنار گذاشت با این حال، در همین مدت کوتاه، آثاری به جا گذاشت که مهم‌ترین آن به شکل زیر است:

الف) آثار منفی استراتژی دفاع متحرک عراق

۱) تعویق عملیات محدود: زمانی تهاجمات دشمن در قالب استراتژی دفاع متحرک آغاز شد و ادامه یافت که مسئولان نیروی زمینی سپاه مشغول طرح ریزی عملیات در مناطق سکوه‌های البکر و الامیه، بین اروند و جاده البهار در منطقه والفجر ۸، شاخ شمیران و سد دربندیخان و... بودند. حملات دشمن افزون بر اینکه فرصت ادامه طرح ریزی را از نیروهای

که طی این مدت، از برادران سپاه ۷۰ نفر شهید، ۶۶۶ نفر مجروح، ۱۳۳ نفر مفقود و ۸ نفر اسیر شدند. همچنین، در جریان تک دشمن، از نیروهای ارتش حدود ۴۰۰ نفر اسیر، ۹۸ نفر مفقود، ۱۸۰ نفر مجروح و ۹ نفر شهید شدند که غالباً، به تیپ ۴ لشکر حمزه متعلق بودند. افزون بر آن، بیشتر تجهیزات و سلاح‌های سبک و سنگین، از جمله توپهای ۲۰۳ میلی متری و تعداد زیادی تانک و نفربر و خودروی یگانهای پدافند کننده به هنگام عقب نشینی به جای ماند و به دست دشمن افتاد. دشمن با فیلمبرداری از اسیران و غنیمتهای به دست آمده تبلیغات زیادی را انجام داد. در واقع، نمایشگاهی از غنیمتها تشکیل داد فیلم آن را از تلویزیون پخش کرد. همچنین، چندین بار اسیران را در حالات مختلف نشسته، در حال حرکت، سوار و پیاده شدن از ماشین به نمایش گذاشت.

با اجرای عملیات کربلای ۱،

جدا از آزادسازی شهر مهران و روستاهای اطراف آن،

شهرهای بدره و زرباطیه عراق زیر دید و تیر نیروهای ایران قرار گرفت

خودی سلب کرد، بلکه نیروهایی را هم که به منظور انجام این عملیاتها در نظر گرفته شده بود، مشغول کرد. برای نمونه، هنگامی که برادر قالیباف، فرمانده لشکر نصر، برای آماده کردن زمینه عملیات به طرف منطقه دربندیخان در حرکت بود، به او خبر داده شد که دشمن به مهران حمله کرده است و باید نیروهایش را برای مقابله با دشمن در این منطقه به کار گیرد.

۲) تأثیر بر عملیات گسترده: پیش از آغاز استراتژی دفاع متحرک عراق، افزون بر طرح ریزی عملیات محدود، کار طرح ریزی عملیات گسترده نیز آغاز شده بود، اما با اوج گیری تهاجمات دشمن و اشتغال فرماندهی به این مسئله فرصت کمتری برای طرح ریزی عملیات گسترده اختصاص یافت.

۳) ایجاد اضطراب و انفعال: دشمن با اجرای استراتژی دفاع متحرک توانست، ما را برای چند ماه در حالت اضطراب و انفعال قرار دهد. به نحوی که هر لحظه نگران و منتظر حمله دشمن در یکی از مناطق بودیم، فرمانده قرارگاه خاتم الانبیاء، این دوره را بدترین وضعیت سال ۱۳۶۰ می‌داند.^{۱۱}

همچنین، فرمانده نیروی زمینی سپاه در جمع فرماندهان قرارگاهها و یگانهای سپاه در مورد این دوره می‌گوید: «از هنگامی که عراق این استراتژی را ترسیم کرده، برای هیچ یک از ماها خواب باقی نگذاشته است؛ چرا که همه مرتب زنگ

عملیات کربلای ۱ پایان استراتژی دفاع متحرک

اجرای موفقیت آمیز عملیات کربلای ۱ و بازپسگیری شهر مهران، نه تنها بر تمامی جنگلها و پیروزیهای نسبی سه ماهه دشمن خط بطلان کشید، بلکه روحیه نیروهای خودی را تقویت کرد و نتایج و آثار مثبتی در اردوگاه خودی برجا گذاشت. عملیات کربلای ۱ در ساعت ۲۳:۳۰ روز ۱۳۶۵/۴/۹ آغاز شد و طی ده روز جنگ در منطقه مهران، نیروهای اسلام موفق شدند شهر مهران و بیش از هشت روستای اطراف آن، ارتفاعات حساس و سرکوب قلاویزان و حمیرین، به ویژه بلندترین قله منطقه (۲۲۳)، جاده دهلران - مهران - ایلام و ۲ پاسگاه مرزی را آزاد کنند. افزون بر آن، عقبه‌های دشمن از جمله شهرهای بدره و زرباطیه زیر دید و تیر نیروهای اسلام قرار گرفت. در این عملیات، نوزده تیپ دشمن به طور متوسط، بیش از ۵۰ درصد منهدم شده و حدود ۳۴۰۰ نفر از نیروهای آن مفقود و اسیر شدند، از میزان بالای کشته شدگان دشمن آمار دقیقی در دست نیست. از مجموع نه یگان سپاه که در این عملیات شرکت داشتند، هفتصد نفر به شهادت رسیدند و حداکثر پنج نفر اسیر و مفقود شدند.

تأثیرات استراتژی دفاع متحرک

هر چند از زیابیهای خودی از توان دشمن نشان دهنده این بود

می‌زنند چرا به ما نیرو نمی‌دهید در حالی که توان ما محدود است و ما مرتباً زنگ می‌زنیم که چی شد؟ عراق حمله کرد، حمله نکرد؟ اگر بخواهیم با این روند کار را ادامه دهیم، قطعاً بدانید که روزهای سخت‌تر و بدتری در انتظار ماست».^{۳۳}

برادر شمشخانی برای مسئولان قرارگاه‌ها و یگانهای سپاه وضعیتی را که با تهاجمات دشمن در آن قرار گرفته ایم، چنین ترسیم می‌کند:

«مجموعه اقدامات دشمن توان تصمیم‌گیری را از ما سلب کرده است و اگر بخواهیم به این شکل ادامه دهیم، این مبنایی برای فعال شدن دشمن و منفعل شدن ما می‌شود». در بین فرماندهان سپاه، بیشترین نگرانیها در مورد منطقه الفجر ۸ دیده می‌شد و غالب نظرها بر این بود که دشمن قصد فریب دارد و با این تهاجمات می‌کوشد توان ما را کاهش و مواضع خودی در منطقه فاو را سست کند تا در موقع مناسب، به این منطقه حمله کند. این موضوع در تمامی تصمیم‌گیریهامد نظر قرار می‌گرفت. جانشین نیروی زمینی سپاه در جلسه بحث طرح مانور عملیات بازپسگیری مهران، نگرانی خود را چنین ابراز می‌کند:

«باتوجه به افزایش توپخانه دشمن و سکوت او در منطقه فاو، موضوع احتمال حمله دشمن به فاو نگران‌کننده است و با توجه به تجمع ما در منطقه مهران و کاهش یگانها و نیروها در منطقه فاو، دشمن متوجه کاهش روابط بی‌سیم ما در این منطقه می‌باشد و این موضوع، که دشمن در این منطقه، هیچ افزایش نیرو نداشته، نگرانی ما را تشدید کرده است، به ویژه اینکه مسئله فاو مسئله خیلی مهمی برای جمهوری اسلامی است. اگر ما عملیات مهران را آغاز کردیم و دشمن در فاو عملیات را شروع کرد، چه باید بکنیم؟ من از یگانها می‌پرسم اگر لازم شد به منطقه فاو بیایید چه مقدار وقت لازم است؟ می‌گویند: چهار روز».

ب) آثار مثبت استراتژی دفاع متحرک عراق

۱) آشکار شدن ضعف توان پدافندی در نزد مسئولان: آشکار شدن ضعف یگانهای پدافندی در برابر تهاجمات دشمن، مسئولان نظام را به تجدید نظر در چگونگی فرماندهی جنگ وادار کرد. فرمانده نیروی زمینی ارتش تعویض و فرمانده کل سپاه به عنوان قائم مقام فرمانده کل جنگ (آقای هاشمی) انتخاب شد؛ موضوعی که نشانه‌ای از آشکار شدن ضرورت ایجاد تغییراتی در فرماندهی و مدیریت عالی جنگ در آن مقطع زمانی بود.

۲) پی بردن مسئولان به ضعف توان نظامی خودی: موفقیت

دشمن در شکست خطوط پدافندی و در انفعال قرار دادن ما، نخست، پذیرفتن لزوم گسترش سازمان و بالا بردن توان رزمی سپاه را در نزد مسئولان موجب شد، که از مدت‌پیش، فرمانده سپاه آن را مطرح می‌کرد. دوم آنکه، اقداماتی را برای برطرف کردن ضعف خطوط پدافندی، ضعف اطلاعاتی و این قبیل امور را باعث شد. سوم اینکه، بار دیگر لزوم به دست آوردن آمادگی مقابله با دشمن در چند منطقه را به طور هم‌زمان، یاد آور شد.

۳) پی بردن حامیان رژیم عراق به ناتوانی آفندی دشمن در زمین: دفاع متحرک عراق در حالی آغاز شد که دشمن ضربه سختی را در عملیات والفجر ۸ متحمل شده بود و خنثی‌سازی آثار شکست سیاسی نظامی این عملیات، از اهداف اصلی این استراتژی شمرده می‌شد، اما با ضربه سخت دیگری که در عملیات کربلا (فتح مهران) به دشمن وارد شد، موفقیت‌های نخستین، نیز خنثی شد و حامیان رژیم عراق دریافتند که این رژیم در زمین نه توانایی پدافند کاملاً مطمئن دارد، نه توانایی آفند.

یادداشتها

۱. نوار جلسه ستاد خاتم، ۱۳۶۵/۷/۲۳.
۲. نوار جلسه ستاد خاتم، ۱۳۶۵/۷/۲۳.
۳. برادر محسن رضایی، جلسه ۱۳۶۵/۷/۲۲، نوار ۴۵.
۴. برادر شمشخانی در جلسه ستاد خاتم (مجلس شورای اسلامی) تاریخ ۱۳۶۵/۳/۱، نوار ۱ خاتم.
۵. برادر باقری، تاریخ ۱۳۶۵/۳/۱، جلسه ق. خاتم، نوار ۲.
۶. جلسه ق. خاتم، تاریخ ۱۳۶۵/۲/۱، نوار ۲.
۷. جلسه ق. خاتم، تاریخ ۱۳۶۵/۳/۱، نوار ۱.
۸. برادر شمشخانی، تاریخ ۱۳۶۵/۲/۲۱، نوار جلسه ۴۱.
۹. برادر شمشخانی، تاریخ ۱۳۶۵/۳/۲۳، نوار ۹۷.
۱۰. جلسه ستاد خاتم، ۱۳۶۵/۷/۲۳.
۱۱. برادر غلامپور، فرمانده سپاه یکم کربلا، دفتر چهارم، راوی خاتم.
۱۲. جلسه ستاد خاتم، ۱۳۶۵/۷/۱۹، نوار ۲.
۱۳. جلسه ستاد خاتم، ۱۳۶۵/۷/۲۳، نوار ۲۲.
۱۴. جلسه ستاد خاتم، ۱۳۶۵/۷/۲۳.
۱۵. برادر شمشخانی، جلسه ق خاتم (سپاه)، ۱۳۶۵/۷/۲۲، نوار ۹۲.
۱۶. برادر رشید علی‌نور، ۱۳۶۵/۷/۲۸، نوار ۱۸.
۱۷. برادر محسن رضایی، ۱۳۶۵/۲/۲۱، نوار ۴۰.
۱۸. برادر شمشخانی در جلسه با مسئولان نیروی زمینی و یگانهای رزمی مهندسی و توپخانه سپاه، مورخه ۱۳۶۵/۷/۲۱، نوار ۴۱.
۱۹. برادر شمشخانی، ۱۳۶۵/۳/۲۳، نوار ۹۷.
۲۰. برادر شمشخانی، ۱۳۶۵/۷/۲۷، نوار ۵۹.
۲۱. آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۵/۷/۲۳، نوار ۲ ستاد خاتم.
۲۲. برادر شمشخانی، ۱۳۶۵/۲/۲۱، نوار ۴۱ نیروی زمینی.
۲۳. برادر شمشخانی، ۱۳۶۵/۷/۲۳، نوار ۹۷. قرارگاه نیروی زمینی.
۲۴. مضمون صحبت برادر رحیم صفوی، ۱۳۶۵/۳/۲۳، نوار ۱۰۴، قرارگاه نیروی زمینی.

تحلیلی بر عملیاتهای فتح المبین و بیت المقدس

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،
گزارشهای اجمالی

اشاره جنگ ایران و عراق از نظر روند تحولات و وقایع مهمی که در دوره زمانی مشخصی بروز یافته به چند مقطع تقسیم می شود. مقطع نخست، دوره زمینه سازی عراق برای جنگ است؛ مقطع دوم دوره پیشروی های عراق در خاک ایران و سپس زمین گیر شدن آن است که حدود یک سال از جنگ را شامل می شود؛ مقطع سوم دوره آزادسازی نام گرفته، که در آن نیروهای انقلابی و مردمی با همکاری ارتش چند عملیات بزرگ و موفق را طرح ریزی و اجرا کردند که در نتیجه آنها، ارتش عراق به عقب رانده شد و زمین های اشغالی از تصرف دشمن بیرون آمد. این مقطع نیز حدود یک سال طول کشید و یکی از درخشانترین مقاطع جنگ محسوب می شود. در این مقطع نوعی اجماع ملی بین همه طبقات و اقشار جامعه، جریان ها و نخبگان سیاسی و نظامی برای بیرون کردن دشمن و آزادسازی مناطق اشغالی به وجود آمد؛ و تمام توان کشور برای رسیدن به هدف مزبور بسیج شد. گزارش زیر که یکی از راوایان مرکز مطالعات و تحقیقات آن را تهیه کرده است، نگاهی اجمالی به عملیات های برجسته این مقطع دارد. در قسمت نخست این گزارش که در شماره ۶ فصلنامه چاپ شد، دو عملیات ثامن الائمه و طریق القدس تشریح شدند و اکنون در قسمت دوم و پایانی آن نگاهی اجمالی به دو عملیات فتح المبین و بیت المقدس می اندازیم.

عملیات فتح المبین

پس از موفقیت رزمندگان اسلامی در عملیات ثامن الائمه و طریق القدس، در راستای استراتژی هجوم، دو منطقه عملیاتی زیر در دستور کار طراحان نظامی جمهوری اسلامی قرار گرفت:

- ۱) منطقه غرب کارون، خر مشهر؛ و
- ۲) منطقه غرب شوش و دزفول.

در آغاز، در شورای عالی دفاع، کارشناسان مباحث مبسوطی را درباره تعیین اولویت مناطق یاد شده مطرح کردند که سرانجام، منطقه غرب شوش و دزفول به عنوان اولویت نخست برای انجام عملیات انتخاب شد.

منطقه مزبور در غرب رودخانه کرخه (شوش و دزفول) واقع شده است که از شمال، به ارتفاعات بلند و صعب العبور تیشه کن، دالبری، چاه نفت و تپه سپیتون و از جنوب، به

ارتفاعات بلند میش داغ، تپه های رملی و جزایه (شیب) و از شرق، به مرز بین المللی (در شمال و جنوب فکه) منتهی می شود.

منطقه یاد شده، که ۲۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، از نظر جغرافیایی، ناهموار است و افزون بر ارتفاعات میش داغ، رقابیه، برقازه، ابو صلیبی خات، تینه و... تپه ماهورهای بسیار و گاه رملی دارد. این بلندیها به دلیل پستی زمین در شرق کرخه، از نظر دید، روی شهرهای شوش و هفت تپه مشرف اند. دلایل نظامی انتخاب منطقه را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- انهدام نیرو و امکانات دشمن؛
- دست یابی به خطوط پدافندی مناسب و حفاظت از آن با حداقل نیرو و به منظور آزاد کردن نیروی بیشتر برای برداشتن گامهای بلند در آینده؛

- خارج کردن شهرهای شوش، اندیمشک، دزفول و پایگاه چهارم شکاری از پوشش آتش دوربرد دشمن؛
 - دور کردن آتش مؤثر دشمن از جاده مهم و استراتژیک اندیمشک. اهواز؛
 - آزادسازی مناطقی، مانند سایت رادار، جاده مهم اندیمشک. دهلران و دهها روستای دیگر؛
 - تصرف چاههای نفتی منطقه ابو غریب؛ و ...

موقعیت منطقه و تهیه مقدمات عملیات

باتهاجم عراق به داخل خاک ایران، لشکر ۱۰ از رهی و امکانیزه از محور شمال و جنوب فکه عبور کرد و طی مدت پانزده روز، با پشت سر گذاشتن پنجاه کیلومتر در عمق خاک ایران، خود را به رودخانه کرخه (واقع در غرب شوش و دزفول) رساند. در این محور، رودخانه کرخه به منزله عاملی طبیعی مانع از پیشروی دشمن بود. استقرار نیروهای نظامی عراق در حاشیه رودخانه کرخه موجب شد تا شهرهای شوش و دزفول هدف توپخانه سبک و سنگین قرار گیرد و مردم شهر شوش را به دلیل نزدیکی به خطوط دشمن تخلیه کنند.

در این هنگام، نیروهای خودی (سپاه و ارتش، گروههای پراکنده و ...) متناسب با وضعیت موجود، به تشکیل مواضع پدافندی در مقابل عراق اقدام کردند. در این زمان، موقعیت رودخانه کرخه به گونه ای بود که دشمن از شمال تپه های رملی (منطقه ای به نام لخیضر) تا پل نادری به رودخانه چسبیده بود، اما به دلیل پیچ و خمهای زیاد رودخانه، نیروهای خودی کماکان، در سر پل مهم صالح مشطط و پل نادری واقع در غرب رودخانه را در دست داشتند. افزون بر منطقه مزبور جبهه های دیگری، مانند دشت عباس، شوش و رقابیه گشوده شده بود.

عملیات ایذائی نیروهای خودی در این مناطق تا پیش از عملیات فتح المبین بسیار پراکنده، نامنظم و محدود بود و به جز خسارتهای ناچیز به دشمن نتیجه دیگری در بر نداشت، اما پس از موفقیت رزمندگان اسلام در عملیات طریق القدس، برای انجام عملیات گسترده، این منطقه در دستور کار قرار گرفت.

انجام عملیات در ابعاد گسترده و تأمین اهداف مورد نظر

آن به مقدمات بسیاری نیاز داشت؛ بنابراین، نیروهای مسلح ضمن کسب هماهنگی لازم به تدبیر امور و تهیه ملزومات عملیات پرداختند؛ جاده های متعدد احداث شد، تعداد سنگرها افزایش یافت و برای کسب اطلاعات از دشمن و برآورد دقیق از استعداد، گسترش و تواناییهای آن شناساییهایی انجام گرفت تا معبرهای لازم در میان استحکامات دشمن اعم از میدانهای مین و سیم خاردار برای عبور نیروهای رزمنده ایجاد و محورهای عملیات تعیین شود. همچنین، افزون بر موارد مزبور، طراحی عملیات متناسب با وضعیت زمین و گسترش دشمن و تعیین سازمان رزم و انتقال امکانات و نیروهای لازم از جبهه های دیگر از جمله اقدامات اساسی بود که پیش از عملیات صورت گرفت.

اقدامات دشمن پیش از آغاز عملیات

توجه فرماندهان جنگ به منطقه عمومی شوش و دزفول پس از عملیات طریق القدس و حضور یگانهای عمل کننده موجب شد تا دشمن به منطقه مزبور حساس شود. بر این اساس، نیروهای عراقی برای ایجاد امنیت بیشتر و درک نیتهای نیروهای ایران در این منطقه به رشته اقداماتی دست زدند و بدین ترتیب، در اقدامی احتیاطی، تمامی تأسیسات اداری لشکرهای مستقر در منطقه را به عقب (فکه و ...) منتقل کردند و با فرستادن گروههای گشتی در صدد گرفتن اسیر و کسب اطلاعات مورد نیاز و آگاهی بر هدفهای نیروهای جمهوری اسلامی بودند. دشمن در پی تلاشهای خود موفق شده به طور نسبی، اطلاعاتی از اقدامات آینده رزمندگان اسلام به دست آورد و با نزدیک شدن ۲۲ بهمن (سالروز پیروزی انقلاب) و احتمال حمله ایران در این ایام، انجام عملیات آفندی را در منطقه عمومی چزابه بستان برای بر هم زدن آرایش نیروهای جمهوری اسلامی ترجیح داد. نیروهای عراقی در ساعت ۱۳:۲۱ دقیقه روز ۱۳۶۰/۱۱/۱۷ با نیروهای پیاده و زرهی (در حد یک لشکر) از چند نقطه به خطوط پدافندی رزمندگان اسلام مستقر در تنگه چزابه حمله کردند. در این محور، دشمن با بهره گیری از حجم گسترده نیروهای عمل کننده و آتش پشتیبانی موفق شد به رغم مقاومت سرسختانه

استقرار نیروهای نظامی عراق در حاشیه رودخانه کرخه

موجب شد تا شهرهای شوش و دزفول، هدف توپخانه سبک و سنگین

قرار گیرند و مردم شهر شوش این شهر را به دلیل نزدیکی به خطوط دشمن تخلیه کنند

تصرف مواضع نیروهای رزمنده به دست نیاورد و صرفاً، در نزدیکی خطوط نیروهای ایرانی مستقر شد، طوری که بنا به نقل ناظران، در صبح روز ۱۳۶۰/۱۲/۱۹، نزدیک به ۲۳۰ تانک در داخل تنگه رقابیه آرایش داده بود.

در نتیجه این تعرض، عملاً، راهکارهای شناسایی شده برای انجام عملیات مسدود و امکان حمله غافل گیرانه نیروهای خودی از بین رفت. از سوی دیگر، دشمن به دلیل خروج از استحکامات خود، امکان ضربه زدن بیشتر را برای رزمندگان فراهم کرده بود.

استعداد و گسترش دشمن در عملیات فتح المبین

حملات تعرضی دشمن و ضایعات ناشی از آن، تأخیر بیشتری را برای آغاز عملیات رزمندگان اسلام ایجاب می کرد، اما به دلیل افزایش روز افزون نیروهای دشمن در منطقه، انجام هر چه سریع تر عملیات ضروری می نمود. در این زمان، عراق چیزی در حدود ۷ لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده را در این منطقه گسترش داده بود که جزئیات آن به شرح زیر است:

افزون بر تیپهای متعددی، که دو لشکر ۱ و ۱۰ را تقویت کرده بودند، لشکر ۳ زرهی به عنوان احتیاط وارد منطقه و مستقر شده بود.

محور دزفول تحت مسئولیت لشکر ۱۰ زرهی شامل هفت تیپ زرهی، مکانیزه و پیاده بود.

محور شوش و رقابیه تحت مسئولیت لشکر ۱ مکانیزه با هشت تیپ زرهی، پیاده و مکانیزه قرار داشت.

نیروهای احتیاط و تقویتی این منطقه شامل لشکر ۳ زرهی به استعداد سه تیپ زرهی، ۱۲ زرهی و ۸ مکانیزه بود که چهار گردان توپخانه سازمانی خود را نیز به همراه داشت. افزون بر آن، تیپهای ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸ و ۲۱ مأموریت ویژه متحرک بودند که نه تنها از نیروی این تیپها در تقویت سازمان تیپهای سازمانی استفاده شده، بلکه آنها به عنوان نیروی احتیاط نیز پیش بینی شده بودند. همچنین، تیپهای ۱۰ زرهی، گارد جمهوری و ۱۴ مکانیزه نیز منطقه را پشتیبانی می کردند.

در مجموع، استعداد دشمن بر حسب تیپ، ۷ تیپ زرهی، ۶ تیپ مکانیزه، ۱۵ تیپ پیاده و تعداد زیادی ارتش خلقی و کماندو و بر حسب گردان، شامل ۲۷ گردان زرهی، ۲۵ گردان مکانیزه، ۴۵ گردان پیاده و دست کم ۱۲ گردان توپخانه را در بر می گرفت.

نیروهای خودی، دو خطوط نخست و تپه های رملی موسوم به نبته را در جناح راست خطوط رزمندگان تصرف کند. بر اساس اطلاعات به دست آمده، دشمن از این عملیات اهداف زیادی داشت. فلش اصلی این اقدام که با تبلیغات فعال رسانه های خارجی همراه شد، شهر بستان بود که در نهایت، به دلیل مقاومت نیروهای رزمنده اعم از بسیجی، ارتشی و سپاهی و به رغم طولانی شدن مدت نبرد (یک ماه) و به جای ماندن ۷۳۰ تن شهید و ۲ هزار تن مجروح بی ثمر ماند. البته، در این تک، عراق موفق شد با به جا گذاشتن ۲ هزار تن کشته و تعداد زیادی مجروح تا حدی عملیات طراحی شده نیروهای اسلام را به تعویق بیندازد.

عملیات ام الحسین

در پی تک عراق در جزایه، نیروهای برای به دست گرفتن ابتکار عمل و انحراف ذهنیت دشمن از عملیات اصلی، به طراحی عملیات ام الحسین در نزدیکی منطقه درگیری (جزایه) اقدام کردند. این عملیات، که در سه مرحله در تاریخ ۲۴، ۲۵ و ۲۶/۱۲/۱۳۶۰ در منطقه حمیدیه (جنوب کرخه نور) صورت گرفت، ضایعات نسبتاً مناسبی را به دشمن وارد آورد. در این عملیات، نیروهای عراقی متحمل ۷۰۰ تن کشته و ۱۵۰ تن اسیر شدند و تعدادی از تانک و ادوات آنان منهدم شد.

تک عراق در محور شوش

حضور فعال نیروهای اسلام در منطقه، دشمن را بسیار حساس و هوشیار کرده بود تا آنجا که یکی از فرماندهان عراقی خطاب به رده های پایین تر خود چنین می نویسد: «از تحرکات دشمن در منطقه دزفول - شوش به طور کلی، نتیجه گیری می شود که قصد حمله تعرضی وسیعی دارد، اما عملیات النصر الحاکم (عملیات جزایه) سبب اصلی عقب انداختن حمله تعرضی دشمن بوده است. ... فعال بودن هلی کوپترهای دشمن در منطقه دزفول - شوش و ... نشان دهنده این است که آنها در پی شناسایی منطقه هستند.»

درک دشمن از اقدام قریب الوقوع ایران موجب شد تا مرخصی نیروهایش را لغو کند و به سربازان خود، آموزش تاکتیکی بدهد. عراق با توجه به تجربه های به دست آمده از نبرد جزایه و همچنین، اطلاع نسبی از هدف آینده رزمندگان اسلام در آخرین ساعاتی روز ۱۳۶۰/۱۲/۲۸ در منطقه ای به وسعت ۳۵ کیلومتر از دو محور شوش (معبه های شلبیه، انکوش، شلس و تپه ۱۲۰) و تنگه رقابیه به تک اقدام کرد، اما پس از گذشت ۲۴ ساعت از آغاز درگیری، توفیق چندانی در

طراحی و مانور عملیات

پیش از تشکیل قرارگاه کربلا، سپاه پاسداران در طرح ابتدایی عملیات، مرکز هدایت عملیاتها را منطقه ۸ تنظیم کرده بود که بر اساس آن، قرار بود، یگانهای سپاه، در محور شوش، ارتفاعات ابوصلیبی خات (سایت و رادار) و در امتداد آن، به طرف شمال تپه های علی گره زد و شاوریه و دهلیز را تصرف کنند. به دلیل نامناسب بودن اهداف مورد نظر و کاهش نیافتن خطوط پدافندی خودی، فرماندهان قرارگاه تازه تأسیس کربلا با طرح مزبور موافقت نکردند.

با آغاز کار قرارگاه کربلا و هم فکری مشترک سپاه و ارتش، طرح عملیات مورد نظر مجدداً در دستور کار قرار گرفت و پس از مذاکرات بسیار، در نهایت، روی دو هدف عمده، شامل انهدام نیروهای دشمن و دسترسی به خطوط پدافندی مناسب و مطمئن توافق شد. بر این اساس، در طرح قبلی تغییراتی داده شد و گسترش عملیات تا ارتفاعات عین خوش، تینه، برقازه، رقابیه و میش داغ مد نظر قرار گرفت. از جمله مواردی که در رویارویی با دشمن همواره، مدنظر فرماندهان جنگ قرار داشت، خودداری از تک جبهه ای (حتی المقدور)، ضربه زدن به نقاط ضعف و دسترسی زودرس به عقبه و لجستیک دشمن و رعایت غافل گیری در آغاز تهاجم و ... بود. در طراحی محورهای عملیات فتح المبین، وضعیت جبهه ها و نوع آرایش دشمن تا حدی امکان به دست آوردن موارد مزبور را برای نیروهای خودی فراهم می کرد. البته، در مواردی نیز، گزیری از تک جبهه ای با دشمن نبود.

محورهای عملیاتی

در طرح عملیات فتح المبین، چهار محور در نظر گرفته شد که دو محور آن شرایط مناسبی داشتند، در حالی که دو محور دیگر بنا به دلایلی فاقد این شرایط بودند. این چهار محور عملیاتی عبارت بودند از:

محور تیشه کن، چاه نفت به سمت دشت عباس و عین خوش: این محور، که جناح لشکر ۱۰ عراق محسوب می شد، بنا به دلایلی، مانند فاصله زیاد مواضع نیروهای خودی از دشمن و وجود کوههای صعب العبور، کمتر مورد توجه نیروهای عراقی واقع شده بود. به همین دلیل، در این محور، خطوط پدافندی مستحکمی فراروی نیروهای رزمنده قرار نداشت. همچنین، محور یاد شده حساسیت ویژه ای داشت؛ چرا که در صورت رسیدن نیروهای اسلام به جاده دهلران عقبه لشکر ۱۰ مسدود می شد.

محور رقابیه در جنوب منطقه عملیاتی: این محور به دلیل وجود تنگه مهم و استراتژیک رقابیه، برای دشمن اهمیت ویژه ای داشت، اما وضعیت زمین به گونه ای بود که عملاً، جناح لشکر ۱ محسوب می شد و حرکت موفق نیروهای اسلام در این محور، دور خوردن نیروهای عراقی در منطقه عین خوش و تهدید عقبه لشکر ۱ در محور دوسلک و غرب آن را موجب می شد.

محور غرب پل نادری: در این منطقه، رزمندگان اسلام به شکل جبهه ای با دشمن روبه رو بودند، این منطقه، که از نظر عراقیها، اهمیت بسزایی داشت، با استعداد و امکانات بیشتری محافظت می شد.

محور غرب شوش: این منطقه به دلیل وجود نقاط مهمی، مانند سایت رادار از مستحکم ترین مواضع دشمن به شمار می رفت.

مأموریت قرارگاهها

برای انجام عملیات چهار قرارگاه مجزا به نامهای قدس، نصر، فجر و فتح در نظر گرفته شد و هر یک از آنها تحت مأموریت یک قرارگاه، که از نیروهای سپاه و ارتش تشکیل می شد، قرار گرفت.

قرارگاه قدس: استقرار در محور تیشه کن، چاه نفت و هدایت رزمندگان به سمت اهداف مورد نظر شامل کمر سرخ، امام زاده عباس شهر و پادگان عین خوش و ارتفاعات عین خوش و در نهایت، تصرف منطقه ابوغریب و ارتفاعات تینه مأموریت و هدف این قرارگاه بود.

قرارگاه نصر: این قرارگاه در جناح چپ قرارگاه قدس، عملیات محور غرب پل نادری را هدایت می کرد و ملزم بود تا در مراحل نخستین عملیات، نقاطی، مانند (دهلیز) شاوریه، بلقا، جفیفه، علی گره زد، تپه چشمه، پای پل، شهدا و کوت کاپون را تأمین کند. در این محور، رزمندگان اسلام به طور رودررو و جبهه ای با دشمن روبه رو شدند.

قرارگاه فجر: مأموریت انجام عملیات در محور شوش برعهده قرارگاه فجر گذاشته شد. اهداف مهم موجود در این محور، مانند سایت رادار و تأسیسات مربوط به آن موجب شده بود عملیات در این منطقه حساسیت، ویژگی و دشواری خاصی (از نظر استحکامات مقابل در خط دشمن) پیدا کند.

قرارگاه فتح: محور جنوبی منطقه، حد فاصل نهر مالحه تا شمال غربی میش داغ، به قرارگاه فتح واگذار شد، ضمن آنکه تصرف تنگه مهم رقابیه نیز از اهداف این قرارگاه بود.

استعداد و سازمان رزم

در پی این تدابیر، متناسب با وضعیت جبهه ما و دشمن، استعداد و توان زرهی ارتش و سپاه بین قرارگاههای فرعی تقسیم شد که در زیر به سازمان رزم اشاره می شود.

قرارگاه مشترک قدس: در قرارگاه قدس، تیپ ۴۱ ثارالله با شش گردان، تیپ ۱۴ امام حسین بانه گردان، تیپ ایلام، گردان مستقل علی اکبر (ع) از سپاه، تیپ ۸۴ پیاده خرم آباد با سه گردان و تیپ ۲ زرهی از لشکر ۹۲ زرهی با سه یا چهار گردان از ارتش حضور داشتند.

قرارگاه مشترک نصر: در قرارگاه نصر، تیپ ۷ ولی عصر (عج) بانه گردان، تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) بانه گردان از سپاه، تیپهای ۱، ۲، ۳ مجموعاً با ده گردان و تیپ ۵۸ ذوالفقار با چهار گردان از ارتش قرار داشتند.

قرارگاه مشترک فجر: قرارگاه فجر از تیپ ۳۳ المهدی با شش گردان، تیپ ۴۶ فجر با پنج گردان، تیپ ۱۷ قم، تیپ امام سجاد با یازده گردان از سپاه و لشکر ۷۷ خراسان با تیپهای ۱، ۲، ۳ از ارتش تشکیل شده بود.

قرارگاه مشترک فتح: قرارگاه فتح تیپ ۲۵ کربلا با شانزده گردان، تیپ ۸ نجف با هشت گردان از سپاه، یک تیپ از لشکر ۹۲، تیپ ۵۵ هواید (تحت کنترل عملیاتی لشکر ۹۲) و تیپ ۳۷ زرهی شیراز از ارتش را تحت امر خود داشت.

با توجه به طرح مانور عملیات و با هماهنگی کامل فرماندهان ارتش و سپاه مقرر شده بود که نیروهای عمل کننده کاملاً ادغامی و دوشادوش یکدیگر عمل کنند. در واقع، نوع

یورش نیز متناسب با آن طراحی شده بود و قرار بود نخست، نیروهای پیاده، خطوط مقدم دشمن را تصرف کنند و سپس، نیروهای زرهی و مکانیزه که بیشتر از ارتش بودند، در صحنه تک و عملیات را پشتیبانی کنند. در همین حال، سپاه پاسداران نیز در پی عملیتهای موفق گذشته اش توانسته بود ۱۶۰ دستگاه زرهی اعم از تانک و نفربر را برای عملیات سازمان دهی و آماده کند. ارتش جمهوری اسلامی نیز ۴۶۰ دستگاه زرهی سازمان یگانهای خود را در پشتیبانی از نیروهای پیاده آماده کرده بود.

عملیات رزمندگان لازم بود با پشتیبانی آتش همراه باشد؛ بنابراین، نیروی زمینی ارتش استعداد زیر را برای این عملیات در نظر گرفت. همچنین، نیروی زمینی ارتش برای پشتیبانی آتش رزمندگان یگانهای توپخانه ای زیر را در نظر گرفته بود: گروه ۳۳ توپخانه به عنوان عمل کلی شامل گردانهای ۳۷۲ توپخانه با ۱۲۲ م. م کاتیوشا، ۳۷۶ توپخانه با ۱۲۲ م. م کاتیوشا، ۳۰۵ توپخانه با توپهای ۱۳۰ م. م، ۳۴۲ توپخانه با توپهای ۱۳۰ م. م، ۳۴۳ توپخانه با توپهای ۱۳۰ م. م بود و همچنین، یک آتشبار ۱۷۵ م. م از گردان ۳۸۷ توپخانه خود کششی، یک آتشبار ۱۷۵ م. م از گردان ۳۸۸ توپخانه خود کششی، یک آتشبار مستقل ۳۶۳ توپخانه با توپهای ۱۳۰ م. م، یک آتشبار از گردان ۳۹۹ توپخانه با توپهای ۱۳۰ م. م، یک آتشبار ۲۰۳ م. م از گروه ۱۱ توپخانه، دو گردان ۱۵۵ خود کششی و یک گردان (۳۶۵) با توپهای ۲۳ م. م برای تأمین هوایی در این عملیات وارد عمل می شدند. افزون بر توپخانه، استفاده از هوانیروز نیز



برای پشتیبانی آتش و هم برای تخلیه مجروحان و شهیدان و برعکس، تدارک رسانی مدنظر قرار گرفت. توان هوانبروز در دو گروه پشتیبانی مستقیم و یک گروه پشتیبانی عمومی شده بود و در مجموع، ۷۴ فروند بالگرد کبرا، ۲۱۴، ۲۰۶ و شنوک در اختیار این گروهها بود که مأموریت خود را انجام دهند.

در آستانه عملیات

اقدامات فشرده نیروهای اسلام و جنب و جوش زیاد آنان در منطقه به طور محسوسی، توجه دشمن را به خود جلب کرده بود. همان طور که پیش از این آمد، نیروهای عراقی با انجام عملیاتهای متعدد و استفاده از روشهای مختلف، مانند دیده بانی، گرفتن عکس هوایی و ... تا حد زیادی به قصد رزمندگان اسلام پی برده بودند. انجام عملیات دشمن در

تقویت نیروهای نظامی ایران در منطقه شوش و دزفول پس از عملیات طریق القدس باعث شد تا ارتش عراق در اقدامی احتیاطی؛ تمام تأسیسات اداری لشکرهای مستقر در منطقه را به عقب منتقل کند

تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۸ مشکلات بیشتری را پدید آورد و آغاز عملیات را به تأخیر می انداخت، اما به رغم وضعیت موجود، به دلیل افزایش حساسیتها و آمادگی بیشتر دشمن، تصمیم گرفته شد تا عملیات هر چه سریع تر آغاز شود. در همین حال، به دلیل آماده نبودن برخی از یگانها و مصادف شدن عملیات با تاریکی مطلق در شب و ... تردیدهایی نیز وجود داشت و به همین دلیل، فرماندهی سپاه برای مشورت با امام با یک فانتوم رهسپار تهران شد که امام امت در مورد درخواست توسط به استخاره و تصریح فرماندهی سپاه به این نکته که تأخیر در زمان عملیات به ضرر ما خواهد بود، می فرماید: «تا کاملاً در شک و دودلی نباشید، نمی توان از قرآن استخاره کرد، شما خودتان تصمیم بگیرید، اما اگر بخواهید می توانید برای طلب خیر از خداوند به قرآن رجوع کنید». پس از بازگشت سریع فرماندهی سپاه به منطقه و ادامه تردیدها در مورد آغاز عملیات با توصیه امام، به قرآن تفأل زده می شود و آیات سوره فتح، نوید فتح و پیروزی و نصرت خداوند را به آنان می دهد؛ از این رو، فرماندهان جنگ به رغم تردید، آماده انجام عملیات

می شوند و بر اساس آیات مورد نظر، نام فتح المبین را برای آن انتخاب می کنند.

شرح مختصر عملیات

طبق برنامه ریزی فرماندهان جنگ، عملیات باید بامداد نخستین روز فروردین ماه سال ۱۳۶۱ آغاز می شد، اما در شب مورد نظر، به دلیل آماده نبودن قرارگاه فجر و فتح، به رغم اعلام آمادگی قرارگاههای قدس و نصر عملیات انجام نگرفت و به مدت ۲۴ ساعت به تعویق افتاد. در نتیجه، عملیات در بامداد روز ۱۳۶۷۷۲ (سی دقیقه پس از نیمه شب) با رمز یا زهرا (س) از طرف قرارگاه کربلا با فرماندهی برادران محسن رضایی از سپاه و سرهنگ صیاد شیرازی از ارتش آغاز شد.

طبق زمان بندی عملیات قرار بود در مرحله نخست، نیروهای عمل کننده پس از طی مسافتی (گاه طولانی) در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد در تمامی محورها آماده هجوم به دشمن شوند؛ بنابراین، نیروها از غروب روز قبل، حرکت خود را به سمت سکوها ی پرتاب عملیات آغاز کردند. هر چند تاریکی مطلق حاکم بر شب امکان نزدیکی بدون دردسر را برای رزمندگان فراهم می آورد، اما مشکلاتی رانیز در زمینه پیدا کردن اهداف، عبور از موانع و میدانهای مین و ... ایجاد کرده بود. با این حال، نیروهای عمل کننده در بسیاری از محورها موفق شدند طبق قرار قبلی، خود را به نزدیکی دشمن برسانند و در انتظار دستور حمله از سوی قرارگاه مرکزی باشند. تعدادی از گردانها نیز به دلیل گم کردن راه و طولانی بودن مسافت در زمان مورد نظر نتوانستند به مناطق مورد نظر خود برسند.

با اعلام رمز آغاز عملیات، درگیری نیروهای خط شکن در محورهای مختلف آغاز شد و در بعضی از محورها، مانند محور قرارگاه نصر (علی گره زد) به دلیل آماده نبودن نیروها، آغاز درگیری تا ساعت ۳۰ دقیقه بامداد به طول انجامید.

برتری مطلق رزمندگان اسلام به رغم هوشیاری و آمادگی نسبی دشمن^(۱) در همان آغاز درگیری مشهود بود و شکستن خطوط درگیری یکی پس از دیگری، طبق طرح پیش بینی شده صورت گرفت. البته، سرعت پیشروی رزمندگان در محورهای مختلف، به نسبت میزان هوشیاری دشمن با یکدیگر متفاوت بود. در محور شوش، قرارگاه فجر با هوشیاری کامل دشمن روبه رو شد. در نتیجه، با توجه به واکنش نیروهای عراقی پیشروی آنها با کندی صورت می گرفت. رزمندگان محور قرارگاه قدس موفق شدند ضمن آزادسازی مسافتی از جاده دهلران، پادگان و شهر عین خوش

(۱) طبق اظهارات اسیران، خبر حمله قریب الوقوع نیروهای خودی از طریق عوامل اطلاعاتی دشمن به تمامی یگانها ابلاغ شده بود. همچنین، آنها عنوان کردند که در شب حمله، به یگانها اطلاع داده شد که آماده حمله نیروهای ایرانی باشند.

باروشن شدن هوا و رسیدن نیروها به مواضع قابل دفاع، عملیات برای تجدیدنیر و بازسازی یگانها تا فراسیدن شب متوقف شد. دشمن، که طی شب گذشته به شدت غافل گیر و در پاره ای از محورها خسارتهای سنگینی را متحمل شده بود، در روشنائی روز، کوشید تمهیداتی را برای مقابله با حمله نیروهای ایرانی فراهم آورد. براین اساس، عمده فعالیت خود را معطوف به محور عین خوش کرد؛ چرا که در این منطقه، به رغم تصوراتش بیشترین ضربه را متحمل شده بود و عقبه لشکر ۱۰ در معرض تهدید بود و امکان دور خوردن آن می رفت. دشمن با بهره گیری از نیروهای رانده شده از محور غرب پل نادری و عناصر پراکنده حایل در قرارگاه نصر و قدس و به کارگیری عمده نیروهای محور رقیبه، دو فلش اصلی از شرق، به غرب از سمت امام زاده عباس و از جنوب،

طرح عملیات فتح المبین متناسب با ادغام نیروهای ارتش و سپاه تهیه شده بود و قرار بود نخست نیروهای پیاده، خطوط مقدم دشمن را تصرف کنند و سپس نیروهای زرهی و مکانیزه که عمدتاً از ارتش بودند عملیات را پشتیبانی کنند

به شمال (سمت عین خوش) را در نظر گرفت و با حمایت عقبه ابو غریب، حملات خود را برای راندن نیروهای قرارگاه قدس و در نتیجه، امکان حفظ منطقه آغاز کرد و برای توفیق هر چه بیشتر آتش توپخانه و بمبارانهای هوایی متمرکزی را روی این منطقه انجام داد که در اثر آن، خسارتی را به نیروهای خودی وارد آورد. بدین ترتیب، منطقه امام زاده عباس به تصرف دشمن در آمد و تپه ۲۰۲ به طور جدی تهدید شد. مقاومت رزمندگان در این منطقه بسیار شدید بود،^(۱) اما فشار و شدت حملات عراق به حدی شدت داشت که نزدیک بود فرماندهی عملیات دستور عقب نشینی از این منطقه را صادر کند. به رغم فشارهای وارد شده، به دنبال اصرار رزمندگان حاضر در منطقه و فرماندهی محور مبنی بر حفظ دستاوردهای خود، فرماندهی عملیات بر آن شد تا با تقویت این محور از شدت حملات نیروهای عراقی بکاهد و مانع از سقوط منطقه شود.

براین اساس، تیپ محمد رسول الله (ص) از قرارگاه نصر به رغم وجود مشکلاتی، مانند عدم شناسایی و توجیه و آماده

را نیز پاک سازی کنند و در ارتفاعات جنوب عین خوش مستقر شوند. در محور قرارگاه قدس، افزون بر منطقه کمر سرخ و امام زاده عباس، تپه های ۲۰۲ نیز که در تداوم عملیات اهمیت ویژه ای داشتند، به تصرف در آمدند. در این مرحله، یگانهای قرارگاه نصر نیز موفق شدند تا افزون بر تصرف اهداف خود در غرب پل نادری شامل سه راهی قهوه خانه، کوت کاپون و تپه چشمه و دهلیز شاوریه، تپه مهم علی گره زد را آزاد و نزدیک به چهار تیپ دشمن را منهدم کنند، اما پیشروی کُند نیروهای قرارگاه فجر به دلیل تسلط دشمن حاصلی در برداشت و قرارگاه مزبور پس از درگیری در خط، به سمت خطوط قبلی خود عقب نشینی کرد. البته، در محور رقیبه، گروههای شکار تانک موفق شدند در حدود بیست تانک و نفربر دشمن را منهدم کنند.

سرعت یگانهای قرارگاه قدس و نصر در این مرحله از نکته های بارز عملیات بود. برای نمونه، استقرار توپخانه دشمن به استعداد تقریبی ۸۲ قبضه توپ در محور قرارگاه نصر در منطقه علی گره زد مانع از پیشروی رزمندگان می شد؛ بنابراین، باید در نخستین ساعاتی عملیات، رزمندگان این محور توپخانه یاد شده را تصرف می کردند. براین اساس، نیروهای خودی بدون درگیری، با سرعت هر چه تمام موفق شدند پیش از آغاز حمله، تا اعماق خطوط دشمن نفوذ کنند، در اطراف توپخانه مستقر شوند و در همان نخستین لحظه های حمله، امکان هر نوع واکنش مؤثر را از دشمن بگیرند و توپخانه را سالم تصرف کنند.

بر اساس شنود بی سیم دشمن، یگانهای عراقی این واقعه را به رده بالاتر این گونه گزارش داده اند: به ستاد فرماندهی از فرمانده توپخانه: ... توپخانه در حال سقوط است.

ستاد فرماندهی: (همراه با اعتراض و تعجب) چند گردان زرهی در جلوی شماست چگونه امکان دارد که به شما حمله شده باشد چه برسد به اینکه در حال سقوط باشید؟! فرماندهی توپخانه: تکلیف ما چیست؟

فرماندهی ستاد: (با ناباوری) نمی دانم؟!!

در محورهای دیگر نیز، سرعت عمل رزمندگان دستاوردهای مشابهی را در برداشت. برای نمونه، سنگرهای خمپاره دشمن مستقر در منطقه کوت کاپون بدون آنکه نیروهای عراقی حتی فرصت شلیک یک گلوله را پیدا کنند، به تصرف رزمندگان اسلام در آمدند و در همان نخستین لحظه ها، علیه دشمن از خمپاره های غنیمتی استفاده شد. در همین منطقه، مقرر فرماندهی یکی از یگانها به گونه ای غافل گیر شد که نه تن از فرماندهان مستقر در آن به اسارت در آمدند.

(۱) مسئولیت این محور به عهده تیپ امام حسین (ع) با فرماندهی شهید حسین خرازی بود.

شدن نیروهای این تیپ برای انجام عملیات در منطقه ای دیگر، برای این کار در نظر گرفته شد تا با استفاده از دو گردان از تیپ ۵۸ ذوالفقار ارتش و پشتیبانی زرهی تیپ ۳۷ ارتش و دو گردان از تیپ ۷ ولی عصر (عج) سپاه، شب هنگام به سمت امام زاده عباس حرکت کنند. نیروهای قرارگاه نصر در حین حرکت، با نیروهای عظیمی از دشمن، که خود را برای پاتکهای روزانه آماده می کردند، روبه رو و درگیر شدند که این درگیری تا صبح ادامه یافت و در نهایت، آنها پس از انهدام بخشی از نیروهای دشمن به عقب بازگشتند.

پاتکهای دشمن در روز دوم عملیات (۱۳۶۰/۷۳) در محور عین خوش، به تصرف تپه های ۲۰۲ منجر شد، اما نیروهای عراقی به رغم تلاش گسترده در تسخیر کمرسرخ و عین خوش ناکام ماندند.

مرحله دوم

فرماندهان کوشیدند برای جلوگیری از پاتکهای دشمن، که هر لحظه بر قوت آنها افزوده می شد و در صورت تداوم، آثار نامطلوبی بر رزمندگان داشت، هر چه سریع تر مراحل بعدی عملیات را آغاز کنند. در مرحله دوم عملیات، مأموریت اصلی بر عهده قرارگاه فتح گذاشته شد تا در حالی که توجه اصلی دشمن به محور عین خوش معطوف بود، در شب چهارم، با تصرف تنگه رقابیه و ارتفاعات مربوط به آن عملیات را ادامه دهد. همچنین، با توجه به وضعیت پیش آمده در مرحله نخست عملیات مقرر شد تا برای جلب نظر دشمن در محور شوش به عملیات ایذائی بسنده شود. این اقدام بر عهده قرارگاه فجر قرار گرفت. در محورهای قرارگاه نصر و قدس نیز، ترمیم خطوط پدافندی و ... مدنظر قرار گرفت. در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز ۱۳۶۷/۴، قرارگاه فتح عملیات خود را از دو محور زیر آغاز کرد:

- تیپ ۲۵ کربلا به همراه یک گردان زرهی لشکر ۹۲ ارتش با هدف تصرف ارتفاعات رقابیه مستقیماً، از حاشیه تنگه رقابیه و آب گرفتگی وارد عمل شد.

- از سوی دیگر، تیپ نجف اشرف ادغامی با تیپ ۵۵ هواپرد افزون بر فلش روبه روی تنگه، محور اصلی حرکت خود را از تنگه ذلیجان^(۱) فرار داد تا بدین ترتیب، نیروهای دشمن را در تنگه رقابیه و انتهای شمالی ارتفاع میش داغ دور بزند. همچنین، در این محور، تیپ ۱ لشکر ۹۲ مأموریت یافت تا با انجام عملیات، خطوط پدافندی را از رزمندگان تحویل بگیرد و با نیروهای آفندی گامهای بعدی را بردارد. در نتیجه انجام عملیات در این محور، جبهه دشمن به سرعت سقوط کرد و

رزمندگان اسلام ضمن پاک سازی کامل تنگه رقابیه و میش داغ، ارتفاعات رقابیه را نیز تصرف کردند. در این حمله، تعداد ۱۲ قبضه کاتیوشا و ۲ قبضه توپ ۱۵۲ م.م به همراه مهمات مربوط به آنها به غنیمت نیروهای خودی درآمد.

در محور قرارگاه فجر، نیروهای اسلام به دلیل تأخیر در آغاز عملیات، پس از درگیری مختصری با دشمن، به عقب بازگشتند و در منطقه درگیری قرارگاه قدس و نصر نیز، به دلیل فشارهای سنگین دشمن، آمادگی لازم برای انجام عملیات فراهم نیامد.

دشمن، که تا این زمان، تمام توان اصلی خود را صرف محور شمالی (عین خوش) کرده بود، پس از سقوط تنگه رقابیه، متوجه تهدیدی جدی از محور جنوبی شد و جبهه خود را با گسیختگی و از هم پاشیدگی روبه رو دید. این بار، نیروهای عراقی از فشار خود در محور عین خوش کاستند و پاتکهای سنگینی را در منطقه رقابیه و ارتفاعات آن تدارک دیدند. فشار نیروهای عراقی در این منطقه به حدی بود که چند بار خطوط پدافندی رزمندگان در داخل تنگه تهدید به سقوط شد، اما روحیه بالای نیروهای رزمنده در نهایت، از سقوط مجدد منطقه فتح جلوگیری کرد.

فرمانده تیپ ۹۶ ارتش عراق به هنگام اسارت در توصیف وضعیت نیروهای عراقی در منطقه گفت:

«ترتیب نیروهای عراقی به هم خورده و از فرماندهی واحدی برخوردار نیستند؛ زیرا، یگانها تارده گردان از واحدهای متبوع خود منفک شده و به دیگر یگانها مأمور می شوند و هر کجا احساس خطر شود، یگانها را پراکنده می کنند که این امر برای ارتش عراق نوعی ضعف است.»

مرحله سوم

شکست سنگین عراق در مرحله دوم عملیات، تسلط نیروهای خودی بر عقبه های دشمن، از هم پاشیدگی نیروهای عراقی و توفیق نیافتن آنها در پاتکهای انجام شده، فرماندهان عملیاتی را بر آن داشت تا با استفاده از فرصت به دست آمده، ضمن جلوگیری از فرار و عقب نشینی احتمالی نیروهای دشمن، با انجام عملیات به انهدام سنگین نیروهای باقی مانده در این منطقه بپردازند. بر این اساس، روز ۶۷۷۷ به عنوان آغاز مرحله سوم عملیات انتخاب شد. اهداف این مرحله عبارت بودند از: تصرف اهدافی که قرارگاه قدس در مرحله نخست عملیات از دست داده بود (امام زاده عباس - تپه ۲۰۲)، رسیدن به منطقه ابو غریب و استقرار در ارتفاعات تینه و در نهایت، الحاق با قرارگاههای دیگر.

(۱) تنگه ذلیجان در هفده کیلومتری جنوب تنگه رقابیه قرار دارد. تنگه مزبور در آغاز برای عبور نیروی عظیم قابل استفاده نبود، اما این امر در نتیجه تلاش رزمندگان، به ویژه برادران جهاد سازندگی و نیز شکافتن میش داغ و احداث جاده امکان پذیر شده و جاده برای عبور آماده شد.

عمده ترین شاخص تعیین کننده بود. ارتش عراق به هنگام ورود به خاک ایران به دلیل دست نیافتن به اهداف از پیش تعیین شده، به اجبار، خطوط پدافندی نامناسبی داشت، طوری که خطوط یاد شده ضمن جناح دادن به نیروهای اسلام عقبة یگانها نیز در دسترس رزمندگان قرار قرار می داد. بر این اساس، طراحان عملیات ضمن بهره گیری از نقاط ضعف دشمن، عمده فلسفهای اصلی عملیات را بر جناحهای خطوط دشمن ترسیم کردند و دست یابی به عقبة آنان را به عنوان هدف برگزیدند. توجه به این امر موجب شد تا در نخستین مراحل عملیات، به دلیل سقوط تعدادی از عقبة یگانها، جبهه دشمن متزلزل شود و در نتیجه، رزمندگان با سرعت بیشتر به اهداف خود دست یابند. در سندی، که در این عملیات از دشمن به دست آمده، درباره شیوة رزم نیروهای خودی به نکات مهمی اشاره شده است. در قسمتی از این سند، که به لشکر ۵ مکانیزه مربوط است و امضای سرتیپ ستاد ماهر عبدالرشید در زیر آن می باشد، آمده است:

«روش جنگ دشمن (ایرانی) در آخرین نبردش در منطقه استحفاظی سپاه ۴ (شوش و دزفول) ویژگیهای زیر را داشت: ۱) نیروهای پیاده دشمن (ایرانی)، چه از نظر اعتماد و چه از نظر کثرت نیروها رکن اساسی عملیات بودند و دشمن پس از اطمینان از پیروزی محدود، نیروی زرهی خود را وارد عمل کرد.

۲) دشمن با نیروی اصلی خود به دو جناح نیروهای ماهجوم آورد و جبهه را با نیروی کمتری تأمین کرد.

۳) دشمن در حملات خود، به هجوم شبانه و نخستین ساعت‌های شب تکیه داشت.

۴) هدف دشمن در عملیات هجومی، رسیدن به قرارگاه یگانها و ستادها و مواضع توپخانه بود تا بدین ترتیب، تشکیلات فرماندهی و مراکز پشتیبانی آتش را فلج کند.

۵) دشمن، همچون گذشته، با اجرای آتش تهیه، به حمله اقدام نمی کند، بلکه از آتش سنگین توپخانه و مؤثر خود در عملیات استفاده می کند.

۶) نیروهای هوایی و هوانیروز دشمن هنوز موفق نشده اند به برتری هوایی نسبت به نیروهای خودی دست یابند، اما در این عملیات، فعالیت بیشتری از خود نشان داده اند».

مهندسی: واحدهای مهندسی جهاد سازندگی، ارتش و سپاه امور مربوط به مهندسی را بر عهده داشتند. در عملیات مزبور، این واحدها به طور ادغامی وارد عمل شدند و جهاد سازندگی در این راستا از کارایی بالایی برخوردار بود. فعالیتهای مهندسی در امر راه سازی، احداث خاکریز و

در محور شوش، که دشمن همچنان، سرسختانه در آنجا مقاومت می کرد، با تغییر مانور، مأموریت تصرف سایت رادار، که از اهداف مهم این محور محسوب می شد، بر عهده قرارگاه نصر قرار گرفت تا از شمال به جنوب، به پهلوئی دشمن حمله کند. قرارگاه فجر نیز مأموریت یافت تا در جبهه شوش با دشمن درگیر شود و در صورت امکان، ضمن الحاق با قرارگاه نصر، خود را به منطقه دوسلک برساند. همچنین، مقرر شد، هم زمان با این محور، قرارگاه فتح نیز برای تصرف برقازه اقدام و ضمن آن، در منطقه دوسلک با قرارگاه نصر و فجر الحاق کند.

نیروها پس از حرکت در شب هفتم عملیات متوجه شدند که دشمن بسیاری از مناطق را تخلیه و عقب نشینی کرده است. در واقع، در منطقه رقابیه، دشمن برای جلوگیری از دور خوردن نیروهایش و انهدام بیشتر، برقازه را رها و تا دوسلک و اوای عقب نشینی کرده است. در منطقه عین خوش نیز نیروهای عراقی دشت عباس (امام زاده عباس) و ارتفاع ۲۰۲ را تخلیه و تا ابو غریب عقب کشیده بودند. با اینکه نیروهای عراقی در محور شوش مقاومت ضعیفی از خود نشان دادند، اما تصرف سایت رادار در منطقه به سهولت انجام پذیرفت. برای نخستین بار، در این محور، قرارگاه فجر موفق شد خطوط دشمن را بشکافد و نیروهای عراقی را تا دوسلک عقب براند. از این پس، دیگر جنگ سختی در نگرفت و با عقب نشینیهای دشمن، نیروهای اسلام در تعقیب آنها، گام به گام پیش رفتند. با فرا رسیدن روز، هر لحظه بر تعداد اسیران افزوده می شد و نیروهای عراقی دسته دسته، خود را تسلیم رزمندگان اسلام می کردند. در این مقطع، تلاش عمده رزمندگان رساندن خود به عقبه های دشمن و جلوگیری از فرار نیروهای آنان بود، اما در این امر، توفیق چندانی حاصل نشد.

سرانجام، رزمندگان اسلام در ۱۳۶۷/۷۹ پس از هشت روز جنگ موفق شدند به تمامی اهداف خود دست یابند و با استقرار روی ارتفاعات تینه، برقازه، رقابیه و میش داغ دشمن را تا رودخانه دویرج و تپه های ۱۸۲ در جنوب ارتفاعات برقازه عقب براند.

نکته هایی درباره عملیات

طراحی عملیات: طراحی عملیات فتح المبین از جمله ابتکارات و نوآوریهای رزمندگان در این مقطع محسوب می شود. در طراحی این عملیات، عوامل متعددی دخالت داشتند. چگونگی آرایش و گسترش دشمن در منطقه

بیمارستان صحرائی: در این عملیات، برای نخستین بار، در جریان جنگ تحمیلی، بیمارستانهای صحرائی مجهز به اطاق عمل و (به طور متعدد) در این عملیات به کار گرفته شد و بدین ترتیب، با اقدامات و با پیگیریهای اولیه در این بیمارستانها مجروحان زیادی از خطر مرگ نجات یافتند.

نتایج به دست آمده از عملیات فتح المبین

عملیات بزرگ فتح المبین در مدت کوتاهی دستاوردهایی را برای ایران داشت و گذشته از پیامدهای سیاسی و اجتماعی مناسب، ۲۴۰۰ کیلومتر از خاک جمهوری اسلامی شامل منطقه سایت رادار، جاده مهم دزفول و دهلران و مراکز دیگر آزاد شدند، شهرهای دزفول، شوش و اندیمشک و همچنین، مراکزی، مانند پایگاه شکاری دزفول و از زیر دید و تیر مؤثر دشمن خارج شد و توان بسیار زیاد و مؤثری از دشمن از بین رفت.

در این عملیات تعداد بسیار زیادی از نیروهای ارتش عراق به اسارت درآمدند که در بین آنها ۳۵ نفر لبنانی، ۱۵ نفر سودانی، ۱۲ نفر سومالیایی، ۵ تونسی، ۳ لیبیایی و یک نفر فلسطینی وجود داشت.

در واقع، تمامی یگانهای موجود دشمن، که به نوعی در عملیات دیگر بودند، خسارات و تلفاتی را متحمل شدند که در زیر نام برخی از یگانها و میزان خسارات آنان ذکر می شود. تیپ ۴۲ زرهی از لشکر ۱۰، ۹۰ درصد؛ تیپ ۱۷ زرهی از لشکر ۱۰، ۶۰ درصد؛ تیپ ۲۴ مکانیزه از لشکر ۱۰، ۶۰ درصد؛ تیپ ۳۴ زرهی از لشکر ۱، ۸۰ درصد؛ تیپ ۱ مکانیزه از لشکر ۱، ۱۰۰ درصد؛ این تیپ طی عملیات، دو بار تجدید سازمان شد؛ تیپ ۲۷ مکانیزه لشکر ۱، ۸۰ درصد؛ تیپ ۶۵ زرهی لشکر ۳، ضربه ای نخورد؛ تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳، (اطلاعی در دست نیست)؛ تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳، (اطلاعی در دست نیست)؛

مواضع پیش از عملیات آغاز شد و نقش بسزایی در پیشبرد اهداف رزمندگان ایفا کرد.

برای نمونه، کار سخت و دشوار واحدهای مهندسی در محور میش داغ که به رغم کمبودهای زیاد، با تلاش شبانه روزی به مدت یک ماه صورت گرفت، به شکافته شدن تنگه ذلیجان و احداث جاده برای عبور رزمندگان در این نقطه منجر شد.

سازمان رزم سپاه پاسداران، که مسئولیت فرماندهی و هدایت بسیج رانیز بر عهده داشت، به مرور زمان و متناسب با نیازهای جبهه، سازمان خود را از نظر کمی و کیفی گسترش داد. سیستم اداره جنگ مردمی در عملیاتهای ثامن الائمه و طریق القدس به صورتی ابتدایی شکل گرفت و در عملیات فتح المبین، با تغییرات عمده ای گسترش یافت. در این عملیات، سپاه به طور چشم گیری، سازمان خود را گسترش داد، به گونه ای که ۱۲ تیپ را آماده و به میدان وارد کرد، در حالی که در عملیات طریق القدس، تنها چهار تیپ وارد عمل شده بودند. همچنین، در این عملیات، سپاه برای نخستین بار، سازمان لشکر را تدارک و آزمایش کرد، در ضمن، باید یادآور شد که در این عملیات، به رغم تفاوت بافت نیروهای ارتش و سپاه، فرماندهی مشترک از بالاترین رده فرماندهی تا پایین ترین واحدهای رزمی به کار گرفته شد. ادغام نیروها از رزمندگان تارده فرماندهان و تشکیل قرارگاههای مشترک در وضع مطلوبی به اجرا درآمد. کامل کردن نقاط قوت و ضعف نیروها از سوی یکدیگر نکته مهم در این ادغام بود.

همچنین، در این عملیات، مردم به طور بی سابقه و گسترده ای حضور یافتند و معنویت عمیقی بر جبهه ها حاکم بود. حضور غیر قابل انتظار نیروهای بسیجی را باید یکی از دلایل گسترش کیفی و کمی نیروی رزم سپاه در این عملیات دانست.

خسارات و تلفات وارد شده بر ارتش عراق در عملیات فتح المبین

| غنیمتهای به دست آمده | | انهدام امکانات و تجهیزات | |
|--|------------|--------------------------|------------|
| تاک و نفربر | ۳۲۰ دستگاه | تاک و نفربر | ۳۶۱ دستگاه |
| خودرو | ۵۰۰ دستگاه | هوپیما | ۱۸ فروند |
| توپخانه | ۱۶۵ قبضه | کشته ها و مجروحین | ۲۵۰۰۰ نفر |
| و نیز مقادیر زیادی اسلحه و تجهیزات انفرادی که به غنیمت رزمندگان اسلام درآمده بود | | اسیران | ۱۵۰۰۰ نفر |

ارتش عراق به هنگام ورود به خاک ایران به اجبار خطوط پدافندی نامناسبی اتخاذ کرده بود، طوری که خطوط یاد شده ضمن دادن جناح به نیروهای ایران، عقبه نیروهای عراق را نیز در دسترس این نیروها قرار می داد

داخل و خارج داشت. خارج کردن شهر اهواز از تبرس گلوله‌های توپ دشمن از اهداف دیگر عملیات بود. همچنین، در صورت امکان رسیدن به ساحل شط العرب و تصرف شرق بصره برای دست‌یابی به خطوط پدافندی مطمئن در دستور کار نیروهای عملیاتی قرار داشت.

در تدارک مقدمات عملیات

بلافاصله، پس از پایان عملیات فتح المبین، انجام مقدمات کار و کسب آمادگی لازم برای عملیات آغاز شد. یگانها و واحدهای رزمی ظرف مدت اندکی موفق شدند خود را برای آغاز عملیات بیت المقدس، آماده کنند. از این نظر، سرعت بالای یگانها در امر بازسازی نیروها و آماده شدن برای نبرد بزرگ دیگری یکی از ویژگیهای عمده عملیات بیت المقدس بود. نکته درخور توجه اینکه، فاصله بین دو عملیات بیش از یک ماه نبود، در حالی که دشمن بیش از یک سال و نیم در منطقه مستقر بوده و در فرصت کافی، تدابیر دفاعی لازم را اتخاذ کرده بود. آنها در خطوطی که هدف تهاجم قرار می گرفت، از آمادگیهای بالایی برخوردار بودند، اما فرصت یک ماه برای نیروهای خودی، که الزاماً باید به نیروهای دشمن حمله و آنها را در سنگرها و دژهایشان منهدم می کردند، مدت زیادی به حساب نمی آمد.

در این فاصله اندک رزمندگان، برای آماده‌سازی عملیات اقدامات بسیاری را انجام دادند که در زیر، به طور خلاصه به مهم‌ترین آن اشاره می شود:

- انجام شناساییهای دقیق از خطوط مقدم و مواضع در عمق دشمن از طریق اعزام نیروهای زبده گشتی، شناسایی سپاه و گرفتن عکسهای هوایی از مواضع دشمن از سوی نیروی هوایی ارتش؛

- بازسازی یگانهای عمل کننده شامل اعزام و سازمان‌دهی نیروهای مردمی به عنوان بسیجی و تکور و همچنین، کادر پاسدار در سازمان سپاه و جایگزینی نیرو و امکانات و تغییرات در سازمان ارتش؛

- نقل و انتقال گسترده امکانات و جنگ افزارها از منطقه عملیاتی فتح المبین به محورهای سوسنگرد، اهواز - آبادان؛ - طراحی عملیات شامل سازمان رزم و ادغام نیروهای رزمنده

تیپ ۵۰۵ پیاده، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۴۲۳ پیاده، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۶۰ پیاده، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۹۳ پیاده، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۹۹ پیاده، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۵۱ زرهی، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۲۲۶ پیاده، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۹۶ پیاده، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۱۰۹ پیاده، ۱۰۰ درصد؛ تیپ ۱۰ زرهی، ۱۰ درصد؛ تیپ گارد ریاست جمهوری، (اطلاعی در دست نیست) و یگانهای دیگر.

در این عملیات، از نیروهای سپاه پاسداران ۲۵۰۰ تن و از نیروهای ارتش نیز ۵۰۰ تن شهید شدند که گستردگی عملیات و دستاوردهای چشم‌گیر آن نشان دهنده پیروزی قاطع نیروهای عمل کننده است.

فتح خرمشهر (عملیات بیت المقدس)

با پایان عملیات فتح المبین، به نیروها ابلاغ شد تا هر چه سریع‌تر، خود را برای عملیات دیگری از سلسله طرحهای کربلا آماده کنند. منطقه مورد نظر برای عملیات جدید از شمال، به رودخانه کرخه‌نور و هویزه؛ از جنوب، به اروندرود و خرمشهر؛ از شرق، به رودخانه کارون؛ و از غرب، به هورالهویزه و مرزین المللی در شرق بصره منتهی می شد. این منطقه در مجموع، زمینی به وسعت ۵۴۰۰ کیلومتر مربع را دربر می گرفت که سه برابر وسعت منطقه عملیاتی فتح المبین بود. در این منطقه، عارضه طبیعی مهمی (برای استفاده به عنوان جان‌پناه در طرحهای هجومی)، به غیر از جاده آسفالت و نسبتاً مرتفع اهواز خرمشهر و رودخانه‌های کارون و کرخه که در واقع، برای خطوط پدافندی نیروهای عراقی کمک بزرگی محسوب می شد، وجود ندارد و زمین آن بیشتر مسطح است.

اهداف عملیات

در واقع، اهداف کلی عملیات بیت المقدس در راستای اهداف مشخص شده در سلسله عملیاتی طرح کربلا قرار داشت. انهدام نیروهای دشمن، آزادسازی نیروهای خودی و در نتیجه، دست‌یابی به خطوط پدافندی جدید و کسب شرایط لازم برای حمله تعیین کننده نهایی، از اهداف این عملیات بودند. البته، آزادسازی شهر خرمشهر، جدا از دستاوردهای نظامی، آثار و تأثیرات سیاسی بسیاری نیز در

سپاه و ارتش، تعیین خط حد و محورهای عملیاتی و همچنین، مراحل پیش بینی شده در آفند، تعیین محل و چگونگی پایان عملیات و خطوط پدافندی مورد نظر و...
-آموزش نیروها متناسب با نوع عملیات؛ و
-پیگیری و تهیه نسبی امکانات لازم.

استعداد و سازمان رزم

با توجه به اهداف و گستردگی منطقه عملیات، هر یک از دو نیروی ارتش و سپاه سازمانی را برای عملیات مشترک تهیه کردند. در فاصله پیش از آغاز عملیات، سپاه پاسداران موفق شد یگانهای خود را تقویت کند، گسترش دهد و برای عملیات به شرح زیر آماده کند: تیپهای ۲۵ کربلا، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین(ع)، ۳۱ عاشورا، ۲۱ امام رضا(ع)، ۳۷ نور، ۴۱ ثارالله، ۷ دزفول، ۲۷ محمد رسول الله(ص)، ۴۶ فجر و ۲۲ خرمشهر که هر کدام از آنها استعداد ۷ تا ۸ گردان داشتند. نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی نیز پس از عملیات فتح المبین، با انتقال یگانهای خود موفق شد آنان را برای عملیات در محور اهواز، خرمشهر، آماده کند. یگانهای ارتش بدین شرح بود: لشکرهای ۱۶ زرهی با ۳ تیپ، ۲۱ پیاده حمزه به استعداد ۴ تیپ، ۹۲ زرهی با ۳ تیپ و همچنین، تیپهای مستقل ۵۵ هوآبرد، ۵۸ پیاده ذوالفقار، ۲۳ نوهد (تکاور)، ۳۷ زرهی شیراز. بدین ترتیب در مجموع، ارتش ۱۳ تیپ، به استعداد سه تا چهار گردان آماده عملیات کرد.

در ضمن، به جز استعداد مزبور، برای رفع کاستیهای عملیات فتح المبین، هر یک از نهادهای نظامی نیرویی برای انجام عملیات تکمیلی در آن محور، در نظر گرفته بودند که از سوی سپاه لشکر فجر به استعداد تیپهای ۱۷ قم، ۱۳ المهدی، امام سجاده و از طرف ارتش لشکر ۷۷ بود. در مجموع، متناسب با توانایی یگانها و کلیات مانور عملیات، واحدهای مزبور به صورت زیر سازمان یافتند.

قرارگاه کربلا مرکز هدایت عملیات مشترک ارتش و سپاه بود. قرارگاه قدس با لشکرهای قدس (سپاه) و ۱۶ زرهی (ارتش) با پنج قرارگاه فرعی؛ قدس ۱: تیپ ۱ از لشکر ۱۶ زرهی (ارتش) و تیپ ۳۱ عاشورا (سپاه)؛ قدس ۲: تیپ ۲ از لشکر ۱۶ زرهی (ارتش) و تیپ ۲۱ امام رضا (سپاه)؛ قدس ۳: تیپ ۳ از لشکر ۱۶ زرهی (ارتش) و تیپ نور (سپاه)؛ قدس ۴: تیپ مستقل ۵۸ ذوالفقار (ارتش) و تیپ ۴۱ ثارالله (سپاه) و قدس ۵: یک گروهان از گردان ۲۴۵ تانک (ارتش) و تیپ بیت المقدس (سپاه).

مسئولیت هدایت محور شمالی عملیات را برعهده داشت. قرارگاه فتح در جبهه میانی عمل می کرد و یگانهای زیر را تحت امر خود داشت: لشکر فتح (سپاه) و لشکر ۹۲ زرهی (ارتش) که پنج قرارگاه فرعی فتح ۱: تیپ ۱۴ امام حسین(ع) (سپاه) و تیپ ۱۱ از لشکر ۹۲ (ارتش)؛ فتح ۲: تیپ ۲ از لشکر ۹۲؛ فتح ۳: تیپ ۸ نجف (سپاه) و تیپ ۳ از لشکر ۹۲ (ارتش) و فتح ۴: تیپ ۲۵ کربلا (سپاه)، تیپ ۳۷ زرهی (ارتش) و تیپ ۵۵ هوآبرد (ارتش) را شامل می شد.

در جناح چپ منطقه عملیاتی نیز قرارگاه نصر با لشکر نصر (سپاه) و لشکر پیاده ۲۱ حمزه (ارتش) با پنج قرارگاه فرعی نصر ۱: تیپ ۷ دزفول (سپاه) و تیپ ۱ از لشکر ۲۱ (ارتش)؛ نصر ۲: تیپ ۱۲ از لشکر ۲۱ (ارتش) و تیپ ۲۷ رسول الله(ص) (سپاه)؛ نصر ۳: تیپ ۴۶ فجر (سپاه) و تیپ ۳ از لشکر ۲۱ (ارتش)؛ نصر ۴: تیپ زرهی (ارتش) و نصر ۵: تیپ ۲۳ نوهد (ارتش) و تیپ ۲۲ بدر (سپاه) وارد عمل می شد.

استعداد و سازمان توپخانه

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی برای این عملیات دو گروه توپخانه ۲۲ و ۲۳ را در نظر گرفته بود که گروه ۲۲ توپخانه پنج گردان توپخانه و ضدآتش بار را شامل می شد. گروه ۲۳ توپخانه نیز شامل پنج گردان توپخانه و سه آتشبار بود.



استعداد هوایروز

در عملیات بیت المقدس، هوایروز سه گروه رزمی پشتیبانی را برای عملیات آماده کرد که شامل گروه رزمی پشتیبانی مستقیم شماره ۲ جمعاً با ۲۴ فروند بالگرد، گروه رزمی پشتیبانی عمومی شماره ۴ با ۳۷ فروند بالگرد و گروه پشتیبانی مستقیم شماره ۳، جمعاً با ۱۴ فروند بالگرد بود. مجموع بالگردهای آماده عملیات ۷۵ فروند بود که ۲۴ فروند آن کبرا، ۲۸ فروند آن از نوع ۲۱۴، ۱۰ فروند از نوع ۲۰۶ و ۱۳ فروند شنوک بود.

افزون بر توپخانه مزبور و آتش پیش بینی شده از طریق هوایروز، استفاده از هواپیماهای نیروی هوایی ارتش در بمباران عقبه و مراکز تجمع دشمن، استفاده از ادوات برای آتش سبک و کوتاه نیز در پشتیبانی عملیات پیش بینی شده بود. سپاه نیز در زمینه ادوات از استعداد درخور توجهی برخوردار بود و از یک لشکر زرهی که با استفاده از مجموع تانکهای غنیمتی دشمن تأسیس شده بود، بهره می جست، که از نظر سازمانی، در احتیاط قرارگاه کربلا قرار داشت.

وضعیت دشمن

نیروی نظامی رژیم بعث پس از عملیات ثامن الائمه و طریق القدس، متناسب با روند جنگ و تحولاتی که در شیوه رزم نیروهای ایران ایجاد شده بود، خطوط پدافندی جدیدی را انتخاب کردند تا بتوانند از مواضع خود بهتر دفاع کنند. بر این اساس، دشمن رودخانه کرخه نور (کرخه کور) در شمال و سراسر رودخانه کارون از جنوب اهواز تا خرمشهر در شرق را به عنوان خط پدافندی خود انتخاب کرد تا بدین ترتیب، ضمن تسلط بر شهر خرمشهر و حفظ منطقه ای به وسعت ۵۴۰۰ کیلومتر مربع، خوزستان را همچنان، در معرض تهدیدهای خود داشته باشد.

هر چند رودخانه کرخه نور عرض کمی داشت، اما در این مقطع، به دلیل ایجاد استحکامات بسیار، موانع متعدد، میدانهای مین، سیم خاردار و رده های مختلف خاکریز و تعبیه سنگرهای تیربار به صورت مانع عبور ناپذیری برای نیروهای پیاده درآمده بود. همچنین، در آخرین رده های موانع یاد شده، آشیانه های تانک را در فاصله های کوتاهی قرار داده بودند که به هنگام درگیری نیروهای پیاده با ریختن آتش شدید می توانست تلفاتی را به نیروها وارد آورد و مانعی جدی برای عبور آنها باشد.

در ساحل رود کارون، دشمن به دلیل پیچ و خمهای زیاد رودخانه، که استقرار نیروی زیادی را می طلبید، خط منظم و

پیوسته ای نداشت. خطوط پدافندی نیروهای عراقی در این منطقه با مقداری فاصله از رودخانه، به شکل رده های مختلف که در نهایت، به خاکریزی که روی جاده بلند اهواز - خرمشهر زده شده بود، منتهی می شد. محور خرمشهر به دلیل اهمیت و موقعیت سوق الجیشی شهر و عارضه های اطراف آن حساسیت بیشتری برای دشمن داشت. بر این اساس، نیروهای عراقی افزون بر احداث خاکریز و سیل بندهای متعدد شرقی - غربی و شمالی - جنوبی در شمال شهر و احداث موانع و تشکیل مواضع و رده های مختلف استقرار نیرو، داخل شهر را نیز برای یک جنگ تمام عیار با احداث تونل در داخل خانه ها، سنگرهای مخفی تیربار، مسدود کردن کوچه و خیابانها و ... آماده کرده بودند.

متناسب با تغییر و تحولات جبهه خودی و نقل و انتقالات انجام شده از منطقه شوش و دزفول به اهواز، آبادان و سوسنگرد، دشمن نیز که طبق شواهد، متوجه نیت رزمندگان شده بود، ضمن تقویت نیروهای خود در منطقه عمومی شمال خرمشهر، جنوب اهواز تا هورالهویزه، به انتقال یگانهای سالم و آسیب دیده از منطقه عمومی فتح المبین اقدام کرد و در فاصله بین دو عملیات، اقدامات وسیعی را برای کسب آمادگیهای لازم انجام داد. بدین ترتیب، دشمن افزون بر نیرو و امکاناتی که در خط داشت (استعداد تقریبی ۳ لشکر تقویت شده)، استعداد و امکانات عظیمی را به عنوان احتیاط به منطقه فرستاد و نیروهای خود را در مناطقی، مانند جعفر، خط مرزی و شلمچه و منطقه عمومی شرق بصره استقرار داد. مسئولیت منطقه در اختیار سپاه سوم عراق قرار داشت. سپاه مزبور لشکر ۶ زرهی خود را در جنوب کرخه نور و در امتداد رودخانه، حد فاصل هویزه تا جعفر و لشکر ۵ پیاده مکانیزه را در جنوب رودخانه کرخه نور، غرب اهواز تا حدود آب گرفتگی واقع در غرب رود کارون و لشکر ۱۱ پیاده را به سمت جنوب تا خرمشهر قرار داده بود. لشکر ۱۵ نیز مسئولیت غرب اروندر ابر عهده داشت. با آغاز فعالیت نیروهای خودی برای کسب آمادگی، دشمن استعداد خود را با تیه های مستقل و در احتیاط قرار دادن لشکرهای ۳، ۹، ۱۰ و ... تقویت کرد. افزون بر آنکه، طی عملیات، یگانهای دشمن به طور روز افزونی افزایش یافتند.

در مجموع، در این عملیات، دشمن هشت لشکر سازمانی و نزدیک به بیست تیپ مستقل داشت و به طور کلی، از ۱۱ تیپ زرهی، ۷ تیپ مکانیزه و ۲۶ تیپ پیاده یاب به تعبیر دیگر، از ۴۱ گردان زرهی، ۲۳ گردان مکانیزه و ۹۸ گردان پیاده، ۱۰ قاطع جیش الشعبی ۵۵۰ نفره و ۳ گردان شناسایی بهره می برد.

روی هم رفته، در این عملیات، دشمن از ۱۳۰۰ تانک، ۱۳۰۰ دستگاه نفربر، ۳۶۰۰۰ نیروی پیاده، ۵۳۰ قبضه انواع توپخانه، استعداد بالایی از هواپیما و هوانیروز استفاده کرد.

طرح مانور

پس از تشکیل جلسه‌های متعدد و بحث و تبادل نظر فرماندهان ارتش و سپاه، با توجه به وضعیت زمین و نوع آرایش دشمن، طرح مانور عملیات تهیه شد که در آن، برای انجام عملیات، سه قرارگاه عملیاتی قدس، نصر و فتح در نظر گرفته شده بود.

در طرح مانور، در مرحله نخست عملیات، تصرف سرپلهایی در جنوب رودخانه کرخه نور، در محور شمال و غرب رودخانه کارون در محور میانی و جنوبی (جناح چپ) به عنوان اقدام مسلمی ترسیم شده بود؛ چرا که تنها در این صورت، امکان تقویت نیرو و امکانات در ساحل دور و پیشروی به سوی اهداف تعیین شده امکان پذیر بود. خط حد قرارگاه قدس در محور شمالی و کرخه‌کور و قرارگاههای نصر و فتح در محور کارون و شمال خرمشهر قرار داشت. در قالب این طرح کلی، هر یک از قرارگاههای عمل کننده به جزئیات وارد شدند و طرح عملیاتی مشخصی را تنظیم کردند.

در مرحله نخست، قرارگاه قدس سرپلی به عمق خاکریز دوم دشمن تعیین کرد تا با حداکثر استعداد خود، شامل قرارگاههای فرعی قدس ۲، ۳، ۴، ۵ (متشکل از واحدهایی از سپاه و ارتش) وارد عمل شود. در این مرحله، قدس ۱ در احتیاط قرار داشت. در مرحله دوم، هدف قرارگاه مزبور گسترش سرپل و تأمین خط عمومی جفیر و پادگان حمید تعیین شد که به دلیل گستردگی منطقه، باید از تمامی توان خود

بهره می‌جست. تصرف نشو و تأمین ساحل شرق اروند بنابه دستور قرارگاه مرکزی در مأموریت نهایی این قرارگاه قرار داشت، اما برای انجام این مأموریت برنامه‌ریزی دقیقی صورت نگرفته و یگانهای مشخصی محاسبه نشده بود.

مأموریت قرارگاه فتح نیز متناسب با طرح کلی عملیات طراحی شد. در مرحله نخست، قرارگاه مزبور با بهره‌گیری از چهار قرارگاه فرعی خود (فتح ۴ جناح راست، فتح ۱ وسط، فتح ۳ جناح چپ و فتح ۲ احتیاط و آماده عملیات در مرحله بعد)، در جناح میانی از دو نقطه رودخانه کارون عبور و ضمن شکستن خط به تصرف سرپل اقدام می‌کرد. در مرحله دوم و سوم، نیز به سمت مرز بین المللی پیشروی و با توجه به شرایط، به سمت شط العرب در شرق بصره و تأمین آن حرکت می‌کرد. باید یادآور شد که در این دو مرحله، قرارگاه یاد شده از تمامی توان خود بهره می‌گرفت.

فتح خرمشهر که در مجموع، اصلی‌ترین هدف عملیات بیت المقدس محسوب می‌شد، در مأموریت قرارگاه نصر قرار داشت. این قرارگاه ضمن شرکت در عملیات تصرف سرپل در غرب کارون از شمال و غرب، خرمشهر را دور می‌زد و آن را به تصرف در می‌آورد. پاک‌سازی منطقه شمال شرقی شهر حد فاصل غرب کارون تا جاده آسفالت اهواز - خرمشهر و رسیدن به مرز در منطقه شلمچه و شمال آن از جمله مأموریت‌های قرارگاه نصر بود. در مجموع، این قرارگاه با بهره‌گیری از سه قرارگاه فرعی نصر ۱ و ۲ و ۳ خود متشکل از یگانهای ارتش و سپاه و در دو مرحله وارد عمل می‌شد. همچنین، بنا به شرایط و نتایج عملیات، تصرف تنومه و تأمین حاشیه شرقی شط العرب در آن سوی مرز بر عهده این قرارگاه قرار داشت. با این حال، برای این قسمت از عملیات کار عمده‌ای در طراحی و چگونگی عملیات صورت نگرفت.

جدول مقایسه استعداد نیروی خودی و دشمن در عملیات بیت المقدس

| عنوان | عراق | ایران | ارتش | سپاه |
|--------------------------------|----------|--------------|----------|-----------|
| سازمان لشکر | ۸ لشکر | ۶ لشکر | ۳ لشکر | ۳ لشکر |
| نیبهای مستقل | ۲۰ نیب | ۴ نیب | ۴ نیب | - |
| مجموع استعداد زرهی (به نیب) | ۱۱ نیب | ۹ نیب | ۸ نیب | ۱ نیب |
| مجموع استعداد مکانیزه (به نیب) | ۷ نیب | حداکثر ۱ نیب | ۱ نیب | - |
| مجموع استعداد پیاده (به نیب) | ۲۶ نیب | ۱۸ نیب | ۶ نیب | ۱۲ نیب |
| استعداد گردانهای زرهی | ۴۱ گردان | ۲۸ گردان | ۲۵ گردان | ۳ گردان |
| استعداد گردانهای مکانیزه | ۳۲ گردان | ۴ گردان | ۳ گردان | ۱ گردان |
| استعداد گردانهای پیاده | ۹۸ گردان | ۱۲۰ گردان | ۲۰ گردان | ۱۰۰ گردان |

شرح عملیات

با بازسازی سریع یگانها و کسب آمادگیهای لازم، عملیات بیت المقدس پس از گذشت یک ماه از پایان عملیات فتح المبین در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز ۱۳۶۷/۲/۱۰، با رمز یا علی ابن ابی طالب (ع) آغاز شد.

مرحله اول: آغاز پیشروی

نیروهای اسلام متشکل از ارتش، سپاه و بسیج در همان نخستین ساعتها موفق شدند از دو محور، با عبور از رودخانه عریض کارون و کرخه نور با دشمن درگیر و ضمن انهدام نیروی آن، به سرعت به سمت اهداف خود پیشروی کنند. در جبهه کارون، رزمندگان از سرعت کافی برخوردار بودند و یگانهای قرارگاههای فتح و نصر موفق شدند تاجاده آسفالت

جدا از آزادسازی خرمشهر، انهدام نیروهای دشمن، آزادسازی نیروهای خودی و دستیابی به خطوط پدافندی جدید برای کسب شرایط لازم جهت انجام حمله نهایی، از دیگر اهداف عملیات بیت المقدس بود

اهواز - خرمشهر و هدف اصلی مرحله نخست (تصرف سرپل) پیشروی کنند. در این زمان، بین نیروها الحاق کامل صورت نگرفته و دشمن رخنه‌هایی را میان نیروهای خودی حفظ کرده بود.

در جبهه کرخه نور، حرکت نیروهای قرارگاه قدس سرعت لازم را نداشت. در این جناح، به رغم عبور نیروها از استحکامات و موانع متعدد دشمن واقع در جنوب رودخانه و شکسته شدن خطوط مقدم عراقیها، به دلیل فقدان هماهنگی لازم بین یگانهای عمل کننده به هنگام پیشروی تعدادی از نیروهای دشمن در پشت نیروهای خودی باقی ماند و الحاق نیروها، صورت نگرفت. در چنین شرایطی، هنگامی که قرارگاه موقعیت را مناسب ندید و ضدحملات عراق آغاز شد، به یگانهای عمل کننده دستور عقب نشینی و استقرار در نخستین خاکریز دشمن (به عنوان حداقل پیشروی در عمق) را داد. بر این اساس، یگانهای قرارگاه قدس تا پیش از ظهر روز نخست عملیات، سرپل کم عمق و محدودی را بدون الحاق با یکدیگر در جنوب کرخه حفظ و خود را برای گسترش

موقعیت و رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده آماده کردند.

آغاز پاتکهای دشمن

زمانی پاتکهای شدید دشمن در جبهه‌های غرب کارون و جنوب کرخه با پشتیبانی سنگین آتش توپخانه و هوایما آغاز شد که نیروهای خودی سرگرم رفع کاستیها، انجام الحاقات لازم و پاک‌سازی دشمن و تثبیت اهداف مرحله نخست بودند. بر این اساس، تلاش عمده عراق صرف تقویت شکافها و گسترش رخنه‌های نیروهایش برای عقب راندن رزمندگان از جاده اهواز - خرمشهر و جنوب کرخه نور شد. دشمن با سرازیر کردن نیروها و امکانات بسیار زیاد به منطقه عملیاتی شرایط بسیار دشواری را برای رزمندگان اسلام فراهم آورد. نخستین پاتک سنگین دشمن با هماهنگی تیپ ۱۶ زرهی، تیپ ۴۹ پیاده و نیروهای لشکر ۵ با کمک یک گردان نیروی ویژه از قسمت جنوب کرخه آغاز شد که در نتیجه آن، قرارگاه قدس به اجبار، تمامی نیروهای خود را تا نخستین خاکریز دشمن به عقب برگرداند.

در منطقه عملیاتی غرب کارون، پس از آنکه نیروهای قرارگاه فتح و نصر موفق شدند شرق جاده خرمشهر را تأمین کنند، دشمن به تجدید سازمان نیروهای خود در غرب جاده و نزدیکی مرز شلمچه اقدام و نخستین پاتک سنگین خود را در این منطقه با واحدهای تانک باقی مانده از لشکر ۳ زرهی و تیپ ۲۶ آغاز کرد. نیروهای عراقی برای بازپسگیری سرپل تصرف شده از سوی رزمندگان اسلام، که در حد فاصل کیلومتر ۶۸ تا ۱۰۳ جاده اهواز - خرمشهر واقع است، افزون بر بهره‌گیری از یگانهای مزبور، لشکر ۱۰ زرهی و یک تیپ از لشکر ۹ و تیپ ۱۰ زرهی خود را به کار گرفتند و دیوانه وار به مواضع نیروهای اسلام حمله کردند. فشار دشمن به قدری زیاد بود که بارها، تانکهای آنها تا نزدیکی خاکریز رزمندگان پیشروی کرد، اما مقاومت و از خود گذشتگی نیروهای خودی پس از گذشت چهار تا پنج روز به نتیجه رسید و سرپل مهم غرب کارون تثبیت شد.

در جبهه کرخه نور، به دلیل محدودیت سرپل و کمبود سلاحهای سنگین و ضد تانک و در نتیجه، عدم پشتیبانی مناسب نیروهای خودی، پاتکهای دشمن به رغم مقاومتیهای شدید نیروهای اسلام به نتیجه رسید و این نیروها تا ظهر روز دوم به عقب رانده شدند. هرچند در این محور، مقاومت نیروهای اسلام ظاهراً، در تثبیت منطقه مؤثر واقع نشد، اما به دلیل مشغول کردن دولشکر قوی ارتش عراق (۵ و ۶) و انهدام نیروهای عراقی در این منطقه موجب شد که آنها نتوانند

نیروهای خود را در محور غرب کارون تقویت و امکانات اجرای آتش پشتیبانی هوایی خود را بر آن محور متمرکز کنند.

مرحله دوم

در این مرحله، آزادسازی خرمشهر از دستور کار عملیات خارج و مقرر شد که پس از رسیدن به مرز بین المللی و تأمین آن، به این اقدام کلیدی و مهم مبادرت شود. بر این اساس، قرارگاههای فرعی فتح ۱ و ۳ و نصر ۱ و ۳ مأموریت یافتند تا به تأمین خط مرزی حدفاصل تقاطع جاده حسینی تا دژ مرزی در شمال و کانال آبی عمود بر جاده اهواز خرمشهر تا مرز (کیلومتر ۱۰۵) در جنوب بپردازند. در این مرحله، به قرارگاه قدس مأموریت محدودی برای تصرف سرپل در جنوب کرخه واگذار شد که در صورت موفقیت، به گسترش آن اقدام کند. باید یادآور شد که در مرحله مزبور، به دلیل احتمال عدم موفقیت و امکان دادن تلفات زیاد مأموریت عمده ای به این قرارگاه واگذار نشد.

با توجه به حساسیت فوق العاده زمان، یگانها پس از شناساییهای نه چندان دقیق و کسب آمادگی کامل، در ساعت ۲۲:۳۰ شبانگاه ۱۳۶۷/۲/۱۶، تهاجم خود را با رمز یا علی بن ابی طالب (ع) به سمت مرز آغاز کردند. سرعت عمل رزمندگان در این مرحله موجب شد تا آنها ضمن انهدام نیرو و امکانات دشمن، ۱۷ کیلومتر از مرز جمهوری اسلامی در حدفاصل جاده حسینی تا شمال شلمچه را آزاد و تأمین کنند و نیروهای اسلام همچنین، موفق شدند به رغم تحمل سختیهای بسیار، با یکدیگر الحاق کنند و به تثبیت مواضع فتح شده بپردازند.

در این مرحله، دشمن نیز بی کار ننشست و با سرازیر کردن نیرو و امکانات خود به منطقه درگیری، پاتکهای شدیدی را در برابر رزمندگان تدارک دید. آنها از جناحهای مختلف کوشیدند تا بار خنه در صفهای رزمندگان اسلام آنان را به عقب نشینی وادار کنند، اما مقاومت جانانه نیروها، به ویژه رزمندگان بسیجی در نهایت، دشمن را از این اقدام منصرف کرد.

از سوی دیگر، نحوه پیشروی نیروهای خودی به سردرگمی نیروهای عراقی در درک هدف اصلی عملیات بیت المقدس در اینکه خرمشهر یا کانال ماهی گیری و بصره هدف است، افزوده بود. نیروهای دشمن که می دانستند در حال حاضر، هیچ چیزی نمی تواند مانع از پیشروی سیل خروشان نیروهای رزمنده شود، به این نتیجه رسیدند که در صورت مقاومت و تداوم حضور در منطقه نیروهای لشکر ۵

و ۶ مستقر در جنوب کرخه نور، جفیر پادگان حمید به محاصره در خواهد آمد و آنها اسیر خواهند شد. بدین ترتیب، عراق در اقدام سریعی به نیروهای مستقر در جنوب کرخه دستور عقب نشینی داد. این اقدام بدین منظور انجام شد تا آنها ضمن نجات ۲ لشکر ۵ و ۶ از محاصره و انهدام، محور خرمشهر و بصره را هرچه بیشتر تقویت کنند. بر این اساس، از بامداد روز ۱۳۶۷/۲/۱۸، عقب نشینی لشکر ۵ و ۶ همراه با ساز و برگ نظامی از منطقه مورد نظر آغاز شد و لشکرهای یاد شده به سرعت، به پشت مرز حدفاصل طلائی تا کوشک و سپس، جاده حسینی انتقال یافتند. تسریع و تعجیل عراقیها در عقب نشینی به میزانی بود که آنها به هنگام فرار موفق نشدند تعدادی از نیروهای خود را پیدا کنند که در نتیجه، به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند، ضمن آنکه، دشمن تعدادی از امکانات سبک خود را نیز بر جای گذاشت.

بلافاصله، پس از عقب نشینی نیروهای دشمن، نیروهای قرارگاه قدس به تعقیب آنان پرداختند و جاده اهواز - خرمشهر (تا انتهای جنوب سرپل در محور قرارگاه نصر) و مناطقی، مانند هویزه، جفیر و پادگان حمید آزاد شدند. در اثر این تحولات، نیروهای جمهوری اسلامی در چهل کیلومتری شمال خرمشهر و ده تا دوازده کیلومتری شمال شلمچه (عقبه) نیروهای دشمن مستقر در خرمشهر) قرار گرفتند. بر این اساس، تصور اینکه نیروهای عراقی از خرمشهر عقب نشینی کنند، در میان فرماندهان نیروهای اسلام قوت یافت، اما اقدامات بعدی دشمن خلاف تحلیل آنان را ثابت کرد؛ چرا که عراق از طریق تمرکز نیروهای خود در محور شلمچه تا خرمشهر جبهه ای قوی در مقابل نیروی اسلام ایجاد کرد و کوشید تا با تمام توان موقعیت خود را در خرمشهر تثبیت کند. پس از این بود که محور خرمشهر و شمال و غرب آن به صحنه رویارویی نیروهای مسلح دو کشور تبدیل شد.

مرحله سوم

مرحله سوم عملیات و حرکت به سمت خرمشهر با این تحلیل از دشمن در دستور کار نیروهای رزمنده قرار گرفت که تصور می شد نیروهای عراقی مستقر در این منطقه در شرف فروپاشی و از هم پاشیدگی واقع شده اند. در این مرحله، قرارگاه نصر مأموریت یافت تا به رغم بازسازی ناقص یگانهای زیر، با بهره گیری از آنها وارد عمل شود:

- تیپهای ۴۶ فجر و ۲۲ بدر از سپاه که پس از عملیات مرحله نخست به مدت ده روز در حال بازسازی بودند.
- تیپ ۲۵ کربلا (سپاه) و ۵۵ هوابرد (ارتش) که در مرحله دوم

مرحله چهارم

موفق نشدن مرحله سوم عملیات باعث شد تا طراحی مرحله چهارم عملیات با هدف محاصره و تصرف شهر خرمشهر با دقت و وسواس بیشتری انجام شود. در این مرحله، برای ادامه حمله به جای یک قرارگاه، سه قرارگاه فتح، نصر و فجر در نظر گرفته شد که هر قرارگاه با دو قرارگاه فرعی خود وارد عمل می شدند. بر اساس طرح مانور، مقرر شد قرارگاه نصر با اجرای حمله در امتداد مرز به سمت جنوب ضمن مسدود کردن جاده شلمچه خود را به نهر خین در رودخانه اروند برساند. در جناح میانی، لشکر فجر باید در امتداد نهر عریض به سمت اروند اجرای تک می کرد و قرارگاه فتح نیز مسئولیت عملیات در امتداد جاده اهواز - خرمشهر و آزادسازی خرمشهر را بر عهده داشت.

در حالت پدافندی قرار داشتند و بارها، هدف هجوم پاتکهای دشمن واقع شده بودند.

- تیپ ۳۱ عاشورا (سپاه) و تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه (ارتش) که آمادگی بهتری نسبت به دیگر یگانها داشت.

نیروهای عمل کننده در آخرین ساعتهای روز ۱۳۶۷/۲/۱۹، مرحله سوم عملیات را آغاز کردند، اما برتری نیروهای دشمن و عوامل دیگر موجب شد تا رزمندگان اسلام توفیق چندانی نیابند. عملیات در شب بعد (۱۳۶۷/۲/۲۰) نیز تکرار شد، اما مجدداً، بدون توفیق به پایان رسید، ضمن آنکه در این مرحله از عملیات، ۱۵ افسر، ۵۴ درجه دار و ۲۱۵ سرباز عراقی به اسارت نیروهای ایران درآمدند و نیروهای خودی نیز خسارتهایی را متحمل شدند. جمع بندی این مرحله از عملیات نشان داد که نیروهای عمل کننده از آمادگی لازم

طی عملیات بیت المقدس شهر خرمشهر آزاد شد و ۵۴۰۰ کیلومتر از اراضی جمهوری اسلامی از اشغال دشمن خارج گشت، همچنین در حدود ۱۸۰ کیلومتر از خط مرزی نیز تأمین شد

سرانجام، مرحله چهارم عملیات پس از تمهیدات و تهیه مقدمات طی ده روز، در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۳۶۷/۳/۱، با هدف نهای آزادی خونین شهر آغاز شد. در آغاز کار، به رغم اجرای نبردی رودررو و جبهه ای بانبروهای عراقی، پیشروی نیروها در منطقه ای به طول سیزده کیلومتر به خوبی و با موفقیت انجام گرفت و قرارگاه نصر توانست جاده غرب خرمشهر را در محور شلمچه مسدود کند. همچنین، در میانه جبهه قرارگاه فجر، موفق شد ضمن تأمین پل نو نیروهای خود را به کناره اروند رود برساند. در این مقطع، قرارگاه فتح به دلیل حساسیت بیش از حد دشمن نتوانست از سرعتی همچون محورهای دیگر برخوردار شود.

با موفقیت موج نخست یگانهای خودی انبوه نیروهای دشمن در شرق نهر عریض به محاصره درآمدند. بر این اساس، قوای بعثی برای شکستن حلقه محاصره طرح پاتکهای هم زمان از غرب (شلمچه) و شرق (خرمشهر) منطقه تدارک دیدند تا ضمن انهدام نیروهای رزمنده در محور شهر عریض و پل نو، ارتباط نیروهای محاصره شده در خرمشهر را با دیگر نیروها برقرار کنند. در این شرایط، روحیه نیروهای محاصره شده به شدت کاهش یافت و بیشتر آنها وحشت زده به نظر می رسیدند. با تنگ تر شدن حلقه محاصره و بی نتیجه ماندن پاتکهای متعدد عراق، آنها به نیروهای مستقر در مثلث

برخوردار نیستند و اجرای عملیاتی موفقیت آمیز مستلزم شرایطی است که به طور طبیعی، به مرور زمان کسب می شود. عراق نیز که در این اوضاع به شدت به کسب روحیه و کمک حامیان خود نیاز داشت، با بازپسگیری پاسگاه شهابی در محور طلائیه مانور تبلیغاتی وسیعی را با بهره گیری از خبرنگاران خارجی آغاز کرد و به دنبال آن نیز پاتکهای سنگینی را در محور حسینیه تدارک دید.

برای نمونه، عراق در یکی از پاتکهای سنگین خود در ساعت ۵:۰۰ با مباداد روز ۱۳۶۷/۲/۲۹ از ۵ تیپ زرهی، مکانیزه و پیاده اش به همراه هزار نفر از نیروهای جیش الشعبی بهره گرفت که سرانجامی نداشت و با به جا گذاشتن ۱۶ دستگاه تانک، ۴ دستگاه نفربر و ۲۱ تن اسیر و تعداد زیادی کشته به اجبار، عقب نشینی کرد. در مجموع، این نوع اقدام عراق نیز بیش از چند روز ادامه نیافت و با تصرف مجدد پاسگاه شهابی از سوی رزمندگان اسلام و شکست پاتکهای نیروهای بعثی به پایان رسید.

برای آغاز مرحله چهارم عملیات، فرصت ده روزه ای در نظر گرفته شد و در این مدت، قرارگاه فجر سپاه که از مأموریت خود^(۱) در منطقه عملیاتی فتح المبین فارغ شده بود، به منطقه عملیاتی بیت المقدس وارد شد و تیپهای المهدی و امام سجاد (ع) این یگان آماده انجام عملیات شدند.

(۱) هم زمان با دو مرحله نخست عملیات بیت المقدس، قرارگاه فجر متشکل از لشکر فجر (سپاه) و ۷۷ خراسان (ارتش) در منطقه عملیاتی فتح المبین اجرای تک کردند و موفق شدند با به اسارت درآوردن ۱۱۵۰ نفر از نیروهای دشمن اهداف مورد نظر را در محدوده حسن قندی، چنانچه و فکه تأمین کنند.

مجموع نیروهای دشمن و میزان خسارت‌های وارد شده بر آنها ارائه شده است.

آسیب وارد شده به یگانهای دشمن

لشکر ۳ زرهی در محور خرمشهر ۸۰ درصد، لشکر ۱۱ پیاده در محور خرمشهر ۸۰ درصد، لشکر ۵ مکانیزه (به دلیل فرار) ۲۰ درصد، لشکر ۶ زرهی (به واسطه فرار) ۲۰ درصد، لشکر ۷ پیاده ۴۰ درصد، لشکر ۹ زرهی ۵۰ درصد، لشکر ۱۰ زرهی ۵۰ درصد و لشکر ۱۲ زرهی ۲۰ درصد آسیب دیدند.

تیپ ۱۰ زرهی ۴۰ درصد، تیپهای ۳۱، ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص خسارت‌های سنگینی را متحمل شدند، تیپهای ۹، ۱۰ و ۲۰ گارد زرهی و تیپهای ۲۳۸ و ۵۰۱ پیاده تمامی نفراتشان به اسارت درآمدند.

تیپهای پیاده ۴۱۷ و ۶۰۵، ۱۰۰ درصد، تیپهای پیاده ۶۰۱، ۶۰۲، ۴۱۶ و ۴۱۹، ۵۰ درصد و تیپ ۱۰۹ پیاده، ۶۰ درصد منهدم شدند.

همچنین، از جمله یگانهای دیگر که کم و بیش، ضربه‌هایی را متحمل شدند، می‌توان از سی گروهان کماندو، ده قاطع جیش الشعبی (هر قاطع ۴۵۰ نفر)، گردان شناسایی حطین، گردان شناسایی صلاح الدین، گردان شناسایی حنین و گردان تانک مستقل سیف سعد نام برد.

در مجموع، تعداد کشته‌های دشمن شانزده هزار تا شانزده هزار و پانصد نفر برآورد می‌شود، ضمن آنکه ۱۹ هزار نفر نیز به اسارت درآمدند که به پشت جبهه‌ها تخلیه شدند.

واقع در شمال شرقی شهر خرمشهر دستور عقب نشینی به داخل شهر و آماده شدن برای شرکت در عملیات را دادند. نیروهای مزبور نیز با انهدام بسیاری از مهمات خود به داخل خرمشهر عقب نشینی کردند. در این موقعیت و بر اساس شنوهای موجود از دشمن، نیروهای محاصره شده مقاومت را بیهوده دانستند و تمایل داشتند که خود را تسلیم نیروهای اسلام کنند. تعدادی از فرماندهان نیز بر اساس تأکید عناصر بالاتر بر مقاومت و امکان شکسته شدن حلقه محاصره پافشاری می‌کردند. به هر حال، پاتک دشمن که از غرب (شلمچه) صورت گرفت، به رغم اصرار و توصیه‌های شدید فرماندهان بالاتر به شکست انجامید و به فرار و عقب نشینی قوای بعضی منجر شد. از سوی دیگر، کشته شدن سرهنگ زیدان (فرمانده نیروهای عراقی در خرمشهر) که در اثر انفجار مین صورت گرفت، روحیه نیروهای عراقی را برای مقاومت به شدت کاهش داد. رزمندگان اسلام پیغامهای متعددی را برای محاصره شدگان در مورد تسلیم پخش کردند. فشارهای شدید ناشی از کمبود آب، غذا و مهمات و ضعف روحیه و ناامیدی از شکسته شدن حلقه محاصره در روز سوم خرداد باعث شد تا چند تن از افسران و سربازان عراقی خود را به نیروهای اسلام تسلیم کنند و پس از آن، به تدریج، بر تعداد پناهندگان افزوده و صفهای طویلی از نظامیان پناهنده عراق تشکیل شد. بدین ترتیب، تعداد اسیران این مرحله از عملیات به ۱۲۴۰۰ نفر رسید.

سرانجام، خرمشهر که در ساعت ۱۶:۳۰ روز ۱۳۵۹/۷/۴ پس از ۳۴ روز مقاومت به تسخیر دشمن در آمده و لقب خونین شهر به خود گرفته بود با گذشت ۵۷۵ روز اشغال، در ساعت ۱۱:۰۰ روز ۱۳۶۱/۳/۳ در مرحله چهارم عملیات بیت المقدس در کمتر از ۴۸ ساعت به تصرف نیروهای اسلام درآمد. با پاک‌سازی کامل دشمن از سراسر غرب کارون و جنوب کرخه، خط پدافندی مناسبی از طلائیه تا کوشک و شلمچه و حاشیه شمال اروندرود برقرار شد.

نتایج عملیات

طی عملیات بیت المقدس، که نزدیک به یک ماه به طول انجامید، شهر خرمشهر آزاد شد و ۵۴۰۰ کیلومتر دیگر از اراضی جمهوری اسلامی از اشغال دشمن خارج گشت. همچنین در حدود ۱۸۰ کیلومتر از خط مرزی نیز تأمین شد. در این عملیات، عراق افزون بر نیرو و یگانهایی، که تا پیش از آغاز عملیات در منطقه بیت المقدس داشت، طی عملیات نیز یگانهای جدیدی را به منطقه وارد کرد که در زیر برآوردی از

اسناد

نگاهی به نیروها و استحکامات دفاعی عراق در خرمشهر

سندی از آرشیو محرمانه دولت آمریکا...



نگاهی به نیروها و استحکامات دفاعی عراق در شهر خرمشهر

اشاره سند زیر اطلاعات به دست آمده از سرهنگ زار صاحب کاظم است که در عملیات فتح المبین به اسارت نیروهای ایرانی در آمد. وی به هنگام اسارت معاون رئیس ستاد تیپ ۹۶ پیاده مستقر در منطقه رقابیه بود و پیش از آن، به عنوان افسر رکن ۳ لشکر ۳ زرهی مستقر در منطقه خرمشهر و آبادان خدمت می کرد. نیروها و خطوط پدافندی عراق در خرمشهر و استحکاماتی، که آنها برای دفاع از این شهر ایجاد کرده بودند، بحث محوری این سند است که با ویرایش مختصری در اینجا می آید..

تیپ ۵۰۱ پیاده در جنوب غربی اروندرود؛
تیپ ۴۲۰ پیاده در غرب اروندرود از فاو به طرف خرمشهر؛ و
تیپ ۴۵ پیاده در منطقه لشکر ۵ مستقر است.
در خط دفاعی چهارم (کمربندی)، حدود دوازده گروهان از پلیس که مجموعاً هزار نفر از مارد تا منطقه خرائب با یک گروهان کماندو و یک گروهان از گردان شناسایی حطین پوشش داده می شود.

طرح دفاعی در خرمشهر

صدام دستور تخریب شهر خرمشهر را صادر کرد و فرمانده لشکر ۳ و سرهنگ اکرام، فرمانده گردان مهندسی لشکر ۳، آن را اجرا کردند. در مرحله نخست، ایجاد مواضع دفاعی و در مرحله بعدی تخریب خرمشهر هدف آنها بود.

دفاع از خرمشهر با چهار خط دفاعی انجام می شود:
خط نخست در ساحل رودخانه کارون قرار دارد که با خطوط رابط سرپوشیده سراسری به هم مربوط می شود. این خط با استفاده از ساحل بتنی کارون، که در آن مزغلهایی پدید آمده، تکمیل شده است. در این مزغله، تیربار کار گذاشته شده و

واحدهای مستقر در منطقه جنوب تپهای ۴ و ۸ لشکر ۳ زرهی پیش از عزیمت به منطقه غرب کرخه و درگیری در عملیات فتح المبین، در عملیات ۵ مهر ماه سال ۱۳۶۰ ضایعات و تلفات عمده ای را متحمل و ظرف مدت سه ماه، بازسازی و پرسنل آن لشکر از مرکز آموزش تکریت تأمین شد. این لشکر مسئولیت شهر خرمشهر تا خاکریز شمالی پادگان دژ را به عهده داشت که بعد از تغییر مکان لشکر ۳ احتمالاً، این مأموریت به لشکر ۱۱ پیاده محول شد.

با توجه به اینکه تپهای لشکر ۳ در عملیات فتح المبین تلفات و ضایعات در خور توجهی نداشته اند، به احتمال زیاد، به منطقه قبلی خود مراجعت کرده اند و اگر مسئولیت منطقه ای به آنها واگذار نشود، مسلماً یگان احتیاط این منطقه خواهند بود.
لشکر ۱۱ پیاده، از خاکریز شمال پادگان دژ تا خاکریز شمالی عراق در منطقه سلمانیه مستقر بوده است مسئولیت منطقه تا سید عبود نیز بالشکر ۱۱ است.

در منطقه لشکر ۵ سه تیپ مستقر است:
گردان ۲۸ تانک تیپ ۵۳ مأمور به لشکر ۱۵ در غرب اروندرود است؛

شده که در صورت احساس خطر با اشتعال آنها سطح کارون برای مدت تقریبی چهل تا پنجاه دقیقه با شعله آتش پوشانده خواهد شد و فرصتی برای نیروهای مدافع پدید خواهد آورد. این بشکه‌ها با کیسه گونی شن استتار و حفاظت می‌شود. از این نوع بشکه‌ها در منطقه مسئولیت تیپ ۲۲ تعداد هفت بشکه، در منطقه تیپ ۱۱۳، تعداد دو بشکه و در منطقه یگانهای کماندو، یک بشکه تعبیه شده است. در مواقع ضروری، مواد آتش‌زا با گلوله‌های آتش‌زا و احتمالاً، شعله افکن آتش زده می‌شود.

منطقه کارون و خرمشهر با یک شبکه مدار بسته تلویزیونی که مرکز آن در قرارگاه تیپ ۲۲ است، پوشش داده شده است و تمامی حرکات کنترل می‌شود.

در قسمت‌های باز شمالی خرمشهر و جنوب جاده خرمشهر- شلمچه، برای جلوگیری از فرود چتر باز میله‌های زمینی به ارتفاع دو متر کار گذاشته شده است و افزون بر آن از تمامی خودروهای اوراقی و منهدم شده نیز که اغلب، به صورت تله در آمده‌اند، استفاده شده است. به دلیل احتمال تهدید و حمله به خرمشهر یا تهدید جاده خرمشهر- شلمچه، جاده‌ای از پل نو در امتداد نهر فیلبه و روستای فیلبه تا روستای خین و سپس، روی جاده مرزی شلمچه تا روستای حدود احداث شده است که به خاکریز عراق وصل می‌شود و بدین ترتیب، ارتش عراق می‌تواند نیروهای خود را از جنوبی‌ترین منطقه تدارک بکند. در منطقه ایستگاه گرم‌دشت در غرب و عمود بر جاده هم، خندقی به طول پنج کیلومتر احداث شده است.

مدیریت راه‌های عراق مسئول عریض کردن نهر خین شده و این نهر از پاسگاه حدود تا شلمچه و سپس تا هورالعظیم امتداد یافته است. همچنین، یک پل فلزی به طول هشت متر روی خین در شلمچه احداث شده که آب کانال از زیر آن عبور می‌کند.

پرسنل می‌توانند از خطوط رابط که در عمق منشعب می‌شود، به سرعت خود را به خط اول برسانند، خیابانهای منتهی به ساحل کارون با حلقه‌های زیاد سیم خاردار مسدود شده است. [باید یاد آور شد] عمق این خط حدود دویست متر است.

افزون بر موارد مزبور، برخی از منازل سرکوب به خیابان، ساحل و رودخانه نیز تجهیز شده‌اند و خط نخست ساحلی را تقویت می‌کنند.

خط دوم پدافند که به احتمال زیاد، جهت آن به طرف شمال است با تخریب منازل و ایجاد میدان دید و ایجاد خاکریز با استفاده از مصالح ساختمانها و سنگرها و موانع در جلو آن تعبیه شده است. فاصله خطوط دفاعی از یکدیگر حدود هفتصد تا یک کیلومتر است.

خط سوم نیز، مانند خط دوم، با تخریب ساختمانها و مناطق مسکونی و تسطیح آنها ایجاد شده است.

خط چهارم در امتداد جاده کمربندی و با ایجاد خاکریز و سنگر و موانع مصنوعی ایجاد شده است.

هر خط دفاعی با یک میدان مین به عمق چهارصد متر که بیشتر آنها ضد نفر و تله گذاری شده‌اند، تقویت شده است. در جلوی هر خط دفاعی حدود پنج تا شش متر معبر به عرض پانزده متر در میدانهای مین ایجاد شده است که خطوط دفاعی را به یکدیگر متصل می‌کند و معمولاً، در امتداد خیابانهای آسفالت شهر است. این معبرها با نوار پارچه سفید و در شب با نوار شبرنگ و فانوس و مواد فسفری مشخص شده‌اند. ارتفاع خاکریز هر خط دفاعی بین سه تا چهار متر است. در هر میدان مین، مقدار زیادی مین به کار برده شده که در مجموع، به صورت دژ محکمی در آمده است. در خط دفاعی یکم (ساحل کارون)، تعداد یازده بشکه مواد آتش‌زا (احتمالاً، ترکیبی از ناپالم و نفت) که از طریق لوله‌هایی به ساحل رودخانه متصل است، احداث



سندی از آرشیو محرمانه دولت امریکا

(تعهد واشنگتن به جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ تحمیلی)

اشاره روزنامه الشرق الاوسط سندی از آرشیو محرمانه حکومت امریکا به چاپ رساند مبنی بر اینکه در زمان جنگ عراق با ایران، دولت آن کشور به حکومت صدام حسین تعهد داده بود، اجازه ندهد حکومت جمهوری اسلامی ایران پیروز جنگ باشد. همچنین، طبق این سند، با وجود اینکه دولت ایالات متحده، خود را در این جنگ بی طرف نشان می داد، نسبت به کاربرد سلاح شیمیایی از سوی عراق، عمداً اغماض می کرد و در تقدیم برخی از سلاحهای مورد نیاز ارتش صدام تلاش و آفری از خود نشان می داد.

این سند، بخشی از پیامهای محرمانه وزارت خارجه وقت امریکا در ۱۸ ماه مارس سال ۱۹۸۴ (اواخر اسفند ماه سال ۱۳۶۳) به سفارت خود در اردن و چند کشور دیگر بوده است. همچنین، این مدرک، گفت و گویی میان مقامات عراقی با مقامات بلند پایه امریکا در زمان حکومت رونالد ریگان، از جمله آنها جورج شولتز، وزیر امور خارجه وقت را در بردارد که در آن زمان، هرگز درباره آن اطلاعاتی به بیرون درز نشده بود. در آن هنگام، شولتز برای شرکت امریکایی بکتل کار می کرد که توانسته بود قرار دادهای مهم اقتصادی را به نفع خود در عراق و در زمان حاکمیت صدام حسین امضا کند. در این دیدار، لارنس ایگل برگر، معاون وزیر خارجه امریکا و عصمت کتانی، نماینده عراق در سازمان ملل متحد، نیز حضور داشتند. از شگفتیهای سیاست دوگانه امریکا آن است که این دیدار درست چند روز پس از اینکه حکومت امریکا به دلیل کاربرد سلاح شیمیایی علیه ایران از دولت عراق انتقاد کرده بود، صورت گرفت. متن کامل این سند از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

خلاصه

۱) تمامی سند محرمانه است.

۲) بند ۷ این سند پیگیری شود.

۳) دیدار شولتز و مقامات عراقی: شولتز، وزیر خارجه، همراه با ایگل برگر، معاون وی، به دور از دید دیگران با عصمت کتانی (نماینده وقت عراق در سازمان ملل متحد) در ۱۵ مارس (۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۶۳) دیدار کردند تا بر این پیام مهم دولت امریکا تأکید کنند که محکومیت کاربرد سلاح شیمیایی از سوی عراق از جانب امریکا، تنها در قالب تعهد دولت ایالات متحده به سیاست دراز مدتی است و از زاویه جایگاه دفاع از ایران یا دشمنی با عراق نیست و بدین ترتیب، رفتار و رویکردهای آنها درباره جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ

و تأکید بر ادامه روند گسترش روابط دو جانبه (میان امریکا و عراق) همچنان، استوار باقی خواهد ماند... در این میان، ایگل برگر گفت و گو در این باره را توسعه داد و افراد دیگری، مانند عبدالرزاق هاشمی، وزیر فرهنگ و اطلاعات سابق عراق، نزار حمدون و ویربنکس نماینده امریکا در سازمان ملل متحد نیز در این گفت و گو شرکت کردند.

در این گفت و گوها، ویربنکس راههای جلوگیری از قاچاق اسلحه برای ایران را بررسی کرد. ایگل برگر نیز بر کمک ایالات متحده برای امتداد خط لوله نفت عراق از خاک اردن تأکید و در این زمینه، قول مساعد داد که امریکا بالاترین حد تلاش خود را به کار خواهد برد تا بانک اسکس (بانک صادرات و واردات امریکا) را تشویق کند، اعتبار مالی در

ویژه تعیین نشده است. در این میان، ویربنکس تأکید کرد امیدی به کنترل ارسال اسلحه به ایران وجود ندارد؛ زیرا، منابع ارسال، به ویژه در زمینه سلاح و تجهیزات آن، متنوع و مختلف اند و معمولاً، خارج از اراده حکومتها عمل می‌کنند. با وجود این، امریکا در بعضی از زمینه‌ها، مانند کنترل تجهیزات پیشرفته موفقیت‌هایی را به دست آورده است؛ تجهیزاتی که ردپای مشخصی دارد و در حال حاضر، اهمیت فوق‌العاده‌ای در برنامه جنگی ایران پیدا کرده است.

افزون بر این، امریکا اطمینان دارد که دست کم، مانع از رسیدن اسلحه امریکایی به ایران شده است. البته، به جز چیزی که داس پلانک، یکی از مسئولان امریکایی درباره آن توضیح داد و آنها تجهیزاتی اند که کاربرد چند منظوره دارند، مانند هزاران قطعه موتوری که ایران آنها را خریداری کرده است و اکنون، در هجوم اخیر خود، از آنها استفاده می‌کند. در ادامه، پلانک سه نوع از همکاری حکومت‌های دیگر با امریکا برای کنترل ارسال اسلحه به ایران را طبقه بندی کرد:

الف) قول همکاری کاملاً رسمی از سوی برخی حکومتها درباره منع فروش اسلحه مورد نظر و ارائه دلایل کافی از سوی این حکومتها مبنی بر کسب موفقیت در اجرای تعهدات خود. ب) حکومت‌هایی که با ارائه دلیل به امریکا اطمینان داده‌اند سلاح‌های خود را از کشور آنها قاچاقی بوده است. ج) مدارک و دلایل رسمی، که طبق آنها، برخی از حکومتها به تعهدات خود در این زمینه عمل نمی‌کنند.

۶) کره جنوبی، تایوان، یونان و اسپانیا: در این مورد هاشمی اظهار کرد حکومت عراق معتقد است که کره جنوبی منبع مهم تهیه اسلحه برای ایران به شمار می‌رود. کتانی نیز، تایوان را به عنوان منبع دوم ارسال اسلحه به ایران معرفی کرد. در این میان، ایگل برگر هم گفت: کره شمالی نیز یکی از منابع مهم صدور اسلحه به ایران است؛ زیرا، جمهوری کره از تصمیم‌های سیاسی اتخاذ شده درباره منع فروش اسلحه به ایران پیروی نمی‌کند. [باید یاد آور شد که این موضوع، بحث گرمی رامیان او (ایگل برگر) و وزیر امور خارجه کره (لی بمب سوک) پیش از کشته شدنش برانگیخته بود؛ موضوعی که با وزیر خارجه جدید (لی وان کیونگ) نیز مطرح شده است. در ادامه، ویربنکس اضافه کرد که در برخی از کشورها، ناهماهنگی میان وزارت خارجه، دفاع و مراکز فروش اسلحه در آنها وجود دارد. در این میان، کتانی اعتراف کرد وضعیت اسپانیا و یونان که روابط خوبی با عراق دارند، چنین ناهماهنگی‌هایی را پیدا کرده و حکومت عراق در این باره به آنها تذکر داده است.

اختیار عراقیها قرار دهد و خود، شخصاً، از بانک تقاضا خواهد کرد چنین کاری را انجام دهد. در این میان، هاشمی توضیح داد که هر آن ممکن است منطقه خلیج فارس به انفجاری در برابر آنها تبدیل شود. همچنین، کتانی محتوای گفت‌وگوهای خود را با اعضای کنگره بازگو کرد و به موضوع تروریسم و ضرورت توقف انتقال سفارت امریکا به شهر بیت المقدس پرداخت. وی از امریکا خواست تا به صحبت‌های ملک حسین درباره نارضایتی وی نسبت به عدم رویارویی صحیح سیاست ایالات متحده با مسئله وجود سوریه در لبنان و شکل گیری این برداشت در میان سوریه‌ها که آنان در لبنان بر امریکا پیروز شده‌اند، بیشتر توجه کند. ایگل برگر نیز از کتانی خواست نامه‌وی را مبنی بر دعوتش از طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق، برای دیدار با او در هر زمانی که برای دو طرف مناسب باشد، به طارق عزیز برساند.

۴) سلاح شیمیایی: ایگل برگر، کتانی را به زاویه ویژه‌ای از بحث کشاند و تأکید کرد وی با این پیامها به بغداد باز خواهد گشت: سیاست ثابت امریکا درباره مخالفت با کاربرد سلاح شیمیایی در هر جا که به کار رود، همان است که در بیانیه ۵ مارس آمده است؛ سیاستی که براساس آن، این بیانیه در محکومیت کاربرد سلاح شیمیایی از سوی عراق صادر شده است. البته، وی تأکید کرد که این بدان معنا نیست که بیانیه مزبور در خدمت سوخت رسانی به جنگ تبلیغاتی (امام) خمینی (ره) است یا نشانه‌ای از تغییر سیاست امریکا نسبت به ایران و عراق در آن وجود دارد. در واقع، امریکا در سیاست خود، مبنی بر جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ ادامه خواهد داد و با صداقت کامل مایل است روابط خود را با عراق گسترش دهد. شولتز وارد بحث شد و دوباره تأکید خود را بر این نکات مطرح شده تکرار کرد. به دنبال آن، کتانی توضیح داد که متأسفانه، بیانیه ۵ مارس به سود جنگ تبلیغاتی (امام) خمینی (ره) تمام شد و سپس، از وزیر خارجه و معاونش به دلیل روشن کردن دیدگاه‌های ایالات متحده سپاسگزاری کرد.

۵) ارسال اسلحه به ایران: وزیر امور خارجه از کتانی خداحافظی کرد و ایگل برگر بحث را با این مجموعه درباره تلاش وسیع امریکا برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ ادامه داد که وزیر خارجه، نماینده امریکا، ویربنکس را تعیین کرد تا تلاش‌های مختلف را در راستای نابودی فرآیند ارسال اسلحه به ایران هماهنگ کند، اما اگر مطبوعات در این باره از مقامات امریکا پرسشی کنند، به آنها گفته خواهد شد که هیچ گروهی در داخل وزارتخانه برای انجام چنین کاری به شکل

منطقه خلیج (فارس) محاسبات دقیقی انجام دهند. هاشمی در پاسخ وی گفت: اگر (ایران) اجازه ندهد که عراق صادرات خود را ادامه دهد، برای بغداد این حق محفوظ خواهد بود که جلوی صادرات همه را بگیرد.

ایگل برگر در پاسخ به او گفت: درست است که ممکن است حق با کسی باشد، اما نباید علیه منافع همه عمل کند. برای نمونه، در سال ۱۹۱۴، افراد زیادی در شهر وین وجود داشتند که معتقد بودند حق دارند برای گرفتن انتقام، والا حضرت فردیناند^(۱) را بکشند. همان طور که در سال ۱۹۱۴، در اروپا اتفاق افتاد، اکنون نیز، منطقه خلیج (فارس) نقطه تلاقی منافع حیاتی بسیاری از کشورهاست.

۹) کنگره آمریکا و سیاست خارجی: کتانی درباره دیدار روز گذشته خود با اعضای مجلس سنا، مانند ریبر و بوچدویتز، که یک ساعت و نیم طول کشیده بود؛ و همچنین، با هامیلتون، یکی از اعضای کنگره، گزارش مفصلي را ارائه کرد.

وی توضیح داد که: رویکرد اعضای مجلس سنا نسبت به موضوع سلاحهای شیمیایی شدیداً علیه عراق است. در ادامه نیز، او از پوزش بوچدویتز نسبت به ارائه طرح ایجاد محدودیت برای صادرات عراق از سوی برخی نمایندگان کنگره، سپاس گزاری کرد. بوچدویتز به او قول داده بود تمامی تلاش خود را خواهد کرد تا در این زمینه، تخفیفهایی صورت گیرد یا کلاً تصمیم گیری در مورد آن لغو شود.

در ادامه، کتانی تأکید کرد که: انتقال سفارت آمریکا به شهر بیت المقدس مشکلات زیادی را برای دوستان آمریکادر منطقه ایجاد می کند. وی یادآور شد که شخصاً، مشکلات داخلی سیاست آمریکادر ک می کند و گاهی خود، در درون آن گم می شود. در این میان، برخی معتقدند که عملیات گروگان گیری یا کشتن افراد مارینز (سربازان نیروی دریایی آمریکا) بهترین وسیله تأثیر گذاری بر رویکرد سیاسی امریکاست. برای نمونه، به محض اینکه ایران، گروگانهای امریکایی را آزاد کرد، ایالات متحده خطر [امام] خمینی [ره] برای منافع امریکارا فراموش کرد.

کتانی اضافه کرد: ناتوانی امریکادر اتخاذ موضع گیری ثابت و بدون واهمه ای در سیاست خارجی خود، آن را با زیانهای احتمالی سختی روبه رو خواهد کرد و بر وضعیت امریکادر منطقه خلیج (فارس) تأثیر منفی خواهد گذاشت. در این میان، ایگل برگر اعتراف کرد نپذیرفتن تلفات از سوی ما، موقعیتمان را در برابر حفظ منافع سیاست خارجی ایالات متحده آسیب پذیر می کند.

۷) خط لوله نفت بندر عقبه: ایگل برگر تکرار کرد که نمی کشیم این حقیقت را از عراق مخفی کنیم که نگرش بانک اکسم به آنها بدبینانه است. در واقع، این نگرش بر مبنای سوددهی اقتصادی بنا شده و شیوه پس دادن بدهیها از سوی عراقیها بر آن تأثیر گذاشته است. وی همچنین، گفت که با رئیس شورای مدیریت بانک اکسم (ویلیام دربر) صحبت و شرایط احراز منافع ملی امریکارا در صورت اعطای وامهای مالی برای طرحهای عراق، در حد توان درک کرده است. همچنین، تأکید کرد که با وجود نگرش بدبینانه مدیریت بانک اکسم در قبال عراق، وزارت خارجه این کشور (ایالات متحده) در برخی از موارد بر اکسم فشارهایی را وارد خواهند کرد. او به عراقیها وعده داد که دولت امریکادر تمام تلاش خود را خواهد کرد تا بانک اکسم، اعتبار مالی مورد نیاز برای طرح خط لوله نفت بندر عقبه را در اختیار عراقیها قرار دهد. (اگر شرکتیهای امریکایی در انجام چنین طرحی اعتبارات مالی ارائه ندهند، وی (ایگل برگر) بسیار خوش بین است که بانک اکسم به شکل عملی و با ابتکار خود در این طرح مشارکت کند. در ادامه، ایگل برگر توضیح داد به دلیل مشارکت شرکت بکتل در اجرای طرح لوله نفت بندر عقبه، وزیر خارجه، خود را به شکل کامل از موضوع کنار کشیده و بر عراقیها لازم است که درک کنند این عمل به معنای کم توجهی مسئولان بلندپایه حکومت امریکا نسبت به آنها نیست.

در ادامه، کتانی با یادآوری این نکته که عراق چنین موضوعی را کاملاً درک می کند، از تلاش حکومت امریکادر اجرای طرح خط لوله نفت بندر عقبه سپاس گزاری و اظهار کرد بر سفارت امریکادر شهر عمان لازم است موضوع خط لوله نفت بندر عقبه را جدی بگیرد و برای کمک به اجرای آن بکوشد.

۸) جنگ خلیج (فارس): هاشمی گفت: هر آن ممکن است اوضاع منطقه خلیج (فارس) منفجر شود. در این میان، کتانی با عجله وارد صحبت شد و گفت امیدوار است که منطقه خلیج (فارس) نه در برابر عراق و نه در برابر امریکا، بلکه علیه [امام] خمینی [ره] منفجر شود. سپس، از ایگل برگر به دلیل درک موضع گیریهای عراق که در دیدار اخیر خود در ماه سپتامبر با آنها بیان کرده بود، سپاس گزاری کرد.

در این میان، ایگل برگر بار دیگر یادآور شد که: امریکادر وضعیت عراق را درک می کند؛ زیرا، این کشور درگیر جنگ است و حق دارد منافع خود را در اولویت قرار دهد، اما در این میان، عراقیها را تشویق کرد که درباره نتایج عملکرد خود در

(۱) فردیناند، ولیعهد اتریش بود که در سال ۱۹۱۴، یکی از اهالی سارایوو وی را در صربستان به قتل رساند. به دنبال این ترور، آلمان به صربها اعلان جنگ کرد و برای حمایت از صربستان، روسیه به حمله آلمانها پاسخ داد و در یک چشم بر هم زدن، بسیاری از کشورهای اروپایی به این منازعه وارد شدند و بدین ترتیب، جنگ جهانی اول آغاز شد. منظور ایگل برگر از طرح این موضوع آن بود که ترور کننده فردیناند حق داشت از انتقام بگیرد، اما علیه منافع همه عمل کرد و دنیا را به آتش کشاند.

جانبه در اسرع وقت و به شکلی که عراق آن را مناسب می‌داند، به پایان برد. پس از این دیدار، وی از کتانی خواست تا پایان سال جاری، دعوت معاون رئیس جمهور آمریکا از طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر عراق را برای دیدار از واشنگتن، آن‌طور که وقت آن برای هر دو کشور مناسب باشد، به وی برساند. او همچنین، یادآور شد که زمان این دیدار با در نظر گرفتن سفرهای انتخاباتی معاون رئیس جمهوری طی هفته‌های گذشته تعیین شود.

- رونوشت: برای سفارت آمریکا در امان (پایتخت اردن).
- رونوشت: برای دفتر حافظ منافع آمریکا در بغداد.
- رونوشت: برای بخش اطلاعاتی سفارت آمریکا در دمشق.
- رونوشت: برای سفارت آمریکا در مادرید.
- رونوشت: برای سفارت آمریکا در آتن.
- رونوشت: برای سفارت آمریکا در استانبول.
- رونوشت: برای AIT در تایپه چین.

۱۰) اردن: کتانی، آمریکا را تشویق کرد که به سخنان ملک حسین و درک عمیق وی از سیاستهای ایالات متحده گوش فرادهد. وی گفت: پادشاه، حکیم و عاقل است و از بهترین و قدیمی‌ترین دوستان عراق به حساب می‌آید که به شکل گسترده‌ای می‌کوشد تا رابطه دوستی با بغداد را حفظ کند. وی در ادامه افزود: ملک حسین امیدوار بود که مصاحبه‌اش با نیویورک تایمز در تاریخ ۱۵ ماه مارس اثری منفی بر رابطه اردن و آمریکا نداشته باشد. در این مورد، ایگل برگر پاسخ داد، آمریکا برای رابطه خود با اردن ارزش زیادی قائل است؛ بنابراین، اندرزه‌های پادشاه را آویزه گوش خود خواهیم کرد و برای حفظ دوستی خود با او از انجام هیچ اقدامی دریغ نخواهیم داشت، اما گاهی اوقات، پادشاه اشتباه می‌کند و آمریکا، تنها این مسئله را به او یادآور شده است. ایالات متحده تمایل دارد مشکلات موجود در رابطه دو طرف را به شکل محرمانه بررسی کند، نه روی صفحات روزنامه نیویورک تایمز. گفته‌های اخیر پادشاه به طور عملی، دشواریهای زیادی را در کنگره در ارتباط با سیاست ما در قبال او برانگیخت، اما با وجود این، فضای متراکم موجود به زودی کنار خواهد رفت، هر چند در نهایت، تأثیر منفی خود را بر روابط دوستان ما با اردن و تعهد ما نسبت به حفظ امنیت آن خواهد گذاشت.

۱۱) سوریه: کتانی تأکید کرد سیاست اطلاع‌رسانی آمریکا ارائه تصویری را موجب شده است مبنی بر اینکه سوریها به شکلی در لبنان پیروز شده‌اند. وی اصرار کرد که آمریکا در سیاست تبلیغی خود به ساختن چنین تصویری، که از اساس بی پایه است، کمک نکند. از دیدگاه عراقیها، رژیم سوریه در مشکلات اقتصادی و سیاسی خود، هم در داخل کشور و هم در لبنان دست و پا خواهد زد؛ زیرا، توانایی دست یازیدن به یک امر مهم را نخواهد داشت. همچنین، این کشور در روابط میان کشورهای عرب و قضایای کلی جهان عرب، که نقش ایفا کردن در آن، برای عراق بسیار مهم است، نقش مهمی جز هوچی‌گری در اجتماعات عربی ندارد، ضمن آنکه جلسه اخیر وزیران خارجه اتحادیه عرب در بغداد دلیل محکمی برای نشان دادن انزوای سوریه است و محکوم کردن ایران به اتفاق آرا از سوی آنها، محکوم کردن ضمنی سوریه را در بر دارد. در ادامه، ایگل برگر اعلام کرد که این نظر را که اسد در کشور خود و در لبنان مشکلات زیادی دارد، قبول دارد و آنها نیز با ارزیابی عراقیها درباره فرآیند امور هم رأی‌اند.

۱۲) روابط دو جانبه و دعوت از معاون نخست‌وزیر: ایگل برگر جلسه را با تکرار تمایل آمریکا برای گسترش روابط دو

تصویر

به روایت

جنگ



یکی از مساجد خرمشهر



نخلستانهای خرمشهر!

اسکله خرمشهر





کودک مجروح خرمشهری



خرمشهر!



خرمشهر؛ عملیات بیت المقدس

سوسنگرد؛ لحظه انفجار گلوله خمپاره
در مقابل رزمنده بسیجی





خرمشهر؛ عملیات بیت المقدس: اسرای عراقی

خرمشهر؛ عملیات بیت المقدس





سوسنگرد؛ اورگان جنگی

خرمشهر پس از آزادسازی



CONTENTS

A Measured Way: A Review of the Quarterly's Last Numbers / Mahmood Yazdanfam — 4

ARTICLES

Comparative Study of Iran & Iraq's Behaviour With UN During Imposed War / Hussein Yekta — 8

Analyses of Iran-Iraq War Impact on Iran Military Defense Strategy / Mokhtar Hussein — 23

Iran Military Expenditures: 1970-80s / Kamram Mofid / Mogammad Ali Khorrami — 42

Iraq's Use of Chemical Weapons against Iran / Javed Ali / Parisa Kariminia — 65

Analyses of Kuwait Position and Behaviour in Iran-Iraq War / Seid Masoud Moosavi — 75

U.S. Objectives in the Iran-Iraq War / Siamak Teimoori — 93

The Iran Kurdistan Democrat Party Collaboration with Saddam Hussein Regime / Reza Bastami — 105

VIEWS

An Interview with Dr. Seid Rahim Safavi, Command of IRGC — 116

An Interview With Ayatollah Moosavi Ardabili about Acceptance of 598 Resolution — 123

REPORTS

Iraq's Mobile Defense Strategy: Objectives and Targets — 126

A Review of Fath-ol-Mobin and Bait-ol-Muqaddas Operations — 143

DOCUMENTS

A Review of Iraq's Defense Forces and Fortifications in Khorromshahr — 162

A Document from U.S Confidential Archives — 164

THE WAR IN PICTURES



168

NEGIN IRAN; The Quarterly on Iran-Iraq War Studies; Vol.2, No. 8, Spring 2004

| | |
|-----------------------|--|
| Publisher | The Center for War Studies and Researches |
| Editor in Chief | Mohsen Rokhsat Talab |
| Board of Advisors | Hussein Ardestani, Mohammad Dorudian, Gholam Ali Rashid, Hussein Salami, Bahaedin Sheikholeslami, Saleh Rezaee, Hamid Reza Mashhadi Farahani, Akbar Mahdizadeh, Abdol Amir Nabavi, Hussein Yekta |
| Secretary | Mahmood Yazdanfam |
| Internal Manager | Seid Masood Mousavi |
| Edited by | Leila Moradi |
| Cover Designer | Siyamak Farshchi |
| Page Setting | Seid Abbas Amjad Zanjani |
| Type | Ali Yaghoobi, Somayyeh Karami |
| Publishing Supervisor | Majid Korke |
| Published by | ANDISHEH NAB Institute For Political&Cultural Studies |
| Telefax | +9821-2282617, 2286479 |
| Web Site | www.negin.ciw8.net |
| Address | 13 Bijan B.A. Firuzbaksh St. Aghdasieh Tehran, Iran |
| Registering | +9821-6495572, 6497227 |
| Price | 7000 R |

■ The expressed view in articles are those of their authors.

■ The materials of this quarterly can be used by giving reference.

